



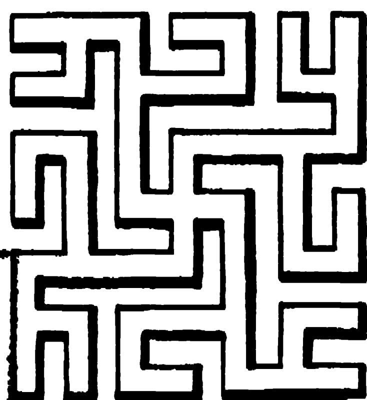
**معماری اسلامی ایران**

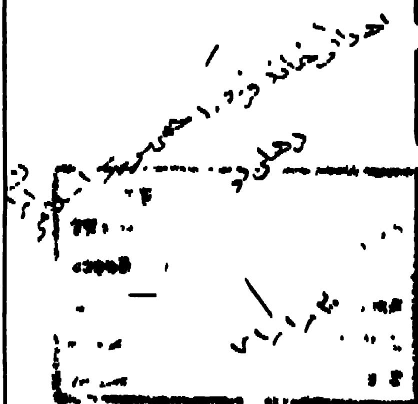
**در دورهٔ ایلخانان**

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولٰئِکَ الَّذِینَ هَدٰیهُمُ اللّٰهُ وَأُولٰئِکَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ.

پس بشارت ده بندگان مرا، آنان که سخن را می‌شنوند و بهترینش را پیروی می کنند، آنان کسانی هستند که خدای هدایتشان کرده و خردمندان هم آنانند.








# معماری اسلامی ایران

## در دورهٔ ایلخانان

تالیف

دونالد ن. ویلبر

ترجمهٔ

عبدالله فریار

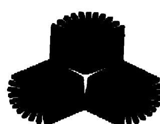
شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

۱۳۳

چاپ اول ۱۳۴۶

چاپ دوم ۱۳۶۵





شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

وابسته

وزارت فرهنگ و آموزش عالی

سه هزار نسخه از این کتاب درچاپخانهٔ شرکت انتشارات علمی و فرهنگی چاپ شد.

# پیشگفتار

این کتاب حاصل مطالعه‌ای است که بخش بزرگی از مطالب مربوط به‌هنر ومعماری ایران‌را دربردارد. نویسنده این مطالب را طی مدتی متجاوز ازده سال در ایران گرد آورده‌است . این‌بررسی درچند مهلت به عمل آمد: یك‌بار در سفر زمستان سال ١٩٣٤ وبهار سال ١٩٣٥ به کشور ایران؛ بار دیگر با عضویت هیئت بررسی معماری مؤسسهٔ ایران در تابستان و پاییز سال ١٩٣٦؛ تابستان و پاییز سال ١٩٣٧ وبهار وتابستان سال١٩٣٩؛ بارسوم طی‌اقامت در ایران که ازسپتامبر ١٩٤٢ تاژوئن١٩٤٦ به درازا کشید.

مطالبی که نویسنده به هنگام عضویت در مؤسسهٔ ایرانی در سال ١٩٣٧ گردآوری کرد ، نخست در بخش ۴ بررسی هنر ایران تحت عنوان «معماری دورهٔ اسلامی» نشر یافت . این اثر به قلم آرتوز آپهام‌پوپ* به‌سال ١٩٣٨ منتشرشد . ولی، بخش مهمی از مطالبی که در محل گرد آوری می‌شد، تا سال١٩٣٩ برای گنجاندن در بررسی مذکور آماده نشده بود، از این‌رو آشکار بود که یادداشتها و رسمهای ما به صورتی روزافزون روی هم انباشته می‌شدو عاطل می‌ماند، مگرآنکه بتوان کار بررسی را در مسیر مشخص هدایت کرد. نویسنده پیشنهاد کرد که به دورهٔ مهم اما نسبتاً ناشناختهٔ ایلخانان توجه خاص مبذول شود . در سال ١٩٣٩ و پس از پاییز سال ١٩٤٢ ، که نویسنده توانست در کشورایران به نقاطی دور از خطوط ارتباطی سفر کند، این نقشه به موقع‌اجرا گذاشته‌شد.

مطالبی که دراین اثر وصف شده‌است مربوط به قرنهای سیزدهم و چهاردهم میلادی است و مااین‌دوره‌رادر این کتاب دورهٔ ایلخانی نام داده‌ایم. ممکن‌است این‌پرسش‌پیش‌آید که این‌دو قرن را تاچه حد می‌توان نمایندهٔ یك‌دورهٔ تاریخی ومعماری مشخص دانست. مسلماً این دوره یك مقدمهٔ تاریخی کاملا مشخص‌داشت، و آن هجوم مغول بود که ایران را آن همه دستخوش ویرانی ساخت. از آن پس‌بود که‌بناهای تاریخی جدیدی از خاکستر شهرهای کهن برپاخاست. این‌دوره، ازلحاظ تاریخی، ظاهراً بامرگ آخرین‌فرمانروای مقتدر ایلخانی در١٣٣٥

* Arthur Upham Pope

به پایان رسید، اما عملا ناحیات عده‌ای ازسلسله‌های سلطنتی‌محلی ادامه یافت تا سر انجام تسخیر ایران به دست تیمور لنگ در سال ۱۴۰۰ بدان خاتمه بخشید. از لحاظ معماری، پس‌از مرگ سلطان ابوسعید در سال ۱۳۳۵، فعالیت معماری ناگهان قطع نشد، و روندهای تزیینی و سبکهای زمان تکامل مستمر خود را در بازماندهٔ قرن حفظ کرد و سرانجام در بناهای تاریخی زمان تیموریان تجلی یافت.

در بخشهای مختلف این کتاب به دو موضوع باید توجه کرد. یکی موضوع استمرار، پایداری و استواری فرهنگ ایران است. در خلال‌صفحاتی که به‌شرح اوضاع ایران در زیر سلطهٔ ایلخانان اختصاص دارد، جاذبهٔ روز افزون این فرهنگ برای مغولان بیابانگرد واستقرار نهائی محیطی به غایت بارور جهت فعالیت هنری نیز به تفصیل بیان شده‌است. درحوزهٔ معماری، استمرار این فن به صورت یك خصیصهٔ حیاتی‌فرهنگ‌ایران،در تقارن نزدیك ساختمانهای دورهٔ اول سلجوقیان و ابنیهٔ تاریخی دورهٔ ایلخانان انعکاس یافته است. ولی در این میان مدت پنجاه سال فاصله افتاد و درآن فاصله عملا فعالیت ساختمانی متوقف ماند.

موضوع دیگر تکامل و رشد پیگیر سبك معماری و زینتگری در ایران است. تاریخنویسانی که دربارهٔ معماری اسلامی بحث کرده‌اند، ممکن است هنوز نیازمند بدان باشند که اندیشه‌های خطای خود را در باب بناهای اسلامی و نیز پاره‌ای از پیشداوریهای قدیمی خود را اصلاح کنند ــ این پیشداوریها تا زمانی که ابنیهٔ اسلامی بهتر شناخته نشده‌اند، به جای خواهند ماند. ازهمین روست که بانیسترفلچر* در کتاب مشهورخود، به‌نام‌تاریخ معماری در باب روش تطبیقی A History of Architecture on the Comparative Method معماری دورهٔ اسلامی را «تازیگری ایرانی» Persian Saracenic نام می‌دهد و آن را از جملهٔ سبکهای غیر تاریخی می‌شمارد. طرزفکر وی به وضوح در قالب این‌جملات بیان شده است: «هنر شرقی وجوه بسیاری دارد که اروپائیان بدانها خو نگرفته‌اند و، از این روی، غالباً آنها را ناهنجار و غرابت‌انگیز می‌خوانند؛ اما باید به یاد داشت که طرز استفاده از پدیده‌ها موجد طبیعت ثانویه است، و ما، بهنگام بررسی فورمهای بسیاری که در نظر ما از جملهٔ غرایب جلوه می‌کنند، باید حساب تفاوت اساسی شرق و غرب را منظور داریم و بدانیم کهمراسم دینی وآداب اجتماعی‌شرق این تفاوتها رادر معماری خالص‌شرقی با شدتی بیشتر جلوه‌گر ساخته‌اند. ما این مراسم و آداب را طبق روش‌عادی خود، به طرزی شایان بررسی خواهیم کرد. از دیدگاه یك معمار خبره، این سبکهای غیرتاریخی را به دشواری می‌توان، مانند سبکهای اروپائی،جالب و رغبت‌انگیز شمرد. سبك معماری اروپا پیاپی مشکلات معماری را حل کرده و با تصمیم راسخ هر معضلی را از پیش پا برداشته‌است. علت جالب نبودن معماری شرقی آن‌است که طرح زینتگری شرقی بر همهٔ ملاحظات دیگر می‌چربیده است و تفاوت اساسی معماری تاریخی و غیرتاریخی در همین نکته نهفته است.» امروز دیگر چنین اظهار نظری به همان معنای ظاهری پذیرفته‌نمی‌شود،اما این بدگمانی هنوز بجای‌خود باقی است که در معماری‌اسلامی‌چیزی مرموز، آشفته،و بینظم وجود دارد. حقیقت واقع آن‌است کهدرهر کشوری، درهردورهٔ طولانی‌از زمان،آشنایی کامل‌معماران با مواد ساختمانی به ایجاد تغییراتی منطقی در روش، سبك، و زینتگری منجر می‌شود، درصورتی

* Banister Fletcher

که در دوره‌های به مراتب طولانی‌تر ومراحل پیاپی روشهای گوناگون آزموده می‌شود، سبکها بوجودمی‌آید، وانحطاط در سبك رخ می‌نماید . این حقیقت در معماری ایران پس از اسلام کاملا صادق است. اما این نیز درست است که ممکن‌است تکامل سبك‌مسیری‌غیراز مسیر معماری غرب پیدا کند . در این کتاب وجوه‌مشخصی چون‌استفاده از طرح واحد و عناصر آن به مدتهای طولانی ، بیرغبتی نسبی به آزمایش و تجربه در کارهای ساختمانی، ودقت فوق‌العاده در روکاری ساختمان توجه خاص مبذول خواهد شد.

نخست باید از آرتور آپهام‌پوپ، که‌تا این اواخر مدیر مؤسسه ایران و رییس‌مؤسسهٔ آسیایی‌شهر نیویورك بود ، اظهار سپاسگزاری کنم. این‌تکلیف اخلاقی‌از لحظه‌ای‌آغازمی‌شود که نخستین دیدارمن ازعکسهای‌زیبایی که‌پوپ از معماری ایران گرفته بود، چنان اشتیاق مقهور کننده‌ای برای دیدن این بناهای تاریخی در من‌پدید آورد که پس‌از چندماه راه آن دیار دور دست را در پیش گرفتم. دوستی ما ، که در خلال‌سختیها‌وشادمانیهای سفر در اطراف و اکناف ایران به وجود آمد و آزموده شد ، این حقشناسی را دوام بخشید . اینك نیز باید به مناسبت اجازهٔ چاپ مطالبی که برای مؤسسهٔ ایران گردآوری شده است، ازوی حقشناسی کنم.

ازاشخاص و کسانی نیزکه نامهایشان در ذیل خواهدآمد و هریك گاه وبیگاه عضو هیئت بررسی‌معماری بودند باید اظهار تشکر کنم : اریكِ شرودر* از مدارك خود در بررسیهای محلی اطلاعات بیشماری در اختیار نویسنده گذاشت و باخواندن نسخهٔ اصلی این مطالعه و با بحثهای جالب خود نویسنده را در بسیاری از موارد از راهنماییهای خودبهرممند ساخت؛ مری کرین‌هوپ** یادداشتهای مشروح ومدارك خود را از کتیبه‌های چندبنای تاریخی دراختیار نویسنده قرارداده؛ مارگارت سو ویلبر*** نیز یادداشتهای خود وطرحهایی‌را که از روی‌بناهای تاریخی تهیه کرده بود به نگارنده عرضه داشت؛ استفن‌اچ. نیمن† عکسهایی را که از تعدادی ابنیهٔ تاریخی گرفته بود ، در دسترس نویسنده گذاشت ؛ آرتور آپهام پوپ عکسهای بیشماری را برای تنظیم قسمت عمدهٔ تصاویر این کتاب در اختیار نویسنده قرار داد. ونیزباید از دکتر جورج سی. مایلز†† برای لطفی که دربررسی دقیق دو کتیبه مبذول داشته است ، تشکر کنم .

ازدوستان وآشنایان خود درایران نیز بغایت سپاسگزارم. آندره گودار†††، که مدتی‌دراز مدیر ادارهٔ باستانشناسی ایران بود،از راه لطف نسخه‌های خطی صورت ریز ابنیه و اماکن تاریخی ایران را برای نگارنده خواند وپیشنهادهای ذیقیمتی کرد که بر بیست سال مطالعه در معماری وآثار باستانی‌ایران مبتنی بود، وعلاوه براین باکمال فتوت تعدادی‌عکس در اختیار نگارنده گذاشت. آقای مصطفوی، رییس کنونی‌اداره‌باستانشناسی، و آقای عباس اقبال استاد تاریخ دانشگاه طهران نیز درهمهٔ مراحل به‌نگارنده در کارخودیاری کردند. خاطرهٔ بسیاری از افراد مهمانتواز واهل یاری و همکاری در ایران ، و از جمله مأموران وزارت فرهنگ ، مأموران استانها ، معلمان مدارس ، مأموران انتظامی و اهالی دهکده‌های دوردست ، که به طیب خاطر از ما پذیرایی می‌کردند، با یاد بودهای خوش همراه است.

---

* Eric Schroeder ** Mary Crane Hope *** Margaret Surre Wilber

† Stephen H. Nyman †† Dr. George C. Miles ††† André Godard

## پیشگفتار

ای. بالدوین اسمیت*، رییس بخش هنر و باستان‌شناسی دانشگاه پرینستون، که استاد سابق، دوست ارزنده و منقد آموزندهٔ من بوده است ، در سازمان و طرز عرضه کردن موضوع این کتاب و مختوی عبارات مرا یاری و راهنمایی کرده است واز این بابت به غایت مرهون شخص وی هستم .

از مساعدتهای بیدریغ بخش هنر و باستانشناسی وبخش زبانها و ادبیات شرقی دانشگاه پرینستون نیز بسیار سپاسگزارم.

دونالد ن. ویلبر

* E. Baldwin Smith

# دیباچه

این کتاب مشتمل است برشرح تاریخ دورهٔ ایلخانان در ایـران، بحث در باب سبك معماری این دوره، و صورت ریز نسبتاً کامل بناهای تاریخی سراسر ایران.

درگفتگو از معماری دورهٔ ایلخانان، به جای به‌کاربردن واژهٔ سبك که عنوان فنی است، ازعنوانی سیاسی استفاده می‌شود. فرمانروایان آن روزگار وحوادث زمان مقرر بود که در آن دوره پشتیبان ومروج معماری باشند، نه‌آفـرینندهٔ آن. بنابراین، تاریخ این دوره را باید تاحدی مشروح عرضه کـرد تا روشن شود کــه چرا چنین بوده است.

کسانی که شخصاً شاهد وقایع قرنهای سیزده وچهارده بوده‌اند، و اینك بسیاری ازنوشته‌های آنان به‌صورت آثارخطی در دسترس محققان است، بیشتر بــه شرح احوال اشخاص، رقابتها و دسیسه‌ها، فعالیتها و قیامها توجه داشته‌اند، درحالی که محققان غربی، که‌بعداً تاریخ این قرون را نگاشته‌اند، بیشتر روی نامها وتاریخها ومکانها تکیه کرده وچهارچوبی بیفایده به وجودآورده‌اند. نویسنده، با استفاده ازآثار اولیه وآثار بعدی، سرگذشت دورهٔ ایلخانان را نوشته است وباگنجاندن همهٔ منابع مشخص فعالیت معماری درآن، اثرسنتها وآداب فرهنگ ایران را برمهاجمان مغول به تأکید بیان داشته است.

مشروحترین بخش این مطالعه، یعنی صورت ریز بناهای تاریخی ایران، ثمرهٔ هفته‌ها مشاهده و بررسی در محل وماهها تحلیل وترکیب وتقطیع ونوسازی درجریان مطالعه بوده است. باآنکه امکان دارد طراحی نویسنده از تاریخ دورهٔ مذکور وتشریح وی ازمشخصات سبك معماری ایران روزی جای خودرا به طرح وشرحی بهتر بدهد، ممکن است توصیف خود ابنیهٔ تاریخی همواره معتبر بماند. ولی، چون می‌توان انتظارداشت که فقط گروه معدودی ازخوانندگان بخش اخیررا با اشتیاق بخوانند، صورت ریزرا درآخر کتاب آورده‌ایم.

نیرو و دوام فرهنگ ایران ازجملهٔ عناصرقوی ومؤثر درتغییر انگارهٔ تاریخ درطی قرنهای متمادی بوده است. از نخستین روزگــاران فلات پرشکوه ایران برای اقوام مهاجر، که‌به سوی باختر می‌رفتند، گذرگاهی

دل‌انگیز بود و نیز برای رهبران نظامی بزرگ سرمنزل ومقصدی غنی و پرثروت به شمار می‌رفت. کشور ایران بارها براثرهجوم وغلبهٔ بیگانگان چنان دستخوش ویرانی شد که ظاهراً امکان تجدید حیات آن هرگز متصور نبود. اما هربار، پس ازچنین آزمایش تلخی، فرهنگ آن از نوجان گرفت. مردمانی که به صورت انبوهی از مهاجران یادرصفوف ارتشهای پیروزمند به ایران قدم می‌نهادند، به ماندن درمحیطی که درنظر آنان اززادبومشان دلرباترمی‌نمود، راغب می‌شدند. غالب اینان از استپهای خشك شمال غربی به ایران روی می‌آوردند. ازاین‌رو، روزگاری سلسله‌های پادشاهی مهمی مانند هخامنشیان، ساسانیان وصفویه ـ با تبار ایرانی دراین سرزمین حکم راندند وشهرت جهانی بدان بخشیدند؛ روزگاری‌نیز پارتها، سلجوقیان وسلسله‌های مغول، یعنی متجاوزانی، که خاك ایران را ازسوی خاور پامال‌سم ستوران خود ساختند، با منش وخصال بیابانگردی دراین دیارفرمانروایی کردند. هیچ یك ازسلسله‌های مهاجم با اهمیت، و نیزهیچ کدام ازسلسله‌های خارجی کم اهمیت، نتوانستند تغییر مهمی در وجوه وخصایص فرهنگ وتمدن ایران به‌بار آورند. درعوض، طبقات حاکمهٔ آنان به شدت تحت نفوذ وتأثیر سنتهای هنری و ادبی ایران قرار گرفتند.

ترکان سلجوقی که قومی بیابانگرد بودند و به سال ۱۰۵۵ سلطهٔ خودرا برهمهٔ ایران مستقرساختند، خود میراث فرهنگی ناچیزی داشتند، اما زمانی که درایران جایگزین شدند، سرکرده‌های سرسخت وخشن آن قوم به حمایت از ادب وهنرایران برخاستند. آنان در رشتهٔ معماری از ایجاد سبکها و بناهای مؤثری حمایت کردند که به‌فورمهای پیشین معماری اسلامی درایران خاصیت و کیفیت‌دقیقی بخشید. بدین گونه، حمایت‌این پادشاهان موجب شدکه اشکال معماری قدیم به صورتی معین متبلورشود. اگر این پشتیبانی درکارنبود امکان داشت که معماری ایرانی مدتی دراز همچنان به صورتی کم ارزش و بی‌اهمیت باقی بماند. شمارهٔ نمونه‌های اصیل زمان سلجوقی کم است: کمتر از بیست بنای مهم، که درفاصلهٔ هجوم اعراب درقرن هفتم وسال۱۰۵۵ ساخته شد، هنوز به جای خود باقی هستند. این بناهای اولیه، از نظرنقشه، چندان جالب نیستند ومعماران زمان نتوانسته‌اند واحدهای جداگانهٔ آنهارا به صورت ترکیبی متعادل درآورند؛ ازحیث روشهای ساختمانی، دیده می‌شود که سازندگان این بناها هنوز به مدلهای زمان ساسانی و دیوارهای عظیم و پرتوان و استفاده از ستونهای بلند و آزاد تکیه دارند؛ ازجهت مواد ساختمانی، می‌توان دیدکه معماران، به جای استفاده ازسنگ یاسنگ وآجر به استفاده ازآجر راغب بوده‌اند؛ ازحیث زینتگری، هنرمندان زمان به گچبری و الگوها وطرحهای آجری رغبت بیشتر ابراز داشته‌اند.

بناهای تاریخی زمان سلجوقی که تاکنون به‌جای مانده‌اند، غالباً دارای خصوصیات مذهبی هستند. دراین بناهای‌آجری فورمهای معماری که ازروزگار ساسانیان به‌ارث مانده، باکمال‌استادی بکار رفته‌اند وخصوصیات اساسی ساختن گنبد و ایوان ـ محوطه‌ای به‌شکل مستطیل و به‌اطاق هلالی که از یك طرف کاملا گشوده است ـ برای همهٔ دوره‌های بعد تثبیت شده‌است. باهمهٔ اینها، دیده می‌شود که هنوز معماران‌زمان برای‌تحقق‌بخشیدن به نقشهٔ‌متحدالشکلی جهت بنای مسجد درکار آزمایش وتجربه‌بوده‌اند: تمایل آنان این بود که گنبد، ایوان واضلاع جانبی مسجد راگرداگرد حیاطی گشوده بسازند. راه‌حلی که در زمان تیموریان و صفویه برای این مشکل

یافته شد و طرح مسجد شکلی معین یافت، احتمالا زایيدۀ معماری باستانی سراسر خاك ایران ومناطق مجاور بود. باآنکه درادوار بعد ساخت بناها ساده‌تر وسبکتر واستادانه‌تر شد وباآنکه زینتگری نمای بیرونی بناها بغایت پیشرفت کرد، خصوصیات معماری زمان سلجوقیان همچنان بجای ماند واین سبك ترقی و انحطاط سازندگان خود وخرابیهای هراس‌انگیز سپاهیان سیلاسای مغول را پشت سر گذاشت.

پس ازآنکه مغولان بسرداری چنگیزخان و جانشینان وی پهنۀ آسیا را درنوردیدند، سپاهیان و قبایل و دودمانهای مغول در مناطقی بسیار دور از دریاچۀ بایکال، زادبوم اصلی خود، ماندگار شدند. جنگجویان مغول با یورتهای خود، یعنی چادرهای گنبدی‌شکل از نمد یا پوست جانوران با چهارچوبی‌خمیده و قابل حمل‌ونقل، سفر می کردند، در هرجا که چراگاهی مناسب برای اسبانشان وجود داشت، ماندگار می‌شدند. اینان مدتهای دراز پس‌ازاقامت درایران، بزندگی‌بیابانگردی خود ادامه دادند. مغولان‌نیز، مانند سلجوقیان، متاع فرهنگی وفکری ناچیزی باخود بایران آوردند و دربرابر ثروت عظیم و درخشان هنر، معماری، و ادبیات ایران که در زمان ایلخانان بسرحدکمال رسید، چیزی نداشتند که بمردم‌آن دیار تقدیم کنند.

در حوزۀ معماری، غالب بناهایی که دراین دوره بنیاد یافت، ساختۀ دست مردمان بومی این سرزمین است که در روزگار آرامش داخلی، بدون توجه بفرمانروای زمان، آنها را بنا نهادند. سلسلۀ ایلخانان تا اواخر دوران فرمانروایی خود شخصاً بمعماری عنایت چندانی نکردند، بعبارت دیگر، شخصاً برای ایجاد یا بنای ساختمانهای جدید یا تصرف آنها پیشقدم نگشتند. اقدام‌آنان محدود بصدور احکام و فرمانهایی بود که وزرای ایرانی‌آنان تهیه می کردند. بموجب این فرمانها می‌بایست درگوشه و کنار مملکت بناهایی با مقیاس وسیعتر و مفصلتر از امکانات و منابع جوامع محلی ساخته می‌شد. این فرمانروایان تا اواخر دورۀ ایلخانی، فقط مدتی محدود درکاخهای شهری خود بسر بردند و درعوض دربار خود را، بااقتضای فصل، در جلگه‌های گرمسیر یا دامنه‌های کوهستانهای سردسیر برپا می‌داشتند وددرزیرچادرها وخیمه‌ها یا درآلاچیقها می‌آرمیدند. ولی‌آخرین فرمانروایان‌مهم این‌سلسله رغبت شخصی واقعی بطرح نقشه وایجاد ابنیۀ تاریخی مهم ابرازداشتند واین موجب شدکه درسبك معماری سراسرایران وحدتی‌کلی بوجودآید. درساختن این بناهای عظیم ازنقشه‌های ساختمانی آن روزگار، ولی بمقیاسی وسیعتر از همۀکوششهای روزگار پیش استفاده شد.

بزرگی این‌بناها این‌نیاز را پیش‌آورد که هنرمندان ومعماران خبره ازسراسر کشور بکار دعوت شوند. این افراد بهنگام‌کار کردن باپیشرفته‌ترین فنون زمان خود آشنا شدند و هراستادی دانش خاص خود را به دیگران عرضه داشت. وقتی که بناها کامل شد، همۀ آنان بدیار خود بازگشتند ومهارتهای پیشرفتۀ زمان خود را بکار بستند. بدین ترتیب، حتی پس‌از برافتادن قدرت ایلخانان، سبك عالی معماری از میان نرفت، بلکه در ایالات و گوشه و کنار مملکت دوام یافت و گسترده‌تر شد وزمینه را برای فعالیتهای ساختمانی عظیم اوائل‌قرن پانزدهم زیر فرمانروایی تیمورلنگ، فاتح جدید، فراهم ساخت.

## فهرست مندرجات

## قسمت اول

# ایران در دورهٔ ایلخانان مغول

# ۱ . حملهٔ مغول

درآغازقرن سیزدهم میلادی درسراسر سرزمین وسیع ایران درفعالیت هنری و نظامی وامور داخلی رخوتی پدیدآمد که می‌توان گفت آرامش قبل ازطوفان بود .

ایران در دوران سلاطین سلسلهٔ سلجوقیان ، که تقریباً مدت ۱۵۰سال با کمال قدرت حکومت کردند، ازنعمت رفاه برخوردار بود، ولی دراواسط قرن دوازدهم‌دورهٔ انحطاط شروع شد و دراواخر قرن‌خوارزمشاهیان ترك‌نژادقدرت وسلطه پیدا کردند. خوارزمشاهیان ، که دراصل‌رعیت وخراجگزار سلجوقیان‌بودند ، علم‌طغیان برافراشتند و برخوارزم وخراسان تسلط یافتند و به‌تدریج قدرت خود را برقسمت مرکزی ایران بسط دادند . دربیست سال اول قرن سیزدهم، سلطان آن سلسله، یعنی شاه محمد، عراق وفارس وآذربایجان را تحت سلطه و حکومت خود درآورد. شاه محمد برای توسعهٔ ملك خود نقشه‌های عالی در سر می‌پروراند و عازم تسخیر بغداد بود که خبرحرکت جنگجویان وسواران مغول اورا به پایتختش، یعنی شهرسمرقند ، رجعت داد. او با نیرو و لشکریان عظیمی که درمیدان جنگ داشت ازحملهٔ احتمالی مهاجمین ترس به‌خود راه نمی‌داد .

ولی‌شاه محمد بایك مهاجم معمولی طرف‌نبود، بلکه باجنگجویی مانند چنگیزخان مواجه‌بود که‌لشکریان تاتار وی تقریباً تمام دنیای متمدن‌آن روزرا زیرسلطهٔ خود درآوردند. چنگیزخان ، که‌ازگمنامی‌کامل‌برخاسته بود، قبایل مغول را تحت رهبری خود گرفت و مانند موج عظیمی به‌سمت جنوب و مشرق و سپس به‌سمت مغرب به‌حرکت درآمد . اودرسال ۱۲۰۵* به‌شمال غربی چین تاخت ودر ۱۲۱۱ امپراطوری کین Kin را مسخر کرد و در۱۲۱۵ به‌ساحل رودخانهٔ زرد رسیده وپکن‌را فتح کرد ودرسال ۱۲۱۹ به سرکردگی لشکری که تعدادآن رادرحدود ۷۰۰٬۰۰۰ تخمین زده‌اند به سمت مغرب روی‌آورد .

چنگیز در ضمن این فتوحات در سراسرآسیا به مجاورت سرزمین خوارزمشاهیان رسید . او در بادی امر محرك و میلی برای تسخیر ایران نداشت ، ولی محمد درمکاتبات و در رفتار با فرستادگان چنگیزخان بسیار بی‌سیاستی نمود وتصادماتی روی داد که سبب شد چنگیز قشون خودرا به‌سوی ایران به‌حرکت درآورد .

مقابله ودفاع در مقابل پیشرفت مغول نظم وترتیب زیادی نداشت و در۱۲۲۰ بخارا به‌تصرف آنها درآمد و چنگیزخان سوار براسب داخل مسجد بزرگ شد ودرآنجا مجلس عیش به‌پا کرد واول کتب مقدسه و بعد شهررا به‌آتش سوزانید . سپس نوبت سمرقند رسید و در شرح انهدام‌آن شهر دیده می‌شود که ازکشتن تعدادی افراد هنرمند وصنعتگرخودداری شده‌است . بعد شهربزرگ بلخ‌به‌دست آنان افتاد و به‌آتش کشیده شد وهرموجودزنده از دم تیغ آنان گذشت وستونهایی ازسواران به‌تعقیب سلطان محمد اعزام گردیدند و برای دست یافتن به‌او صدها فرسنگ به‌همه سمت راه پیمودند . ولی‌سلطان محمد موفق‌شد قبل ازآنکه متعاقبین به‌اوبرسند به‌ساحل‌بحرخزر برسد ودرجزیرهٔ کوچکی پنهان شود . او کمی بعد درهمان جزیره وفات یافت .

مغولان به‌تاراج‌وانهدام سایرشهرها ادامه دادند. همهٔ شهرهارا سوزاندند یابا برگردانیدن مسیررودخانه‌ها

* تاریخها درمتن تماماً میلادی‌است مگر درمواردی‌که تاریخ هجری قمری (ﻫ . ق) تصریح شده باشد.م .

با سیل آنهارا خراب کردند. مرو ونیشابور در۱۲۲۱سقوط کرد. اینکه نام بعضی از شهرها برده می‌شود ازآن جهت است که اینها بعد ازانهدام دوباره سر برافراشتند و موجودیت خود را حفظ کردند والا شهرها ومکانهای بیشمار، که روزی آباد بودند، چنان به دست مغولان ویران شدند که حتی محل اصلی آنان نیز نامعلوم‌است. میزان خرابی وویرانی وتاراج مغول احتیاجی به‌مبالغه ندارد. آمارگران به‌این نتیجه رسیده‌اند که دربعضی نواحی به‌اندازه‌ای ازجمعیت تلف شد که اگرقرار بودآن نواحی با توالد وتناسل عادی افراد معدود باقیمانده جمعیت اصلی خودرا پیدا کند، تا امروز هنوز جمعیت به تعداد قبل ازحملهٔ مغول نمی‌رسید.

چنگیز پس ازفتوحات پیاپی به سمت مشرق بازگشت و همانجا بـه سال ۱۲۲۷ وفات یافت. شورایی که اوگتای را به جانشینی وی برگزید تصمیم گرفت که حملات برخوارزمشاهیان منکوب تجدید گردد و درآن هنگام درایران فرزند شجاع محمد، یعنی جلال‌الدین، برای مقاومت درمقابل حملات احتمالی‌آینده مشغول تدارك قوا بود و سعی می کرد وسایلی برای دفاع برانگیزد. جلال‌الدین برای حفظ احترام پدر ومحبتی که به وی داشت دستور داد که یك مقبرهٔ عالی در اصفهان برای دفن جسد پدرش ساخته شود، ولی جسد محمد شاه هرگز به‌اصفهان نرسید وحتی معلوم نیست که مقبرهٔ مزبور ساخته شد یا نه.

فرمانده جدیدی که نیروهای مغول‌را ازایالت خراسان به‌ری واصفهان هدایت کرد چورامگون نام‌داشت ودرضمن یك‌واحد ازقوای نظامی سوی مغرب تاخت تاجلال‌الدین را دردشت مغان، درآذربایجان، مورد حمله قراردهد. جلال‌الدین بسوی شمال وسپس بمشرق یعنی به دور متعاقبین خود حرکت کرد وزمستان سال۱۲۳۱ را درماهان بسر برد، درحالیکه قوای مغول زمستان را در اوجان گذراندند. درآغاز بهارمغولها از اردوگاه خود درآمدند وبه‌تعقیب جلال‌الدین‌پرداختند، ولی او که تنهاجنگ می کرد بدست افراد قبایل کرد کشته‌شد وبعد ازمرگ وی مغولها به‌انهدام دیاربکر واردبیل ونواحی شمال عراق پرداختند.

مراغه وتبریز تسلیم شدند وبهمین جهت ازانهدام‌نجات یافتند. چون این حملات ولشکرکشیها هرسال ادامه داشت، چورامگون نواحی آذربایجان و ارمنستان و عراق و آران را بین فرماندهان خود تقسیم کرد. ممالك وایالاتی که فوراً‌تسلیم می‌شدند وخراج می‌پرداختند جان‌بسلامت می‌بردند. بدین‌ترتیب به‌شاهزادگان وامرای گرجستان که بامغولها عقد اتحاد بستند اجازه داده شد که بر سر کاربمانند. کرمان وفارس، درجنوب ایران، نیزتسلیم شدند واز ویرانی جستند، ولی‌خراسان، که سخت‌آسیب دیده وخراج سنگینی پرداخته بود، حاکم شایسته‌ای یافت به‌نام کورگوز که درطوس مستقرشد وبا اشتیاق وافر به‌اعادهٔ امنیت وآبادانی‌آن‌ایالت مشغول گردید. درهمان سالها یعنی۱۲۴۳ تا۱۲۴۶ حملات برضد قلعه‌های مستحکم فرقهٔ اسماعیلیه درکناردریای خزرآغازشد ومغولها درفواصل بین انجام وظایف خود، زمستان را در دشتهای سرسبزآران، در مغرب دریاچهٔ خزر، و تابستان را درکوهپایه‌های آرارات سکنی می گزیدند. همینکه سربازان به صورت پادگان دایمی مستقرشدند، زندگی خانوادگی به‌روش عادی خود برگشت، ولی درعین حال هنوز وضع برای‌فعالیت هنری مساعد نبود؛ زیرا درفاصلهٔ بین سالهای۱۲۲۰ و۱۲۷۰ تقریبا هیچ ساختمانی‌بنانشد وهیچگونه اثری باقی‌نمانده که بتوان به‌آن دوره نسبت داد. وازقرار معلوم‌کارگاههای سفالسازی نیز دراین‌دوره فعالیت زیادی نداشتند.

انتظار می‌رفت که درفارس و کرمان ، که از انهدام مصون ماندنـد ، فعالیت ساختمانی ادامه یافته باشد ، ولی تاریخ آثار، چنانکه درفهرست مشاهده می‌شود، نشان می‌دهد که حتی در آن ایالات نیزفعالیت ساختمانی متوقف گردیده بود .

در ۱۲۴۱ شاهزادگان گرجستان ربان سیمون Rabban Simon را نزد اوگتای فرستادند وتقاضا کردند که ازهمهٔ کسانی که ازمخالفت بامغولها خودداری کرده‌اند ، حمایت کند . این‌تقاضا مورد قبول واقع شد ودر سرزمین تحت استیلای مغول آزادی اجرای مراسم مذهبی معمول گردید وسیمون با اختیار کامل برای مراقبت درآسایش و رفاه مسیحیان گرجستان وارمنستان برگشت داده شد و بزودی درهمهٔ نقاط، حتی درشهرهای متعصب اسلامی مانند تبریز و نخجوان ،کلیساها ساخته شد وسیمون شخصاً تعداد زیادی ازافراد مغول‌را بمذهب نسطوری درآورد و آنها را تعمیـد داد . فرقهٔ نسطوری درتمام آسیا جوامعی داشت کـه اغلب از اوایل دوران مسیحیت باقی‌مانده و نضج گرفته بودند و نه تنها عدهٔ زیادی ازپیروان این مذهب درعراق و گرجستان و ارمنستان وجود داشتند ، بلکه مهاجرنشینهای آنان بسمت مشرق بسط و گسترش یافته‌بود ، بطوریکه درقرن یازدهم قبیلهٔ بزرگ کرایت Kerait را بدین مسیح درآوردند . این قبیله از متحدین و همپیمانان جدی مغولها بود وعده‌ای از ایلخانان مغول از افراد این قبیله زن گرفته وبدین آنان ایمان آورده بودند . خانهای مغول درموارد بسیار در کلیساهای نسطوری حضور یافته ومراسم مذهبی را مشاهده میکردند ویکی‌ازخصوصیات قرن سیزدهم این‌بود که عدهٔ زیادی ازمغولها بدین مسیح درآمدند و درایران هواداران کلیسا و دین مسیح چنان زیاد شدند که تقریباً بیست حوزهٔ سراسقفی درایران به وجود آمد .

در اروپا اولین بار از مسایل جدیدی که با حملهٔ مغول پیش آمده بود وقتی آگاه شدند که سواران بـاتو بلهستان ومجارستان در۱۲۴۵حمله کردند و پاپ انوسان Innocent چهارم شورایی را درشهرلیون دعوت کرد تابرای دفاع مسیحیت درمقابل حملهٔ تاتار اقدامات جدی بعمل آید ودراین شورا این تصمیم ابلهانه گرفته‌شد که بجای جنگیدن بامغولها سعی‌شود آنها بدین مسیح درآیند وعقاید عجیب و نادرستی که یك‌قرن قبل دربارهٔ پادشاهی بنام پرسترجان Prester John رواج داشت ــ که تصور می کردنـد که او مسیحی است که مقـام برجسته‌ای درمشرق زمین دارد ــ هنوز رایج بود و باین فکر کمك می کرد که تغییر دین دسته جمعی تاتارها چندان مشکل نیست . بعلاوه ، اخبار و گـزارشهایی به اروپا رسیده بود که در بسیاری نقاط مغولها لشکریان مسلمان‌را نابود می کنند ولی‌نسبت به‌مسیحیان گذشت واغماض نشان می‌دهند وبنابراین اگراتحاد جدی باآنها ممکن باشد، نه‌تنها اروپا از حملهٔ مغول نجات می‌یابد ، بلکه بوضع اروپائیان درسرزمین مقدس‌نیز کمك شایان می‌شودزیرا درآنجا سربازان صلیبی دردفاع شهرهای ساحلی خود درمقابل‌حملات مسلمانان سوریه ومصر دچار اشکال‌فراوان شده بودند. بدین‌ترتیب‌درهمان‌سال‌پاپ انوسان چهارم‌ازشهرلیون نامه‌هایی نوشت وبوسیلهٔ‌دودسته سفرای جداگانه ارسال داشت. شش‌نفر ازافراد فرقهٔ دومینیك Dominican ، که عضویکی ازاین هیئتها بودند، به باتچو درایران رفتند و درادای احترام لازم بقدری‌لجاجت وخودسری کردند که بزحمت جان بدر بردند ونامه‌های‌تندی باخودآوردند که ونسان‌بوه Vincent Beauvais آنهارا ثبت کرده است . دریکی ازاین‌نامه‌ها

نوشته شده است : « توای پاپ اگر بخواهی مقام موروثی خود را حفظ کنی، باید شخصاً نزد ما بیایی و درمقابل ارباب و آقای همهٔ دنیا حضور بیابی . »

قبل از آن تاریخ در ایران منبع مجاز و با اختیاری از طرف مغولها برای اینگونه مذاکرات وجود نداشت ولی درسال ۱۲۴۶ ارغون به‌عنوان فرماندار کشوری این ناحیه و ایلچیکدای بسمت فرمانده نیروهای مسلح تعیین شدند . ارغون ازمنابع مملکت سیاهه‌ای فراهم آورد و نام همهٔ افراد ذکور از ده سال به بالا را در دفتر مالیاتی ثبت کرد و بر پیشه‌وران ومعادن آهن‌وحقوق ماهیگیری مالیات وضع کرد . و نیزصورتی ازکلیهٔ حیوانات واراضی برداشته شد و از هر نه‌نفر مرد یك‌نفر برای خدمت نظـام اجباری انتخاب شد . ایلچیکـدای سفرایی پیش سن‌لویی St Louis درقبرس فرستاد واعلام داشت که مغولها حاضرند درعملیات‌نظامی « سرزمین مقدس » کمك کنند . این‌نامه درتاریخچهٔ سنت دنیس St. Denis حفظ شده است . پاسخ این‌نامه اعزام سه کشیش باهدایایی بود که عبارت بودند ازکلیسای چادری از پارچهٔ مخمل سرخ و پرده‌های نقاشی حاوی زندگی حضرت مسیح و قطعه‌ای از «صلیب حقیقی» و نامه‌هایی مبنی براظهار خوشوقتی ازاینکه مغولها آیین مسیحیت را قبول کرده‌اند . از قرارمعلوم این اولین نمونهٔ پندارغلط اروپاییان ازاین بود که مغولها دسته‌جمعی بدین مسیح گرویده یاتمایل به‌آن دارند. سن‌لویی در ۱۲۵۳ گیوم روبروکی Guillaume Rubruquis و بارتلمی‌دوکرمون Barthelemi de Crermone را ازشهر قسطنطنیه به‌دربارمنگوخان فرستاد که جواب سختی به‌آنان داد. روبروکی شرح مفصل وبا ارزشی ازمسافرت خود ، که حاوی اعتراض شدید به نسطوریهاست ، نوشته است .

هایتون اول Hayton پادشاه ارمنستان صغیر درسال ۱۲۵۴ شخصاً به‌دربارمنگوخان رفت تا نظرمساعد اورا به کشورخود جلب کند وازاین تاریخ به‌بعد ارمنستان منتهای کوشش خود را برای نزدیکی مغولها وفرانکها برای مخالفت با اسلام و کمك به جنگهای صلیبی به‌کار برد . هایتون ، به گفتهٔ خودش ، افتخارمی کند که موجد یکی ازوقایع بزرگ تاریخی است ؛ یعنی اعزام هولاگو به سوی مغرب .

# ۲ . هولاگو ، اولین پادشاه ایلخانی

هولاگو در دستگاه مغول مقامی والا داشت و برادر خاقان منگو وقوبیلای‌خان بود. در شورای بزرگی که در موقع به تخت نشستن منگو تشکیل گردید، تصمیم گرفته شد که قوبیلای‌خان به چین اعزام گردد و هولاگو به‌سمت مغرب برود. جنگ باچین بزودی آغاز شد، ولی لشکرکشی به‌سوی غرب‌مدتی به‌تأخیر افتاد، ولی درسال ۱۲۴۵ طلایه‌داران لشکرهولاگو به‌راه افتادند ودرعقب آنهاسپاهی متجاوز از ۷۰ هزارنفرحرکت کرد. این سپاه مرکب بود ازواحدهایی ازکلیهٔ قبایل مختلف مغول که به تمام وسایل جنگی و انواع سلاحها و اسباب محاصره مجهز گردیده بود ومتخصصین چینی حرکت این وسایل را که شامل منجنیق و دستگاههای آتش پرانی وتیراندازی ووسایل پرتاب تیرهای آتشزا بود، نظارت میکردند . معمولا گفته می‌شود که هولاگو برای حمله به‌فرقهٔ اسماعیلیه وسرکوبی آنها اعزام گردید وقراربود باخلیفهٔ بغداد ازدرمسالمت درآیدو به‌هیچ وجه مأموریت نداشت که خودرا به عنوان فرمانروای کشوری ونظامی ایران مستقر نماید.

مراحل اولیهٔ پیشرفت هولاگو باجشن وسرور آغاز شد نه باجنگ و مبارزه. روایات جشن بزرگی که در بلخ گرفته شد می رساند که تجهیزات ووسایل جنگی که درآن جشن در معرض نمایش قرارداده شد، تاچه حد مجلل ومفصل بوده وازجمله شرح چادر یاخیمهٔ عظیمی ازپارچهٔ زرین داده شده است که با یکهزار میخ طلایی به زمین کوبیده شده بود . هولاگوپس از ورود و گذشتن ازسرحدات فعلی ایران در شهر تربت حیدریه رحل اقامت‌افکند. مسیرحرکت اوجالب‌توجه است، زیرا دربسیاری شهرهایی که ازآنها گذشته آثاروساختمان‌هایی باقی‌است که درزمان جانشینان اوبنا شده است .

هولاگو به سوی شمال برگشت وبه شهر طوس رفت که قبلا به عنوان مقر ومرکزاصلی مغولها درمشرق ایران تعیین شده بود. راه اوبه رادکان وخبوشان ( قوچان ) منتهی می شد ودرمحل اخیر هولاگوفرمان داد که خرابه‌هایی که دراثر حملات سابق به وجود آمده مرمت و ساخته شود. به نظر می رسد که ازاین نقطه رو به جنوب برگشته وازکوهستان گذشته وبه شاهراه قدیمی شرقی ــ غربی رسیده باشد. هولاگودرطی راه در بسطام توقف کرد وسپس به سوی فیروزکوه ولار و دماوند ــ که نزدیك تهران پایتخت جدید ایران است ــ شتافت . ازقرار معلوم ظاهراً درقزوین اردوگاهی استقرار یافت ، زیرا ازمدارك موجود چنین برمی‌آید که اول میموندز وسپس الموت مورد محاصره قرارگرفت . الموت مرکز اصلی‌اسماعیلیه بود و از مستحکمترین قلاعی بوده که بشرساخته است . قلعهٔ الموت درداخل برای مدت‌پنج سال آذوقه وخواروبار وسوروسات داشت که بتواند محاصرهٔ طولانی را تحمل کند و گفته می‌شد که دیوارهای حصین وتسخیرناپذیر دارد . ولی با این توصیف مغولان باوسایلی که دراختیارداشتند ومنجنیقها واسباب دیگربه شدت به‌آن حمله کردند وقلعهٔ مستحکم الموت به زودی سقوط کرد و دیوارهـای‌آن باخاك یکسان شد. این ضربه وشکست شدید باعث شد که قلاع دیگر فرقهٔ اسماعیلیه بدون دفاع ومبارزهٔ سخت تسلیم شوند .

ظاهراً هولاگو فصل زمستان را درهمان ناحیه، در لمسر، به‌سرآورد ودربهار سال ۱۲۵۷ به سمت جنوب

حرکت کرد ومجدداً درطول شاهراه شرقی ـ غربی به حرکت خود ادامه داد تا به همدان رسید وازاین محل رسولانی به دربار خلیفه المستعصم فرستاد و توصیه کرد که استحکامات شهر بغداد بازگذاشته شود و خود خلیفه وشهر بغداد تسلیم مغولها شوند. خلیفه که شخصی ضعیف و عیاش وفاسق بود، نمی‌توانست خود تصمیم بگیرد و درباریان هر کدام رأی و نظر متفاوت می‌دادند واحتمال می‌رود که درشورای عالی خائنین به‌او غدر کرده باشند. مذاکرات به جایی نرسید و در زمستان همان سال هولاگو در پی پیشقراولان خود حرکت کرد و اول به کرمانشاه وبعد به‌خانقین رسید ودرآنجا اسباب ولوازم خود را انبار کرد. هولاگو دراوایل ژانویهٔ ۱۲۵۸ در بیرون شهر بغداد اردو زد وشهررا محاصره کرد وپس ازیك ماه محاصره شهر سقوط کرد ومغولان به‌آن حمله کردند. هزارها نفر ازساکنین شهر به قتل رسیدند وکاخ خلافت ومسجد بزرگ ومقبرهٔ خلفا آتش زده شد و غنائم زیادی از طلا و نقره و مروارید واحجار کریمه ومحصولات ساخت یونان ومصر وچین و اسبهای اعلا و غلامان و بردگان بیشمار به دست سربازان مغول و سران آنها افتاد و خلیفه و افراد فامیل او به قتل رسیدند واحتمال می‌رود که قتل خلیفه به توصیهٔ همراهان ایرانی هولاگو ، که شیعه واز مخالفین طبیعی خلفای سنی بودند، صورت گرفته باشد.

هولاگو ازبغداد ، از راه کرمانشاه و همدان به ایران برگشت وقصد داشت که در آذربایجان مستقر گردد . او در پائیز ۱۲۵۹ عازم سوریه شد تا ممالیك مصری را تحت اطاعت خود درآورد وشاید درسرداشت که به خود مصر نیزحمله کند . سپاهیان اومرتب پیشرفت می کردند وشهرهای‌اخلات ، و نصیبین ، هران،و رقه را متصرف شدند و در ژانویهٔ ۱۲۶۰ شهر و قلعهٔ حلب به تصرف آنان درآمد . دراین شهربود که خبر مرگ منگوخان به هولاگو رسید وچون مطابق رسم مغول می‌بایست همهٔ شاهزادگان درشورای بزرگ ، که پس از مرگ خان اعظم تشکیل می‌شد ، شرکت جویند ، هولاگو به سوی چین حرکت کرد ، ولی وقتی به مراغه رسید از جلوس قوبیلای‌خان به عنوان خان اعظم اطلاع حاصل کرد و به مقر تابستانی خود در مغان برگشت . سپاهیان او ازحلب روبه جنوب به پیشرفت خود ادامه دادند و به زودی شهر دمشق را تصرف کردند و مانند بغداد با مسیحیان شهر خوشرفتاری کرده وبه آنهاآسیب نرسانیدند . سپس لشکریان مغول در میدان باز عین‌جالوت ، درفلسطین، باقوای اصلی مصرمواجه شدند وهنگامی که نزدیك بود شاهد پیروزی را درآغوش گیرند به‌عقب‌رانده شدند و درحال هرج ومرج وبی نظمی روبه‌فرار نهادند و ازبیابان بی‌آب وعلف گذشته‌خود را به سواحل فرات رسانیدند . این اولین ضربهٔ عمده‌ای بود که به جنگجویان سرسخت مغول وارد آمد وهمین شکست‌کافی بود که آنهارا به ارزش عقد پیمانهای نظامی واقف سازد وازاین لحظه مشتاق شدند که درمقابل مصر یارداشته باشند وسعی کردند با وعدهٔ کمك نامحدود به صلیبیون مساعدت آنهارا جلب کنند .

بین سالهای ۱۲۵۹ و ۱۲۶۵ هولاگو وتعداد زیادی ازاتباع وهمراهان اودر آذربایجان سکنی گزیدند. قوبیلای خان قلمرو وسیع مغول را به چهار قسمت عمده تقسیم کرده بود وسهم هولاگو عبارت بود از قسمت مرکزی ایران وخراسان وآذربایجان وعراق وگرجستان و ارمنستان وقسمتی ازآسیای صغیر وهولاگو عنوان ایلخان ، به معنی « خان تابع » یا « رئیس قبیله » ، را برای خود اختیار کرد واین لقب به جانشینان او رسید

که آن را برای سلسلهٔ سلطنتی خود اختیار کردند. هولاگو سرزمین تحت سلطهٔ خودرا به چندین واحد اداری تقسیم کرد وپسران خودرا بهفرمانداری دوناحیه برگزید. پسرارشد او آباقا فرماندار قسمت مرکزی‌ایران ومازندران وخراسان شد ونیشابوررا پایتخت خود قرارداد . درهریك از واحدهای اداری امیری به عنوان نمایندهٔ شخصی خان اعظم در دربار ، که سکه بهنام او زده می‌شد، مقرداشت. ظاهراً تبریز پایتخت کشورجدید تعیین گردید وتمرکزقدرت مغول درآذربایجان سبب شدکه ثروت وفرهنگ وتمدن کشور از خراسان ، که چندین قرن ازآن برخوردار بود، بهآذربایجان منتقل گردد وتبریز حائز مقام ارجمندتری ازآنچه سابق به عنوان پایتخت ایالت داشت، گردید. انهدام قدرت خلافت اهمیت تجارتی بغداد وشهرهایی مانند موصل راسلب کرد ، ولی در زمان مسافرت مارکوپولو در حدود سال ۱۳۰۰ هنوز در بغداد تجارت به هندوستان از راه خلیج فارس رونق داشت . بازرگانان ونمایندگان تجارتی شهرهای مستقل ایتالیا ، که سالیان دراز در سواحل سوریه استقرار یافته بودند ، پس ازکسب راهنمایی واطلاعات از فرستادگان وسفرای کشیش که به دربار مغولها رفته بودند، به تدریج به داخل قاره به سمت سرزمین تحت تسلط مغولها روی‌آوردند .

هولاگو ودرباریان واتباع اودیگر نمی توانستند به عنوان جنگجویان چادر نشین این سوی وآن سوی بروند وبه زودی تحت تأثیر محیط طبیعی جدید و تمدن وفرهنگ عالی محل قرار گرفتند . برای حکومت برنواحی کشاورزی بزرگ ونظارت برشهرهای بسیار ودهات‌بیشمار فعالیت فکری متمرکز بسیارزیادتری‌از آنچه‌که در ایام خانه بهدوشی وچادرنشینی داشتند لازم بود. مغولها بدون آنکه خودآگاه باشند به تدریج درتماس بافرهنگ اسلامی وایرانی به طور عمیق ازآن متأثرشدند . یاسای مغول یا قانون چنگیزخان برای نظارت برواحدهای سرکش قبیله ویابرای رسیدگی بهمسایل بدوی مانند طریقهٔ قربانی کردن حیوانات ویا مجازات کیفری جنایات عادی متناسب وسازگار باوضع جدید نبود و تقسیمات داخلی وادارهٔ امور کشوری به زودی به جریان عادی که تحت سیستم ملوك الطوایفی ایران باستان مقرر گردیده بود، بازگشت. در حقیقت بلافاصله پس از سقوط بغداد هولاگو به بعضی از افراد برجستهٔ ایرانی خودمختاری محلی تفویض کرد. شاید این حقیقت که قوانین مدنی وجزایی و بسیاری ازآداب ورسوم براصول اسلام‌قرار‌گرفته بود راه را برای درآمدن مغول به دین اسلام بازکرد وجای بی‌اعتنایی‌کلی آنها‌به دین یاتمایل جزئیشان بهدین بودائی راگرفت. درتمام مدت سلطنت هولاگو با مسیحیان خوشرفتاری می‌شد و مورخین گرجی وارمنی موارد مخصوص زیادی ازاین طرز رفتار ذکر کرده‌اند . البته این وضع‌کاملا عادی وطبیعی بود، زیرا مادر منگو وقوبیلای وهولاگو از مسیحیان نسطوری‌بود. بعلاوه، دوقوزخاتون، زن اصلی هولاگو، نیز مسیحی بود وآشکارا به دین خود عمل می‌کرد وبه دستوراو در اردوگاههای مختلف نمازخانه وکلیسا فراهم‌آورده بودند. خود هولاگو بهیکی از راهبان گفته بود که « من وبرادرانم دراین مورد باهم اختلاف داریم. من مسیحیان را دوست دارم ودردربار خود به دین‌آنان بانظر مساعد مینگرم ؛ درصورتیکه‌آنان به دین اسلام نظر دارند وازآن پیروی می کنند.»

هولاگو و اتباعش گرمترین وسردترین ایام سال را به روش زندگی چادرنشینی بهسرمی‌آوردند وغالب نقاط مورد توجه‌آنها ، از قبیل مغان وبردع ، آلاطاغ ، اوجان وقراباغ ، از تبریز فاصلهٔ چندانی نداشت وبه

هر کدام از آنها چند روزه می رسیدند .

مقر مورد توجه هولاگو مراغه بود که به خصوص محل مناسبی برای او بود. زمین آن صاف بود و به وسیلهٔ رودخانهٔ کوچکی آبیاری می شد و کوهستان خنك وخرم پشت سرداشت ودرجلوی آن دشت صاف کنار دریاچهٔ اورمیه قرارداشت که برای اسبهای بیشمار اتباعش مرتع بسیار خوبی بود. تشکیل اینگونه اردوگاهها بیشك دنبالهٔ جوامع چادرنشینی بود که وجود آنها درزندگی قبایل مغول عمومیت داشت، ولی اکنون جنبهٔ نیمه‌دایمی یافته بود وتاحدی باجلال وشکوه همراه بود .

در این اردوگاهها شاهزادگان وامرای دربار هولاگو دارای خانه مخصوص به خود بودند وخیمه ها وچادرهای متعددازموی اسب یا نمد ساخته شده بود ومحوطه‌هایی برای نگاهداری حیوانات اهلی وجود داشت ودرآنها بازارهایی بنا می‌شد که درآن احتیاجات ولوازم از هرقبیل فراوان بود والبته به علت دوری محل از شهرهای بزرگ گرانتر به فروش می‌رسید . هولاگو فرمان داد که درآلاطاغ قصری برای اوبسازند و در یکی ازتاریخهای ارمنی برحسب تصادف اشاره‌ای دیده می‌شود مبنی براینکه یکی‌ازشاهزادگان ارمنی به‌ناحیهٔ معینی فرستاده شد تاچوب جهت قصرمزبورفراهم کند. قصر دیگری درشهرخوی بناشد .

درسالهای سلطنت هولاگو بنای ساختمانهای دایمیتر آغاز گردید. بلافاصله پس‌ازسقوط بغداد هولاگو یکی از افسران عالیرتبهٔ خودرا به‌آذربایجان فرستاد تاخزانه‌ای جهت نگاهداری نفایس بغداد واشیاء و نفایسی که در جنگهای دیگر به دست می‌آمد، درآنجا بسازد. گفته می شود که این ساختمان مستحکم بالای صخرهٔ بلندی در جزیرهٔ واقع در دریاچهٔ اورمیه ، که در روز روشن قلهٔ آن در تبریز دیده می شود ، ساخته شد . کر پورتر Kerporter ، سیاح بیباك قرن هیجدهم سعی کرد این نقطه را پیدا کند. درحالیکه همهٔ تواریخ دورهٔ مغول یادداشتهای مفصل دربارهٔ این مطلب دارند، بعضی‌ازنویسندگان محل‌این خزانه رادر کوهستانهای مشرق دریاچهٔ اورمیه می‌دانند . درسالهای اخیر عکسبرداری هوائی از جزیرهٔ کوهستانی شاهی علایمی از دیوارهایی نشان داد که منتهی به‌اکتشاف وتفحص این نقطهٔ دور دست گردید. در فهرست‌ساختمانهای این کتاب‌شرح‌صخرهٔ سنگیی که دیوار وبرج وبارو دارد و پلکانی روی آن کنده شده که به یك سلسله سکوی سنگی و آب‌انبارها منتهی می‌شود ، داده شده است ، ولی هیچیك ازاین‌آثار را نمی‌توان به طور یقین معاصر بازمان هولاگو دانست .

در همان زمان هولاگو دستور داد که رصدخانه‌ای در مراغه ساخته شود وتردیدی نیست که این فکر به توصیهٔ خواجه نصیرالدین طوسی ، که ازشخصیتهای برجسته وافتخارات زمان خود بود ، در او پیدا شده است . ذکرمختصری ازعلم ودانش واقدامات وهنراین شخص نشان می‌دهد که تاچه حدمردم ایران حتی درپرآشوب‌ترین ادوار تاریخ به فرهنگ علاقه داشته‌اند. نصیرالدین قبلا در خدمت فرقهٔ اسماعیلیه بود و با الهام ازآثار ومنابع یونانی کتابهایی دررشتهٔ سیاست واقتصاد وعلم‌الاجتماع به رشتهٔ تحریر درآورد . کاراول رصدخانهٔ جدید عبارت بود از مشاهدهٔ آسمان و ستارگان و تنظیم جدولهای جدید ستاره‌بینی . این جدولها نه تنها دارای ارزش علمی بود ، بلکه برای طالع‌بینی نیز مورد استفاده واقع می شد. طالع‌بینی درآن زمان تقاضای فراوان داشت، زیرا مغولها را عادت برآن بود که هیچ اقدام مهمی نمی کردند مگرآنکه به وسیلهٔ ستاره بینی معلوم شود که

موقع مناسب و ساعت سعد است . هولاگو اصرار داشت که جدولهای مزبور هرچه زودتر فراهم وجمع آوری شود ودرمدت دوازده سال مطالعات نجومی تکمیل گردد. این کار فقط درصورتی امکان داشت که از جدولهای بطلمیوسی وجدولهای دیگر، که چند قرن قبل دربغداد وسوریه فراهم شده بود ، حد اکثراستفاده به عمل آید. هولاگو در آن موقع به مراغه رفت و شاید شخصاً شاهد آغاز ساختمان رصدخانهٔ آن بود . در آن ساختمان به زودی وسایل لازم ازقبیل اسطرلاب و کرهٔ مشبك و کرهٔ زمین‌نما تعبیه گردید. شکافی در قبهٔ بزرگ رصدخانه بازشده بود تا به وسیلهٔ نورخورشید ارتفاع نصف‌النهار برای سنگفرش زیر عمارت اندازه گرفته شود و مبلغ عظیم سی‌هزار دینار فقط خرج خرید ابزار واسباب آن شد واحتمال دارد که یك جناح عمارت به کتابخانه‌ای تخصیص داده شد که درآن نسخ خطی، که ازبغداد وسایر نقاط جمع آوری شده بود، نگاهداری شود. خواجه‌نصیرالدین چهار معاون دانشمند ایرانی داشت وعده‌ای نیز ازچین برای کمك به او آورده شده بودند. یکی از اعضای مهم رصد خانه العوردی ، معمار ومهندس وستاره شناس ، بود وتصدی ریخته گری وکارگاه ابزار سازی را به عهده داشت‌وشرحی که دربارهٔ آلات وابزار مورد استفادهٔ رصدخانه نوشته است باقی‌مانده و احتمال دارد که هم اوبوده است که ساختن کرهٔ آسمان‌نمای عالی را که اکنون در موزهٔ درسدن است و کتیبهٔ روی آن معلوم می‌دارد که درسال ۱۲۷۹ درمراغه ساخته شده ، نظارت نموده است .

تجدید حیات معماری که در زمان سلطنت هولاگو آغاز شد ، به تدریج و به سختی صورت گرفت و از زمان ساختمان آخرین ابنیهٔ بزرگ تا این زمان ، تقریباً دو نسل از طراحان و استادکاران بیکار مانده بودند. ولی معهذا بناهایی که به زودی ساخته شد ازنظرطرح ونقشه وجزئیات تزیینی جانشین بلافصل ساختمانهای قرن سیزدهم ایران بود. احتمال دارد که انتقال موروثی فنون پیشه وران درحلقهٔ خانوادگی آنها ، درطول این فاصلهٔ زمانی مهارت واستعداد آنان را حفظ کرده است ونیز ممکن است که فنون مربوط درجنوب ومرکزایران، که ازحملهٔ مغول مصون ماند ، به پیشرفت خود ادامه داده بود و نیز امکان دارد که فنون مختلف معماری و ساختمانی درآسیای صغیر پرورش یافته و استادکاران ایرانی که به‌آن نقاط رفته بودند، ونام‌آنان برساختمان‌های آسیای صغیر ثبت است ، همینکه اوضاع رو به‌آرامش رفت ومساعد شد، به تدریج به موطن خود مراجعت کرده باشند .

هولاگو در سال ۱۲۶۵ وفات یافت و در جزیرهٔ شاهی ، نزدیك ساختمان خزانهٔ خود ، دفن گردید یا اینکه ، برطبق منابع ناموثقتر ، در کوهستان نزدیك قزوین به خاك سپرده شد. در سالهای بعد از مرگ وی ادارهٔ امور مملکت به دست چندین نفر از افراد فامیل او ، یعنی دو پسر و دو نوه ، که لیاقت و توانایی اورا نداشتند ، افتاد .

# ۴. پنج جانشین هولاگو

آباقا، که در سن سی‌وپنج سالگی به جانشینی هولاگو به‌تخت سلطنت نشست، به رویه و سیاست اساسی هولاگو ادامه داد. امور کشور بسه شعبهٔ عمدهٔ نظامی، کشوری و مالی تقسیم گردید و به‌بعضی قسمتها ظاهراً استقلال بیشتری اعطا شد؛ ازجمله به کرمان وفارس وهرات و گرجستان وارمنستان تا درجه‌ای حق حاکمیت واستقلال داده شد. صدراعظم او، شمس‌الدین محمد، از یکی ازخانواده‌های برجستهٔ ایرانی بود. آباقا بطور قطع مرکزحکومت را در تبریز قرارداد، ولی مانند هولاگو قسمت عمدهٔ اوقات خود را درهوای‌آزاد صرف می‌کرد وتابستان را درآلاطاغ وسیاه کوه و زمستان رادرآران وبغداد وجگاتو ونقاط دیگر می گذرانید وروش زندگی قبیله‌ای را ادامه می‌داد.

نیروهای مغول درایران دیگرقدرت ارتش فاتح اولیه‌را نداشتند وفرمانروایان نیز سرداران قشون خود نبودند، زیرا عدهٔ زیادی ازافراد نظامی به‌مغولستان فراخوانده شده بودند. بعلاوه، زندگی روزمره نیزهمیشه آرام وبی‌حادثه نبود واختلافات داخلی وحملات ازسوی شمال و جنگ علیه مصرمنبع دایمی اضطراب وتشویش بود. مصریان به‌نیروهای تحت هدایت سلطان بیبرس به‌سلیسیه حمله کردند وپیروزیهای دیگری‌به دست آوردند و انطاکیه را در سال ۱۲۶۸ تصرف کردند. صلیبیون مستقیماً ازآباقا درخواست کمك کردند و قشونی به اپامیه درسوریه اعزام گردید که باصلیبیون در حمله به‌قیصریه شرکت کند. بعد ازاین اتحاد عملی تبادل نامه و اعزام سفرا ادامه یافت ولی نتیجهٔ ثمربخشی از آن حاصل نگردید. مبارزه با ممالیك مصر به طور کلی به‌ضرر مغول تمام شد وآباقا بالاخره تصمیم گرفت شخصاً به مصر حمله کند، ولی‌قبل ازآنکه این تصمیم به‌موقع اجرادرآید درسال۱۲۸۲ درهمدان وفات یافت و درکناربرادرش منگو درمقبرهٔ مشهور هولاگوبه‌خاك سپرده شد.

در دوران سلطنت آباقاخان ادارهٔ امور مملکت به‌تدریج به‌دست ایرانیان مسلمان افتاد وشمس‌الدین وزیر ازکمك مجدالملك یزدی، که القاب بزرگ به او اعطا شده‌و نظارت‌کامل برامور مالی کشور داشت، برخوردار بود. دراین زمان خواجه نصیرالدین طوسی به‌نوشتن رسالاتی درمنطق وعلوم طبیعی و تفسیر اقلیدس و افلاطون و ارسطو ادامه می‌داد؛ وسعدی، شاعر بزرگ که درسن پیری در اوج شهرت خود بود، در شیراز می‌زیست. در سراسر کشور شعرا مورد توجه واقع شدندو به‌وسیلهٔ اعطای مقامات اداری بطور مؤثر به بسیاری ازآنان کمك می‌شد؛ ولی ازفعالیت معماری وهنری اثر زیادی باقی نمانده وتنها شاهدی که ازکارساختمانی آباقاخان وجود دارد بنایی است در تخت سلیمان.

آباقاخان پسرخود ارغون را به‌جانشینی خود انتخاب کرد، ولی رسم و قانون مغول مقرر می‌داشت که سالمندترین شاهزادهٔ خاندان به‌سلطنت‌برسد. به‌همین جهت شورای انتخاب پادشاه، تکودار، برادرآباقاخان، را به سلطنت انتخاب کرد. این شخص در ایام جوانی غسل تعمید گرفته ونام نیکلا را برای خود اختیار کرده بود، ولی اکنون نام احمد ولقب سلطان را برگزید و علناً از دین اسلام پیروی کرد و برای برقراری روابط دوستانه باهمکیش خود، سلطان مصر، رسولانی به دربار وی فرستاد وهمین امر باعث زوال وسقوط او گردید،

زیرا مغول مدتها بود عادت کرده بودند که مسلمانان مصر وسوریه را دشمنان خطرناك خودْ تلقی کنند . بەزودی سوءقصدهایی برضد او ترتیب داده شد ودر ۱۲۸۴ به دستور ارغون احمد را باشکستن پشتش بەقتل رسانیدند .

بەتخت نشستن ارغون بامراسم وتشریفات دیرین و درهوای آزاد صورت گرفت . نجبا و اشراف در مقابل تخت او بەخاك افتادند، درحالیکه وزیرجدید بەنام بوقا بەاین افتخار نایل آمدکه آنقدر طلا برروی او ریختند تا زیرطلاپنهان شد . ارغون بەزودی اعلان جنگ بەمصرداد وتبادل پیام وسفیران را با اروپا تجدید کرد واین کاررا با نامەای که در۱۲۸۵ درتبریزخطاب به انوریوس چهارم Honorius، پاپ اعظم، نوشت، آغازنمود ومجدداً در۱۲۸۸ یك کشیش نسطوری موسوم به ربان ساوما Rabban Sawma را به اروپافرستاد وسال‌بعد هیئت دیگری تحت ریاست بیسکارلوس دو گیزولفو Biscarellus de Gisulfo ، ازاهل جنوا ، به روم و سپس به فرانسه و انگلستان اعزام داشت . درآرشیو فرانسه نامـهٔ اصلی ارغون به پادشاه فرانسه حفظ شده است . این پیام روی طومار به زبان مغولی و بەخط اویغوری نوشته و با مهر چینی ممهورشده است . اینگونه مهر در آن زمان درممالك باختری کاملا تازگی داشت وزبان مورد استعمال لهجهٔ مخصوص مغولهای ایران بود . اگرچه مملکتی که ارغون برآن حکومت می کردکاملا با کشوری که هولاگو ایجاد کـرده بود ، تفاوت داشت ، ولی در طومـار مزبور عبارتی دیده می‌شود کـه نشان می‌دهد کـه سلاطین ایران درآن موقع هم از خان بزرگ مغولستان اطاعت و فرمانبرداری می کردند . در۱۲۹۱ ارغون مجدداً نامەهایی بەپاپ و ادوارد پادشاه انگلیس فرستاد . ولی موقع نامساعد بود ، زیرا فرانکها درهمان اوان ازشهر بطلیمه درسوریه رانده شده وبرای ادامهٔ جنگ مؤثر درآن ناحیه فاقد منابع لازم بودند .

ربان ساوما ، که چندین‌بار به دربار پاپ اعزام گردید ، درحوادث این سالها نقش جالب توجهی‌دارد. او و ربان مارك Rabban Mark دراصل راهبان نسطوری تازەکاری درچین بودندکه به اتفاق یکدیگر عازم سفر طولانی زیارت بیت‌المقدس می‌شوند ووقتی به ایران می‌رسند با اسقف اعظم بغداد درمراغه ملاقات می کنندواو تصمیم می گیردکه آنها را فوراً به کشور خودشان پس بفرستد ومارك را بەعنوان مطران حوزهٔ ختا و هوانگ و ساوما را بەعنوان بازرس کل تعیین می کند . ولی اوضـاع آشفتهٔ مشرق مـانع از مراجعت آنان می‌شود ووقتی اسقف اعظم درسال ۱۲۸۱ وفات یافت ، مارك باعنوان مار یحب‌الله سوم بەجانشینی اسقف بزرگ انتخاب گردید. این انتخاب ازطرف آباقاخان تصویب شد ومراسم بەتخت‌نشینی مارك درحضورمتجاوز ازسی اسقف دربغدادبەعمل آمد و چندی بعدخودآباقا به دیدن او رفت و به او اجازه داد که برای تأمین مخارج کلیسا مالیات وضع کند . سلطان احمد اسقف بزرگ را بەزندان انداخت ، ولی درزمان سلطنت ارغون اقتداراو افزوده گشت وکلیساهای بسیار ، اغلب تحت نظارت ربان ساوما ، ساخته شد . شرح یکی از این عملیـات ساختمـانی ازاین قراراست : «کلیسای مرشلیتهٔ مراغه را خراب و با هزینهٔ‌بسیار زیاد مجدداً بنانمود و به جای تیرها[ی قدیمی و ساختن یك سقف کلیسای تازه را] با دو شبستان ساخت و در کنار آن حجرەای برای سکونت خود بنا کرد .» ارغون به ساوما اجازه داد که کلیسایی در «دروازهٔ قلمرو سلطنت ما» بنا کند . این کلیسا آنقدر به در اطاق پادشاه‌نزدیك بود که پردەهای کلیسا با پرده های خانهٔ پادشاه بەهم می‌آمیخت . این‌دو بنا می‌بایست خیمەهای مجاور در یك

اردوگاه‌سلطنتی بوده باشند . ارغون ، برای نشان دادن مراتب‌تفقد وعنایت‌خود ، شخصاً به حجرهٔ اسقف بزرگ در مراغه رفت وازاو تقاضا کرد که اولجایتو پسرش را غسل تعمید دهد .

در آن موقع در سرزمین اصلی ایران حوزه‌های اسقف نشین کلیسای نسطوری زیاد بود و در حوزهٔ دیلم کنار دریای‌خزر؛ حوزهٔ ری؛ گندیشاپور نزدیك شوشتر؛ هلوان نزدیك کرمانشاه ؛ فارس ؛مرو کهشامل‌خراسان می‌شد ؛ اورمیه و آذربایجان ؛ و عراق وجود داشت. با اینکه ساوما از نظر کلیسای روم عضوفرقهٔ رافضی به‌شمار می‌آمد، باآغوش باز در روم پذیرفته شد واز اوتقاضا شد که در حضورپاپ مراسم‌وتشریفات وطرزعبادت کلیسای خود را نشان دهد .ولی روابط دوستانه بین کلیسای‌کاتولیك روم‌و کلیسای‌نسطوری پایدار نماند وژان‌دومونتکورینو Jean de Montecorvino که حامل نامه‌هایی به تبریز بود و سپس به دربار قوبیلای خان رفت ، گفته است که « نسطوریها عده‌ای هستند که‌عنوان مسیحی به‌خود داده‌اند،ولی‌ازدین مسیح منحرف شده‌اند. اینهادرآن نواحی به قدری مقتدر شده‌اند که اجازه نمی‌دهند افراد مسیحی فرق دیگر نمازخانه یا کلیسای کوچکی داشته باشند یا اصول عقاید مذهبی خود را نشردهند.»

در این اوان در نوشته های‌آن‌زمان اشارات زیادتری دربارهٔ بازرگانی بین‌ایران و ممالك مغرب‌زمین‌دیده می شود . ایلخانان منتهای کوشش‌خود را برای تشویق‌تجارت می کردند واین مسئله رایکی‌از اصول‌ثابت‌سیاست خود قرارداده بودند. در اوایل اشاره به معاملات تجارتی به‌ندرت و به‌اختصار دیده می‌شود. مثلا می‌دانیم‌شخصی از اهالی پیزا Pisa در تبریز سکونت داشت و گاهی‌به‌مبلغین مسیحی آنجا کمك‌می کرد. نامه‌هایی که نیکلای چهارم به‌او نوشته، محفوظ مانده‌است. از زمانی که نزدیکترین پاسگاه عمدهٔ ونیزی‌درشهر عکا، درساحل‌سوریه، قرار داشت، وصیتنامهٔ یك‌شخص ونیزی به‌نام پیترو ویگلیونی Pietro Viglioni در دست است که‌درتبریزفوت کرده‌وآنقدر اشیاء وکالاهای ساخت ایران واروپا باقی گذاشته که می‌بایست‌عامل خرید یا نمایندهٔ یکی ازدولتها یا شهرهای مستقل ایتالیا بوده باشد. مغولها اقدامات جدی برای ازدیاد داد وستدکالا به‌عمل آوردند . شخصی‌به نام گیلیلموس‌اده Guillielmus Adae ، که یکی ازکارمندان دستگاه اسقف سلطانیه بود، می گوید که ارغون نقشه هایی‌طرح کرده‌بود که دهانهٔ دریای‌سرخ درعدن‌را ببندد تاهمهٔ امتعه و مال‌التجاره به‌اجبار از خلیج فارس حمل شود . تا آنجا که می دانیم‌این نقشه‌ها هرگزصورت عمل به‌خود نگرفت .

ادارهٔ امور کشوری مملکت به دست‌کارمندان‌رسمی حرفه‌ای‌باقی‌ماند واینان تا وقتی سوء ظن اربابان‌بیتاب خودرا تحریك نمی کردند ، قدرت ومقام‌خودرا حفظ می کردند. مشاهده کردیم که‌بزودی بعد از حملات‌اولیه بعضی ازمقامهای بسیار مهم‌به ایرانیان‌داده‌شد وتعدادی ازخانواده‌های برجسته و زیرك‌خودرا وقف چنین‌خدماتی کردندوشاید این خدمت را سهم‌خود درآبادانی و استقرارکشور تلقی می‌نمودند . فامیل جوینی‌یکی‌از بهترین نمونه‌های اینگونه خانواده‌ها است. برجسته‌ترین افرادآن شمس‌الدین محمد است که مدت ده سال‌نخست‌وزیر هولاگو بود وبا همین سمت در زمان آباقاخان خدمت کردو بالاخره درسال۱۲۸۴ به دستور ارغون به‌قتل‌رسید. تا اواسط قرن چهاردهم تمام صدراعظمها به همین سرنوشت دچار شدند. علاءالدین جوینی ،یکی از بـرادران شمس‌الدین ، مورخ‌مشهوری شد ویکی‌ازفرزندان شمس‌الدین به‌حکومت عراق وفارس منصوب گردید.ازحقایق

جالب توجه اینکه این خانوادهٔ برجسته آنقدر که‌از حسادت تباه‌کارانهٔ‌ایرانیان دیگر مصیبت دید ،از عدم‌توفیق در راضی نگاهداشتن سلاطین صدمه‌ندید .یکی‌ازدشمنان سرسخت آن‌خاندان مجدالملك بود که‌درزمان آباقاخان در ادارهٔ امور مملکت باشمس‌الدین شریك‌وهمکار بود و بایك سلسله توطئه ودام رقیب خودرا تعقیب می کرد . جلال‌الدین سمنانی ،یکی دیگراز ایرانیان ،به جانشینی شمس‌الدین رسید ومدت چهارسال خدمت کردو درسال ۱۲۸۹ به قتل رسید . بالاخره قدرت در دست سعدالدولهٔ ابهری متمرکز گردید که‌قبلا در بغداد طبابت‌می کرد وبعداً درهمان شهردر دیوان مالیه به شغل دولتی گمارده شده‌بود . انتخاب‌یك یهودی بچنین‌مقام بیسابقه بود و راه را برای آنان بازکرد و از آن موقع به‌بعد ایلخانان متوجه لیاقت و جدیت یهودیها بودند . سعدالدوله به زبان ترکی ومغولی وفارسی آشنا بود وازمسلمانان نفرت داشت و به طرق مختلف آنها را تحقیرمی کردودشنام می‌دادوکار را به‌جائی رسانید که نقشهٔ ایجاد بحریه‌ای را کشید تابه مکه حمله نماید . اواقوام خود را به سمت مأمورین وصول مالیات گمارد وهمهٔ مقامهای مهم‌را در سراسرمملکت به‌یهودیها واگذار کرد. برای اصلاح‌دستگاه وصول مالیات وسوء استفاده‌های مختلف و بی‌اعتنایی به قوانین مربوط به حقوق مالکیت ازطرف‌اعیان‌واشراف، اقدامات جدی به عمل‌آمد . سعدالدوله به‌ارغون پیشنهاد کرد که خودرا به‌عنوان پیشوای دین جدیدی معرفی‌و برقرار سازدو اظهار داشت که « همیشه درروی زمین کسی‌باید وجودداشته باشد که برمعاصرین‌خود تسلط ونفوذ داشته و وجودش برای تأمین نظم درمیان بشر لازم باشد وبرطبق مقتضیات زمان و احتیاجات مردم‌قوانین‌مذهبی جدیدوضع نماید وبرای تأمین اطاعت و فرمانبرداری از دستورات خود بنا به‌اقتضا زور یا ترغیب را به‌کاربرد. »

مورخین بطور قطع در بیانات خود گفته اند که ارغون به ساختمان و معماری علاقمندبود. ولی چندبنای باقیمانده از آن زمان چندان قابل توجه نیستند و ارتباط مستقیم با علاقهٔ شخصی یا استفادهٔ پادشاه وقت ندارد. وبرای اطلاع از سایرآثار معماری آن زمان‌باید ازآثار ادبی کمك گرفت. در حوالی تبریزکار ساختمانی زیاد شد ویك محلهٔ عالی به‌نام ارغونیه به وسیلهٔ او آغاز شد ودر زمان جانشینش‌تکمیل گردید . در شارویاز دردشت قزوین ومحلی که بعداً سلطانیه نامیده شد، کارساختمانی آغازشد. در اقامتگاه تابستانی مورد توجه ایلخانان ، یعنی آلاطاغ، ودر منصوریهٔ آران کاخهای تابستانی بنا گردید و در لار و ناحیهٔ دماوند ساختمانهای مشابه به‌نام کوشك ارغون ساخته شد . ارغون دروازهٔ مستحکمی در قلعهٔ طبیعی کوهستانی کلات نادری در خراسان‌بنا نمود که بنابه گفتهٔ کورزون Curzon «برسطح صاف سنگ، بردیوار دست راست گردنه، نزدیك دروازه، کتیبهٔ‌زیبایی وجود دارد که این عمل پادشاه را ثبت کرده‌است .»

ارغون در سال ۱۲۹۱ در قصر خودش «باغچهٔ‌آران»فوت کرد ودر کوهستان سیجاس (یاسجاس یاسوجاس) در،ناحیهٔ پرآب وخرم جنوب ومغرب سلطانیه، به خاك سپرده شد .

غیخاتو ، برادر ارغون ، با مراسم معمول در نزدیکی اخلات به تخت سلطنت نشست . دورهٔ سلطنت او بر طبق روش معمول بر گذار شد و چون‌پس‌از چهارسال فوت کرد، حوادث مهم‌در دورهٔ او زیادنیست. اوبه‌رهبران همهٔ دینها از مسیحیت و اسلام ویهود و حتی به‌کافران احترام می گذاشت و بموجب فرمانی به نسطوریهااجازه داد که در مراغه کلیسایی بسازند که وقف مریم قدیس و جرجیس باشد و چندسال بعدبه‌اسقف‌اعظم پول‌دادتادر

نیم فرسنگی مراغه صومعه‌یی به‌نام یحیای تعمید دهنده بسازد . به زودی «دیوار را تابالا و شبستان را تا نزدیك سقف بنا نمود . » برادران پولو Polo در زمان سلطنت غیخاتو از تبریز گذشتند . این سه نفر ، همراه گروهی از نجبا که ملتزمین رکاب یك دوشیزهٔ مغولی بودند که‌قرار بودعروس ارغون شود، ازیکی‌از بنادر چین‌در۱۲۹۲ به راه افتادند ودوسال طول کشید تااین‌عده به ایران رسیدند ووقتی به ایران‌رسیدند ارغون‌فوت کرده‌بود و آن دوشیزه به‌عقد غازان درآمد . غیخاتو برادران پولو را به مهربانی پذیرفت وبه آنان لوحه های طلای رخصت داد و متجاوز از دویست سواربرای حفاظت آنها تا طرابوزان فرستاد . احتمال دارد که‌برادران پولوچندین‌ماه در تبریز مانده باشند، زیرا مارکوپولو در پایان کتابش شرح سلطنت ارغون و غیخاتو و بایدو و به‌تخت نشستن غازان را نوشته است . مارکوپولو تبریز راشهری بزرگ وباشکوه و مرکزتجارتی پررونق ذکر می کند، ولی بجز چندجمله در ذم صفات واخلاق مسلمانان ساکن شهر ، ازجزئیات ذکری نکرده‌است .

در ۱۲۹۵ بایدو ، یکی ازاقوام غیخاتو ، سر به‌مخالفت برداشت وسرداران غیخاتوبه‌اومتمایل شدند وغی‌خاتورا بازه کمان خفه ودر قره‌باغ دفن کردند. بایدو، که دوران سلطنتش از چندماه تجاوز نکرد، باتشریفات لازم به تخت نشست و تختی را که در تاجگذاری آباقا و ارغون به‌کار رفته بود، از تبریزآورد و در اردوگاه اوجان قرارداد. لنگررجحان دینی باز به‌وضع اولیهٔ خود برگشت؛ زیرا بایدو بامسیحیان نظرمساعد داشت ودر شهرزور کردستان جشنی به‌افتخار اسقف‌اعظم نسطوری به‌پا داشت وساختمان کلیساهارا تشویق کرد وتبلیغ‌بدین اسلام‌را ممنوع داشت. این طرفداری‌آشکار خشم وخشونت مسلمانان صاحب مقام را برانگیخت وديری نگذشت که باقوای غازان، پسرارغون، مواجه گشت. غازان سالها والی‌خراسان بود وضمن تشریفات معظم عمومی‌درلار ، نزدیك دماوند، بدین اسلام درآمده بود. غازان قبلا بودائی بود ویك معبدبزرگ بودائی درخبوشان (قوچان) بنا کرده بود. درآمدن او بدین اسلام در واقع یك اقدام سیاسی محسوب می‌شدودر پیدایی دسته‌بندی جدیدی میان عوامل سیاسی مملکت مؤثرافتاد وجهت نوینی به‌آیندهٔ ایران‌داد. وزیران وسرداران بایدو اوراترك کردند وپس از فقط هشت‌ماه سلطنت اورا دستگیر کردند وبه‌قتل رسانیدند. این دومین قتل یك شاهزادهٔ مقتدر بود و انقلابات وشورش برضد قدرت مطلق سلاطین همه شواهدی بود ازاینکه تسلط حکومت مرکزی برنواحی وسیع مملکت ضعیف گردیده و در نتیجه سلطنت ایلخانان مغول به‌تدریج تجزیه شده است. غازان‌خان وجانشین مقتدر او موفق شدند که موقتاً ازاین حادثه جلوگیری کنند، ولی قبل از شرح و مطالعهٔ دورهٔ سلطنت‌آنها باید توجهی به‌نواحی دوردست ایران، که ازدربار مغول ونفوذآن دوربودند، مبذول داشت.

جنوب ایران ازحملات مغول در امان مانده بود وسلسله های سلاطین محلی ایرانی تاحدی اقتدارخود را حفظ کرده بودند. نام بعضی‌ازآنان باید ذکر شود، زیرا با ابنیه وآثار تاریخی باقیمانده ارتباط دارند. از همه مهمتر خانوادهٔ سلغوریان است که به‌نام اتابکان فارس مشهورند. درزمان حملهٔ مغول سعدبن‌زنگی، که ازخراج‌گزاران خوارزمشاهان بود، درفارس حکومت می کرد وبعدازاوفرزندش، ابوبکر، در۱۲۳۱ بسلطنت رسید و اوگتای به‌او لقب قتلاغ‌خان داد وتاموقع مرگش، در۱۲۶۰، اول به‌اوگتای وسپس به هولاگو خراج می‌داد. افراد این خاندان سالها‌بین خوداختلاف داشتند، وبارها مغولها ایشان را تنبیه کردند تااینکه زنی به‌نام آبش‌

خاتون به‌تخت سلطنت جلوس کرد و بایکی ازپسران هولاگو ازدواج نمود وتاموقع وفاتش، در۱۲۸۴، حکومت کرد وپس‌از او سلسلهٔ اتابکان فارس منقرض شد. خانوادهٔ مزبورناحیهٔ جنوب اصفهان، یعنی اطراف شیراز واز سمت مشرق قسمتی تا حدود یزد، را درتسلط خود داشتند ودریزد بایك سلسلهٔ محلی دیگر، یعنی مظفریان،مواجه شدندواین سلسله چندسال بعد حدود استیلای خودرا بسط داد. چون این‌ناحیهٔ ایران، که قسمت قابل ملاحظه‌ای ازکشور محسوب میشود، از انهدام تعمدی مغول مصون ماند، می‌توان انتظار داشت که درآن از زمان سلجوقیان فعالیت مداوم وجود داشته وبرای احیای فعالیت ساختمانی در نقاط شمالیتر ایران نمونه و نیروی محرکه‌ای باشد. درشیراز، که برطبق منابع وآثار ادبا طی این سالها باابنیهٔ زیباآراسته شده بود، اکنون فقط‌آثار مختصر وپراکنده‌ای ازساختمانهای قرن سیزدهم درآن دیده می‌شود. نویسندهٔ این کتاب شخصاً باکمال دقت یکصدوسی مسجد ومدرسه ومقبره و زیارتگاه را در شیراز مورد مطالعه قرار داده است واطمینان دارد که ساختمانی متعلق به‌سالهای تحت مطالعه ازنظر دورنمانده است. ساختمانهای متعدد شیراز می‌بایست درحوادث دوره‌های بعد ناپدید شده باشد ــ همانطور که بسیاری از ساختمانهایی که درطی‌همان سالها دریزد ساخته شده بود، ازبین‌رفته است.

## ۴. عصر طلایی غازان‌خان

باجلوس غازان‌خان نوادهٔ هولاگو به‌تخت سلطنت در ۱۲۹۵ یك عصرطلایی کاذب درایران آغازشد که تا دوران سلطنت جانشینش اولجایتو ادامه داشت. غازان‌خان ازپیشینیان خود مقتدرتر وبا هرمیزان ومقیاس‌تاریخی از شخصیتهای برجسته به‌شمار می‌آیدواین مطلب که اعمال وافعال اورا رشیدالدین به‌رشتهٔ تحریر درآورده ، شخصیت اورا درصفحات تاریخ ایران برجسته‌تر می‌سازد.

درموقع به‌تخت نشستن رسمی در قراباغ، غازان‌خان نام اسلامی محمود را برای‌خود اختیار کرد ویکی از ایرانیان، موسوم به سعدالدین زنجانی، را به صدارت بر گزید. غازان بیش‌ازسلاطین ایلخانی گذشته‌به‌ادارهٔ امور مملکت علاقه نشان می‌داد ودرماههای اولیهٔ سلطنت خودعدهٔ زیادی ازسرداران وشاهزادگان را محکوم به قتل کرد، زیرا نمی‌خواست رقیبی باقی بماند ومصمم شده‌بود که همهٔ کسانی را که به‌پیشینیان اوخیانت کرده‌اند، از میان‌بردارد. ازنظرما این سنگدلی لکهٔ بدنامی بردامن شخصیت این مردبزرگ است. اولین وزیر اوبه‌زودی جای خود را به دومی و سپس به ایرانی سومی داد. دربار او هرگز به‌طور دائم در تبریز مستقر نبود ودر کتب تاریخ می‌خوانیم که غازان‌خان زمستان ۱۲۹۷ــ۱۲۹۶ را در بغداد وتابستان بعد را درآلاطاغ به سر برد.

اولین عمل غازان‌خان، که در معماری و ساختمان مؤثر واقع شد، قطع کامل آثار و ظواهر باقیمانده از وفاداری و تبعیت از خاقان مغول درمشرق بود و این امرباعث ترك بیشتر آئین و رسوم مغول وقبول فرهنگ ایرانی گردید.

عمل دوم اواین بود که اغماض وآزادی دینی، که سالیان دراز وجود داشت، به‌دستور اوخاتمه یافت ونتیجهٔ این تصمیم انهدام معابد وکلیساها و کنیسه‌ها وآتشکده‌ها بود ومقرر گردید که مسیحیان کمربند ویهودیها کلاه مخصوصی داشته باشند. برای بودائیها محدودیتهایی وضع شد، ولی‌به‌آنها اجازه داده شد که به صومعه‌های خود بروند. یکی‌ازاین صومعه‌ها را پدر غازان‌خان ساخته وباپرده‌های نقاشی، ازجمله تصویری‌ازخود، زینت داده بود. تاسال ۱۲۹۶ کلیساهای اردبیل وتبریز وهمدان منهدم شد ویك کلیسا دربغداد را مسلمانان تصرف کردند. از طرف دیگر روش وسیاست جدید طبعاً اثرعظیمی درایجاد ابنیه وساختمانهای دینی اسلامی می‌نمود.

الگوی زندگی درایران باشدت بیشتر به‌جهت دولت اسلامی متوجه شد. کلاه مخصوص مسلمانان به‌عنوان کلاه رسمی دربار انتخاب شد. امور مالی به‌دقت مورد توجه قرار گرفت وکارتدوین قوانین‌آغازشد وبه‌امور نظامی کمتراز سابق توجه می‌شد. وچون کشاورزان درمقابل اجحاف کارمندان فاسد دولتی‌حمایت می‌شدند، رفاه وآرامش درمملکت روبه‌ازدیاد گذاشت. درهمهٔ این امورخود غازان‌خان به‌طور مؤثر دخالت داشت، زیرا هیچیك ازوزیران اومدت زیادی سرکارنماندند تابتوانند شخصیت خودرا بروزدهند. سومین وزیراو درسال ۱۲۹۸ به‌قتل رسید وخواجه‌سعدالدین جانشین اوشد واحتمال می‌رود که رشیدالدین بزرگ رابه‌عنوان همکار بر گزیده باشد.

باوجودعلاقهٔ شدیدی که غازان به‌دین اسلام نشان می‌داد، دربرقراری روابط دوستانه بامصر کوششی به‌عمل نیاورد واین‌امر شاید به‌علت‌آن بود که غازان‌خان طرفدار مذهب شیعه بود وبه‌همین جهت نسبت به‌سلاطین سنی‌ـ

مذهب نظر مساعد نداشت. درهرحال وضع درسمت مغرب رضایتبخش نبود. ممالیك که سلیسیه را غارت کرده بودند، در اثر اختلافات داخلی به دو دسته منشعب شده بودند و غازان تصمیم گرفت از موقعیت استفاده کند و بدین‌منظور دستورداد که قشون‌او، که درحدود ۹۰هزار نفر بودند، دردیاربکرجمع شوند ودربهار ۱۲۹۹ نیروهای اومصریان را درجنگی نزدیك حمص شکست‌دادند ودمشق را اشغال کردند. ولی درمصر قشون تازه‌ای‌جمع آوری شد و پس‌از یکصد وبیست روز اشغال، مغولها مجبور به عقب‌نشینی شدند. روش معمول یك‌بار دیگر تکرار شد. موفقیت اولیهٔ مغولها درسوریه بموقع وبا نیروی‌کافی تعقیب وتقویت‌نشد، بطوریکه ناچارشدند عقب‌نشینی کنند. سال بعدغازان به‌ناحیهٔ حلب حمله کرد، ولی قبل ازآنکه باقوای عمدهٔ مصر مواجه شود، عقب‌نشینی کرد.

دراکتبر ۱۲۹۷ غازان دستور داد که عملیات ساختمانی در مقر ارغون در شنب، غرب تبریز، آغاز گردد. اول پی قبر خود اوقرار داده شد ودرتواریخ می‌خوانیم که خودغازان شخصاً بساختمان مزبور رسیدگی‌می کرد وحتی معمار ازاوسؤال کرد که پنجره‌های کوتاه برای روشن‌شدن زیر زمین بزرگ درساختمان قرار دهد یا نه. درتاریخ این‌زمان این اولین باری‌است که ازتوجه ودقت پادشاه بمسائل‌مخصوص ساختمانی وهنری گفتگومی‌شود. بیان مورخین او دراین‌باره که غازان درمعماری، تاریخ‌طبیعی، طب، نجوم، وشیمی‌اطلاعات عملی ومعلومات‌داشته آنقدر دقیق ومفصل است که نمی‌توان‌آن راحمل برتملق نسبت بمقام سلطنت کرد. مثلا نوشته شده است که غازان ازرصدخانهٔ مراغه دیدن کردوعلاقهٔ زیادنسبت‌به‌آن نشان داد ودستورداد که گنبد جدیدی برای‌آن‌بسازند و کمی‌بعد رصدخانهٔ دیگری درشنب بنا نمود که طرح قبهٔ آن‌را خود داده بود ووسایل واسباب رصدخانه مطابق طرح ودستور پادشاه فراهم گردید.

ازقرار معلوم عملیات ساختمانی درشنب به سرعت پیشرفت می کرده است زیرا کمتر ازیك‌سال بعدازآغاز ساختمان مقبره یکی‌ازپسران غازان فوت کرد وبنا آنقدر پیش‌رفته بود که توانستنداورا همانجا بخاك بسپارند. آثارساختمانی دیگر نیز درآن موقع درشنب شروع شده‌بود که جزئیات آن دردوشرح جداگانه ازآن‌عهد،ذکر شده وبنابراین‌می‌توان ازنظر صحت آن‌دورا باهم مقایسه کرد. ساختمانهای جدید عبارت‌بود ازیك‌خانقاه درویشان؛ یك مدرسه برای استفادهٔ فرقهٔ شافعی‌ومدرسهٔ دیگری برای پیروان فرقهٔ حنفی؛ ویك‌بیمارستان؛ کاخی برای‌امور اداری؛ یك کتابخانه؛ یك رصدخانه؛ یك مدرسهٔ فلسفه؛ یك فوارهٔ عالی؛ اقامتگاهی برای سادات؛ و یك کوشك وباغ اعلا موسوم به عردیلیه. فرش همهٔ این ساختمانها به شیراز سفارش داده شده بود.

هستهٔ مرکزی همهٔ این ابنیه مقبرهٔ بلندپایهٔ غازان‌خان بود که امروزه محل‌آن صاف وخرده آجروکاشی‌در اطراف‌آن‌پراکنده است وازسوراخها و گودالهای بسیار که‌آنجا دیده می‌شود پیداست که خرابه‌های ابنیهٔ‌مزبور چندین‌متر عمق‌دارد. خودقبر تقریباً بخاك وشنی که ازآن ساخته شده بود بر گشته است.

خوشبختانه دربارهٔ ساختمان و شکل و ظاهر آن اطلاعات زیادی می‌توان جمع آوری کرد . می‌دانیم که تا قرن هفدهم مقبرهٔ مزبور پابرجا بوده‌و گفته می‌شود که در حدود چهارده هزار کارگر که ارامنه و گرجیها نیز در میان آنها بوده‌اند در ساختن آن کار کردند. عمارت مقبره مطابق نقشه دوازده طرفه بوده و زیر یا در کف زمین سردابی داشته است . دربالای قرنیسهای دیوارهای خارجی گنبد بزرگی ساخته شده ودور قرنیس هم‌سطح

مقبره کتیبه‌ای به خط زرین نقش گردیده بود.

شرحی که از بنای مزبور در کتب آن زمان‌داده شده به آسانی‌قابل تفسیرو تعبیر نیست ،ولی‌خوشبختانه برای این امر می‌توان از تصویری که‌در یکی‌از نسخ خطی معاصر ساختمان بنا وجود دارد، استفاده کرد . دراین مینیاتور ساختمانهای مختلف هنرمندانه طراحی شده‌است . نقاط مشخص آن حیاط مرکزی و چند گنبد است و گنبد سمت چپ در تصویر مزبور کتیبه‌ای به‌این شرح‌دارد : «سلطان‌محمود غازان خلدالله ملکه وخلافته»

برای نگاهداری کلیهٔ دستگاههای ساختمانی به میزانی که متناسب با وضع آنها باشد ، کوشش لازم به‌عمل می‌آمد. شورای مخصوصی تحت‌ریاست دو نفر از نجبای بزرگ متصدی این‌کار بود و هرسال مقدار زیادی پول صرف آن می‌شد و صندوقهای خیریه‌ای مربوط به دستگاه مزبور تأسیس شده بود که‌بعضی‌از آنها برای‌چیزهای غریبی بود . یکی برای تهیهٔ اثاثیه و چراغ و فرش وچوب و عطرجهت ساختمانها بود ودیگری برای پرداخت هزینهٔ دفن غریبهایی که در تبریز فوت می کردند و ماترکی برای مخارج دفن نداشتند. یك صندوق دیگر برای خرید وتهیهٔ دانه وحبوبات برای پرندگان بود ودانه‌ها را روی سقف قرار می‌دادند تادرموقع زمستان پرندگان غذاداشته باشند و دیگری برای‌تهیهٔ‌پشم برای‌ریسیدن‌جهت‌پانصدزن بیوه بود و دیگری برای تهیهٔ ظروف سفالینی که غلامان درموقع کشیدن آب از چاه می‌شکستند.

تأسیسات خیریهٔ مزبور در وسط باغهایی قرار داشت که اطراف آن حومهٔ غازانیه بود که بزودی ازلحاظ بزرگی و عظمت با تبریز رقابت کرد . در باغهای اطراف هر دروازهٔ شهر، کاروانسرا و بازار و حمام ساخته بودند تا بازرگانانی که وارد شهر می شدند بتوانند از تسهیلات تجـارتی و وسایل راحتی شخصی استفاده کنند. شرح‌موثق مسافری که پانزده سال پس از ساختمان این ابنیه در یکی از این مهمانسراها منزل کرده بود ، در دست است .

غازان خان طرحهای معماری دیگری بموقع‌اجرا گذاشت : برای شهر تبریز دیوار وحصارخوبی ساخته شد و راهها وخیابانها تا چندین فرسنگ اطراف شهر صاف‌وپاك شد و سنگهای آن برداشته شد وپلهای بسیاری بنا گردید. غازان خیابانهای باریك و عمارات بلند را خلاف بهداشت می‌دانست . برای اوجان بازار و حمام تازه و برای شیراز دیوار بلند وخندق ساخته شد. در بسیاری از دهکده های مملکت که وسایل لازم جهت انجام فرایض دینی وجود نداشت ، غازان‌خان دستور داد که در تمام دهات مسجد و حمام ساخته و مقرر کرد که عواید حمام خرج نگاهداری مسجد شود .

در مورد امور اداری مملکت و تجارت در سالهای سلطنت غازان‌خان ، بیش‌از هر دورهٔ دیگر اطلاعات در دست است. کسانی که علاقه‌مند به‌تحقیق درموضوعهای خاص باشند می‌توانند دربارهٔ دفاترمالیاتی دولت،صورت اراضی مزروع وغیر مزروع و اصناف پیشهوری ، اصلاحات نظامی ، اسناد و جزئیات‌مربوط به ضرب مسکوك و اوزان ومقادیر و جزئیات بیشمار دیگر این‌حکومت مرتب ومنظم ، اطلاعات دقیق کسب کنند . مشکلات و سوء ادارهٔ دستگاه سابق‌وصول مالیات مورد توجه مخصوص‌واقع‌شد و فرمان مفصل غازان‌خان مربوط به همین‌مطلب، محفوظ مانده است .

در آن موقع در تبریز مردمان دارای ملیت و آیینهای مختلف سکونت داشتند و تبریز یك شهر جهانی واقعی بود. در این شهر منجمین واطباء وحکمای چینی مشغول فعالیت بودند ودر فاصلهٔ نزدیك مهندسین چینی تصدی عملیات آبیاری سواحل دجله را داشتند. تجارت با کشورهای مغرب زمین رونق داشت و اکنون دو تمدن ودو روش مختلف زندگی، یعنی تمدن مغرب ومشرق، پس از آنکه قرنها ازیکدیگر جدا بودند، بهم نزدیك شده بودند (اروپا پس از سقوط امپراطوری روم ازبقیهٔ دنیا کاملا جدا شده بود). نوشتههای نسبتاً معدودی که در شرح ارتباط و مراوده در این سالها باقی مانده، نماینده و نمونهٔ تجربهٔ صدها مسافر خصوصی و عقد موافقتنامههای تجارتی و غیره است. این زمان هزارها نفر از مردم دور دنیا می گشتند و به نقاط بسیار دور از موطن خود مسافرت می کردند و به‌تبادل اشیاء و افکار و عقاید با نژادهای دیگر مشغول بودند.

غازان‌خان برای برقراری وسایل سریع و آسان ارتباطات زحمت بسیار کشید و نگهبانان و راهداران او، برخلاف سابق، دزد و راهزن نبودند بلکه به صورت نیروی انتظامی مرتبی درآمده بودند. راهزنان با بیرحمی تمام مورد تعقیب قرار می گرفتند و نگهبانان دهکده‌ها در امتداد جاده‌های اصلی مسئول دزدی در نواحی خود بودند. عوارض جاده بر اساس میزان بارحیوانات قرارداشت ومبلغ آن رسماً تعیین و اعلان می‌شد. غالب راههایی که به تبریز می‌رفت و از آن منشعب می شد هنوز شاهراههای عمده محسوب می شود. یکی از این جاده ها از ارزنة‌الروم به رود ارس منتهی می‌شد و از آنجا به خوی و تبریز می آمد. یك جادهٔ دیگر از طرابوزان، در ساحل دریای سیاه، آغاز می‌شد و از ارمنستان صغیر می گذشت. جادهٔ طولانی به هندوستان از تبریز به کاشان و یزد و کرمان و خلیج فارس منتهی می‌شد. فقط جادهٔ مستقیم زمینی از مشهد به غزنه و کابل در آن زمان نکرده بود

بازرگانان و نیزی در آن موقع در تبریز حضور داشتند ودر آنجا کنسولی از و نیز نیز وجود داشت. نمایندگان مخصوص بازرگانی بین ایران و ونیز مبادله می‌شد و پیمانی بین دو دولت منعقد شده بود که به اتباع و بازرگانان و نیز آزادی استفاده از همهٔ جاده‌های ایران و معافیت از مالیاتها، بجز عوارض گمرکی و عوارض راه، می‌داد و برای محاکمهٔ کنسولی جهت خلافهای مدنی و جزایی در میان افراد جامعهٔ و نیزی ترتیباتی داده شده بود. بازرگانان جنوا Genoa نیز در تبریز تجارتخانه داشتند و کالا در دریای خزر حمل می کردند. کنسولگری جنوا در تبریز شورایی مرکب از بیست‌وچهار عضو داشت که به کنسول کمك می کرد و کنسولگری اختیاراتی نسبت به اتباع جنوا داشت و می توانست برای امور بازرگانی در داخل ایران اعتباراتی به آنها بدهد.

اگر چه غازان خان سال به سال در اعتقاد بدین اسلام متعصبتر می‌شد، ولی اغماض و گذشت خیرخواهانه از خود نشان می داد. او در سال ۱۳۰۰ به ملاقات اسقف بزرگ نسطوری مراغه رفت ومدت سه روز نزد او ماند و اسقف، که مورد عنایت غازان‌خان واقع شده بود، بلافاصله تصمیم گرفت که صومعهٔ یحیای تعمیددهنده را درمراغه به‌اتمام برساند و کارساختمانی می بایست باسرعت پیشرفت کرده باشد، زیرا تشریفات افتتاح آن کمتر ازیك سال بعد به عمل آمد. این دستگاه ساختمانها به این شکل توصیف شده است: «ساختمان زیبا ودرها پسندیده بود. ساختمان اصلی برفوق جرزها [یا ستونهایی؟] بنا شده وپیهای سنگی آن خوب قرارداده شده بود. وچنین بود. او درها را از

تختههای سنگهای پوشیده که باطرحهای مختلف تزیین شده بود ساخته‌بود وپلکان آن‌هم ازسنگ پوشیده‌بود... طول معبدهای [شبستان و راهروها] صومعه بامحراب، بنا به گفتهٔ کسانی که آن‌را اندازه گرفته‌اند، شصت‌ذراع [درحدود صدپا] وعرض وسط شبستان دوازده ذراع [درحدود بیست پا] می‌باشد. محراب و اطاق قدس‌الاقداس و خزانه بسیار وسیع است. گنبد محراب در قسمت خارجی باکاشی سبز پوشانیده شده است و در بالای آن صلیبی قرار دارد.» از این شرح معلوم می‌شود که بنای مزبوراز لحاظ نقشه ومصالح باساختمانهای دینی اسلامی معاصر شباهت نداشته و در واقع به نظر می‌رسد که مستقیماً از سبك کلیساهای اولیهٔ سوریه تقلید شده و انواع مختلف طرح مزبور در قرون بعد در قسمت شمالی عراق دیده می‌شود. اسقف بزرگ از اتمام‌کار بسیار شادمان شدو«به روحانیون [اسقفها؟] و راهبان ومعماران و نجاران وپیشه وران و صنعتگران وهر کس که برای‌ساختمان‌زحمت کشیده بود ، خلعت داد .»درآمدیك‌دهکده و عواید باغها و بوستانهاومزارع به صومعهٔ مزبوراختصاص داده‌شد. و افتخار بزرگ دیدار رسمی غازان‌خان از صومعه در ۱۳۰۳ بود و در این سفر غازان همراه خود «صلیب مجللی از طلای خالص [داشت] که روی‌آن سنگهای گرانقیمت قرار داده شده و در جوف‌آن قطعه‌ای از چوب‌«صلیب نجات دهندهٔ ما»، که به علامت احترام از طرف پاپ روم برای پادشاه فرستاده‌شده بود ، قرار داشت .»این قطعه چوب صلیب اصلی شاید همان بوده است که سن‌لویی برای ارغون فرستاده بود.

در میان همهٔ این فعالیتهای مختلف غازان‌خان دشمنی خود را با سلاطین مصر در درجهٔ اول‌اهمیت‌محسوب می‌داشت ودر سال ۱۳۰۳ بالشکریانش عازم سوریه‌شد ودربین‌راه برای‌زیارت‌مرقدحضرت حسین،در کربلا،توقف کرد .نیروهای او موفق شدند حلب وحماة را تصرف کنند، ولی‌بار دیگر نزدیك دمشق بسختی از مصریهاشکست خوردند . این شکست در غازان‌خان بسیار مؤثر افتاد و احتمال می‌رود که یکی از عوامل مرگ ناگهانی اودر ماه مه ۱۳۰۴ همین امر بوده باشد . جسد اورا از قزوین، درمیان سوگواری عمومی ، با اسب به تبریز حمل کردند ودر مقبرهٔ مجللی که ساخته بود قراردادند . او اولین پادشاه ایلخانان مغول است که عامهٔ مردم از محل دفن او اطلاع حاصل کردند . متن مفصل وصیتنامهٔ او محفوظ مانده است و احساسات عالی و اصول اخلاقی مندرج درآن‌نشان می‌دهد که او دارای شخصیت استثنایی بوده وازآن‌اشخاص بی‌عرضه نبود که مورخین مشرق ـ زمین آفریده، وچنانکه رسم آنانست، اورا به لباس ستایش ومداهنهٔ مبالغه آمیز آراسته باشند.

غازان خان نسبتاً شخصیت قهرمانی حقیقی به خودگرفته ، ولی معهذا هـرگز نمی‌توانیم شخصیت او را به خوبی شخصیت وزیرش، رشیدالدین فضل‌الله، درپیش چشم مجسم کنیم. رشیدالدین در ۱۲۴۷ در همدان متولد شد و در زمان آباقاخان به طبابت اشتغال داشت و بعداً، در زمان غازان خان و اولجایتو، مورخ دربار و وزیر اعظم بود. درشغل وزارت آن دو پادشاه باکمال کفایت مملکت را اداره کرد ، ولی از نظر خودش بزرگترین موفقیت اوتدوین وتألیف کتاب «جامع‌التواریخ» است. دراصل غازان‌خان رشیدالدین را مأموریت داد تا تاریخ امپراطوری مغول را بنویسد ، ولی این اقدام، که با عزم راسخ و جدیت تمام آغاز شد، بزودی بسط پیدا کرد . رشیدالدین درکتاب بزرگترخودفقط بهترین وموثقترین منابع رامورد استفاده قرارداده است. ازجمله وقایعنامهٔ رسمی مغول مورد استفاده قرار گرفت ویك زاهد کشمیری درتدوین تاریخ هندوستان به او کمك کرد و دو عالم

چینی برای‌ترجمهٔ منابع چینی برای او کارمی کردند. اطلاعات او دربارهٔ اروپا و اوضاع سیاسی آن از نظر صحت و درستی ممتازاست. درآن زمان اوخیلی بیشتراز آنچه که اروپائیان از آسیا می‌دانستند، او ازاوضاع اروپا خبر داشت. حتی می‌دانست که درایرلند مار وجود ندارد. برای اینکه این کتاب، که در ۱۳۱۰ به اتمام رسید، باقی بماند ، همه گونه احتیاط به کار برده شد و نسخ بسیاری از آن به کتابخانه‌های شهرهای بزرگ فرستاده شد و هر کس مجازبود درصورت تمایل نسخه‌ای‌ازآن برای خودش بردارد وهرسال چند نسخهٔ تازه ازآن به زبانهای مختلف تهیه می گردید. ولی بعد ازمرگ رشیدالدین، که درسال ۱۳۱۸ اتفاق افتاد، این پیش‌بینیها ازبین رفت وحقیقت آنکه نسخ خطی این کتاب که تاکنون باقی‌مانده، بسیارمعدود است ومعمولاً کامل نیست. به همین دلیل جای تعجب است که نسخ پنجاه و سه نامه‌ای کـه به پسران وکارمندانش نوشته ، باقی مانده و شرح مفصلی از برنامه‌هـای اداری او به دست می‌دهد . رشیدالـدین به سبب مقام مهمش منابع مالی عظیم در اختیار داشت و با استفاده ازاین منابع به احداث محله‌ای درحومهٔ شرقی شهرتبریزهمت گماشت وآن را «ربع رشیدی» نامید. این محله‌وقف تشویق و ترغیب علوم و هنرها گردید و کمال مطلوبی کـه رشیدالدین در این باره در نظر داشت در نامه‌های او تشریح شده است. درنامهٔ شمارهٔ پنجاه ویك که به یکی ازپسرانش ، که حاکم حلب در سوریه بود ، نوشته است ، چنین می گوید: « بنا بـراین با اسرع وسایل نامه و قاصد به علمای عصر فرستاده‌ایم و گفته‌ایم که عنان عزم خود را به سوی ما بر گردانید، زیرا ما ازاین پس وسایلی فراهم خواهیم کرد کـه شما با آسودگی خاطربه اشاعهٔ علم بپردازید... حال جمع کثیرازمحققین وعلما مرتب می‌رسندو ما منتهای کوشش را برای رفاه حال آنان به‌کار می‌بریم. ربع رشیدی که درموقع عزیمت شما برای تشکیل وساختن آن نقشه ومقدمات‌کار را فراهم کرده بودیم ، اکنون تمام شده است ودرآن ۲۴ کاروانسرای بزرگ و ۱۵۰۰ دکان و۳۰ هزار خانهٔ نیکو ساخته‌ایم.حمامها وباغهای متعدد وانبارها وآسیابها وکارگاههای پارچه بافی وکاغذ سازی ویك‌کارگاه رنگرزی ویك ضرابخانه نیزبنا شده است.

«مردم ازهرشهرومملکت به بنیاد مزبورمنتقل شده‌اند... ودرمیان آنان ۲۰۰ قاری قرآن است...و به ۴۰۰ از علما وحکما وفقها ومحدثان درخیابانی کـه به نام «خیابان‌علما» موسوم است، مسکن داده‌ایم و به همـهٔ آنان مقرری روزانه ومستمری وهزینهٔ لباس سالیانه و وجه جهت صابون وشیرینی اعطا شده است .

« هزار طلبهٔ دیگررا ، که ازهمهٔ متصرفات اسلام آمده‌اند، جا داده‌ایم و امیدواریم که تحت حمایت ما در پایتخت، تبریز ، تربیت شوند و دستور داده‌ایم که از خراج روم وقسطنطنیه و هندوستان بـرای آنها مستمری و مقرری پرداخت شود تا با فراغ بال و رفاه حال به‌کسب علم مشغول شوند و مردم را سود رسانند. و نیز مقرر داشته‌ایم با هرمدرس کدام وچند محصل تحصیل کنند وپس ازتعیین استعداد وقابلیت هـردانشجو رشتهٔ معینی از علوم معقول یا منقول و اساسی یا اشتقاقی را برای او معین کـرده‌ایم . به همهٔ این محصلین و طلاب کـه در ربع رشیدی مسکن دارند یا در تبریز مستقر شده‌اند، دستور داده‌ایم کـه هر روز به مدارسی کـه ما یا فرزندانمان تأسیس کرده‌اند، بروند.»

وقتی نسخ جامع‌التواریخ در رشیدیه تهیه می‌شد باتصاویر ونقاشیها زینت می‌یافت و ازمدارك برمی‌آید که

نقاشان مورد توجه وعنایت خاص بودند. وطبیعی است که بعضی از کارآنان انعکاس طرزکار و سبك مکتب نقاشی بغداد درقرن سیزدهم است. اوراق بزرگ و عالی کاغذ هنوز از بغداد آورده می‌شد ولی به طور کلی سبك نقاشی و تصویرسازی به طور قابل ملاحظه تغییر کرده بود و دراین تغییر واقعیات وروح زمان منعکس بود. بسیاری از تصاویر سلاطین ایلخانی را با لباس چینی و در میان زنان خود نشان می‌دهند. ایـرانیان با کلاه مخصوص خود کمتر کشیده شده‌اند واگرهم نشان داده شده‌اند موقع اصلی درتصویر ندارند، مانند شاعری که مشغول قرائت شعرخود دربرابر امیر است. نه‌تنها سبك لباس، که با مهاجمین از مشرق آمده بود، بلکه فنون نقاشی و انتخاب موضوع تصاویر، تأثیر شدید چین را نشان می‌دهد. دراین آثار درخت و گل با ضربات سریع قلم مووابر به شکل پیچاپیچ کشیده شده است وساختمانها اغلب شکل ساختمانهای ستوندار وبام پیش‌آمدهٔ مشرق‌است، ولی بسیاری از جزئیات ساختمانها با طرحهای کاشیکاریهای هنرمندان محلی مطابقت کامل دارد.

قسمتهایی از نسخ مصورجامع‌التواریخ رشیدی درمجموعه‌های مختلف وپراکنده وجود دارد. مشهورتـرین نسخه، که تاریخ‌آن‌بین ۱۳۰۴ و۱۳۱۴ است، قسمتی‌در کتابخانهٔدانشگاه ادینبورگ Edinburgh و قسمت‌دیگر « در انجمن پادشاهی آسیایی» Royal Asiatic Society محفوظ‌است . نسخهٔ دیگری به‌تاریخ ۱۳۱۷ در موزهٔ قصر توپقاپو دراسلامبول است. چند صفحه، که تصور می‌رود در اواسط قـرن چهاردهم نقاشی شده، در کتابخانهٔ ملی فرانسه محفوظ است . درحدود پنجاه صفحه ازنسخهٔ دیگـر در تصرف دو یا سه نفر از صاحبان مجموعه‌های خصوصی است .

# ۵. اولجایتو و ابوسعید وزوال قدرت مغول

اولجایتو ، برادر غازان خان ، دربیست وسه سالگی بـه تخت سلطنت نشست . مادر اولجایتو او را غسل تعمید داده ومسیحی کرده و نام نیکلاس بر او گذاشته بود، ولی او در اثر نفوذ یکی از زنانش به دین اسلام در آمد و نام محمد خدا بنده را برای خود اختیار کرد وپس از آن منتهای قدرت خود را برای ترویج آن به‌کار برد. از یهودیان و مسیحیها جزیه گرفته می‌شد و مجبور بودند لباس مخصوص بپوشند . وابستگی بی‌ثبات او به فرق مختلف اسلام و درآمدن ازفرقه‌ای به فرقهٔ دیگر به‌آسانی قابل تحقیق‌نیست، ولی درهرحال واجد اهمیت است؛ زیرا در تعبیر آثار ساختمانی عمدهٔ زمان او مؤثر می‌باشد. اولجایتو درزمان حیات خودگاهی حنفی وزمانی شیعه و گاهی سنی می‌شد ومورخین در تعیین اینکه چه زمانی نسبت به کدام یك از فرق مختلف تـوجه داشته است ، اختلاف دارند .

قبل ازمرگ غازان خان، اولجایتو حکومت ایالات شرقی را به عهده داشت ودرآن موقع اغلب درحرکت بود وزمستانها را درمازندران وتابستانها را درطوس یامرو ویا سرخس بسر می‌برد ودر موقع مناسب پیروزمندانه به اوجان آمد ودر آنجا بود که تشریفـات به‌تخت نشستن او انجام یافت. اولجایتو به‌زودی رسم جاری سلاطین ایلخانی را اختیار کرد وسفری به مراغه کرد و از رصدخانهٔ معروف دیدن نمود وبا تعیین اصیل‌الدین، فرزند نصیرالدین مشهور، به عنوان مدیــر رصدخانه، آن خانوادهٔ دانشمند را تقویت کرد . سپس برای گذراندن فصل زمستان به دشت مغان رهسپار شد وازآن محل نامه‌هایی به دولتهای مغرب‌زمین ارسال داشت. یکی از این نامه‌ها، که هنوز دربایگانی فرانسه محفوظ مانده است ، خطاب به «ارید فرانس» Iridfarans است که می‌توان‌آن را روا دو فـرانس Roi de France ( پادشاه فرانسه ) ، که در آن موقع فیلیپ لوبل Philippe le Bel بود ، تعبیر کرد .

در اول ماه محرم سال ۷۰۵ هـ ق (۱۳۰۶ م .) اولجایتو فرمان داد که بنای شهر سلطانیه ، که قرار بود به جای تبریز پایتخت کشور شود، آغاز گردد. محل این شهر جدید دشت وسیعی بود نزدیك قزوین که اردوگاه تابستانی مورد توجه ایلخانان بـود وقونغورولـونگ یا « شکارگاه شاهین » نـام داشت . مورخین نــوشته‌اند که اولجایتو با این‌کار یکی از آرزوهای پدرش ارغون را به مرحلهٔ عمل می‌گذاشت که نقشهٔ شهرجدید را کشیده و دستور داده بود که مصالح ساختمانی درآنجا گردآورده شود، ولی قبل از آنکه ساختمان آغاز شود ، فوت کرده بود. به زودی ارگی که‌هرجانبش ۵۰۰ گز بودودیواری با شانزده برجسنگی‌آن رامحافظت می‌کرد، به‌اتمام رسید وچندین مسجد ساخته شد که مهمترین آنها ، که به‌خرج اولجایتو بنا شد ، با مرمر وچینی تــزیین شده بود. یك بیمارستان ومدرسه اقامتگاه سلطنتی مفصل بنا شد که‌کاخ عمدهٔ آن کوشك مرتفعی بود که اطراف آن در فــاصلهٔ معینی دوازده غرفهٔ‌کوچکتر وجود داشت وهمهٔ این ساختمـانها در محوطهٔ بزرگی کــه از مرمر فرش شده بود ، قرار داشت . درباریان هر کدام در شهر جدید عمارتی برای خود ساختند و دو وزیر پادشاه ، یعنی رشیدالدین و تاج‌الدین علی شاه، درساختن قصور وساختمانهای عمومی وحتی محلات شهرجدید با یکدیگر رقابت می‌کردند.

یکی از این محلهها هزارخانه داشت که همهٔ آنها مفروش و دارای اثاثیهٔ کامل بود .

در داخل شهر ساختمان مقبرهٔ بزرگی برای اولجایتو آغاز گردید . نوشته شده است که این مقبره هشت گوش وهرسمت آن شصت گز طول داشت وروی آن گنبدی به بلندی صدوبیست گز ساخته بودند . پنجرههای آن دارای شبکهٔ آهن وساختمان دارای سه در فولادی براق بودو نردهٔ دور قبرنیز از همان فلز ساختهشده واز هندوستان آورده شده بود. این اطلاعات مختصر بامشاهدهٔ باقیماندهٔ بنا تکمیل می گردد. وآن یکی از بزرگترین آثار تاریخی وساختمانی ایران است وساختمانی است که هر کشور و سبك معماری میتواند به آن افتخار کند .

ظاهراً وقتی ساختمان مزبور آغاز شد ، اولجایتو در میان فرقههای اسلام به طور جدی هیچیك را برای خود انتخاب نکرده بود، ولی در سال ۱۳۱۰، وقتی بنای مزبور در حال پیشرفت بود، به زیارت مقبرهٔ علیع درعراق رفت و مذهب شیعه را قبول کرد. بعد فکربکری به خاطرش رسید و آن اینکه میخواست جسد علیع و حسینع، امامهای شیعه ، را به سلطانیه بیاورد ومقبرهٔ خود را مرقد آنان قرار دهد. شاید در این فکر اعتقاد مذهبی و زیرکی عملی نهفته بود وفواید بازرگانی جلب زایرین را به مرقد ائمه و عواید مهمانخانهها و بازارهای شهرجدید را از نظر دور نمیداشت. تزیینات مقبرهٔ اولجایتو با این فکر بهعمل میآمد و در عقب بنا نمازخانهٔ مخصوصی که یکی از اضلاع هشتگانه را می گرفت ، ساخته شد . درضمن اولجایتو قبر کوچك و مختصری هم برای خودش دستور داد که ظاهراً هرم آجری سادهای بیش نبود وطی چند هفته به اتمام رسید .

در بدو امر اولجایتو به قدری به مذهب شیعه دلبستگی داشت که دستور داده بود سکه به نام علی [ امیرالمؤمنین ـ م . ] زده شود . سپس نامههایی به حکمرانان همهٔ ایالات فرستاد ودستور داد که همهٔ مردم به مذهب شیعه بگروند . در بغداد واصفهان وشیراز سنیها از اطاعت امر اولجایتو امتناع کردند و اولجایتو فرمان داد که قضات مسلمان آن شهرها بهنزد وی، بهاردوگاه تابستانیقراباغ، فرستاده شوند. وقاضی شیراز را بهمیدان گشادهای گذاشتند وسگهای وحشی را به جان او انداختند . وقتی سگها به جای حمله به آن مرد مقدس دور او را گرفتند و نوازشش کردند ، اولجایتو یقین حاصل کرد که اشتباه کرده وفرمان داد که از مذهب تسنن پیروی گردد. درصحت این داستان، کهیکی ازمعاصران روایت کردهاست، جای بحث است، ولی این مطلب صحت دارد که اولجایتو قبل از مرگش پیرو مذهب تسنن گردید. شاید حتی قبل ازاین تغییر عقیده بهاین نتیجه رسیده بود که آوردن جسد علیع وحسینع به سلطانیه عملی نباشد . در هرحال تصمیم گرفت آرامگاه بزرگ را به خود تخصیص دهد و در نتیجه طرحهای آجرکاری و کاشیکاریهای تزیینات داخلی با پوشش ضخیمی از گچ سفید پوشانیده شد وروی آن کتیبههای متعدد وطرحهای هندسیو گل وبته با رنگ آبی روشن نقش گردید .

همهٔ توجه شاه ودربارش به سلطانیه نبود وآرامش داخلی دایماً در اثر اختلافات ودشمنیها برهم میخورد . رشیدالدین در ادارهٔ امور مملکت تا مدتی با سعدالدین ساوجی سهیم بود که اودشمن سرسخت او بود و در۱۳۱۲ اعدام شد. بعدشخص دیگری برای رقابت با نفوذ واعتبار رشیدالدین پیدا شد. واو یك ایرانی به نام تاجالدین علیشاه بود کهکار وجدیت بینظیر او در همهٔ مدارك بیان کنندهٔ وقایع زمان مندرج است . تاجالدین درجوانی جواهر فروش بود واز شهری به شهری مسافرت می کرد و به نظر میرسد که در اثر تهور و گستاخی توانسته بود

خود را به مقامات عالی برساند. به هرحال توجه اولجایتو را به خود جلب کرد و با لیاقت وجدیت ولطیفه گویی وهوش و ذکاوت ورعایت ادب وهمچنین با هدایای عالی و گرانقیمت خان را مجذوب خود نمود. یکی از هدایای او به اولجایتو کشتی زیبایی بود که شاه روی دجله با آن بــه تفریح می‌رفت ودر سال ۱۳۰۷ یکی از جشنهای سلطانیه را با رقص و آواز ربیع‌القلوب، که از بغداد آورده بود، رونق مخصوصی بخشید . این رقاصه چنان مورد توجه علی شاه واقع شد که اورا به حبالهٔ نکاح خود درآورد . تاج‌الدین در سلطانیه مقادیر زیاد پول خرج کرد وبیش از هر کس دیگر ابنیهٔ بــزرگ وساختمانهای زیبا بنا نمود ، ولی توجه‌کامل او صرف ساختمانی در تبریز می‌شد . این ساختمان مسجد بزرگی بود به نام «مسجد علی شاه» که خودش نقشهٔ آن را طرح نموده بود و مقبرهٔ او نیز درآنجا واقع است . خرابه‌های عظیم آن مسجد هنوز مشرف برشهر تبریز است . رشیدالدین وعلی شاه به زودی نسبت به‌یکدیگر بی‌اعتماد گردیدند وفقط در اثر کوشش اولجایتو بود که هماهنگی در ادارهٔ امورمملکت حفظ می‌شد. زیرا او محاسن ومزایا وارزش هردوی آنها را به‌خوبی می‌دانست. درضمن اینکه عملیات ساختمانی سلطانیه بــه سرعت پیشرفت می کرد ، اونجایتو قسمت عمده‌ای از وقت خــود را در اردوگاههای مختلف صرف می کرد و به انجام امور مملکت مشغول بود . اولجایتو در ۱۳۱۲ سنگ بنای شهرجدید سلطان‌آباد را گذاشت و در همان حدود فرمان داد که آثار رشیدالدین یکجا در ده جلد جمع آوری شود . وی فرزند خود ابوسعید را، که به نه سالگی رسیده بود، به حکومت خراسان منصوب کرد . در همین سالها بود که وضع مسیحیان نسطوری رو به وخامت گذاشت ویکی دوسال بود که اشراف مسلمان کلیساها و صومعه‌های آنان را آتش می‌زدند و سپس پادشاه این بدرفتاریها را متوقف کرد واسقفهای مسیحی را با دادن هدایا وحمایت خود راضی نمود . این زمان تحمل وآزادی دینی که ازصفات پسندیدهٔ مغولها بود ، به‌سرعت از بین می‌رفت و مسیحیت در ایران دورهٔ برزخ خود را طی می کرد و نتیجهٔ قرنها فداکاری وزحمت واخلاص درطی چند سال یکباره نابود شد .

تاسال ۱۳۱۳ تقریباً همهٔ عملیات ساختمان سلطانیه به اتمام رسیده‌بود وجشن با شکوهی باحضور و ریاست اولجایتو به مناسبت همین امر ترتیب داده شد . انتقال ازشهر قدیمی تبریز به محلی که بی‌شباهت بهمراغه نبود، یکی ازاقدامات شجاعانه به شمار می‌آمد و کوشش در ایجاد یك پایتخت عملی عظیم ودر خور ستایش است . عیب اساسی سلطانیه این بود که در تقاطع راههای مستقر تجارتی قــرار نداشت . ظاهراً اولجایتو از این مطلب آگاه بود و به طرق مختلف سعی کرد که آن شهر بــه صورت یك مرکز تجارتی درآید ، ولی چند سال بعد از تعیین آن به‌عنوان پایتخت، بهسرعت رو به انحطاط رفت وپس ازصد سال محل پایتخت را خرابه‌های زیاد فراگرفت وتا آخر قرن هفدهم بجز انبوه خاك وخرابه چیزی ازآن باقی نمانده بود و فقط آرامگاه مجلل برفراز دشت همواره نمودار بود . این بنای بلند گواه صادق مهارت وهنرمندی صدها صنعتگر وکارگر ایرانی است . همینکه ساختمان آرامگاه وشهر تکمیل گردید ، صنعتگران وهنرمندان به اطراف واکناف مملکت پراکنده شدند و به شهر و دهکده‌ای که از آن آمده بودند، برگشتند و در محیط خود نتیجهٔ کار وآموخته‌های خود را با استادان دیگر در میان گذاشته و به شکل مؤثر یعنی با شرکت در ساختن صدها ساختمان ، که بعضی از آنها باقی مانده است، به‌آینده تحویل دادند. آرامگاه سلطانیه تنها محل‌آموزش برای هنرمندان و صنعتکاران‌نبود، بلکه‌آخرین

مرحلهٔ تکامل سبك معماری مغول به شمار می‌آمد وهمهٔ میراث تاریخی دوره‌هــای گذشته و همهٔ جزئیات فنی که در شنب غازان ورشیدیه وسایر نقاط به‌کار رفته بود ، در این اثر به‌اوج ترقی خود رسید .

سالهای آخر سلطنت اولجایتو به سرعت و بدون حادثه گذشت. مکاتبات سیاسی فراوان بـا مصر بین دو دولت رقیب حسن تفاهم ایجاد نکرد ؛ و لشکر عظیمی بـه طرف مصر فرستاده شد ، ولی از دجله و فرات پیشتر نرفت. اولجایتو متمایل به لذایذ زندگی وشراب خواره‌ای معتاد بود وممکن است افراط در نوشیدن شراب سبب بیماری او در ۱۳۱۶ ومرگ وی در سن سی و شش سالگی شده باشد. جسد او را در تابوتی از طلا و نقره گذاشتند وتابوت را چندین روز روی تخت سلطنتی قـرار دادند وهشت روز عزاداری عمومی اعلام گردید و مردم یکی از رسوم باستانی ایران را احیا کردند وبرای عزا لباس آبی رنگ دربر کردند .

ابوسعید که اکنون به دوازده سالگی رسیده بود، به تخت سلطنت نشست‌ورشیدالدین همچنان برسرکار بود و با حرارت بیشتر به انجام وظایف‌دولتی مشغول‌بود و سیزده نفر از فرزندانش مقامات‌حساس‌ومهم اداری‌داشتند، ولی ستارهٔ اقبال او افول کرد و دراثر دسیسه‌کاری علی‌شاه در ۱۳۱۸ در جوسکدر، شهر کوچکی نزدیك‌تبریز، به قتل رسید ومحلهٔ رشیدیه، غارت شد و به خاندان و یادگارهای اوتوهین و تحقیر روا داشتند. ولی ما پس از گذشت زمان طولانی می‌توانیم رشیدالدین‌را یك طبیب، فیلسوف، مورخ، نویسنده، قانونگذار و مدیر و یکی‌از بزرگترین عقلایی بشناسیم که آسیا پدید آورده است.

دربارهٔ دوران سلطنت ابوسعید تاریخچهٔ مختصری کفایت‌می کند: پاپ‌مرتب‌نامه‌هایی می‌فرستاد؛ وابوسعید هرسال زمستان‌را دراردوگاه قراباغ، در کنار دریای خزر، به‌سرمی‌برد. این‌زمان دورهٔ تفوق مغول از اوج‌خود گذشته و شخصیت بزرگتری از این پادشاه، کـه در قسمت عمدهٔ دوران سلطنتش جوانی بیش نبود، لازم بـود تا بتوانـد جلوی انحطاط سریع و روز افزون سلسلهٔ ایلخانان را بگیرد . دیگر صحبت از قشون‌کشی به سوریه در میان نبود و در عوض وزرا و سران لشکر مشغول مقابله با اغتشاش داخلی بودند، زیرا امرای مقتدر بسیار سرکش شده بودند و قسمتهای مهمی از مملکت جداشده و واحدهای مستقل تشکیل داده بودند.

در فارس شاهزاده خانمی‌از اولاد سلغوریان، به نـام کوردوجین، به حکومت معین شده بود و او به‌زودی سکه به نام خود زد. کوردوجین به‌سبب علاقه‌مندی به معماری‌شهرت داشت.در دوران حکومت او شیراز باردیگر شهری مجلل و مرکز اجتماع دانشمندان گردید. ساختمان هفت مهمانسرا و یك مسجد و یك قنات برای مسجد و یك مریضخانه و یك مدرسه و حمام و چشمه به او نسبت داده شده است. کرمان مقر حکومت‌مظفریان بود و یکی از آنان به نام محمدمورد تفقد و عنایت مخصوص ابوسعید قرار گرفت و جامهٔ سلطنتی و کمربند مرصع به جواهرات قیمتی برای او فرستاده شد و همچنین پرچم و طبل و مقرری سالیانه برای او تعیین گردید. باتجزیهٔ قدرت مغول این خاندان سلطهٔ خود را به کرمان و فارس و مغرب ایران بسط داد .

در حدود سال ۱۳۲۰ چندیـن سفیر بـه مصر و سوریه اعزام شد تـا پیمان اتحاد با آن کشور منعقد کنند و هدایای گرانبها برای سلطان‌مصر فرستاده شد؛ از جمله ۷۰۰ قواره پارچه که روی آن نام والقاب سلطان بافته شده بود. بالاخره درسال ۱۳۲۳ عقد صلح‌بسته شد و جزئیات این قرارداد در مسجد بزرگ تبریز قرائت گردید.

مصریها با اصول وعقاید جاری رژیم مغول که خلوص اسلامی پیدا کرده بود، راضی شده بودند، زیرامشروبات الکلی درایران تحریم شده وخوانندگان و رقاصان تبعید وکلیساهای مسیحی منهدم شده بودند.

اقتدار علی‌شاه وزیر در نتیجهٔ قدرت روزافزون یکی ازسران لشکری رو به تقلیل می‌رفت. علی‌شاه در سال ۱۳۲۴ فوت کرد و او اولین وزیر دورهٔ ایلخانان بود که به مرگ طبیعی مرد و به دستور پادشاه به قتل نرسید. علی‌شاه را در مسجد خودش، در تبریز، دفن کردند.

تجارت با اروپا هنوز رونق داشت ویك سلسله کاروانسراهای عالی درامتداد جاده‌ای که به سوریه می‌رفت، ساخته شد وازمدارك زمان معلوم می‌شود که عدهٔ تجار واتباع ونیز و جنوا در تبریز رو به افزایش بود. یکی از راهبان فرانسیسی Franciscan دربارهٔ تبریز می گوید، «شهری عالیتر وبهتر ازاین برای تجارت درهیچ کجای دنیا وجود ندارد و این شهرمخزن همه گونه کالا و آذوقه است وهمهٔ دنیا با آن تجارت ومراوده دارند.»

ابوسعید از مصاحبت دانشمندان لذت می‌برد و دورهٔ او از دوره‌هـای تجـدید حیات ادبی به‌شمار می‌رود. شاعران بهدربار وی روی آوردند ویکی ازشخصیتهای مهم زمان اوحمدالله مستوفی قزوینی مورخ و جغرافیدان معروف است که ازطرفداران رشیدالدین بود وخودش هم مقام مهمی داشت. حمدالله مستوفی شرح مفصلی از وقایع این دوران نوشته است. اسنادموجود آن زمان ازعلاقهٔ ابوسعید به معماری چیزی بازنمی گویند، ولی دوران سلطنت او در این زمینه دورهٔ جالب توجهی است. در حدود ۱۲ ساختمان عالی از این سالها باقی مانده و بعضی دارای کتیبه‌هایی هستند که‌نام و القاب سلطان وقت را در آن ثبت کرده‌اند.

ابوسعید در۱۳۳۵ در قراباغ فوت کرد. بعضی‌منابع‌نوشته‌اند که دراثر بیماری طولانی مرد و برخی معتقدند به علت توطئه‌ای درحرم، زهرخورانده شد. عمل بیرحمانهٔ غازان خان در کشتن شاهزادگان وسران قوم مغول، خاندان سلطنت را تقلیل داده بود ودر زمان ابوسعید همهٔ شاهزادگان خاندان هولاگو، برای اینکه مورد نظر نباشند، درگوشه گیری و گمنامی زندگی می کردند. غیاث‌الدین محمد، پسررشیدالدین، که صدارت داشت، از اضمحلال فوری سلطنت ایلخانان جلوگیری کرد و امرای سرکش را وادار نمود که ارپاگاون، نوادهٔ یکی از برادران هولاگو،را بهسلطنت قبول کنند وطولی‌نکشید که ارپاگاون درجنگ شکست خورد وغیاث‌الدین کشته شد و ربع رشیدی بار دیگر غارت گردید. ارپاگاون در۱۳۳۶ کشته شد.

از این‌زمان به بعد امرای هر ناحیه سر به طغیان برافراشته و علم استقلال بلند کردند و تجزیهٔ دستگاه مغول هـرچه بیشتر سرعت می گـرفت، سلسله‌هـای محلی و بومی ایران اقتدار خود را بیشتر بسط می‌دادند. مبارزالدین‌محمد، دومین امیرسلسلهٔ مظفری، که حکومت یزد و نواحی آن‌را داشت و به دوستی وحمایت ابوسعید مستظهر بود، در۱۳۴۰ کرمان و۱۳۵۳ شیرازرا تصرف کرد و دراثرجاه طلبی تمام وقت خودرا به جنگهای محلی گذرانید. اودر ۱۳۵۷ به‌شمال روی‌آورد واصفهان را تسخیر کرد و سال بعد تبریز را به تصرف خود درآورد. پسرش شاه شجاع، که تا سال ۱۳۸۴ سلطنت کرد، موفق شد که سلطهٔ خود را برجنوب و مرکز و شمال غربی ایران حفظ کند و دربسترمرگ نامه‌ای به تیمور نوشت وپسران وبرادران خودرا به اوسپرد، ولی نه سال بعد آن فاتح بزرگ همهٔ افراد خانوادهٔ اورا به قتل رسانید.

نقل فهرست نام همهٔ امیران کوچك محلی قرن چهاردهم متضمن فایده‌ای نیست. این‌زمان هر ناحیه مستقل شده بود و بررغم اوضاع آشفتهٔ زمان، معماری و هنر درچندین مرکز به رونق خود ادامه داد.

درهرحال دایرهٔ هجوم مغول وتفوق وانحطاط سلطنت آنها به انتها رسید ودورهٔ جدیدی با همان ترتیب آغاز گردید وتیمورلنگ، که جهانگشایی اوهمانند پیشینیان او بود، روی صحنه ظاهر شد. در ۱۳۸۵ تیمور به سلطانیه رسید وسال بعد برگشت تا تابستان را در شنب‌غازان به سر آورد. تبریز با دادن خراج ازانهدام جان بسلامت برد، ولی قسمت عمدهٔ مملکت‌غارت شدوهزاران نفر ازصنعتکاران وهنرمندان به سمرقند فرستاده شدند. استقلال فارس و کرمان در ۱۳۸۹ خاتمه یافت و آخرین آثار قدرت آل کـرت در هرات و سربداران در شمال شرقی ایران از بین رفت.

قسمت دوم

# سبك آثار معماری

## ۶. خصوصیات عمدهٔ معماری ایلخانی

آثار ساختمانی دورهٔ ایلخانان مرحله‌ای از تاریخ پیوستهٔ معماری اسلامی ایران است و اشکال (فورمهای) دوره های قبل وخصوصیات طرح وجزئیات آنها را منعکس می کند.

در ایران سبك معماری راه تحول مستقیم و منطقی را طی کرد، ولی، برخلاف سبك معماری دوران‌قرون وسطای اروپا ، نتوانست راهی برای هدایت کوششها به طرف تلفیق تدریجی شکلهـا ( فورمها ) پیدا کند . در ایران انعکاس نیروی محرکهٔ قوی یاشوقی که نسل‌بعد از نسل ادامه یابد ، دیده نمی‌شود . در چنین شکلی از تحول سبك ، کوچکترین و جزئیترین شکل وساختمان آزموده می‌شود وسپس‌یاطرد می‌شود و یا مجدداً به‌طریق زیباتری مورد استفاده واقع می گردد . به نظر می‌رسد که در ایران نیروهای متشکلهٔ سبك‌معماری سالیان دراز راکد مانده‌اند تااینکه در یك دورهٔ رشدورفاه اقتصادی شروع به‌رشد کرده‌اند، ولی‌سرعت‌کافی برای هماهنگی با پیشرفتهای زمان را نداشته است . مثلاً برجسته‌ترین آثار معماری هر دوره اغلب در موقعـی ساخته شده‌اند که قدرت سیاسی و وضع اقتصادی در حال انحطاط بوده است . نمونه‌های این مطلب در دورهٔ ساسانیان و مجدداً در دورهٔ سلجوقیان آشکار است. مقبرهٔ سلطان سنجر وقتی ساخته شد که آن سلسله تقریباً سلطه وقدرت خود را از دست داده بود . در اینگونه زمانهای برجسته عوامل ساختمان وتزیین دریك وحدت موقت‌ترکیب می‌شوند ، ولی وحدت ارگانیك کامل میان آنها پیدا نمی‌شود تا به دورهٔ بعد منتقل شود .

اگرچه وحدت ارگانیك از خصوصیات مهم معماری اسلامی‌در ایران نیست و معماری ایران دارای خصلت پرمعنی‌مخصوص به خود است. هنرایران، درهمهٔ اشکال مختلف خود ،همیشه‌تزیینی بوده وطبیعتاً نمایشی[ نشان‌ـ دهندهٔ اشکال طبیعی ـ م .] نبوده است. هنرهایی که درمغرب زمین صغیرنامیده می‌شوند، در ایران به‌قدری مورد مطالعه وتوجه قرار گرفته‌اند که به سطح هنرهای عمده رسیده‌اند. هنرتزیینی به‌هر شکل وبا هر واسطه‌یی که به نمایش درآید، همیشه بادقت وروشنی و وضوح توأم است. درمعماری‌ایران علاقه‌به‌سطوح تزیینی حداقل باعلاقه به اشکال ساختمانی برابر است و طرحهای تزیینی بـا چنان احساسی از ارتباط اجزاء با کل ساخته می‌شد که این احساس برای ارتباط عناصر واقعی ساختمان کمتردیده می‌شود. در هر دورهٔ معماری ایران مشاهده می‌شود که عناصر تزیینی درهمان دایرهٔ تجربه، استادی، وانحطاط ، که در هنرباختر زمین‌معمول است، پیشرفت کرده است؛ با این فرق که مراحل مختلف‌آن مدت طولانیتری داشته است. سبك تزیینی به کندی رشد می کند واغلب به وسایل تزیینی دوره‌های گذشته متوسل می‌شود. مثلاً خط کوفی مدتها بعد ازآنکه درکتابت منسوخ شد ،در کتیبه های ساختمانها به‌کار برده می‌شد .

سبك معماری دورهٔ ایلخانان مستقیماً از سبك آثار ساختمانی دورهٔ سلجوقی اقتباس شده است. موقعی که سبك معماری سلجوقی به اوج ترقی‌خود رسید ، چهارقرن ونیم از زمان غلبهٔ اعراب بر ایران گذشته‌بود واشکال آزمایشی آن قرون اولیه به‌صورت سبك مشخص و دقیق سلجوقی، که از ده‌ها ساختمان موجود ازآن زمان برآن اطلاع داریم ، درآمد. معماری سلجوقی و ایلخانی ازحیث اوضاع و شرایط متظاهرشدنشان باهم شباهت دارند.

۱

## سبک آثار معماری

ترکان سلجوقی در اواسط قرن یازدهم به صورت فاتحین نامتمدن به سمت مغرب و داخل ایران رانده شدند و شاهد فعالیت مشعشع ایران در ادبیات و هنرهای ظریف گردیدند و نسبت به آن علاقه پیدا کردند. در دورهٔ ایشان زمام امور مملکت به دست کارمندان و کارگزاران ایرانی بود و تأثیر خداوندگاران جدید بر تسلسل فرهنگ ایران و عناصر آن اندك بود.

سلجوقیان از نظر مذهب از اهل تسنن ومتعصب بودند و به همهٔ وسایل کوشیدند تا تمایلات نسبت بمذهب شیعه را در ایران ریشه کن کنند. ولی اینگونه کوششها توجه معمولی ایرانیان را نسبت بدین اسلام تغییر نداد، زیرا اینان کمی بعداز غلبهٔ اعراب شروع به قبول دین‌جدید کرده وآن را باعقاید وآئین و رسوم موروثی خود مطابقت داده بودند. مذهب شیعه باطریقهٔ دوازده‌امامی خود اعتقاد همیشگی‌مردم ایران را به‌خود جلب کرد و دو تمایل دینی در معماری دورهٔ سلجوقیان و ایلخانان انعکاس خود را نشان‌داد: یکی رغبت وتعلق خاطر به تصوف یاعرفان اسلامی ودیگری محبت و اخلاص به‌امامان و امامزاده‌ها وقدیسان‌محلی ایران. درشهرهایی‌مانند مشهد وقم و امکنهٔ مقدسهٔ شیعه در عراق مقبرهٔ‌ائمه و افراد خاندان آنان موردتوجه خاص‌قرار گرفت‌ومنتهای هنرمندی و توجه در ساختن و تزیین آنها به عمل آمد ودر سرتاسر خاك ایران هزاران امامزاده به عنوان عمل ثواب، ساخته شد. قبرعرفا و مقدسین برجستهٔ محلی مراکز روحانی نواحی ومناطق گردید؛ مانند‌مقبرهٔ بایزیدبسطامی در بسطام که در طی‌قرون متمادی چندین‌بار ساخته شد یا چیزهای تازه‌ای به‌آن افزوده شد.

در دورهٔ سلجوقیان و همچنین در دورهٔ ایلخانان ساختمانهای دینی از قبیل مساجد و مدارس و زیارتگاهها و مقبره‌ها بر ساختمانهای غیردینی رجحان داده شد و این نشانهٔ کامیابی اقتصادی آن زمان است. از کاخهای مجلل و خانه‌های عالی که حتماً ساخته می‌شده است، اطلاع زیادی در دست نیست، زیرا اینگونه ابنیه با مصالح بیدوام ساخته می‌شد و اثری از آنها باقی نمانده است و در کتابها ذکری از آنها نیست.

در دورهٔ سلجوقیان معماری وطراحی درمرحلهٔ‌آزمایشی بود، در صورتیکه در دورهٔ ایلخانان مسئلهٔ عمده تلفیق وترکیب اشکال ساختمانی و تزیینی موجود بود. کوشش سلجوقیان بیشتر در ساختمانهایی از نوع مسجد متمرکز گردیده بود، که درقرون اولیهٔ اسلام در ممالك مختلف و نواحی اشغالی به‌صورت خاصی بروز کرد ودر ایران با عوامل وعناصرمعماری ساسانی قبل ازاسلام ترکیب شد وشکل مشخص ایرانی به خود گرفت.مساجد قرون اولیهٔ اسلام در اصل صحنی داشت که دریك یا چند سمت آن ساختمان می‌شد. در این نوع بنا توجه طبعاً به داخل ساختمان بود. دیوارهای خارجی ساده ولخت یا به واسطهٔ ساختمانهای مجاور از نظـرپنهان بود و همهٔ اهمیت و تأثیر معماری به داخل ساختمان منحصر می‌شد. آب و هوای سرد ایران ـ که نسبتاً از هوای کشورهای اسلامی جنوبی وغربی سردتر بود ـ ایجاب می کرد که درطول صحن مرکزی یك قسمت سرپوشیده وجودداشته باشد. ساختمانهای دینی و غیردینی زمان ساسانی نیز نظیر چنین محلی را داشت که اطاق مقدسی به‌شمار می‌آمد وروی آن گنبد بود و ایوانی با طاق ضربی داشت.

به نظرمی‌آید که عده‌ای ازمساجد دورهٔ سلجوقی‌تحول تدریجی‌الگوی کلی مساجد ایرانی را نشان می‌دهند، ولی وحدت تـرکیب در این نوع مسجد در اواخـر این دوره صورت وقوع یافت. معماران دورهٔ ایلخانی همهٔ

نقشه‌ها و مصالح و روش ساختمانی دورهٔ سلجوقی را اقتباس کــردند. مقبرهٔ برجی در معماری سلجوقی اهمیت داشت و در دورهٔ ایلخانان از آنها به عنوان الگواستفاده شد.* خصوصیات عمدهٔ سبك مغول باید با عبارات دقیق و موجز بیان گردد. در تاریخ هنر اروپا بــرای تعریف صفت هنری یك دورهٔ کمترشناخته شده معمولاً آن را با دورهٔ عمده‌ای که همه باآن آشنایی دارند، مقایسه می کنند. با درنظر گرفتن اینکه دورهٔ سلجوقی تقریباً ازنظر زمان وتعداد سال با دورهٔ سبك رومانسك Romanesque ودورهٔ ایلخــانی با دورهٔ سبك گوتیك Gothic مطابقت دارد، ممکن‌است شباهت تحول سبك رومانسك به گوتیك دراروپا با این دو دوره درایران ما را بهشگفتی‌آورد، و بعضی خصوصیات، که بعداً ذکرخواهد شد، چنین قیاسی را تقویت می کند، ولی به طورکلی در معماری ایران چنان انقلابی درفکر وشکل (فورم) که سبك رومانسك را به گوتیك منتهی کرد، به وجود نیامد.

می‌توان گفت که معماری سلجوقی شکل ابتدایی سبك ایلخانی است و در طی یك دورهٔ سیصد ساله معماری درایران سیرمنظم تکامل را طی کــرده‌است. چند نمونه ازاینگونه تحول وتکامل شکل می‌توان ذکــر کرد . در ساختمانهای دورهٔ ایلخانی اهمیت زیادی به عمودیت و ظرافت اشکال منتخب داده شده است و با مقایسه با آثار ساختمانی سلجوقی، نسبت اطاقها تغییر داده شده و اطاقها از نظر بلندی ، نسبت‌به اندازه‌های افقیشان ، بلند شده‌اند . ایوانهای دورهٔ سلجوقی پهن وبزرگ است ، در صورتیکه دردورهٔ ایلخانان ایوانها باریکتر و مرتفعتر شده‌اند وستونچه‌های گوشه به تعداد زیادتر نزدیکتر به هم قرار گرفته وخطوط باریکتردارند وقدرت ساختمانی بنا عمداً تمرکز داده شده است ودیوارهــای ضخیم ایوان دورهٔ سلجوقی جای خود را به دیوارهــایی داده‌اند که فاصله یا پنجره دارند. حد فاصل خارجی وداخلی دیواره‌ها وجرزها در عمق‌کار شده و به همین جهت دیوارهای ضلعی نازك وجرزهای سنگین گوشه‌ای به وجود می‌آورد . در داخل شبستان دیوارهــا را به همان ترتیب نازك می‌ساختند وفقط نقاطی راکه تمام سنگینی گنبد برروی آنها بود ، ضخیم می‌ساختند .

نوع وشکل قبه وگنبد سلجوقی ادامه پیدا کرد و قبه‌های مقرنس رونق بیشتری پیدا کرد. این نوع ابتدا درسال۱۰۰۷در گنبد قابوس به‌کار برده شد† ودرزمان سلجوقیان برای تزیین فرنیس خارجی‌برجهای مقبره ساخته شد وسپس زوایای محرابها ازآن استفاده شد. از دورهٔ ساسانیان معماران ایرانی از نیم‌طاق به عنوان واسطه میان محوطهٔ مربع شکل بنا وگنبد مدور، استفاده می کردند. استعمال این شکل باستانی مداومت یافت، بدون آنکه بناهای مسلمان احساس کنند که برای قراردادن گنبد بــرروی ساختمان مربع شکل بــه شکل دیگری از بنا نیازمندند . با اینحال نیم طاق میانی سایه افکن ظاهراً حساسیت سازندگان را علیه خود بــرمی‌انگیخت و در دورهٔ سلجوقیان قبه‌های‌مقرنس برای ازمیان بردن نیم‌طاق میانی به‌کاررفت و، چنانکه اغلب در تاریخ معماری اتفاق افتد . شکلی که در اصل برای مقاصد ساختمانی پیدا شده بود ، نه تنها برای همین منظور تکمیل گردید ، بلکه محتوی نظری اولیهٔ خود را از دست داد وبیشتر برای تزیین به‌کار برده شد. بدین ترتیب سازندگان دورهٔ

---

* برای شرح مفصل معماری دورهٔ سلجوقی مراجعه شود به فصل « دورهٔ سلجوقیان » نوشتهٔ اریك اشرودر در کتاب «بررسی هنرایران» *A Survey of Persian Art*، ص ۹۸۱–۱۰۴۵.

†. *A Survey of Persian Art*, P. 972

سلجوقی گرایشی را که در دورهٔ مغول تکمیل شد، آغاز کردند و قرنیسهایی با ردیفهای بیشتر واستقامت داخلی کمتر ساختند و نیم طاقها را برچیدند وجای آنها را بـه سردرها و گنبدها دادند و گنبدهـا با مهارت بیشتر بر سطوح وسیع قرار گرفتند .

معماری دورهٔ ایلخانی هم جنبهٔ جهانی وامپراطوریی وهم جنبهٔ محلی داشت. ممالك خاورمیانه مدتهای مدید به ساختمانهای بزرگ، که به فرمان سلاطین ساخته می‌شد، عادت داشتند ودر قرون اولیهٔ اسلام شهر مدور معروف بغداد وابنیهٔ متعدد سامره ساختمانهای دستوری بودند. در دورهٔ ایلخانان محلهایی مانند غازانیه وشهر سلطانیه به امر سلطان وقت ساخته شد ویکی از فرمانهای غازان مقرر می‌داشت کـه درهر شهر ودهکدهٔ قلمرو حکومت او مسجد وحمام ساخته شود و درابنیه‌ای مانند مقبرهٔ غازان‌خان ومقبرهٔ اولجایتو، که درآنها هزاران کارگر مشغول کار بودند ، با استعدادترین صنعتکاران زمان بهترین افکار وفنون واستادی خود را بـه منصهٔ ظهور می گذاشتند و برای پیشهوران کوچکتر که از جوامع کوچکتر آمده بودند، منبع الهام و سرمشق بودند. صنعتکاران کوچکتر که در شهرهـای کوچك وقصبات کلیهٔ عملیات ساختمانی یك بنا را انجام می‌دادند، باجریانات وپیشرفتهای زمان آشنا بودند و در ضمن ذوق و رسوم ومصالح محل خود را در نظر می گرفتند . فقط در یزد و ناحیهٔ آذربایجان تنوعات محلی کاملاً آشکار است ومی‌توان گفت که این نواحی سبك محلی مخصوص به‌خود داشتند .

در دورهٔ ایلخانان نفوذ خارجی در قسمت معماری زیاد نبود . در کنده‌کاری و تراش تأثیر آسیای صغیر در آذربایجان بیشتر مشهود است وساختن قرنیس در سوریه وعراق مرسوم بود وممکن است در شیوع آن در ایران تأثیر کرده باشد .

# ۷. طبقات ابنیه

ساختمانهایی که دارای جنبهٔ دینی هستند عبارتند از : ۱) مسجد، ۲) مدرسه ، و ۳) مقبره . در حدود پنجاه و شش تا از ساختمانهایی که در فهرست این کتاب شرح داده شده‌اند، دریکی از این سه طبقه قرار می گیرند. بعلاوه، سه زیارتگاه ترکیبی از هرسه نوع فوق هستند و سیزده ساختمان مخروب علائم و آثاری ازیکی از سه نوع فوق دارند . معدودی از ابنیه که دارای جنبهٔ غیر دینی هستند ، عبارتند از : خرابه هـای یك کاخ ؛ آثار و علائم یك رصدخانه ؛ و سه کاروانسرای آسیب دیده .

سه نوع عمدهٔ ابنیهٔ مذهبی به اشکال مختلف دیده می‌شوند . از جمله مسجد و مدرسه یا نقشهٔ کلی و واحد («استاندارد») یا نقشهٔ خاص و متنوع («غیراستاندارد») دارند.

ساختمان مسجد با نقشهٔ کلی و واحد («استاندارد») اگرچه در زمان سلجوقیان آغاز شد ، ولی تا بعد از پایان قرن چهاردهم که دورهٔ آثار ساختمانی تیموری و صفوی است ، عمومیت نیافت . مسجـد در شکل کامل ایرانی خود دارای این خصوصیات است : در اول محور طولی‌بنا سردر ایوان قرار دارد که جلوی‌آن صحن باز واقع است ؛ طاقنماهای دور صحن به‌چهار ایوان ختم می‌شوند که دوایوان در محور طولی ودو ایوان در محور عرضی قرار دارند و شبستانها در پشت طاقنماها واقعند ؛ ایوان اصلی در محور طولی مسجد و روبه روی ایوان ورودی ، که سوی دیگر صحن است ، قرار دارد ، و به شبستان مربع شکلی باز می‌شود که گنبد دارد ودر دیوار انتهایی آن ، درانتهای محور طولی مسجد ، محراب واقع است .

قدیمترین مسجد موجود درایران که همهٔ این عوامل را دارد، مسجد جامع زواره است که اولین مرتبه به وسیلهٔ آقای آندره گدار* شرح داده شده است. این مسجد یك بار ساخته شده و در ۱۱۳۵ تکمیل گردیده است. از دورهٔ ایلخانی فقط یك‌بنا که واجد همهٔ شرایط فوق باشد وجود دارد که مسجد جامع ورامین است (شکل۳۷) ولی بنای دیگری که بعداً درهمان قرن ساخته شده، یعنی مسجد جامع کرمان، نیز نقشهٔ کامل را به‌خوبی نشان می‌دهد. ولی کاملاً منطقی است که در طبقه‌بندی مساجد دارای نقشه کلی و واحد ساختمانهایی از زمانهای مختلف را که غالب عناصر نقشهٔ مزبور را دارند، به شمار آوریم ، زیرا به طور وضوح نشان داده شده است که یك جنبش مداوم به سوی نقشه تکامل یافته مزبور وجود داشته که عنصر مشترك معماری اسلامی، یعنی صحن طاقنمادار را با عناصر ایرانی قبل از اسلام ، یعنی‌ایوان و شبستان مربع شکل و گنبددار ، در هم‌آمیخته است . در حدود هفت عدد از آثار ساختمانی فهرست را می‌توان در زمرهٔ مسجدهای دارای نقشهٔ معین و کلی قرار داد و اینها عبارتند از : مسجد جامع بسطام، مسجد با چند دستگاه ساختمان در نطنز(شکل ۲۳)، مسجد جامع اشترجان (شکل۲۶)، مسجد جامع فریومد (شکل ۳۹)، مسجد جامع ورامین (شکل ۳۷)، مسجد جامع کرمان، ومسجد پامنار کرمان.

هفت مسجد موجود دیگر را می‌توان در زمرهٔ مساجد دارای نقشهٔ خاص («غیراستاندارد») به‌حساب آورد. در همهٔ این ساختمانها، بجز یکی، عنصرمسلط شبستان مربع شکل گنبددار وجود دارد. و در استثنا رکن عمده

* «آثار ایران»، جلد اول، قسمت دوم، چاپ ۱۹۳۶، ص ۲۹۶ – ۳۰۵

ایوان بزرگ است . بدون اینکه در اینجا بخواهیم تاریخچهٔ تکامل‌شکل مسجد را شرح دهیم، می‌توان گفت که در ایران از بدو امر به ایوان وشبستان گنبددار توجه مبذول گردیده‌و رکن اخیر، یعنی‌شبستان زیر گنبد،مورد توجه‌مخصوص بوده است. بدین‌ترتیب در نمونه‌های بسیاری از چندین دورهٔ تاریخی مشاهده می‌شود که شبستان گنبددار به صورت یك واحد مستقل ساخته شده ویا: ۱) به صورت ساختمان مستقل باقی گذاشته شد، ۲) درهمان زمان با اضافه کردن صحن دارای طاقنما و سایر خصوصیات نقشهٔ کلی تکمیل گردیده ، یا ۳) این خصوصیات دریك دورهٔ تاریخی دیگر به‌آن اضافه شده است. هفت مسجد در این طبقه‌بندی وضع ۱ یا۳ یا وضع ۲ را دارند، ولی عناصر فرعیشان یا بسیار کم است ویامنظم نیست واز روی نقشهٔ کلی ترتیب داده نشده است . این مساجد عبارتند از : مسجدبابا عبدالله در نائین ، مسجد جامع اردبیل، مسجد جامع علی‌شاه درتبریز (شکل۳۱)، مسجد دشتی(شکل۴۳)، مسجدکاج (شکل۴۱)، مسجد ازیران (شکل۴۲)، ومسجد گنبد آزادان در اصفهان (شکل ۵۸).

مدارس دینی اسلامی در فهرست آثار ساختمانی در سه نقشهٔ کلی و یك نقشهٔ غیر کلی (خاص) طبقه‌بندی شده‌اند. نقشهٔ کلی مدرسه به قدری شبیه نقشهٔ مسجد است که با وجود اختلاف در مورد استفاده از آنها، نقشهٔ مدرسه‌های ایران نقشهٔ مدرسه ــ مسجد نامیده شده است . دربارهٔ منشأ احتمالی مدرسهٔ اسلامی ومراحل مختلف تکامل آن اختلاف نظر وجود دارد، ولی بحث در این‌مسئله فعلاً مورد نظر ما نیست . فقط باید متذکر گردید که در ایران‌به‌نظرمی‌رسد که مسجد قبل ازمدرسه مراحل تکامل‌ساختمان ونقشهٔ کلی‌خود راطی کرده باشد، ولی این نتیجه فقط براساس‌بقای تصادفی ساختمانها قرار دارد . مدرسهٔ امامی اصفهان و مسجد جامع اصفهان هر دو تکامل نقشهٔ کلی کامل را نشان می‌دهند ، با این اختلاف که در مدرسه به جای شبستانها ، در یك یا دو طبقه حجره‌هایی جهت سکونت طلاب ساخته شده است .

سی‌ونه عدد از آثار مندرج در فهرست را مقبره‌ها تشکیل می‌دهند و آنها به‌دو دسته تقسیم می‌شوند : یك دسته‌آنهایی که شبستان مربع‌شکل گنبددار دارند و تعداد آنها دوازده است و دستهٔ دیگرمقبره‌های برجی است. مقبره‌های برجی اشکال مدور و مربع و چندوجهی دارند و تفاوت آنها با شبستانهای گنبددار ارتفاع خیلی زیادتری است که نسبت به ابعاد کلی بنا دارند واینها را می‌توان به ساختمانهای گنبددار و ساختمانهایی که گنبد چندوجهی خیمه‌وار و یا سقف مخروطی دارند، تقسیم کرد. در همهٔ مقبره‌ها برروی اطاق مقبره یك گنبد داخلی دیده می‌شود و جنبهٔ دینی‌آنها از آنجا معلوم می‌شود که متجاوز از نصف‌آنها محراب دارند . در این مقابر جسد یا در تابوتی سنگی ومنقش که در مرکز اطاق قرار دارد، دفن شده است و یا در دخمهٔ طاقداری که در زیراطاق قرار دارد واز گوشه‌ای ازساختمان به‌آن راه می‌توان یافت .

اغلب هر دو نوع مقابر امامزاده هستند . اهل تشیع ایران غرضشان از سفر دشوار به مکه و مدینه تنها زیارت این دو مکان نیست، بلکه زیارت اماکن مقدسهٔ شیعه در عراق ، که آرامگاه چند تن از ائمهٔ شیعه است، نیز هست که ثواب مخصوصی دارد؛ و همچنین زیارتگاه بزرگ امام رضاع در مشهد و مقبرهٔ خواهرش معصومهع در قم مورد توجه خاص شیعیان ایران است .روحانیون‌مذهب شیعه فتوی داده‌اند که زیارت هریك از امامزاده‌ها از نظرارتباطی که با امامها دارند ، مستحب است ، زیرا احتمال دارد که‌زیارت مقبرهٔ امامزاده‌ها موجب‌برکت‌و

رحمت باشد . این فتوی موجب آن گردید که وجوهی وقف ساختمان و تعمیراین مقابر گردد و محراب نیزدر آنها ساخته شد تا زائرین بتوانند جهت قبله را به آسانی بیابند . روحانیون شیعه اظهار داشته‌اند که در صورت امکان مقبرهٔ علما و محدثین شیعه نیز زیارت شود و در محلهایی مانند بسطام و لنجان و گارلادان توجه مخصوص مؤمنین نسبت به مقدسین سبب شد که ساختمانهای معظم و مجلل برای مقبرهٔ آنها ساخته شود .

در هر یك از انواع ساختمانهای دینی که ذکر شد ، شبستان مربع شکل زیر گنبد همیشه نقش عمده‌ای بازی کرده و این شکل را می‌توان از خصوصیات عمده و اولیهٔ معماری اسلامی در ایران محسوب داشت.

در بارهٔ ساختمانهای غیردینی ذکر مختصری کفایت می کند .کاروانسرای واقع در سین (شکل۵۶)، سرچم (شکل۵۷)، و نزدیك مرند (شکل ۵۵) بـه قدری آسیب دیده و خراب شده‌اند که فقط دربارهٔ نقشهٔ سردر آنها به طور قطع می‌توان اظهار اطلاع کرد . ولی در هرحال همه از نقشهٔ معمولی کاروانسراها، که از چندین قرن قبل رواج داشت و خیلی شبیه نقشهٔ کلی مدرسه و مسجد می‌باشد ، پیروی کرده‌اند. شکل کاروانسراها از لحاظ اطاقهای مسکونی دور صحن حیاط شبیه شکل مدرسه است ، بجز آنکه صحن حیاط آن خیلی بزرگتر است ـ صحن بزرگ برای نگاهداری حیوانات بارکش کاروان به کار می‌رفت ـ و دیوارهای خـارجی بارو بود و شبستان گنبددار به ندرت در پایان محور طولی ساخته می‌شد .

ساختمانهایی که اطلاع داریم در این دوره ساخته شده‌اند، ولی اکنون وجود ندارند، جداگانه در فهرست تکمیلی ذکر شده‌اند. اغلب‌این‌ابنیه جنبهٔ غیردینی داشته و تعدادی از آنها قصرهایی بوده‌اند که قسمت عمدهٔ آنها را از چوب ساخته بودند . ساختمانهای ناپایدارتر مانند خیمه‌هایی که برای سکونت موقت در زمستان وتابستان به‌کار می‌رفت ، در فهرست ذکر نشده است . ولی خاطر نشان شده است که مغولها در موقع ورود به ایران قومی چادرنشین بودند و لااقل تا یك نسل بعد از مستقر شدن در ایـران بــه این طرز زندگی ادامه دادند . حتی در زمان سلطنت ابوسعید ، ایلخانان و دربارشان زمستان را زیر چادر در دشتهای گرم آذربایجان ولااقل قسمتی از تابستان را در دره‌های کوهستانی آذربایجان غربی به سر می‌بردند. این چادرها در اینجا و در سایر قلمرو مغول با ظرافت بسیار بافته می‌شدوارغون ، حاکم خراسان ، هولاگو را در چادری پذیرایی کرد که از پارچهٔ زرین بافته شده وبا یکهزار میخ طلا به زمین کوبیده شده بود . این خیمه دارای‌اطاق انتظار وتالار بار پادشاهی بود . محل قشلاقی اوجان تقریباً شهری بود که همهٔ آن از چادر تشکیل می‌شد. بزرگان درباری هر کدام چادرهای مخصوص به خود داشتند که پارچهٔ آن از نمد یا موی اسب ساخته شده بود و در امتداد خیابانهای وسیع بازار موقت و مساجد تعبیه می‌شد . وقتی تابستان فرا می‌رسید ، چادرهای بی‌اهمیت آتش زده می‌شد . قصر تابستانی غازان‌خان در اوجان ، که در تقاطع دو خیابان پر درخت واقع شده بود ، چادری بود زربفت کـه صنعتکاران مدت دو سال صرف بافتن آن کرده بودند. بر طبق یك روایت این چادر شامل تالارها و اطاقهای متعدد بود وچنان بزرگ بود که یك ماه طول می کشید تا همهٔ دستگاه برپا شود .

یکی دیگر از روایـات معاصر از چادری در شوشتر صحبت می کند که از اطلس بوده وروی چهل ستون زده می‌شد . با آنکه این‌چادرها بدون تردیدمتعدد و وسیع و مجلل بوده‌اند ، مطالبی که دربارهٔ آنها نـوشته

شده اطلاع زیادی به‌ما نمی‌دهد؛ ولی با شرحهای مفصلتری که از چادرهای مغول در شرق وجود دارد، می‌توان این اطلاعات را تا اندازه‌ای تکمیل کرد. جووانی راهب اهل پروگیا Perugia در سال ۱۲۴۶ در قراقروم شهر عظیمی که همه‌اش از چادر بود، دید؛ و ویلیام روبروك William Rubruck چادر سلطنتی منگو را، که در سال ۱۲۵۴ در قراقروم دیده بود، به تفصیل شرح داده است. بعلاوه، مارکوپولو تصویر زنده‌ای از خیمهٔ مجلل پذیرایی قوبیلای خان باقی گذاشته است و شك نیست که خیمه‌های سلاطین ایلخانی ایران به همان عظمت و حشمت بوده‌اند. رسم چادرنشینی با مغول از بین نرفت وطرز ساختن و برپا کردن آنها در زمان مغول مستقیماً در خیمه‌های تیموری در سمرقند، که کلاویخو Clavijo با لطف تمام شرح داده است، مؤثر واقع شد.

# ۸. رابطهٔ ابنیه با محل آنها

در نقاطی از ایران که آثاری از دورهٔ ایلخانان باقی مانده است، نواحی شهری همزمان با آنها از میان رفته است، به همین جهت نمی‌توانیم به‌طور قطع از رابطهٔ ابنیهٔ مورد بحث و محیط اطراف آنها اطلاع دقیق داشته باشیم. در سلطانیه، یعنی محلی که شهر بزرگی در ظرف چند سال در زمینی خالی ساخته شد، هیچ‌چیز روی زمین باقی نمانده است، بجز دو ساختمان. اگرچه خانه‌های دهات ایران از قرن چهاردهم به بعد چندین بار خراب و دوباره ساخته شده است، این مطلب که نوع نقشه و مصالح ساختمانی یکسان مانده، دال بر آنست که وضع عمومی دهات تا سالهای اخیر تغییر چندانی نکرده است، بجز آنکه اغلب آنها اکنون وسعتشان کمتر از قرون گذشته است. بعضی از بناها زمانی در وسط ناحیهٔ آبادی محصور بوده‌اند، ولی اکنون تنها مانده و بقای خود را مدیون جنبهٔ دینی خود هستند و اینکه از هر حیث بهتر و مستحکمتر از ساختمانهای عادی بنا شده‌اند. بههمین ترتیب وجود ابنیهٔ دورهٔ ایلخانی یا ساختمانهای قدیمی‌تر یا جدیدتر در امتداد راهها وخیابانها، به حفظ خطوط ارتباطی در طی زمان کمك کرده است.

مقبره‌های دورهٔ ایلخانی به‌پیروی از رسم قدیم جدا ساخته شده و از همه سمت نمایان بوده است. شواهد ابنیهٔ باقیمانده نشان می‌دهد که قبور سلاطین در نقاط مخصوصی‌قرار داده می‌شدو قبر افراد بسیار مهم گاهی در ناحیه‌ای معمور در نزدیکی مسجد یا زیارتگاه انتخاب می‌شد ولی‌محل معمول برای ساختن مقبرهٔ برجی یا زیارتگاه یکی از قبرستانهای محلی بود. این قبرستانها به فاصله‌ای در خارج دروازه‌های شهر قرار داشت. درقبرستانهای بسیار وسیع که چندین قرن مورد استفاده بوده‌اند، مانند قبرستان آن سوی مقابل زاینده‌رود در اصفهان، تعداد قابل ملاحظه‌ای ساختمان در ناحیه‌ای که دارای هزارها سنگ قبر صاف است، پراکنده است. در قم مقبره‌های دورهٔ ایلخانی در دو ناحیهٔ عمومی یافت می‌شود؛ یکی در قبرستان مشرق و دیگری در قبرستان مغرب شهر (شکل۲). تعدادی از قبرهای ایلخانان ازخود قبرستانها بیشترعمر کرده وبعداز انهدام آنها باقی‌مانده‌اندو اکنون در وسط باغها یا زمینی که از سنگهای قبرپاك شده، قرار دارند. دربعضی موارد یك سنگ قبرساده یایك بنای قبر بی‌اهمیت چنان مورد احترام مردم واقع شده که در همان نقطه ساختمان مهمی بنا گردیده است. در مورد پیر بکران، نزدیك اصفهان، وایوان زیرمنارجنبان اصفهان این مطلب صدق می کند. برعکس، در بعضی موارد بعد از ساختمان آرامگاهی دریك ناحیهٔ معمور، حرمت زیارتگاه باعث شده است که‌مردم اموات خودرا در اطراف‌آن دفن کنند و به تدریج قبرستان جای ناحیهٔ معمور را گرفته است. در مورد مقبرهٔ بایزید بسطامی ظاهراً این عمل انجام گرفته‌است. شکل بنای‌آرامگاهها برای مستقل ماندن آنها مناسب بود، زیرا ساختمانهای مدور یا مربع یاچند طرفه فاقد جهت خاص بود و یك طرف آن از طرف دیگر مهمتر شمرده نمی‌شد. محل مقبره ها در قبرستانها نیز عامل دیگر بقای آنها محسوب می‌شود؛ زیرا محل و مختصات بنا ممکن است برای آنها جلب احترام کرده وآنها را در برابر دستیازی مردم محل برای بردن مصالح ساختمانی ــ که یکی از عوامل خرابی ابنیهٔ قدیمی در همهٔ ادوار بوده است ــ حفظ کند.

علاوه بر مقبرهها يك‌نوع ديگر ساختمان نيز معمولاً منفرد بود و آن کاروانسرا بود که یا در خارج شهر در امتداد جادههای تجارتی و یا نزدیك دروازهٔ شهرساخته می‌شد. سه ساختمان دیگر وجود دارد که ظاهراً منفرد بودن آنها نتیجهٔ عدم موفقیت در آبادی محل می‌باشد، و اینها عبارتند از مساجد کاج، دشتی، و ازیران، که در فاصلهٔ چند کیلومتری یکدیگر در مشرق و جنوب اصفهان قرار دارند. هیچیك از این مساجد هرگز تکمیل نشده و علائمی از ابنیهٔ زیاد در حوالی آنها دیده نمی‌شود و امکان دارد که این مساجد به عنوان هستهٔ مرکزی ناحیهٔ مورد نظر ساخته شده و سپس فکر ایجاد آبادیهای مذکور، قبل از تکمیل ساختمانها، ترك شده است.

بناهایی که برای مصارف دیگر ساخته می‌شد معمولاً در نواحی آباد برپا می گردید وجهت معین و محور طولی داشت. چون این بناها جنبهٔ دینی داشتند، جهت آنها در جهت معین محراب قرار داشت و طول بنا از سر- در ورودی تامحراب بود. گاهی محدودیتهای مکانی، یا رابطهٔ لازم ساختمان جدید با ابنیهٔ موجود، مستلزم آن بود که محراب در نقطه‌ای غیر از انتهای محور طولی نقشه قرار گیرد. از جمله محراب زیارتگاه پیربکران، نزدیك اصفهان، که در دیوار کوتاهی که جلوی سمت باز ایوان قرار دارد، ساخته شده است (تصویر ۲۷). مقبرهٔ بایزید، چنانکه از خطوط نامنظم خارجی آن پیداست، در میان ساختمانهایی که قبلاً وجود داشته، ساخته شده است و طول آن با سردر زاویهٔ قائمه تشکیل می‌دهد و همچنین محراب با محور سردر زاویه قائمــه دارد.

مسئلهٔ تعیین جهت دقیق کعبه در هرمحل، بطوریکه قسمت جلوی محراب با آن زاویهٔ قائمه داشته باشد، ظاهراً در تمام ادوار مشکل بزرگی بوده است. حمدالله مستوفی قزوینی، نویسنده و از دیوانیان دورهٔ ایلخانان، در یکی از آثــار بزرگ خــود برای یافتن جهت کعبه دستور داده ــ و می گوید کــه برای پیدا کردن سمت کعبه باید چوبی در زمین فرو کرد و نقاطی را که سایهٔ آن از دایره‌ای که روی زمین کشیده شده بلندتر است، اندازه گرفت و ....ــ نویسندهٔ این کتاب نمی‌داند که آیا حمدالله مستوفی اطلاع داشت یا نداشت که محراب دو بنای عالی سلجوقی در شهر قزوین از سمت حقیقی کعبه چندین درجه منحرف است. اغلب اتفاق افتاده است که تجدید نظردر این مسئله در بنا مؤثر واقع شده است. در زیارتگاه نطنز جهت جدید قبر شیخ عبدالصمد آن بنا را چند درجه از مسجدی که به آن متصل بود، منحرف کرد.

وقتی ساختمانها در نقاط معمور بنا می‌شدند، یا راههای ارتباطی به دقت به آن ناحیه مرتبط می‌شدند و یا اینکه به راههای ارتباط توجهی نمی‌شد و در آن صورت خیابانها و کوچهها طوری تغییر داده می‌شدند که ازمقابل بنا عبور کنند.

تعدادی از ساختمانهای باقیماندهٔ آن دوره در کنار خیابانهایی قرار دارند که از خود ساختمان قدیمترند. نمای خارجی جنوبی دستگاه ساختمانی نطنز طوری ساخته شده است که با مسیر خیابان نامنظمی که قبلاً وجود داشته، مطابقت داشته باشد (شکل ۲۲). سردر اصلی و يك مدخل مسجد جامع اشترجان مستقیماً به کوچههای باریك باز می‌شوند. درفریومد دالان باریکی از خیابان مجاور به یکی از گوشههای صحن مسجد جامع (شکل ۳۹) منتهی می‌شود؛ و دو نمای خــارجی امامزاده بابا قاسم در اصفهان (شکل ۵۹) در يك زاويهٔ غیرمعمولی در تقاطع دو کوچهٔ باریك به هم متصل می‌شوند.

در ساختمانهایی که قسمت عمده‌ای از نمای آن مشرف به‌خیابان بود، کوشش زیادی به‌عمل نمی‌آمد تا سمت مشرف به‌خیابان به صورت تکمیل شده درآید و در حقیقت تا قرن هفدهم آنقدر که به تزیین داخل بنا توجه می‌شد به نمای خارجی آن توجه نمی‌شد. چند متر از نمای مشرف به خیابان ساختمان نطنز زیبا تکمیل و تزیین شده است؛ ولی به طورکلی در ساختمانها فقط سردر مدخل اصلی تزیین می‌شد و از نظر معماری تکمیل می گردید. مثلاً مسجد اشترجان دارای دیوار کلی یکنواخت در سمت خیابان است و نمای خارجی مسجد فریومد به همین ترتیب ساخته شده است.

استادانه‌ترین و از نظر معماری زیباترین وسیلهٔ اهمیت دادن به‌سردری که به خیابان باز می‌شد، بلند ساختن آن و قراردادن دو مناره در دو طرف آن بود. این نوع معماری از دورهٔ ایلخانان به‌بعد متداول گردید. نمونه‌های باقیمانده ازآن دوره در اشترجان (تصویر۹۱)، قم (تصویر۱۵۶)، ابرقو (تصویر۱۵۷)، و در اصفهان در دو منار دردشت (تصویر ۱۵۸) و دو منار دارالبطّیخ ( تصویر۱۶۳ ) است. سردر مسجد اشترجان در یک‌سوی محور طولی مسجد قرار دارد و نمونه‌های دیگر متأسفانه تنها قسمتهایی‌هستند که از بنای اصلی پا برجا مانده‌اند. سردرهای عظیم بدون مناره در بسطام (تصویر ۳۵) و در مسجد ورامین ( تصویر۱۳۱) و کرمان باقی‌مانده است. معلوم نیست که هیچیک از این سردرهای جالب با توجه به منظر بینندگان ساخته شده باشند، یعنی درجلوی آنها محوطهٔ عریض و طویلی بوده باشد که از آن کلیهٔ سردر و نما از دور به‌آسانی دیده شود. تمرکز اجزاء معماری و توجه به داخل بنا مبین عدم توجه به نقشه کشی است، آنگونه که در مغرب زمین مفهوم است یا حتی در قرن هفدهم در زمان صفویه مورد نظر بوده است.موضوعاتی از قبیل باز کردن چشم‌اندازها و یا ترتیب بلندی و کوتاهی بناهای پشت سرهم و یا اجزاء یک ساختمان و برقراری وسایل ارتباطی اساسی به ساختمان اصلی و ارتباط با نقشهٔ ابنیهٔ مهم واقع دریک ناحیه، مورد توجه نبود.

سه ساختمان، که بزرگترین ابنیهٔ آن زمان محسوب شوند، عبارت بودند از مقبرهٔ غازان‌خان، مسجدعلی‌شاه، و مقبرهٔ اولجایتو. مدارک تاریخی‌آن عصر حاکی از آنست که مقبرهٔ ناپدید شدهٔ غازان‌خان در یک سمت صحن وسیع بازی قرار داشته است، ولی دربارهٔ ارتباط آن با خیابانها و راههای نزدیک به آن و چگونگی محل اطلاعی در دست نیست و شرح آن محوطه نشان می‌دهد که مقبرهٔ مزبور یکی از چندین ساختمان پراکنده در یک باغ بزرگ بوده است. مسجد علی‌شاه ظاهراً از مسافت قابل ملاحظه‌ای دیده می‌شده است و در جلوی آن دالانی وجود داشته.ولی اطلاعاتی در بارهٔ راههای ارتباطی‌آن در دست نیست. مقبرهٔ اولجایتو که بنائی هشت‌گوش و بدون جهت معین بود، در محلی ساخته شد که پس از چندی شامل مسجد و ساختمانهای مهم دیگر گردید (تصویر۷۰). ولی مدارک آن عصر به‌این مطلب اشاره نمی کنند که بنای مزبور جزئی از دستگاه ساختمان عظیمی بوده است. اثر دیوارهای ساختمانها در مجاورت مقبره می‌رساند که پس از چندی ساختمانهای دیگر ساخته شده بوده و ممکن است مدخل اصلی مقبره از مغرب بسمت شمال بنا منتقل شده باشد.

در زمان ایلخانان رسم دیرین اسلامی در ایران یعنی ساختن ابنیهٔ مرکب در دستگاههای متعدد ادامه یافت. به‌نظر می‌رسد که نمو اینگونه مجموعهٔ ساختمان با تراکم و ازدیاد ابنیه، از خصوصیات معماری اسلامی

در ایران بوده است. اینگونه کنار هم گذاشتن بدون دقت ساختمانهای اضافی در اطراف هستهٔ مرکزی ، در ساختمانهایی که چندین قرن تاریخ دارند، دیده می‌شود. مانند مرقد امام رضا درمشهد و مقبرهٔ تربت شیخ جام و مسجد جامع اصفهان. ساختمانهای مرکب در بسطام و نطنز، که کاملاً متعلق به دورهٔ ایلخانی هستند، اینگونه نمو را نشان می‌دهند. احتمال دارد که ساختمانهای زمان غازان‌خان و علی‌شاه و اولجایتو نیز تا حدی توسط ابنیهٔ فرعی احاطه شده بوده است.

هم در دوره‌های قدیمتر و هم در ادوار بعد مساجد مهم چندین شهر در ابتدا یا در انتهای بازار سرپوشیده یا در جوار مسیر آن قرار داشت. درحالیکه هیچیك از مساجد موجود از زمان ایلخانان چنین وابستگیی ندارند.

برای ساختمان مهم معمولاً محل مرتفع ترجیح داده می‌شد . در بسیاری موارد هر جا که یك ساختمان قدیمی همسطح با خیابان زمان خود ساخته شده، اکنون در پایینتر از خیابان فعلی قرار دارد و این مطلب در مورد دستگاه ساختمانی نطنز و امامزاده بابا قاسم و مدرسهٔ امامی اصفهان و مسجد جامع کرمان صادق است. ولی ساختمانهایی که در نقاط نسبتاً مرتفع ساخته شده‌اند ــ از قبیل بنای پیربکران نزدیك اصفهان ، مسجد جامع اردبیل ، هارونیهٔ طوس، گنبد علویان در همدان، وکاروانسرای سین که تاکنون باقی‌مانده‌اند ــ هنوز یك یا چند متر بالاتر از سطح نزدیکترین خیابانهای جدید قرار دارند .

# ۹. روش و مصالح ساختمانی

## طرح ریزی و ساختن ابنیه

آثار متعدد رشیدالدین شامل کتابی بود تحت عنوان «کتاب‌الاحیا والآثار»*. فصل بیستم این کتاب مربوط بود به قواعد و اصولی که در ساختمان خانه وابنیهٔ مقدسه وقلعه وهر نوع ساختمان دیگر باید پیروی شود. فصل بیست و یکم کتاب حاوی اطلاعات مربوط به ساختن مقابر بود. متأسفانه از این کتاب حتی یك نسخه هم باقی نمانده است و هیچگونه اثر دیگری مشابه آن و در بارهٔ این موضوع وجود ندارد. با فقدان مدارك و منابع نمی‌توان به درستی قضاوت کرد که ساختمانهای آن دوره به دقت و قبلاً طرح ریزی می‌شدند یا اینکه محصول کار روز به روز وبر طبق نقشه و طرح معمولی بوده که استادان مجرب در ضمن‌کار تغییرات لازم به‌آن می‌دادند.

به‌نظر نمی‌رسد که از دوره‌های قدیمتر مدارکی حاکی از طرحریزی و نقشه کشی قبل از آغاز ساختمان وجود داشته باشد و فقط یك مدرك کوچك می‌رساند که آثار ساختمانی دورهٔ ایلخانی از روی نقشه‌های مطالعه شده ساخته می‌شد. رشیدالدین در شرح و توصیف مقبرهٔ غازان‌خان می گوید «خویشتن [غازان خان] طرح کشیده.»† مورخین همیشه متمایل به این بوده‌اند که همه گونه استعداد و قابلیت به سلاطین خود نسبت دهند و ما می‌توانیم اطمینان داشته باشیم که خود غازان‌خان شخصاً طرحریزی نمی کرده است. ولی این عبارت دلیل مبتنی است بر اینکه قبل از آغاز ساختمان طرحریزی و نقشه کشی وجود داشته است.

مدرك جالب توجهی که به حل این موضوع کمك می کند و تقریباً همزمان با آن عصر است، از آسیای صغیر در دست است. گابریل A. Gabriel عکس دیوارهای شهر و ساختمانهای دیار بکر را به چاپ رسانیده و کتیبه‌های آنها را ثبت کرده است. در چهار کتیبه نام شجاع‌الدین جعفربن محمد حلبی دیده می‌شود.✡ همهٔ کتیبه‌ها به‌یك نحو خاتمه می‌یابد به این ترتیب: ۱) نام سازنده (البناء)، ۲) نام استادکار، ۳) ترسیم، و ۴) نام شجاع‌الدین به‌اشکال مختلف.

از دورهٔ ایلخانان یا دورهٔ قدیمتر طرح یا نقشهٔ حقیقی یك ساختمان یا مقطع عمودی و غیر آن باقی نمانده است. در نسخ خطی مصور زمان، مخصوصاً نسخ تاریخ رشیدالدین، تصویر بسیاری از ابنیه کشیده شده، ولی همیشه با انحرافات خطی که مرسوم سبك نسخه‌های خطی زمان است. معمولاً ساختمان طوری نشان داده شده است که گویی نمونهٔ مقوایی ساختمان‌است که ازسمت عقب باز کرده و کمی گسترده‌اند ومنظره از بالای دیوار آن دیده می‌شود. هروقت تصویر یك‌بنای واقعی، مانند مقبرهٔ غازان‌خان (تصویر۳۱)، نشان داده شده، ترسیم آن با اصل مطابقت زیادی ندارد. ولی ازطرف دیگر جزئیات بند کشی آجرها و گچکاری و تزیینات‌کاشیکاری باکمال دقت و صحت، همانطور که در اصل بنا مشاهده می‌شود، داده شده است.

---

* E. M Quatremere, *Histoire des Mongols*, Paris, 1836, pp. cxii-cxiii.

† K. Jahn (Ed), *Geschichte Gazan-Han's aus dem Tarih-i-mubarak-i-Gazani des Rasid al-Din* . . . (متن فارسی), London, 1940 p 208.

✡ A. Gabriel, *Voyages archéologiques, dans la Turquie Orientale*, Paris, 1940, I pp. 324 and 331.

ممکن است تصور شود که طراح یا صنف بنایان نقشه‌ها و دیگر ترسیمات یك ساختمان را که شاید درخود محل روی تختهٔ صاف گچ اندود کشیده می‌شد، می بایست بـا دقت روی کاغذ ثبت کـرده و در مـوقع ساختن بناهای دیگر مورد استفاده قرار می‌دادند. ولی هیچیك از ساختمانهای زمان عیناً و کاملاً شبیه ساختمان دیگر نیست. حتی در مورد ابنیه‌ای که کاملاً شبیه یکدیگرند، قسمتهای مشابه دارای اندازه‌هـای مشابه نیستند.

سـاختمانهایی که در دورهٔ قدیمتر در سوریه بنا شده‌اند استعمال اندازه گیری هندسی و ریاضی را نشان می‌دهند واحتمال می‌رود که استادکاران ومهندسین و کارگران ایرانی یك‌نوع نقشه کشی ساده را بکار می‌بردند. در ضمن نقشه کشی نسبی هم ساده و هم دقیق است. اگر چنین طریقه‌ای به‌کار رفته باشد، محتملاً یك بعد مستقر نقشه ، مـانند طول اضلاع اطـاق مربع شکل، اسـاس ابعاد عمودی واقع می‌شده است. شبستان گنبد مسجد جامع اشترجان، با درنظر گرفتن این امکان، با دقت مورد آزمایش و مطالعه قرار گرفت ونتایج حاصله کاملاً قاطع و قانع کننده بود. از جمله ارتفاع رأس محراب از کف برابر با نصف طول دیوارهـای اطراف شبستان است و همچنین ارتفاع رأس گنبد از کف یك ونیم برابر طول دیوارهای اطراف شبستان است. در قرن نوزدهم دیولافوا M. Dieulafoy سعی کـرد کـه ارتباط نسبی بعضی از ابعاد و مقاطع نقشه را در مقبرهٔ اولجایتو ، در سلطانیه، نشان دهد، ولی استدلال او بیش ازحد مبهم و پیچیده است و قانع کننده نیست .

تصمیمات مقدماتی که نسبت به ساختمان مخصوصی گرفته می‌شد، همیشه بدون تغییر نمی‌ماند، زیرا نمونه‌های متعددی می‌توان ذکر کرد که درآن در موقع در جریـان عملیـات ساختمانی تغییراتی داده شده است. رشیدالدین می‌نویسد: «وقتی پی این گنبد [مقبرهٔ غازان‌خان] تاسطح زمین بالا آورده شد، مهندسین [از غازان] پرسیدند که درچند نقطه پنجره بگذاریم ؟ » در برج مقبرهٔ چلبی اوغلـو ، در سلطـانیه، آجرکاری استادانهٔ دیوار خارجی ناگهان تغییر کرده و در نقطه‌ای به‌فاصلهٔ دو متر و نیم بـالای پایه جای خود را به آجرکاری معمولی می‌دهد (تصویر۱۷۱). در مسجد دشتی یك خط افقی دور شبستان، در حدود یك متری بالای رده‌ای که طاق ازآن شروع می‌شود، پدیدار شده که‌آجرهای بالای‌آن از لحاظ اندازه و رنگ باآجرهای زیراختلاف دارند ( تصویر۱۴۷ ). در مسجدکاج تغییرات مشـابه در مصالح و طریقهٔ کار مشاهده می‌شود و در نقطه‌ای زیر ردهٔ انتقالی به طاق ، آجرکاری مفصل و پرکار سطوح داخلی جای خود را به آجرکاری معمولی که آجرهایش رنگ روشنتر و اندازهٔ کوچکتر دارند ، داده است (تصویر ۱۵۲) . در مسجد ازیران نیز در پایهٔ ردهٔ انتقالی شکستگیی در بنا دیده می‌شود (تصویر ۱۵۵).

در بعضی موارد تزیین بنا با بالا آمدن دیوارهـای آن در یك زمـان انجام شده و در موارد دیگـر وقتی ساختمان به اتمـام رسیده، پوشش تزیینی روی بنا ساخته شده است. تغییرات در طرح آجرچینی ازیران و در مقبرهٔ برجی چلبی‌اوغلو، در سلطانیه، مواردی را نشان می‌دهد که طرح تزیینی و ساختمان بنا باهم بالا رفته ، ولی نمونه‌های ساختمانهایی که پس از اتمام روی‌آنها تزیین شده، متعددتر است. احتمال دارد که بعد از آنکه زیرکاری بنا کاملاً انجام می‌یافت، گروهی متخصص برای تزیین ساختمان آورده می‌شدند. احتیاجات این گروه متخصص در مراحل اولیهٔ ساختمان در نظر گرفته می‌شد ؛ در هرحال چوب‌بست به جـای خود باقی می‌ماند و

این مطلب از آنجـا معلوم می‌شود که سوراخهـای چوب‌بست روی سطح بنا گرفته نشده و چوب بست وقتی برداشته می‌شد که تزیینات کاملاً تمام شده بود.در بسیاری ازساختمانها سوراخهای چوب بست دیوار که یا دورتا دور اطاق راگرفته ( تصویر۱۵۲) و یا در منتهاالیه نغول دیوار قرار دارد (تصویر۱۴۷) باقی می‌ماند تا بعداً با گچکاری یا کاشیکاری پوشانده شود .

محتمل به‌نظر می‌رسد که قسمتهای تزیینی از روی ترسیماتی که قبلاً بدقت کشیده شده بود، ساخته می‌شد وبعضی ازآنها به اندازهٔ اصلی از روی طرحهای کتاب روی گچ نقش می گردید. این نظریه هم با استدلال و هم از طرز عمل دوره‌های بعد تأیید می‌شود. مثلاً غیرممکن بود که یك بند کتیبه با گچ یا کاشی در حدود و به‌اندازهٔ نغول موجود ساخت مگرآنکـه قبلاً اندازهٔ حروف و نوشته معلوم شود. در زمان حاضر سازندگان کاشی، که طرحهـا و طرز عمل دوره‌های قبل را پیروی می کنند ، ترسیمات بـه اندازهٔ اصلی به‌کار می‌برند . یك سلسله ترسیمات طرح آجر کاری که در قرن نوزدهم انجام یافته ، هنوز موجود است. چند صفحه از یك قرآن تزیین شده (تصویر ۸۲) ، که مخصوص اولجایتو نوشته شده بـود ، دارای طرحهای پیچیده و پرکاری است که کاملاً با تزیین گچکاری مقبرهٔ اولجایتو و آثار ساختمانی دیگر شباهت دارد ( تصویر ۸۰ـ۸۴ ). احتمال قوی می‌رود که تزیینات اینگونه نسخ خطی منبع الهام دائمی برای استاد کاران ساختمانی بـوده است . در دوره‌های بعد بعضی از خوشنویسان معروف هم نسخهٔ خطی می‌نوشتند و هم طرح کتیبه‌های حاشیه‌ای ابنیه را می کشیدند.

نمودار اینکه قسمتهای تزیینی اغلب بعد از اتمام زیرکاری بنا انجام می‌یافت ، وجود چندین بنا است که تزیینات آنها هرگز به اتمام نرسیده است. دربین این آثار می‌توان از کاروانسرای سین، مسجد دشتی و مسجد ازیران نام برد .

در مورد آثاری که تزیینات مفصل وپرکارتر دارند احتمال می‌رود که برای انجام و اتمام قسمتهای تزیینی وقت بیشتری لازم بوده تا برای زیرسازی خود بنا. درمسجد جامع ورامین بر کتیبه‌ای در ایوان جلوی شبستان زیر گنبد تاریخ ۱۳۲۲ منقوش است، در حالیکه درداخل خود شبستان سال ۱۳۲۶ دیده می‌شود*. دستگاههای ساختمانی بسطام و نطنز چندین سال طول کشید تا ساخته و تزیین شدند. در نطنز بر سردر مدخل مسجد تاریخ ۱۳۰۴ و بر یکی از ایوانهای صحن ۱۳۰۹ دیده می‌شود.†

از وقتی که طرح ساختمان بر روی زمین ریخته می‌شد تا وقتی که ساختمان به اتمام می‌رسید، به‌طور قطع یك نوع مقیاس اندازه گیری به کار برده می‌شد، صرف نظر از اینکه از نقشهٔ ترسیم شده پیروی می‌شد یا نه . در مورد معیارهای اندازه گیری اطلاع دقیق در دست نیست ولی بعضی اشارات یافت می‌شود. کتب خطی آن دوره که ابعاد ساختمانها را ثبت کرده‌اند، واحد اندازه گیری راگز ذکر نموده‌اند و اطلاع داریم که در همین دوره این واحد برای اندازه گیری پارچه نیز به‌کار می‌رفته است. در فهرست آثار ساختمانی زیر شرح مقبرهٔ غازان‌ـ خان این مطلب ذکر شده که گز معمولاً به انگلیسی « ell » [ واحد اندازه گیری در انگلیس که تقریباً ۱۱۵ سانتیمتر بوده‌است. ــ م ] یا « cubit » [ واحد اندازه گیری کـه تقریباً ۴۵٫۷۲ سانتیمتر بوده است . ــ م . ]

* و †. نویسنده تاریخها را به تقویم میلادی برگردانده است. ــ م .

ترجمه شده است. این واحد اندازهٔ دوم به‌نظر می‌رسد که واحدی بوده است کـه در بسیاری از ممالك و ازمنهٔ مختلف وجود داشته و تقریباً مساوی بوده است با فاصلهٔ از آرنج تا انتهای انگشت وسطی . منقح ایرانی چاپ جدید کتاب تاریخ حافظ ابرو می گوید، گز مساوی است با۳۰ سانتیمتر ؛ ولی مأخذی برای بیان خود ذکـر نمی کند. از مقایسهٔ اندازه‌های مقبرهٔ اولجایتو، چنانکه وصاف ذکر کرده است، و اندازهٔ حقیقی، چنین به‌نظر می‌رسد که گز در حدود بیست و پنج سانتیمتر بوده است. یادداشتهایی که از محل برداشته شده است و ابعاد ده بیست تا از ساختمانها است، برای یافتن یك‌مخرج مشترك و واحـد اندازه گیری این ابعاد ، مورد بررسی قرار گرفت و معلوم شد که ابعاد مهم چندین بنا مضرب بیست و شش سانتیمتر با باقیماندهٔ بسیار کمی با علامت منها یا بعلاوه است و این نظر داده شده است که چون منابع قطعیت ندارند ، باقید احتیاط ، گز مورد استعمال در حدود بیست وشش سانتیمتر بوده است . ولی با در نظر گرفتن اینکه تا زمان اخیر در نقاط مختلف مملکت اوزان و مقادیر محلی وجود داشته است ، احتمال دارد که واحد معینی در همهٔ کشور وجود نداشته است .

اقسام مختلف دیگر اندازه گیری عبارتند از طول یك آجـر معمولی و چوب اندازه گیری برای چیدن آجر که روی آن عرض آجر به اضافهٔ بندآن علامت گذاری می‌شده است. استعمال واحد طول آجر یاچوبی که روی آن رگه‌های آجر مشخص است از خود ساختمانها معلوم نمی‌شود ؛ زیرا نـه تنها اندازهٔ آجرهای یك ساختمان با ساختمانهای دیگر فرق دارد ، بلکه در نتیجهٔ آزمـایش چندین ساختمان معلوم شد که هیچیك از ابعاد آنها مضرب طول آجر نیست . در حالیکه محتمل به نظر می‌رسد که بناها چوبهای اندازه گیری داشته‌اند تا یقین حاصل کنند که طول دیوارها افقی بالا می‌رود ، ولی راهی برای منطبق کردن اجزاء این واحد فرضی اندازه گیری به ابعاد ابنیهٔ مـوجود وجود ندارد .

ساختمانها با دقت و توجه قابل ملاحظه بنا شده‌اند .آسانترین راه برای امتحان دقتی کـه در ساختمانها صرف شده است این‌است که ابعاد مشابه مانند طول اضلاع یك شبستان زیر گنبد یا اضلاع صحن در یك ساختمان با هم مقایسه شود . مراجعه به یادداشتهایی که در محل تهیه شده نشان می‌دهد که عدهٔ ساختمانهایی کـه طول قسمتهای مشابهشان کاملاً یکسان باشد، نسبتاً کم است. ازطرف دیگر در بعضی از آثار ساختمانی و بخصوص ابنیهٔ واقع در دشتی،کاج و ازیران، نزدیك اصفهان، قسمتهای مشابه چندین سانتیمتر باهم اختلاف دارند. البته منطقی است که درستی نسبی ابعاد با تجربه و مهارت استادکار متصدی ساختمان بستگی دارد .

## نقش استادکارها

نام عده‌ای از استادکارها که درساختمانها یا تزیین بعضی از ابنیه دست داشته‌اند، در نقاط مختلف‌ساختمانها باقی مانده است . از جمله در کتیبه‌های تـاریخی و در انتهای کتیبه‌های دینی یا بـه صورت امضا در کتیبه‌های محراب یا در داخل حاشیه یا صفحه یا دایرهٔ کوچکی که مخصوص این کار تعبیه گردیده است.

نام بیست و یك نفر از استاد کاران در موقع بازدید ساختمان یادداشت گردید. آن قسمت از مفاد کتیبه‌ها که حاوی نام استادکاران است، در زیر داده می‌شود.

| شمارهٔ ساختمان در فهرست | روش و مصالح ساختمانی<br>محل و متن |
|---|---|
| ۱۶ | امضای محراب : « عمل عبدالمؤمن ابن شرفشاه ، نقاش تبریزی ... » |
| ۲۵ | در مثلثی راست و چپ قوس سردر : « عمل خادم... و میرزا ( معمار؟ ). » |
| ۲۶ | در پایان کتیبه روی مقبره : «... عمل سراج.» |
| ۲۸ | محراب و کتیبهٔ حاشیه و کتیبهٔ قرنیس مقبرهٔ برجی همه حاوی نـام محمد بن الحسین بن ابی طالب دامغانی می‌باشد که به عنوان المهندس و البناء و گچکار خوانده شده است. یکی از این کتیبه‌ها حاوی نام «برادرش حاجی» می‌باشد (رجوع شود به شمارهٔ ۵۳ در زیر). |
| ۴۴ | امضای محراب : « عمل حسنعلی احمد بابویه (؟ عبود علی ؟).» |
| ۴۶ | امضای محراب : « مسعود کرمانی .» |
| ۴۸ | ساختمان محراب تحت نظر عضدبن علی‌الماستری بوده است. ولی امضای محراب « عمل بدر » است. |
| ۴۹ | امضا در داخل کتیبه : « عمل احمدبن محمد بنا» و «عمل حاجی محمود کاشیبر .» |
| ۵۳ | در کتیبه‌ای نوشته شده : « عمل حاجی ابن الحسین بنای دامغـانی . » |
| ۶۱ | روی دیوار بالای محراب امضا شده است : «استاد کار علی جامی‌السنایی سمنانی .» |
| ۶۴ | روی کتیبهٔ کوچك گچی نوشته شده « عمل علی قزوینی ... » |
| ۷۹ | امضای محراب : « عمل عبد فقیر نظام بنای تبریزی . » |
| ۸۹ | امضا در کتیبهٔ گچی : « حاجی محمد ، بنای ساوه‌ای .» |
| ۱۰۰ | در منتهاالیه طاق ایوان شمالی : « محمد بن عمربن الشیخ.» |
| ۱۰۴ | در مثلثی در نمای داخلی سردر مدخل : « عمل علی بن محمد بن ابوشجاع.» |
| ۱۰۹ | در داخل کتیبه : « کتب عزیز التقی‌الحافظ .» |
| ۱۰۹ | امضای محراب : « کتب علی کوهبارالابرقویی .» |
| ۱۰۹ | در داخل یك چهار گوش : «فخربن عبدالوهاب شیرازی بنا .» |
| ۱۰۹ | در داخل یك چهار گوش : «عمل عبدالضعیف شمس بن تاج.» |
| ۱۰۹ | دو امضای « مرتضی بن الحسن العباسی الزینبی . » |

وقتی ایلخانان شروع به ساختمان کردند، متکی به استادکاران و کارگران سیار محلی و بومی بودند و در سُرتاسر این قسمت دنیا همیشه صنعتکاران و کارگران سیار وجود داشته‌اند. هشت نفراز بیست ویك استادکار، که نام آنان معلوم است، شهرزادگاه خود را جزو اسم خود قرار داده‌اند. این عمل غالباً انعکاس افتخار شخص است که در دنیای بزرگتری نام خود را بلند کرده است، و اگرچه نویسنده یا سرباز یا مأمور دولت یا صنعتگر شده باشد، ایـن امـر مستلزم آن نیست کـه شهر و محل تولد خود را برای همیشه ترك کرده باشد. در مورد این استادکاران مسلم است که شهر خود را در جستجو و انجام کار ترك کرده‌اند و حدود مسافرت ظاهراً محدود

بوده است. مثلا می‌بینیم که کارگران تبریزی در مرند و رضائیه کار می‌کرده‌اند و یك مرد دامغانی در بسطام و سمنانی در فریومد و قزوینی در ورامین و ساوجی در سین و ابرقویی در اصفهان و یك نفر شیرازی در اصفهان. حاجی محمد کـه در سال ۱۳۱۵–۱۳۱۶ در اشترجـان کار می‌کرده ممکن است همان حاجی محمد ساوجی باشد که در ۱۳۳۰ در سین مشغول‌کار بوده است. حد اکثر مسافرت طولانی را ظاهراً محمد بن محمد بن عثمان طوسی دارد که امضای او در کتیبه‌ای به تاریخ ۱۲۴۳ در قونیه، در آسیای صغیر، دیده می‌شود و ۲۶۰۰ کیلومتر فاصلهٔ هوایی سفر کرده است.

این پیشه وران یعنی استاد کاران و بناهـا و مهندسین و نقاشان و خوشنویسان و گچکاران و کاشیبران، تعلیمات و فنون خود را به عنوان شاگرد در صنف مخصوص خود . که مرکز محلی آن در داخل بازار شهرها بود، می‌آموختند و رسم ادامهٔ یك پیشه در یك خانواده در طول نسلها، وجود داشت. این رسم و روش خانوادگی ظاهراً در میان هنرمندان‌کاشیکار شهرکاشان بسیار قوی بوده است، زیرا نام عدهٔ زیادی از افراد دو خانواده طی چندین نسل، که شاغل این پیشه بوده‌اند، باقی مانده است. در این دوره استعمال روز افزون‌کاشی لعابی فرصت آزمایش و نشان دادن هنر و ابتکار شخصی را به وجودآورده بود. مادهٔ لعابی ابتدا در کارگاههای کوزه گران پیدا شد و توسط بناها به‌کار رفت و همینکه این پیشه پیچیده و مفصل شد، متخصصان پیدا شدند . حاجی محمد کاشیبر یکی ازآنان بود. علامت ابتکار شخصی به‌وضوح در تزیینات‌کاشیکاری بسطام مشهود است وگواه برمهارت و هنر چند جانبهٔ محمدبن‌الحسین بن ابی‌طالب دامغانی است.

پیشه وران دیگر در کتیبه‌ها فقط به‌عنوان «بناء» یا «البناء» و «استاد» قلمداد شده‌اند. رشیدالدین در شرح ساختمان مقبرهٔ غازان‌خان از «استادان بناء» و «مهندسان» گفتگو می‌کند. به‌آسانی نمـی‌توان تشخیص داد که اینگونه اشخاص در حقیقت سربنا یا استادکار ناظر بوده و یا اینکه جـزئیات کار ساختمان را ضمن پیشرفت عمل ساختمانی طرح و مراقبت می‌کرده‌اند و یا اینکه معمارانی بوده‌اند که قبل از شروع ساختمان نقشهٔ آن را ترسیم کرده‌اند.

کلمهٔ مشخص «معمار» یا «مهندس معمار» در هیچیك ازکتیبه‌های‌آثار مندرج در فهرست دیده نشده است. ولی اصطلاح معمار در قرن سیزدهم میلادی در هندوستان وآسیای صغیر به‌کار می‌رفته* و در یك کتیبهٔ عربی از ناحیهٔ قفقاز مورخ ۷۵۹ ه.ق/۱۳۵۸م. کلمهٔ معمار† استعمال شده و بدین ترتیب احتمال‌کلی می‌رود که در ایران در دورهٔ ایلخانان معماران به رسمیت شناخته شده مشغول‌کار بوده‌اند. اینگونه افراد از لحاظ سطح اجتماعی و اقتصادی از سازندگانی که نام خود را در زیرکار خود ثبت نموده‌اند بالاتر بوده‌اند و در بارهٔ استعداد یکی از

---

* مقبرهٔ شاه فضل‌الله‌کمی بعد از نیمه قرن سیزدهم در ایالت بهار در بنگال توسط مجدالکابلی معمار ساخته شد و یك تابوت سنگی موجود در موزهٔ قونیه مورخ ۱۲۷۳/۶۷۲ قبری راکه توسط عبدالوحید بن سلیم معمار ساخته شده ذکر می‌کند، رجوع شود به :

E. Combe, J. Sauvaget, and G. Wiet, *Répertoire chronologique d'épigraphie arabe*, XII, pp. 121 - 122 and 186 - 187.

† N. de Khanikoff, "Mémoire sur les inscriptions musulmanes du Caucase" *Journal Asiatique*, دورهٔ پنجم, XX (1862), p. 148.

این معماران اشاراتی موجود است. نظامی شاعر معروف قرن دوازدهم استعداد و لیاقت یك معمار افسانه‌ای بنام شیدا را که کاخ افسانه‌ای هفت‌گنبد بهرام گور* را طرح ریخته و بنا نموده، شرح داده است. شیدا از فامیل نجیب و استاد ترسیم و هندسه‌دان و طراح مشهور و در هنر ساختمان استاد کامل و در حجاری و نقاشی صنعتگر ماهر بوده است. بعلاوه، ابن‌خلدون، نویسندهٔ مشهور شمال افریقا در ربع آخر قرن چهاردهم، می‌گوید که اطلاع بر مسایل هندسه برای معمار از واجبات به شمار می‌آید و آشنایی با مقاطع مخروطی در هنرهای عملی مانند نجاری و معماری مورد استفاده است و برای به وجود آوردن اشکال کامل، که پس از عمل با آنچه در ذهن تصور می‌شود مطابقت داشته باشد، باید از قوانین تناسب اطلاع داشت†. از این منابع چنین می‌توان نتیجه گرفت که آزمایش دقیق ساختمانهای این قرون ممکن است آشکار سازد که تناسبهای هندسی در نقشه و مقطع عرضی و مقطع عمودی ابنیه وجود دارد.

## آجر: اندازه، شکل و نوع آن

### آجر معمولی

آجر معمولی و به اندازهٔ مقرر، بـه رسم دوره‌های قدیم که بـه زمان قبل از اسلام می‌رسد، شکل مربع داشت. تنوع قابل ملاحظهٔ اندازه و رنگ و جنس آجرها می‌رساند که آنها را در نقاط بسیاری در سرتاسر کشور ساخته‌اند و تنها محدود به چند مرکز عمده نبوده است✿. میزان تنوع و اختلاف این نظریه را رد می کند که می‌توان تاریخ آثار ساختمانی اسلامی ایران را از روی جدولی از اندازه‌های آجر، که در دوره‌های مختلف به‌کار برده شده، تعیین نمود. حتی ممکن به نظر نمی‌رسد که بتوان سن‌نسبی دوره‌های ساختمانی یك بنا را با مقایسهٔ اندازه‌های آجر معین کرد. منطقی اینست که تصور شود که از یك دوره تا دورهٔ دیگر در اندازهٔ آجر کمتر تغییر دیده می‌شود تا بین اندازه‌های آجر یك نقطهٔ آجرپزی با نقطهٔ دیگر. تغییرات عمده در اندازهٔ آجـر معمولا در نتیجهٔ تغییر نوع و طریقهٔ ساختمـان حـاصل می‌شود و در ایران اینگونـه تغییر به ندرت صورت می گرفت و محافظه‌کاری سازندگان سبب می‌شد که طی ادوار طولانی در شکل و اندازهٔ واحدهای مختلف تغییر داده نشود.

### آجر کوچك

چند اثر ساختمانی آجرهای مربع شکل دارند و آجرهایشان نصف آجر معمولی می‌باشند. این نوع آجر در دورهٔ سلجوقیان به کار برده می‌شد.

### آجر تراشدار

آجر تراشدار تقریباً در تمام ساختمانهایی که طرحهای آجرکاری مفصل دارند، دیده می‌شود. شاید خشت تر در قالب معمولی را تراشیده و با چاقو یاسیم تغییر شکل داده و بعد می‌پخته‌اند. این آجرهای تراشدار را

---

* C. E. Wilson (Trans), *The Haft Paikar,* London, 1924. I, p. 110.

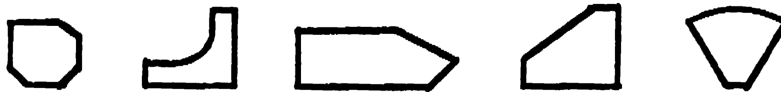
† M. de Slane (Trans.), *Les Prolégomènes d'Ibn Khaldoun,* Paris, 1934, II, pp. 375 and 378; III, p. 143.

✿ حدود و اندازهٔ آجرها عبارتست از ۱۸ تا ۳۱ سانتیمتر مربع و معمولیترین اندازه بین ۲۰ تا ۲۲ سانتیمتر مربع است. ضخامت این آجرها بین ۴ تا ۷ سانتیمتر است و معمولیترین ضخامت بین ۴/۵ تا ۵ سانتیمتر می‌باشد.

به اشکال مختلف محدود بخطوط راست درآورده و گاهی به‌یك یاهردو سمت آجر گوشهٔ چهل و پنج درجه‌می‌دادند.

**آجر قالبی مخصوص**

در چند ساختمان این دوره آجرهایی به‌کار رفته که به اشکال معینی برای قسمتهای مختلف و مخصوص بنا، از قبیل ستونچه‌های زاویه و لبهٔ نتولهای فرو رفته، قالب گیری شده‌اند (تصویر ۱۶ و ۱۴۴). اینکه تقریباً هر ساختمانی که در آن اینگونه آجر به کار رفته دارای آجرهای قالب گیری شده به اشکال مخصوص به خود می‌باشد، می‌رساند که اولا این آجرها در خود محل یا در نزدیکی بنا ساخته می‌شده و ثانیاً جزئیات ساختمان قبلا با کمال دقت پیش‌بینی و طراحی شده بوده است. اشکال عمدهٔ این نوع آجر قالب گیری شدهٔ مخصوص از این قرار است:



**رنگ وجنس آجر**

آجرهای پخته رنگهای مختلف از زرد کمرنگ و زرد گل اخرایی و زرد متمایل به قرمز و قرمز تیره تا رنگ خاك دارند. ممکن است خاك محل رنگ به آجر می‌داده است نه مادهٔ اضافی رنگی. رنگهای آجرها خیلی تند نیست و در آثار ساختمانی آذربایجان یك نوع آجر قرمز رنگ به کار رفته که در سایر نقاط ایران کمتر دیده می‌شود. به‌طور کلی آجر را خوب می‌پختند، بطوریکه آجرها امروز هم شکننده نیستند و در بسیاری از ساختمانها مانند روز اول محکم مانده‌اند. میزان حرارت کوره همیشه یکسان نبوده، بطوریکه خیلی از آجرها کمی تاب دارند و در طول آجرهای یك دیوار بین یك تا دو سانتیمتر اختلاف وجود دارد.

**خشت**

خشت به سه طریقه به کار می‌رفت: یاکلیهٔ بنا از خشت ساخته می‌شد، یا دیوارهای پایین از خشت و گنبد از آجر، و یا اینکه هستهٔ مرکزی دیوار از خشت و سطح نمایان آن از آجر ساخته می‌شد. در قرن چهاردهم طریقهٔ سوم بیشتر از هر دورهٔ دیگر رواج داشت. باید متذکر شد که ساختمانهایی که خشت در آنها به کار می‌رفت، از لحاظ تعداد، به مراتب بیشتر از ساختمانهای تمام‌آجری بود. به خصوص در دهات و قصبات کوچك به ندرت نمونه‌ای از ساختمانهای خشتی باقی مانده، زیرا در مقابل باد و باران و برف یارای مقاومت نداشته و صدمه دیده و از بین رفته‌اند.

**آجر مستعمل**

در بسیاری از ساختمانهای این دوره آجر قدیمی و مستعمل بکار رفته است. در تمام دورهٔ اسلامی انهدام ساختمانهای کهنه برای استفاده از مصالح آنها مرسوم بود.

**گچ**

گچ که از تکلیس سولفات کلسیم آبدیده در کوره‌های کوچك تهیه می‌شد، ظاهراً به آهك، که از تکلیس سنگ آهك به دست می‌آمد، ترجیح داده می‌شد. ترجیح گچ از آن جهت بود که زودتر خود را می گیرد و کمك بزرگی به طاقنماها و سقفها بر روی پوششهای موقت یا دایم به شمار می‌آمد. نمونهٔ گچ ابنیهٔ مختلف نشان می‌دهد که اغلب با خاك رس و شن و ماسه و حتی گل مخلوط می‌شده است. از لحاظ سفتی از نوع خیلی

سخت تا نرم، و از لحاظ رنگ از سفید تا زرد کمرنگ و خاکستری دیده می‌شود . در بعضی ساختمانها چنین به نظر می‌رسد که رنگ گچ عمداً به رنگ آجر در آورده شده است.

**بندآجر**

به نظر می‌رسد که سه نوع عمدهٔ رابطه بین عرض بندکشی افقی و عمودی وجود داشته باشد و هر سه قبل از دورهٔ ایلخانان نیزمعمول بوده است : در نوع اول عرض بندکشی افقی و عمودی هردو در حدود ۲ سانتیمتر است؛ در نوع دوم بندکشی افقی ۲ سانتیمتر یا بیشتر عرض دارد و بندکشی عمودی حداقل عرض را دارد؛ در نوع سوم بندکشی افقی حداقل عرض و بندکشی عمودی از ۲ تا ۶ سانتیمتر عرض دارد. نوع سوم برای عملیات تزیینی بسیار مناسب بود و در آن بندهای عمودی را مثلا با قطعات گچ قلم زده شده (معمولا توپی ته آجری نامیده می‌شد) (تصویر ۴۰ و ۲۰۰)، یا از قطعات سفال قالب گیری شده یا کنده‌کاری شده (تصویر ۱۶ و ۱۷۱) ، و یا از قطعات سفال لعابی پر می کردند (تصویر ۱۷۷) .

**بندکشی**

آجر را معمولا یا روی یك ورقهٔ کلفت گچ قرار می‌دادند، بـه طوریکه گچ بند با سطح دیوار تمام شده تراز می‌شد و یا اینکه مقدار گچ آنقدر کم بود که به نظر می‌رسید که بندهای سطح دیوار پس از اتمام تراشیده شده است .

اغلب ساختمانها بعد از آنکه ساختمان دیوار به اتمام می‌رسید، بندکشی می‌شد . معمولا بندکشی طوری انجام می‌یافت که هم سطح دیوار باشد ، ولی بندهای نیمه خالی ، که گاهی تا ۲½ سانتیمتر عمق دارند ، غـالباً دیده می‌شود (تصویر ۱۴۴). یك نمونهٔ بند دارای گچبری ثبت شده است (تصویر ۱۶۶). در بعضی موارد در وسط بندکشی همسطح دیوار خطی کشیده شده است. در بعضی ساختمانها بندکشیها با رنگ سفید نقاشی شده (تصویر ۲۰۰) است. خطوط شبیه بندآجر و طرحهای شبیه آجر کاری در پوشش گچکاری روی ساختمان به کار می‌رفت که در زیر عنوان «تزیین با گچ» شرح داده شده است.

**آجرچینی**

طرز آجرچینی محدود به چند طرح است ، ولی در هـر یك از طرحهـای عمده تنوع قابل ملاحظه‌ای در نمای آن و اندازه و شکل واحدها وجود دارد. این طرحها بهسه طریق کلی انجام می‌یافت: ۱) سطح متحدالشکل نما با بندهای افقی و عمودی دارای عرض مساوی، ۲) به کار بردن بندهای عمودی عریضتر که توخالی هستند و یا با واحدهای برجسته پر شده‌اند، ۳) به‌کار بردن بندهای عمودی عریضتر که با واحدهای لعابدار یا بی‌لعاب همسطح با دیوار پرشده‌اند .

آجرچینی پرکار و پرنقشه از خصوصیات معمـاری دورهٔ سلجوقیان بـود و بـه طور کلـی در آجرچینی ساختمانهای دورهٔ ایلخانان علاقهٔ کمتری به تنوع طرحها و توجه کمتری به تناسب نزدیك لایه‌های طرح با خود ساختمان نشان داده شده است . طرحهای دورهٔ مغول دارای یك خصوصیت تازه است که عبارت باشد از استعمال نقش کوچك لعابدار که در داخل دیوار جای داده می‌شد و استعمال آجرکاری معلق که تا آخر قرن چهاردهم

به کل منسوخ شد، زیرا تزیینات سفالی و لعابی روی سطوح بزرگ متداول گردید.

طرحهای آجرچینی زیر به کار برده می‌شد:

**۱. آجرچینی معمولی.** در هر ردهٔ افقی، بندهای عمودی به تناوب در وسط نصف طول آجر قرار می‌گیرد. این معمولیترین طرز آجرچینی است که هم در دیوارهای وسط بنا و جرزها و هم در دیوارهای خارجی و سطوح داخلی یافت می‌شود.

**۲. آجرچینی معمولی دو رجه.** بندهای عمودی در فاصلهٔ هردو ردیف آجر افقی قرار دارند و نیمی از طول آجر روی آن قرار می‌گیرد. در دو اثر ساختمانی این طرح دیده می‌شود: در یکی بندهای عمودی پهن تو رفته است (تصویر ۱۶)؛ و در دیگری بندهای عمودی پهن با واحدهای گیره‌شکل سفال بی لعاب پر شده است (تصویر ۳۴).

**۳. طرح مربع اریبی (یا طرح لوزی).** این طرح پر کار، که مورد استعمال زیاد داشت، به طرق مختلف ساخته می‌شد. هرجا که فقط آجر به اندازهٔ معمولی به کار می‌رفت و نمای متحدالشکل داشت، مربع یا با قرار دادن آجرها به طور عمود در ردیف افقی، ساخته می‌شد (تصویر ۱۳) یا به وسیلهٔ بندهای افقی عریضتر (تصویر ۱۵۶). در انواع دیگر طرق سطح دیوار با رده‌های افقی ساخته می‌شد و طرح مربع شکل با تغییرات در بندهای عریض عمودی به دست می‌آمد. این بندها یا فرو رفته (تصویر ۹۴) در می‌آمد و با ته آجر مربع شکل، که از سطح دیوار پیشتر می‌آمد، پر میشد (تصویر ۱۱۸) و یا با واحدهای لعابدار یا بی لعاب پر می‌شد (تصویر ۱۵۷). در یك ساختمان طرح مربع با به کار بردن آجرهای قرمز در مقابل آجرهای زرد به وجود آمده است (تصویر ۱۵۲). طرحهای مفصل و پر کار از ترکیب مربعهای اریبی با طرح متناوب صلیب شکسته یا طرح تسمه‌ای به دست می‌آمد (تصویر ۱۶۰).

**۴. اسامی یا عبارات مقدس.** بعد از طرح اریبی فوق‌الذکر متداولترین طرح عبارت بود از طرحهای حروف عربی که نام مقدسین اسلامی یا عبارات دینی با آن نوشته می‌شد. معمولا سطح به شکل افقی آجرچینی می‌شد و حروف از محل بندهای پهنتر تشکیل می‌گردید و این بندها یا فرو رفته‌اند و یا با واحدهای سفالینهٔ لعابدار پر شده‌اند (تصویرهای ۱۴۸، ۱۵۳، ۱۶۲). گاهی اسامی مقدس در قالب طرح لوزی ساخته می‌شد (تصویر ۱۳۰) و در یك مورد حروف از قرار دادن آجر مربع قرمز در بند عریض افقی آجر زرد به دست آمده است (تصویر ۱۵۳). در ساختمان متأخر اسامی مقدس اغلب با آجر لعابدار به رنگ آبی روشن، آبی‌سیر، و سفید در زمینهٔ آجر زرد رنگ ساخته شده است (تصویر ۱۷۷).

**۵. طرح تسمه‌ای (یا طرح صلیبی یا مشبك).** در تقریباً شش بنا طرحهای مشبك با آجرچینی افقی و عمودی ساخته

شده است (تصویرهای ۱۷، ۹۲، ۹۳). بدنهٔ منارههای بنایی در قم با اینگونه طرحهای تسمهای یا مشبک، که با طرح مربع اریبی نیز تزیین شده ، پوشیده شده و دور مربعها با بندهای عمودی فرو رفته مشخص گردیده است (تصویر ۱۵۶).

۶. *طرح زاویهدار* . این طرح فقط در چهار بنا دیده میشود. در سادهترین شکل آن آجرهای معمولی در ردهٔ افقی کج و زاویهوار قرار داده میشوند. در نمونههای دیگر، طرح مزبور بندهای افقی عریضتر و فرو رفته دارد (تصویر ۱۱۹) یا با پر کردن بندهای عریضتر با واحدهای سفالی ایجاد گردیده است (تصویر ۱۲۲). در یك بنا فاصلههای بین چند ردیف آجرچینی زاویهدار با اسامی مقدس ، که با آجر لعابی ساخته شده ، پر شده است (تصویر ۱۲۹).

۷ . *طرح جناغی*. از این طرح که معمولا با قرار دادن آجر در زاویه و یا با انتخاب بندهای عریضتر مخصوصی انجام گرفته، فقط چند نمونه وجود دارد. کلیهٔ سطح دیوار خارجی برج مقبره در خیاو با این طرح پوشیده شده و بندهای عریض عمودی وافقی با واحد های ته آجر لعابدار نیلی رنگ، که اسامی مقدس را تشکیل میدهند، پر شده است (تصویر ۱۷۷).

## سنگ صاف

به استثنای ساختمان داخل صحن مسجد جامع شیراز (تصویرهای ۱۹۶–۱۹۸) ده بنای مندرج در فهرست که در آنها سنگ صاف بهکار رفته، همه در آذربایجان واقعند و بین سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۳ [میلادی] ساخته شدهانـد .

در شش بنا یعنی مقبرهٔ برجی سلماس و سلطانیه و خیاو و دو مقبرهٔ برجی در مراغه و کاروانسرای مرند، پی بنا از سنگ صاف ساخته شده که از دوتا پنج ردیف افقی تشکیل یافته و سطوح عمودی پی با سطح دیوار تراز است. مصالحی که بهکار رفته شامل سنگ سیاه، سنگ آهك، سنگ سبز متمایل به خاکستری میباشد. سنگها با کمـال دقت تـراشیده و رویهم قـرار داده شده و بنـدهای عمودی و افقی بـاریك دارند و ظاهراً بین سنگها یك ورقه نازك گچ قرارداده شده است (تصویر ۱۷۰). اندازهٔ قطعات سنگ و ارتفاع ردهها مختلف است ، ولی اندازهٔ بسیاری از قطعاتنما یك متر و نیم در ۷۰ سانتیمتر میبـاشد. در دو ساختمان علامت مخصوص بنا روی سنگ نقش گردیده است.

سردر سه ساختمان از سنگ صاف ساخته شده است . قوس نوك تیز سردر کاروانسرای نزدیك مرند ، که مقطع آن کمی بیضی شکل است، دارای جرزها و بالای طاق سنگی میباشد (تصویر ۱۷۹). قالب باریك کنده شده در امتداد لبهٔ جرزها و سنگ کنارهٔ طاق وجود دارد و سنگ میان طاق با برآمدگی نیمه کروی تزیین شده است. کنارهها و مثلثهای بالای طاق و بالای سردر از آجر ساخته شده است. ایوان سردر ورودی کاروانسرای

سرچم دارای قــوس نوك تیزی بین دو دیوار طرفین است و بالای آن سردر.مربع شکل است (تصویر ۱۸۸). قطعات سنگ جرزها و کنارهٔ طاق و سر طاق از سنگ سیاه است که با قاب برجسته و فرو رفته تزیین شده است. قاب برجستهٔ بالای سنگ میان طاق بــه هم متصل شده و دور کتیبه‌ای را گرفته است. این کتیبه روی دو برج افقی سنگ مرمر نقش و بالای طاق در دیوار قــرار داده شده است (تصویر ۱۸۹). قطعات سنگ یا به اندازهٔ صحیح بریده نشده و یا در موقع حمل صدمه دیده‌اند و بعضی از قطعات سنگهای کنارهٔ طاق با قطعات کوچکتر وصله شده‌اند . در مجاورت مقبرهٔ برجی چلبی‌اوغلو، در سلطانیه، خرابه‌هــای وسیع ساختمان معاصر با برج دیده می‌شود. در دیوار شرقی این خرابه‌ها یك طاق نوك تیز سردر که از سنگ تراشیده، دیده می‌شود که بند های کاذب کم عمق به تقلید از سنگهای به هم پیوستهٔ بالای طاق روی آن وجود دارد (شکل ۵۰) . ارکان دیگر از سنگ صاف که در ساختمانهای ناحیهٔ آذربایجان باقی‌مانده، شامل قاب کامل دری است در مسجد جامع مرند و درگاه و کف سنگی مقبرهٔ برج چلبی اوغلو در سلطانیه .

در زیارتگاه خرابی کــه در داخل صحن مسجد جامــع شیراز، که متعلق به سال ۱۳۵۱ [میلادی] است، واقع است، تخته سنگهای صاف، که درپس صفحهٔ صاف سه گوش یا گره‌ای هستند، بردیوارهای پاره‌آجری قرار دارند. باروهای واقع در گوشهٔ زیارتگاه دارای رده‌های منظم افقی است که از سنگهای مربــع یا مستطیلی‌شکل ساخته شده و طوری روی هم قرار گرفته‌اند که طرح صلیب شکل نامنظمی را تکرار میکنند. بالای این باروها کتیبه‌هایی که حروف سنگی تراشیده دارند، وجود دارد. این حروف در زمینهٔ کاشیهای نیلی قرار داده شده که ترکیب منحصر به فردی از مصالح ساختمانی است. بالای کتیبه‌ها قرنیسهای سنگی است که بــا کاری ابتدایی حجاری شده است (تصویر ۱۹۷) .

## قلوه سنگ و پاره آجر

اگر چه در تمام دورهٔ اسلامی در ایران ساختمان با آجر بیشتر رواج داشته است، با اینحال در هردوره یك یا دو ساختمان از قلوه سنگ یا پاره‌آجر دیده می‌شود. از دورهٔ ایلخانان فقط یك ساختمان از این قسم باقی مانده و آن مقبرهٔ پیر بکران در حوالی اصفهان است (تصویر ۲۷). ایوان بلند این مقبره در اصل از قلوه سنگ بدون رده ساخته شده و سنگها در گچ خاکستری رنگ نیمه سخت قرار داده شده‌اند ؛ و بعداً یا به علت عدم تجربه در استعمال اینگونه مصالح و یا به علت محدودیت خــود مصالح، طاق ایوان پس از مدت کمی بعد از ساختمان فرو ریخت و مجدداً با آجر ساخته شد .

در این دوره در سه ساختمان زیرسازی دیوار از قلوه سنگ و روکش‌آن یا از آجر و یا از سنگ صیقلی شده است. این ساختمانها عبارتند از برج مدور در ربع رشیدی تبریز (تصویر ۴۵)؛ یك مقبرهٔ برجی منهدم شده ددری (تصویر۴۳)؛ و زیارتگاه داخل صحن مسجد جامع شیراز (تصویر ۱۹۶).

## چوب

در هفت بنای این دوره در کار ساختمانی یا نیمه ساختمانی چوب به کار برده شده و احتمال کلی می‌رود که در بسیاری از ابنیهٔ دیگر چوب وجود دارد که به علت خراب نشدن ساختمان بیرون نیفتاده و ظاهر نشده است.* این چوب غالباً به شکل قطعات مدور و دراز به کار رفته و به موازات جهت دیوار به صورت افقی قرار داده شده است. در ابنیهٔ دوره‌های قبل از ایلخانان استعمال چوب به این طرز کاملا مرسوم بود. منظور از استعمال چوب آن بود که ساختمان را به هم نگاهدارد و در مقابل خطر و آسیب احتمالی زلزله از بنا حمایت کند. به کار بردن الـوار فایدهٔ دیگری داشت و آن اینکـه ممکن بود از فـرو نشستن نـاگهانی بنا روی پی خود، جلوگیری نماید. بهترین نمونهٔ طرز بـه‌کار بردن چوب در مسجد دشتی دیده می‌شود. در این بنا هشت قطعه چوب در زیر هر یك از قوسهای طاق، در محل اتصال آن به دیوار، قرار دارد که مانند زنجیر پایه‌های گنبد را به هم متصل نگاه می‌دارند. متأسفانه نمی‌توان دیوارها و گنبد بنایی را تقطیع و تجزیه کرد تـا معلوم شود که چند ردیف چوب به‌کار رفته، ولی تأثیر این طرزکار از آنجا معلوم می‌شود که هیچیك از گنبدها شکاف عمودی برنداشته و کمتر دیواری است که به این وضع دچار شده باشد. برای نگاهداری بعضی از قسمتهای بنا نیز چوب به کار می‌رفت. در مسجد جامع علی‌شاه تبریز تیرهـای چوبی، کـه به زاویهٔ قائمه در جهت دیوار قرار داده شده‌اند، هره‌های دیوار آجری را، که تا ۲۰ سانتیمتر از صفحهٔ پائینی دیـوار جلوتر هستند، نگاهداری میکنند (تصویر ۱۰۹). در مسجد جامع ورامین طاقهای مقرنس سردرهای ورودی به وسیله تیرهایی که از اطاق‌آجری نیمه دایره بیرون آمده، آویزان شده و نگاهداری می‌شود (تصویر ۱۳۱). در هر زاویهٔ کاروانسرای سین الوار‌های مربع شکل زیر فرورفتگی افقی قرار داده شده و به زاویهٔ قائمه با هم تلاقی می کنند. در شبستان زیر گنبد مسجد جامع هرات الوارهای اره شده که به‌طور افقی قرار دارند، زاویه‌های گوشهٔ اطاق را به هم متصل می کنند و طاقچه‌ای ترتیب می‌دهند که روی آن طاق گوشه ساخته شده است (تصویر ۶۴).

در مقبرهٔ تربت شیخ جام یك جفت در منبتکاری شده و تاریخدار محفوظ مانده، ولی نمونه‌های دیگر کار‌های چوبی، مانند طاقچهٔ دیوارکوب و تختهٔ سرستون و لوحه‌های کتیبه، که از دوره‌های قبل و دوره‌های بعد وجود دارد، از آن زمان باقی نمانده است.

## آهن

در دو گوشهٔ خارجی سردر ورودی‌کاروانسرای سین الوار مربع شکل که در دیوار قرار داده شده در زاویه

---

* از درختهایی‌کـه در فلات ایران زیاد وجود دارد تبریزی و چنار است. تبریزی در بسیاری از دهـات ایران در بیشه‌های آبیاری شده می‌روید و از آن مصالح ساختمانی، از قبیل تیر سقف و چهارچوب در، تهیه می‌شود؛ ولی چوب تبریزی طاقت نگاهداری چیزهای سنگین را ندارد. چنار، که از سایه آن استفاده می‌شود، بسیار بزرگ می‌شود، ولی مورد استفادهٔ زیاد نیست. در جاهایی‌که موفق به مطالعه و آزمایش‌کار ساختمانهای ایلخانان شده‌ایم، به نظر می‌رسد‌که چوب استعمال شده از درخت کاج یا گردو باشد‌که هیچیك از آن دو در تمام ایران رواج ندارد اگر چه گـردو در اغلب نقاط می‌روید. بنظر می‌رسد‌که الوار ساختمانی را از مسافات دور می‌آورده‌اند.

قائمه بهم متصل شده‌اند و در نقطهٔ التصاق و در صفحهٔ زیری هرجفت الوار یك قطعه آهن به شکل زاویهٔ قائمه دیده می‌شود که به چوب میخکـوب شده است. تردیدی نیست کـه این عوامل استحکام همزمان با ساختمان کاروانسرا به کار برده شده‌اند.

## ۱۰. خصوصیات ساختمان

### شالوده

اگر چه حفریاتی انجام نگرفته، ولی از فرسودگی و سایش اطراف بناهای موجود معلوم می‌شود که پی بنا معمولا از سنگ و قلوه سنگ بوده است . معلوم نیست شالودهٔ بنا تا چه عمقی پایین می‌رفته و یا اینکه از دیوار روی آنها عریضتر بوده است یا نه؛ ولی در هرحال سنگینی بنا را بدون فرونشستگی نگاه می‌داشته است. در حقیقت به نظر می‌رسد که صدمه‌ای کـه از فرونشستگی به وجود آمـده متعلق به زمانهای اخیر و در نتیجهٔ تأثیر مجاری‌آب زیرزمینی و روی زمین باشد که به‌قدری نزدیك ابنیه واقع شده بوده‌اند که در اثر نشست، خاك زیر پی ابنیه را خیس کرده‌اند .

در اغلب بناها به نظر می‌رسد که دیوارهای آجری تا زیر سطح فعلـی ادامـه می‌یابد. در شش ساختمان شالودهٔ بنا از چند ردیف افقی سنگ تراشیده شده ترکیب یافته و ردیف زیرین زیر سطح فعلی قرار دارد . در پنج ساختمان قسمتهایی از شالودهٔ بنا از قلوه سنگ است و احتمال می‌رود که این نوع پی‌سازی از همه بیشتر رواج داشته است. عرض این شالوده‌ها به اندازهٔ دیوارهای روی آنها است و از سنگهای سابیده شدهٔ آبـروها تشکیل یافته‌اند و به‌طور نامنظم توی گچ قرار دارند.

### سوراخهای چوب بست

تعداد و ترتیب سوراخهای چوب‌بست ، که بعضی پر شده و برخی پـر نشده‌اند و در خارج و داخل سطح اغلب بناها آشکارند، ما را قادر می‌سازد که نتایجی در بارهٔ شیوهٔ ساختمان، به طور کلی، و طرز استعمال چوب‌بست، به خصوص، به دست آوریم .

در نواحی روستائی ایران و سایر کشورهای خاور میانه، بناها دیوارها را به همان ترتیب قرنهای پیش می‌سازند. همینکه دیوار به قدر یك متر بالا آمد، بنا روی دیوار می‌نشیند و به ساختن آن زیر دست خود ادامه می‌دهد. گل و گچ به وسیلهٔ سبد یا ناوه بالاکشیده می‌شود . شاگرد بنا آجر را بالا می‌اندازد و بنا سرعت بالا دادن آجر را تنظیم می کند و شاگرد با دقت عجیب آجرها را دانه دانه به دست استاد خود می‌رساند. به این ترتیب دیوار به بلندی چهار متر، که حد اکثر ارتفاع پرتاب آجر است، می‌رسد، ولی ساختمانهای مرتفعتر مستلزم ساختن چوب‌بست است .

مقطع سوراخهای چوب‌بست مـربع است و یك ضلع آن معمولا مساوی است با دو آجر به اضافهٔ بندهای آن که ۱۵ سانتیمتر می‌شود. بعضی سوراخها مساوی یك آجر به اضافهٔ بند است که ۹ سانتیمتر می‌شود. سوراخها معمولا ۴۰ سانتیمتر عمق دارند و هیچیك از آنها کلیهٔ ضخامت دیوار را فرا نگرفته است. چوبهایی کـه داخل سوراخها قرار داده می‌شوند از شاخه یـا تنهٔ درخت است. در یك ساختمان این چوبهای مدور در سوراخ باقـی مانده است .

در بعضی از بناها رج سوراخها در سطوح دیوار داخلی و خارجی هردو وجود دارد (تصویرهای ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۲). پایینترین رج هیچوقت کمتر از سه متری ارتفاع دیوار نیست و معمولا خیلی زیادتر است و این از خصوصیاتی است که بـا طرز ساختمان، که در بالا شرح داده شد، مطابقت دارد. اگر چوب‌بست فقط برای فرستادن مصالح ساختمانی به پای دیوار به کار می‌رفت، می‌بایست این سوراخها فقط در یك طرف وجود داشته باشد. چوب‌بست بـرای سه منظور ساخته می‌شد: یکی برای بالا دادن مصالح؛ دیگـری به عنوان سکو جهت ساختن طاقنما، سر طاق، قرنیس و امثال آنها؛ سوم به عنوان سکو جهت ساختن عوامل تزیینی و پوشش روی بنا. در بعضی موارد چوب‌بست فقط برای یکی از این احتیاجات به کار می‌رفت و در مورد دیگر برای هرسه منظور.

برای ما مردمان عصر جدید وجود سوراخهای چوب‌بست روی بسیاری از بناها خلاف اصول زیبائی به‌نظر می‌رسد، ولی ظاهراً سازندگان و صاحبان ساختمانها اهمیتی به آن نمی‌داده‌اند. دیـوارهای خارجی امامزاده جعفر اصفهان آجرچینی معمولی دارد کـه با دقت بسیار کار گذاشته شده است، ولی این آجرچینی زیبا را یك ردیف سوراخ که دور بنا را گرفته است، ضایع نموده است (تصویر ۱۴۴). ولی نمونه‌های معـدودی وجود دارد که سطوح دیوارهای خارجی ابداً دست نخورده و رجهای سوراخ فقط بر دیوارهای داخلی دیده می‌شود. این نمونه‌ها عبارتند از مسجد جامع علیشاه در تبریز (تصویر ۱۱۰) و گنبد غفاریه در مراغه (تصویر ۱۶۴). سطوح برجهای بلند مقابر، که دارای ردیفهای نیمه ستونی یا لبه‌های ستاره شکل هستند، دست نخورده است و نمونهٔ اینگونه برجها برج رادکان (تصویر ۱۳)، ورامین (تصویر ۱۸)، و بسطام (تصویر ۳۹) است.

در ساختمانهایی کـه چوب‌بست برای بنای عنـاصر تکمیلی به کار رفته، سوراخها معمولا در ناحیهٔ معین تمرکز یافته است و بر دیوارهای خارجی ردیفهای سوراخ زیر خط شروع قوسهای نوك تیز طاقنماها (تصویر ۱۴۴) و نسبت به مراحل متوالی نغولهای فرو رفتهٔ دیوارهای جناحین ایوان و در سطح قرنیس و زیر خط شروع طاق سردر دیده می‌شود. بر دیوارهای داخلی ردیف سوراخهـا مربوط است بـه سرنغولهای فـرو رفتهٔ دیوار و مخصوصاً در ناحیهٔ شروع طاق زیاد است (تصویر ۱۵۳).

یك مورد بخصوص استفادهٔ چوب‌بست لزوم آن برای بنای دیوارهای ساختمان و نیز جهت ساختن پوشش تزیینی می‌باشد. در معدودی از ساختمانها طرحهـای مفصل و پر کار آجـری جزئی از عملیات ساختمانی بود، یعنی آجرچینی تزیینی با اصل دیوار با هم ساخته می‌شد و بالا می‌آمد. در بعضـی ساختمانها در آجرکاری زیبا سوراخهایی حفرشده، یعنی هرجا که سوراخ وجود داردآجرکاری تزیینی عمداً حذف شده است. این خصوصیت بر دیوارهای خارجی گنبد علویان در همـدان (تصویر ۱۱۵)، و دیوارهای طرفین سردر ورودی در بسطام و در طاق مسجد جامع ورامین (تصویر ۱۳۲)، و بر دیوارهای داخلی مسجد کاج دیده می‌شود (تصویر ۱۵۲).

ظاهراً برای ساختن پوشش بنا از چوب‌بست استفادهٔ بسیار می‌شد. لااقل در پنج بنا چندین ردیف سوراخ چوب‌بست در سطح خارجـی گنبد وجود دارد. طبقات چوب‌بست در قسمت خارجـی گنبد در موقع بنای آن هیچگونه مصرف عملی نداشت، ولی برای قرار دادن کاشی نیلی روی گنبد، پس از ساختمان آن، به‌کار می‌رفته است. از این نوع آجر کاشی لعابی هنوز بر گنبد مقبرهٔ اولجایتو در سلطانیه (تصویر ۶۹) دیده می‌شود. در قرار

دادن پوشش هر گنبد و دیوارههای پایینتر، عمل از بالا به پایین انجام می گرفت. شواهد جهت تأیید این نظریه وجود سوراخهای چوببست زیر سطح قسمتی است که پوشش گچ و سفال آن تکمیل شده و در اثر خراب شدن پوشش، سطح زیری آن آشکار گردیده است. با این طرز کار کردن چوببست بـه ترتیب و مرحله به مرحله برداشته میشد. ممکن است که کمال مطلوب سازندگان ساختمانی بوده است که همهٔ سطوح آن با پوشش تزیینی پوشیده شده باشد. در بسیاری موارد این پوشش به اتمام نرسیده و دیوارهای اطراف چندین سردر ایوان بلند چندین رج سوراخ چوببست دارند، در حالیکه سوراخهای سردر بسطام و در مسجد جامع اشترجان زیر پوشش پرکار پنهان است .

گچکاری تـزیینی روی سطح دیوار مسئلهٔ مـخصوصی بود. در گنبد علویان همدان رج سوراخهـای زیر گچکاری برجستهٔ دیوارهای خارجی و داخلی میرساند که در موقع برداشتن چوببست این تزیینات ساخته شده است. ولی در مورد محرابهای گچی، سطوح بزرگ گچ سفید و قسمتهایی که نمای آجری روی گچ بریده شده است، احتمال میرود که چوببست آزاد که به دیوار متصل نبوده، به کار میرفته است .

## پلکان

در همهٔ منارههای این دوره پلههای معمولی داخلی مارپیچ که دور ستون مدور آجری می گردد، وجود دارد .

در یازده بنا پلکان در داخل دیوارهای ضخیم ساختمان ساخته شده است. هشت تا از این پلکانها مارپیچ و بقیه پلهٔ معمولی است .

غیر از منارها، پلکان سایر ساختمانها برای بازرسی و نـگاهداری و تعمیر بنا بهکار میرفت. دوتا از پلکانها کمی بالاتر از سطح زمین ساخته شدهاند، بطوریکه برای استفاده از آنها میبایست نردبان بهکار برده شود ودر یك مورد یك پلکان بهقدری از کف بالا است که ظاهراً از سقف بنای مجاور بهآن راه مییافتهاند. این پلکانها یا در سقف ساختمان یا در فاصلهٔ بین سطح فوقانی گنبد داخلی و سطح داخلی گنبد خارجی ختم میشوند .

طریقهٔ نگاهداری بامها به طور قطع همان بوده است که درزمان حال بهکار میرود. سطوح صاف و منحنی طوری شیب داده میشد که آب باران از سوراخهای تعیین شده پایین میریخت. سطح بامها با یك ورقه ازگل یا کاهگل مخلوط با شن ریزه پوشیده میشد و روی آن بامغلتان زده میشد و بامغلتان برای این منظور همیشه روی بام نگاهداشته میشد. بلافاصله بعد از بارش یاآمدن برف سنگین لازم بود که بامغلتان زده شود و یا کاهگل اضافی بهکار رود .

## طاقها

دورهٔ ایلخانان برای تکامل گنبد دو جدارهٔ آجـری ممتاز است و انواع دیگر طاقهای این دوره از دورهٔ سلجوقیان معمول و متداول بوده است. از این دوره هیچگـونه وسیلهٔ جدید فنی واشکال (فورمهای) تازه پدید

نیامد؛ و چون سطوح ساختمانی زیرطبقات طرحهای تزیینی پنهان بود، علاقهٔ زیادی نسبت به زیرسازی وابتکار ساختمانی درآنها نشان داده نمی‌شد .

طاقهای این دوره را می‌توان بچند طبقهٔ عمده تقسیم کرد که عبارتند از: طاق ضربی؛ طاق روی جرزهای مربع یا مربع مستطیل؛ نیم گنبد و طاقهای مقرنس. طاقهای مقرنس، که از اشکال مربوط به خود بنا نیستند، بعداً در قسمت مربوطه مورد بحث واقع خواهد شد .

سطوح داخلی طاقها را بانواع مختلف تزیین می کردند، ولی سطوح خارجی در معرض باد و باران و هوا قرار داشت. برای حفاظت سطح خارجی طاق یاآن را با کاه گل یا خاك رس اندود می کردند یا پوششی از آجرصاف رویآن قرار می‌دادند و سقف چوبی، که در اروپا مرسوم بود و گاهی درساختمانهای ممالك اسلامی مغرب دیده می‌شد، به کار نمی‌رفت و نیز از طریقه‌ای که در ترکیهٔ آن زمان معمول بود، یعنی پوشاندن بام با ورقه‌های سرب، استفاده نمی‌شد. تا وقتی که پوشش کاه گلی یا خاك رسی یاآجری بام مرتب تجدید می‌شد و سوراخهای ناودان باز نگاهداشته می‌شد، بطاق صدمه‌ای نمی‌رسید و باقی می‌ماند. ولی وقتی احتیاطات لازم به عمل نمی‌آمد، طاقها خراب می‌شد و دراغلب ابنیه طاقهایی دیده می‌شود که در دوره‌های بعد ساخته شده است .

بنّاهای دورهٔ ایلخانان مانند بناهای دورهٔ سلجوقی سعی داشتند طاقهایی با حداقل قالب و چوب بست بنا کنند. اخیراً آقایآندره گودار یك شمارهٔ کامل از نشریهٔ «آثار ایران»* را با متجاوز از ۱۸۰ صفحه، به بررسی طاقسازی در معماری دورهٔ ساسانی و دورهٔ اسلامی ایران تخصیص داده‌اند. در تمام این بررسی گودار ازعکسها و ترسیمات و متون استفاده کرده است تا نشان دهد که چگونه بنّاهای محلی می‌توانستند بدون استفاده ازقالب طاق و گنبد بسازند. برطبق شرح او، مفتاح قدرت سازنده در ساختن طاق با سرعت و با حداقل استفاده از چوب بست و قالب، استفاده از قطعات تخته مانندی بود که ازگچ و نی ساخته می‌شد و طرز ساختنآن چنین بود که نی و گچ مایع را درقالبی ریخته و می گذاشتند تا سفت شود وقبل از سفت شدن انحنایی بهآن می‌دادند که با مقطع طاق مورد نظر مطابقت داشت. چند قطعه از این تخته گچها، که روی جرزها قرار داده می‌شد، هم استخوانبندی و هم تقسیمات فرعی طاق مورد نظررا معین می کرد، بطوریکه‌کار بنّاها فقطآن بود که قسمتهای خالی بین تخته گچها را پر کنند. این عمل پر کردن قسمتهای خالی به‌تفصیل توسط گودار شرح داده شده است و در اینجاکافی است که اشاره شود که گاهی این تخته گچها در محل خود، یعنی هستهٔ مرکزی طاق تکمیل شده، باقی می‌ماند و گاهی بعد از آنکه به عنوان تکیه گاه موقتی ازآنها استفاده می‌شد و پوششآجری رویآن ساخته می‌شد، برداشته می‌شد .

در حالیکه نویسندهٔ این کتاب به طور کلی در طرز ساختن طاقها با گودار موافقت دارد ، معتقد است که از تخته‌های قالب و چوب‌بست و تیرهای قالب و چوب‌بست استفادهٔ زیادتری می‌شده است. تخته‌های قالب عبارت بود از چوبهایی که قبلا در آب خیسانده شده و بعداً به انحنای معمولیترین نوع طاقها و طاقچه‌ها در آورده می‌شد. این تخته‌ها همان عملی را انجام می‌دادند که از تختهٔ گچ ساخته بود و دوام بیشتری داشت. چون

* A. Godard, «Voutes Iraniennes», *Athar-é Iran*, IV, Part II (1949), pp 187-359.

هوای خشك ایران شکل آنها را تغییر نمی‌داد، احتمال می‌رود که اینگونه تخته‌هـای منحنی جزو لوازم عادی کار استادبناهای ایران بوده است . شواهـدی در دست نیست که معلوم دارد کـه در نـواحی مختلف چه نـوع تخته‌چوب یا گچ ترجیح داده می‌شد و فقط از روی حـدس می‌توان گفت کـه برای طاقها و گنبدهـای بزرگ تخته‌چوب به‌کار می‌رفته است .

آقای گودار بااستفاده از نمونه‌های زمان حال معتقد است کـه بنّاهای قدیم روی دیوار یا طاق ایستاده و آن را بالا می‌بردند، ولی نویسنده عقیده‌مند است کـه از چوب‌بست استفاده می‌شده است. این چوب‌بستها روی تیرهایی قرار داشت کـه سر آنها در دیوارها و طاقها فرو رفته بود و وجود تعداد زیادی سوراخ چوب‌بست، که هنوز در ابنیهٔ مزبور وجود دارد، مؤید این مطلب است .

ولی یك عامل وجود داشت که بسیار مهمتراز استفاده از تخته گچ وتخته چوب و تـخته‌بندی یا وسایل فنی دیگر بود و بنّاهای ایرانی را قادر می‌ساخت که بدون قالب نگاهدارندهٔ مرکزی، طاقهای بزرگ بسازند. این عامل مهم استفادهٔ مداوم ازگچ بود که در ظرف چند ثانیه خود را می گرفت. بدین ترتیب اگریك رده‌آجردر یك قسمت طاق به جهت عمودی متمایل بود، بنّا می‌توانست‌آجرهای‌آن قسمت را‌آنقدر درجای خود نگاهدارد که گچ بسته شود. و به همین ترتیب رده‌های مختلف طاق تکمیل می‌شد و طاق قطعه قطعه، بدون نیاز بـه عامل نگاهدارنده بجز دست بنّا، بالا می‌آمد. در نتیجهٔ شیوهٔ ساختمان، طاقهای ایرانی واحدی یکپارچـه است، در حالیکه در طاقهای قرون وسطایی اروپا فشار جمع و متمرکزمی‌شد .

اگر چه استعمال تخته‌گچ توسط گودار شرح داده شده است ، ولی در مطالب او اطلاعاتی دربارهٔ طرز به‌کار بردن تخته قالب داده نشده است . در ۱۹۴۵ نویسنده یك سلسله طاق ضربی متصل را که درتهران ساخته می‌شد و هر طاق مخصوص یك دکان بود ، مشاهده کرد ( تصویر ۲۱۶، ۲۱۷ ) . اول دیوارهـای دکانها ساخته شد، سپس تعدادی تیر در سوراخهای زیر خط‌آغاز طاق قرار داده شد، بطوریکه سراسر فضای میان دو دیوار یا دوجرز را فراگرفت . بعد قالب چوبی طاق در محل خود قرار داده شد . یك انتهای قالب منحنی کنار دیوار جرز قرار داده شد. و انتهای دیگر طوری نگاهداشته شد که ارتفاع رأس طاق معلوم شود و لب روی سر دیگر تیر قرار می گرفت و طاق و مقطع‌آن را تکمیل می‌نمود. آجر این طاقها گاهی از سمت پهن‌آنها چیده می‌شد، بطوریکه بندهای‌آجرچینی طاق در جهت طاق زاویهٔ قایمه تشکیل می‌داد و گاهی از سمت نازك چیده می شد و بندهای چرخی پیدا می کرد. وقتی چندین محل طاق ، به فاصلهٔ دو متر یا زیادتر ، قالب گـیری می‌شد ، وسط آنها را به سرعت پرمی کردند و بنّاها روی چوب‌بست ایستاده و هرردیف آجر را با دست می گرفتند تا گچ بین آنها بسته شود .

اولین نوع عمدهٔ طاقها ، که حال مورد توجه مخصوص قرار خواهـد گرفت، طاق ضربی است . در دورهٔ ایلخانان طاق ضربی مورد استعمال زیاد داشت ؛ هم بطور منفرد و هم بشکل طاقهـای متصل و انواع مختلف آن. ایوانهای دورهٔ اشکانی و ساسانی دارای سقف به شکل طاق ضربی بودند و این نوع طاق در دورهٔ سلجوقیان رواج داشت. اینگونه طاق به‌آسانی و بدون قالب و قوسهای واسط با وسیله‌ای که حتی در دورهٔ ساسانیان به‌آن

آشنایی داشتند ، ساخته می‌شد . وقتی دیوار عقب ایوان به ارتفاع کامل خـود ساخته می‌شد ، اولین و سپس همهٔ رجهای طاق ضربی بسمت دیوار متمایل می‌شد ، بطوریکه آجرها ، که از سمت نازك چیده می‌شدند ، در موقع بستن هر حلقه تمایل کمتری به افتادن از محل خود پیدا می کردند . این نوع طاق ضربی متصل در ایوانهای پیر بکران در لنجان و مسجد جامع اشترجان و بطور قطع در مسجد جـامع علیشاه در تبریز ، کـه دهانهٔ آن تقریباً سی متر است ، به‌کار برده شده است . طاقهای ضربی دیگر استعمال طاقهای متقاطع را نشان می‌دهد و بنا براین انعکاس مستقیم طریقهٔ تخته قالب است که در بالا به‌آن اشاره شد . برای ایجـاد وحدت شکل ممکن بود گاهی در یك یا هر دوسمت طاق ضربی راهروی طاقدار ساخته شود . ولی در هر حال طاقهای ضربی متصل معایبی دارد : یکی آنکه در جناحین طاق پنجره یا سوراخ نمی‌توان بازکرد ، مبادا که ثبات و استحکام آن را به خطر اندازد ؛ دیگر آنکه سطح بی فاصلهٔ آنها یکنواخت و خسته کننده است . تجـربیات محلی برروی این طرز طاقسازی منجر به تنوع و ابتکاراتی گردید که این معایب را رفع کرده است. نوع دیگـر عبارت است از سقف زدن برروی یك ناحیهٔ مربع مستطیل بوسیلهٔ یك سلسله طاق متقاطع و هر طاق متقاطع به وسیلهٔ طاقهای کوچك ضربی به اطاق مجاور متصل می شود . این طریقه ، که در دورهٔ ایلخانان مرسوم گردید ، از طریقه‌ای که در زمان ساسانیان معمول بود و نمونهٔ آن ایوان کرخه* است اقتباس گردید . در ایـن بنای ساسانی ، که اکنون سخت آسیب دیده و خراب شده است ، یك ناحیهٔ مربع مستطیل وسیع از پنج طاق متقاطع پوشیده شده ، و فواصل کوتاه بین طاقهای متقاطع با طاقهای ضربی پر شده که مرتفعترین آنها همعرض بـاطاقهای متقاطع است . قدمهائی که در دورهٔ ایلخانان در این راه بـرداشته شد ، ترتیب منظم تـاریخی ندارد ، بلکه انعکاس تجربهٔ عده‌ای از بنّاهای با مهارت است . در یکی از این اشکال تجربی ، کـه در ایوان مسجد جامع نطنز و مدرسهٔ امامی اصفهان دیده می‌شود ، طاقهای متقاطع به وسیلهٔ طاقهای ضربی ، که خطوط آغاز آنها موازی با مقطع طاقهای ضربی به سمت بالا انحنا پیدا می کند ، به هم متصل می‌شوند . در این شکل فواصل عمودی بین انتهای طاقهای ضربی و سقف خارجی نمازخانهٔ مجاور یا ساختمان دیگر هنوز آنقدر زیاد نبود که بتوان دهانه یا سوراخی در آن بازکرد . یك نوع کاملتر این شکل در خان اورتمهٔ بغداد ، که به اوایل قرن چهاردهم تعلق دارد ، دیده می‌شود کـه در آن طاق ضربی بین طاقهای متقاطع به قسمتهای مختلف تقسیم شده و در مقطع طاق متقاطع مانند پله بالا می‌رود . در یك نمونهٔ دیگر ، یعنی ایوان زیر منارجنبان در گارلادان ، طاقهای ضربی همان انحنای طاقهای متقاطع را دارند ، ولی این انحنا به وسیلهٔ تزیینات طاق گرفته شده است. در تالار بزرگ مستطیل شکل مسجد جامع ابرقو طاقهای ضربی به سه قطعه تقسیم شده کـه عبارتند از قطعهٔ عریض مرکزی و دو قطعهٔ باریکتر در دو سمت آن ؛ قطعهٔ عریض مرکزی دارای طاق ضربی است که موازی با انحنای طاق متقاطع است ، در صورتیکه مرتفعترین نقطهٔ طاقهای ضربی افقی طرفین آن همسطح وسط قطعهٔ

---

* برای شرح ایوان کرخه مراجعه شود به : M. Dieulafoy, *L'art antique de la Perse*, Paris, 1881, IV, pp. 79-98, Figs. 55-62, Pls. VII-IX and F. Sarre, and E. Herzfeld, *Iranische Felsreliefs*, Berlin, 1910, pp. 180 - 181.

مرکزی است. ولی آخرین مرحلهٔ کمال این طرز طاقسازی در نمازخانه‌های دو طرف اطاق گنبد مسجد جامع یزد دیده می‌شود (تصویر ۱۳۶–۱۳۷). این نمازخانه‌های بزرگ مستطیل شکل، که شاید بعد از ۱۳۶۵ ساخته شده باشند ، ۸/۱۰ متر و ۹/۳۷ متر عرض دارند و طاقهای متقاطع آنها باریکتر از نمونه‌هایی‌ست که در بالا ذکرشد . فاصلهٔ بین طاقهای متقاطع به‌یك قطعهٔ مرکزی کوتاه و دو قطعهٔ جناحی بلند تقسیم شده است . قطعهٔ مرکزی دارای طاق فانوسی ودو قطعهٔ جناحی دارای طاق ضربی است وخط شروع آنها تقریباً به ارتفاع رأس طاقهای متقاطع است . این نمازخانه‌ها از پنجره‌های بزرگی که بین طاقهای متقاطع واقع شده و پنجره‌های کوچك طاق فانوسی نور می‌گیرند . یکی از تالارهای آن ، که به طور قطع در همان دوره ساخته شده است، دارای چنان تناسب و زیبایی در جزییات ساختمانی است که در ساختمانهای دیگر دیده نمی‌شود .

طاقهای روی نمازخانه‌های مربع یا مستطیلی شکل مساجد و قسمتهای دیگر، دارای انواع مختلف است، ولی همهٔ این اشکال متنوع در تمام دورهٔ سلجوقیان رواج داشته است ( تصویر ۹۹، ۱۳۲ ) . در مساجد دورهٔ قدیمتر در ایران گذرگاهها وراهروهای سرپوشیده دارای طاق ضربی بوده‌اند . استعمال این طاقها روی سقف، بین فواصل دو جرز ، منجر بمشکلاتی در ساختمان زوایای گوشهٔ صحن می‌شد و ضمناً فرصت زیادی برای عرضهٔ مهارت فنی نمی‌داد. بهمین جهت بناهای دورهٔ سلجوقی به‌جای طاق ضربی طاق گنبدشکل می‌ساختند و از تعداد انواع مختلف و تزیینات گوناگون پیدا است که از ایجاد و آفرینش اشکال تـازه و مختلف لذت میبرده‌اند . صورت و تعداد طاقهای مشترك دورهٔ سلجوقیان و ایلخانان جالب توجه است و شامل طـاقهای گوشه و طاق راهروها و طاق روی زاویه‌های گوشه و طاق روی گوشه‌های شبکدار و طاق روی سه گوشه‌های معلق و طاقهایی که روی پوشش متقاطع می‌سازند و طاقهای گنبد شکل و طاقهای گنبدی فانوسی و گنبدهای نعلبکی شکل و طاق صاف .

به‌طور کلی از هریك از انواع طاقهای فوق نمونه‌های زیادی از دورهٔ مغول باقی‌مانده و از دورهٔ سلجوقیان نمونه‌های زیادتری وجود دارد . در ساختمانهای موجود از دورهٔ ایلخانان ، فـواصل وسیع بین دو جرز که باطاق پوشیده شده باشد، کمتر دیده می‌شود. بعلاوه ، به‌نظر میرسد که بناهای آن دوره علاقهٔ زیادی به‌ساختن انواع و اقسام اشکال گوناگون نشان نمی‌داده‌اند . به همین جهت ـ در حالیکه هر یك از طاقهای نقاطی از مسجد جامع اصفهان ، که به دورهٔ سلجوقیان نسبت داده می‌شوند ، با طاق مجاور خود فرق دارد ـ در مسجد جامع ورامین چند نوع محدود به کرات به‌کار رفته است . در ابنیهٔ دورهٔ ایلخانان طاقهای راهروئی غالباً ساخته شده و طاقهای گوشه‌ای متداول بوده است . طاقهای برخوردگاه دو سقف به ندرت دیده می‌شود و در فواصل دیوارهای مسجد جامع ورامین پیدا می‌شود . ولی طاقهای صاف ، که بر سردرهای ورودی و سرسراها ، مانند سرسرای مقبرهٔ اولجایتو ( تصویر ۷۹ ) و مسجد جامع یزد ، دیده مـی‌شود ، در این دوره بیش از دوره‌های قدیمتر به‌کار رفته‌اند .

نیمه گنبدها غالبا برای پوشش سقف ایوان ، که مدخل بسیاری از ابنیهٔ زمان را تشکیل می‌دهد، به‌کار می‌رفت . این نیمه گنبدها از آجر ساخته می‌شد و رجهای آجر از خط آغاز گنبد در ردیف افقی تا مرتفعترین

نقطه چیده میشد و هر ردیف از ردیف قبلی انحنای زیادتری پیدا می کرد . اغلب فاصلهٔ بین دو جـرز یا ستون کاملا نیمه مربع نبود و هر وقت از جلو به عقب عمیقتر از عرض متقاطع آن بود ، طاق به‌آن جهت تـاب داده می‌شد . اینگونه نیمه گنبدها بدون قالب گیری و تخته قالب ساخته می‌شد . سطح داخلی آنها که در اصل بوسیلهٔ تزیینات مقرنس پنهان می‌شد ، ممکـن است اکنون سوراخهایی را نشان دهد کـه زمانی قطعات چـوب برای نگاهداری آجرکاری و گچکاری تزیین مقرنس ، درآنها قرار داده می‌شد. در زمان سلجوقیان سطح طاق را با طرح پوششی و یا به وسیلهٔ آجرکاری تزیینی ظریف در قطعات مختلف آن ، جالب توجه می نمودند . در دورهٔ ایلخانان سطح داخلی طاق با گچ سفید پوشیده و طرحهای هندسی روی آن کنده می‌شد که با اضافه کردن رنگ جلوهٔ بیشتری پیدا می کرد (تصویر ۸۰) . همچنین برای ساختن پشته یا رگهٔ مصنوعی یا جلوه دادن شکل آنها گچ به‌کار می‌رفت (تصویر ۴۸). بعد از نیمهٔ قرن چهاردهم همهٔ طاقها با یك پوشش صاف گچ سفید پوشیده می‌شد (تصویر ۱۳۷) و چند سال بعد این نوع سفید کاری یکی از خصوصیات عمدهٔ معماری تیموری گردید .

در صفحات قبل تذکر داده شد که اولین قدم در ساختمان طاقهای قطعه قطعه، بنای پشته بود که یا روی قالب گچی یا قالب تخته‌ای ساخته می‌شد. دلیل عادی و طبیعی ساختن این پشته‌ها این بود که قالب طاق وقطعات آن را تعیین می کرد ، ولی دلیل دیگر ساختن آنها این بود که نقطه‌ای را که طرح تزیینی مقرنس باید از آن آویزان شود، معین می کرد، یا اینکه خود آنها را عمداً مرکب می‌ساختند تا در سطح داخلی طاق طرح تزیینی تشکیل دهند .

در طاقهای راهرویی معمولی دو پشته در فضای بین دو دیوار طوری ساخته می‌شد کـه دو طرف را نصف می کرد و دوپشتهٔ دیگر هر قطعه را مجدداً به دو نیم تقسیم می‌نمود و هرجفت موازی کم و بیش یك متـر فاصله داشت. هریك از پشته‌ها یك‌آجر کامل ، در حدود ۲۰ سانتیمتر یا بیشتر ، ضخامت داشت و بعضی از آنهـا حتی به ضخامت دوآجر بود . بین پشته ها ضخامت خود طاق لااقل یك آجر بود. وقتی‌کالبد طـاق درسمت داخلی طاق به صفحهٔ پشته نمی‌رسد در ظاهر چنین وانمود می‌شود که پشته‌ها رگه‌هایی هستند که در هم نفوذ کرده‌اند. دربعضی موارد کالبد طاق به صفحهٔ خارجی پشته‌ها نمی‌رسد و بهمین جهت از خارج پشته‌ها بشکل رگه جلوه می کند .

حتی از شرح مختصری که درصفحات قبل دربارهٔ اصول فنی داده شده ، خواننده در می‌یابد که این‌پشته‌ها نقش عمده‌ای بازی نمی کنند و همچنین باید در نظر داشت که بسیاری از اطاقها اینگونه پشته‌ها را ندارند. این پشته‌ها وظیفهٔ عمده‌ای انجام نمی‌دهند ، زیرا سنگینی کامل کالبد طاق بین یك سلسله پشته تقسیم نمی‌شود و وزن کالبد طاق را بین چند نقطهٔ فشار تمرکز نمی‌دهد . ولی پشته‌ها مقاومت طاق را در مقابل فشار تاب و زلزله ، که در ایران زیاد اتفاق می‌افتد و اغلب شدید است، زیاد می کند. ولی اینکه این پشته‌ها گاهی به طور برجسته در داخل یا خارج سطوح طاق نمایان می‌شده‌اند، در یك بحث قدیمی نقش عمده‌ای بازی کرده است.

از ۱۸۸۴ ، یعنی وقتی که دیولافوا اظهار داشت که مبدأ معماری گوتیك را باید در ایران یافت ، این پشته‌ها یارگه‌های در هم نفوذ کننده، موضوع بحث جدی واقع گردیده است. یك گروه، که در دورهٔ بین ۱۹۳۰

تا ۱۹۴۵ فعالیت زیادی داشتند، معتقد بودند که نمونهٔ طاق رومی دارای رگه گوتیك در ایران آغاز شده و رگههای طاقهای اولیهٔ ایـران دارای وظایف ساختمانـی است و قطعات بین رگهها قشر کالبد است و شکل ساختمانی ندارد. گروه مخالف ، که در زمان حاضر سر و صدای بیشتری دارند، عقیده دارند که این پشتهها وظیفهٔ عمدهای انجام نمیدهند، بلکه یا انعکاس مستقیم وسیلهٔ فنی ساختمان طاق میباشند و یا یکی از جلوههای تزیینی هندسی که مورد توجه سازندگان مسلمان بوده است . در حالیکه مبدأ این پشتهها وسیلهٔ تقسیم کردن طاق بهقطعات مناسب بوده، واضح است که نقشی را که رگههای درهم نفوذکننده در طاق گوتیك بازی می کنند، ندارند. بعضی افراد، که منکر نفوذ ایران در معماری گوتیك هستند، منکر وظیفهٔ ساختمانی این پشتهها میباشند و شاید احساس می کنند که قبول این نظریه موجب تشویق فساد عقیده می گردد . عقیدهٔ شخصی من اینست که ساختمانهای صورت برداری شدهٔ دورهٔ اسلامی ایران پشتههایی به آن قدمت ندارند که بتوان آنها را الگوی اصلی رگههای طاقهای قرون وسطی در اروپا دانست. بعلاوه، اختلاف بزرگ در تکنیك ولوازم میانپشتههای آجری ایران و رگههای سنگی اروپا ، وجود نفوذ مستقیم را غیرمحتمل می سازد . اگـر در وسایل فنی نفوذ متقابل وجود داشته ، میتوان آن را در بسط اشکال طاق سنگی کلیساهای ارمنی بهسوی مشرق، جستجو کرد. در تمام دورهٔ سلجوقیان و ایلخانان بین ایران و ارمنستان روابط نزدیك وجود داشت و ممکن است کـه نوع رگههای عظیم معماری ارمنی در پشتههای نمایان طاقهای ایرانی منعکس باشد.

## گنبدها

بیست و هشت عدد از ابنیهٔ دورهٔ ایلخانان دارای گنبد هستند و تعدادی دیگر زمانی گنبد داشتهاند که باقی نمانده است. گنبدهای موجود را میتوان بسه طبقه تقسیم بندی نمود. ۱) گنبد منفرد، ۲) گنبد دو جدارهٔ واقعی، ۳) گنبد داخلی که زیر سقف مخروطی شکل یا گنبد چادری چند سطحه پنهان است. هرسه نوع بالا قبل از دورهٔ ایلخانان در ایران مرسوم بوده است . نوع اول زاویهٔ مستقیم گنبدهای دورهٔ ساسانی است و نمونههای بسیاری از آن در ابنیهٔ دورهٔ سلجوقی پیدا میشود. واضحترین نمونهٔ اصلی نوع دوم، مقبرهٔ سلطان سنجر در مرو است (مورخ ۱۱۵۷ م.) و معروفترین نمونهٔ نوع سوم گنبد قابوس (مورخ ۱۰۰۷ م.) میباشد. هریك از اینها محتاج توضیح مفصل است.

نوع ۱) یعنی گنبد منفرد در شش ساختمان دیده میشود که روی اطاق مربع شکل یا هشت گوشی ساخته شده است. در شکل و محیط این گنبدها تنوع قابل ملاحظه مشاهده میشود. گنبد بزرگ مقبرهٔ اولجایتو در سلطانیه که با کمال دقت توسط آندره گودار مورد مطالعه قرار گرفته روی فضایی به عرض ۲۴/۵ متر قرار گرفته و پایهٔ آن یك متر ضخامت دارد. مقطع آن تخم مرغی شکل است و پایهٔ داخلی آن روی جرزهای دارای پیشآمدگی تدریجی، که هشت گـوش اطاق را به دایره تبدیل می کند، قرار دارد. ضخـامت قشر هرچه به راست نزدیکتر میشود کمتر می گردد و کم شدن ضخامت به وسیلهٔ یك سلسله پله صورت می گیرد، ولی روی این پلهها یك قشر نازك آجر ساخته شده، بطوریکه مقطع گنبد صاف بهنظر میرسد (تصویر ۸۶). روی سطح خارجی گنبد قطعاتی

که هنوز آجر لعابی نیلی دارند، دیده می‌شود. گنبد مسجد جامع ورامین دارای مقطع مشابهی است با يك سلسله پله دور سطـح خارجی و نشانه‌ای دیده نمی‌شود از اینکه قشر فـرعی برای هموار کردن مقطع ساخته شده باشد (تصویر ۱۳۳) .

شبستان اصلی مسجد جامع اشترجان دارای گنبدی است کـه سطح خارجی و داخلی آن موازی نیست. سطح داخلی بیضی شکل و سطح خارجی نوك تیز است (تصویـر ۹۰). در اصفهان اطاق مقبـرهٔ دو منار دردشت گنبدی دارد که مقطع آن بیضی نوك تیز است که روی استوانهٔ مدور بسیار بلند قرار گرفته است (تصویر۱۵۸).

نوع ۲)، طاق دو جدارهٔ واقعی در ده ساختمان دیده می‌شود که یا به روی اطاق مـربع یا هشت گوش زده شده است. طاق مقبرهٔ سلطان سنجر در مرو، در حدود ۱۱۵۷ م، ظاهراً تنها نمونهٔ این نوع طاق در دورهٔ قدیمتر در ایران می‌باشد و رسم طاق دو بر از قرار معلوم در ناحیهٔ شرقی ایران وجود نداشته است. به طور کـلی، طاق داخلی نیمه کروی است و طاق خارجی مقطع شیب دارتر و نوك تیزتر دارد. در سه بنا طاق خارجی از بین رفته و طاق داخلی نمایان است .

در برج بسطام سطح خارجی گنبد داخلی خشن و ناصاف است و نیمرخ آن پله‌دار به نظر می‌رسد (تصویر ۳۹). در زیارت گنبد داخلی پهنتر از نیمکرهٔ حقیقی است و آجر چینی آن پر تووار است. در رأس کالبد ضخامت گنبد به اندازه يك آجر است (تصویر ۴۷). در طول گنبد داخلی، که نمایان است، سطح داخلی آن نیمه کروی وسطح خارجی آن تقریباً نوك تیز است (تصویر۱۰۳). سه ساختمان جنوب شرقی اصفهان یعنی کاج (تصویر ۱۴۹) دشتی (تصویر ۱۴۵)، و ازیران (تصویر ۱۵۴) دارای گنبد داخلی نیمه کروی هستند و گنبد خـارجی، که روی استوانهٔ بلندی ساخته شده، نوك تیز است .

نوع ۳)، گنبد کروی شکل داخلی و سقف مخروطی خارجی کـه «گنبد چادری» نیز خوانده می‌شود، در دوازده ساختمان وجود دارد که گنبد داخلی روی اطاق مربع یا مدور یا هشت گوش یا ده گوش یا دوازده گوش زده شده است. عموماً تصور می‌شود که این نوع گنبد سازی از چادرهای سلطنتی اقوام بدوی این قسمت از دنیا گرفته شده و چادرهای مدور دارای سقف مخروطی، در ساختمانها تقلید شد و به شکل استوانهٔ آجری که سقف مخروطی آجری بود، درآمد .

در مورد مسئلهٔ اساسی قرار دادن گنبد روی سطح مربع ساختمانهای ایلخانی از طرحی که در دورهٔ سلجوقیان به کار می‌رفت، استفاده کردند. نیم طاقها، که در اطراف اطاق ساخته می‌شد، پایهٔ هشت گـوشی گنبد را تشکیل میدادند. وقتی قـوس درونی سطح گنبد مماس با نقطهٔ میانهٔ اضلاع هشت گوش بود، هر يك از زاویه‌های هشتـ گوش در فضای خالی آویزان می‌ماند. در بعضی از ساختمانها برای احتراز از این امر يك محل انتقالی در بالای هشت گوش ایجاد می گردید. این محل يك شکل شانزده گوش بود که به وسیلهٔ همان تعداد طاق به وجود می آمد و پایه‌ای برای گنبد تشکیل می‌داد و پیش آمدگی گوشه‌ها و زوایا را به حداقل تقلیل می‌داد. این طـریقه در مسجد جامع ورامین (تصویر ۱۳۴) و گنبدهای مسجد کاج و آزادان و اشترجان به کار رفته است .

در گنبدهای دورهٔ ایلخانی کوشش برای ازدیاد عظمت و ابهت و یافتن راه حل تازه برای مسائل ساختمانی

آشکار است. این دو مطلب به ترتیب مورد بحث قرار خواهد گرفت. در دورهٔ ایلخانان سیستم گنبد دوبر آجری به ناگهان تکمیل گردید، با وجود آنکه فقط یك نمونهٔ موجود از این نوع گنبد سازی از دوره قدیمتر، یعنی یکصد و پنجاه سال قبل، از نمونه‌های مغول وجود دارد. گنبد دوبر آجری چگونه در معماری ایران مرسوم گردید؟ چند احتمال را می‌توان در نظر گرفت: ۱) از گنبدهای دوبر چوبی عیناً تقلید شده،۲) گنبدهای چوبی حفاظتی که روی گنبدهای معمولی ایران ساخته می‌شد، از آجر ساخته شده است۳) گنبد دوبر از طاق فانوسی، که روی نقاط تقاطع در کلیساهای ارمنی ساخته می‌شد، الهام گرفته شد،۴) آنکه سقفهای مخروطی یا چند ضلعی روی گنبدهای داخلی مقابر تبدیل به گنبد آجری معمولی گردید، و۵) از قبهٔ روی معابد آسیای مرکزی و گنبدهای دوبر آنها تقلید گردیده و از آجر ساخته شده است.

احتمال قوی می‌رود که گنبد دوبر آجری از گنبد چوبی تقلید گردیده و منشأ آن از مغرب ایران باشد. از منابع تاریخی و ادبی و آثار باقیمانده چنین نتیجه گرفته می‌شود که قبه یا سقف گرد دوبر تمام چوبی از خصوصیات برجستهٔ آثار ساختمانی مسیحی و دوران اولیهٔ اسلام در بیت‌المقدس و دمشق و سایر نقاط بوده است. هرتسفلد Herzfeld معتقد است که سیستم تیرحمال و رگه اقتباس از فنون کشتی سازی این نواحی ساحلی در معماری است. انتقال این شکل و فن به ایران از اشارات به گنبدهای بزرگ چوبی در بغداد و نیشابور در دورهٔ سلجوقیان آشکار می گردد،* اگر چه معلوم نیست این گنبدها دارای یك قشر یا دو قشر بوده‌اند. در هر حال می‌توان باور کرد که گنبد چوبی در ایران شهرت و رواج زیاد نیافت. به علت آنکه اولا طاق و گنبد آجری از سنت دیرین بود و ثانیاً چوب والوار در همهٔ نقاط ایران به فراوانی یافت نمی‌شد.

از شواهد کلی به این نتیجهٔ غیر قطعی می‌رسیم که دومین احتمال فوق‌الذکر را قبول کنیم و آن اینکه در ایران در بعضی ابنیه گنبد چوبی روی گنبد آجری ساخته می‌شد و بعدها این گنبد خارجی چوبی به گنبد آجری تبدیل گردید. گنبد دوبر مقبرهٔ سلطان سنجر در مرو به سال ۱۱۵۷م نسبت داده می‌شود زیرا سنجر در آن سال وفات یافت. این گنبد به وضوح یك شکل آزمایشی بوده، زیرا قشر خارجی بدون جهت به وسیلهٔ دالانهایی قوس دار در دو طبقهٔ بی‌تناسب، سبك گردیده است. در بعضی از ساختمانهای دورهٔ سلجوقی و ایلخانی که گنبد داخلی خود را حفظ کرده‌اند، حلقهٔ ضخیمی که لبهٔ بالای آن نا تمام است، به دور پایهٔ گنبد ساخته شده و محیط آن را قطع می کند. ممکن است که:۱) این حلقه به شکلی ساخته می‌شده است که هیچ منظور ساختمانی در بر نداشته،۲) این حلقه پایهٔ گنبد خارجی چوبی بوده است،۳) حلقه پایهٔ گنبد خارجی آجری محسوب می‌شده است. در مورد گنبد زیارتگاه دوازده امام یزد، که از قدیمترین آثار سلجوقی است، حلقهٔ مزبور فقط به شکل اول یا دوم مورد استفاده واقع می‌شده است. اطاق هشت گوش گنبد کرمان، مرسوم به جبل‌سنگ، که با تردید به اواخر قرن دوازدهم نسبت داده می‌شود، دارای گنبد داخلی است که تا رأس آن تکمیل نشده، ولی دور آن حلقه‌ایست که ممکن است برای گنبد خارجی چوبی یا آجری به کار می‌رفته است. در

* C. Schefer (Trans. and Ed.), *Mélanges orientaux, Tableau du règne de Mouizz eddin Aboul Harith Sultan Sindjar tiré du Rabat as-sudur,* Paris 1886, p. 27.

هارونیهٔ طوس یك سوم گنبد خارجی در سمت پایین آن باقی‌مانده است. روی لبهٔ بالایی حلقه پیش آمدگی مختصری دیده می‌شود (تصویر ۱۰۳) .

گنبد دوبر در ایران، که در این دوره آغاز شد و تا دورهٔ تیموری و صفوی ادامه یافت، در اثر ترکیب ملاحظات نمادی (سمبولیك) و زیبایی و عملی رواج یافت و مورد توجه واقع گردید. از جهت نمادی، تحقیقات عالمانه این نظریه را تقویت می‌کند که در دنیای حوزهٔ مدیترانه، گنبد وقتی مورد توجه واقع شد و در بالای ساختمانهای عظیم ساخته شد که با جنبهٔ تقدس بنا ارتباط پیدا کرد. * در قرون اولیهٔ اسلام جنبهٔ نمادی مشابهی وجود داشته، زیرا گنبدهای بیشمار در بالای مقابر و زیارتگاهها و مساجد ساخته می‌شد. در ادبیات مسیحی اشارات متعددی به ارزش نمادی گنبد وجود دارد، ولی آثار فلاسفه و روحانیون عرب و ایرانی کاملا فاقد اشاره به جنبهٔ نمادی گنبد یا هر خصوصیت ساختمانی دیگر می‌باشد. وقتی بنی امیه و بنی‌عباس در فلسطین و سوریه از ساختمانهای دینی مسیحی طرز ساختن گنبد دوبر را اقتباس نمودند، جنبهٔ تقدس آن را نیز پذیرفتند. «گنبد سنگی» مسلمانان، با قشر چوبی دو جدارهٔ آن در نقطه‌ای در بیت‌المقدس ساخته شد که برای مسلمانان و یهودیان و مسیحیان مقدس بود. در کاظمین، نزدیك بغداد، مقبرهٔ امام محمد باقر و امام موسی کاظم دارای گنبدهایی است که از چوب ساج ساخته شده است. این مقبره‌ها بعد از سال ۸۳۴ م . بنا شده است.† در عالم اسلام گنبد علامت خاص قدرت روحانی و کشوری است. مثلا در شهر مدور بغداد، که در سال ۷۶۶ م. بااتمام رسید، ساختمان مرکزی قصر منصور خلیفه گنبد سبز رنگی داشت که در بالای تالار بار شاهی ساخته شده و یکصد و بیست پا بلندی آن بود . ✿ بعداً، در قرن دوازدهم، خلیفهٔ وقت در زیر گنبد اصلی قصر «تاج» در بغداد از رعایای خود سوگند وفاداری گرفت .** روی بعضی از گنبدها، مانند گنبد مقبرهٔ غازان خان که تصویر آن در نسخ خطی موجود است، کتیبهٔ «خلدالله خلافته» دیده می‌شود و نقش عمارات گنبد دار را که جایگاه قدرت دنیوی وروحانی بودند، آشکار می‌سازد .

ملاحظات زیبایی موجب اهمیت دادن به ارتفاع و طرح و هویدا بودن گنبد گردید. می‌شد ارتفاع را فقط با بلند ساختن پوشش رویی گنبد تأمین کرد، ولی نتیجه آن می‌شد که ارتباط بین ارتفاع داخلی با ابعاد اطاق گنبد دار رضایت بخش نباشد (مثل مقبرهٔ گرانت در شهر نیویورك). ولی در حالیکه گنبد خارجی ارتفاع زیاد داشت، گنبد کوتاه‌تر داخلی رابطهٔ مناسب و مطبوع را با اطاق حفظ می‌کرد. به این لحاظ نه فقط پوشش خارجی گنبدها بلندتر از گنبدهای منفرد اولیه گردید، بلکه ارتفاع استوانهٔ گنبد نیز زیادتر گردید، بطوریکه کاملا از دیوارهای پایین جدا شد. این طرز تکامل برخلاف گنبدهای دورهٔ سلجوقی بود که مقطع سفلای آن در پس دیوارهای عظیم از نظر دور می‌ماند. طرز ساختن سطح خارجی شبستان گنبددار که در زمان سلجوقیان معمول بود ـ یعنی قرار دادن نیم طاق هشت گوش برروی اطاق مکعب و ساختن گنبد روی آن ـ حفظ گردید،

* E. B. Smith, *The Dome. A Study in The History of Ideas*, Princeton, 1949

† G. Le Strange, *Baghdad during the Abbasid Caliphate*, Oxford, 1924, p. 164.

✿ همان کتاب، ص۳۱.

** همان کتاب، ص ۲۶۰-۲۶۱

ولی محل هشت گوش هر چه بیشتر بالاتر برده شد. در بعضی از ابنیهٔ مغول هشت گوش تبدیل به شانزده ضلعی گردید و در دوره‌های بعد این مرحله هم جای خود را به استوانهٔ مدور داد.

طــرح گنبد بیضی شکل نوك تیز دورهٔ ایلخانان خیلی شبیه مقطع قوس نوك تیز راهروها و قوسهـای دیوارهای ابنیه است. این شباهت طرح ممکن است کوشش عمدی بوده است. و نیز نمونهٔ گنبد نوك تیز بیضی شکل دورهٔ ایلخانی روی استوانهٔ بلند منجر به نمو گنبد پیاز شکل گردید که در قرن پانزدهم و قرون بعد رواج یافت. در این شکل اصول ساختمانی فدای حد اکثر تأثیر احساساتی شده است. اینگونـه گنبدهای پیاز شکل روی استوانهٔ مدور بلند از خصوصیات طرح قــرن پانزدهم است و روی مقابر و مساجد مشهد و سمرقند دیده می‌شود و تا دورهٔ صفویه عمومیت داشت و مورد توجه بود.

ملاحظات زیبایی به اضافهٔ تمایل به اینکه گنبد یك رویداد برجسته جلوه کند، موجب آن شد که نسبت به سطح خارجی گنبد توجه مخصوصی مبذول گردد و با آجر یا سفال نیلی پوشانیده شود. چندین گنبد دورهٔ ایلخانی هنوز قسمتی با سفال پوشیده است، ولــی این فن مخصوص این دوره نبود. در قرن هشتم قصر منصور خلیفه در بغداد دارای گنبد سبزرنگ بود و در اوایل قرن سیزدهم یاقوت، سیاح عرب، قبر سلطان سنجر را در مرو دیده و دربارهٔ آن چنین نوشته است: «و قبر او در داخل آن زیــر گنبد بزرگی قرار دارد ... گنبد نیلی است و از مسافتی به اندازهٔ یك روز راه دیده می‌شود.»

چرا سفال نیلی، یا در نمونه‌های قدیمتر سفال آبی متمایل به سبز به‌کار برده می‌شد؟ شاید علت آن بود که ترکیب مس، کــه برای به وجودآوردن لعاب آبی کم رنگ به کار می‌رفت، در اغلب نقاط وجود داشت و به آسانی می‌شد مادهٔ لعاب را از سنگ معدن جدا کرد. (وقتی در سنگ معدن مس و آهـن مخلوط بود، لعابی که به دست می‌آمد آبی متمایل به سبز می‌شد.) شاید علت استفاده از آن این بود که رنگ آبی خاصیت جلوگیری از فساد را دارد و در خاورمیانه هزارها سال مردم دستبند و تسبیح آبی کم رنگ به کار می‌بردند و معتقد بودند که این رنگ از بدی و ناخوشی جلوگیری می‌کند. علل دیگر نیز می‌توان ذکر کرد. از جمله اینکه در این قسمت دنیا رسم براین بود که سقف چادر سلطنتی را با پارچهٔ آبی که نشانهٔ آسمان نیلگون است، می‌پوشانیدند. می‌دانیم کــه هخامنشیان چادر خود را «آسمان» می‌نامیدند و کلاویخو در شرح چادر امیر تیمور در سمرقند می‌گوید که در چهار گوشهٔ سقف آن تصویر عقاب با بالهای تا شده نقش گردیده بود.

از فواید گنبد دوبر آن بود که گنبد داخلی شبستان با تزیینات مفصل و پر کاری که داشتند، از آسیب هوا محفوظ می‌ماندند. چندین ساختمان دارای گنبد دوبر، پلکانی بین دو دیوار دارند که به فضای دو گنبد منتهی می‌شود. این فضا در پایهٔ گنبدها نیم متر عرض دارد و پله‌ها برای بازرسی بنا و تعمیرات به کار می‌رفته است.

نکات دیگری که مربوط به ساختمان این گنبدها است محتاج به توضیح است. گنبدهایی که در این دوره ساخته شده از لحاظ نسب و سنت مستقیماً به دورهٔ ساسانیان ــ با واسطهٔ دورهٔ سلجوقی ــ می‌رسد و در ضمن توجه خاصی مبذول گردیده کــه ساختمان آن طوری باشد که حد اکثر استحکام ممکن رعایت شده باشد. مثلا فشار این گنبدهای آجری به وسیلهٔ شمع گذاری یا به اتکای دیوارهای ضخیم زیرین، کــه در دورهٔ سلجوقی معمول

بود، گرفته نمی‌شد، بلکه با استعمال مقطع بیضی یا بیضی نوك تیز که فشار پایهٔ هشت گوش را به فشار عمودی تبدیل می کرد، گرفته می‌شد. از طرف دیگر گنبدهای نیمه کروی یا صاف داخلی رواج داشت، زیرا فشار آنها با وزن گنبد خارجـی در پایه خنثی می‌شد. التصاق داخلی با به کار بردن چوب در حلقه‌های داخلی پایهٔ گنبد خارجی یا گنبد منفرد، افزایش می‌یافت. چنین حلقه‌ای در دشتی به کار رفته و پایهٔ گنبد بزرگ سلطانیه ظاهراً با سه حلقه تیرهای بزرگ احاطه شده است .

چوب‌بست در قسمت دیگر شرح داده شده، ولی دوباره در مورد این گنبدها باید مـورد توجه قرار گیرد. سوراخهایی که در سطح خارجی بعضی از گنبدها نمایان است به طور قطع برای نـگاهداری چوب بست به کار می‌رفته و به وسیلهٔ این چوب‌بستها بوده است که کاشی گذاری روی گنبد به عمل می‌آمده است (تصویر ۱۴۵، ۱۴۹). در بعضی ساختمانها سوراخهای چوب بست در داخل شبستان گنبد دار روی صفحهٔ داخـلی گنبد محاذی محل انتقال به طـاق و کمی بالاتر در نقطهٔ انـحنای گنبد دیده می‌شود (تصویر ۱۲۱ ، ۱۳۴). چوب‌بستهایی که روی تیرهای داخل این سوراخها قرار می گرفت ممکن است به یك یا چند منظور زیر مورد استعمال بوده است: برای حمل قالب یا تخته قالب گنبد اصلی؛ برای محل ایستادن بنّاها که به آجر چینی گنبد مشغول بودند؛ و سوم برای محل ایستادن به منظور ساختن پوشش تزیینی، که در اغلب بناها بعد از پـایان عمل ساختمان انجام داده می‌شد .

در مورد منظور اول از سه منظور ممکن، احتمال قوی می‌رود که این گنبدها روی قالب مـرکزی ساخته شده باشند. حتی احتمال می‌رود که تخته قالب نیز به‌کار نرفته، مگر در چند گنبد معدود که دارای پشته و رگه می‌باشند. مانند گنبد مقبرهٔ پیرجاسوس در مشیز و خانقاه صفی‌آباد. احتمال قویتر اینست که یك دستگاه چوب‌بست هم برای ساختمان و آجـر چینی و هم برای پوشش تزیینی به کار می‌رفته است. چنین چوب بستی ممکن بود از خط آغاز گنبد در یك یا دو یا سه مرحله یا طبقه ساخته شود و لازم نبود چوب‌بست تـا رأس ادامه یابد، زیرا همینکه مقطع گنبد تا حدی صاف می‌شد، بنّاها می‌توانستند روی آن ایستاده و بقیهٔ گنبد را تا آخرین نقطهٔ آن بسازند. اگر کف رجهای آجری گنبد تا مرکز چرخی بود، این قسم چوب بست به‌آسانی ساخته نمی‌شد، زیرا درآن سورت سوراخهای چوب بست رو به پایین شیب نیز بر می‌داشت، ولی در ابنیه‌ای که امکان بررسی کف رج آجرها وجود دارد، روشن است که چرخی نیستند، بلکه زاویهٔ صافتر که متمایل به افقی است، دارند. هم به علت تغییر زوایای رج آجرهای نزدیك رأس و اینکه در جزء سوم بالای صفحهٔ داخلی گنبدها سوراخ چوب‌بست مشاهده نشده، چنین به نـظر می‌رسد که کارگرانی کـه تزیینات آخری را انجام می‌دادند، از تیرهای زیرین چوب بست نمی‌توانستند به آخرین نقطهٔ سطح زیر گنبد برسند. می‌توان حدس زد کـه طبقهٔ فوقانی چوب بست دارای الوارهای افقی بود که مانند پل در عرض باقیماندهٔ گنبد قرار می گرفت و روی‌آن چوب‌بستی قرار داده می‌شد که رأس گنبد را به‌آسانی در دسترس قرار می‌داد .

بعضی از قشرهای گنبدها ضخامت یـکسان دارند و در بعضی ضخامت از پایه تا رأس به تـدریج تقلیل می‌یابد. وقتی آجر از سمت درازآن چیده می‌شد، تقلیل ضخامت به تدریج غیر ممکن بود و این تقلیل به وسیلهٔ

یك سلسله پله در سطح خارجی گنبد انجام می‌یافت. چنانکه گفته شد، اینگونه پله‌ها در سطح خارجی گنبد اولجایتو در سلطانیه و مسجد جامع ورامین و همچنین در گنبد امامزاده یحیی در ورامین دیده می‌شود. برخلاف این نوع معمولی به یك خصوصیت غیر عادی برمی‌خوریم که به وضوح در مسجد جامع اشترجان دیده می‌شود و از مقطع گنبدهای دیگر نیز مشهود است و آن گنبدی است که سطح داخلی آن در آخرین نقطه منحنی است، در حالیکه در قسمت خارجی.نوك تیز است. در نوك گنبد قشر ضخیمتر از مقطع پایین است.

فرو ریختگی قسمتی از بالای برج رادگان خصوصیتی را آشکار ساخته است که ممکن است در ساختمانهای دیگر که گنبد چادری کثیرالاضلاع یا سقف مخروطی روی گنبد داخلی دارند، وجود داشته باشد. در بنای فوق در بالای گنبد داخلی دیوارهای مهمیز شکل که از لحاظ جهت پرتوی و از لحاظ ارتفاع مثلثی شکل هستند، بطوریکه ضلع عمودی مثلث به طرف مرکز و اضلاع مایل وصل به قشر سقف مخروطی می‌باشد، وجود دارد (تصویر ۱۵). این دیوارها به منظور محکم کردن غشاء ساختمان فوقانی به کار می‌رفت.

در مسجد دشتی فاصلهٔ بین دو گنبد تا قسمتی با دیوارهای آجری مستحکم کننده پر شده و در امتداد شعاع گنبد داخلی ساخته شده است.

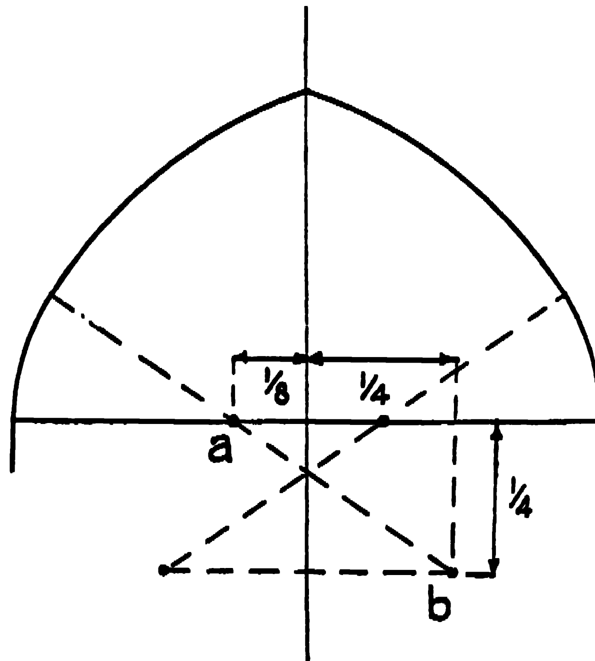
قبل از آنکه بتوان به سؤالات مهم و جالب توجه مربوط به طرح و ساختمان این گنبدها پاسخ داده شود، باید بررسی دقیقتری از خود این گنبدها بعمل آید و ترسیمات بسیاری از مقطع و ارتفاع و قسمتهای مختلف کشیده شود. برای تهیهٔ جدول تطبیقی قاطع و تعیین اینکه آیا قشر گنبدها نسبت به دهانه باریکتر از قشر دورهٔ سلجوقی بود، اطلاعات کافی در دست نیست. برای تعیین اینکه آیا برای پیدا کردن نسبت گنبد و اطاق زیر آن طرحهای هندسی به‌کار رفته است یا نه، مقطع گنبدها باید مورد آزمایش و بررسی قرار گیرد.

# ۱۱. خصوصیات نقشه

## طاقنماها

رسم بر این بود که طاقهای نوك تیز این دوره مقطعی نشان دهند که از چهار قالب زده شده است. این طاقها نوك بلند داشت، بطوریکه ارتفاع آنها بیش از نصف دهنهٔ طاق بود. این نوع طاق در تمام ادوار معماری اسلامی در ایران مرسوم بود و در عراق و نواحی دیگر که نفوذ ایران در آنها رایج بود، به‌کار می‌رفت و این شکل به نام «عجمانی» یا «عجمانه» خوانده می‌شد و این کلمه از عجم، که در قرون وسطی به مغرب ایران اطلاق می‌شد، گرفته شده است.

در کتب و نشریات اولیه دربارهٔ مقطع و محل قالبهای این نوع طاق تصورات غلط دیده می‌شود. در این کتاب طاقهای بعضی از ساختمانها به دقت مورد بررسی واقع شد و طرح سادهٔ نمایندهٔ نسبت گنجانیده شد که به نظر می‌رسد که طریقهٔ طاق و مقطع زدن را آشکار سازد (طرح الف). قالبهایی که برای یك طرف طاق به کار

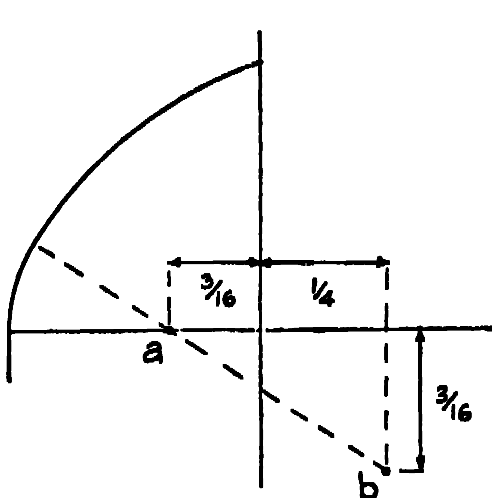



طرح الف

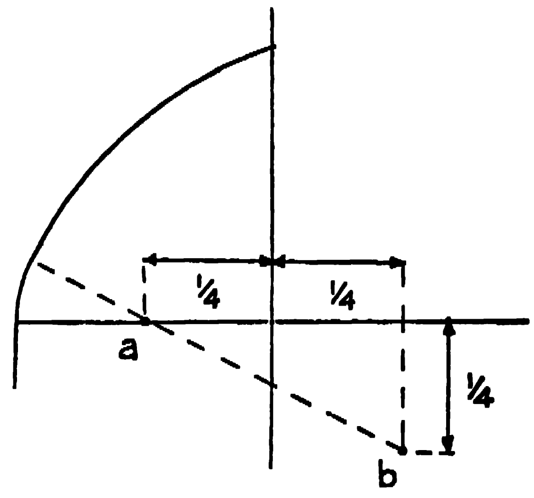
برده شده در یك خط واحد می‌افتد که در آن نقطهٔ a به عنوان قالب شانه طاق و نقطهٔ b به عنوان قالب انحنای فوقانی محسوب می‌شود. این مقطع را می‌توان با تغییر جهت نقطهٔ a به سمت راست یا چپ و نقطهٔ b به طرف بالا یا پایین به دلخواه تغییر داد. مثلا طاق اصلی محراب امامزاده ربیعه خاتون اشترجان یك نوع (طرح ب) و ایوان طاق پیربکران در لنجان یك نوع دیگر (طرح پ) است.

در دورهٔ ایلخانان اغلب روی هرهٔ پیش آمده، که چند سانتیمتر عمق داشت، ساختن طاق شروع می‌شد (تصویر ۳۸). و همچنین خط شروع طاق بالاتر از رگهٔ میان پایه و هلال قرار داده می‌شد و مقطع نمایان حقیقی که از هره آغاز می‌شد، تا مسافتی به خط عمود تا نقطهٔ آغاز هلال بالا می‌رفت (تصویر ۴۱). معماران

ایرانی در ساختن یك نوع طاق منتخب و مورد توجه اصرار نداشتند و در ابنیهٔ مختلف این زمان در ساختن طاق تنوع زیاد دیده می‌شود. از طرف دیگر این تنوع و اشکال مختلف ممکن است ناشی از صحت و دقتی باشد که در ساختن و به‌کار بردن تخته قالب به‌کار می‌رفت. و نیز چون مصالح ساختمانی آجر بود، نه سنگ، لزومی نداشت که مقطعهای معین که برای قطعات از پیش بریده شدهٔ سنگ لازم است، به کار برده شود. در بعضی از ساختمـــانها رأس زاویهٔ نیمطاق نوك تیز به طور دقیق مشخص نیست. در ابنیهٔ زمان باستان دریزد و ساختمانهای زمان حال در تهران (تصویر ۲۱۷) طاقهایی دیده شده که ابداً نوك‌تیز نیستند و هلال بیضی شکل دارند کـــه در معماری دورهٔ ســاسانی در ایران مرسوم بوده است. بعضی از ابنیه دارای طاقهایی هستند که به نظر می‌رسد



طرح پ



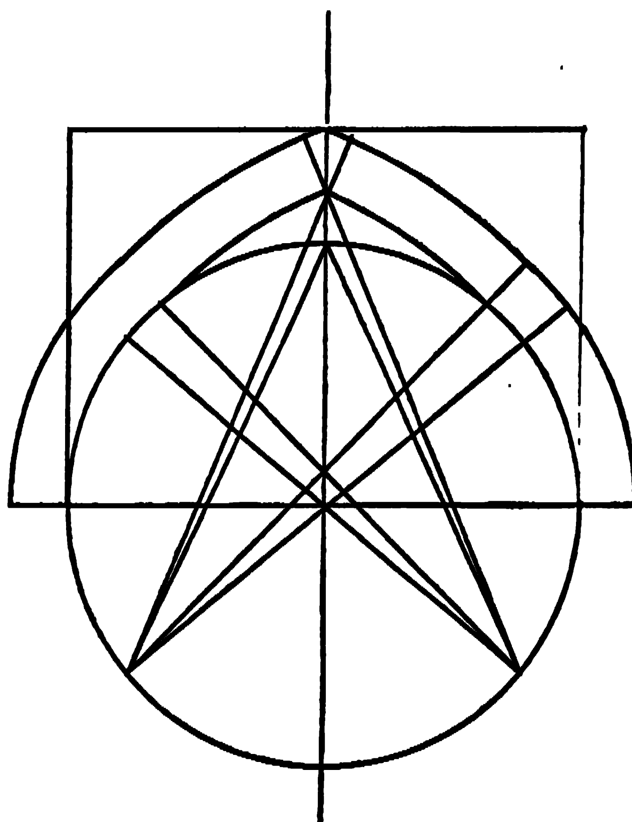
طرح ب

فقط از دو قالب زده شده‌اند و اینجا نیز یك نوع دیگر از اشکال و نمونه‌های معمولی محسوب می‌شود. ممکن است این در نتیجه بیدقتی در شکل در آوردن و قرار دادن تخته قالبها به وجودآمده باشد، ولی ممکن هم هست که این شکل تعمدی باشد، زیرا در یك کتاب خطی قرن پانزدهم، که تصور می‌رود متعلق به هرات باشد*، در قسمت مربوط به محاسبه نواحیی که توسط هلالها احاطه شده، طرحی برای ساختن طاق دو قالبه می‌دهد (طرح ت).

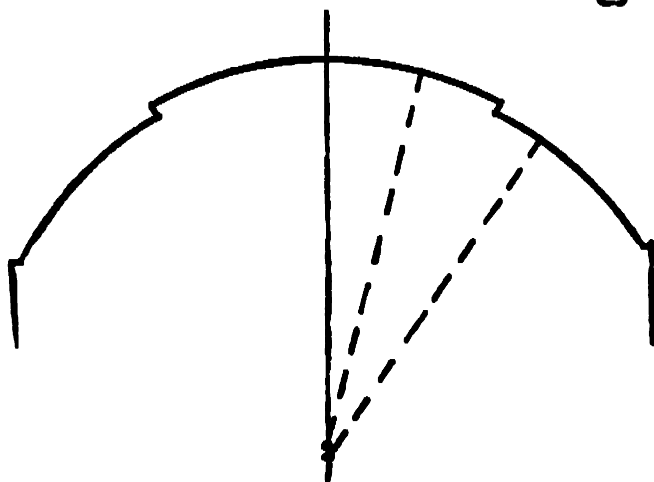
علاوه برطاقهای ساختمانی کـه ذکر شد، مقطع طاقنما یکی از خصوصیات تزیینی بود. طاق قطعه‌ای یا نیمطاق، که در زمان سلجوقیان به ندرت وجود داشت، در ساختمانهای دورهٔ مغول زیاد دیده می‌شود و بر دیوار مقبرهٔ پیر بکران در لنجان (طرح ث) و در طاق زیر ایـــوان منارجنبان اصفهان و برطاقنمای دیوار خارجی مقبرهٔ اولجایتو در سلطانیه (تصویر ۷۱) وجود دارد. طاق سر پهن نیز ساخته می‌شد، مانند سر پنجرهٔ بالای مدخل کاروانسرای سرچم (طرح ج) و طاق گچکاری داخل قبر شیخ رکن‌الدین یزدی (طرح چ). یك نوع نیمطاق پرکار تزیینی در گچکاری بر دیوار خارجی مسجد جامع علی شاه در تبریز دیده می‌شود (طرح ح).

هلال دو بره گاهی برای تزیین به‌کار برده شده است و نمونهٔ آن طاق گچی داخلی محراب امامزاده ربیعه

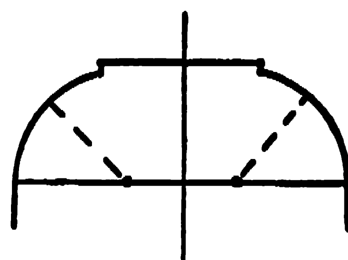
* جمشید الکاشی، «مفتاح‌الحساب». نسخهٔ یهودی ۱۱۸۹ در کتابخانهٔ دانشگاه پرینستون. این کتاب بر کاغذته نقش اروپایی نوشته شده و تاریخ آن ۱۸۷۰ است، ولی ممکن است که نسخه‌ای از کتاب متعلق به دوره‌های خیلی قدیمتر باشد.



طرح ت



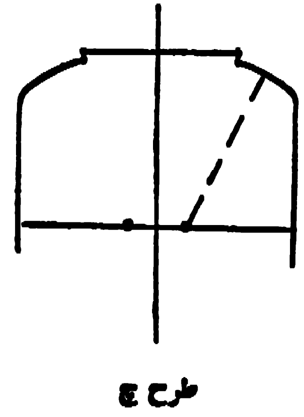
طرح ج



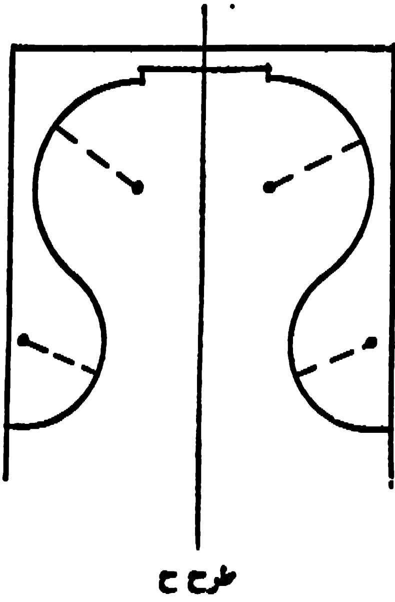
طرح ث

خاتون در اشترجان ( طرح خ ) و در مقطع شکستهٔ مسجد جامع بسطام ( طرح د ) دیده می‌شود . این مقطع قطعه گچی است که از صفحهٔ طاق ساختمانی معمولی پیش آمده است.

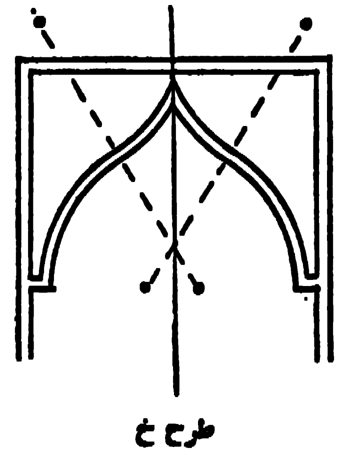
انواع مختلف قطعه طاق نوك تیز که در آن اضلاع به خط مستقیم منتهی می‌شد، از خصوصیات گچکاری تزیینی وطرحهای نقاشی شده بود. دراین نمونه‌ها ناحیهٔ بین‌سرطاق عبارتست از دو زاویهٔ قایمه یا اگرمقطع‌شیب‌دارتر باشد، یك مثلث متساوی‌الاضلاع. در مقبرهٔ پیر بکران (طرح ذ) در نقطهٔ شروع طاق یك قطعهٔ کوچك هلالی قرار دارد، ولی در چهار گوشه‌های داخلی قبر شیخ عبدالصمد در نطنز طرح کاملا خطی و کشیده است(طرح د).



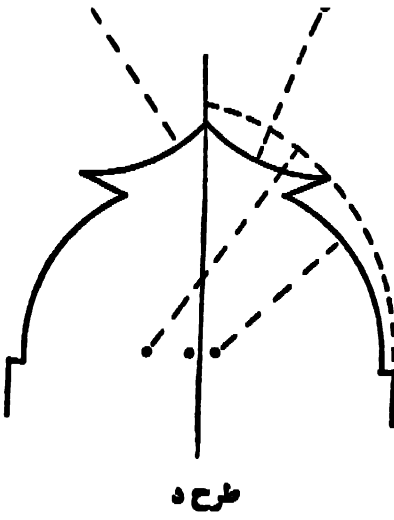
طرح چ



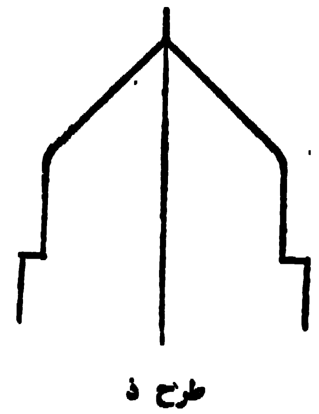
طرح ح



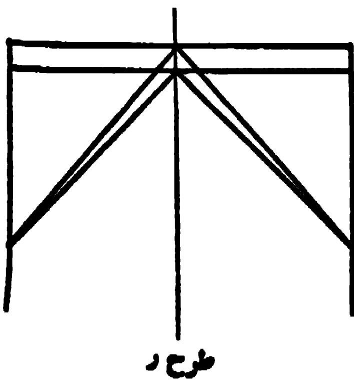
طرح خ



طرح د



طرح ذ



طرح ر

## پاطاق و مقرنس

مهمترین طرح و شکل معماری قبل از اسلام ایران در دورهٔ ساسانیان و معماری دورهٔ اسلامی، ساختن گنبد روی طاق مربع شکل است . قـرار دادن پایهٔ مدور گنبد روی چهار ضلع مربع دیوار اطاق یك مسئله عمدهٔ ساختمانی بود. ایرانیها راه حل سادهای برای این مسئله پیدا کردهاند و قرنها آن را بهکار بردند. این راه حل عبارت بود از پاطاق که بـه عنوان شکل اصلی ناحیهٔ بـرزخ بین مکعب و گنبد مورد استفاده قرار گرفت . در داخل اطاق گنبد طاقهای مورب در فاصلهٔ بین دو دیوار کنار اطاق در نقطهای در داخل زاویهٔ گوشهٔ اطاق ساخته میشد. پس از ساختن چهار طاق از این قسم طاقها، وزن گنبد، که در بالای آنها ساخته میشد، بین هشت ناحیه در امتداد دیوارهـای اطاق تقسیم می گردید . هشت نـاحیهٔ میانه در امتداد این دیوارهـا ، وزن زیادی تحمل نمی کردند و فرصت زیادی برای استفادهٔ تزیینی میدادند . این نواحی نقطهٔ وسط هر دیوار و ناحیهٔ بین طاقها بود. در نقاط وسط اغلب پنجره ساخته میشد. پاطاقها ، یا نواحی داخل زاویهٔ طاقها، ممکن بود به عنوان پیشآمدگی آویزان محسوب شده و با بنای کروی یا مثلث شکل پر یـا به شکل شعبه ساختمانی دیگر در آید . ولی سازندگان توجه بیشتری به نقش تزیینی آنها داشتند. در بعضی ساختمانها این نواحی را کاملا بازکرده و پنجرههای قوسی نوك تیز از آنها میساختند، ولی این وسیله به زودی جای خود را به طرح تزیینی داد و این تزیین به صورتی در آمد که سطح صاف و سایه دار پاطاق را جالب توجه و زیبا کرد . تمایل به اضافه و چند لا کردن در دورهٔ سلجوقیان آغاز گردید که ناحیهٔ پاطاق را به سه قسمت آویزان تقسیم می کرد و آن عبارت بود از یك طاق باریك در وسط و دو گنبد یك چهارمی در طرفین آن. این تقسیم بندی رکن مرکزی را نقش عمده میداد ؛ قدم بعدی برای ایجاد اتحاد شکل سطح بهکار بردن چند ردیف مقرنس بود . در حالیکه تزیین ناحیه پاطاق موجب بهکار بردن روز افزون مقرنس گردید، این طرز تزیین در نتیجهٔ پیدایش پاطاق به وجود نیامده بود و مقرنسکاری در ساختمانهای ایران و سایر ممالك اسلامی قبلا معمول و مرسوم بود.

مقرنسکاری را به طریق زیـر میتوان شرح داد: پرکردن یك ناحیه یا سطح مقعر با دو یا چند طبقهٔ ربع گنبدی کوچك که در آن رأس ربع گنبدها در هر طبقه از طبقهٔ زیر پیش آمدهتر است. بین هر ربع گنبد مقعر یك سگدست یا هلال محدب وجود دارد . معمولا دو پایهٔ هر ربع گنبد روی پایههای هلال خود آنها دورتـر از رأس گنبدهای طبقهٔ زیر قرار دارند . در شکل مربع گنبدها تنوع قابل ملاحظه مشاهده میشود که عبارتند از : ربع گنبد ساده؛ حجراتی که در میدانشان سوراخهای ریز دارند و این وسیلهای بود که اجازه میداد اشکال فرم نازکتری به خود بگیرند؛ و حجراتی که طاقهای کوچك تونلی در رأس دارند.

مقرنسکاری از خصوصیات معمولی معماری سلجوقی بود ، ولی در دورهٔ ایلخانـان اشکال مزبور کاملتر و مفصلترشد و تنوع زیاد حاصل کرد. در زیر طریقهٔ استعمال مقرنسکاری در قرنیسها و کتیبهها و سرستونها و نیمه گنبدها و گنبدها شرح داده شده و اشکال مشخص و طرز ساختن آنها در این دوره تعیین گردیده است.

طرح و ساختن دستگاههای (سیستمهای) مفصل مقرنس سازی مانند یك مسئلهٔ هندسی ترسیمی است که به وسیلهٔ وسایل مخصوص فنی، کار به طرز ساده انجام می گرفت. در مطالعهٔ محلی، امروز اگر کسی بخواهد فقط

طرح دقیق دستگاه مقرنس را بر گنبد یا نیمه گنبد ترسیم کند، دچــار اشکال می‌شود. پس از مشاهده و معاینهٔ طولانی در حالت خوابیده، طرح هندسی مقرنسکاری آشکار می‌شود. ولی این طرح هندسی اغلب بدون جهت پیچیده بود. یعنی برای نشان دادن استعداد و ذوق هنری طبقات مختلف مقرنسکاری را روی محور خود کمی گردانده بودند. حال باید دید چگونه بناها می‌توانستند نقشه و تصویر استاد کار را به اشکال سه بعدی تبدیل کنند. به نظر این نویسنده ایرانیــان فنی بــه کار می‌بردند که از مطالعه و دقت در مقرنسکاریهای عراق و مراکش * کاملا آشکار شده است. این تکنیك عبارت است از استفاده از یك سلسله قالبهــای باریك چوبی که در دست متخصص برای تشکیل هلالهای مقرنس بــه انواع و اقسام اشکال گونــاگون در می‌آمد. وقتی یك دستگاه مقرنسکاری ساخته می‌شد، باریکههایی که به هر طبقه شکل می‌داد، در خود دستگاه قرار داده می‌شد و محدود بودن اندازه و انحنای باریکهٔ قالب باعث ثبات و وحدت شکل دستگاه می گردید. برای به کار بردن قالب در ساختن مقرنس در ایران، شواهد قطعی به دست نیامده است، ولی در عوض شواهدی مبنی بر اینکه استادکاران طرح مقدماتی را با جزئیات کامل ترسیم می کردند، وجود دارد. نویسنده در اصفهان کارگر پیری را دید که تعمیر مقرنسکاری نیم گنبد دورهٔ صفوی، که سخت آسیب دیده بود. به او واگذارشده بود. او در زیر گنبد صدمه دیده، روی زمین، مقداری گچ گذاشته و مشغول کندن طرح مقرنس روی آن بــود و چون قسمت آسیب دیده از باریکهٔ قالب و سفال لعابی ساخته شده بود، او بدون به کار بردن قالب از روی طرح خود کار را انجام می‌داد.

در حالیکه مقرنسکاری را باید در میان اشکال غیر ساختمانی طبقه بندی کرد، امتیازی بین طرق مختلف می‌توان قایل شد و مقرنسکاری را می‌توان به چند نوع، از قبیل معلق و پیش آمده وروی هم قرار داده شده، تقسیم نمود. مقرنسکاری پیش آمده شامل مصالحی شبیه مصالح کالبد ساختمان است که به خود ساختمان متصل شده است. این نوع مقرنسکاری زیاد مشاهده نمی‌شود، زیــر اغلب آنها قسمتی از عملیات پــوشش تــزیینی ساختمان را تشکیل می‌دهند. نوع رویهم قرار داده شده در مقابل و در سطوح مقعر ساختمان ساخته می‌شد و به علت نوع مصالح، که آجر یا نیمه آجر و سفال بود، استحکام و ثبات داشت. در نوع معلق طبقات مختلف به وسایل مختلف به سطوح مقعر وصل و آویزان می‌شد.

مقرنسکاریهای زیر کتیبه که در خارج ساختمان به‌کار می‌رفت، یا از نوع پیش آمده و یا از نوع رویهم قرار گرفته است. دیوارهای زیرین مقبرهٔ اولجایتو در سلطانیه (تصویر ۷۳) و سردیوارهای‌کاروانسرای سین (تصویر ۱۸۶) دارای کتیبه ها یا قرنیسهای پیش آمده است، در حــالیکه قرنیس عمــدهٔ مقبرهٔ اولجــایتو از نوع رویهم قرار گرفته است که با سفال موزائیك پوشانیده شده است (تصویر ۷۱). در دورهٔ ایلخانــان کمتر سر ستونی مقرنسکاری پیش آمده دارد، در صورتیکه این نــوع کار در ابنیهٔ اسلامی سوریــه و آسیای صغیر رواج بیشتری

* برای مطالعهٔ بیشتر در بارهٔ طرز استفاده از قالبها و باریکتر قالب در ساختمان مقرنس، رجوع شود به:

O Reuther, *Das Wohnhaus in Bagdad und anderen Städten des Irak*, Berlin, 1910 p. 105; J. Galotti, *Le Jardin et la Maison Arabes au Maroc* Paris, 1926, I, 86 - 87.

داشت. سر طاقچهها و سر محرابها و نیمه گنبدها با مقرنسکاری معلق و رویهم قرار گرفته پر شده است. دو نوع روی هم قرار گرفته بین عقب جرز و سطح ساختمانی که با مقرنسکاری پوشیده شده، فاصلهٔ خالی وجود نداشت. رسم معمولی این بود که طرح تقریبی و ظاهـر مقرنسکاری از آجر و پاره آجـر و گچ بنا میشد که به وسیلهٔ تیرهای افقی که از ساختمان جلو میآمد، در جای خود استحکام مییافت (تصویر ۱۳۵). روی این پشته ریزه‌کاریهای مقرنسکاری قرار داده میشد. نوع معلق که بیدوام و با استحکامتر و ساختن آن آسانتر است از نوع بالا به وجود آمد. در این نوع قشرکار روی ته تیرهای افقی با تکههای گچ که در انتهای قطعات عمودی چوب یا طناب قرار داشت، گذاشته میشد. مقرنسکاری مسجد بابا عبدالله در نائین از نوع معلق است (تصویر ۴۱).

قبه یا گنبد مقرنس لااقل در دو ساختمان دورهٔ سلجوقی به کار برده شده و مقرنسکاری آجری امامزاده بابا قاسم در اصفهان خیلی شبیه نمونههای اولیه است (تصویر ۱۹۴)، اگر چه غیر ممکـن است تشخیص داد که ساختمان آن از نوع رویهم قرار گرفته یا معلق باشد.

ولی مقرنسکاری گچی مقبرهٔ شیخ عبدالصمد اصفهانی در نطنز، به وضوح از نوع معلق است و از الگوهای بسیار خوب بسیاری از نمونههای بعد از مغول محسوب میشود (تصویر ۵۷). در مقرنسکاریهـای ابنیهٔ دورهٔ ایلخانان خصوصیاتی وجود دارد که در دورهٔ سلجوقیان دیده نمیشود و این مقرنسکاریها در ابنیهٔ دورهٔ تیموری، در قرن پانزدهم به حد کمال خود رسید. این خصوصیات شامل استعمال مقرنسکاری گچی معلق و رواج سفیدکاری تمام مقرنس و استعمـال حجـرههای ضلع صاف و تمرکـز همهٔ دستگاه در نواحی هرم شکل میباشد. استعمال حجرات دارای اضلاع مستقیم مقارن با رواج تزیینی طاقهای گچی ضلع صاف بود. در پر کردن زوایای بزرگ تمایل بر این بود که از استعمال یك سلسله ردیفهای مساوی باحجرات یك شکل و یك اندازه که در آن اثر تزیینی روی همهٔ دستگاه پخش میشد، دوری جسته شود و به تمرکز هرم شکل حجرات در گوشهها و یا در مرکز ناحیه توجه بیشتری مبذول گردد، بطوریکه یك ناحیهٔ مثلث شکل نسبتاً بزرگ بدون تزیین باقـی بماند. تمرکز مقرنسکاری، و خصوصیات دیگری که ذکر شد، در مقرنسکاری عالی معلق محراب ایوان مسجد گوهرشاد مشهد، متعلق به قرن پانزدهم به کمال رسیده است.

## محرابها

هرساختمان اسلامی که جنبهٔ مذهبی دارد باید محرابی، که محور آن درجهت مکه قرار دارد، داشته باشد. از دورهٔ ایلخانان در حدود سی و یك محراب باقی مانده و چند عدد آنها در محل اصلی خود نیستند، بلکه در موزههای عمده در معرض نمایش قـرار داده شدهاند. چند محراب متعلق بـه این دوره در ساختمانهای دورهٔ قدیمتر دیده میشود و شاید درموقع حملهٔ مغول آسیب دیده بود و سپس تعمیر شدهاند. در چند ساختمان محل محراب وجود دارد و خود محراب ساخته نشده، در حالیکه دربعضی ابنیهٔ دیگر با کمال وضوح مشاهده میشود که محراب آنها برداشته شده و حتی در موزهها و بازارهای عتیقه فروشی اثری ازآنها وجود ندارد.

محرابهای موجود ازچندین نوع مصالح ساخته شدهاند که عبارتند ازگچ با نقوش بر جسته، گچ باسطوح

صاف و ترکیب با مقرنسکاری، سفال دارای لعاب درخشان، و از سفال‌کاشیکاری. در بحثی که قبلا در بارهٔ تزیین گچکاری کردیم خاطر نشان گردید که روکار ابنیهٔ دورهٔ اسلامی در ایران‌از سه‌نوع می‌باشد: طرح‌آجری ،طرح گچ و سفال لعابی. و از حیث زمان استعمال هریك از آنها با دو نـوع دیگر مصـادف شده است . و همچنین خاطر نشان شد که روکاری آجری در دورهٔ ایلخانان به تدریج منسوخ گردید و گچکاری در تمام آن‌دوره مورد توجه بود و سفال‌کاشی در اواخر دوره تکمیل گردید و نمو کرد . مـی‌توان نشان داد که همان بیان در مورد ساختمان محراب هم صادق است .

تعدادی از ابنیه دورهٔ سلجوقی محرابهایی دارند که با آجر تراشیدهٔ کوچك و واحدهای سفال بدون لعاب ساخته شده، ولی این تکنیك در دورهٔ ایلخانان به کار برده نشد. بیست و سه عدد محراب دارای گچبری برجسته از سراسر این دوره موجود است ــ یعنی از محراب مسجد جامع رضائیه که در تاریخ‌آن ۱۲۷۷ [میلادی] است گرفته تا محراب مقبرهٔ عمادالدین در قم که تاریخ آن ۱۳۸۹ [میلادی] می‌بـاشد. پنج محراب سفالی لعابدار همه متعلق به قرن سیزدهم است و قدیمترین آن محراب مسجد میدان‌کاشان است که در سال ۱۲۲۶، یعنی دو سال بعد از تسخیر و انهدام شهر در اولین حملهٔ مغول، ساخته شده است.

نوع ترکیبی دو تکنیك دیگر، یعنی محراب گچی ساده و کاشی، خیلی بـه هم شبیه‌اند. و عبارتست از ترکیب عوامل تزیینی مسطح یا آجر چینی ساده با حاشیهٔ مقرنس‌کاری شده. تاریخ قدیمترین پنج محراب گچی ساده بعد از ۱۳۰۰ است، در حالیکه سه محراب کاشی همه بعد از ۱۳۳۰ ساخته شده‌اند.

همهٔ محرابهای نامبرده از لحاظ اندازه بزرگ و با عظمت هستند و در ابنیهٔ مربوطه در محل مناسب قرار داده شده‌اند. تعداد زیادی محرابهای درجه دوم در این طبقه بندی بـه حساب آورده نشده‌اند . این محرابهای کوچکتر فرعی اغلب در کنار دیوارهای ساختمان قرار داده شده‌اند که محور طولی آنها در جهت مکه نیست . از جملهٔ اینگونه محرابها محراب پیربکران در لنجان و محراب ایوان مسجد بزرگ درگز است (تصویر۱۱۴). در بعضی از مقبره‌ها نیز محراب کوچك وجود دارد.

به علت اهمیت عمدهٔ محراب ، که یگانه عضــو ساختمانی دارای ارزش نمادی مخصوص است، و به علت اهمیت و موقعیت آن در محوطهٔ مقدس ساختمان، حد اکثر دقت و توجه به آن مبذول می گردید. ترکیب اساسی محراب، یعنی طاق نوك تیز که روی ستونهای کوچك قرار دارد و فضای فرو رفته‌ای را در بر گرفته و از سه سمت گرداگرد آن‌را دوبند یا بیشتر که با زیورها و کتیبه‌ها تزیین شده است، قبل از آغاز دورهٔ سلجوقی مستقر و مرسوم شده بود.

در ابنیهٔ دورهٔ سلجوقی محرابهـای گچی برجسته دیـده می‌شود که بسیار شبیه محرابهای دورهٔ ایلخانان است. برای اینکه معلوم شود که آیا محرابهای دورهٔ مغول از لحاظ تناسب و اندازه و ترتیب قسمتهای مختلف با محراب‌های دورهٔ سلجوقی اختلاف دارند یا نه، طرحهای ترسیمی به یك‌مقیاس از آنها تهیه گردید، ولی ترکیب محرابهای دو دوره غیرقابل تشخیص است و از لحاظ سبك کتیبه و نوع تزیین و غیره اختلافی در آنها مشاهده نمی‌شود . قبلا گفته شد که در ایران طرحها و اشکال تزیینی خیلی به کندی تغییر پیدا کرده است، ولی تحول

تزیینی‌محرابها در زمانی طولانیتر از تزیین سایر سطوح صورت گرفته است و سالیان دراز به یك شكل باقی‌مانده است. شاید علت این عدم تغییر آنست که این قسمت ساختمـان جنبهٔ دینی و احترام مخصوص داشته و جزئیات آن تعمداً حفظ گردیده و این محافظه‌کاری تعمدی از آن جهت بود که کلیهٔ خصوصیات و جزئیات محرابهای اولیه بدون کم و زیاد تقلید می‌شده است. به همین جهت است که محراب مسجد جامع مرند، که در ۱۳۳۰ ساخته شده (تصویر ۱۶۷)، از بسیاری جهات با محراب مسجد جامع رضائیه (تصویر۹) ، که در سال ۱۲۷۷ساخته شده، شباهت کامل دارد.

ولی علایم و شواهدی در دست است که می‌رساند که در طرح و ساختن محراب از زمان سلجوقیان تا دورهٔ مغول نمو و تکامل بسیار تدریجی ولی مرتب صورت پذیرفته است: اول آنکه علایم رنگ در محرابهای دورهٔ ایلخانان آشکارتر است؛ دوم آنکه کتیبه‌ها جلوهٔ زیادتری دارند؛ سوم آنکه زیورهـای طبیعی چندان خوب ساخته نشده‌اند، بطوریکه در بعضی موارد طرح و زمینه چندان از هم ممتاز نیستند.

## ظرافت عناصر ساختمانی

در دورهٔ ایلخانان عناصر و جزئیات ساختمانی مشترك با دورهٔ سلجوقی ظریفتر و آراسته‌تر گردید و این ظرافت قابل مقایسه با تحولی است که از اشکال آزمایشی معماری سبك رومانسك، سبك گوتیك را پدید آورد. از یك طرف عمودیت نمای ساختمان آگاهانه اراده شد و با دقت در خطوط صعودی، پدید آمد؛ از طرف دیگر کالبد ساختمان سبکتر و نازکتر گردید، جز در نقاطی که بار سنگین بنا باید نگاهداشته شود. سبك کردن کالبد ساختمان باعث شد که پنجره‌های بزرگتری باز شود و بدین ترتیب قسمت خارجی و داخلی بنا با نفوذ هوا به داخل مرتبط گردد و بین سطوح دیوار داخلی و خارجی تجانس بر قرار شود.

تکیهٔ دقیق بر عمودیت به چندین طریقه حاصل می‌شد. البته همهٔ آنها در آن دوره تازه نبودند، ولی به‌طور کلی وقتی همهٔ آنها با هم در نظر گرفته شوند، مشاهده می‌شود که با فنون دورهٔ سلجوقی فرق دارند. بعضی از این فنون جدید از قرار ذیل است.

۱. **تغییر نسبت ارتفاع و عرض اطاق.** از سطح زمین تا رأس گنبد فاصله به نسبت عرض داخلی اطاق زیادتر از بناهای دورهٔ سلجوقی است. این ارتفاع زیادتر با تقلیل ارتفاع ناحیه واسطه میان دیوار و گنبد به‌دست می‌آمد، که در دورهٔ سلجوقی از لحاظ اندازه و اهمیت با ارتفاع از کف تا پایهٔ این ناحیه رقابت می‌کرد. ولی تا وقتی که قسمت کتیبهٔ دور تا دور در پایهٔ ناحیهٔ واسطه نگاهداشته می‌شد، اتصال حقیقی خطوط صعودی امکان نداشت. در این دوره این کتیبه دور بنا به حد اقل رسانیده شد، ولی چون کتیبهٔ مزبور برای نقل‌آیات قرآن بود، که جنبهٔ حرمت و مقدس بودن بنا را نشان می‌داد، نمی‌شد به‌کل از آن صرف نظر کرد.

۲. **ترکیب نمای ایوان.** یکی از خصوصیات برجستهٔ دورهٔ ایلخانان ایوان بلند سردر بود که یك جفت منارهٔ

بلند در طرفین آن قرار داشت، ولی باید در نظر داشت که کاملترین طرز استفاده از این خصوصیت که در سردر بلند و باریك مسجد جامع یزد باشد، در زمان دیرتری ظاهر گردید. طاق بزرگ ایوان کـه در ساختمانهای سلجوقی، مانند مسجد جامع اردستان، نسبتاً کوتاه و عریض بود، تبدیل به طاق بلندی گردید که در اشترجان و بسطام و نطنز و سایر جاها دیده می‌شود. در اشترجان ارتفاع طاق ایوان سه برابر عرض آنست (تصویر ۹۱). عمودیت این طاقها در طـرز ساختن نماهای جنـاحی منعکس است. در این نماها نغولها افزایش یافته و در بعضی از آنها ارتفاعشان چهار برابر و نیم عرض آنها است.

**۳. افزایش بلندی ساختمانهای گنبدشکل.** این خصوصیت محتاج تـوضیح مفصل نیست. استعمـال گنبد دو بر دست سازندگان را باز کرد، بطوریکه دیگر مجبور نبودند رابطهٔ نسبی معینی بین عرض اطاق و بلندی رأس گنبد حفظ کنند، ودر نتیجه رأس گنبد خارجی بلندتر ساخته می‌شد و محیط مرئی ساختمان را جلوهٔ بیشتری می‌داد.

**۴. افزایش ارتفاع مقبره‌های برجی.** ایـن خصوصیت لزوماً افزایش در ارتفـاع مطلق نبود، زیرا هیچیك از نمونه‌های دورهٔ ایلخانی ، احتمالا بـه استثنای مقبرهٔ ناپدید شدهٔ غازان خان، نمی‌توانست با ارتفاع جالب گنبد قابوس، که بسیار قدیمتر بود، رقابت کند، ولی این برجها به نسبت ابعاد دیگر بلندتر ساخته می‌شد. این مطلب را می‌توان با مقایسهٔ برج لبه‌دار بسطام یا برج لبه‌دار طغرل در ری، که یکی از ساختمانهای دورهٔ سلجوقی است، و همچنین مقایسهٔ شکل مقبره‌های برجی قم با نمونه‌های اخیر آنها ، به خوبی نشان داد.

**۵. ترکیبهای باریك.** محرابهای دورهٔ ایلخانی به همان شکل و ترتیب محرابهای دورهٔ سلجوقی است، ولی بعضی از آنها از لحاظ تناسب باریکترند. محراب مسجد جامع اردبیل (تصویر ۵۸) یکی از این نمونه‌هاست، ولی محراب مسجد جامع اشترجان (تصویر ۹۵) و محراب گنبد علویان همدان (تصویر ۱۱۶) نمونه‌های کاملتر و برجسته‌تر این نوع محراب است . در این دو نمونه قسمت علیای محراب از کتیبهٔ افقی اطاق گذشته و ادامه می‌یابد و تمام قوس ناحیهٔ میانی دیوار و طاق می‌باشد .

در سردرهای قابدار همین تمایل دیده می‌شود و بهترین نمونهٔ آن سردر ورودی مقبرهٔ برجی سلماس است که اکنون از بین رفته است (تصویر ۱۲۲).

**۶. باریك جلوه دادن جزئیات ساختمان.** هم در داخل وهم در خارج ابنیه ، نغولهای فرو رفتهٔ دیوار نسبت به عرض خود بلندتر ساخته شده‌اند . نیم ستونهای زاویه‌ای ، کـه وسیلهٔ مؤثری برای نشان دادن عمودیت است ، اغلب به‌کار رفته و ابعاد باریك دارند. ازاینگونه نیم ستونها در مدخل طاقهای ایوان و طرفین نغولهای فرورفتهٔ دیوار اطاق مقبرهٔ شیخ عبدالصمد در نطنز دیده می‌شود ( تصویر۵۷) .

علاقهٔ آگاهانه به تأکید در عمودیت و دراز نمایش دادن بنا در سراسر قرن چهاردهم وجود داشت ، ولی

در قرن پانزدهم ازاهمیت افتاد. اگر چه علت ترك آن مورد بحث این کتاب نیست، ولی به طور خلاصه می‌توان گفت که شاید در اثر ترکیب جدید و مقتضیات مربوط به استفاده ازکاشی است.

یکی‌از هدفهای دایمی سازندگان دورهٔ ایلخانی باریك کردن ساختمان بود. قرون اولیهٔ اسلام در ایران وارث سنن ساسانی در ساختمان بود که شامل دیوارهای ضخیم و حجیم و تعداد محــدود سردر و فقدان پنجره است. این سنت ساختمانی در دورهٔ سلجوقی به‌شدت خود باقی بود و فقط در دورهٔ مغول بود کــه کوشش جدی به عمل‌آمد تا ضخامت دیوار متناسب با سنگینی بار آن باشد.

برای نمونهٔ این تمایل دو عنصر ساختمانی را می‌توان ذکر کرد. بر خلاف ایوانهای حجیم نمای دورهٔ سلجوقی می‌توان نمونههایی از ابنیهٔ دورهٔ مغول، مانند ایوان مسجد بزرگ گز و ایوان زیر منارجنبان اصفهان را نام برد. درگز، در هر دیوار جناحی ایوان سردر نسبتاً عریضی ساخته شده و تمام عرض دیوار عقب، که اکنون با تیغهٔ آجری گرفته شده، در اصل باز بوده است (تصویر ۲۹). در ایوان بنای اصفهان کالبد ساختمانی از هفت جرز تشکیل یافته که سه تا در هر طرف و دو تا در عقب است که به وسیلهٔ دیوار بـاریکی بهم وصل شده‌اند (شکل۳۳).

در بسیاری از اطاقهای گنبد این دوره باریك جلوه دادن ساختمان هم در نقشه وهم در مقطع دیده می‌شود. سر در دخولی اطاقهای دشتی وکاج و ازیران بسیار عریض است و از لحاظ ارتفاع به سطح ناحیهٔ میانی دیوار و طاق می‌رسد (تصویر ۱۴۸). بناهــای دیگر، مــانند مقبرهٔ اولجایتو در سلطانیه (تصویر ۶۹) و هــارونیهٔ طوس (تصویر ۱۰۳)، در ناحیهٔ میانی دارای پنجره‌های بسیار بزرگ می‌باشند. در نتیجهٔ استعمال روز افزون پنجره-های بزرگ داخل بسیاری از ساختمانها نورکافی می‌گرفت و این کاملا عکس ابنیهٔ تاریك دورهٔ سلجوقی است.

دیوارهای سفلای این اطاقها دارای نغولهای فرو رفتهٔ نسبتاً عمیق بـودند و آنها را طوری قرار می‌دادند که عرض‌کامل دیوار فقط درهشت نقطه‌ای که وزن گنبد را تحمل می‌کرد، دیده می‌شد.

تمایل کلی به سوی ایجاد وقفه در یکنــواختی دیوار در بعضی از ساختمــانهای هشتگوش این دوره مشهود است. مثلا در مقبرهٔ چلبی اوغلو در سلطانیه در هر دیوار جناحی یك طاقچهٔ عریض و عمیق (شکل ۳۷) و در هر دیوار جناحی خارجی نغول فرو رفته وجود دارد (تصویر۱۶۹). درمقبرهٔ زیارت نزدیك بجنورد طاقچه‌های عمیق بردیوارهای خارجی آن مشاهده می‌شود (تصویر ۴۷). این روش در دورهٔ تیموری و صفوی به اوج کمال خود رسید و شکل اختصاصی آن در کلاه فرنگیهای باغ آن دوره دیده می‌شود. کلاه فرنگی اصولا اطاق مربع شکل معمولی است ولی به قدری دهنه و پنجره دارد که هوای خارج باغ در ساختمان نفوذ می‌کند وآنقدر در دیوارها و زوایا دارای پلکان و طاقچه و اطاقهای کوچك است که در نقشه قسمت سیاه به‌حداقل تقلیل یافته است.

# ۱۲.شیوه‌ها و مصالح تزیین

## گچ

یکی از خصوصیات برجستهٔ معماری دورهٔ ایلخانی مهارت فوق‌العاده در گچکاری و استفادهٔ زیادی بود که ازآن به انواع مختلف به عمل می‌آمد. معماری اسلامی در ایران در تمام ادوار و قرون سه نوع تزیین برروی بنا نشان می‌دهد، کـه عبارت است از آجرکاری، گچکاری، وکاشیکاری. از لحاظ زمان استفاده از هـر یك از این سه نوع با دو نوع دیگر مصادف و منطبق است، ولـی گچ مدت درازتری از مصالـح دیگر به‌کار برده شده است. مثلا آجرکاری تزیینی در دورهٔ قبل از سلجوقیان به وجودآمد و در دورهٔ سلجوقی به حداکثر رشد خود رسید و در قرن چهاردهم به تدریج از اهمیت آن‌کاسته شد. اولین کوشش در به‌کار بردن‌کاشی در دورهٔ سلجوقی به عمل‌آمد و در دورهٔ ایلخانی به‌آستانهٔ کمال و هنر و زیبایی، که در دورهٔ تیموری و صفوی تـجلی کرد، رسید. از طرف دیگر گچ یکی از خصوصیات عمدهٔ تزیین ابنیهٔ اولیهٔ دورهٔ اسلامی در ایران بود و در تمام قرون بعد رواج و عمومیت خود را حفظ کرد. ابنیهٔ دورهٔ سلجوقی نمونه‌هایی از طرق استفاده از گچ در دورهٔ ایلخانان را نشان می‌دهد که عبارتند از سفیدکاری نواحی بزرگ دیوار، ساختن کتیبه و محراب، تقلیدآجرکاری و گچکاریی که به وسیلهٔ رنگ برجسته به نظر می‌آید .

فایدهٔ عملی تزیین گـچی‌آنست که می‌توان آن را به سرعت پخش و روی‌آن کار کرد و به همین جـهت ارزان تمام می‌شود، در صورتیکه آجرکاری وکاشیکاری، کـه یکی قبل و دیگری بعد ازآن دوره رواج یافت، وقت بیشتری لازم دارند و نسبتاً گرانتر تمام می‌شوند.

گچ فقط در سطوح داخلی به‌کار برده شده است. ممکن است تصور شود که علت عدم استفاده ازگچ برای سطوح خارجی‌آن بود که گچ در مقابل تغییرات هوا استقامت کمتری دارد و همچنین انعکاس نور خورشید در آن شدید است، ولی احتمال قویترآنست که سلیقهٔ ایرانیان اقتضا نمی کند که در خارج بنا گچ به‌کار برده شود زیرا در ابنیهٔ اسلامی ممالك دیگر سطوح خارجی با گچ پوشیده یا سفیدکاری شده است .

در به‌کار بردن گچ طرق مختلف موازن و مقارن یکدیگر در تمام دوره دیده می‌شود. برجسته‌کاری با گچ، که اغلب در چندین ورقه ساخته و اشکال و طرحها عمیقاً از زیر تراشیده شده، تا اواخر دوره به‌کار رفته است. در طی این دوره سطوح صاف دارای طرحهای منگنه‌ای رواج یافت و در اواخر دوره استعمال گچ در برجسته‌کاری کوتاه و آنچه که می‌توان گچکاری خطی نامید، پیدا شد، و هر یك از این شیوه با چندین رنگ نمایانتر می‌شد .

طرز استعمال گچ در ابنیهٔ مورد بحث تحت چند عنوان مورد بحث واقع می‌شود و بعضی از مصالح، که در زیر ازآنها نام برده می‌شود، در قسمتهای دیگر مفصلا شرح داده شده‌اند .

۱.**گچ به‌عنوان کمك و مادهٔ الحاقی به ساختمان.** در بعضی از ساختمانها یك ورقهٔ ضخیم گچ روی سطح عمودی

دیوار مالیده می‌شد و قبل از آنکه گــچ خود را بگیرد پوشش آجری روی آن قرار می گـرفت. در یك بنا این ورقهٔ گچ به ضخامت سه سانتیمتر است و پوشش از آجری (تصویر ۲۳) به ضخامت ۴ سانتیمتر نــگاهداشته و در یك نمونهٔ دیگر مخلوطی از گل و گچ به‌کار رفته است (تصویر ۹۵) .

قوسهای گچی معمولی و سه پره برای گرفتن فاصلهٔ بین سر لبه و نیم ستونها به‌کار برده می‌شد (تصویر۱۳). برای اینکه مقرنسکاری شکل دقیق پیدا کند و ناصافی آجرهای آن گــرفته شود، پوشش نسبتاً ضخیمی از گچ روی آن قرار داده می‌شد . در دو ساختمان تعداد زیادی نیم ستون گچی روی دیوار صاف ساختمان ساخته شده (تصویر ۵۷، ۹۵) و در یك زیارتگاه بالای کتیبهٔ دور ساختمان یك رج طرح زینتی گچی زیر گنبد دیده می‌شود (تصویر ۱۴۴) .

برای ملایم کردن و صاف کردن ناحیهٔ میانی دیوار و طاق، بین سطوح مختلف اغلب گچ به‌کار برده می‌شد. مثلا در نقاطی کــه سطح افقی و عمودی دیوار چند سانتیمتر عمیق می‌شد، زاویهٔ قایمه با گــچ پر می‌شد تا یك زاویهٔ چهل و پنج درجه تشکیل دهد (تصویر ۲۰۵) .

۲. **توپیهای ته‌آجری.** توپیهای ته آجــری در بعضی ساختمانها دیده می‌شود. این توپیها به این تـرتیب به وجود می‌آمد که بندهای عمودی دیوار آجری را عریضتر می گرفتند و یا قسمتی از آجر در امتداد بند عمودی بریده می‌شد. این سوراخها را با گچ پر می کردند و موقعی کــه هنوز خود را نگرفته بود با طرحهای مختلف روی‌آن را زینت می‌دادند و در بعضی موارد طــرحها را با قالب چــوبی روی آن نقش می‌نمودند. طرحهــای زینتی مزبور شامل طرحهای سادهٔ هندسی (تصویر ۶۲)، اشکال گل و بته (تصویر ۲۰۰) و اسامی مقدس مانند الله یا علی می‌باشد ( تصویر ۲۱۰ ) . توپیهای مزبور در دورهٔ سلجوقیــان نیز متداول بود و همان طــرحهای آن زمان ادامه پیدا کرد، بطوریکه تنها از بررسی طرح این توپیها نمی‌توان معلوم کرد که بنا متعلق به دورهٔ سلجوقی است یا دورهٔ مغول. پخش بودن این سوراخها ترکیب جالب تــوجهی به سطح دیوار می‌داد و معمولاً آنها را با کمال دقت پر می کردند، ولی نزدیك نوك یك برج مقبره فقط سه شکاف عمودی وجود دارد که اثر مطلوب را تولید می‌نماید . در دورهٔ ایلخانان همینکه گچ رواج بیشتری یافت، طریقهٔ جدیدی برای گـرفتن این سوراخها تعبیه گردید که شاید برای صرفه جویی در وقت به‌کار برده می‌شد. اولین قدم در این تغییر عبارتست از استعمال باریکهٔ نازك گچ که روی آن، در محل دقیق بند عمودی، طرح لازم کنده شده است (تصویر ۲۱۰). سپس توپیها با روکش گچی، بدون در نظر گرفتن محل آجر در زیر گچ، ساخته می‌شد. این تـکنیك در زیر مفصلتر شرح داده می‌شود .

۳. **سطوح گچی مسطح.** اگر چه در ادوار قبل از سلجوقیان و در دورهٔ سلجوقی استعمال گچ به عنوان روکش بنا نسبتاً رواج داشت و مــرسوم بود، این نــوع روکاری در دورهٔ ایلخـانان به درجهٔ کمال رسید . در بعضی ساختمانها سطح داخلی بنا با یك ورقه گــچ سفید سخت پوشانیده شده، در حالیکــه در بعضی ابنیهٔ دیگر فقط

قسمتهای معینی سفیدکاری گردیده است. ضخامت این پوشش فرق می کرد. دریك نمونه ضخامت آن یك سانتیمتر و در نمونهٔ دیگر ۳/۵ سانتیمتر است که پوشش اضافی نازك نیز دارد. در یك ساختمان دیگر ضخامت کلی گچ به ۸ سانتیمتر می‌رسد کـه شامل آسترکاری ضخیم و روکاری سفید نازك گچ است. این سطوح صاف به ندرت کاملا سفید و کاملا ساده نگاهداشته می‌شد. رنگ گچ بین سفیدکامل تا خاکستری و نخودی بود. مناطق افقی مخصوصاً ازارهٔ نزدیك کف اطاق با به‌کار بردن رنگ مشخص می‌شد که در یك ساختمان قرمز و در ساختمان دیگر آبی متمایل به خاکستری است .

در بسیاری از ساختمانها از شبیه سازی طرحهای آجرکاری استفادهٔ زیاد می‌شد. در این بناها روکش گچ دارای خطوطی است که علامت بندهای افقی است و طرحهای توپی در نقاط فـرضی بندهای عمودی کنده شده است (تصویر ۸۵، ۱۰۲). از این تکنیك در مسجد جامع اشترجان (تصویر ۹۵) و اطاق مقبره در مسجد جامع هرات (تصویر ۶۳) استفـادهٔ شایان شده است. در ساختمان اخیر از خطوط منکسر کنده شده در امتداد مـحل فرضی، بندهای افقی و عمودی، اسامی مقدس ساخته شده است. در دو سـاختمان خطوط کاذب بندکشی با رنگ سفید کشیده شده است .

**۴. گچ در برجسته‌کاری بلند.** استعمال گــچ در ساختن برجسته‌کاری بلند و کنده کاری یکی از فراورده‌های مخصوص دورهٔ سلجوقی است که در دورهٔ ایلخانی ادامه یافت و در این دوره خصوصیات مشابه دورهٔ قبل را در بر دارد و ضمناً تمایل به‌آراستگی مصنوعی تزیینی شدید پیدا می کند که تا مدت زمان کوتاهی مرسوم بود، تااینکه علاقه به این قسم نقوش برجسته کاری گچی در اواسط قرن چهاردهم از بین رفت. بهترین نمونهٔ افــراط و پر کاری نقوش برجسته و کنده‌کاری گــچ در گنبد علـویان در همـدان دیده می‌شود (تصویر ۱۱۶). طبیعی است که نقوش گل و بته برای برجسته‌کاری با گچ بسیار مناسب بود (تصویر ۸۷) ولـی طرحهای هندسی کنده‌کاری شده در نیم ستونها و گچبریها دیده می‌شود .

محرابهای گچی کنده کـاری شده در بیست و سه بنای مورد بحث باقی‌مانده و یقین است کـه در بعضی ساختمانهای دیگر وجود داشته و از بین رفته است. بعضی ازآنها از لحاظ اندازه قابل توجه است و بررسی دقیق نشان می‌دهد که در ارتفاع و عـرض و عمق به تدریج بر ابعادآنها افزوده شده و چندین ورقه و پوشش گچی روی آنها قرار داده شده است. از حیث تـرتیب‌کلی و ترکیب و جزئیات طرح و طـرز ساختمان، این محرابها شبیه نمونه‌های دورهٔ سلجوقی است و این شباهت به قدری زیاد است که تشخیص بین محراب اوایل قرن دوازدهم و محراب اوایل قرن چهاردهم بسیار مشکل است. نمو و تکامل تدریجی محراب سازی به قـدری شایان توجه است که قسمت مخصوصی در این کتاب به شرح و بررسی محرابها تخصیص داده شده است .

حاشیه‌ها و نغولهای دارای کتیبه به خط عـربی در زمینهٔ نقوش گل و بته، در متجـاوز از بیست ساختمان وجود دارد و در ابنیهٔ دیگر احتمال می‌رود کـه کار اتمام کتیبه‌ها هرگز تکمیل نشده باشد (تصویر ۱۳۱) و در بعضی دیگر از ساختمانها متأسفانه منهدم گردیده است. هر ساختمان حقاً باید دارای کتیبه باشد. اگر بنا جنبهٔ

دینی دارد کتیبهٔ مزبور از آیات قرآن و احادیث است و اگر بانی آن می‌خواسته است یاد بودی از ساختن بنا باقی گذاشته باشد ، کتیبه جنبهٔ تاریخی دارد. اینگونه حاشیه‌های کتیبه‌دار اغـلب دور تا دور اطاق مربع شکل زیر منطقهٔ میانی دیوار و طاق و یا بلافاصله در بالای آن (تصویر ۲۰۹) و یا در سه طرف سردر ورودی (تصویر ۱۱۳، ۱۳۰) و یا در امتداد لبهٔ طاق (تصویر ۹۵) و یا در سر نغول دیوار طاق (تصویر ۱۶۵، ۹۴) ساخته شده است. انواع مختلف خط در این کتیبه‌ها مسرت خـاص به بیننده می‌بخشد و این مسرت همیشه جنبهٔ زیبایی و هنری داشته است، زیرا کمتر کسی، حتی در آن زمان، قادر به خواندن این خطوط پیچیده بوده است . در بسیاری از این کتیبه‌ها هنوز آثار رنگ مشاهده می‌شود و در بعضی ساختمانها چندین ترکیب مختلف رنگ وجود دارد. مثلا حروف سفید در زمینهٔ سیاه (تصویر ۲۰۰)، حروف سفید در زمینهٔ آبی سیر (تصویر ۴۸)، کتیبهٔ آبی با حاشیهٔ قرمز (تصویر ۹۳)، حروف قرمز در زمینهٔ آبی (تصویر ۹۵)، و حروف آبی سیر در زمینهٔ سفید (تصویر ۴۱) .

۵. ***تزیین گچی توپر و توخالی.*** این اصطلاح برای شرح تکنیکی بـه کار برده شده است که از حیث عمل و تأثیر با گچبری برجسته کاملا فرق دارد. در این تکنیك طرح تزیینی در سطح صاف به عمق کمتر از ۲ سانتیمتر بریده می‌شود تا در عقب سطحی به موازات سطح جلو تشکیل دهد. خطوط اصلی طرح یا مستقیم و یا با ضربات مایل که از حیث عمق یك نواخت است کنده شده و یا با اسکنه بریده می‌شود. مرحلهٔ میانی تحول از گچ کنده‌کاری شده به این تکنیك، در نمونه‌هایی مانند زیر طاق مقبرهٔ تربت شیخ جام (تصویر ۱۷۵) و محراب امامزاده ربیعه خاتون در اشترجان (تصویر ۶۸) دیده می‌شود .

نمونه‌های خوب این تکنیك که در سطح دیوارها و گچبریها به‌کار رفته، ولـی به خصوص مناسب حاشیه و سطح زیر طاق است، در مسجد جامع اشترجان دیده می‌شود (تصویر۱۰۱) و همچنین در سه یا چهار مقبرهٔ برجی درقم و مسجد جامع فریومد (تصویر ۱۲۶) و مقبرهٔ اولجایتو در سلطانیه (تصویر ۸۰ ــ ۸۱) وجـود دارد. در سلطانیه دور بنای هشتگوش مقبره سرسرایی خیلی بالای سطح زمین ساخته شده است و هر سمت این سرسرا تشکیل شده است از سه میانه جرز و بیست و چهار طاقی، که بالای میانه جرزها زده شده، و با گچبری توخالی تزیین گردیده و هر طاق طرح مخصوص به خود دارد و همهٔ این طـرحها به خوبی حفظ‌شده است. با آراستن گرده‌های طاقها به حاشیه و باریکه در سطوح و زوایای مختلف؛ در نواحی مختلف طاقها سه نوع طرح به وجود آمده کـه عبارتند از طرحهای مربع و لوزی و ششگوش و در داخل هر طـرح نقشهای بسیار بدیـع با دقت و ظرافت کشیده شده است. عمق بریدگیها از سطح رو تا سطح زیر در حدود یك سانتیمتر است بطوریکه حالت سه بعدی‌کار به حد اقل تقلیل داده شده است. در واقع بین طرحهای این طاقها و تزیینات دوبعدی معاصر آنها در فـلزکاری و تذهیب کتاب و کاشی ساده ارتباط زیادی وجود دارد. تطابق و تشابه طـاقها و صفحات تزیین شدهٔ قرآن که در زمان سلطنت اولجایتو ساخته شده، به خصوص شایان توجه است .

در طرحهای طاق در سلطانیه طرحهای تو پر به وسیلهٔ شبه بندکاری جلوه داده شده و با بند کشی دروغی به قطعات کوتاه تقسیم گردیده و در نواحی تو خالی اشکال گل و بته و هندسی حك شده است. شاید مهمتر ازتنوع

طرحها و مهارت در بریدن آنها وجود رنگ فراوان است که کاملا حفظ شده و هر سانتیمتر مربع سطح طرحها به رنگ سفید و قرمز و زرد و سبز نقاشی شده است. اگرچه به‌کار بردن رنگ در برجسته‌کاری بلند مرسوم بود، ولی تردیدی نیست که رنگ بر سطوح صاف این تکنیك تأثیر بیشتری دارد و در واقع این اثر بسیارقویتر شده است، زیرا متمایل به آنست که نقش عامل واسطه [یعنی نقش گچی ـ م.] را بپوشاند. این تکنیك در بعضی حاشیه‌های کتیبه‌دار نیز به‌کار رفته است. در نمونه‌هایی مانند مقبرهٔ زیارت (تصویر ۴۸) و تربت شیخ جام و مقبرهٔ سید رکن‌الدین در یزد (تصویر ۱۴۰)، بریدگی کم عمق است و خطوط کتیبه‌ها پیچ و تاب کتیبه‌های برجسته را ندارند، زیرا حروف کتیبه متمایل به خطوط راست است و طرح زمینه یا بکلی از بین رفته و یا به حداقل رسانیده شده است. کتیبه‌های به این سبك در دورهٔ تیموری و صفوی مشاهده می‌شود، در حالیکه بعد از نیمهٔ قرن چهاردهم کتیبه‌های برجسته به ندرت دیده می‌شود، بجز بعضی نمونه‌ها که تعمداً از راه تقلید سبك قدیمی ساخته شده است .

**۶. گچکاری وصله‌ای.** این اصطلاح برای اطلاق به تکنیکی انتخاب شده است که هم با برجسته‌کاری بلند و هم با تزیین گچبری تو خالی و تو پر فرق دارد. این نوع گچکاری همراه تزیین خطی رنگی روی سطوح صاف دیده می‌شود و این ترکیب استادانه صورت گرفته است. این تکنیك به طریق ذیل انجام می گرفت: روی سطح صاف سفید گچکاری طرح یا نقش ساده یا پیچیده با رنگ رسم می گردید و سپس گچکار با کمال دقت روی خطوط مشخص رنگی گچ خود را قرار می‌داد و بلندی برجسته‌کاری بسیار کم بود، ولی جزئیات را به دقت می کشید این نوع گچکاری تمام شده خشك و شکننده است و اشکال تزیینی همیشه با شکل سطحی که روی آن ظاهر می‌شوند، ارتباط ندارند، ولی در اغلب نمونه‌ها اشکال مزبور با طرح خطی رنگی از لحاظ ترکیب رابطه دارند .

کوشش آزمایشی در به کار بردن گچکاری وصله‌ای در مقبرهٔ اولجایتو در سلطانیه (تصویر ۷۸) و امامزاده ربیعه خاتون در اشترجان به عمل آمده است. در مقبرهٔ طوس در چند موضع طرحهای خیلی ساده از رشته‌های نازك گچ وجود دارد (تصویر ۱۰۴) ، ولی این تکنیك، بطوریکه از ابنیهٔ موجود مشهود است، مخصوصاً در یزد و ابرقو رواج داشته است. مقبرهٔ حسن بن کیخسرو در ابرقو، گنبد سیدون در ابرقو (تصویر ۱۸۱)، قبر سید رکن‌الدین در یزد (تصویر ۱۴۱)، و مدرسهٔ شمسیه در یزد (تصویر ۲۰۷) با هم شباهت نزدیك دارند و تزیین گچکاری به جلال کاشیکاریهای پرآرایش قرون سیزدهم و چهاردهم در ایران است. گچکاریهای مزبور با رنگهای مختلف مانند آبی روشن، آبی سیر، قرمز، سبز، زرد و قهوه‌ای رنگ شده و علایم اکلیل‌کاری روی آنها دیده می‌شود .

**۷. گچکاری رنگی.** در موقع شرح گچکاری تو پر و تو خالی و گچکاری وصله‌ای، از گچکاری نقاشی شده یا رنگ شده ذکری به میان آمد. گچکاری برجستهٔ بلند نیز رنگی بود و رنگهای سفید، آبی روشن، آبی سیر،

زرد، قرمز، و سبز روی آنها به‌کار می‌رفت .

فهرست کامل همهٔ رنگهایی که روی سه نوع گچکاری به کار رفته، از این قرار است :
سفید ، آبی روشن ، آبی سیر ، سبز ، قرمز ، پرتقالی ، زرد، کرم، قهوه‌ای متمایل به قرمز، قهوه‌ای ، سیاه و طلایی. به خوبی می‌توان تصور کرد که داخل بسیاری از ابنیه، وقتی که تازه از زیر کار درآمده بود، با رنگهای روشن جلوهٔ خاصی داشته است. استفادهٔ زیاد از رنگ در دوره‌های قبل معمول نبود و مدت زیادی هم به طول نینجامید، زیرا کاشی جای‌آن را گرفت .

رنگ آمیزی تنها منحصر به گچکاری برجسته نبود، بلکه بر طرحهای دو بعدی روی سطح صاف گچ نیز به کار می‌رفت. این طـرز کار کاملا تازه نبود، زیرا معدودی از ساختمانهای قرون قبل هنوز دارای کتیبه‌های خطی هستند که به رنگ آبی روشن یا آبی سیر بر زمینهٔ گچ سفید ساخته شده است؛ ولی تکامل حقیقی تزیین رنگی به طور کلی در دورهٔ ایلخانان صورت گرفت .

در بدو امر ابنیهٔ این دوره از رویهٔ دورهٔ سلجوقی در به‌کار بردن رنـگ‌آبی روشن و آبی سیر، پیروی کردند. این ابنیه عبارتند از مسجد بابا عبدالله در نایین، کـه دارای نقوش نخلچه و کتیبه به خط کـوفی و نسخ است (تصویر ۴۱)، و مسجد جامع اردبیل که در زوایای سه گوشه‌های آن نقوش گل ظـریف کشیده شده است (تصویر ۶۰). در سر چهار گوشه‌های دیوار طاق نوك تیز امامزاده ربیعه خاتون رنگ سومی، یعنی سبز، به‌کار رفته و درتزیین رنگی دو بعدی مقبرهٔ اولجایتو هشت رنگ مختلف دیده می‌شود (تصویر ۷۶، ۷۷). ابنیهٔ دیگری که این نوع تزیین دارند عبارتند از دو بنا در ابرقو و یزد، کـه در بالا ازآنها نام برده شد، و مسجد گناباد آزادان در اصفهان .

طرحهای رنگی در سطوحی که اشکال مختلف دارند به‌کار رفته است و در بعضی موارد روی نواحی بزرگ سفید شده به صـورت عنصر مجزا و در مـوارد دیگر یك دیوار کامل را پوشانیده است. در رأس گنبد مقبرهٔ سید رکن‌الدین طرح عظیم چند رنگهٔ خورشید وار دیده می‌شود و چند ردیف نقوش مدور کوچکتر از آن آویزان است (تصویر ۱۴۳). بسط این نوع طرح به روی سطوح مستطیلی شخص را به یاد ترکیبات و طرحهای صفحات مصور کتب خطی و جلد کتاب می‌اندازد، در حالیکه بعضی قسمتهای پرکار به طـرح پارچه شباهت دارد. در این تزیینات نوشته و نقش گل و گیاه واشکال در هم هندسی زیاد دیده می‌شود، به استثنای تزیین مخصوص دیوارهای مسجد آزادان که روی آن مناظـری از مکه و مدینه و بیرق (تصویر ۲۰۳) و شمشیرهای دو تیغه نقش گردیده است .

قسمت عمدهٔ تزیینات و طرحهای نقاشی شده روی گچ با مداد طرح اندازی می‌شده و این احتمال در مورد مسجد جامع اردبیل تبدیل به یقین شده است، زیرا طرحهای کاملا مشابه بر دو روی یك صفحه مشاهده می‌شود.

## کاشیکاری

اگر کسی با شخصی که باخاورمیانه آشنایی دارد دربارهٔ معماری اسلامی درایران صحبت بدارد، آن‌شخص

شاید بلافاصله به‌یاد اصفهان و میدان بزرگی که در آن ساختمانهای بزرگی مانند مسجد شاه و مسجد شیخ‌لطف‌الله، که هر دو به اوایل قرن هفدهم تعلق دارند ، می‌افتد. معروف است که این ساختمانها و ابنیهٔ دیگر دورهٔ صفوی تماماً باکاشی پوشیده شده و این نوع کاشیکاری با ظرافت ومهارت بیشتر در قرن پانزدهم در هرات و مشهد به‌کار رفته است. درهرحال «کاشیکاری کامل» ــ کـه عبارتست از پوشانیدن تمـام سطح بنا با طرحی از قطعات کوچك لعابی وکاشی به رنگهای مختلف ــ ناگهان بهوجود نیامد. در حقیقت از موقع استعمال قطعات کاشی آبی در ابنیهٔ دورهٔ سلجوقی تا تکمیل کاشیکاری دویست سال به طول انجامید. چون تکامل این صنعت توسط این نویسنده در جای دیگر به تفصیل شرح داده شده است*، در اینجا به اختصار از آن صحبت می‌شود .

تقریباً در داخل یا خارج پانزده بنای دورهٔ سلجوقی‌کاشی لعابدار در کتیبه‌ها یا طرحها به‌کار رفته است .در اواخر این دوره در گنبد کبود در مراغه ، که تاریخ آن ۵۹۳ ﻫ.ق(۱۱۹۶م.) است، تکامل‌کاشیکاری به مرحله‌ای رسیده بود که باریکه‌های‌کاشی در زمینهٔ گچی، قرار داده می‌شد و از آن طرح مفصل وپیچیده تشکیل می گردید. سپس حملهٔ مغول برای سالیان دراز فعالیت ساختمانی را دچار وقفه نمود و وقتی در معماری تجدید حیات کرد، استعمال‌کاشیکاری از همان مرحله‌ای که در اواخر قرن دوازدهم رسیده بود ، ادامه پیدا کرد. قطعاتی از محل شنب غازان و ربع رشیدی می‌رساند که در سالهای اول قرن چهاردهم‌کاشیکاری به آستانهٔ تکامل رسیده بود و در مقبرهٔ اولجایتو درسلطانیه‌کاشیکاری هم در سطوح داخلی وهم در سطوح خارجی به‌کار رفته است. در این ساختمان قطعات کوچك‌کاشی آبی ، نیلی، وسفید نزدیك هم قرار داده شده و در بند باریك آنها آهك ریخته شده واشکال و طرحهای هندسی مختلف ساخته شده است . قطعات‌کاشی سیاه نیز در سلطانیه به‌کار رفته است .

همینکه‌کاشیکاری کمـال حاصل کرد، تکنیك‌کاشیسازی در دو جهت پیشرفت نمود؛ یعنی‌طرحهای هندسی با اشکال گل و بته‌ای مخلوط گردید ورنگهای شفاف بیشتر به‌کار برده شد. ازشصت و سه فقره بنایی که درفهرست ذکر شده و تاریخ ساختمانشان از مقبرهٔ اولجایتو جدیدتر است ، دربیست وپنج ساختمان‌کاشیکاری وجود دارد . از قرار معلوم مرکز‌کاشیکاری و‌کاشیسازی اصفهان ویزد و کرمان بوده است. بهچهار رنگی که در سلطانیه به‌کار رفته ، رنگ پنجم، یعنی سبز، و رنگ ششم ، یعنی قهوه‌ای بادمجانی ، در حدود سال ۱۳۴۰ در اصفهان اضافه شده است و رنگ هفتم، یعنی زرد طلایی، در اواخر قرن در کرمان دیده می‌شود. مایه گرفتن از دورنگ آبی روشن و سیر نه تنها درقرن چهاردهم بلکه درتمام دورهٔ تیموری و اوایل دورهٔ صفوی ، رواج بیشتر داشت.

این تکامل ، که خلاصهٔ آن شرح داده شد ، هم دقیق و هم منطقی به نظر می رسد و فقط یك نکته مستلزم توضیح است و این نکته مربوط به تقدم محلها در به‌کار بردن‌کاشی است. ازآنجایی که ابنیهٔ ایرانی در هرات ومشهد و اصفهان معروف جهان است و چون‌کاشیکاری از خصوصیات معماری اسلامی در ایران به شمار می‌آید، ایران را اولین کشوری می‌دانند که این تکنیك را در تزیین بنا به‌کار برده است . اکنون که می‌توان بـا کمال دقت تاریخ مراحل مختلف و متوالی تکامل کاشیکاری را در ایران تعیین کرد ، مناسب به نظر می رسد کــه این

---

* D N Wilber, „The development of mosaic faience in Islamic architecture in Iran,» *Ars Islamica*, VI. 1.(1939), 16-47.

فرضیه را با مقایسهٔ کاشیکاری ایرانی و کاشیکاری ابنیهٔ آسیای صغیر مورد دقت قرار داد* .

تردیدی نیست که حتی قبل از اولین حملهٔ مغول، کارگران ساختمانی خاك اصلی ایران در نواحی غرب آذربایجان مشغول کار بوده‌اند. کسانی که دارای هنر و استعداد بودند در شهرها و نواحی دور از موطن خود با آغوش باز پذیرفته می‌شدند . معروف است کـه سلطان علاءالدین کیقباد ، پادشاه سلجوقـی (۱۲۳۶ ـ ۱۲۱۹) که پایتختش در قونیه بود ، دانشمندان و هنرمندانی را که در اثر حملهٔ مغول به اصفهان فرار کرده بودند ، به دربار خود دعوت کرد. در کتیبه‌های آسیای صغیر نام سه نفر از بنّاهای ایرانی از شهرهای مختلف ایران، که بین سالهای ۱۲۲۰ و۱۲۴۳ در شهرهای عمده مشغول کار بوده‌اند ، دیده می‌شود . احتمال قوی می‌رود که عدهٔ زیادی از پیشهوران ایرانی در نواحی مختلف آسیای صغیر سکنی گزیده و به‌فن معماری و زیبایی ابنیه خدمات مهمی انجام داده‌اند .

در مقبرهٔ کیکاوس، که در سال۶۱۷ (۱۲۲۰م.) جنب بیمارستان شفائیه سیواس ساخته شده، آثار تزیینی اصلی باقیمانده نشان می‌دهد که کاشیکاری تقریباً در همان مرحلهٔ تکامل که در نیمهٔ دوم قرن دوازدهم در ایران وجود داشت، درآن ساختمان به‌کار برده شده است . درآنجا طرحهایی با کاشیهایی به رنگ آبی روشن و سیاه‌ساخته شده و نیز کتیبه‌ای وجود دارد که بعضی قسمتهای آن از سفال است وحروف سفید در زمینهٔ آبی دارد. روی‌مقبره جملهٔ « عمل احمدبن بکرمرندی » خـوانده می‌شود . در مقبره و برج موسوم به کرك کزلر در توکات ، طرح هندسی آسیب دیده‌ای وجود دارد که علایم آجر لعابی آبی رنگ روی آن معلوم است و در روی کتیبه‌ای که اکنون معدوم شده ، زمانی در قسمتی از آن این عبارت دیده می‌شد : « عمل احمد بن ابوبکر... » و احتمال می‌رود که این شخص همان احمد بن بکرمرندی و تاریخ ساختمان تقریباً ۱۲۲۰ باشد .

در آماسیه مسجدی معروف به منار بورمالی وجود دارد که تاریخ آن در کتیبهٔ سردر ۶۴۴ ـ ۶۳۴ هـ. ق. (۱۲۴۷ــ۱۲۳۷ م.) ثبت شده است. در این مسجد محرابی است که دور آن پوششی از سفال، شامل چهار ردیف کاشی لعابی نیلی مربع، وجود دارد. در لوحی در بـالای محراب این عبارت نوشته شده است: «عمل محمدبن محمود ارانی » ( اران یا آران قریه و ناحیه‌ای بود در شمال آذربایجان ).

در مدرسهٔ سرچالی قونیه، که در ۱۲۴۳ ساخته شده ، کتیبه و محرابی است که تماماً از کاشی ساخته شده است. طرحهای هندسی در باریکه‌هایی به‌رنگ آبی روشن، آبی سیر ، سیاه و سفید با کاشی لعابی ساخته شده، ولی قسمتهای خالی آن با گچ پر شده است. در کتیبهٔ آن این عبارت نقش شده است: « عمل محمدبن محمودبن عثمان بنای طوسی » در یك بنای دیگر قونیه ، یعنی مدرسهٔ کرتای یا کره ، مورخ ۱۲۵۲ ، کاشی لعابی به‌همان چهار رنگ به‌کار رفته ، ولی جای خالی با گچ پر نشده و بنا بر این نمونهٔ کاملی از کاشیکاریی است که از لحاظ تاریخ پنجاه سال جلوتر از کاشیکاریهای کامل در ایران می‌باشد . در سه بنای دیگر قونیه در حدود همان تاریخ کاشیکاری کامل دیده می‌شود . این سه بنا عبارتند از مسجد لرینده، مورخ۱۲۵۸، مسجد صاحب عطا، مورخ۱۲۷۰،

---

* برای مطالب مربوط به‌آسیای صغیر از کتابهایی که تحت اسامی گابریل مندل Gabriel Mendel ریموند زار Raymond Sarre درکتابنامه‌آمده، استفاده شده است .

و برج فخرالدین علی نزدیك مسجد صاحب عطا .

در گوك مدرسه در آماسیه ، از حدود ۱۲۶۷، آجر لعابی سفید و آبی در نوعی کاشیکاری ناقص به کار رفته ، در حالیکه در گوك مدرسهٔ توکات ، مورخ ۱۲۷۵ ، کاشیکاری کامل باکاشی لعابی نیلی ، آبی و سیاه دیده می‌شود.

درشرح بالا فقط چند نمونه از تعداد قابل ملاحظه‌ای از ساختمانهای مربوط انتخاب و ذکر گردید تا ثابت شود که کاشیکاری کامل مدتها قبل از اولین نمونه‌های ثبت شده در ساختمانهای ایران در دورهٔ ایلخانان، در نواحی سمت مغرب آذربایجان وجود داشته و تکمیل شده بود. می‌توان باور کرد که پیشه‌وران و صنعتکاران مهاجر و سیار ایرانی این تکنیك را به‌آسیای صغیر بردند وآن را در آنجا تکمیل کردند که بعداً به‌آذربایجان و سایر نقاط ایران آورده شد. برای اینکه این نکته بطور قطع فیصله یابد، لازم است تحقیقات و مطالعات بیشتری در این زمینه بشود. آنچه مسلم است اینست که کاشیکاری در ایران به خصوص مورد توجه قرار گرفت و در دوره‌ای بین قرن چهاردهم تا اوایل قرن هفدهم با چنان مهارت و استادی و در نظر گرفتن هماهنگی در بنا ساخته می‌شد که در نواحی دیگر دیده نمی‌شود. این مطلب که این فن در ایران بیش از آسیای صغیرمورد توجه وقبول واقع گردید از آنجا معلوم می شود که در ناحیهٔ آسیای صغیر، با داشتن میراث کلاسیك معماری سنگی، این فن هرگز کاملا مورد قبول واقع نشده. درآسیای صغیر وآناطولی کاشیکاری با استعمال رنگ‌آمیزی هماهنگ و طرحهای محدود تحت کنترل و تبعیت نسبی سطوح ساختمانی قرار نمی‌گرفت ، بلکه در عوض به‌کار بردن شیوهٔ رنگ لعابی به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت و رنگ سبز برای احراز تفوق و نمایان بودن با رنگ آبی رقابت می‌نمود، در حالیکه طرحهای گل و بته بسط یافت که توجه را از سطوح بزرگ به ناحیهٔ مخصوصی جلب می کرد. بعلاوه ، ترکیب کنده‌کاری سنگی پر ریزه‌کاری باکاشیکاری در یك ساختمان از نظر زیبایی نتیجهٔ رضایتبخش نداد .

یکی از موضوعهای مهم و بسیار جالب توجه که شایستهٔ تحقیق و تفحص است ، رابطهٔ احتمالی بین جزئیات ساختمانی آن دوره و نمایاندن این جزئیات در نسخ خطی مذهب معاصر یا تقریباً معاصر آن دوره است و منابعی در دست است که نشان می‌دهد که احتمالا بین کاشیکاری و تزیینات کتب رابطه‌ای وجود دارد .

سردر و حاشیهٔ در ورودی مقبرهٔ بایزید در بسطام از طرحهای کامل و ناقص‌کاشیکاری پوشیده شده است (تصویر ۳۲). طرحهای تکراری در باریکهٔ حاشیه به‌کار رفته و یا به صورت طرح سرتاسری بر یك سطح عمودی دیوار استعمال شده است (تصویر ۳۴، ۳۵). بعضی از عناصر طرح از قطعات ساده یا لعابدار سفال قالب گیری شده ساخته شده، در حالیکه عناصر دیگر از واحدهای کاشی متقاطع و مشبك ترکیب یافته است. همچنین نقوش گل به صورت قطعات‌کاشی با طرحهای درهم دیده می‌شود. مجموعهٔ این نقوش تزیینی، با توجه مخصوصی به قطعات قالبی و طرحهای بافته وار، به هیچیك از تزیینات ساختمانهای آن دوره شباهت ندارد. ولی این خصوصیات در بعضی از نقاشیهای شاهنامهٔ معروف به دموت، یعنی نسخه‌ای که به سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۷۵ ــ ۱۳۵۰ نسبت داده

می‌شود، کاملا منعکس است.* شباهت نقشها مخصوصاً در نقاشی تحت عنوان «میران ستاد یك شاهزاده خانم چینی برای نوشیروان انتخاب میکند» (تصویر ۲۱۴) کاملا آشکار است.†

بسیاری از باریکه‌های حاشیه شبیه حاشیه‌کاری در بسطام است و طرح تکه‌ای بافته وار عیناً یکسان است. نقاشیهای دیگری از این نسخهٔ شاهنامه طرحهای کاشیکاری و نغول و توپیهای تزیینی ته‌آجر را نشان می‌دهد.

* شاهنامه معروف به دموت (Demotte)، که صفحات آن در نقاط مختلف پخش شده، معمولا به سال ۱۳۳۵ [میلادی] نسبت داده می‌شود. اریك اشرودر آن را متعلق به ربع سوم قرن چهاردهم می‌داند. رجوع کنید به:
E. Schroeder, «Ahmed Musa and Shams al-Din; A Review of Fourteenth Century Painting,» *Ars Islamica* VI 2 (1939), 125.

† این نقاشی در مجموعهٔ «موزهٔ هنرهای زیبای بوستون» محفوظ است.

## ۱۳. مکاتب و ارتباطات محلی

### مکتب آذربایجان

قـدرت سیاسی و نفوذ ایلخانان در ایالـت آذربایجان متمرکز بود و پایتختهای متوالی آن سلسله یعنی مراغه و تبریز و سلطانیه، همه در داخل مرزهای آن ایالت قرار داشت. ولی قدرت مغول به سمت شمال و مغرب حـدود فعلی این ایالت بسط داشت و آن ناحیهٔ وسیع شامل ناحیهٔ قفقـاز، بین دریای خـزر و دریای سیاه، و گرجستان و ارمنستان و آسیای صغیر تاقونیه، نزدیك مدیترانه، می گردید. آسیای صغیر تحت تسلط شاهزادگان سلجوقی، که اولاد مستقیم یکی از سرداران سلطان ملك شاه سلجوقی بودند، قرار داشت. این شاهزادگان قونیه را پایتخت خود تعیین نمودند و شخصیت برجسته سلسلهٔ آنها علاءالدین کیقباد است که از سال ۱۲۱۹ تا ۱۲۳۶ سلطنت کرد .

مغولها در مدت کوتاهی این ناحیهٔ وسیع را تسخیر نمودند. قیصریه در ۱۲۴۳ و اخلات در ۱۲۴۵ به دست آنان افتاد. اغلب ادارهٔ حکومت بعضی از نواحی به سلسلههای محلی واگذار می گـردید. کشور آسیای صغیر از طرف مغول بین دو نوهٔ کیقباد تقسیم گردید و اولاد آنان تا اوایل قرن چهاردهم نیرومند ماندند، ولی اخلات به یك شاهزاده خانم گرجی، که به ازدواج پادشاه ارمنستان درآمد، واگذار شد. در قرن سیزدهم و چهاردهم در تمام این ناحیه اوضاع ثباتی نداشت و تمایل کلی به تجزیه و تشکیل ایالات کوچك بود، ولی ایلخانان توانستند حاکمیت و تسلط خود را بر این ناحیه حفظ کنند. این مطلب از کتیبههای سلاطین ایلخانی که تا کنون باقی مانده، به خوبی مشهود است. یکی کتیبهٔ اولجایتو در نسموس و فرمان مفصل ابوسعید درینی خان، نزدیك سیواس و در مسجد آنی که منار کثیرالاضلاعی دارد .

بین شمال غـربی ایران و ناحیهٔ عظیم سمت شمال و مغرب همیشه روابط مستحکم وجود داشت. از ادوار اولیه، قوسی که از سوریه آغاز و از آسیای صغیر به داخل ایران ختم میشود، مرکز سنگتراشی بوده و استادی و هنرمندی در این فن همیشه از خصوصیات این ناحیه به شمار میرفته است. دامنهٔ روابط مستقیم در کتیبههای موجود این دوره، کـه مورد بحث واقـع شد و نام صنعتکاران ایرانی مقیم آسیای صغیر بر آنها منقوش شده ، منعکس است. از جمله میدانیم کـه حسن بن پیروز مراغهای در سال ۱۱۸۱ـ۱۱۸۰ در دورك کار می کرده؛ و احمد بن ابوبکر مرندی در ۱۲۲۰ در توکات و سیواس؛ و محمد بن محمود ارانی در ۱۲۴۷ ـ ۱۲۳۷ در آماسیه و محمدبن محمدبن عثمان طـوسی در ۱۲۴۳ در قونیه کار می کردهاند. و به آسانی میتوان باور کرد کـه در مقابل نام هریك ایرانی که بر حسب تصادف باقیمانده، دهها شخص دیگر در آن ناحیه کار می کردهاند که نامی از ایشان نیست. در شرح مربوط به کاشیکاری گفتیم که احتمال دارد که بسیاری از این افراد قبل از حملهٔ مغول از ایران فرار کرده و به تکمیل فنونی که بعداً در احیای نهضت ساختمانی در ایران مورد استفاده واقع شد، کمك کرده باشند .

برای تعریف چگونگی مکتب محلی بدواً ابنیهٔ آذربایجان را بررسی می کنیم و سپس رابطهٔ خصوصیات

آنها را با خصوصیات مشابه ابنیهٔ منطقهٔ وسیعتر مورد دقت قرار می‌دهیم .

ساختمانهای موجودی را که می‌توان با هم مقایسه کرد، نه‌عدد است و همهٔ آنها بین سالهای ۱۳۰۰ و۱۳۳۵ ساخته شده‌اند. این ساختمانها عبارتند ازمقبره‌های جوی برج و غفاریه در مراغه، برج مقبره در سلماس و خیاو، چلبی‌اوغلو در سلطانیه، مقبرهٔ منهدم شدهٔ غازان خان، مسجد مرند، کاروانسرای سرچم، و کاروانسرای نزدیك مرند. شایان توجه اینکه دوتا از بزرگترین ساختمانهای این دوره، یعنی مقبرهٔ اولـجایتو و مسجد علی شاه، واجد خصوصیاتی که مورد بحث واقع می‌شود، نیستند .

خصوصیاتی که در همهٔ این ساختمانها مشترك است و در ابنیهٔ مرکز، جنوب و مشرق ایران وجود ندارد، عبارتند از: ۱) استعمال آجر قرمز، ۲) استعمال سنگ تراشیده، ۳) وجود سرداب و ۴) استعمال ترکیب مشخصی مانند سردر و پنجره ، در داخل قالب مستطیلی .

**آجر قرمز**

آجر دو مقبره در مراغه و دو کاروانسرا و محل مقبرهٔ غازان رنگ ارغوانی سیر دارد که کاملا با رنگ زرد یا خرمایی کم رنگ که در سایر نقاط ایران مرسوم بود، فرق دارد. به‌نظر می‌رسد که استعمال این‌آجرهای قرمز محدود به‌حوزهٔ آذربایجان بوده، ولی ممکن است بررسی دقیق ساختمانهای شمال عراق نشان دهد که همین قسم‌آجر در ناحیهٔ موصل نیز به‌کار رفته است .

**سنگ تراشیده**

چون شرح نسبتاً مفصلی دربارهٔ استعمال سنگ تراشیده در قسمت دیگر (رجوع شود به صفحه ۵۶ـ۵۵) داده شده، در اینجا فقط مختصری از طرز به کار بردن آن گفته می‌شود . سنگ صاف در پایه سازی دو مقبرهٔ مراغه، چلبی اوغلو، قبرهای سلماس و خیاو، و کاروانسرای نزدیك مرند، به‌کار رفته است. به روایت مورخین معاصر کلیهٔ دیوارهای قلعهٔ سلطانیه از سنگ صاف ساخته شده بود و تردیدی نیست که در مقبرهٔ غازان خان نیز سنگ به‌کار رفته بوده است. در کـاروانسرای سرچم و کاروانسرای نزدیك مرند سردر ورودی، که از سنگ تراشیده ساخته شده، باقی مانده و قاب سنگی در مسجد مرند و در خرابه‌های مجاور چلبی اوغلو وجود دارد.

در سایر نقاط ایران تنها بنایی که در قرن سیزدهم و چهاردهم از سنگ تراشیده ساخته شده و نویسنده ازآن اطلاع دارد، زیارتگاهی در صحن مسجد جامع شیراز است .

**سرداب**

سردابهای طاقدار در ساختمانهای زیر یافت شده است. در چلبی اوغلو در سلطانیه، در جوی برج وغفاریه در مراغه، در مقبرهٔ خیاو و شاید در برج سلماس و به طور قطع در مقبرهٔ غازان خان. معمولا این سردابها طاق کوتاه نوك تیزی داشت که به مشرق بنا بـاز می‌شد و ازآنجا بـرای ورود به سرداب و نور گـرفتن از آن استفاده می‌شد. وجود سرداب باعث می‌شد که سطح شبستان اصلی در حدود یك متر یا بیشتر از سطح زمین بالاتر باشد، بطوریکه برای ورود به‌آن چند پله گذاشته می‌شد .

این سردابها، که با پایهٔ سنگی بنا ترکیب می‌شد، در مقبره‌های قرن دوازدهم مـراغه، گنبد سرخ، برج

مدور، و گنبد کبود وجود دارد .

**ترکیب در داخل قالب مستطیلی**

این جنبهٔ بنا که در سر در و پنجره و نغول خارجی ساختمان دیده می‌شود، از این قرار است که در داخل نغول مستطیلی در دو طرف سردر گچبری قالبی بالا برده می‌شد تا قوس نوك تیزی تشکیل دهد. این گچبری در رأس طاق گره خورده و مانند قابی دور نغول افقی، که معمولا با کتیبه‌ای پر شده، می گیرد. رأس طاق نوك‌ـ تیز، مقرنسکاری می‌شود. این مقرنسکاری در نوك از لحاظ عرض یك واحد بیش نیست و عرض بین قالب عمودی را درپایینترین طبقهٔ مقرنسکاری پر می کند. زیر مقرنسکاری سنگ یا تیر بالای سردر و زیر آن سردر یا پنجره یا لوحه است. این واحد ترکیبی ممکن است به طرزی که در بالا شرح داده شد، وجود داشته باشد یا اینکه یك یا بعضی از عناصر آن مانند گره و کتیبه یا مقرنسکاری را نداشته باشد. مثلا در جوی برج و غفاریه در مراغه و برج خیاو واحد ترکیبی مزبور کامل است، در صورتیکه در سلماس مقرنسکاری کلیهٔ عرض طاق نوك تیز را فراگرفته و سردر سرچم فقط قاب و گره و کتیبه را دارد .

باید به خاطر داشت که این ترکیب اساسی قبل از سال ۱۲۰۰ درآذربایجان در گنبد کبود مراغه و سه گنبد رضاییه وجود داشت .

اکنون باید رابطه بین این خصوصیات ساختمانی را با خصوصیات مشابه آن در نواحی شمال و مغرب آذربایجان مورد بحث قرار داد. هنوز در این ناحیه ساختمانهای بسیاری وجود دارد که مسافرین و سیاحان قرن نوزدهم آنها را ناقص شرح داده‌اند. در سالهای اخیر بعضی ازآنها به تفصیل مورد مطالعه واقع شده‌اند، ولی هنوز کوششی برای تشریح رابطه بین نواحی مختلف و تعیین خصوصیات کلی سبك ساختمانی آنها به عمل نیامده است. جمع‌آوری کلیه این اطلاعات وظیفهٔ بسیار سنگینی است و نیز بحث درآن باره از حدود این کتاب خارج است. مطالب تطبیقی لازم از ساختمانهای موجود در این نقاط جمع‌آوری شده است: باکو، نخجوان، آنی، اخلات، وان، وسطان، قیصریه، آماسیه، سیواس، دورك، توکات، ارض روم، قونیه، سلطان خان* .

اغلب ساختمانهای مورد مقایسه از سنگ صاف ساخته شده، اگر چه گاهی آجر نیز، مخصوصاً در ناحیهٔ دریاچهٔ وان و شمال رودخانهٔ ارس، به‌کار رفته است. با موجود بودن این منابع لزومی ندارد که این نظر آندره گودار را قبول کنیم که منشأ زیرکاریهای گچبری، نقشهای پیچیده، و کتیبهٔ سردر کاروانسرای سرچم، سوریه است .

چنانکه از برج خلیفهٔ غازی درآماسیه و برج داخل مسجد علاءالدین در قونیه معلوم می‌شود، در تمام این منطقه نوع اساسی مقبرهٔ برجی از اواسط قرن دوازدهم، یعنی زمان برجهای سلجوقی در مراغه، کاملا مستقر شده

---

* علاوه بر منابعی که در پاورقی صفحه ۹۲ ذکر شده ، از منابعی که تحت اسامی زیر درکتابنامه آمده است، استفاده شده است: باشمان Bachmann دورن Dorn ، همردوهل Hommaire de Hell یاکوبستال Jacobsthal، کلاپروت Klaproth ، خانیکف Khanikoff ، لیکلاما Lycklama ، لینچ Lynch ، مار Marr، کرپورتر Ker Porter، پروسر Preusser، ریفستال Rifstahl .

بود. اینگونه برجها تا اواسط قرن چهاردهم ساخته می‌شد، ولـی تاریخ اغلب برجهای موجود، مانند مقبره‌های اخلاط، قیصریه، و آماسیه، در حدود ۱۲۷۵ است .

این مقبره‌ها، که تقریباً همه از سنگ ساخته شده‌اند، معمولا هشتگوش و گاهی مدور یا کثیرالاضلاع هستند. بدنهٔ برج بر روی پایهٔ مربع سنگی بنا شده و گوشه‌های بالای آن شیاردار است و سقف مخروطی شکل یا چند گوش دارد. نمای خارجی با قوسهای دارای نقش برجسته که روی سنگ بنا کنده شده، تزیین گردیده و اغلب برجها چهار پنجره یا سردر روی خطوط محوری برج دارند. سرداب، که تقریباً از خصوصیات معمولی هر برج است، از سطح کف برج راه دارد و در نتیجه کف اطاق اصلی تقریباً دو متر از سطح زمین ارتفاع دارد. راه پله برای این طاقها به ندرت دیده می‌شود و احتمال می‌رود که به وسیلهٔ نردبان داخل آنها می‌شده‌اند. داخل اطاق مقبرهٔ برج معمولا کاملا ساده است و گنبد داخلی از سنگ تراشیده دارد .

مسئلهٔ رابطهٔ احتمالـی بین این برجها و سایر ابنیهٔ اسلامی و ساختمانهای مسیحی همزمان با آنهـا، هنوز مورد مطـالعه و تحقیق قرار نگرفته است. به نظر می‌رسد کـه از حیث به‌کار بردن بسیاری از اشـکال معماری ساختمانهای مسیحی حق تقدم داشته باشند، ولی احتمال می‌رود که همان کسانی کـه مسجد می‌ساخته‌اند، کلیسا نیز بنا می کرده‌اند . به همین جهت بـین مقبره‌های برجی و برجهای فـانوسی کلیساها شباهت قابل ملاحظه‌ای وجود دارد. طاقهای روی برجهای فانوسی معمولا مدور است، و لااقـل در یك برج فانوسی طاق نوك تیز دیده می‌شود و لااقل دو مقبرهٔ اسلامی در اخلاط طاقهای گرد دارند .

این شرح مختصر وفهرست چندساختمان کافیست که وجود یك نوع اساسی سبك ساختمانی را در آذربایجان وآسیای صغیر ثابت کند. از طرف دیگر بررسی برجهای سلجوقی و مغول در سایر نقاط ایران نشان می‌دهد که این نوع ساختمان در نقاطـی مانند، قم، اصفهان، و نطنز مرسوم گـردید و در آن مـوقع بعضی، ولـی نه همهٔ خصوصیات معماری آذربایجان اقتباس شد. منابع مزبور برای تعیین رابـطهٔ استعمال سنگ تراشیده و سرداب نیز می‌توانند مورد استفاده قرار گیرد .

عنصر ترکیب طاق نوك تیز، که بالای‌آن نغول مستطیلی دارد و قسمتی ازآن با مقرنسکاری پر شده، باید مورد بحث قـرار گیرد. این عنصر تزیینی در تمام ناحیهٔ وسیع شمال و مغرب آذربایجان رواج داشت و در این ساختمانها دیده می‌شود: در سردر ورودی دو مدرسهٔ نیمهٔ قرن سیزدهم در قونیه ؛ نمونهٔ زیبایی از آن در سردر کاروانسرای سلطان خان نزدیك قونیه وجود دارد که در ۱۲۲۹ ساخته و ۱۲۷۶ تعمیر شده است؛ در سردر مسجد حاجی قلیج در قیصریه کـه در ۱۲۷۵ بنا شده؛ در سردر برج سوغرآغا در اخلاط کـه در ۱۲۷۵ ساخته شده؛ و حتی در سردرکلیسای حـواریون درآنی. این نمونه‌ها معدودی از ساختمانهایی است کـه دارای این خصوصیت می‌باشند. در همهٔ این نمونه‌ها مقرنسکاری در داخل محیط طاق نوك تیز قرار دارد و اغلب دارای نغول مستطیلی می‌باشد، ولی گچبری گرهی در رأس طاق زیاد دیده نمی‌شود. اقسام متضاد و رنگهای گوناگون و قطعات گره‌ای متقاطع نیز مرسوم بوده است، ولـی این خصوصیات بیشتر مـربوط به‌آسیای صغیر است تا به نواحی نزدیکتر آذربایجان، مانند دریاچهٔ وان .

هنوز نمی‌توان به درستی قضاوت کرد که آیا خصوصیات شایع در مکتب معماری آذربایجان اول در خود آذربایجان ظاهر گردید یا در آسیای صغیر. ولی کاملا آشکار است که خصوصیاتی که در دورهٔ سلجوقیان در آذربایجان مرسوم بود، در دورهٔ حملات اولیهٔ مغول و در سالهای بعد، که وقفه در کار ساختمانی در ایران به وجود آمد، در نواحی مجاور، مانند ارمنستان و گرجستان، مورد استعمال واقع گردید، بطوریکه وقتی در زمان غازان‌خان که فعالیت ساختمانی آغاز و مورد تشویق قرار گرفت، ساختمانهای تازه ساز با ابنیهٔ قدیمی که متجاوز از یك قرن پیش ساخته شده بودند، شباهت نزدیك داشتند.

از یك مکتب فرعی دیگر که مربوط به آذربایجان است مختصر ذکری می‌باید کرد. نمونهٔ این سبك معماری آجری که تزیین گچی و سفالی دارد از دورهٔ سلجوقی در مساجد قزوین و مسجد اولوجامع وان و برجهای مقبره‌ای نخجوان و یکی دو برج مراغه وجود دارد. پس از حملهٔ مغول ممکن است پیشه‌وران و معماران به طرف موصل مهاجرت کرده باشند، زیرا در این ناحیه است که ساختمانهای متعلق به قرن سیزدهم ـ که به وسیلهٔ هرتسفلد و زاره ثبت شده‌اند ـ خصوصیات فوق‌الذکر را در بردارند.

## مکتب یزد

به گفتهٔ مورخین، شهر یزد در قرن چهاردهم از آبادانی فوق‌العاده برخوردار بود. در قسمت عمدهٔ این قرن تمام ناحیهٔ جنوبی ایران، که شامل یزد و کرمان و شیراز و اصفهان است، دستخوش جنگهای شاهزادگان سلسلهٔ مظفری بود. شهر یزد چندین بار دست به دست گشت، ولی از انهدام مصون ماند و در فعالیت تجارتی و ساختمانی آن وقفه‌ای روی نداد.

یکی از اولاد مؤسس سلسلهٔ آل مظفر، به نام مبارزالدین محمدبن مظفر، با سلطان اولجایتو رابطهٔ دوستانه داشت و در سال ۱۳۱۹ شهر یزد را از دست آخرین پادشاه مهم اتابکان خارج نمود و ابوسعید سلطهٔ او را بر این ناحیه تأیید کرد. وی در سال ۱۳۳۳ به دربار ابوسعید آمد و ابوسعید لقب و هدایای گرانبها به او عطا کرد. پس از مرگ ابوسعید، مبارزالدین حمایت سلطان ایلخانی را از دست داد، و چون دشمنی فرزندان خود را برانگیخته بود، او را کور کردند و در سال ۱۳۶۵ وفات یافت. بین دو اولاد او، شاه شجاع و شاه محمود، برای به دست آوردن قدرت رقابت شدید درگرفت و در ۱۳۶۳ ـ ۱۳۶۲ محمود یزد را تصرف کرد، ولی طولی نکشید که شاه یحیی، برادرزادهٔ او، آن شهر را پس گرفت و ظاهراً تا سال ۱۳۸۷ در اختیار خود داشت. ولی دوران شاهزادگان کوچك نزدیك به سر آمدن بود، زیرا فاتح بزرگ دیگری، یعنی تیمور، ظهور کرده و پیشرفت می‌کرد. در ۱۳۸۸ تیمور از ابرقو عبور کرد و در ۱۳۹۰ فرمان قتل همهٔ شاهزادگان سلسلهٔ آل مظفر را صادر نمود.

آیتی، در صفحات ۱۳۸ تا ۱۴۱ کتاب «تاریخ یزد»، اطلاعات مفصلی دربارهٔ عملیات ساختمانی در یزد در قرن چهاردهم می‌دهد و با مراجعه به منابع قدیمی اظهار می‌دارد که در قرن چهاردهم در آن شهر دوازده مسجد و یکصد مدرسه و دویست مقبره و زیارتگاه ساخته شد و همچنین فهرست بیست بنا و نام بانی آنها و در اغلب

موارد تاریخ ساختمان آنها را به دست می‌دهد . یك مدرسه به دستور شاه یحیی و مدرسهٔ دیگری به دستور مادر وی ساخته شد. دلیلی وجود ندارد که در ساخته شدن ساختمانهای فهرست زیر و تاریخ ساختن آنها تردید کنیم .

۱ . مسجد ریك (ساختمانی به همین نام هنوز وجود دارد)
۲ . مسجد سراب نو
۳ . مدرسهٔ ضیاییه
۴ . حمام مجاور مدرسهٔ ضیاییه
۵ . مدرسهٔ حسینیان
۶ . مدرسهٔ سعدیه — ۷۶۲هـ . ق. /۶۱ ـ ۱۳۶۰م.
۷ . مدرسهٔ شهابیه — ۷۳۷/۱۳۳۶
۸ . مدرسهٔ خاتونیه — ۷۸۷/۱۳۸۵
۹ . مدرسهٔ نصرتیه — ۷۸۹/۱۳۸۷
۱۰. مدرسهٔ غیاثیه — ۷۶۷/۶۶ ـ ۱۳۶۵
۱۱. مدرسهٔ اسحاقیه — ۷۴۰/۱۳۳۹ خرابه‌های آن باقی است
۱۲. مدرسهٔ قادریه — ۷۴۳/۱۳۴۲
۱۳. مدرسهٔ امیرآخوریه — ۷۵۹/۵۸ ـ ۱۳۵۷
۱۴. مدرسهٔ ضیاییه — ۷۸۸/۱۳۸۶
۱۵. مدرسهٔ قطبیه — ۷۳۲/۳۲ ـ ۱۳۳۱
۱۶. مدرسهٔ بوالمیری — ۷۸۷/۱۳۸۵
۱۷. مدرسهٔ اصیلیه — ۷۴۰/۱۳۲۹
۱۸. مدرسهٔ عمادیه — ۷۸۷/۱۳۸۵
۱۹. مدرسهٔ باوردیه — ۷۴۳/۱۳۴۲
۲۰. مدرسهٔ محمودیه

لااقل دو ساختمان با نامی که در فهرست ذکر شده، هنوز در یزد وجود دارد، ولی گفته می‌شود که به قدری تغییر داده شده‌اند که اثری از ساختمان قرن چهاردهم در آنها باقی نمانده است . ساختمانهای دیگری از این فهرست ممکن است هنوز در یزد کشف گردد.

اگر چه تعداد ابنیه‌ای که در این دوره ساخته شده امکان وجود سبك محلی یا منطقه‌ای را مـی‌رساند، با اینحال هـر گونـه فرضیه‌ای در این مورد بایـد بر اساس ساختمانهـای موجود آن دوره قـرار گیرد. از این ساختمانها سه بنا در یزد و سه بنا در ابرقو وجود دارد. (ابرقو در ۲۵۰ کیلومتری مغرب یزد، در جادهٔ شرقی ـ غربی که جادهٔ اصلی اصفهان ـ شیراز را به جادهٔ اصفهان ـ یزد ـ کرمان وصل می کند ، قرار دارد. ) اهمیت

ابرقو مرهون موقعیت آن و قرار داشتن بر جادهٔ کاروان رو بود و در قرن سیزدهم و چهاردهم از آبادانی و کامیابی اقتصادی برخوردار بود. فاصلهٔ آن با یزد کمتر از فاصلهٔ آن با اصفهان و شیراز و شهرهای مهم دیگر قسمت جنوبی و مرکزی ایران است و بدون شك ابرقو با یزد روابط اقتصادی نزدیك داشته است. با عدم امنیتی که در نیمهٔ دوم قرن چهاردهم برای مسافرت به وجود آمد ، ابرقو مرتب رو بـه انحطاط رفت و امروز از آن فقط معدودی خانه در نزدیکی ابنیهٔ دورهٔ سلجوقی و ایلخانان وجود دارد .

ساختمانهایی کـه ما را قـادر می‌سازند که وجود مکتب ساختمانی یزد را بپذیریم ، عبارتند از مقبرهٔ سید رکن‌الدین، مدرسهٔ شمسیه، و مسجد شاه کمالی ـ که هر سه در یزد قرار دارند ـ و مقبرهٔ حسن بن کیخسرو ، گنبد سیدون، و گنبد سیدون گل سرخی که در ابرقو واقعند. در باره مسجد شاه کلالی و گنبد سیدون اطلاعات دقیق در دست نیست.

همهٔ این ساختمانها یك نوع طرح تزیینی دارند و کلیهٔ سطوح داخلی آنها با ورقهٔ ضخیمی از گچ پوشیده شده و روی این پوشش طرحهای مفصل گچی و طرحهـای نقاشی شدهٔ چند رنگه نقش گردیده است . (در بارهٔ این تکنیك در صفحات مربوط بـه تـزیینات گچکاری مفصل بحث شده است . ) احتمال قـوی می‌رود که مقبرهٔ اولجایتو اولین ساختمانی باشد که درآن امکانات تزیینی گچکاری و رنگ و نقاشی طرحهای خطی موردآزمایش قرار گرفت . اهمیت و ابهت مقبرهٔ اولجایتو سبب پخش و اقتباس این تکنیك در تمام ایران گردید . می‌تـوان تصور کرد که این سبك تزیینی بـه وسیلهٔ پیشه ورانی که مانند سایر صنعتکاران شهرهای دیگر از یزد برای کار در سلطانیه احضـار شده بودنـد و سپس بشهر خود مراجعت کردنـد ، رواج یـافت و یا اینکه صنعتکاران و سازندگان شهرهای دیگر پس از اتمام کار خود در سلطانیه، به شهر یزد روی آوردند، زیرا کامیابی اقتصادی و شهرت فعالیت ساختمانی آن شهر به گوش آنان رسیده بود.

تکرار خصوصیات تزیینی سه ساختمان که نمایندهٔ مکتب ساختمانی یزد می‌باشند، و قبلا در بارهٔ آنها بحث شد لزومی نـدارد . این سه ساختمان عبارتند از مقبره حسن بن کیخسرو ، و مقبرهٔ سید رکن‌الدین ، و مدرسهٔ شمسیه. دو مطلب در بارهٔ این مکتب باید مورد توجه قرار گیرد. اول آنکه بسیاری از ابنیه‌ای که در طی قرن چهاردهم دریزد ساخته شده بود و اکنون ازبین‌رفته‌اند، دارای همین‌نوع تزیین بوده‌اند. اگر پرسیده شود چرا آن قدر ساختمان کاملا از بین رفته است، پاسخ اینست که هم در یزد و هم در ابرقو در این دوره استعمال خشت، که ارزان ولی بیدوام بود، رواج کامل داشت. دوم اینکه عمر این مکتب نسبتاً کوتاه بود و به زودی جای خود را به کاشیکاری، که فوراً مورد توجه واقع گردید، داد. در حقیقت این گونه کاشیکاری برصفحهٔ نمای صحن مدرسهٔ شمسیه و مسجد جامع یزد، که تاریخ آن ۷۷۷/۱۳۷۵ می‌باشد، دیده مـی‌شود. باید در نظر داشت کـه گچکاری چند رنگه پس از رواج کاشیکاری از بین نرفت، بلکه استعمال این نوع تزیین در داخل ابنیهٔ قرن پانزدهم ، مانند مسجد گوهرشاد در مشهد و مقبرهٔ زین‌الدین در طیبات ، ادامه یافت.

فهرست :

# اثار ساختمانی

# فهرست

**مطالب فهرست :** این فهرست شامل متجاوز از یکصد فقره آثار ساختمانی و عناصر معماری و کتیبه‌ها است. این آثار که متعلق به قرون سیزده و چهارده [میلادی] می‌باشند، به ترتیب تاریخ آورده شده است. ساختمانهای بدون تاریخ در زمان و محلی که به نظر می‌رسد به آن تعلق داشته باشند، قرار داده شده‌اند، بجز چند بنا، مانند شمارهٔ ۱۱۶ و ۱۱۹، که نویسنده شخصاً آنها را ندیده و تقریباً هیچگونه اطلاعی در بارهٔ آنها در دست نیست و بهمین جهت در آخرفهرست ثبت شده‌اند.

**دورهٔ مورد بحث:** این دوره از زمان آغاز حملهٔ مغول به ایران شروع می‌شود. سلطنت ایلخانان مغول را می‌توان با مرگ آخرین پادشاه مقتدر آن سلسله، یعنی ابوسعید، در ۱۳۳۵ میلادی خاتمه یافته محسوب داشت. ولی چون واقعهٔ مرگ این سلطان نه در فعالیت ساختمانی وقفه ایجاد کرد و نه در سبك معماری، این فهرست شامل ساختمانهای بقیهٔ قرن چهاردهم می‌باشد، ولی ساختمانهای بعد از ۱۳۳۵ به اختصار شرح داده شده است.

**منطقهٔ جغرافیایی:** از نظر جغرافیایی حدود معینی برای گنجانیدن مطالب در فهرست اختیار شده است و تقریباً همهٔ ساختمانهای فهرست در داخل مرزهای ایران فعلی است. البته در قرون گذشته ایران شامل ناحیهٔ وسیعتری بود و در زمان ایلخانان از سمت شمال و شمال شرق خارج از حدود فعلی بسط داشت و شامل ارمنستان و گرجستان و قسمتی از خاك فعلی عراق می‌شد.

حدودی که برای این فهرست معین شده به این علت است که مطالعات محلیی که برای این منظور به عمل آمد، تماماً در داخل ایران امروز انجام گرفت. ولی چند ساختمان که در فاصلهٔ کمی خارج از مرز ایران فعلی قرار دارند، در فهرست گنجانیده شده است. نقشه ( شکل ۱ )، محل همهٔ ساختمانهای این فهرست را نشان می‌دهد.

**ثبت آثار ساختمانی:** ساختمانهای این فهرست از ۱۹۳۴ تا اواسط ۱۹۴۶ ثبت گردیده است.

شمارهٔ معرف بسیاری از ابنیه از فهرست « آثار ملی ایران »، که از طرف ادارهٔ کل باستانشناسی ایران، از ادارات وزارت فرهنگ، چاپ شده، اخذ گردیده است. این اداره مسئول حفظ همهٔ آثار مهم ساختمانی می‌باشد و در سالهای اخیر تعدادی از ساختمانهای مشمول این فهرست از طرف آن اداره تعمیر گردیده است. اداره کل باستانشناسی، که سالها تحت نظر آقای آندره گودار اداره می‌شد، در کسب اجازه و فراهم کردن تسهیلات لازم جهت مطالعات و تحقیقات در ایران هرگز از کمك و مساعدت مضایقه نکرد.

ابنیهٔ فهرست، بـه استثنای چند ساختمان کوچك، بـه وسیلهٔ زاویه سنج ( تئودولیت ) مساحی و با تسمهٔ فولادی اندازه گیری شده‌اند. در اغلب موارد فقط خطوط اصلی نقشهٔ بنا داده شده و از نشان دادن جزئیات

خود داری شده است. در موارد معدودی که در نقشه جزئیات نشان داده شده است، محدود به بناهایی است که کاملا در حد زمانی فهرست قرار دارند. در توصیف هر بنا گفته شده است که بنای مزبور توسط نویسنده در محل مورد بررسی و بازدید قرار گرفته و یا اینکه نقشهٔ دیگری از بنا قبلا به چاپ رسیده است. در چند مورد نقشهها براساس نقشههای چاپ شده و یا مفصلتر قبلی قرار داده شدهاند. مطالعه و ثبت کتیبههای ساختمانی از امور بسیار تخصصی است و ادعا نشده است که همهٔ مطالب نوشتهٔ موجود برساختمانها در فهرست گنجانیده شده است. در موقع مطالعات محلی همهٔ کتیبهها مورد بررسی قرار گرفت، به منظور اینکه معلوم شود که آیا حاوی اطلاعات تاریخی یا تاریخ ساختمان بنا میباشند یا نه. اگر کتیبهای چنین اطلاعی را در برداشت، از آن نسخه برداری شد، ولی کوششی برای ثبت و تعیین کتیبههایی که حاوی آیات قرآن بودند، به عمل نیامد.

**منابع :** بلافاصله پس از شرح هر اثر تاریخی صورتی به ترتیب تاریخ از کتابهائ مراجعه شده داده شده است. عنوان کامل و مطالب مربوط به چاپ آنها در کتابنامهٔ جداگانه داده شده است. با اینکه منتهای کوشش شده است که تا حد امکان این صورتها کامل باشند، تردیدی نیست که بعضی منابع ممکن است از قلم افتاده باشند. در بعضی موارد کثرت صورت منابع ممکن است موجب این تصور شود که در گذشته مطالعات کامل به عمل آمده است، در صورتی که اغلب اشارات به سفرنامههای سیاحان است که ارزش آنها از جهت تعیین آثار تاریخی و اطلاعات لازم در مورد وضع آنها در قرون گذشته است و اطلاعات دقیق مورد احتیاج مورخ معماری در آنها بسیار کم است. این صورت شامل منابع اروپایی وایرانی است. در مورد منابع ایرانی به زبان فارسی، هم از منابع معاصر و هم از تعداد قابل ملاحظهای از کتابهایی که اخیراً در تهران بهچاپ رسیده، استفاده شده

**تاریخها :** در تعیین تاریخ آثار مندرج در فهرست تقویم اسلامی و اروپایی هردو به کار رفته است. در مواردی که تاریخ اسلامی تنها داده شده است، به دنبال آن « ه. ق. » ( هجری قمری ) ، اضافه شده است و هر وقت تاریخ اسلامی و اروپایی با هم داده شده است رقم اول تاریخ هجری قمری و رقم بعدی تاریخ میلادی است .

**نمایاندن تلفظ :** تلفظ کلمات فارسی و عربی برطبق سیستمی که در انتشارات مربوط به کار رفته، داده شده است . برای ساده کردن یا تطبیق با تلفظ معمولی اسامی امکنه ، تغییرات جزئی در آنها داده شده است . عنوانهای کتابها به تلفظ داده شده است.

**ملاحظات کلی :** منظور از این فهرست آنست که صورت کلیهٔ آثار ساختمانی که در دورهٔ معینی در ایران ساخته شده ، داده شود . ممکن است بعضی ابنیه از قلم افتاده باشد و یقین است که در اثر کوشش ادارهٔ کل

باستانشناسی و تفحصات فردی ساختمانهای دیگری کشف خواهد گردید. در جستجوی آثار ساختمانی مجهول دورهٔ ایلخانی بعضی نواحی مورد توجه مخصوص می‌باشند که عبارتند از ناحیهٔ جنوب جادهٔ قزوین ـ تبریز و در ایالات خراسان، در شمال جادهٔ دامغان ـ مشهد و شمال و شمال شرقی شهر مشهد و ناحیهٔ جنوب و جنوب شرقی تربت حیدریه.

از قرار معلوم طی یکصد و پنجاه سال اخیر در تمام خاورمیانه آثار ساختمانی تاریخی با سرعت زیادتری ویران شده‌اند. احیای نسبی این کشورها و ازدیاد آبادانی سبب افزایش تقاضا جهت مصالح ساختمانی گردید و ساختمانهای موجود منبع آماده‌ای برای به دست آوردن مصالح بـه نظر می‌رسید. خوشبختانه اکنون همهٔ ممالك خاور میانه به ارزش آثار تاریخی پی برده و در حفظ آنها کوشش می‌نمایند. در مورد ایران می‌توان تخمین زد که از هر ده ساختمان مهم که بیش از سیصد سال پیش ساخته شده، فقط يك ساختمان اکنون بـاقی مانده است. این مطلب فقط مربوط به آثاری است که از سنگ یا آجر ساخته شده بودند، در حالیکه صدها و هزارها ساختمان خشتی در اثر عوامل طبیعی و برف و باران از بین رفته و اثری از آنها باقی نمانده است.

آثاری که در فهرست آمده همه بـه يك اندازه و با جزئیات کامل شرح داده نشده‌اند و ساختمانهایی کـه اهمیت بیشتری دارنـد، با پیروی از طرح «مؤسسهٔ ایـرانی» با تفصیل بیشتر مورد بحث قـرار گرفته‌انـد. ساختمانهایی که کمتر اهمیت دارند بطور خلاصه شرح داده شده‌اند. همچنین چند ساختمان مهم جالب توجه به علت فقدان مطالب و یادداشتهای لازم به‌اختصار بر گذار شده‌اند. همهٔ آثار ساختمانی جدیدتر از سال ۱۳۲۵، خلاصه شرح داده شده‌اند.

علاوه برساختمانهایی که تاریخ آنها معین است و ابنیه‌ای که به احتمال در دورهٔ مورد بحث بنا شده‌اند، فهرست شامل عناصر ساختمانی از قبیل محرابها وکاشیکاریها و کتیبه‌ها که اکنون از ساختمان اصلی خود جدا شده‌اند، می‌باشند.

نـویسنده عقیده ندارد که ساختمانهای مندرج در فهرست از لحاظ دقت در جزئیـات طوری مطالعه و ثبت شده‌اند که محتاج به مطالعات محلی بیشتر نباشد. در بسیاری از بناهـای مهم هنوز مقطع و مقطع عمودی مورد مطالعه واقع نشده و این‌کار محتاج لوازم و صرف وقت بسیار در محل می‌باشد. طاقها انفراداً محتاج به بررسی دقیق و تقطیع و ترسیمات مفصل هستند، و نقشهٔ مقطعی طاقها و جزئیات سه گوشه‌ها و مقرنسکاریها باید به قطع کافی تهیه شود. ولی می‌توان انتظار داشت که این فهرست اساسی باشد که يك مرحله از تـاریخ مفصل معماری اسلامی در ایران روی آن قرار گیرد.

تصاویر: اگرچه بهتر آن بود که تصویر همهٔ آثار ساختمانی مندرج در فهرست داده می‌شد و تصاویر کتب دیگر در اینجا نقل می‌شد، ولی این‌کار برحجم کتاب می‌افزود. بنا بر این تصویر بعضی از آثار مهم، که ابنیهٔ معروف اصفهان و کرمان جزو آنها هستند، در این کتاب نقل نشده است.

# خلاصهٔ فهرست

| شماره در فهرست | محل | عنوان | تاریخ | صفحه |
|---|---|---|---|---|
| ۱ | نگار | مسجد ومناره | ۶۱۵/ ۱۲۱۸ ؟ | ۱۱۴ |
| ۲ | زوزن | مسجد | ۶۱۶/ ۱۲۱۹ | ۱۱۴ |
| ۳ | کاشان | محراب مسجد میدان | ۶۲۳/ ۱۲۲۶ | ۱۱۴ |
| ۴ | شیراز | امامزاده شاه چراغ | ۵۸ـ۶۲۸/ ۵۹ـ۱۲۳۰ | ۱۱۵ |
| ۵ | شوشتر | امامزاده عبدالله | ۶۲۹/ ۱۲۳۱ | ۱۱۵ |
| ۶ | کرمان | اشاره بیک کتیبه | ۶۴۰/ ۱۲۴۲ | ۱۱۵ |
| ۷ | باکو (حوالی) | خانقاه و مقبرهٔ پیر حسین | ۶۴۱/ ۱۲۴۲ | ۱۱۶ |
| | | | ۸۴ـ۶۸۲/ ۸۵ـ۱۲۸۳ | ۱۱۶ |
| ۸ | داراب | مسجد سنگ | ۶۵۲/ ۱۲۵۴ | ۱۱۷ |
| ۹ | مراغه | رصد خانه | درحدود/ ۱۲۵۸ | ۱۱۷ |
| ۱۰ | جزیرهٔ شاهی | خرابه‌های کوه سرای | درحدود/ ۱۲۶۵ ؟ | ۱۱۸ |
| ۱۱ | ورامین | امامزاده یحیی | ۶۲ـ۶۶۰/ ۶۳ـ۱۲۶۱ | |
| | | | ۶۶۳/ ۱۲۶۵ | |
| | | | ۷۰۵/ ۱۳۰۵ | |
| | | | ۷۰۷/ ۱۳۰۷ | ۱۱۹ |
| ۱۲ | قم | محراب | ۶۶۳/ ۱۲۶۴ | ۱۲۱ |
| ۱۳ | دامغان | آجرهای لعابدار | ۶۶۵/ ۶۷ـ۱۲۶۶ | ۱۲۲ |
| ۱۴ | کاشان | امامزاده حبیب بن موسی | ۶۶۸/ ۷۰ـ۱۲۶۹ | |
| | | | ۶۷۰/ ۷۲ـ۱۲۷۱ | ۱۲۲ |
| ۱۵ | تخت سلیمان | تالار طاقدار | در حدود/ ۱۲۷۵ | ۱۲۲ |
| ۱۶ | رضاییه | محراب مسجد جامع | ۶۷۶/ ۱۲۷۷ | ۱۲۳ |
| ۱۷ | ساوه | امامزاده سید اسحاق | ۶۷۶/ ۷۸ـ۱۲۷۷ | ۱۲۴ |
| ۱۸ | قم | امامزاده جعفر | ۶۷۷/ ۷۹ـ۱۲۷۸ | ۱۲۴ |
| | | [مقبره‌های در قم] | | |
| ۱۹ | رادکان | میل رادکان | درحدود/ ۱۳۰۰ـ۱۲۸۰ | ۱۲۷ |
| ۲۰ | سروستان | امامزاده شیخ یوسف سروستانی | ۶۸۰/ ۱۲۸۱ | ۱۲۸ |
| | | | ۶۸۲/ ۱۲۸۳ | |

| شماره در فهرست | محل | عنوان | تاریخ | صفحه |
|---|---|---|---|---|
| | | | ۱۳۱۴/۷۱۴ | |
| | | | ۱۳۱۶/۷۱۶ | |
| | | | ۱۳۴۹/۷۵۰ | |
| ۲۱ | ورامین | برج مقبرهٔ علاءالدین | ۱۲۸۹/۶۸۸ | ۱۲۸ |
| ۲۲ | سُجاس | محراب مسجد جامع | درحدود ۱۲۹۰/ | ۱۲۹ |
| ۲۳ | گر (اصفهان) | بنای خراب | درحدود ۱۲۹۰/ | ۱۳۰ |
| ۲۴ | قم | مقبرهٔ موسی مبرقع | درحدود ۱۲۹۰/ | ۱۳۱ |
| ۲۵ | کشمر | منار کشمر | در حدود ۱۳۰۰/ | ۱۳۱ |
| ۲۶ | لنجان (اصفهان) | پیر بکران | ۱۲۹۹/۶۹۸ | ۱۳۲ |
| | | | ۱۳۰۳/۷۰۳ | |
| | | | ۱۳۱۲/۷۱۲ | |
| ۲۷ | تبریز | غازانیه | درحدود ۱۳۰۵-۱۲۹۵/ | ۱۳۵ |
| ۲۸ | بسطام | مقبرهٔ برجی | ۱۳۰۰/۷۰۰ | ۱۳۸ |
| | | مسجد جامع | ۱۲۹۹/۶۹۹ | |
| | | زیارتگاه بایزید | ۱۳۰۲/۷۰۲ | |
| | | | ۱۳۰۶/۷۰۶ | |
| ۲۹ | نایین | | ۱۳۱۳/۷۱۳ | ۱۳۹ |
| | | مسجد بابا عبدالله | ۱۳۰۰/۷۰۰ | |
| | | | ۱۳۳۶/۷۳۷ | |
| ۳۰ | آستارا | مقبرهٔ شیخ محمود | ۱۳۰۰/۷۰۰ | ۱۴۰ |
| ۳۱ | حاجی آباد | غار با کتیبهٔ تاریخ دار | ۱۳۰۰/۷۰۰ | ۱۴۰ |
| ۳۲ | کوهرود | مسجد علی | ۱۳۰۰-۰۱/۷۰۰ | ۱۴۰ |
| ۳۳ | ری | مقبرهٔ برجی | درحدود ۱۳۰۰/ | ۱۴۰ |
| ۳۴ | تبریز | ربع رشیدی | درحدود ۱۳۰۰/ | ۱۴۱ |
| ۳۵ | زیارت | مقبره و زیارتگاه | درحدود ۱۳۰۰/ | ۱۴۲ |
| ۳۶ | دماوند | امامزاده عبدالله | درحدود ۱۳۰۰/ | ۱۴۳ |
| ۳۷ | قم | امامزاده علی بن جعفر | ۱۳۰۱/۷۰۰ | ۱۴۴ |
| | | | ۱۳۰۵/۷۰۵ | |
| | | | ۱۳۲۱/۷۲۱ | |

| شماره در فهرست | محل | عنوان | تاریخ | صفحه |
|---|---|---|---|---|
| ۵۶ | گارلادان (اصفهان) | ایوان زیر منارجنبان | درحدود / ۱۳۱۵ | ۱۶۵ |
| ۵۷ | کوفه ذوالکفل (عراق) | مناره | درحدود / ۱۳۱۶ | ۱۶۶ |
| ۵۸ | نسموس | مسجد | ۷۲۰/۱۳۲۰ | ۱۶۶ |
| ۵۹ | ابرقو | مقبرهٔ حسن بن کیخسرو | درحدود / ۱۳۲۰ | ۱۶۷ |
| ۶۰ | سلماس | میرخاتون | درحدود / ۱۳۲۰ | ۱۶۸ |
| ۶۱ | فریومد | مسجد جامع | درحدود / ۱۳۲۰ | ۱۶۸ |
| ۶۲ | صفی‌آباد | خانقاه ومزار شیخ علاءالدولهٔ سمنانی | درحدود / ۱۳۲۰ | ۱۶۹ |
| ۶۳ | قم | امامزاده ابراهیم | ۷۲۱/۱۳۲۱ | ۱۷۰ |
| ۶۴ | ورامین | مسجد جامع | ۷۲۲/۱۳۲۲ | |
| | | | ۷۲۵/۱۳۲۶ | ۱۷۰ |
| ۶۵ | بردع | مقبرهٔ برجی | ۷۲۲/۱۳۲۳ | ۱۷۱ |
| ۶۶ | یزد | مسجد جامع | ۷۲۴/۱۳۲۴ | |
| | | | ۷۷۷/۱۳۶۵ | ۱۷۲ |
| ۶۷ | یزد | مقبرهٔ سید رکن‌الدین | ۷۲۵/۱۳۲۵ | ۱۷۲ |
| ۶۸ | اصفهان | امامزاده جعفر | ۷۲-/۱۳۲- | ۱۷۳ |
| ۶۹ | دشتی (اصفهان) | مسجد | درحدود / ۱۳۲۵ | ۱۷۵ |
| ۷۰ | کاج (اصفهان) | مسجد جامع | درحدود / ۱۳۲۵ | ۱۷۶ |
| ۷۱ | ازیران (اصفهان) | مسجد | درحدود / ۱۳۲۵ | ۱۷۸ |
| ۷۲ | قم | مقبرهٔ حارث بن احمد زین‌العابدین | درحدود / ۱۳۲۵ | ۱۷۹ |
| ۷۳ | قم | سردر و مناره‌های طرفین | درحدود / ۱۳۲۵ | ۱۷۹ |
| ۷۴ | ابرقو | سردر مسجد نظامیه | درحدود / ۱۳۲۵ | ۱۸۰ |
| ۷۵ | اصفهان | دو منار دردشت و اطاق مقبره | درحدود / ۱۳۳۰-۴۰ | ۱۸۰ |
| ۷۶ | اصفهان | منار باغ قوش خانه | درحدود / ۱۳۳۰-۵۰ | ۱۸۲ |
| ۷۷ | اصفهان | دو منار دارالبطیخ | درحدود / ۱۳۲۵-۵۰ | ۱۸۳ |
| ۷۸ | مراغه | گنبد غفاریه | درحدود / ۱۳۲۸ | ۱۸۴ |

## فهرست

| شماره در فهرست | محل | عنوان | تاریخ | صفحه |
|---|---|---|---|---|
| ۷۹ | مرند | مسجد جامع | ۷۳۰/۱۳۳۰<br>۷۴۰/۱۳۳۹ | ۱۸۵ |
| ۸۰ | سلطانیه | مقبرهٔ چلبی اغلو وابنیهٔ مجاور | درحدود / ۱۳۳۰<br>۷۳۳/۱۳۳۳ | ۱۸۵ |
| ۸۱ | تربت شیخ جام | قسمتی از ساختمان زیارتگاه | درحدود / ۱۳۳۰ | ۱۸۶ |
| ۸۲ | مراغه | جوی برج | درحدود / ۱۳۳۰ | ۱۸۷ |
| ۸۳ | خیاو | مقبرهٔ سلطان حیدر | درحدود / ۱۳۳۰ | ۱۸۸ |
| ۸۴ | ابرقو | گنبد سیدون و گنبد سیدون گل سرخی | درحدود / ۱۳۳۰ | ۱۸۹ |
| ۸۵ | مرند (حوالی) | کاروانسرا | درحدود / ۱۳۳۰–۳۵ | ۱۸۹ |
| ۸۶ | ورامین | امامزاده شاه حسین | درحدود / ۱۳۳۰ | ۱۹۰ |
| ۸۷ | قم | گنبد سبز | درحدود / ۱۳۳۰ | ۱۹۱ |
| ۸۸ | قم | امامزاده ابراهیم | درحدود / ۱۳۳۰ | ۱۹۲ |
| ۸۹ | سین (اصفهان) | کاروانسرا | ۷۳۰/۱۳۳۰<br>۷۳۱/۱۳۳۰–۳۱ | ۱۹۲ |
| ۹۰ | سرچم | کاروانسرا | ۷۳۳/۱۳۳۲–۳۳ | ۱۹۳ |
| ۹۱ | ایج | تالار سنگی | ۷۳۳/۱۳۳۲–۳۳ | ۱۹۴ |
| ۹۲ | مشهد | شبستان مقبرهٔ مرقد امام رضا | ۷۳۵/۱۳۳۵<br>۷۶۰/۱۳۵۹ | ۱۹۴ |
| ۹۳ | کوهپا | مسجد میان ده | ۷۳۵/۱۳۳۵ | ۱۹۵ |
| ۹۴ | ابرقو | مسجد جامع | ۷۳۸/۱۳۳۷–۳۸ | ۱۹۵ |
| ۹۵ | اصفهان | امامزاده بابا قاسم | ۷۴۰/۱۳۴۰–۴۱ | ۱۹۵ |
| ۹۶ | قزوین | مقبرهٔ حمداله مستوفی | درحدود / ۱۳۴۰ ؟ | ۱۹۶ |
| ۹۷ | کرمان | مسجد جامع | ۷۵۰/۱۳۴۹ | ۱۹۶ |
| ۹۸ | شیراز | زیارتگاه درصحن مسجدجامع | ۷۵۱/۱۳۵۱ | ۱۹۷ |
| ۹۹ | سمنان | مسجد جامع | ۷۵۵/۱۳۵۴ | ۱۹۷ |
| ۱۰۰ | اصفهان | مدرسهٔ امامی | ۷۵۵/۱۳۵۴ ؟ | ۱۹۷ |

# آثار ساختمانی

| شماره در فهرست | محل | عنوان | تاریخ | صفحه |
|---|---|---|---|---|
| ۱۰۱ | سرخس | مقبرهٔ شیخ‌محمد بن‌محمدلقمان | ۷۵۷/ ۱۳۵۶ | ۱۹۸ |
| ۱۰۲ | خارگ | امامزاده میر محمد | بعد از / ۱۳۵۰ | ۱۹۸ |
| ۱۰۳ | مشیز | شبستان زیر گنبد | بعد از / ۱۳۵۰ | ۱۹۸ |
| ۱۰۴ | قم | امامزاده علی بن ابوالمعالی بن علی صافی | ۷۶۱/ ۱۳۵۹–۶۰ | ۱۹۹ |
| ۱۰۵ | آزادان (اصفهان) | مسجد گنبد | ۷۶۶/ ۱۳۶۴<br>۷۶۷/ ۱۳۶۵ | ۱۹۹ |
| ۱۰۶ | اصفهان | مقبرهٔ خواجه سعد | درحدود / ۱۳۶۵ | ۱۹۹ |
| ۱۰۷ | یزد | مدرسهٔ شمسیه | درحدود / ۱۳۶۵ | ۲۰۰ |
| ۱۰۸ | اصفهان | سردر مسجد جامع | ۷۶۸/ ۱۳۶۶<br>۷۵۹–۷۶/ ۱۳۵۸–۷۵<br>درحدود / ۱۳۶۶ | ۲۰۰ |
| ۱۰۹ | اصفهان | مدرسه در مسجد جامع | ۷۷۶/ ۱۳۷۴<br>۷۷۸/ ۱۳۷۶–۷۷ | ۲۰۱ |
| ۱۱۰ | قاین | مسجد جامع | ۷۷۰/ ۱۳۶۸<br>۷۹۶/ ۱۳۹۳ | ۲۰۱ |
| ۱۱۱ | قم | امامزاده اسماعیل | ۷۷۶/ ۱۳۷۴ | ۲۰۲ |
| ۱۱۲ | باکو | مسجد جامع | ۷۸۰/ ۱۳۷۸ | ۲۰۲ |
| ۱۱۳ | یزد | بقعهٔ شاه کمالی | ۷۹۲/ ۱۳۹۰ | ۲۰۲ |
| ۱۱۴ | قم | امامزاده خواجه عمادالدین | ۷۹۲/ ۱۳۹۰ | ۲۰۲ |
| ۱۱۵ | کرمان | مسجد پامنار | ۷۹۳/ ۱۳۹۰ | ۲۰۳ |
| ۱۱۶ | زواره | مسجد پامنار | ؟ | ۲۰۳ |
| ۱۱۷ | مرق | مقبرهٔ افضل‌الدین کاشانی | ؟ | ۲۰۳ |
| ۱۱۸ | درجزین | امامزاده هود | ؟ | ۲۰۴ |
| ۱۱۹ | درجزین | امامزاده ازهر | ؟ | ۲۰۴ |

## ۱

**نگار** **مسجد ومناره**

**۱۲۱۸/۶۱۵ ؟**

**شرح مختصر:** سایکس درکتاب «ده هزار میل در ایران» Ten thousand miles in Persia می‌نویسد: «نگار خرابهٔ جالب توجهی داردکه زمانی مسجد بوده، ولی اکنون فقط دیوارهای آن باقی‌مانده است. این دیوارها دارای علایم آشکاری است که می‌رساند در دو دوره ساخته شده‌اند ومنار آجری را می‌توان بدورهٔ جدیدتر نسبت‌داد. فقط درحدود ده متر آن سالم مانده و دور آن کتیبه‌ای به حروف کوفی نیلی وجود دارد . تا چندی قبل محراب، کتیبه‌ای به‌تاریخ ۱۲۱۸/۶۱۵ داشت .»

در ۱۹۳۵ اریك اشرودر ، که در ناحیهٔ کرمان مشغول انجام بررسیهای معماری بود ، از این محل بازدید کرد ودر مقاله‌ای نوشته است: «در مراجعت از مسجد نگار که به‌اوایل قرن سیزدهم تعلق دارد وسایکس ذکری از آن کرده است، بازدید شد...» ودرکتاب «بررسی» Survey منارهٔ متعلق به قرن سیزدهم واقع درگوشهٔ مسجدرا به‌طور خلاصه ذکر کرده وتصویر آن را گذاشته است .

اطلاعات دیگری در بارهٔ این ساختمان در دست نیست .

نگار تقریباً در ۵۶ کیلومتری جنوب غربی کرمان قرار دارد وازکرمان بوسیلهٔ جاده اتومبیل‌رو مستقیماً به‌آن می‌توان رسید.

**یادداشت:** بازدید نشده است .

کتابنامه

Sykes, *Ten thousand miles in Persia*, p. 425.
Schroeder, "Preliminary note on work in Persia and Afghanistan," p. 135.

## ۲

**زوزن** **مسجد**

**۱۲۱۹/۶۱۶**

**شرح‌مختصر:** دیوارهای یك ایوان بزرگ و بعلاوه بازمانده‌های خرابهٔ یك ایوان دیگر می‌رساند که زمانی مسجدی بزرگ باتزئینات مجلل درآنجا وجود داشته است. دراطراف خرابه‌های مسجد، انبوه خاك وخشت شهری است به‌نام زوزن، که ازبین رفته، ولی در زمان سابق یکی از سه مرکز عمدهٔ این ناحیه بوده است .

آندره گودارکه در ۱۹۴۰ ازاین محل دیدن‌کرده ونام آن را زازن Zawzan ترجمه کرده است ، نقشه‌ای ازآن وعکسهایی از تزیینات‌کاشی‌کاری وسفالی جالب آن و شرح بنارا برای اولین بار منتشرکرده است. گودار پس از ثبت تاریخ موجود، که ۱۲۱۹/۶۱۶ باشد ، اظهار عقیده می‌کندکه نوع نقشه و خصوصیات تزیینی مسجد تقلیدی از ساختمانهای قرن دوازدهم استان خراسان است .

زوزن در ناحیهٔ ناشناسی واقع شده‌که محدود است ازسمت مغرب به‌جادهٔ اصلی مشهد به‌زاهدان، وازسمت شمال به‌کوره راه تربت حیدریه به‌خارگرد و طبیات، واز سمت مشرق بمرز ایران وافغانستان .

**یادداشت:** بازدید نشده است .

کتابنامه

Godard, "Khorāsān," pp. 113-125, figs. 94-106.

## ۳

**کاشان** **محراب مسجدمیدان**

**۱۲۲۶/۶۲۳**

**شرح مختصر:** شهرکاشان در ۱۲۲۴ [میلادی] به وسیلهٔ سربازان مغول مسخر و ویران گردید. تاریخ این محراب ۱۲۲۶/۶۲۳ است.آیا زندگی عادی شهر وفعالیت کارگاههای آن بعداز غارت شهر بوسیلهٔ مغول، ادامه یافت واقدامات فوری برای تعمیر آثار ساختمانی عمده به‌عمل آمد ؟

این محراب را ژان دیولافوا Dieulafoy در ۱۸۸۱ درمحل خود در مسجد دیده است. بعد از آن جزء «مجموعهٔ پریس» Preece در اروپا پیدا شد و بعداً «موزهٔ دولتی» برلین آن‌را بدست آورد.

اشرودر ، که مسجد میدان را مطالعه کرده و نقشهٔ آن را برداشته است، می‌گویدکه قدیمی‌ترین کتیبهٔ بنا دارای‌تاریخ‌دورهٔ‌تیموری است.کالبداصلی‌ساختمان فعلی شاید متعلق بهمان دوره باشد، ولی چند جرز ضخیم درگوشهٔ غربی بنا ممکن است ازبنای اصلی یااز زمانی قبل‌ازساخته شدن محراب ویاهمزمان باآن باشد.

**یادداشت:** بازدید نشده است.

کتابنامه

Dieulafoy, J., *La Perse*, pp. 204ff., fig. on p. 206
Curzon, *Persia and the Persian Question*, II, p. 14.
Houtum-Schindler, *Eastern Persian Irak*, p. 113.

Sarre, *Denkmäler persische Baukunst*, p. 72.
*The Collection formed by J. R. Preece*, pls. 1, 2.
Stainton, "A Masterpiece from Old Persia," pp. 132-136.
Sarre, and Kuhnel, "Zwei persische Gebetnischen aus lüstrierten Fliesen," pp. 126-131.
Sarre, "Eine keramische Werkstatt," p. 63.
Schroeder, "Preliminary note," p. 130.
*Survey*, pp. 1162ff., 1570, 1676, pl. 704.

## ۴

**شیراز** **امامزاده شاه‌چراغ**

۱۲۳۰-۵۹۲/۸۲۸-۵۸

**شرح مختصر:** به‌موجب صورت آثار تاریخی ایران امامزاده شاه چراغ شیراز به زمان اتابك ابوبکـر سعدبن زنگی تعلق دارد (۵۸-۶۲۸/۵۹-۱۲۳۰). درکتاب «آثار عجم»، که در قرن نوزدهم به‌زبـان فارسی نوشته شده، گفته شده است که کار ساختمانی مقبرهٔ سیدامیر احمد شاه چراغ‌بن‌موسی‌بن جعفر، توسط یکی‌از وزرای ابوبکر، موسوم به امیر مقـرب‌الدین، انجام یافت. ازطرف دیگر در «شیراز‌نامه»، که درقرن چهاردهم تألیف شده، این مقبره درصورت ساختمانهایی‌که توسط امیر مقرب ساخته شده، ذکر نشده است.

نویسنده این ساختمان را به دقت ملاحظه کـرد و اثری از نشانه‌های ساختمانی قرن سیزدهم در آن نیافت. سطح دیوار داخلی شبستان اصلی مقبره کاملا باآینه‌کاریی‌که بعداً ساخته شده، پوشیده شده و اطاقهای اطراف مقبره‌کاملا متعلق به زمان بعـدتر است. دیوارهای خارجی باکاشیهای جلادار قرن نوزدهم پوشیده شده وگنبدکروی آن به‌تحقیق بعد ازسال ۱۵۰۰ ساخته شده است. در مجاورت آن اثری از بقایای مدرسه، که به‌روایت «آثارعجم» در ۷۵۰/۱۳۴۹، ساخته شده، دیده نمی‌شود.

**هویت:** «آثار ملی‌ایران» شمارهٔ ۳۲۳.
**یادداشت:** بازدید در ژانویهٔ ۱۹۳۵ و بعد از آن. نقشه اندازه‌گیری وترسیم شده اما نشر نشده است.

کتابنامه

Shīrāzī, *Shīrāz Nāma*, pp. 59-60.
Forṣat Shīrāzī, *Āthār-i-'Ajam*, pp. 444-446, pl. 50.
Dieulafoy, J., *La Perse*, fig. on p. 447.
Wilber, "Preliminary report," pp. 86-87.
*Survey*, pl. 508D.

## ۵

**شوشتر** **امامزاده عبدالله**

۱۲۳۱/۶۲۹

۱۲۷۰/۶۶۹

**شرح مختصر:** به‌موجب «صورت آثارملی ایران»، امامـزاده عبـدالله در شوشتر حـاوی‌کتیبه‌ایست به تـاریخ ۶۲۹/۱۲۳۱. چنین به‌نظر می‌رسدکه این‌کتیبه قدیمترین کتیبه‌ایست‌که تاکنون‌دریک‌اثرساختمانی‌درسالهای بلافاصله بعداز اولین‌حملهٔ مغول به‌ایران پیداشده است. آندره‌گودار در نامه‌ای اظهار می‌داردکـه آن تاریخ مربوط به ساختمان شبستان زیرگنبد است‌که قبر عبدالله درآن‌قرار دارد واضافه می‌کندکه‌کمی بعد شبستان دیگـری درجلوی شبستان اصلی ساخته شد وتاریخ‌آن ممکن‌است تقریباً تاریخ‌منقوش برقبری باشدکـه در قسمت بین دو شبستان قـرار دارد. این تاریخ ۶۶۹/۱۲۷۰ می‌باشد.

شوشتر شهر بسیار قدیمی است و در جنـوب غـربی ایران درجانب شرقی دوجاده بین دزفول و اهواز واقع شده است.

**هویت:** «آثار ملی ایران» شمارهٔ ۳۶۴.
**یادداشت:** بازدید نشده است.
**نقش:** تصویر شمارهٔ ۱.

کتابنامه

Dieulafoy, J., *La Perse*, p. 686, fig. on p. 685.

## ۶

**کرمان** **اشاره‌ای به‌یك‌کتیبه**

۱۲۴۲/۶۴۰

**شرح مختصر:** سایکس‌که‌درسال ۱۸۹۵ کنسولگری انگلیس‌را درکرمان تأسیس‌کرد، علاقه‌زیادی به‌آثارتاریخی آن شهرداشت ودرکتاب «ده‌هزار میل درایران» می‌نویسد: تا۱۸۹۶کـه زلزله قبهٔ سبز را کاملا منهدم‌کـرد، ایـن بنا نمایانترین وجلوه دارترین ابنیهٔ‌کرمان بود. قبهٔ سبز مدفن سلسلهٔ قره‌خیقه‌ای بود وقسمتی ازمدرسهٔ ترك‌آباد را تشکیل می‌داد. قبه شکل استـوانه‌ای عجیبی داشت وشاید پنجاه پا بلندی آن بود. قسمت خارجی آن کاشیکاری آبی متمایل به سبز وداخل آن گچکاری شده واثر اکلیل‌کاری غنی روی‌آن دیده می‌شود. کتیبه‌ای روی دیوار بودکه بدین نحو برای

من خوانده شد: «عمل استاد خواجه شکرالله واستادعنایت‌الله فرزند استاد نظام‌الدین معمار اصفهانی .» تاریخ آن ۹۴۰ ﻫ. ق (۱۲۴۲ م.) است که هشت‌سال بعدازمرگ براق‌حاجب مؤسس سلسله، می‌شود. صحت این گفته راکه کسی بمن گفت نمی‌توانم تضمین کنم که وکیل‌الملك در جستجوی گنج مقبرهٔ مزبور را تاحدی خراب کرد و اکنون دراثر زلزلهٔ ۱۸۹۶ کاملا نابود شده وبصورت تپهٔ خاك درآمده است .

ازعکس آن کاملاآشکاراست که بنای مزبور دوگنبد داشته وگنبد خارجی روی بنای استوانه‌ای بسیار بلند ساخته شده ومقطع آن کروی بوده‌است. این‌چنین گنبد قبل‌از ۱۴۰۰ نمی‌توانست ساخته شده باشد.

اشرودر می‌نویسد که در حال حاضر فقط دیوارهای پایین شبستان مقبره باقیمانده، وسردری که سقف آن بعداً زده شده، به مدرسه‌ای که اکنون باقی نیست ، نسبت داده می‌شود . اشرودر خاطرنشان می‌کند که استاد عنایت‌الله بن‌ـ نظام‌الدین، که سایکس از اونام برده است، باید پدرحاجی بیگ‌بن عنایت‌الله بن‌نظام‌الدین ، معمار اصفهانی، باشد، که نام او روی محراب بدون تاریخ مسجد جامع کرمان ثبت است. بعقیدهٔ اشرودر این محراب مربوط به‌عملیات تعمیر مسجد جامع است که در حدود ۱۵۵۹/۹۶۷ انجام گرفته است. گودار معتقد است که تاریخ بنای گنبد سبز، ۱۴۳۶/۸۴۰، زمان سلطنت عبدالله بن ابراهیم بن شاهرخ است .

در ۱۸۹۵ دراین محل‌احتمالا دوکتیبه وجود داشته است که‌یکی حاوی‌نام صنعتگران ودیگری، که باآن ارتباطی ندارد، حاوی تاریخ ۱۲۴۲/۶۴۰ بوده است. ولی‌احتمال بیشتر آنست که راهنمای سایکس رقم ۸۳۹ ﻫ. ق را ۶۴۰ خوانده باشد. منظور اصلی آنست که معلوم شود که آیاآثار ساختمانی مورخ ۱۲۴۲/۶۴۰ وجود دارد یانه و بموجب گواهی کسانی که درسالهای اخیر ازمحل دیدن کرده‌اند، از این‌آثار اثری نیست.

یادداشت: بازدید نشده‌است.

کتابنامه

Sykes, *Ten thousand miles in Persia*, p. 194, fig. opp. p. 264.
Herzfeld, "Korasan," p. 171.
Sykes, *The Quest for Cathay*, p. 135.
*Survey*, pp. 1102, 1129, 1132, 1791, fig. 406 (after Sykes).
*Répertoire chronologique*, XI, p. 142, no. 4214.

# ۷

## باکو (حوالی) خانقاه ومقبرهٔ پیرحسین

### ۱۲۴۲/۶۴۱

### ۱۲۸۳–۸۵/۶۸۲–۸۴

شرح مختصر: در هفت‌کیلومتری جنوب باکو، که سابقاً به‌فارسی آن‌رابادکوبه می‌نامیدند، آثارخرابهٔ‌خانقاهی وجود دارد. بموجب نامه‌ای که وراکراچکوفسکایا Vera Kratchkovskaya به‌هیئت‌نویسندگان‌فهرست‌کتیبه‌های عربی‌به‌ترتیب تاریخی، Repertoire chronologique d'épigraphie arabe نوشته است ، ساختمان مزبور در سال ۱۲۴۲/۶۴۱ ، در زمان سلطنت یکی از سلاطین محلی موسوم بـه ورجـام افریدون ابوالمظفر فریبرز بن گرشاسب‌بن‌فرخزاد، ساخته‌شده‌است ـ منابع دیگراین‌پادشاه را شیروانشاه فریبرز سوم خوانده‌اند.

دورن Dorn نقشه‌ای از این ساختمان بصورتی‌که در ۱۸۶۰ بوده ، کشیده است. کلیهٔ دستگاه ساختمانی در محوطه دیوار داری محصور بوده و دیوارها دراصل ارتفاع قابل‌ملاحظه داشته‌اند. گفته شده است که‌کتیبهٔ یادبودبنا بالای سردری که نسبتاً سالم مانده، در روی این دیوار قرار داشته است. در داخل محوطه، دیوار خراب برج یك‌مقبره وبدنهٔ منارهشتگوشی دیده می‌شود.

در داخل مقبرهٔ برجی ، که به‌نام مقبرهٔ پیر حسین معروف است، تابوت سنگی قرار دارد واطراف این‌تابوت با کاشی جلادار وکاشیهای نیلی متقاطع پوشیده شده وبالای آن کتیبه‌ای ازکاشی جلادار قراردارد که به‌خط‌نسخ است وحاوی تاریخ ۱۲۸۵/۶۸۴ می‌باشد. در سال۱۹۱۳کاشیهای مزبور تماماً افتاده ودراطراف پخش‌شده بود. اخیراً وراکوچکوفسکایا موفق شده است که تعدادی از کاشیهای مزبور را در موزهٔ ارمیتاژ وموزه‌های دیگرپیداکند ونقشی از ترتیب‌اصلی کاشیها ترتیب دهد. کاشیهای جلادار، که اکنون در ارمیتاژ است ، دارای تاریخهای ۱۲۸۳/۶۸۲، ۱۲۸۴/۶۸۳، ۱۲۸۵/۶۸۴ می‌باشد.

یادداشت . بازدید نشده است.

کتابنامه

Dorn, *Atlas zu Bemerkungen*, pl. 50.
Khanikoff, de, "Mémoire sur les inscriptions musulmanes du Caucase," pp. 67-68 and 145.

Dieulafoy, J., *La Perse, la Chaldée et la Susiane*, pp. 313-314, fig. on p. 315.
Sarre, *Denkmäler*, p. 75.
Lutyens, "Persian Brickwork—III," fig. 1 on

p. 118.
Herzfeld, in *Āthār-i-Melli* (in Persian), 5.
Sādeqi, *Iṣfahān*, pp. 103-104, fig. on p. 103.
Godard, "Iṣfahān," p. 36, fig. 11.
*Survey*, p. 1099, pl. 354B.

# ۸

**داراب** **مسجد سنگ**

۱۲۵۴/۶۵۲

**شرح مختصر:** این بنا به‌اسامی مختلف ازقبیل مسجد سنگ وقصر دختر معروف است و درناحیهٔ دوردستی در ۲۸۰ کیلومتری شرقی شیراز قرار دارد.

دراواخر قرن گذشته یك نفر از ایرانیان مقیم شیراز شرح جالب توجهی دربارهٔ این بنای تاریخی منتشر کرد و اخیراً سراورل‌استاین Sir Aurel Stein شرح مختصری از بنا ونقشهٔ تالارآن بچاپ رسانیده است.

طرح این تالار صلیب شکل است و در طرفین آن شبستان قراردارد. درمحل تقاطع دوشاخهٔ آن سقف صافی‌از سنگ دیده می‌شودکه سوراخ بزرگی برای نور درآن کنده‌اند. تالار مزبور تماماً از سنگ تراشیده شده و یگانه عوامل تزیینی‌آن‌آثار سه‌کتیبه است که‌آنها هم درسطح سنگ حجاری گردیده‌اند. یکی‌از این‌کتیبه‌ها، که بالای مدخل قراردارد، اکنون سخت‌آسیب دیده، ولی درنقشی‌که فرصت شیرازی ازآن‌کشیده، درآن نام سلطان ابوبکر دیده می‌شود وکتیبهٔ دوم در داخل تالار در سمت چپ مدخل است و فقط تاریخ ۱۲۵۴/۶۵۲ را دارد. هردوکتیبه بیان «آثار عجم» را مبنی‌براینکه اتابك ابوبکر دستور دادکه محرابی در تالار قرار دهند و باکتیبه‌ای آن را تزیین نمایند، تأیید می‌کند. کتیبهٔ سوم دور محراب‌است واکنون خوانده می‌شود.

به‌طورکلی، ساختمانهای کنده شده در داخل صخره دراین‌ناحیه زیاد بوده است و بسیاری ازآنها متعلق به زمان باستان است‌که بعضی‌ازآنها درادوار بعد برای منظورهای جدید تغییر داده شده‌اند. این ساختمان ممکن است آتشکده یاکلیسا بوده، واین مطلب فعلا موردبحث نیست.

در حالیکه این ساختمان ارتباط مستقیمی با ابنیهٔ دورهٔ مغول در ایران ندارد، از جهاتی جالب توجه است. مورخین آن دوره نوشته‌اندکه در ایالت فارس در سالهای بلافاصله بعد از حملهٔ مغول، وقتی قسمت عمده‌ای از ایران ویران شده واهل صنعت و معماری عاطل مانده‌بودند، فعالیت ساختمانی‌ادامه یافت. گفته می‌شودکه سلطان سلسلهٔ سلغوری، اتابك ابوبکر، بانی ساختمانهای زیادی در شیراز و حوالی آن بود. ساختمان بزرگ‌مسجدنوی شیراز دراین دوره ساخته شد، ولی تعمیرات دوران جدید همهٔ ساختمان اصلی را پوشانیده است.

**هویت:** «آثار ملی‌ایران»شمارهٔ ۲۲۹.

**یادداشت:** بازدید نشده‌است. نقشه اقتباس از استاین و فرصت شیرازی.

**نقش:** تصویر۲؛ شکل ۴.

**کتابنامه**

شیرازنامه، ص ۵۳.
Ouseley, *Travels in various countries* II, PP. 138-139
حاجی میرزا حسن شیرازی، «فارسنامهٔ ناصری»، ص۱ ۲۰-۱۹۹.
آثارعجم، ص ۹۹-۹۷، تصویر ۹.
Curzon, *Persia and the Persian Question*, II, p. 111.
Stein, "An Archaeological Tour," *Iraq*, pp. 196-199, plan 15.
———, "An Archaeological Tour," *Geographical Journal*, p. 496, fig. 11.
Villard, de, "The Fire temples," p. 183.
*Répertoire chronologique*, XI, p. 258, no. 4393.

# ۹

**مراغه** **رصدخانه**

درحدود ۱۲۵۸/۶۵۶

**شرح مختصر:** پس از مراجعت هولاگو از بغداد به ایران در سال ۱۲۵۸/۶۵۶، در مراغه مستقر گردید و به‌زودی دستور دادکه رصدخانه‌ای مطابق نقشه‌ای که خواجه نصیرالدین طوسی فراهم‌کرده بود، درآنجا ساخته شود و و ظاهراً یك سال‌بعدکار ساختمان این رصدخانه‌آغاز گردید.

وصاف‌الحضره، که‌کتاب خود را در اواخر قرن سیزدهم نوشته، اطلاعات دقیقی دربارهٔ کارکنان رصدخانه و اسباب ولوازم مورداستفاده ونتیجهٔ‌یك سلسله مشاهدات‌نجومی می‌دهد و می‌گویدکه این ساختمان دارای گنبدی بود و در یك جناح بنا کتابخانه‌ای وجود داشت. غازان‌خان در دورهٔ سلطنت خود ازاین رصدخانه دیدن‌کرد و دستور دادکه‌گنبد جدیدی روی‌آن ساخته شود. اولجایتو نیز ازاین بنا بازدید کرد ولی در سال ۱۳۴۰، وقتی حمداله مستوفی به نوشتن «نزهت‌القلوب» مشغول بود، بنای مزبور روبه‌خرابی گذاشته بود. درصفحات ۱۰ و۱۷۱ این‌کتاب اطلاعات بیشتری دربارهٔ رصدخانه داده شده است.

در ۱۸۸۳ نقشهٔ خرابه‌های آن توسط هوتوم - شیندلر Houtum-Schindler به چاپ رسید. قطعات خراب دیوارهای باقیمانده از نظر معماری دارای اهمیت نیست، ولی نشانهٔ احیای فعالیت ساختمانی در زمان سلطنت هولاگو می‌باشد.

یادداشت: بازدید در اکتبر ۱۹۳۶. نقشه از روی ترسیم هوتوم - شیندلر.

نقش: شکل ۵.

کتابنامه


Malcom, *The History of Persia*, I, p. 425.
Porter, Ker, *Travels*, II, p. 494.

d'Ohsson, *Histoire des Mongols*, III, pp. 263-267.
Quatremere, *Histoire des Mongols*, pp. 325-327.
Fraser, *Historical Account of Persia*, pp. 50-51.
Hammer-Purgstall, von, *Geschichte der Ilchane*, I, pp. 161, 228, 250; II, pp. 98, 184.
Houtum-Schindler, "Reisen im nordwestlichen Persien," p. 338, pl. 8.
Hammer-Purgstall, von (Trans.), "Abd Allah ibn Fadl Allah," pp. 96-97.
Howorth, *History of the Mongols*, III, pp. 138, 451, 536.
Le Strange (Trans. and Ed.), *The geographical part of the Nuzhat-al-Qulūb*, p. 88.
Minorsky, "Marāgha" in the *Encyclopedia of Islam*.
Godard, "Les monuments de Māragha," pp. 19-22, figs. 11-12.


## ۱۰

## جزیرهٔ شاهی — خرابه‌های صخرهٔ سرای

درحدود / ۱۲۶۵؟

شرح مختصر: وقتی هولاگو پس از تسخیر و غارت بغداد به‌ایران، به‌ناحیهٔ مراغه، مراجعت کرد، به‌یکی از ایرانیان موسوم به مجدالدین تبریزی دستور داد که قلعهٔ مستحکمی درساحل دریاچهٔ بزرگ واقع درآذربایجان ـ که به‌اسامی مختلف ازجمله ارومیه و در زمان حاضر رضائیه خوانده شده است ـ بسازد. قرار بود که فلزات قیمتی که از غارت بغداد به‌دست آمده بود، ذوب شود و بصورت شمش درآمده و دراین محل نگاهداشته شود. درسال ۱۲۶۵ میلادی وقتی هولاگو دراردوگاهی درکنار رودخانهٔ چوگاتو وفات‌یافت، جسد او برای تدفین به‌بنای خزانه منتقل گردید. جانشین او آباقا در اواخر سلطنت خود خبر یافت که خزانهٔ مزبور به‌داخل دریاچه سقوط کرده‌است، ولی ازقرار معلوم بنای مزبور می‌بایست مرمت شده‌باشد، زیرا هم آباقا و هم منکو، برادرش، درهمین محل دفن گردیدند.

مسئلهٔ تعیین محل خزانه و مقبرهٔ هولاگو یکی از موضوعهای جالبی است که توجه تنظیم‌کنندگان نسخ خطی آن زمان و مؤلفین تواریخ دورهٔ ایلخانان را به خود جلب نموده است. غالب منابع آن زمان حاکی ازآنند که خزانهٔ مزبور دریکی از جزایر دریاچهٔ بزرگ نمک ساخته شده‌بوده است ولی یك منبع محل خزانه را برفرازکوه سهند، که بین تبریز و مراغه واقع است، ذکر می‌کند. اشکال دیگر آنست که دریاچهٔ مزبور درآن زمان اسامی مختلف داشته است و یکی‌ازنامهای آن، که دوبار درمورد خزانه به‌کار رفته است، «تیلا» بوده است. درهرحال اغلب نسخ درمورد محل خزانه متفق‌القولند وآن را جزیرهٔ شاهویا شاهی در دریاچهٔ مزبور می‌دانند. بزرگترین جزیرهٔ دریاچهٔ رضاییه هنوز شاهی نامیده می‌شود وقلهٔ مرتفع آن‌ازتبریز واز دشت جلوی مراغه دیده می‌شود.

نوشته‌ها کاملا آشکار نمی‌سازندکه خزانه و مقبره هریك بنای جداگانه داشته یا هردو یك ساختمان بوده‌اند. ولی احتمال کلی برآنست که عمارت خزانه بعد از مرگ هولاگو به‌عنوان مقبره مورد استفاده واقع گردیده است. از قرار معلوم خزانه بشکل برج ساخته شده بود و در اصل محل نگاهداری مسکوك، شمش وجواهرات بود وانبوه عظیم غنایم و اشیاء قیمتی بودکه طی جنگها و حملات مغول جمع‌آوری شده بود درخزانه حفظ می‌شد و پادگانی مرکب از یکهزارنفر درآن محل مستقر و مسئول حفظ خزانه بود.

شرح: در۱۹۳۷ بررسی هوایی مناطق باستانی‌ایران توسط «بنیاد مری هلن واردن اشمیت» Mary Helen Warden Schmidt Foundation وابسته به «مؤسسهٔ شرقی» انجام گرفت که شامل این ناحیهٔ آذربایجان بود. دو عکس دقیق ازکوه سنگی واقع درگوشهٔ شمال‌شرقی جزیرهٔ شاهی گرفته شدکه آثار حجاری و یك دیوار در عکسهای مزبور دیده می‌شود. چند نسخه از عکسهای مزبور از سر لطف به‌نویسندهٔ این کتاب، که در ژوییهٔ ۱۹۳۹ شخصاً ازاین محل بازدیدکرد، داده شد.

درقرون اخیر آب دریاچه به‌قدری عقب رفته است که درفصل تابستان می‌توان مستقیماً از ساحل تا جزیره رفت، ولی باید از یك رودخانه و چند قسمت باطلاقی عبورکرد. مدخل جزیره درست در پایهٔ کوه سنگی که در عکس دیده می‌شود، قراردارد، و درنزدیکی این‌کوه ده‌کوچك سرای قراردارد. قبل از تفحص دقیق دراین محل، برای‌یافتن نقاط جالب توجه دیگر در جزیره، کوشش به‌عمل‌آمد و باصعود برفرازکوه سنگی، ازساحل غربی جزیره و ده سفیدگنبد بازدید شد. درآنجا خرابه‌ای یافت نشد، ولی اهالی محل

به‌تفصیل از قلهٔ بلندی درنزدیکی ساحل غربی که دست‌یابی به‌آن بسیار مشکل است، صحبت می‌داشتند و راویان مختلف براین عقیده متفق بودنـدکه درنزدیکی قله دواطاق درکوه کنده شده و دو حفرهٔ عمیق یاچاه‌که دیوارهـای آن سفیدکاری شده و یك چشمه و یك حوضچه درآنجـا وجود دارد، ولی‌اثری از دیوار ساخته دیده نمی‌شود.

صخرهٔ سرای ازخط ساحلی با شیب زیـاد روبه‌بالا رفته وبجز ازسمت شمال شرقی نمی‌توان به‌قلهٔ آن دست یافت وحتی این سمت هم به‌آسانی قابل دفاع بوده است. در همین سمت پله‌هایی درکـوه‌کنده شده‌که به‌سطـح عریض شیبداری منتهی می‌شود واثر چندکوهتراشی درآنجا وجود دارد. در نزدیکی قلهٔ کـوه سه خندق درکنارهم‌کنده شده‌که مجموعاً ۱۳/۶۰متر عرض و۴/۶۰متر طول‌آنهاست. درزیرآنها یك سطح صاف شده وجود دارد وکمـی پایینتر ازآن سطـح دو بریدگی مستطیلی‌است‌که بایك سمت خندق‌های مزبور دریك خط واقع شده ونسبت به‌آنها زاویهٔ قایمه تشکیل می‌دهد. در مغرب خندقهـا دو بریدگـی مستطیلی دیگر است (بریدگی بزرگتر ۶/۹۰ متر طول و۱/۷۵متر عرض دارد)که زوایای نامنظم دارد و تا یك متری سطح‌کوه پر از آب است. این گودالهـا به‌یقین برای ذخیرهٔ‌آب ساخته شده بوده است. در این محل مقدار زیادی خاك وخل برسطح‌کوه دیده می‌شود وکمی پایینتر بریدگیهـای دیگر و سوراخ عمیقی است‌که احتمـالا بـرای ذخیرهٔ آب به‌کار می‌رفته است. درلبهٔ صخره بریدگیهایی‌است‌که تقریباً موازی باسطح صخره است.

از این بریدگیها چه اطلاعاتی را می‌توان استنباط کرد؟ اول‌آنکه، اگرچه در مورد تاریخ آنها اطلاعاتی در دست نیست، ازقرار معلوم همه دریك دوره ساخته شده‌انـد. دوم‌آنکه این پرتگاه حتماً پادگان داشته و برای محاصرهٔ احتمالی مجهزشده بوده‌است واین مطلب ازطرحی‌که برای ذخیرهٔ آب فراهم‌کرده بودند، به‌خوبی معلوم است. می‌توان قـدری جلوتر رفت و در مورد استفـاده از موقعیت صخـره حدسهـایی زد. پله‌هایی‌که برصخره‌کنده شده ممکن است به‌سر در و مدخلـی در دیـواری منتهی می‌شده‌کـه دور لبهٔ صخره‌کشیده بودند. بریدگیهای نزدیکتر قله بابریدگیهای دیگر صخره اختلاف دارند و سه خندق ملحـق به‌هم به‌نظر می‌رسدکه سکوی مسطحی تشکیل می‌داده‌اندکه می‌شد روی آن ساختمانی بناکرد. آیا چنین ساختمانی وجود داشته‌است؟ اگر وجود داشته به‌طور قطع ازآجرنبوده است، زیرا اثری ازگل وآهك برسطح صخره دیده نمی‌شود. آیا ممکن است که این ساختمان از سنگ تراشیده بوده‌باشد؟ دراین‌ناحیه و درقسمت پایینتر قطعات سنگ‌که برای این منظوربکار رفته باشد، دیده نمی‌شود. ولی اگـر چنین ساختمـانی در طول زمان خراب شده و سقوط‌کرده‌باشد، سنگها ممکن‌است پایین افتاده و ساکنین ده مجاور ازآنها استفاده‌کرده باشند. اگر چنین ساختمانی وجود داشته، اندازهٔ آن از ۱۴متر در ۲۵ متر نمی‌توانسته است زیادتر باشد. وجود مقدار زیادی خاك خرابه می‌رساندکه یك‌نوع محل سکونت دراین محل وجود داشته و پیداشدن سفال‌پاره‌مؤیداین امر است، ولی همهٔ اینها ازنوع معمولی است‌که می‌تواند به‌هرقرنی تعلق داشته‌باشد.

زیر صخره و درکنـارهٔ آب پیهای سه دیوار وجود داردکه ممکن‌است محوطهٔ مستحکمی‌که قدری دورتر ازکوه بسط داشته، تشکیل می‌داده است. این دیوارها در هیچ‌کجا ازسه مترمرتفعتر نیستو از سنگ پاره‌وبدون استفاده‌ازآهك ساخته شده بوده‌است. ساختمان دیوار ناهموار است وبه‌نظر می‌رسدکه‌درتاریخی بعدازبریدگیهای‌صخره ساخته‌شده‌باشد.

**نتیجه:** در جزیرهٔ شاهی خرابه‌هـایی‌که بتـوان با خزانه ومقبرهٔ هولاگو منطبق‌نمود، پیدا نشده‌است وتفحصات بیشتر به‌خصوص درمورد قلهٔ نزدیك ساحل‌غربی باید به‌عمل آید. بریدگیهای صفحهٔ صخره در سرای، حاکی از عملیات برطبق‌نقشه می‌باشد، ولی‌انتساب‌آن به‌زمان هولاگو ازحدود احتمال خارج نمی‌تواند باشد.

**یادداشت:** بازدید درژوییهٔ ۱۹۳۹. نقشه قبلا‌به‌چاپ نرسیده‌است.

**نقش:** تصویر۴۰۳؛ شکل۷.

**کتابنامه**


(Includes references to both the treasure house of Hûlâgû and the island of Shâhî.)

Porter, Ker, *Travels*, I, p. 182; II, pp. 592-593.

d'Ohsson, *Histoire des Mongols*, III, p. 406.

Quatremere, *Histoire des Mongols*, pp. 316-321.

Hammer-Purgstall, von, *Geschichte der Ilchane*, I, p. 160.

Howorth, *History of the Mongols*, pp. 156, 209.

Gunther, "Contributions to the Geography of Lake Urmi," p. 516.

Schmidt, *Flights over ancient cities of Iran*, pp. 67-68, 76, pls. 79-82.


# ۱۱

**ورامین** — **امامزاده یحیی**

۶۶۰ـ۶۲/۱۲۶۱ـ۶۳

۶۶۳/۱۲۶۵

۷۰۵/۱۳۰۵

۷۰۷/۱۳۰۷

**شرح مختصر:** ساختمان موسوم به امامزاده یحیی

فقط یکی از چند اثر تاریخی دورهٔ مغول است که هنوز در ورامین باقی‌مانده است .

این امامزاده شامل یك اطاق مربع گنبد داراست که دیوارهای آن در داخل یك سلسله اطاقهای کوتاه متعلق به دورهٔ بعد محصور است . تا سالهای اخیر قسمت خیلی زیادتری از دستگاه ساختمانی زیارتگاه سرپا بود . ژان دیولافوا در سال ۱۸۸۱ ازاین محل بازدیدکرد . با استفاده از طرح مناظر ومرایایی اوکوشش شده است که نقشهٔ زمینی زیارتگاه درآن موقع کشیده شود ( شکل ۹ ) . دیولافوا معتقد است که مقبرهٔ برجی هشت گوش ، که اکنون ازبین رفته ، به دورهٔ قبل از سلجوقیان تعلق داشته ومی‌نویسدکه این برج دارای طرحهای آجری بوده ، ولی تزئین کاشی وسفالی نداشته است . وی نوشته است مسجد (که درطراحی او باطاقنماهایی در امتداد صحن باریك نشان داده شده است ) متعلق به دورهٔ سلجوقی است و ساختمان بزرگتر، یعنی امامزاده ، را به دورهٔ مغول نسبت می‌دهد . وقتی زاره Sarre قبل از ۱۹۱۰ از این بنادیدن کرد ، سردر ورودی ، که دیولافوا دیده بود، سقوط کرده بود . ظاهراً به زاره اجازهٔ ورود به داخل مرقد داده نشده بود ، ولی اومی گویدکه برج هشت گوش درداخل طاقچه‌های مسطح ومحراب گچی آبی رنگ داشته است . ونیزمی‌نویسدکه در شبستان مربع امامزاده کاشی باتاریخ درحدود ۱۲۶۲ میلادی وجود داشته است.درحال‌حاضر سردر وطاقهاوبرج هشت گوش همه ازبین رفته‌اند .

دیولافوا از کاشی تزیینی محراب و ازارهٔ اطاق و مقبره سخن می گوید ومی‌نویسدکه قسمتی ازآن برداشته شده وبه فروش رفته است . عقیدهٔ اوبرآن است که کاشی کاری در دوره‌ای بعدازاتمام ساختمان به‌آن اضافه شده وقسمتی از تزیینات اولیه برداشته شده وبه جای آن قرار داده شده است .

ساختمان ازخارج مربع واز داخل هشت گوش است و درگوشه‌ها وزوایا طاقچه دارد . دیوار محراب در زمان بعد با آجرکاری پرشده است . ازارهٔ اطاق تا ۱/۸۵ متری کف ازتزیینات اولیه عاری شده ولی درناحیه میانی دیوار و طاق کتیبهٔ گچی و در سطح پاطاق نئولهای گچبری عالی وجود دارد وسطح پاطاق بامقرنسکاری وگچبری شده پرشده است .

درمورد اطاق وتزیینات آن چهار تاریخ ذکر شده است . بازل Bazl درحاشیهٔ گچبری سال ۱۳۰۷/۷۰۷ را خوانده است . محرابی ازکاشی که تصور می‌شود متعلق به این بناباشد ، دارای تاریخ۱۲۶۵/۶۶۳ است. تعدادزیادی ازکاشی‌های ستاره‌ای این بناکه اکنون درمجموعه‌های مختلف محفوظ است ، متعلق به سال ۱۲۶۱ تا ۱۲۶۳ می‌باشد . سنگ قبری که ازکاشی که به شکل محراب می‌باشد وتصور می‌رود که متعلق به این بنا باشد، تاریخ ۱۳۰۵/۷۰۵ را دارد . از این اطلاعات مختلف به نظر می‌رسد که بتوان نتایج لازم را دربارهٔ این ساختمان و تزیینات آن به دست آورد .

به نظر می‌رسدکه‌کالبد این ساختمان متعلق به دورهٔ مغول باشد . اندازهٔ آجرها (۲۲ سانتیمتر مربع) ؛ استعمال طاقچه‌های عمیق گوشه‌ای ؛ تقسیم ازارهٔ دیوار نزدیك کف به چند باریکه؛ توپیهای ته‌آجری نمای خارجی دیوار ووجود یك سلسله فرو رفتگی روی نمای خارجی گنبد همه از خصوصیاتی است که بیشتر درابنیهٔ دورهٔ مغول دیده می‌شود تا در دورهٔسلجوقی. در موردکاشی‌های ستاره‌ای بسیاری که به این بنانسبت داده می‌شود، بطور مسلم دیولافوا این‌کاشی‌ها را درمحل خود، یعنی ازارهٔ اطاق، دیده و درآن موقع هم بعضی از آنها افتاده بوده است . شاید خریداران اولیه از مبدأ آنها اطلاع داشته‌اند و از تطبیق سبك و اندازه ونوع کتیبه وقطعات دارای تاریخ می‌توان تعداد زیادی ازآنهارا شناخت و معلوم کرد که متعلق به این ساختمان می‌باشند . بدین ترتیب می‌توان باورکردکه ازارهٔ اطاق در این بنا دارای پوششی مرکب ازکاشی‌های ستاره‌ای و کاشی‌های نیلی جلادار، که یك درمیان قرار داشته‌اند، بوده است . درست بالای سطح عمودی اصلی ازاره، حاشیهٔ دیگری است که‌کمی فرورفته و باریکه‌ای به ارتفاع ۴۵ سانتیمتر تشکیل می‌دهد وممکن است که این حاشیه کتیبه‌ای ازقطعات کاشی یاگچبری برجسته داشته است .

دیولافوا محرابی ازکاشی درمحل خود دیده است . مالك فعلی محراب می گویدکه مالك ثروتمند قریه‌آن را به پاریس‌آورده و فروخته است . زاره اولین دانشمندی است که از این محراب نام برده وآن را به امامزاده یحیی نسبت می‌دهد . عرض این محراب ۲/۲۸ متراست وکمتر ازعرض ناحیهٔ تیغه شدهٔ دیواراست که۲/۶۰متراست ومسلماً محرابی ازآنجا برداشته شده است .

برای اینکه بتوان جزئیات محراب را شرح داد ، لازم است خصوصیات ترکیب‌کنندهٔ‌آن را مورد بحث قرار داد: یك نئول فرورفتهٔ مرکزی، باطاق سه برگه ، وچراغ آویزان درمقابل‌آرایش‌شاخ وبرگ وکتیبه‌ای به خط شکسته دربالای‌کتیبه افقی قراردارد . دور این قسمت را نئول سه گوش شیروانی شکل مانند قاب فراگرفته و درطرفین نیم ستون برجسته قرار دارد .در نئول سه‌گوش‌کتیبه‌ای به خط شکسته ودر رأس طاق وزوایای‌آن‌نقش‌گل‌وبته دیده می‌شود. در حاشیهٔ طرفین نیز باریکهٔ‌کتیبه‌داری وجود دارد . این نئول سه گوش در نئول سه‌گوش بزرگتری واقع شده‌که رأس‌وزوایای طاق‌آن‌کتیبه ونقوش‌گل وبته دارد . کلیهٔ این

قسمت در داخل قاب مستطیلی شکلی که مقطع آن توخالی است وروی آن کتیبه‌ای به خط شکسته با لبه‌ای که حاشیه گل وبته دارد، قرار گرفته است . اولا کتیبهٔ بـه خط شکسته، که اکنون دردوسمت نغول مثلث شکل کوچکتر دیـده می‌شود ، شاید دراصل تا بالای نغول نیز امتداد داشته است . ثانیاً چند قطعه از قاب مستطیلی شکل خارجی اکنون درموزهٔ ارمیتاژ ولااقل دریك مجموعهٔ دیگر محفوظ است . ثالثاً ترکیب فعلی نغول مرکزی در داخل نغول کوچکتر مورد تردیـد است . دوقسمتی که حاوی چراغ آویزان ونقش روی رأس است، از نوع محراب سنگ قبرمی‌باشدکه گاهی به عنوان واحدکامل ومستقلی ازکاشی به‌کارمی‌رفت ویك نمونهٔ عالی آن از قم آمده که تاریخ آن ۱۲۶۴ میلادی است و اکنون در مـوزهٔ برلین است . در این ناحیه نغول طاقی سه برگه بیشتر معمول بود ونمونهٔ خوب آن درمحراب کاشی مسجد میدان کاشان است که تاریخ آن ۱۲۲۶/۶۲۳ وفعلا در موزهٔ بـرلین است . بدین ترتیب احتمال می‌رودکـه دو قطعـهٔ محـراب سنگ قبر و نغول افقی زیر آنهـا در سالهـای اخیر بـرای پـر کردن جای آسیب دیده و افتاده قـرار داده شده بـاشد . چون تاریخ محـراب در ایـن قسمت قـرار دارد ، مسئلـهٔ تعیین تـاریخ اصلی محـراب پیش مـی‌آیـد . در هـر حـال این سه قطعه جای خـالی را درست پرمیکند و اگر تاریخ محراب ۱۲۶۵/۶۶۳ نباشد ، به طور قطع بعدتراز ۱۳۰۷/۷۰۷ نیست .

دیولافوا می‌گوید برروی قبری در داخل ساختمان کاشی وجود داشته است . سنگ قبرمحراب شکل، که تاریخ آن ۱۳۰۵/۷۰۵ است و اکنون درموزهٔ ارمیتاژ می‌باشد ، دارای ایـن عبـارت است‌کـه ایـن سنگ بـرای مقبـرهٔ امامـزاده یحیی ساخته شده است و ضمنـاً حـاوی امضای دو نفر از افراد خاندان کاشی‌ساز معـروف کاشان می‌باشد. امضای یکی دیگر از اعضـای این خاندان در قسمت زیرین نغول مـرکـزی محراب ، که قبلا شرح داده شد ، دیده می‌شود .

بدین ترتیب می‌توان تصور کردکه امامزاده یحیی به زودی بعد از ساخته‌شدن ، در اواسط قرن سیزدهم ، با کاشی‌های ستاره‌ای ومتقاطع تزیین شده وتقریباً نیم قرن‌بعد تزیین آن باگچبری دیوارهای بالاوسنگ قبرمحراب شکل، که روی تـابوت قـرار داده شد ، تکمیل گـردید . محـراب کاشی ممکن است درو هلهٔ اول یادوم تزیینات قرار داده شده باشد .

**هویت :** «آثارملی‌ایران» شمارهٔ ۱۹۹ .

**یادداشت :** بازدید در ماه مه ۱۹۳۹ . نقشه قبلا چاپ نشده است .

**نقش :** تصویر ۵ ، ۶ ؛ شکل ۶ ، ۹.

کتابنامه

در بارهٔ بنا

Dieulafoy, J., *La Perse*, pp. 148-149, fig. on p. 147.
Sarre, *Denkmäler*, p. 59, fig. 65.
Pope, "The Photographic Survey," p. 25.

کاشی‌های ستاره‌ای

Kühnel, "Dated Persian Lustred Pottery," pp. 227-231.
Bahrami, *Recherches sur les carreaux*, pp. 88ff.
*Survey*, p. 1678.

محراب کاشی ۱۲۶۵/۶۶۳

Sarre, and Kühnel, "Zwei persische Gebetnischen," pp. 126-131, fig. 3.
Kratchkovskaya, "Fragments du Miḥrāb du Värämin," pp. 134-135.
*Catalogue of the International Exhibition of Persian Art*, London, 1931, p. 203.
Ackerman, *Guide to the Exhibition of Persian Art*, p. 78.
Kühnel, "Dated Persian lustred Pottery," p. 234, fig. 14.
*Survey*, p. 1679, pl. 400.

سنگ قبر به شکل محراب از ۱۳۰۵/۷۰۵

Kratchkovskaya, "The lustre mihrāb from the Hermitage Museum," pp. 73-86, pl. 1.
Kühnel, "Dated Persian lustred Pottery," p. 235.
*Survey*, p. 1683.
Sarre, "Eine keramische Werkstatt," p. 68, pl. IV.

# ۱۲

**قم** **محراب**

۱۲۶۴/۶۶۳

**شرح مختصر :** در مـوزهٔ بـرلین قسمت مـرکـزی محراب جلاداری مـورخ ۱۲۶۴/۶۶۳ وجـود داشت‌که در اصل متعلق به یکی ازابنیهٔ قم بوده است .

کتابنامه

Kühnel, "Dated Persian lustred Pottery," fig. 13
*Survey*, p. 1678

Sarre, "Eine keramische Werkstatt," pl. II.
Godard, "Pièces datées de céramique," p. 315.

## ۱۳

**دامغان** — **کاشیهای منقش جلادار**

۱۲۶۶-۶۷/۶۶۵

**شرح مختصر** : در ۱۸۸۳ صنیع‌الدوله، که در آن موقع وزیر انطباعات بود، مشاهده کرد که بر ایوان مقبرهٔ امامزاده‌جعفر در دامغان تعدادی‌کاشی منقش جلادارستاره‌ای و صلیبی‌شکل وجود دارد. وی در«مطلع‌الشمس» این‌کاشیها را شرح داده‌است. ولی چندی بعد این‌کاشیها برداشته شده ومفقود گردیده وبعضی ازآنها بعداً در موزهٔ لوور وبرلین و مجموعه‌های خصوصی‌آشکار شد .

کاشیهای مشخص این گروه دارای تاریخ ۶۶۵/ ۶۷-۱۲۶۶ می‌باشد. زاره با پیروی از مندرجات « مطلع ـ الشمس » معتقد است‌که این‌کاشیها در اصل به کاخ خرابه‌ای که درآن نزدیکی بوده تعلق داشته وبعداً درمقبره‌ای‌که در حقیقت متناسب با تزیین آنها نبوده، به‌کار برده شده است.

ذکر این‌کاشیها دراینجا فقط برای آنست‌که تأکید شودکه بنای مقبره امامزاده جعفر به دورهٔ تاریخی مورد بحث تعلق ندارد. بنای مقبره شامل ساختمانی‌است ازاوایل دورهٔ سلجوقیان وقسمتی‌که متعلق به قرن پانزدهم است.

**هویت**: امامزاده‌جعفر در«آثارملی‌ایران»شمارهٔ ۸۲.

کتابنامه

محمدحسن خان صنیع‌الدوله، «مطلع‌الشمس»، III ص۲۷۳.

Sarre, *Denkmäler*, pp. 67-68, fig. 78.
Kühnel, "Datierte perische Fayencen," fig. 4.
———, "Dated Persian lustred Pottery," p. 228, fig. 9.
Bahrami, "La reconstruction des carreaux de Damghan," pp. 18-20, pls. XIII-XV.
———, "Le problème des ateliers d'etoiles," pp. 186-190, pls. LX-LXIII.
Pope, "New Findings in Persian Ceramics of the Islamic Period," p. 156.
*Survey*, pp. 1573 and 1679, pl. 721.
یغمائی، «جغرافیای تاریخی دامغان »، ص۵۲-۵۱.

## ۱۴

**کاشان** — **امامزاده حبیب بن‌موسی**

۱۲۶۹ ـ ۷۰/۶۶۸

۱۲۷۱ ـ ۷۲/۶۷۰

**شرح مختصر** : امامزاده حبیب‌بن‌موسی در کاشان ممکن‌است درنیمهٔ دوم‌قرن سیزدهم میلادی ساخته شده‌باشد.

اطاق مقبره حاوی تابوت و قبر امامزاده است‌که روی‌آن باکاشیهای منقش ستاره‌ای و مسدس پوشیده شده و این‌گروه کاشیها باکاشیهای نیلی شفاف پنج‌گوش ازهم جدا شده‌اند . محراب‌کوچك از سفال جلادارکه دارای تاریخ ۶۶۸/۷۰-۱۲۶۹-۷۰ به رقم و تاریخ ۶۷۰/۷۲-۱۲۷۱ به حروف است و زمانی جزء تزیین اطاق مقبره بوده و اینك درموزهٔ تهران قرار دارد. احتمال می‌رودکه‌کاشیهای‌جلادار در اصل تزیین قرنیس دیوار اطاق را تشکیل میداده‌اند. خصوصیات سبك‌کاشیها وامکان اینکه کاشیها و محراب دریك زمان ساخته شده باشند، تاریخ کاشیها را درحدود ۱۲۷۰ میلادی تعیین می‌کند .

یك شرح تاریخی اشعار می‌داردکه شاه عباس‌کبیر، سلطان بزرگ سلسلهٔ صفوی‌که درسال۱۶۲۸م. وفات یافت، درامامزاده حبیب‌بن موسی دفن شده است وقبرسنگ سیاه اودرمحل مزبور قراردارد. بدین‌ترتیب‌کالبد ساختمانی این امامزاده به‌طورقطع چندین صدسال پیش‌ساخته‌شده واگرچه شرح جزئیات ساختمان در دست نیست، احتمال می‌رودکه همزمان با محراب وکاشیها باشد .

**یادداشت** : بازدید نشده است .

**نقش**: تصویر ۷ .

کتابنامه

Godard, "The Tomb of Shah 'Abbas," p. 217 and unnumbered figure.
Pope, "New Findings in Persian Ceramics," pp. 155-156, fig. 7.
Godard, "Pièces datées . . . de Kāshān," p. 315 and fig. 138.

## ۱۵

**تخت سلیمان** — **تالار طاقدار**

درحدود /۱۲۷۵

**شرح مختصر** : محلی‌که اکنون‌تخت‌سلیمان خوانده می‌شود، در زمان ایلخانان ستوریق نامیده می‌شد. حمدالله مستوفی،‌که‌کتاب خودرا دراوایل قرن چهاردهم‌نوشته‌است، می‌گوید: « درناحیهٔ انجرود شهری‌است‌که مغولان آنرا ستوریق خوانند وبرفراز تپه‌ای قرار دارد وکیخسرو کیانی آنرا بنا کرده است. دراین شهر قصری است بزرگ که در صحن آن چشمه‌ایست به شکل حوض بزرگ یا دریاچه‌ای کوچك... آباقاخان مغول‌قصر راتعمیرکرد...» این قصر که توسط آباقاخان ( ۱۲۸۱ ـ ۱۲۶۵ م.) تعمیرگردید،

تالار بزرگی داشته که اکنون بصورت ویرانه درآمده است وطاق آن سالها پیش خراب شده وازدیوار عقب آن اثری نمانده‌است. معهذا می‌توان دو دورهٔ ساختمانی‌درآن‌تشخیص داد: اول زمان سلجوقیان‌که نام محل شیز بوده است و یا حتی قدیمترازآن. در دورهٔ دوم ساختمان مزبور تجدید بنا شده‌است. دورهٔ دوم شامل تجدید بنای اساسی ساختمان‌است که عبارت بوده است : ساختن دیوار قلوه سنگی روی دیوار آجری سابق، طاق جدید، روسازی جرزها، ساختن دوطاقچهٔ دوطبقه در جرزها ، ویك‌کتیبهٔ سراسری . برای هیچیك از جزئیات تزیینی این تجدیدبنا نمی‌توان تاریخ دقیق‌تعیین کرد. ولی‌وقتی‌همه‌باهم گرفته شوند، خصوصیات‌زیر با تاریخ حدود ۱۲۷۵ م. تطبیق می کند: حروف گودکتیبه وزمینهٔ‌آن که دارای‌نقش‌گل وبرگ است، مقرنسکاری رأس طاقچه‌های پایینتر ، قطعات مثلث شکل‌کوچك سفال نیلی‌که در اصل درپوشش‌گچی طاقچه‌ها قرارداشته است ، قالبگیری باریك‌گچی، وتقلیل‌کلی قرینه‌ها.

تالار طاقدار ممکن‌است دراصل تالار تخت شاهی کاخی بوده است وبه طور یقین یکی از واحدهای سلسله ساختمانهایی بوده‌است که به دور بنای مرکزی ساخته شده بوده‌اند ونوع گچبری وگچکاری یکی دیگر از این ابنیه می‌رساندکه ممکن است درهمان زمان تعمیرشده بوده‌است.

**شرح :** رده‌های زیرین دیوارهای جناحی تا ارتفاع ۲/۳۰ متر بالای زمین ازسنگ‌تراش است. بالای این پی دیوار ازآجر سخت قرمز رنگ به‌ابعاد ۲۸ سانتیمتر در۷ میلیمتر است. وارتفاع دیواریکسان نیست وازه تا ۸ متر بالای سطح زمین می‌باشد. در۵متری بالای زمین کتیبهٔ‌گچی وجود داردکه۷۰ سانتیمتربلندی آنست وممکن‌است‌که دور تا دور سه دیوار امتداد داشته است. بالای آجر سازی تا ارتفاع ۱۴/۲۰ متر دردیوارهای جناحیه و۱۸ متر برجرز شمالی قلوه سنگ به‌کار رفته است. خط آغاز طاق متقاطع بین‌دوجرز ۶ متر اززمین ارتفاع دارد وخط‌آغازطاق سقف بلندتر بوده است .هردوجرز ازنقطهٔ پی‌سنگی باقلوه سنگ تعمیر گردیده‌اند .

در دورهٔ دوم دیوارها با پوششی ازگچ بضخامت۷ میلیمترپوشیده شده ودربعضی‌قسمتها‌خطوطی روی گچ کنده‌اند تابشکل آجرچینی جلوه کند .

**هویت :** « آثار ملی ایران » شمارهٔ ۳۰۸ .

**یادداشت :** بازدید دراکتبر ۱۹۳۷ .

**نقش :** تصویر ۸ ؛ شکل ۸.

کتابنامه

برای صورت‌کامل منابع ومدارك مراجعه شود به :

«Preliminary Report on Thakht-i-Sulayman,» PP. 71-109.

# ۱۶

## ارومیه (رضائیه) — محراب مسجد جامع

### ۱۲۷۷/۶۷۶

**شرح مختصر :** مسجد جامع رضائیه شامل یك شبستان گنبد دار مربع است که در طرفین ان نمازخانه‌های طاقدار ساخته‌اند.

بردیوار جنوبی اطاق‌گنبد ، محراب بزرگ‌گچی که تاریخ‌آن ۱۲۷۷/۶۷۶ است، وجود دارد. از شکافهای محراب قطعات کوچك محراب گچی قدیمتر دیده می‌شود و این محراب دو پنجره را، که مشابه‌آنها در دیوارهای دیگراطاق وجود دارد، مسدودکرده است. محراب قدیمتر وخود شبستان گنبد از ۶۷۶ ه ق قدیمترند واحتمال می‌رود که به دورهٔ سلجوقی تعلق داشته باشند . درآن زمان مسجد شامل شبستان مربع‌گنبددار بودکه سه طرف آن در ورودی داشت. این‌نقشهٔ‌کوشك مانند سلجوقی بابعضی تنوعهای‌محلی همه‌جا مورد استفاده قرارمی گرفت. اطاق‌گنبد با ابنیهٔ‌عظیم شمال‌غربی، که درساختمانهای قزوین دیده می‌شود، بیشتر ارتباط دارد تا باسبك معماری ناحیهٔ اصفهان.

محراب‌گچی دارای تاریخ، قدیمترین نمونهٔ نوعی محراب است‌که بعد ازحملهٔ مغول رواج یافت. احتمال می‌رودکه اطاق‌گنبد ومحراب قدیمی احتیاج به تعمیر داشته و ساختمان محراب جدید درموقعی به عمل‌آمده‌که کارگر متخصص ووجه لازم به قدرکافی وجود نداشته است. امضای یك‌کارگر تبریزی روی محراب دیده می‌شود . زیر منطقهٔ میانی دیوار وطاق‌کتیبهٔ‌گچی دور تادور محراب وجوددارد که به‌نظرمی‌رسد همزمان باخود محراب باشد.

مهارت فنی‌که درساختمان محراب دیده می شود، درنوع خود بی‌نظیراست. طرحهای‌آن مفصلتر و پیچیده‌تر از نمونه‌های دورهٔ سلجوقی است . چون برای تزیین طرح اصلی‌طرحهای‌زیادتری به‌کاررفته، جزئیات‌به‌تناسب‌کوچکتر جلوه می کنند.

**محل :** درحومهٔ رضائیه، شهری‌که درساحل غربی دریاچهٔ رضائیه قراردارد.

**وضع :** عالی است.

**نوع نقشه :** مسجد مرکب از شبستان گنبددار و شبستانهای جناحی است. نقشه دراصل طرح‌کوشك مانندبوده که درسه طرف مدخل داشته است.

**شرح محراب :** دیوارصفحهٔ محراب دارای طاقسه‌برگه درمرکزاست . در طرفین نغول ذوذنقه ستونهای نیمه مدورقرار داردکه سرستون شیاردار آن در دوقسمت مجزا است وروی این ستونها نغول طاق نوك تیز، که تقریباً به

شکل نعل اسب است، قراردارد و بالای آن حاشیهٔ محدب ساخته شده‌است. این واحد بایك سلسله قالب مستطیلی‌محدب احاطه شده وبرفرازآن حاشیهٔ بلندی ساخته شده است. کلیهٔ محراب شامل تزیینات گچبری باسطوح مختلف برجستگی است (در زیر نئول نعل اسبی محراب آثار محراب گچبری قدیمتری دیده می‌شود). چند سانتیمتر بالاترازمحراب کتیبهٔ گچی عریضی دور تادوراطاق ساخته شده است. بالای طاق سه برگه کتیبه‌ای به این مضمون وجود دارد: «عمل عبدالمؤمن بن شرفشاه، نقاش تبریزی، ماه ربیع‌الثانی سنهٔ ششصدوهفتاد وشش.»

هویت: «آثارملی ایران» شمارهٔ ۲۴۳.

یادداشت: بازدید در ژوییهٔ ۱۹۳۹. نقشه‌ترسیم پیتر ب. بگز Peter B. Baggs.

نقش: تصویر ۹.

کتابنامه

Wilson, J. C. "The Masjid-i-Jami' of Riza'iya," pp. 38-42, figs. 1-5.
*Survey*, pp. 1048-1049, fig. 377.
*Répertoire chronologique*, p. 237, no. 4755.

## ۱۷

**ساوه** **امامزاده سیداسحاق**

۱۲۷۷–۷۸/۶۷۲

**شرح مختصر**: این بناکه امامزاده سیداسحاق نامیده می‌شود، درچند صدمتری مسجد جامع ساوه قراردارد. برای رسیدن به ساوه ازجادهٔ اصلی تهران به قم استفاده می‌شود و در ۱۳۰ کیلومتری تهران راهی به سمت مغرب وجود دارد که پس‌از ۴۵ کیلومتر به ساوه می‌رسد.

حمدالله مستوفی، که‌کتاب خود را درقرن چهاردهم نوشته، می‌گویدکه مقبرهٔ اسحاق بن امام موسی‌الکاظم در سمت شمالی شهر ساوه واقع است.

بنای این امامزاده نسبتاً کوچك است ودرطی تجدید ساختمانهای متوالی به قدری تغییر کرده که به درستی نمی‌توان معین کردکه ساختمان اصلی درچه تاریخی بناشده‌است. درداخل اطاق گنبد سنگ‌قبر برجسته‌ای وجود داردکه‌اکنون بالوحهٔ سفالی نیلی‌حاوی قسمتی ازسورهٔ چهل وهشتم پوشیده شده وجملهٔ «درسنهٔ ۶۷۶ (۷۸–۱۲۷۷ م.) نوشته شد» روی‌آن دیده می‌شود. واضح است‌که این‌لوحه دراصل روی دیوار یابالای قرنیس کف اطاق ویا زیرخط‌آغاز طاق قرار داشته وبعداً روی سنگ قبر گذاشته شده است. تنها نشانه‌ای که می رساندکه ساختمان متعلق به همان دوره است، وجود تزیینات بردیوارخارجی است‌که عبارت است از گچکاری و کاشی‌های نیلی شفاف و غیرشفاف که طرح هندسی غیر عادی و دقیقی دارند.

هویت: «آثارملی ایران»، شمارهٔ ۲۷۹.

یادداشت: بازدید درمه ۱۹۳۹.

نقش: تصویر ۱۱.

کتابنامه

Le Strange, *Nuzhat-al-Qulūb*, p. 68.
Herzfeld, "Die Gumbadh-i 'Alawiyyân," p. 197.

## ۱۸

**قم** **امامزاده جعفر**

۱۲۷۸–۷۹/۶۷۷

**شرح مختصر** امامزاده جعفر در مغرب شهر و در فاصلهٔ نسبتاً زیادی ازغالب ابنیهٔ این نوع واین دوره قرار دارد.

درموزهٔ قم‌قطعاتی‌ازکتیبه وکاشیهای‌متعلق‌به‌امامزاده جعفردرمعرض نمایش گذاشته شده است. قطعات‌کتیبه‌ازسفال قالبگیری شده‌که بالعاب نیلی‌رنگ پوشیده شده، ساخته‌شده وهرقطعه‌حاوی چند حرف‌برجسته می‌باشد. روی یکی‌ازاین قطعات‌تاریخ ۱۲۷۸–۷۹/۶۷۷ منقوش‌است وبرطبق‌مندرجات کتاب «راهنمای قم» این قطعه به همین ساختمان‌تعلق دارد.

برج مقبره از حیث اندازه کوچکتر و جزئیات ساختمانی‌آن ساده‌تر ازمقابرسمت شرقی شهراست. در کار ساختمان‌آن دقت زیاد به‌کارنرفته وآجرهای‌کهنه درآن استعمال شده است. گنبد چادر مانند چند ضلعی‌آن دارای هشت‌گوشه است‌که ازبالای نئولهای دیوار خارجی ناگهان روبه بالا رفته است. درنمای خارجی قرنیس یامنطقه میانی دیوار وطاق دیده نمی‌شود. این ساختمان ازنوع شمارهٔ ۱ مقابرقم است (رجوع شود به صفحهٔ ۱۲۶).

احتمال می رودکه محراب مورخ ۱۲۶۴/۶۶۳ شمارهٔ ۱۲ این فهرست متعلق به این مقبره باشد.

**محل**: در حدود یك‌کیلومتری مغرب مرکز شهر قم.

**وضع**: خوب‌است. تزیینات‌داخلی یابه‌اتمام‌نرسیده ویا اینکه تزیین گچی معمول این دوره ومحراب‌آن در طی زمان خراب شده و ازبین رفته است.

**نوع نقشه**: مقبرهٔ برجی. ازخارج هشتگوش و از داخل مربع‌است. گنبد چادرشکل چندضلعی درخارج و گنبد

نیمه‌گروی در داخل دارد.

**نمای خارجی:** پی بنا مشهود نیست.هرضلع خارجی تنول فرورفتهٔ مستطیلی پردیوار داردکه در داخـل آن طـاق منکسرساخته شده است. گنبد چادرشکل مستقیماً روی تنول‌ـ های دیوار بنا شده است . سطوح خارجی دارای بنـدکشی معمولی است. دربـالای در ورودی روی سقف، یك پنجـرهٔ مستطیلی دیده می‌شود.

**نمای داخلی:** برسطح دیوارهای داخلی سه‌قوس‌نوك تیزسردری دروسط‌وجود داشته‌که دوتای‌آنهااکنون‌تیغه شده است و یك فرورفتگی مستطیلی شکل جای محراب نیزدیده می‌شود. محل محراب اکنون باگچکاری پوشیده شده‌است و همهٔ دیوارهای داخلی تا دومتری بالای‌کف سفیدکاری شـده است. دربالای رأس هشت قوس‌نوك تیز سردر، که شکل‌اطاق را به هشتگوش تبدیل می‌کند، تنول وورقهٔ افقی دیده می‌ـ شودکه ممکن است جای‌کتیبه‌ای بوده‌که دورتا دوراطاق را می‌گرفته‌است. (کاشیهای موزهٔ قم همین‌کتیبه را تشکیل می‌ـ داده‌اند). بالای این سطح شانزده قوس دیواری است وبعـد پایهٔ‌گنبد شروع می‌شودکه برسطح‌آن جای تزیین وبندکشی ستاره‌ای دیده می‌شود.

**خصوصیات ساختمانی :** این ساختمان نوع سـادهٔ مقبرهٔ برجی امامزاده جعفراصفهان است ( که اصولاً بعـداً ساخته شده است).

**تاریخ :**این ساختمان شاید همـان بنای امـامزاده جعفر مورخ ۶۹-۱۲۶۸ م. وتاریخ‌آن همان تاریخ‌کاشی‌های موزهٔ قم باشد.

**تزیینات :** آجرهـا : قرمز رنـگ به ابعـاد ۲۲ سانتیمتر در ۴ میلیمتر.

آجرکاری : معمولی .

بندکشی : نامنظم . دربعضی قسمتهـا بندکشی کـج و متمایل ودرقسمتهای دیگر سفیدکاری شده است.

**یادداشت :** بازدید در آوریـل ۱۹۴۴. نقشه قبـلا منتشر نشده است.

**نقش :** تصویر ۱۲؛ شکل ۱۰.

کتابنامه


«راهنمای قم»، ص ۱۳۱، تصویردرصفحهٔ بی‌شماره.

«فرهنگ جغرافیایی ایران»، ص ۱۷۰.


## مقبره‌های قم

امامزاده جعفر مورخ ۶۹-۱۲۶۸ در میان مقبره ـ های قم‌که دراین فهرست نامبرده شده ازهمه قدیمتر است . این آثارتاریخی هرگز بهطرزصحیح فهرست بندی ومطالعهٔ دقیـق نشده‌اند و اشارات‌کتب به‌بعضی ازساختمـانها حاوی اشتباهاتی درنام وتاریخ بنا است. درصورت زیرکوشش شده است که همهٔ اطلاعات موجود دربارهٔ این مقبره‌هـا یکجـا داده شود ونقشه (شکل‌شمارهٔ۲) محل‌وموقعیت نسبی مقبره ـ هایی راکه دراین فهرست گنجانیده شده‌اند، نشان می‌دهد. احتمال‌کلی می‌رودکه مطالعات محلی اشتباهاتی را در این صورت آشکار سازد وشاید تاریـخ بعضی ازساختمانها، کـه اکنون مجهول است، معلوم وبرفهرست اضافه شود.

همهٔ مقبره‌های این‌صورت درحوالی شهر قم قـرار دارند و دراثر ارتباط با دروازه‌های شهرقدیم ،که اکنـون ازبین رفته، به‌چهارگروه‌کلی تقسیم می‌شوند که عبارتنداز: ساختمانهای مربوط به دروازهٔ ری درشمال‌شهر،که ازلحاظ تاریخ جدیدتر از ابنیهٔ سایر نواحی می‌باشند؛ ساختمانهای دروازهٔ کاشان درسمت شرقی شهرکه شامل چند مقبرهٔ متعلق به دورهٔ ایلخانان است ؛ ساختمانهای دروازهٔ قلعه در سمت جنوبی شهر؛ و ساختمانهای سمت مغرب‌که دراینجا دروازهٔ همدان‌نامیده شده وشامل‌دوبنای متعلق به‌دورهٔ ایلخانی‌است.

قم آستانهٔ مقدس مرقد حضرت معصومه (ع) خواهر امام رضا است. از زیارتگاههای داخل خاك ایران زیـارت حضرت معصومه، بعد از مشهد مقدس، در درجهٔ اول اهمیت قراردارد وبه همین‌علت همیشه تعداد زیادی از روحانیون ، مدرسین‌وطلاب را به‌خود جلب نموده ومورخین نوشته‌اندکه بسیاری ازآنان درقم به‌خـاك سپرده شده‌اند . چنـد تن از سلاطین سلسلهٔ صفوی وقاجاریه درداخل صحن حرم حضرت معصومه مدفونند. بنابراین جای تعجب نیست‌که تعدادزیادی مقبره درقم باقیمانده است. ولی‌آنچه به‌آسانی قـابل بیـان نیست اینست‌که چرا همهٔ ساختمانهـای باقیمانده در قـرن چهاردهم ساخته شده‌اند. احتمال می‌رودکه این مقابر محل دفن افراد چند خاندان بیشتر نباشد. ازروی «راهنمای قم» ومنابع دیگر می‌توان سلسله نسب‌آنهارا تعیین‌کرد. شواهد ومدارك دوکتیبه حاکی از آنست‌که یك عده‌کارگر واستاد ـ کار چندین ساختمان را بناکرده‌اند.

مقابری که درطی قرن چهاردهم بنا شده باید بعداً مورد مطالعه قرار گیرند ، زیرا این مقبره‌ها شایستهٔ توجه مخصوص می‌باشند وهمه دارای خصوصیاتی هستندکه آنهـارا ازساختمانهای‌همزمان‌خود درسایرنقاط جدا می‌کند. به‌طور کلی نوع نقشه و شکل ساختمان از ابنیهٔ قدیمترآذربایجان بزرگ اخذ شده و خصوصیات تزیینی تأثیر مقبرهٔ اولجایتو درسلطانیه را نشان میدهد.مقبره‌های موجود را می‌توان به سه نوع مخصوص تقسیم‌کرد وآنهایی‌که درفهرست نام برده شده‌اند با شمارهٔ نوع مشخص‌گردیده‌اند .

نوع I . سمت خارجی هشتگوش و دیوارهای خارجی فرو ریخته ودرهـر دیوار تنول‌کم عمق مستطیلی‌شکل دور طاق نوك‌تیز را فراگرفته وگنبد چادرمانند چندضلعی

مستقیماً روی خط قرنیس دیوار خارجی ساخته شده است. داخل هشتگوش گنبد داخلی نیمه‌کروی است. نمونه: ۱۸.

نوع II. سمت خارج هشتگوش، دیوار هاکمی فروریخته و برهر دیوار نغول کم‌عمق مستطیلی شکل دور طاق نوك تیز را فراگرفته‌است و استوانهٔ شانزده ضلعی ازصفحهٔ دیوارخارجی کمی عقبتر است. برهرصفحه نغول کم عمق مستطیلی‌شکل دورقوس نوك تیز یاپنجرهٔ قوسی نوك‌تیز رافراگرفته وگنبدچادرشکل شانزده ضلعی است. سمت داخلی‌هشتگوش، برهرصفحهٔ‌نغول دارای‌قوس نوك تیز، منطقه میانی دیوار وطاق شانـزده ضلعی است ـ گنبد نیمه کروی. نمونه : ۳۷، ۶۳، و۸۷ ( دوازده ضلعی از خارج ).

نوع III. سمت خارج هشتگوش، دیوارهاکمی فرو ریخته، برهرصفحهٔ‌دیوار نغول مستطیلی‌شکل‌یك قسمت فرورفته که بالای آن قوس نوك تیز دوطبقه دارد، فـراگرفته است. استوانهٔ شانزده‌گوش ازصفحهٔ دیوارهای خارجی عقب نشسته وبرهرضلع‌آن‌نغول کم عمق مستطیلی باقوس نوك تیز یاپنجرهٔ قوسی نوك تیز قراردارد، گنبدچادر شکل شانزده ضلعی . سمت داخـل هشتگوش ، برهر صفحهٔ فرورفتگی نسبتاً عمیق‌که رأس‌آن طاق نوك تیز و دورآن قاب مستطیلی شکل است، و بالای آن کتیبه دارد وبالای آن منطقه‌میانی دیوار وطاق‌شانزده ضلعی وشانزده قوسی‌است وفوق‌آن‌کتیبه‌ای دور تادور آنست وبرفرازآن گنبد نیمه‌کروی تزیین شده است . نمونه: ۸۸، و۱۱۴.

اغلب‌گنبد های چادر شکل با کاشی نیلی لمـا بی یا قسمتی‌ازآن باکاشی پوشیده است. منابع عمده درتهیهٔ فهرست مقبره‌ها اینهاست :

الف. « راهنمـای قـم » (به فارسی) ، ص ۱۲۹ ـ ۱۳۴ .

ب. صورت شانزده مقبره که‌توسط ف. بازل تهیه‌ودر «گزارش مقدماتی درباره مقبره‌های قم» «Preliminary Report on the Tombs of the Saints at Qumm» ص ۳۸ـ۳۶ آمده است.

منابع درجهٔ دوم عبارتند از :

مطالعات محلی وبازدید شخصی‌نویسنده‌وهمکاران‌او.

*A Survey of Persian Art*, PP. 1098-1099, 1346.

Godard, "Pièces datées de Céramique," PP. 309 - 311.

شماره آثـار در ایـن فهرست همان شمارهٔ آنها در فهرست اصلی این‌کتاب است .

## صورت مقابر

### امامزاده اسماعیل

به موجب منبع الف ،"کاشیهای لعابدار این مقبـره که تاریخ ۶۶۱/۶۳ـ۱۲۶۲ روی آنها ثبت است ، در مـوزهٔ قم محفوظ است . محل ووضع مقبره معلوم نیست.

۱۸. امامزاده جعفر ۱۲۶۸-۶۹/۶۷۷

۲۴. امامزاده موسی مبرقع درحدود ۱۳۰۰

۳۷. امامزاده علی‌بن جعفر ۱۳۰۰/۷۰۰

۱۳۳۹/۷۴۰

۴۵. امامزاده احمد قاسم ۱۳۰۸/۷۰۸

۶۳. امامزاده ابراهیم ۱۳۲۱/۷۲۱

۷۲. امامزاده حارث‌بن‌احمدزین‌العابدین‌درحدود۱۳۲۵

۸۷. گنبد سبز در حدود ۶۵ ـ ۱۳۳۰

۸۸. امامزاده ابراهیم در حدود ۶۵ ـ ۱۳۳۰

۱۰۴. امامزاده علی‌بن ابوالمعالی‌بن علی صافی

۶۰/۷۶۱ ـ ۱۳۵۹

۱۱۱. امامزاده‌اسماعیل ۱۳۷۴/۷۷۶

نام وتاریخ از منبع ب . وضع ومحل نامعلوم .

۱۱۴. امامزاده خواجه عمادالدین ۱۳۸۹/۷۹۲

شاهزاده احمد درحدود ۱۴۰۰

نام وتصویر ازمنبع ب . تاریخ توسط نویسنده پیشنهاد شده است .

امامزاده خواجه بهاءالدین حب‌الله قمی ۱۴۴۳/۸۴۷

بموجب منبع الف، این امامزاده یکی‌از ابنیه دستگاه امامزاده مبرقع است .

چهل دختران ۱۴۹۹/۹۰۵

نام وتاریخ ازمنبع ب. وضع ومحل نامعلوم .

نسبت به مقابر زیراطلاع مختصری دردست است .

شاه سید علی

بموجب منبع ب، درسمت دروازهٔ ری واقع‌است .

۱۷. چهار امامزاده

بموجب منبع‌ب ،درسمت دروازهٔ ری واقع است.

شاهزاده حمزه

درصورت منبع ب آمده است.

شاهزاده عبدالله

درصورت منبع ب آمده است.

امامزاده سعد سید مسعود

محل‌نامعلوم. ظاهراً از نوع III و شاید یکی از همان آثار فوق است .

امامزاده ابراهیم

درصورت منبع ب‌آمده وتصـویر آن داده شده است .

ممکن‌است همان ۸۸ باشد و مقایسهٔ آن دو اختلاف بسیار جزئی نشان می‌دهد .

## ۱۹

**رادکان** **میل رادکان**

درحدود ۱۳۰۰ــ۱۲۸۰

**شرح مختصر :** این ساختمان که میل‌رادکان نامیده می‌شود، توسط عده ای ازسیاحان بازدید شده است . مسئلهٔ عمده تعیین تاریخ آن‌است وخصوصیات کلی سبك بنا. تاریخ آن را بعد از ۱۲۰۰م. قـرار میدهند. اولین مطالعهٔ جدی کتیبه توسط ماکس فن برشم Max van Berchem انجام شد و او تاریخ آن را ششصد واند هـ.ق ذکر می‌کند . بعداً هرتسفلد ۶۸۰ هـ.ق را تعیین کرد و همچنین اظهـار عقیده نمودکه این بنا قبر امیر ارغون خان‌است که در رادکان بود و در سال ۱۲۷۴ م. فوت کـرد. کلمهٔ « ششصد » درکتیبه به وضوح باقی‌مانده ولی‌آخرین حرف کلمهٔ بعد معلوم نیست . کالبد ساختمان بـرج شکاف برداشته واین شکاف از نقطه‌ای که کلمهٔ مزبور وجود داشته، گذشته است وبا درنظر گرفتن عرض‌شکاف به‌نظر می‌رسدکه محل اصلی گنجایش‌کلمهٔ هشتاد را نداشته است. کلمهٔ نود جای کمتری می‌گرفت و محتمل به‌نظر می‌رسدکه این بـرج بین ۱۲۸۰ و۱۳۰۰ م. ساخته شده باشد .

برای‌ساختمان مقبرهٔ برجی‌کاشمر ازاین‌بنا به‌عنوان الگو استفاده شده‌است.

**محل :** درحدود هشت کیلومتری شمال جادهٔ شمالی مشهد و دریای خزر، درنقطه‌ای درحـدود یك سوم راه بین مشهد وقوچان .

**وضع :** خوب است؛ پایه‌آسیب دیده‌است؛ سوراخ ـ های بزرگ در کالبد بنا وجود دارد؛ قسمت فـوقانی سر در مدخل خراب شده .

**نوع‌نقشه :** مقبرهٔ برجی‌گنبد دار؛ ازداخل هشت ـ گوش و ازخارج سی‌وشش نیم ستون روی پایهٔ دوازده ضلعی ساخته شده است .

**نمای خارجی :** پی ازپاره سنگ؛ پایهٔ دوازده‌ضلعی آجری؛ ستونهای نیمه‌گرد آجری‌که ازبالای‌پایه تا قرنیس ممتد است ودربالا به وسیلهٔ طاقچهٔ سه برگهٔ آجری ستونها بهم متصل میشود؛ دو سردر دخولی درجنوب شرقی وشمال غربی؛ کتیبه دورتادور ازسفال؛ گنبد خارجی مخروطی‌شکل.

**نمای داخلی :** صفحهٔ دیوارهای داخلی ساده؛ پلکان پیچی بین دیوار ازبالای پایه تاخط آغازگنبد داخلی؛ زیر گنبد داخلی چند ردیف آجـرچینی درزوایای هشتگوشه ؛ گنبد داخلی تقریباً خراب شده‌است؛ یك سلسله دیوارشمی گنبد خارجی‌را نگاهداشته است.

**خصوصیات ساختمانی :** بنـا دارای تعـدادی لبـهٔ برجسته یاستون ازنوع ابنیهٔ شمال وشمال شرقی ایران‌است ( مانند مقبرهٔ برجی کاشمر؛ مقبرهٔ بـرجی عـلاءالدین در ورامین؛ مقبرهٔ برجی بسطام؛ ری؛ وگنبد قابوس ).

**تزیینات :** آجر: معمولی به ابعاد ۲۱ سانتیمتر در ۴/۵ میلیمتر زرد رنگ؛ بـرش (طاقچه‌های سه بـرگه )؛ قالب‌گیری ( پایه ) .

آجر چینی : معمولی؛ استادانه .

بندکشی : کچ ، توپی ته آجری .

سفال : سفال نیلی لعابدار درکتیبه ومـوزاییك در آویزهای اتصالی طاقهای سه‌برگه ؛ سفال بی‌لعاب ؛ تزیین زمینهٔ کتیبه .

**تاریخ :** ۱. تاریخ کتیبه نامعلوم است . محتملا در حدود ۱۲۰۰/۶۰۰، ۸۲/۶۸۰–۱۲۸۱ یا ۱۲۹۱/۶۹۰.

۲. قدیمترین مقبرهٔ برجی در ایران با نیـم ستون متصل درسطح‌خارجی‌است.

۳. نوع نقشه و خصوصیات مقطع شبیه مقبرهٔ برجی شمارهٔ ۱ اخلاط ( ارمنستان ) است ، ۱۲۷۹/۶۷۸؛ مقبرهٔ برجی شمارهٔ ۲، اخلاط ۸۲/۶۸۰-۱۲۸۱ .

۴. روایـات محلی بنـادارا به ۱۲۷۵/۶۷۳ نسبت می دهد .

**هویت :** « آثار ملی ایران » شمارهٔ ۱۴۶ .

**یادداشت :** بازدید در نوامبـر ۱۹۳۷. نقشهٔ مقطع قبلا چاپ نشده است .

**نقش :** تصاویر ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶؛ شکل ۱۱.

**کتابنامه**


Fraser, *Narrative of a Journey into Khorasān*, p. 552.
Hommaire de Hell, *Voyage en Turquie et en Perse*, pl. LXXXV.
Napier, "Extracts from a Diary," p. 84.
O'Donovan, *The Merv Oasis*, II, pp. 22-24.
Yate, *Khurasan and Sistan*, p. 363.
Sykes, "A Sixth Journey in Persia," p. 2.
Allemagne, de, *Du Khorassan*, III, pp. 69-70.
Diez, *Churasanische Baudenkmäler*, pp. 43-46, 107-109, pls. 6-8.
Herzfeld, "Khorasan," p. 171.
———, "Die Gumbadh-i 'Alawiyyân," pp. 192-193.
———, "Reisebericht," p. 276.
Byron, "Between Tigris and Oxus—III," fig. 11 on p. 543.
*Survey*, pp. 927, 1022, 1050, pl. 347A.
Wilber, "The development of mosaic faience," p. 41.
———, "Preliminary Report," p. 120, fig. 13.
*Répertoire chronologique*, XIII, p. 3, no. 4804.

## ۲۰

**سروستان** **امامزاده شیخ یوسف سروستانی**

۱۲۸۱/۶۸۰

۱۲۸۳/۶۸۲

۱۳۱۴/۷۱۴

۱۳۱۶/۷۱۶

۱۳۴۹/۷۵۰

**شرح مختصر :** این بنا در قریهٔ کوچك سروستان واقع است که در هشتاد و هشت کیلومتری جنوب شیرازاست. ژان‌دیولافوا ازقبرشیخ یوسف‌بن‌یعقوب‌نام می‌برد وتاریخ آن را ۱۳۴۱م. ذکر می‌نماید، ولی‌مدرك‌این‌تاریخ را نمی‌دهد. تصویر اوخیلی به‌شرح بنایی‌که سراورل استاین درسروستان دیده، شباهت دارد. استاین ازاطاقی صحبت می‌کندکه گنبد آن افتاده‌وتنها چیزی‌که ازآن باقی‌مانده چهارطاق روی پایه‌های حجیم‌است وهمچنین ازسنگ قبرحجاری شدهٔ زیبای شیخ یوسف سروستانی که دارای کتیبه‌ای به تاریخ ۶۸۲/ ۱۲۸۳ می‌باشد، نام می‌برد. در تصویر کتاب دیولافوا ، ستونهای سنگی که روی آنها سر ستون مقرنسکاری شده (سنگی؟) قرار دارد بادیوارهای سنگ‌تراش بالای طاقهای متقاطع دیده می‌شود . دیولافوا می‌گوید که دورتادوراطاق را حاشیهٔ تزیینی مرکب ازکاشیهای ستاره‌ای دارای جلای فلزی و کاشیهای صلیبی شکل نیلی فراگرفته بود. اطلاعات دیولافوا و استاین به وسیلهٔ مطالب واطلاعات معتبر ازادارهٔ باستانشناسی ایران،که توسط آندره گودار به نویسنده داده شده است، تأیید وتکمیل گردیده است. بدین‌ترتیب مدخل ساختمان ازسمت خیابان دارای تاریخ ۱۲۸۱/۶۸۰ ومقبرهٔ شیخ دارای تاریخ ۱۲۸۳/۶۸۲ و سردر دخولی،که بعداً ساخته شده ، دارای تاریخ ۱۳۱۴/۷۱۴ ودو مقبرهٔ داخل بنا دارای تاریخ ۱۳۱۶/۷۱۶ و۱۳۴۹/۷۵۰ می باشند.

**هویت :** «آثار ملی‌ایران» شمارهٔ ۳۱۸ .

**یادداشت :** بازدید نشده است.

**نقش :** تصویر ۲۱،۱۹ .

**کتابنامه**


Dieulafoy, J., *La Perse*, p. 468 and fig. on same page.

Stein, "An Archaeological Tour in the Ancient Persis," *Iraq*, p. 178.

«فارسنامه ناصری»، ص ۲۲۱.

Rodkin *Unveiled Iran*. PP. 146-147.


## ۲۱

**ورامین** **مقبرهٔ علاءالدین**

۱۲۸۹/۶۸۸

**شرح مختصر :** این ساختمان‌که در سال ۱۲۸۹م. بناشده است، درمحل به‌نام مقبرهٔ علاءالدین شناخته می‌شود. به غیرازعظمت بنا وخطوط برجستهٔ‌آن ، ازلحاظ جزئیات تزیینی شایان توجه مخصوصی است . نئول دارای طرح تسمه‌ای بالای حاشیهٔ کتیبه شخص را به یاد تزیین دورهٔ سلجوقی،که ترکیبی ازسفال لعابدار و سفال بی‌لعاب بود و نمونهٔ‌آن درنخجوان ومراغه دیده می‌شود ، می‌اندازد. ولی تزیین ایـن مقبره از لحاظ تنظیم جزئیات در محل معین و تناسب‌آن باخود برج وظرافت‌کار ، برعملیات دورهٔ گذشته برتری دارد واستفاده ازتزیین لعابدار را قبل ازکاشی‌کاری، دراوج تکامل خود نشان می‌دهد .

**محل :** در کنارهٔ شمالـی ورامین‌که در چهل و دو کیلومتری جنوب تهران قراردارد .

**وضع :** خوب است. نوك سقف مخروطی ازبین رفته است . قسمت فوقانی سمت راست مدخل شمالی خراب شده ودراصلی مدخل جنوبی‌مفقودشده‌است. تعمیراتی‌که اخیراً به عمل‌آمده شامل قرنیس‌آجری نزدیك‌کف اطاق وآجر چینی کف وتجدید بنای قسمت سفلای لبه می‌باشد .

**نوع نقشه :** مقبرهٔ برجی، سی‌ودولبه به زاویهٔ قایمه درخارج دارد . در داخل مدوراست .

**نمای خارجی :** پی‌یاپایه مشهودنیست . لبه‌ها تاپایه سقف ادامه دارند و درآنجا بـه وسیلهٔ طاقهـای پیش‌آمده به پایهٔ سقف متصل می‌شوند . کتیبه برصفحهٔ لبه ها دور تا دور برج قرار دارد . درسمت شمال ، درست بالای پایهٔ سقف ، پنجره‌ای است‌که فقط قسمت جرززیرین‌آن باقیمانده است . درراس سقف ناحیه‌ای است باطرح پیچیده‌که از فرو رفتگی بعضی‌ازآجرها پدیده‌آمده است . سردرمدخل اصلی (جنوب غربی) دارای درگاه مستطیلی است‌که درفوق‌آن طاق نوك‌تیزمقرنسکاری وسفیدکاری شده (همه بـه دورهٔ جدیـد تعلق دارند) ، وجود دارد . بالای‌آن طاق نوك تیز دیگری است که داخل‌آن مقرنسکاری شده و فاصلهٔ بین لبه‌هـای خارجی سفیدکاری شده‌است . مدخل شمالی سر در طاقدار نیمه‌کروی وطاق فرورفتهٔ نوك تیز دارد و دیوار هـای جناحی بالبه‌ها آجرچینی شده است . درمغرب مدخل شمالی، درمحلی‌که درحدود دوسوم ارتفاع بناست، پلکان پیچی داخل دیوار به اطاق پیش آمده‌ای وجود دارد . دری باقوس نوك تیزکه برصفحهٔ یکی ازلبه‌ها وبه اندازهٔ عرض‌آن ساخته شده است، به پلکان راه می‌یابد . بالای قوس نوك تیز دوطاق به شکل

مثلث مدور قرار دارد و بالای آن طاق سومی است که سطح خارجی آن را همتراز بادم لبه می‌نماید .

**نمای داخلی :** سطح فعلی اطاق چهار پله می‌خورد. دیوارهای داخلی از آجر است که قسمتی از آن سفیدکاری شده است . دررأس گنبد داخلی سوراخی دیده می‌شود .

**خصوصیات ساختمانی :** بنا دارای لبه هـای متعدد پیش‌آمده یاستونهای مخصوص شمال وشمال‌شرقی ایران است.

این ساختمان بدون شك در مجاورت بنای قبلـی ساخته شده بوده است و این مطلب از بی‌قرینه بودن مدخل شمالی وبلندی بالای کف، درمحلی که پلکان آغاز می‌شود ثابت می‌گردد . زیـرا فقط از سقف بنای مجاور می‌شد از پلکان استفاده کرد.

**تزیینات :** آجر: معمولی (بهابعاد ۳۱ سانتیمتر در ۵ میلیمتر ؛ بند افقی ۲ میلیمتر ؛ بند عمودی حداقل) .

آجرچینی : معمولی ؛ پرطرح .

بندکشی : طرازنوك‌تیز؛ سوراخ پرکن‌زینتی‌باگچ.

سفال: بدون لعاب در کتیبهٔ قرنیس وقسمتی ازطرح تسمه‌ای ؛ لعابدار بهرنگ نیلی‌در زمینهٔ کتیبه وقسمتی‌ازطرح تسمه‌ای. (تزیین قرنیس‌عبارتست ازطرح مشبك‌شانهٔ عسلی از سفال لعابدار با تزیینات گچی یا سفال غیرلعابی که زمینه را برای کتیبه به خط کوفی تشکیل می‌دهد. بدنهٔ خطوط دارای طرح برگی‌است. بالای کتیبه حاشیهٔ باریك‌تزیینی باسفال‌نیلی لعابـدار و سفال بالعاب ساخته شده و دربالای آن طاقهایی که زوایای‌آنها بهم متصل می‌شود ولبه‌هارا بهم‌متصل می‌نماید، ساخته شده است. اینها و قسمتهای بـه شکـل مثلث معکوس دربالا وبین طاقها دارای طرح تسمه‌ای باسفال نیلی لعابدار وسفال بی‌لعاب می‌باشد و در داخـل آنهـا تزیینات باگچ یاسفال بی‌لعاب قرار داده شده است .)

**تاریخ :** ۱. کتیبه تاریخی در قسمتی چنین‌است: داو (مرتضی ) در چهارم صفر در سال ششصد وهفتاد وپنج وفات یافت واین مقبره درسنهٔ ششصد و هشتاد وهشت (۱۲۸۹ م.) تکمیل گردید . » (نقل از «بررسی هنرایران» ص ۱۰۵۰، یادداشت۲، ترجمهٔ ف . بازل) .

**هویت :** «آثارملی ایران» شمارهٔ ۱۷۷ .

**یادداشت :** بازدید درمه ۱۹۳۹ . نقشه ومقطع قبلا به چاپ نرسیده است .

**نقش :** تصویر ۱۷، ۱۸؛ شکل ۱۲ .

کتابنامه


Dieulafoy, J., *La Perse*, pp. 150 and 153.
Morgan, de, *Mission Scientifique*, XII, p. 37.
Sarre, *Denkmäler*, p. 59, fig. 66.
Herzfeld, "Rieseberichte," p. 234.
———, in notes to "Imam Zade Karrar at Buzun," p. 80.
*Survey*, p. 1050.
Wilber, "Mosaic faïence," p. 42.
*Répertoire chronologique*, p. 77, no. 4912.


# ۲۲

## سجاس — محراب مسجد جامع

درحدود ۱۲۹۰

**شرح مختصر :** حمدالله مستوفی، که کتاب خـود را درحدود ۱۳۴۰ میلادی نوشته ، ازناحیهٔ سجاس (سوجاس یاساجیس) نام می‌برد. وفاصله آن را درحدود نصف روز راه در جنوب سلطانیه ذکر می‌کند و می گوید که شهرهای این ناحیه درحملات مغول ویران گردید وبیز می گوید که مقبرهٔ ارغون خان (متوفی به سال ۱۲۹۰م.) درکوهستان سجاس بود که در بدو امر پنهان بود ، ولی بعداً دخترش اولجای خاتون صومعه‌ای در ایـن ساحت و کسانی را درآن محل مستقر نمود .

ازسلطانیه به سمت جنوب درکـوهستان راهی است که به زحمت برای اتومبیل قابل عبوراست . درسمت دیگر شعبه‌ای به سوی مغرب به سجاس‌می‌رود که ازسلطانیه مجموعاً پنجاه وشش کیلومتر فاصله دارد .

درکنار این دهکـوچك بنای قـابل توجهی وجود دارد که مسجد جامع است . این بنا شامـل شبستان بزرگ مربع شکلی است که روی آن گنبدی ساخته شده است . طرز معماری داخل آن درکلیهٔ جـزئیات شبیه شبستان گنبد مسجد جامع قزوین است که دردورهٔ سلجوقی ساخته شده است . به طور قطع می‌توان گفت که ساختمان سجاس در حـدود سال ۱۱۰۰ م. ساخته شده است. دوکتیبه متعلق به ایـن دوره وجود دارد که هیچکدام تاریخ ندارند. مدخل‌های دیوارهای شرقی وغربی‌مسدود شده وشواهدی موجود است دال‌برآنکه لااقل‌درسه سمت اطاق مزبور، بعدازساختمان اصلی، ابنیه‌ای بنا شده بوده است . دردیوار جنوبی اطاق محراب بزرگ گچی وجود دارد . نـکات چندی حاکـی از آنست که این محراب در تاریخی دیرتر ازساختمان اصلی سلجوقی ساخته شده است . لبه‌های خارجی محراب سوراخ‌گرهای تزیینی را پوشانیده است .

دیوارآجری تراشیده شده است‌تاجا برای گچکاری فراهم شود . ازشکافهای طـرح محراب قطعات یك محراب قدیمی‌تر، که عرض کمتری داشته ، پیدا است .

محراب بعدی دارای کتیبه‌ای است که حـاوی‌آیات قرآن است ولی تاریخی روی آن دیده نمی‌شود . شك نیست

که تامدتی بعدازبنای اصلی و محراب اولی، محراب دوم ، که دلایل‌قوی برتعلق‌آن به دورهٔ مغول موجود است، ساخته نشده است . فعالیت ساختمانی این ناحیه به وسیلهٔ حمدالله مستوفی شرح‌داده شده‌است. سبك‌کلی‌تزیین گچی باکتیبه‌های سلجوقی فرق دارد وشبیه‌آثار تاریخدار مغول‌است بااستعمال رنگه بر گچکاری‌که ازخصوصیات دورهٔ مغول‌است، همهٔ اینها می‌رساندکه تاریخ این محراب باید در حدود ۱۲۹۵ تا ۱۳۰۰م. باشد.

**یادداشت :** بازدید در سپتامبر ۱۹۴۳ . نقشه قبلا چاپ نشده است .

**نقش :** تصویر ۳۰ ؛ شکل ۱۴ .

کتابنامه
(فقط منطقه‌ای)

Le Strange, *Mesopotamia and Persia under the Mongols*, p. 31.
———, *Nuzhat-al-Qulūb*, p. 68.

## ۲۲

## گر (اصفهان) بنای خرابه

در حدود ۱۲۹۰/

**شرح مختصر :** این اطاق مربع شکل خراب در مجاورت‌ودرجنوب‌بدنهٔ‌مقطوع مناره‌ای‌مورخ ۵۱۵/-۱۱۲۱ ۲۲واقع است . اطاق و منارهٔ مزبور در داخل محوطه‌ای‌که دیوارهای‌آن خراب شده است ، قرار دارد . اگرچه دیوار ممکن است ازلحاظ تاریخ‌جدید ترباشد، ولی هردوساختمان عناصر يك دستگاه بنا هستند. تنوع طرز معماری برخارجی شمالی اطاق حاکی‌ازآنست‌که درمجاورت بنایی، که اکنون ناپدید شده ، و نزديك وشاید متصل به مناره بوده ، ساخته شده بوده است . اطاق مزبور ازآجرهایی به ابعاد مختلف و شایدکهنه ساخته شده وابعاد وجزئیات ساختمانی عدم دقت دربنا را می‌رساند . عوامل تزیینی شامل‌آجرتراش و طرح آجر چینی و توپی ته آجری و خطوط بندکشی و گچبری برجسته، که اثررنگه‌آبی‌وقرمز برآنها نمایان است، می‌باشد. بر محراب سخت آسیب دیده فقط قطعاتی از کتیبه گچی باقیمانده وازاین قطعات اطلاع زیادی نمی‌توان حاصل کرد. ولی درنغول کوچك، که یکی ازآنها آسیب دیده است، بر صفحهٔ داخلی دیوار شمالی اطاق مطالبی مربوط به ساختمان وجود دارد . بر نغول سمت مغرب نام شخصی را که دستور ساختمان محراب را داده، ضبط شده است (رشید الدین محمد نجار ؟ بن‌احمدبن اسمعیل) ونغول‌آسیب دیدهٔ سمت مشرق حاوی قسمتی از نام يك شخص و رقم‌آخرتاریخ که از آن عدد ۶ باقیمانده است ، می‌باشد . سبك عوامل تزیینی ساختمان می‌رساندکه خیلی قبل‌ازسال ۷۰۰/۱۳۰۰ نباید ساخته شده باشد . بین محراب ونغولها ازلحاظ شکل مشخص بعضی‌کلمات بعضی‌شباهتها وجود دارد. اینکه‌نغول‌هااز گچ‌وبرروی صفحهٔ ساختمان‌بنا شده، می‌رساندکه نغول‌مزبور از محراب ازحیث تاریخ جدیدتر ازخودبناهستند .

**محل :** در بیست و چهار کیلومتری جنوب شرقی اصفهان ، درساحل جنوبی رودخانهٔ زاینده رود .

**وضع :** بد . فقط قطعاتی از چهارگوشهٔ ساختمان باقیمانده و دیوارهای خراب‌کمی بالاتر از پایهٔ منطقه میان دیوار وطاق است . بعضی از شکافهای دیوار بعدها باخشت پرشده است .

**نوع نقشه :** شبستان گنبد دار مربع شکل .

**نمای خارجی :** ساختمان در داخل محوطهٔ بزرگ مستطیلی شکل، که دورآن دیوار خشتی است، قرار دارد . درچند متری شمال (در داخل محوطه) مناره‌ایست باکتیبهٔ مورخ ۵۱۵/۲۲-۱۱۲۱ وممکن است‌که اطاق مربع ملحق به‌ساختمانی متعلق به دورهٔ سلجوقی بوده است. فقط درضلع شمالی ساختمان‌است‌که قسمتی ازصفحه دیوارخارجی‌آن سالم مانده است. در مغرب سر در اطاق سطوحی است آجرچین شده‌که در زوایای آن ستونهای‌کوچك ساخته شده است. دراینجا سطح مجاور سردر طرح آجر چینی مفصلی است بابندکشی عمودی‌که از آنها اسامی مقدسی درآورده شده است. این‌تنوع درعرض سطوح ونوع‌آجر چینی دلیلی است براین‌که اطاق مربع شکل به ساختمان قدیمی‌تری مربوط بوده است . دربالای رأس طاق نوك تیز سردر پنجره‌ای بوده است به عرض ۸۰ سانتیمتر.

**نمای داخلی :** صفحهٔ داخلی دیوار شمالی از حیث آجر چینی همتراز بابندهای عریض عمودی است‌که باتوپی گچی پرشده و به بلندی خط افقی است‌که‌آغاز منطقهٔ میان دیوار وطاق را تشکیل می‌دهد . در دو طرف سطوح عمودی کنار درگاه ، نغول کتیبه داری بوده است (محل‌آن درنقشه باعلامت نشان داده شده است ) . نغول سمت شرقی سردر آسیب دیده ، ولی‌نغول سمت غربی سالم مانده است. درهر دومورد سطح دیوار گچکاری وکتیبه روی‌آن حك شده بوده است . دیوار جنوبی دارای نغول مستطیلی شکل فرو رفته‌ای در مجاورت زاویهٔ گوشهٔ اطاق می‌باشد و بر صفحهٔ‌آن طرح مورب مربع شکلی است‌که بابندکشی عمودی عریضترساخته شده است . داخل رأس مستطیلی شکل نغول طاق نوك تیزی است وصفحهٔ داخل طاق طرح مورب مربع شکلی دارد که باآجر تراش‌کوچك ساخته شده است . درمجاورت‌آن يك سطح عمودی است آجرچینی شده باسوراخ گیرهای گچی و

بندکشی عمودی عریض . در کنار آن یك قسمت از محراب باقی‌مانده‌است. تزیین گچکاری روی یك سیستم دقیق وظریف مرکب از ستون‌کوچك و زاویه وطرح فرو رفته ساخته شده است، مثلا اینکه نقشهٔ اصلی این بوده‌است که این سطوح باید بدون تزیین اضافی دیده شود . این گچکاری موجود دارای قاب مستطیلی شکلی است وکتیبهٔ آن دور دهنهٔ محراب قرار دارد . درقسمت داخلی طاق نوك تیزی است که باقوس درونی وقوس بیرونی تزیین شده وقوس بیرونی کتیبه‌ای دارد. ناحیهٔ پشت طاق سالم نمانده‌است. روی گچ اثر رنگ دیده می‌شود. دربالای محراب پنجره‌ای بوده است ، قرینهٔ پنجرهٔ بالای سردر ورودی .

زیرخط افقی منطقهٔ میانی دیواروطاق حاشیه‌ای است مرکب ازیك برج آجرتراش بابند عریض عمودی . بالای آن قسمت کوچکی ازطاق دیوار وطاق گوشه‌ای درمحل خود قرار دارد ودر گوشه‌های آنها زوایای برجستهٔ آجری دیده می‌شود. طرز ساخت طاق گوشه‌ای ساده وبرجسته است ودردوطرف آن هلال یاسکدست منحنی برجسته است ودرفاصلهٔ بین آنها طاق تونلی که زاویهٔ گوشهٔ اطاق‌را نصف می‌کند، ساخته شده‌است. سطح داخل طاق های دیواری و سکدستهای دیوار و قسمت زیرین طاقهای گوشه‌ای با آجر صاف پوشیده شده و روی آن گچکاری شده و روی گچ طرح آجری محدب نقاشی شده است . بالای این مرحله طاقها، قطعات دیوارهای بلندتر باآجرهای نازك تراش، که بطرز مخصوص آجرچینی شده، پوشیده شده است .

**خصوصیات ساختمانی :** کلیهٔ این ساختمان ازآجر ساخته شده ، ولی کارآن دقیق نیست، زیرا عناصرمشابه از حیث ابعاد واندازهٔ آجر و وجود یاعدم وجود پیش‌آمدگی باهم اختلاف دارند .

**تاریخ :** کتیبه‌ای که به خواهش نویسنده توسط دکتر جورج مایلز George C. Miles مطالعه شد ، به طوری آسیب دیده‌است که درقسمت تاریخدار آن فقط رقم ۶ از ۶۰۰ قابل خواندن است .

**تزیینات :** آجر : معمولی ( به ابعاد ۲۴ سانتیمتر در۴۵ میلیمتر) ؛ تراش : آجرکوچك وپاره‌آجر .

آجر چینی : به روش مرسوم واستادانه .

بندکشی : افقی ۱ تا ۲ میلیمتر ؛ عمودی ۴ تا ۶۵ میلیمتر ؛ بندکشی نوك تیز، سوراخ‌گیر ، بند دروغی سفید روی گچ وبند سفید روی بندهای حقیقی نقاشی شده است .

گچکاری: زمینهٔ کتیبهٔ محراب آبی رنگ شده و بعضی ازحاشیه‌های محراب قرمز رنگ است .

**یادداشت :** بازدیددرآوریل ۱۹۴۳. نقشه قبلا چاپ نشده است .

**نقش :** تصویر ۲۲ ، ۲۳ ، ۲۴ ، ۲۵ ؛ شکل ۱۵ .

کتابنامه

Smith, «The Manars of Isfaham,» P. 323.

## ۲۴

### قم — مقبرهٔ موسی مبرقع

درحدود ۱۲۹۰

**شرح مختصر :** این ساختمان که در محل مقبرهٔ موسی مبرقع نامیده می‌شود ، در جنوب شهر قم واقع است . کلیهٔ دستگاه ساختمانی، که مقبره جزئی‌ازآنست، شامل‌صحن وبنای مقبره، متعلق به قرن پانزدهم است. شرح مختصری که درکتاب « راهنمای قم » دربارهٔ موسی مبرقع داده شده حاکی‌ازآنست که‌این مقبره ممکن‌است دراواخر قرن‌سیزدهم میلادی ساخته شده باشد .

**یادداشت :** بازدید نشده است.

کتابنامه

« راهنمای قم »، ص ۱۳۳.

## ۲۵

### کشمر — منار کشمر

درحدود ۱۳۰۰

**شرح مختصر :** این بناکه منارکشمر خوانده می‌شود، دریکی ازنقاط دور دست ایران قرار دارد . برج آن از روی برج رادکان ساخته شده است. علایمی حاکی‌ازآنکه ساختمان باعجله وبدون دقت‌کافی ساخته شده وعوامل قرینه ازحیث جزئیات درآن پیچیده‌تر وکاملتراست ومقیاس‌کوچك در تزیینات می‌رساندکه این بنا ازبرج رادکان ، از لحاظ تاریخ ، جدیدتر است . جزئیات تزیین گچکاری شبیه کار ساختمانهای دیگرسال ۱۳۰۰ م . است.

**محل :** پنجاه کیلومتری مغرب تربت حیدری در شهری‌که درحدود ۱۶۰ کیلومتری جنوب مشهد، سرراه مشهد به زاهدان واقع است .

**وضع :** نسبتاً خوب است. سوراخهای بزرگ در کالبد ساختمان وجود دارد.

**نوع نقشه :** مقبرهٔ برجی‌گنبد دار مدور روی پایهٔ دوازده ضلعی . لبه‌هایی که یك در میان ستون نیمه‌گرد در سمت خارج دارد وازداخل هشتگوش است .

**نمای خارجی:** پی، از سنگ نتراشیده؛ پایهٔ دوازده

سلمی بلندآجری؛ دیوارهای فوقانی ازآجـر؛ لبه و ستون نیمه مدور یك درمیان ازپایه تاآغاز قرنیس ممتد است و در انتهای فوقانی به طاقهای سه برگه‌گچی متصل است؛ سردر بامدخل طاقدار در داخل نئول طاقدار و همگی در داخـل نئول مستطیلی شکل محصور هستند. بالای سردر و زیرسقف فرورفتگی افقی دورتا دور ساختمان (قبلا با کتیبـهٔ سفـال لعابدار پر بوده است)وجود دارد. قرنیس دارای‌مقرنسکاری؛ سقف مخروطی‌آجری .

**نمای داخـلی :** هشت حرز دیوارهای داخلی را به هشت فرورفتگی گود دوطبقه تقسیم می‌کند وهرفرورفتگی به وسیله یك پیوند به فرورفتگی دیگر متصل است؛ پلکان مار- پیچ داخل دیواردریك حرز ازطبقهٔ اول به طبقهٔ دوم؛قرنیس محدب؛ سگدست مقرنسکاری منطقهٔ میانی دیوار وطاق را به دایره تبدیل می‌کند؛ پایهٔ هشتگوش گنبد درهرطرف دارای دهنهٔ کوچك مستطیلی است ؛گنبد ازآجر باتزیین گچکاری.

**خصوصیات ساختمانی :** آجرخارجـی پوشش هستهٔ داخلی است که بندکشی نشده؛ طرح آجری پوشش با عرض مختلف بندهای افقی و عمودی حاصل نشده ، بلکه با حذف بعضی ازآجرها پدیدآمده است. نوع نقشه مخصوص شمال و شمال شرقی ایران است. (رجوع‌شود بهمراجع مقبرهٔ برجی رادکان).

**تزیینـات :** آجر: متعارفی ؛ لبه بریده .

آجرچینی : معمولی؛ پرنقش .

سفال: نیلی وآبی‌لعابدارکه درشکاف‌آجرچینی‌قرار داده شده است.

گچکاری : طوماری وکتیبه‌ای (درگوشه های سر- در ورودی)؛

طرحی برجسته با طرحهای متقاطع و مشبك ( در گوشه‌های طبقهٔ دوم طاقهای داخلی)؛

طرح نخلچه (بالای طاقهای داخلی)؛ طـرح گنبـد داخلی؛ طاقهای سه برگه (که لبه وستونهای خارجی را به هم متصل می‌کند ).

**تاریخ :** ۱. نوع نقشه و خصوصیـات مقطـع شبیـه مقبرهٔ برجی رادکان است.

۲. طرحهای‌تزیینی‌آجری‌شبیه مقبرهٔ برجی‌رادکان است.

۳. سفال نیلی وآبی لعابدار به کمال سفال مقبـرهٔ اولجایتو درسلطانیه، که تاریخ آن ۷۱۳-۷۰۵/۱۳۰۵-۱۳۱۳ است، نیست.

۴. گچکاری وجزئیات طرحهای گچبری شبیه‌آثار متعلق به ۱۳۰۰م . است .

**هویت :** «آثارملی ایران» شمارهٔ ۱۲۷ .

**یادداشت:** بازدید نشده . نقشـه قبـلا انتشار نیافته ( وازشرح درکتاب دیز Diez کشیده شده است.)

**نقش :** شکل ۱۶ .

کتابنامه


Sykes, "A Sixth Journey," pp. 159-160.
Diez, *Churasanische Baudenkmäler*, pp. 46-47, 109, pl. 10.
Herzfeld, "Die Gumbadh-i 'Alawiyyân," p. 193.
*Survey*, pl. 347B.
Wilber, "Mosaic faïence," p. 41.
Diez, *Persien*, p. 123.
*Répertoire chronologique*, XIII, p. 218, no. 5125.


# ۲۶

## لنجان (اصفهان) — پیربکران

۱۲۹۹, ۶۹۸

۱۳۰۳/۷۰۳

۱۳۱۲/۷۱۲

**شرح مختصر :** بنایی‌که به نام پـیر بکران معروف است، محل قبرشیخ محمدبن بکران‌است‌که در سال ۷۰۳/ ۱۳۰۳ وفات یافته است.

این بنا چندین دورهٔ ساختمانی وتعمیررا نشان می- دهدوچند تعمیر وتجدید ساختمان به فاصلهٔ نزدیك، طی‌چند سال، انجام یافته‌است. قبل ازدورهٔ ایلخانی دراین محل‌یك شبستان گنبددار وجود داشت که احتمال می‌رود قبر یکی از شخصیتهای‌برجستهٔ محلی بوده‌است. درمقابل این‌اطاق‌ایوانی ساخته شد وچندی بعد انتهای باز ایوان بسته شد ومدخل و راهرویی دریك طرف‌آن بناگردید.کمی بعد تغییرات جزئی دیگری صورت گرفت.

بررسی دقیق‌ساختمان وکتیبه‌های‌آن پیشرفت‌عملیات ساختمانی را به خوبی تشریح می‌کند. ظاهراً شیخ بکران، که مدرسی معزز وحکیم وصوفی بود، نقطه‌ای رابرای دیدار وتدریس شاگردان خود انتخاب‌کرده بودکه مجاور اطـاق گنبد فعلی است. همینکه صیت شهـرت اوبسط یافت تصمیـم گرفته شدکه‌ایوانی‌برای حفاظت مدرس وشاگردان‌اوساخته شود. قبل‌ازآنکه تزیینات ایوان به پایان رسد، شیخ‌بکران وفات یافت وایوان به مقبرهٔ اوتبدیل گردید وبرای این کار قبر اورا درعقب ایوان قرار دادنـد و درانتهای باز ایـوان دیواری شامل محراب ساختند و مدخـل مخصوص فراهـم کردند .

وضع محل خصوصیات غیرعادی دیوار، محراب ، و راهروی طویل را توضیح می‌دهد. اگرایوان درسمت مقابل

اطاق گنبد ساخته شده بود، محراب در محل عادی خود در عقب دیوار ایوان بنامی‌شد، ولی شیب سنگی تند در آن سمت اطاق مانع از ساختن ایوان در آن سمت گردید. راهروی طولانی به طور حتم به علت وجود ساختمانهایی در مجاورت آن بوده، که اکنون ازبین رفته‌اند.

درتزیین ساختمان توجه ودقت بسیار مبذول گردیده است. سطوح دیوارداخلی، که اهمیت بیشتری داشتند، باپوشش سفالی یا گچبری عالی پوشانیده شده و آنهایی که از لحاظ اهمیت دردرجهٔ دوم بودند، سفیدکاری شده وطرح آجرچینی وسوراخ گیر روی آنها نقش گردیده است. گچبریهای برجسته، به خصوص درقسمت محراب، بامهارت و تنوع زیاد ساخته شده است. دراینجا اشکال فراوان ازقاب حاشیه خارج شده و زیرتراشی عمیق نشان می‌دهد که کاملا برخلاف اصل سطح صاف واحد درقسمت جلواست، که قبلا به آن معتقد بودند. در بناکاشیهای لعابی نیلی وآبی به ابعاد واشکال مختلف وترکیبات متعدد به کار رفته‌است. کاشیهای ستاره‌ای وصلیبی، که معمولا برای پوشش ازاره اطاق استعمال می‌شد، در اینجا در قسمت فوقانی دیوارداخلی وخارجی به کاررفته است. برای ساختن دیوار تیغهٔ کاشیهای بزرگ هشتگوش که در مرکز دهنهٔ مدور دارند، استعمال شده است.

برای قالبسازی افقی کاشیهای مستطیلی شکل که با شکل برجستهٔ عنقای چینی تزیین شده ، به کار برده شده است.

درصفحات آینده جزییات ساختمان وتزیینات وترتیب تاریخ عملیات ساختمانی بدقت مورد توجه قرار گرفته‌است. عمل افزایش وانضمام بنا، که باتعمیرات وتغییرات درمنظور بنا توأم بود، وذوق هنریی که دروسایل تزیینی نشان داده شده چنان متناسب بازمان است که این بنارا می‌توان نمونه ومعیار تدابیر معماری این عصر تاریخی به شمار آورد.

**محل :** درحومهٔ ده کوچك لنجان در سی کیلومتری جنوب غربی اصفهان.

**وضع :** بسیارخوب است .

**نوع نقشه :** ساختمان مرکب است از یك ایوان با اطاق مقبرهٔ طاقدار که در مقابل اطاق گنبدداری در شمال شرقی ساخته شده است. راهرویی بازوایای قایمه به ایوان و محوراصلی آن راه می‌یابد.

**نمای خارجی :** صفحه یا برجنوب غربی بنا(که در اصل مدخل ایوان بوده و بعداً به وسیلهٔ دیواری مسدودشده است)، دارای جرزهایی است در دو طرف که روی آنها یك سلسله نئولهای مستطیلی شکل دارای طاق نوك تیزدیده می‌شود وبالای این نئولها پنجره است. این سطوح دارای پوشش گچبری تزیینی بوده (که اکنون قسمتی از آن ازبین رفته است). بعضی قسمتها پوششی ازکاشی صلیبی وستاره‌ای هشت گوش به رنگ آبی ونیلی داشته است. طاق ایوان نوك تیز است وانحنای داخلی آن وفاصلهٔ بین شانهٔ طاق وقاب مستطیلی شکل آن پوشش سفالی داشته‌است.

دیوارکوتاهی که دهنهٔ ایوان را مسدود می‌کند، کمی فرو ریخته وبالای آن قرنیس تزیینی‌است که باآجر وکاشی نیلی لعابدارساخته شده است.

صفحهٔ دیوارجنوب غربی خارجی راهروی دخولی، که نسبت به محورایوان زاویهٔ قایمه تشکیل می‌دهد، ساده است. سردر ورودی آن، که درسمت مشرق قراردارد، دارای پایه ازسنگ تراشیده ودیوارفوقانی ازآجرمی‌باشدکه روی آن سفیدکاری شده وبندکشی‌مصنوعی حك گردیده‌است. سردر شامل قبهٔ ایوان می‌باشد و برسطوح دیوار جناحین آن نئولهای دارای قوس نوك تیز وجود داردکه باسفال پوشیده شده بوده است. طاق‌ایوان نوك تیزاست وانحنای داخلی آن نیزهمان پوشش را داشته است. دیوارهای کنار طاق نیز دارای نئولهاییست باپوشش وتزیین گچبری. در دیوار عقب سردری که دراصل طاق نوك تیرداشته، وجود دارد و سطوح دیوار اطراف آن باآجرکاری جلوه داده شده و بالای آن گچبری تزیینی وبرفرق آن نقش گلی ازسفال دیده می‌شود. درپایهٔ طاق حاشیهٔ افقی باپوشش سفالی سه سمت اطاق رافرا گرفته وبالای آن طاق مقرنسکاری آجری مزین به کاشیهای لعابی نیلی وآبی بوده که اکنون کاملا ازبین رفته است.

نمای جناحی جنوب شرقی بنای اصلی دیوارکوتاهی داردکه درمقابل بدنهٔ اصلی ساختمان بناشده وبه وسیلهٔ نیم ستونهای شبه آجری جدا شده و بین آنها نئولهای فرو رفته دارای پوشش سفالی قرارداد. دودهنه که دراین دیوارکنده شده بود ، اکنون مسدود است. سه دهنه دارای قوس طاقی نوك تیز در دیوار ساختمان اصلی است که بالا و پشت آن قراردارد (دودهنه اکنون مسدود است). در سطح طبقهٔ سوم چهارپنجرهٔ مشابه است(که اکنون مسدوداست)؛ این‌پنجره‌ها قبلا ازهمه طرف پوشش سفالی داشته‌اند.

درنمای عقب (شمال شرقی) ساختمان اصلی،شبستان گنبددار، که دیوارهای خارجی آن ساده و(فعلا گل‌اندوداست) درمقابل سطح طبقهٔ اول بناقرار دارد.

سطح طبقهٔ دوم پنجرهٔ بزرگی باقوس نوك تیز دارد ودرطرفین آن دوپنجرهٔ کوچکتراست که اکنون مسدودهستند. طبقهٔ سوم مانند نمای جنوب شرقی (وشمال غربی) است بجز آنکه دهنهٔ دارای طاق نیمه مدور درمرکز آن قراردارد.

درانتهای راست (شمالی) این‌دیواربقایای دهنه‌ایست که طاق نوك تیز داشته است. درگوشهٔ ساختمان اصلی،ولی نه متصل به آن، ساختمان کوچك بلند مستطیلی شکلی است (درنقشه نشان داده‌نشده‌است)که دویاسه طبقه داشته وازآجر ساخته شده ودرطبقهٔ دوم دهنهٔ دارای طاق نوك تیز. معلوم

نیست ازاین بنا چه استفاده‌ای می‌شده است.

بر نمای جناحی دیگر بنا (شمال غربی)، طبقهٔ اول دارای سه دهنه‌است که نسبت بمحورطولی ایوان زاویهٔقایمه تشکیل می‌دهنـد. این دهنه‌ها تانقطه‌ای درست زیر پنجره‌های طبقهٔ دوم می‌رسید.این پنجره‌های طبقهٔ سوم (که مانند پنجره‌های نمای دیگراست)، مسدود گردیده‌اند .

**نمای داخلی** : راهروی داخلی ازاره‌ای به بلنـدی ۱/۰۸ متر داردکه باسفال پوشیده شده بوده است . دیوار ـ های فوقانی‌باطرح شبه‌آجری پوشیده شده‌اند. راهرودارای سه دهنه است‌که بامیلهٔ متقاطع نگاهداشته شده وپوشش‌سفالی زیرطاق را حفظ می‌کند.

درانتهای راهرو مدخل ایوان قراردارد‌که بصورت سردر دارای طاق نوك تیزاست وبالای آن کتیبه‌ایست مورخ ۷۰۳ هـ. ق وفوق‌آن حاشیه‌ایست محتوی پوشش سفالی وهمهٔ این دستگاه‌درداخل‌فرورفتگی‌طاقداری قرارداردکه‌روی‌آن مقرنسکاری گچی‌دیده می‌شود. قابی ازپوشش سفالی‌دورفرو‌رفتگی ساخته شده است.

این سردربه ایوان منتهی می‌شود. برصفحهٔ دوطرف آن‌حاشیه‌ای نزدیك‌کف به ارتفاع ۱/۳۴ متربا‌پوشش‌سفالی وجود داردکه بالای‌آن‌کتیبهٔ‌گچی است. دیوارهای فوقـانی باطرح‌شبه‌آجری سفیدکاری شده‌است. سطح طبقهٔ‌اول دونئول فرورفتهٔ‌گود درهرسمت داردکه دراصل سوراخ و باز بوده است . در دهنهٔ اول محراب کوچکی در سمت شمالی ایوان ساخته شده‌است،درحالیکه‌دهنهٔ قرینهٔ جنوبی‌کتیبه‌ای داردکه تاریخ آن ۷۱۲ هـ. ق است. بالای هرفرو رفتگی‌سطح طبقهٔ دوم دهنهٔ طاقداری بوده کـه اکنون‌مسدود شـده است و در بالای آن حاشیهٔ عریضی با پوشش سفالی تـا پایه طاق ایوان امتداد یافته است.

دیواری‌که دهنهٔ‌ایوان‌را مسدود‌کرده است، محراب گچبری زیبای چند رنگهٔ قرمز وآبی وسفید داردکه‌ترکیب شده است ازفرورفتگی نیمه دایره دارای طاق نوك تیز بایك طاق دیگر نوك تیزکه دور هرکدام را قاب گرفته و دورهمهٔ دستگاه چند قاب مستطیلی شکل دارای‌گچبری مقعر وبالای آن‌گلویی بلندی قراردارد. دیوارهای طرفین پوشش‌سفالی داشتند وبالای‌آن دیواره‌ای از کاشیهای سوراخدار با تزیین قالب‌برجسته دیده می‌شود.

دیوارهٔ نازك بلندی دهنهٔ ناحیـه طاقدار ایوان را (که بجای اطاق مقبره به‌کار رفته)، مسدود می‌کند و تاریخ آن همان زمان تبدیل ایوان به اطاق مقبره است. ازارهٔ‌آن که ازسفال پوشیده شده ، ۱/۲۳ مترارتفاع دارد وروی آن کاشیهای قالبی سوراخدار قرارداده شده وروی آن طاق سر‌شکسته‌ای از‌گچبری تزیینی‌است‌که سه‌گوشی‌آن‌سابقاً‌سوراخ سوراخ بود وکلیهٔ دستگاه در داخل قالب مقعری محصوراست

که‌تابالای محجرکاشی نیلی وآبی رسیده وبرفوق‌آن‌گلدستهٔ گچی قرار‌گرفته است. ورود به‌اطاق مقبره از دری صورت می‌گیردکه درگوشهٔ راست دیوارنازك ساخته‌شده است. طاق ایوان بالای اطاق مقبره مقرنسکاری‌آجری داردکه روی‌آن باگچ طرح‌آجری ساخته‌اند.

روی اطاق مقبره، که تابوت سنگی‌کتیبه داری در آن قرارداده، درسطح قوس سرشکستهٔ دیوارنازك وزیرطاق مقرنسکاری شدهٔ ایوان، سقف زده شده است . سه سمت اطاق را حاشیه‌ای به بلندی ۲/۶۵ مترازپوشش سفالی فراگرفتـه است. برهرصفحهٔ جناحی نئول عمیق دارای قوس سرشکسته ساخته شده ونئول دیواری سمت چپ‌دراصل‌سوراخ بوده‌است. دری در دیوار عقب به اطاق‌گنبد راه می‌یابد.

بالای سطح سقف‌کوتاه اطاق‌گنبد دیوارهای فوقانی ایوان درسطح طبقهٔ دوم بالاخانه‌ای تشکیل می‌دهد ویك‌بالا‌خانهٔ دیگر درسطح طبقهٔ سوم قرارداردد.

اطاق‌گنبد دار حرم شامل اطاق مربعی می‌باشـد و دیوارهای‌گلی‌آن باگچ چند رنـگه روکش شـده است. در زوایای اطاق قوسهای نوك تیز مقدماتی زده شده وگنبدبیضی شکل،که ازآجرساخته شده، دارای طرح‌آجرچینی به شکل دایره‌های هم مرکزاست.

**خصوصیات ساختمانی** : این ساختمان نقشهٔ ایوان تالار دورهٔ ساسانی‌را تعقیب‌کرده است. اندازهٔ بلندواستعمال نئولهای فرو رفته درچند طبقه برروی جرزهـای دو طرف ساختمان، شخص را به‌یاد ایوان‌آباقاخـان درتخت سلیمان‌و ایوان زیرمنارجنبان اصفهان می‌اندازد .

درقسمت عمدهٔ ساختمان به‌جای‌آجر سنگ بکار رفته ودیوارها ازسنگ‌ناصاف وآهك خاکستری رنگ سخت‌ساخته شده‌که قبلا باهمان‌آهك روکش شده است.

دهنه‌هایی‌که صفحه‌های عقب و دو طرف ساختمان‌را احاطه می‌کننددرحال فعلی‌کوتاه‌تروکم عمقترازآنندکه‌بتوان وظیفه‌ای برای آنها قائل شد . تنها چیزی‌که می‌توان گفت آنست‌که این دهنه ها دودهنه درعمق بوده‌که قراربوده بـه عنوان اطاق مورد استفاده قرارگیرد. شواهد و دلایل ضعیفی برای این تصور موجود است . فضای بـازی درسمت جنوب شرقی باسنگ بزرگی‌که دراین نقطه بریده شده ظاهراً‌جا برای ساختمان فراهم می‌کرده است. درسمت شمال غربی ، در آن طرف دهنه‌های این بر، دیوارهـای گلی محوطـه منطقه‌هایی ازسنگ ناصاف همعرض با جرزهای دهنه نشـان می‌دهدکه ممکن است پایهٔ جرزهای دهنه دیگری را تشکیل می‌داده است.

**تـزیینـات** : آجر: (سردر ورودی) به ابعاد۲۲/۵ سانتیمتر در ۴۵ میلیمتر؛ بندهای عمودی ۲۵ میلیمتر؛ بند‌های افقی ۲ میلیمتر؛آهك سخت روی هستهٔ مرکزی پوشش

گچی‌قرارداده شده که روی‌آن طرح بندکشی کنده‌کاری‌شده و سوراخ‌گیرهای تزیینی دروغی به عرض ۴ میلیمترروی‌آن مشهود است .

**سفال:** لعابدار؛کاشی جلادار؛کاشی قالبی‌با تزیینات برجسته وکاشی‌لعابدارآبی ونیلی.

**گچ :** قسمتی چند رنگه و درسطوح مختلف دارای کنده‌کاری برجسته است.

**تاریخ :** ۱. ازخصوصیات دورهٔ مغول استعمال سفال دو رنگه وبه‌کار بردن طاقهای تورفته ونوک‌تیز وسرشکسته و وجود پوشش گچکاری روی آجرکاری با بندکشی مصنوعی و نغولهای طاقدار مستطیلی شکل و طاق بامقرنسکاری‌آجری وتزیینات باکاشی لعابدار است .

۲. یك‌کاشی جلادار که‌دراین محل پیدا شده دارای تاریخ۶۹۸/۱۲۹۹ می‌باشد؛ کتیبه‌ای بردیواراطاق‌گنبد و کتیبه‌ای روی تابوت سنگی و درمدخل ایوان دارای تاریخ ۷۰۳/۱۳۰۳؛ و کتیبه‌ای در تو رفتگی ایوان به تاریخ ۷۱۲/۱۳۱۲ است .

۳. چند دورهٔ ساختمانی قابل تشخیص است.

دورهٔ I : دورهٔ اطاق گنبددار حرم‌که تاریخ آن نامعلوم است.

دورهٔ II : دورهٔ ایوان که دیوارهای جناحی آن دو دهنه درهرصفحه دارد وبالاخانه‌ای بازدرطبقهٔ دوم وسوم؛ قبل‌از۷۰۳، وقتی‌که‌ایوان تبدیل به مقبرهٔ شیخ گردید؛ تاریخ ۶۹۸ ه. ق. که روی کاشی دیده می‌شود ممکن است تاریخ کلی این دوره باشد. تجدید بنای طاق ایوان را می‌توان به‌این دوره نسبت داد.

دورهٔ III : دورهٔ تبدیل ایوان به مقبره : ساختن دیوارجهت مسدودکردن ایوان، ساختن محراب؛ دیوارنازك مشبك درعقب ایوان برای جداکردن اطاق مقبره؛ پرکردن دهنه‌های جناحی‌ایوان؛ساختن‌راهروی ورودی؛ساختن‌کتیبهٔ روی دیوارهای جناحی ایوان و تزیین گچبری در داخل فرورفتگی (چون شبه آجرکاری به‌پشت دیوارهای‌عقب فعلی فرورفتگی ادامه یابد، کتیبه با قالب‌گیری در دو طرف شبکهٔ فرو رفتگی قطع می‌شود . شبکه‌های قالبی سوراخ را نشان می دهند.) در داخل اطاق مقبره مسدودکردن فرورفتگیهای (لااقل یکی از آنها) دیوارهای جناحی . تاریخ این دوره بین ۷۰۳تا ۷۱۲ ه.ق. است .

دورهٔ IV : دهنه‌هایی به‌قسمت‌خارجی بنا اضافه‌شد.

دورهٔ V : دراین دوره بنای‌گوشهٔ شمال غربی‌وشاید دیوارهای مسدودکنندهٔ دهنه‌ها ساخته شده باشد.

**هویت :** « آثار ملی ایران » شمارهٔ ۱۰۱.

**یادداشت :** بازدید درمه ۱۹۳۹. نقشه از روی نقشهٔ منتشرهٔ گودار تجدید نظرشده است.

**نقش :** تصویر ۳۰،۲۹،۲۸،۲۷،۲۶؛ شکل ۲۰.

کتابنامه


Herzfeld, "Reisebericht," p. 239.

Pope, "Some recently discovered Seldjûk stucco," p. 114, figs. 6-8.

Herzfeld, *Archaeological History of Iran*, p. 106.

Bahrami, "Some examples of Il Khanid art," p. 258, fig. 1.

Godard, "Iṣfahân," pp. 29-35, figs. 6-10.

*Survey*, pp. 1077-1079, fig. 387, pls. 386-390.

*Répertoire chronologique*, XIII, p. 251, no. 5172; p. 252, no. 5173; p. 253, no. 5174.


# ۲۷

**تبریز** **غازانیه**

درحدود ۱۲۹۵-۱۳۰۵

**شرح مختصر:** در سه‌کیلومتری مغرب مرکز فعلی شهر تبریز تپهٔ خاکیی‌است‌که محل مقبرهٔ غازان خان‌پادشاه ایران (از۱۲۹۵ تا۱۳۰۴م.) می‌باشد. انبوه آجر وقطعات سفال روی زمین ریخته وحتی نمی‌توان محل ومسیر دیوار های‌ساختمان خراب شده را پیداکرد. ولی تااواسط قرن نوزدهم قسمت زیادی از این بنا پا برجا بود و در شناسایی محل تردیدی‌نیست ومنابع مربوطه‌به‌این اثر تاریخی‌فراوان است. ازنظر اهمیت این ساختمان واصالت آن مطالعهٔ مجدد وبررسی منابع تاریخی‌شامل متون فارسی لازم به‌نظرمی‌رسد.

غازان‌خان تبریز را پایتخت‌خود تعیین‌کرد ودستور دادکه عملیات ساختمانی جهت یك دیوار عظیم ،که دیوار موجود را احاطه می‌کرد و ناحیه زیادتری از استحکامات اولیه را در برمی‌گرفت ، آغازگردد . در همان زمان، و ظاهراً‌کمتر از یك سال بعد ازجلوس وی به‌تخت سلطنت، فرمان دادکه در محلی آنطرف دروازهٔ شاهی تبریز، در محلی‌که ارغون‌خان خیال ساختمان داشت، بنا آغازگردد. مطالب آن‌زمان مربوط به‌این عملیات بزرگ ساختمانی از منابعی مانند نوشته‌های رشیدالدین، وصاف، حمدالله‌مستوفی، ابن‌بطوطه، ابوالقاسم... الکاشانی، شمش‌کاشانی ویك نقاشی مینیاتور بدست می‌آید . دقیقترین مطالب از تاریخ وصاف است که هامر ـ پورگشتال Hammer - Purgestal در کتاب تاریخ ایلخانان نقل کرده است. نویسندگان دیگری که‌در آن‌عصر دراین‌باره مطالبی نوشته‌اند ظاهراً از وصاف استفاده‌کرده وهمان مطالب‌را به‌صورت دیگر نقل‌نموده‌اند. هامرـ پورگشتال‌را می‌توان معتبرترین‌مفسر وناقل‌آن‌مطالب دانست، زیرا اوتاریخ وصاف‌را ترجمه و منتشر نموده است.

حمدالله مستوفی می‌نویسد که غازان‌خان حومه‌ای در خارج دیوار جدید، در محلی به‌نام شام، تأسیس کـرد ودر آنجا مقبره برای خود ساخت وساختمانهای آن‌محل به‌قدری مجلل وعالی بودکه نظیر آن در تمام ایـران یافت نمی‌شد. رشیدالدین نقل می‌کند که غازان‌خان درجنوب‌غربی‌شهرفعلی تبریز، در محلی به‌نام شم‌یاشنب، شهری ساخت بزرگتر از تبریز قدیم. بدین‌ترتیب نام‌محل سه‌نوع نقل‌شده است. شام، که‌ابن‌بطوطه به‌کار برده، نام‌کشور سوریه به‌زبان عربی‌است ومی‌توان تصور کرد که این‌ناحیه را شام نامیدند زیـرا در خارج شهرتبریز درسمت‌کلی عراق وسوریه قرارداشت. ولی شاید‌کلمهٔ اصلی وصحیح«شنب» بوده که قبه یا‌گنبدمعنی میدهد وبه مقبرهٔ غازان خان اطلاق می‌شده است. شام تحریف شنب است، زیرا درزبان‌فارسی ترکیب ن وب، میم تلفظ می‌شود.

رشیدالدین اظهار می‌دارد که شنب به‌غازانیه معروف بوده وباغ بزرگی داشته به‌نام «باغ عدالت». در داخل‌این باغ «دروازهٔ تقوا» بود ونقطه‌مرکزی آن‌مقبرهٔ غازان‌خان‌بود که‌معمولاآن‌را فقط قبر بلند می‌نامیدند. درباغ عدالت‌بناهای متعدد ساختند که بعضی جزئی ازابنیهٔ «دروازهٔ تقوا» وبرخی درقسمت دیگر باغ واقع بود. طبق نوشتهٔ وصـاف این ابنیه عبارت بود ازصومعه ومدرسه برای فرقهٔ‌شافعی ومدرسه‌برای فرقهٔ حنفی وبیمارستان وکتابخانه و رصدخانه ومکتب فلسفه وفواره‌وکوشك.

خوشبختانه مینیاتوری ازآن دوره باقیمانده، که از قرارمعلوم قبل‌از سال ۱۳۱۸ م. در حومهٔ رشیدالـدین در سمت‌مقابل شهرتبریز کشیده شده، ودروازهٔ تقوا درآن‌نشان داده‌شده‌است (تصویر ۳۱). مینیاتورمزبور صحن‌حیاط‌وسیعی را نشان می‌دهد که دور آن راگندرگاه طاقدار قرار گرفته است. درسه‌طرف صحن ابنیهٔ مفصل و معظـم دیده می‌شود و ساختمان سمت راست‌کتیبه‌ای به‌این مضمـون دارد: «سلطان محمود غازان‌خان خلدالله‌ملکه وخلافته.» برساختمان سمت چپ این کتیبه دیده میشود : «لااله‌الاالله محمـداً رسول‌الله» ساختمان عقب صحن بصورت برجی نشان داده‌شده که‌طرح آن‌مربع وگنبدی‌بالای آن‌است. بالای دیواربرج کتیبه‌ایست که‌متن آن درعکس این‌کتاب خوانده نمی‌شود. عالم‌اسلامی فرانسوی، سواژه J. Sauvaget ، ازسرلطف متن اصلی را که‌درکتابخانهٔ ملی فرانسه است، مورد دقت قرارداد وکتیبهٔ مورد بحث را خواند. مشارالیه اظهار می‌دارد که این‌کتیبه یك حدیث معروف است و چنین استنباط می‌شود کـه درکلیهٔ حاشیهٔ جای‌کتیبه یك سلسله احادیث جای داشته است، ولی اضافه می‌کند که معلوم نیست‌نقاش‌عین‌متن کتیبه را درمینیاتور نقل‌کرده باشد.

جالب توجه‌است‌که این دستگاه ساختمان در ایـن مینیاتوربا‌روایت ابن‌بطوطه مطابقت می‌کند.ابن‌بطوطه می‌-نویسد: «درمحلی به‌نام شام، که قبرغازان درآنجا واقع‌است مسکن‌کردیم. در مجاورت این قبر مدرسه وصومعه‌ایست‌که به‌مسافران درآنجاغذا داده می‌شود... امیرمرا دراین‌صومعه مسکن‌داد.» شاید مدرسه و صومعه ساختمانهای سمت چپ و راست مینیاتور باشد. بدون‌تردید ساختمان‌چهارمی درجلوی صحن وجود داشته ولی‌برای وضوح تصویر درمینیاتور نشان داده نشده‌است .

بنای مقبرهٔ غازان‌خان در۵ اکتبر ۱۲۹۷ آغازشد وبه‌موجب روایت رشیدالدین خود غازان نقشهٔ آن راکشید وازپیشرفت عملیات ساختمانی‌لذت‌بسیار می‌برد واغلب‌شخصاً حضورمی‌یافت و به‌استادکارها وبناها دستوراتی می‌داد. حتی جزئیاتی را مانندانداز ومحل پنجره‌هائی که‌باید به‌سرداب روشنایی دهند نیز خـود شخصاً معین می‌کـرد. ولی‌به‌گفتهٔ ابوالقاسم... الکاشانی، معمار مقبره و ساختمانهـای دیگـر دروازهٔ تقوا تاج‌الدین علی‌شاه بوده است.

عملیات ساختمانی این‌بنا چندین سال ادامـه یافت تااینکه آشکارگشت‌که این ساختمـان مجللتر و باعظمتتر از مقبرهٔ سلطان سنجرسلجوقی درمرو خواهدشد که تاآن‌تاریخ بزرگترین‌بنای‌دنیا محسوب می‌گردید. چهارده‌هزارکارگر در ساختمان بنا شرکت داشتند.

غازان‌خان درسال ۱۳۰۴ م. وفات یافت وجسد او باتشریفات رسمی به‌تبریز آورده شد و سپس‌به‌مقبره منتقل و درآنجا به‌خاك سپرده‌شد . اتمام عملیات ساختمانی و انجام تزئینات تااکتبر ۱۳۰۵ م. ادامه داشت و درآن سال گنبد ناگهان سقوط‌کرد وپنجاه‌نفر ازکارگران ارمنی وگرجی‌در این‌حادثه هلاك‌شدند وپرده‌های فاخر وسنگین داخل بنا در اثرسقوط خاك وآجر همه پاره شد. این‌حادثه وآسیبی‌که به بنا وارد شد، توسط نویسندگـان معاصر ، ابوالقاسم و شمس کاشانی،شرح داده‌شده وممکن‌است‌شرح آنان‌مبالغه‌آمیز باشد. زیرا وقتی اولیه افندی Evliya Efendi درقرن نوزدهم ازآن دیدن‌کرد، می‌نویسد: «... برجی‌است‌سر به‌فلك‌کشیده. وقتی آن‌را دیدم قسمت‌کنار دروازه دراثر زلزله‌کمی‌آسیب دیده بود. » گودار اظهارعقیده می‌کندکه مقبرهٔ مزبور برج بلندی بودکه روی آن‌گنبد ساخته‌بودند وبیشتر به‌برجهای مراغه‌شباهت داشت‌تا‌به‌مقبرهٔ سلطان‌سنجر یا‌به‌مقبرهٔ اولجایتو درسلطانیه. مشارالیه روایت چندین نفرراکه از آن دیـدن کرده‌اند نقل می‌کند وهمه براین قول متفقند‌که بنای‌مزبور به‌برج بلند یامناره شباهت داشته است. فرضیات‌گودارکاملا صحیح به‌نظر می‌رسد .

برطبق‌تاریخ وصاف، که توسط هامر-پورگشتال نقل شده، این بنـای دوازده ضلعی دیواری داشته که ۳۲ آجـر کلفتی‌آن بوده است وهرآجر دهمـن وزن داشته و ضخامت دیوار ۱۵ گز بوده است . بلندی‌بنا تا پایهٔ‌گنبد ۱۳۰ گز و

قرنیس آن ۱۰ گز وارتفاع عمودی‌گنبد ۴۰ گز ومحیط گنبد ۵۳۰ بوده است .

درچاپ وترجمه‌های فارسی کلمهٔ گز معمولا ذرع یا ذراع‌ترجمه‌شده وگاهی گز وذراع‌رامساوی ۱۸ اینچ(۴۵/۷ سانتیمتر) دانسته‌اند. ولی تصحیح‌کنندهٔ ایرانی تاریخ حافظ ابرو، گزرا مساوی‌کرده ( Coudée ) یاتقریباً معادل ۳۰ سانتیمتر می‌داند. وصاف درشرح مقبرهٔ اولجایتو مـی‌گوید که‌قطر گنبد آن ۱۰۰ گز وهرضلع مقبره ۶۰ گزطول دارد. درحقیقت قطر گنبد مقبرهٔ اولجایتو ۲۴/۴۰ متـر است وبا این‌تناسب گز درحدود ۲۵ سانتیمتر می‌شود. طـول حقیقی اضلاع مقبره ۱۵ متراست. حال‌اگر طول‌اضلاع را، کـه‌در متن‌کتاب ۶۰ گز ذکـرشده، در۲۵ سانتیمتر ضـرب‌کنیم، حاصل‌ضرب ۱۵ مترمی‌شود واین امتحان می‌رساند که‌اندازهٔ فرضی گز بموجب این گفته‌صحیح است.

اگر فرض‌شود که‌هر گز۲۵سانتیمتر استواین اندازهٔ فرضی به‌ابعاد مقبرهٔ غازان خـان تطبیق شود، بنایی به‌دست می‌دهدکه دیوار آن ۳/۷۵ متـرضخامت وبلندی آن تاپای گنبد ۳۲/۵۰ متر وارتفاع قرنیس خارجی ۲/۵۰ متـر و ارتفاع‌عمودی‌گنبد ۱۰متر وقعر گنبد ۴۲متر است.ساختمانی بااین ابعاد دارای هماهنگی وتناسب نیست. ضخامت دیوار درست به‌نظر می‌رسد، ولی‌قطر گنبد خیلی زیاد و بلنـدی و عمودی‌گنبد بسیارکم‌است. مگر آنکه این‌رقم مربوط به‌گنبد کم‌عمق داخلی باشد . در هرحال اگر برای ارقام و صـاف صحت‌قایل شویم، معلوم می‌شودکه‌اندازهٔ گز زیادتر ازآنچه که‌در اینجا برای‌آن قایل‌شده‌ایم نیست.

دربارهٔ تزئینات بنا اطلاعات ومطالبی‌موجود است. وصاف می‌گویدکه حاشیه‌ای داشته‌است‌که بروج دوازده‌گانه روی آن‌نقش‌گردیده بوده است. ایـن تزئین‌را می‌توان با نقولهای سنگی پل‌جزیرهٔ بن‌عمـر در عراق مقایسه‌کـردکه علایم بروج دوازده‌گانه روی آنهاحجاری شده‌است. پروسر Preusser عکسهای عالی وشرح مختصری از این پل، که در روی دجله درمحلی درحدود ۱۵۰ کیلومتری شمال‌موصل قراردارد، چاپ‌کرده است. (برای اطلاعات مربوط به‌این پل به‌فهرست منابع مراجعه شود) . وی‌کتیبه‌های موجود را نخوانده وتاریخی برای آن نمی‌دهد، ولـی هرتسلفد معتقد است‌که به‌نیمهٔ دوم قرن دوازدهم‌تعلق دارد.

وصاف همچنین از کتیبهٔ مطلایی صحبت می‌کندکـه ممکن است درسطح قرنیس بنا را احاطه‌کرده بوده وذکـر می‌کندکه ۳۰۰ من‌سنگ لاجورد بـرای تزیینات بنا به‌کار برده شده‌است .

بازدید بنا درسال ۱۹۳۷ و ۱۹۳۹ منجر به‌جمع آوری قطعاتی‌گردیدکه در فراهم آوردن تصویر این‌بنای‌از بین‌رفته‌کمك مثبتی‌خواهدکرد. در محل‌ساختمان آجرهایی به‌ابعاد ۲۷ سانتیمتر مربع وبه‌ضخامت ۷ سانتیمتر در خـاك افتاده‌بود وهمچنین قطعاتی باحروف‌کوفی پیداشد ونیز تعداد زیادی آجرکه پوشش‌لعابدار آبی‌دارند وشاید زمانی‌درسطح گنبد به‌کار رفته بوده‌اند.

قطعات سفالی فراوان شامـل قطعات آبی و نیلی و کاشی‌سیاه بود. این رنگها باترکیبات مختلف در طرحهـای تسمه‌ای ویانقوش‌گنجانیده شده‌درساختمان آجری، بکارمی‌رفته است. کاشیهای لعابدارکه بشکل کثیرالاضلاع وقطعات بادبادك مانند درآورده شده نیز پیدا شد. بعضی‌نقاشیهایی با زمینهٔ لعابی وبرخی جلای‌فلزی دارند. سنگ‌تراش در این محل به‌دست نیامد، واگر این‌نوع‌مصالح باارزش ساختمانی به‌کارهم‌برده‌شده باشد بطورقطع سالها پیش ازبین‌رفته ومردم ازمحل برده‌اند. وجود مقبره‌های برجی مراغه درنزدیکی تبریز، که پایهٔ آنها از سنگ تراش است ، و همچنین وجود کارگران ارمنی‌وگرجی درمقبرهٔ غازان‌خان حاکی ازنفوذ شدید حجاری وسنگتراشی آسیای‌صغیر در مغرب تبریز می‌باشد. بعلاوه، قسمتی از شرح مقبره توسط رشیدالدین نشان می‌دهدکه پنجره‌های سرداب ازسطح زمین بالاتربوده وبنابراین کف اطاق‌مقبره می‌بایست از سطح زمین بلندتر بوده باشد. اطاق مقبره بلندتر از سطح زمین مخصوص مقبره‌های برجی آسیای صغیر است‌که ازسنگ‌تراش‌ساخته می‌شد.

نقشهٔ مقطع ساختمان مقبرهٔ غازان خان ازشرح بالا تهیه شده است. مقیاس‌ترسیم‌فرضی است وچون درتمام‌شرحها به‌ارتفاع بنا بیش‌از عرض آن اهمیت داده شده است، نمی‌توان تصورکردکه قطر گنبد بیش‌از ۲۵ متربوده باشد واین اندازهٔ گنبد مقبرهٔ‌اولجایتو درسلطانیه است.

یادداشت: بازدید دراکتبر ۱۹۳۷ وژوئیه ۱۹۳۹.

نقش : تصویر ۳۱؛ شکل۱۷.

کتابنامه


Jahn (Ed.), *Geschichte Ġāzān-Ḫān's*, pp. 94, 112, 113, 117, 160, 206, 208.

Le Strange, *Nuzhat-al-Qulūb*, pp. 76-77.

Browne (Trans. and Ed.), *The Ta'rīkh-i-guzīda*, I, p. 595.

Abu'l Qāsim al-Kāshānī, *Tarīkh*, fol. 36 (cited by Bahrami in "Some examples of Il Khanid art").

Shams-i-Kāshānī, Bibliothèque Nationale, Ms. Suppl. persan 1443, fol. 283B (cited by Bahrami, see above).

*Voyages d'Ibn Batoutah*, pp. 129-130.

Hammer (-Purgstall), von (Trans.), *Narrative of Travels*, by Evliyá Efendí, II, p. 143.

Tavernier, *Les six voyages*, I, p. 51.

*The travels of Sir John Chardin*, I, p. 354.

Morier, *A second journey through Persia*, p. 232.

*Giro del Mondo del dottor D. Gio: Francesco*

*Gemelli Careri*, p. 25.
Porter, Ker, *Travels*, I, p. 223.
Southgate, *Narrative of a tour through Armenia*, II, p. 5.
Hammer-Purgstall, von, *Geschichte der Ilchane*, II, p. 153.
Coste, *Monuments moderne de la Perse*, p. 54.
Dieulafoy, J., *La Perse, la Chaldée et la Susiane*, pp. 52, 60.
Howorth, *History of the Mongols*, III, p. 531.
Le Comte, "Tébriz (Azerbaïjan)," p. 170.
Sarre, *Denkmäler*, p. 27, pls. XVII-XIXa, b.
Texier, *Déscription de l'Armenie*, I, p. 343.
Blochet, *Les peintures des manuscripts orientaux*, pp. 264, 272, pl. XX.
Eqbāl, *Tārikh-i-mofaṣṣel Īrān*, pp. 304-305.
Godard, "Les monuments de Māragha," pp. 12-15.
Bahrami, M., *Recherches sur les carreaux*, pp. 79-81.
———, "Some examples of Il Khanid art," pp. 257-258.
*Survey*, pp. 1053-1055.
Wilber, "Mosaic faience," pp. 42-43.
Sayili, "Ghazan Khan's observatory," pp. 625 640.
Preusser, *Nordmesopotamische baudenkmäler* pp. 26-28, pl. 38-40.
Herzfeld, "Der Thron des Khosrô," pp. 138-139.

## ۲۸

**بسطام**

**مقبرهٔ برجی**
**مسجدجامع**
**زیارتگاه بایزید**

۱۳۰۰/۷۰۰

۱۲۹۹/۶۹۹

۱۳۰۲/۷۰۲

۱۳۰۶/۷۰۶

۱۳۱۳/۷۱۳

شرح مختصر: قریهٔ‌کوچك بسطام، کمی خارج از جادهٔ تهران و مشهد، در شش‌کیلومتری شمال شهر شاهرود قرار دارد.

در حوالی قریه دوگروه ساختمانی در مجاورت یکدیگر وجود داردکه بعضی از عناصر آنها متعلق به زمان مغول است که عبارت باشند از ناحیهٔ مقبرهٔ بایزید و مسجد جامع که درکنار آن مقبرهٔ برجی مخطی وجود دارد. در کتاب « بررسی هنر ایران » شرح این ساختمان، که از گزارشهای مسافران و سیاحان اخذ شده، داده شده است. در این شرح مختصر فقط خصوصیات عمدهٔ آنها ذکر گردیده ولی باید در نظر داشت که ساختمانهای این محل شایستهٔ آنست‌که جداگانه در کتابی مورد بحث قرار گیرد.

ساختمان مرقد بایزید ممکن است چندی بعد از مرگ آن مرد مقدس، در اواخر قرن نهم میلادی، صورت گرفته باشد. آثار مختصری از بقایای دیوار دورهٔ سلجوقی در این ناحیه مشهود است. یك مناره موجود است که متعلق به دورهٔ سلجوقی است و همچنین مسجد این ناحیه از همان دوره است، زیرا قسمتی از دیوار آن، که حاوی تاریخ ۱۱۲۰/۵۱۴ است، باقیمانده است.

ساختمانهای اضافی در اوایل دورهٔ ایلخانی انجام یافته و خانیکف Khanikoff از محرابی نام می‌برد که تاریخ آن ۱۲۶۲/۶۶۰ بوده و « عمل محمدبن احمد... » امضا شده بوده است، ولی اکنون در محل خود نیست. بعداً درهمین دوره ابنیهٔ مفصلتری در دو زمان مختلف ساخته شد. شخصی به نام محمدبن‌الحسین بن ابی طالب دامغانی، که در کتیبه نام او به عنوان مهندس و معمار و گچکار برده شده است، ظاهراً متصدی عملیات ساختمانی زیارتگاه و سایر ابنیه بوده است. درکتیبه‌ای به تاریخ ۱۳۰۲/۷۰۲ گفته شده است‌که برادرش حاجی‌کمك و دستیار اوبوده است. در زمان سلطنت غازان خان مسجد واقع در محیط زیارتگاه تعمیر و با گچکاری تزیین و محراب عالی به امضای محمدبن‌الحسین مورخ ۱۲۹۹/۶۹۹ درآن ساخته شد. در کتیبهٔ محراب وگچبری آن نام غازان خان وبرادرش اولجایتو، که در آن موقع حاکم خراسان بود، برده شده است.

در دورهٔ دوم ساختمانی شاید محوطهٔ این ناحیه زیارتگاه ساخته شده باشد، ولی فقط دو قسمت است که می‌توان به طور حتم به آن دوره نسبت داد. یکی ازآنهاسردر ورودی و راهروی سمت مشرق دستگاه است ودیگری ایوانی است‌که در آن سمت صحن، در مقابل راهروی ورودی، ساخته شده است.

سردر ورودی دارای نقشهٔ مرسوم و نیمه‌گنبد است که با مقرنسکاری‌گچی پر شده است. سطوح همهٔ دیوارها با طرحهای سفالی از قطعات لعابدار و قسمتهایی از سفال بی لعاب برجسته پوشیده شده است. این سفال با سفال همعصر خود، که در مغرب ایران به‌کار رفته، از لحاظ نوع‌اختلاف دارد. در مغرب سفال در طرحهای مشبك هندسی به‌کار رفته و واحدهای آن مربع و مستطیل و مثلث است. در بسطام طرحها اساساً باریکه یا حاشیهٔ عناصر به هم پیوسته است و

قطعات جداگانهٔ متوازی‌السطوح یا اشکال پیچیدهٔ دیگر است. بعضی از قطعات نقوش برجستهٔ قالبی دارند و رنگ سفال لعابی آبی آنها تیره‌تر و ناصافتر از مغرب ایران است. دیوار راهروی پشت سردر ورودی با گچبری سفید که در آن طرح آجری به کار رفته، پوشیده شده است. در یکی ازحاشیه‌های گچبری‌نام اولجایتو وتاریخ ۱۳۱۳/۷۱۳ دیده می‌شود و در آن قید شده است که عمل محمدبن‌الحسین می‌باشد. سردر وصل به راهرو و بنابراین در همان تاریخ ساخته شده است. ایوانی که در آن طرف صحن، مقابل مدخل، واقع است، دارای تزیین سفالی شبیه به سردر ورودی است. از محل و موقعیت نسبی آن می‌توان تصور کرد که مدخل صحن دیگری بوده است که اکنون اثری از آن وجود ندارد.

دستگاه ساختمانی که در جنوب زیارتگاه بایزید واقع و مرکب از برج و مسجد جامع است، از قرار معلوم در یك زمان، در دورهٔ سلطنت غازان خان، ساخته شده و محل برج قبل از آغاز ساختمان مسجد تعیین شده بوده‌است. برج، که قسمت خارجی آن لبه‌دار و مضرس است، خیلی شبیه برج علاءالدین در ورامین است ولی به خوبی آن‌سالم نمانده است. در بالای لبه‌ها دو حاشیهٔ کتیبه‌دار با سفال دور بنا ساخته شده است و قسمتهای زیادی از کتیبه افتاده و تا کنون فقط نام محمد بن الحسین روی آن قرائت شده است. فریزر Fraser ازکتیبه‌ای بالای در ورودی برج که تاریخ ۱۳۰۰/۷۰۰ داشته، نام می‌برد ولی احتمال کلی می‌رود که این همان کتیبهٔ سردر مسجد جامع باشد که هنوز در محل خود موجود است و عبارت آخر کتیبه از این قرار است «. . . در نیمهٔ ماه شوال سنهٔ ... ۷۰۰ ... »

مسجدجامع، که مستقیماً درمقابل برج ساخته شده، شامل صحنی است که دور آن در سمت مشرق شبستان و در سه طرف دیگر راهرو و دهنه است. در سمت جنوب صحن طاقهای متقاطع سه دهنه دارای رأس شکسته هستند که از خصوصیات کلی آن دور است و بر دیوار دهنه مرکزی محراب گچبری شدهٔ عالی وجود دارد. بر تزیین گچبری این ناحیه و در بالای در برج تاریخ ۱۳۰۳/۷۰۲ و ۱۳۰۶/۷۰۶ نقش است. طرح هندسی گچبری شخص را به یاد تزیین سفال سردر ورودی مقبره می‌اندازد.

**هویت**: « آثار ملی ایران » شمارهٔ ۶۹.

**یادداشت**: بازدید در نوامبر ۱۹۳۶ و نوامبر ۱۹۳۷.

**نقش**: تصویر ۳۲ ـ ۴۰.


کتابنامه

« مرآت‌البلدان»، IV، ص ۹۸.

« مطلع الشمس »، I، ص ۶۹.

Fraser, *Narrative of a journey*, p. 340.

Morgan, de, *Mission scientifique*, I, fig. 19.

Khanikoff, de, "Mémoire sur la partie méridionale de l'Asie Centrale," p. 79.

Curzon, *Persia and the Persian Question*, I, p. 283.

Herzfeld, "Reisebericht," p. 278.

Sarre, *Denkmäler*, pp. 116-119, figs. 158-164, pls. LXXXV-LXXXVIII.

*De Kasr-e Shirin à Meshhèd et a Tus*, pp. 42-43.

Byron, "Between Tigris and Oxus-III," fig. 9 on p. 543 and fig. 12 on p. 544.

*Survey*, pp. 1080-1086, figs. 388-390, pls. 349-350, 392-395, 416.

Jackson, A. V. W., *From Constantinople to the home of Omar Khayyam*, p. 198.

*Répertoire chronologique*, XII, p. 68, no. 4492; XIII, p. 197, no. 5085 bis.; pp. 217-218, no. 5124; p. 240, no. 5155.


## ۲۹

**نایین** — **مسجد باباعبدالله**

۱۳۰۰/۷۰۰

۱۳۳۶/۷۳۷

**شرح مختصر**: نایین در ۱۵۹ کیلومتری مشرق اصفهان، در انتهای جادهٔ بین دو شهر واقع است.

مسجد باباعبدالله مورخ ۱۳۰۰/۷۰۰ است و در ۱۳۳۶/۷۳۷ تعمیر شده است. این‌ساختمان عبارتست از یك شبستان مربع باگنبد بی‌عیب. هردیوار داخلی دارای دهنهٔ مستطیلی عمیق محوری‌است. برصفحهٔ هریك ازاین دیوارها، اولا نغول طاقدار رأس شکسته‌که دور آن‌گچبری شده، و ثانیاً، نغول مستطیلی فرو رفته‌که برفراز آن طاق نوك تیز و رأس‌آن مقرنسکاری شده، دیده می‌شود. در محل آغاز بنای گنبد در داخل اطاق حاشیهٔ افقی‌حاوی کتیبه‌ای‌باحروف آبی برزمینهٔ گچی وجود دارد. هشت طاق دیواری در این سطح، درون یك طاق خارجی باکناره‌های صاف، حاوی مقرنسکاری مفصل‌گچی داخل طاق نوك‌تیز می‌باشد. در سه گوشهٔ بالای محراب نقش نخلچه به رنگ‌آبی باظرافت‌کامل ساخته شده است.

کتیبهٔ حاوی تاریخ ۷۰۰ هـ.ق برلوح‌چوبی، که زمانی قسمتی از منبر بوده و اکنون در دیوار عقب طاقچهٔ محراب کارگذاشته شده، دیده می‌شود. متن‌کتیبه با این جمله آغاز می‌شود: «ساختمان این مسجد به فرمان ....» و شامل تاریخ اول محرم سال ۷۰۰، یعنی ۱۶ سپتامبر ۱۳۰۰

است. این کتیبه توسط م. ب. اسمیت M B Smith چاپ شده است. وی به تاریخ ربیع‌الاول سال ۷۳۷، که برحاشیهٔ زیرطاق سه‌گوشهٔ اطاق نقاشی شده، نیز اشاره می‌کند. جزئیات ساختمان و تزئینات آن شبستان زیارت و همچنین ابنیهٔ یزد را، که در قرن چهاردهم ساخته شده‌اند، به یاد می‌آورد.

**هویت:** «آثار ملی ایران» شمارهٔ ۲۰۴.

**یادداشت:** بازدید نشده است.

**نقش:** تصویر ۴۱.

**کتابنامه**


Yate, *Khurasan and Sistan*, p. 359.

Pope, "The Photographic Survey of Persian Islamic Architecture, Part I," pp. 26 and 28.

*Survey*, pp. 1072, 1335, fig. 490, pl. 412E.

*Répertoire chronologique*, XIII, pp. 216-217, no. 5123.

Smith, "The Wood Mimbar in the Masdjid-i Djāmi', Nāīn," p. 27.


## ۳۰

**آستارا** — **مقبرهٔ شیخ محمود**

۱۳۰۰/۷۰۰

**شرح مختصر:** برطبق نامهٔ آندره گودار به‌نویسنده، مقبرهٔ شیخ محمود در پنج‌کیلومتری شمال غربی شهرآستارا واقع و تاریخ آن ۱۳۰۰/۷۰۰ است. آستارا در ساحل بحرخزر و نزدیك مرز فعلی ایران و روسیه شوروی قرار دارد.

**یادداشت:** بازدید نشده است.

## ۳۱

**حاجی‌آباد** — **غار باکتیبهٔ تاریخدار**

۱۳۰۰/۷۰۰

**شرح مختصر:** هرتسفلد درچند سطر شرحی دربارهٔ سفر از سیوند به‌نقش رستم نوشته است و از دره‌ای نزدیك قریهٔ حاجی‌آباد نام می‌برد و می‌گوید که در انتهای فوقانی این دره غاری است که در محل قبر قلندر نامیده می‌شود و حاوی کتیبه‌ای است به تاریخ ۱۳۰۰/۷۰۰ شرح غاروکتیبه داده نشده است.

**یادداشت:** بازدید نشده است.

**کتابنامه**


Herzfeld, "Reisebericht," p. 243


## ۳۲

**کوهرود** — **مسجدعلی**

۱۳۰۰/۷۰۰–۱

**شرح مختصر:** قریهٔ کوهرود سر راه کاروان‌رو بین کاشان و نطنز واقع است. بموجب اطلاعی که آندره گودار در اختیار نویسنده گذاشته است، سردر ورودی مسجد علی دارای کتیبهٔ مفصلی است که با این عبارت آغاز میشود: «این مسجد با مجاهدت صدر، امام فاضل و دانشمند . . .» وبا تاریخ «ربیع‌الثانی سنهٔ ۷۰۰» (بین ۱۴ دسامبر ۱۳۰۰ و ۱۱ ژانویهٔ ۱۳۰۱) خاتمه می‌یابد.

اطلاع دیگر از این بنا در دست نیست. سررابرت کر پورتر، که در ۱۸۲۸ از دو قریهٔ زیبای کوهرود دیدن کرده، ازهیچگونه ساختمان دینی درآنجا ذکری نمی‌کند.

**یادداشت:** بازدید نشده است.

## ۳۳

**ری** — **مقبرهٔ برجی**

در حدود ۱۳۰۰

**شرح مختصر:** در۱۹۰۳جکسن A. V. W. Jackson از آثار قدیم ری دیدن کرد و بعداً شرحی دربارهٔ خرابه‌های آن به چاپ رسانید و ضمناً عکس ناواضحی از برج خراب آسیب دیده‌ای داده است که در متن ذکری از آن نشده است.

این برج، که اکنون از بین رفته است، به طورقطع در یکی از ارتفاعات مجاور محل قرار داشته است. احتمال قوی می‌رود که این همان برجی باشد که سر رابرت کر پورتر در ۱۸۱۸ دیده و در نقشه‌ای که از ری داده باحرف G مشخص کرده است. کر پورترآن را «بنای مدور کوتاهی که با کاشیهای رنگارنگ تزیین شده و ظاهراً مقبره و یا بنای مذهبی مقدس اسلامی است،» شرح می‌دهد. شرح زیر بر اساس عکسی که چند سال قبل توسط یکی از عکاسان محلی تهران برداشته شده، قرار دارد.

بنای مزبور هشت‌گوش بوده و پی آن از سنگ

ناصاف بوده و یا آجر پوشیده شده بوده‌است که ضخامت‌پوشش یك آجر بوده است. هر بر خـارجی کـه ۲/۲۵ متر عرض داشته و دارای تورفتگی طاقدار با قـاب مستطیلی شکل بوده است. در بالای رأس قاب اشکال لوزی بـا آجر تراش دور بنا را فراگرفته بوده است. بلافاصله در بـالای آن نغـول افقی به بلندی ۴۰ سانتیمتر بـا زمینهٔ آجـری قـرار داشته است. در این نغول کتیبه‌ای بود که حروف آن ازآجرتراش یاقالبی‌ساخته‌شده‌بوده است. در بالای آن نقش لوزی آجری دیگری و سپس قرنیس‌مرکب از سه طبقه مقرنسکاری آجری بوده است. نوع قرنیس وشیوهٔ ساختمانی و استعمال‌کاشیهای رنگی حاکی از آنست که بنـای مزبور قبل از ۱۳۰۰ م. ساخته شده بوده است. ولی احتمال می‌رود کـه این بنا در اواخر دورهٔ سلجوقی ساخته شده باشد.

نقش : تصویر ۴۲.

کتابنامه

Porter, Ker, *Travels*, I, p. 361, pl. 6.
Jackson, *Persia Past and Present*, fig. opp. p. 435.

# ۳۴

## تبریز — ربع رشیدی

درحدود ۱۳۰۰م

**شرح مختصر:** در چندکیلومتری مشرق تبریز و در شمال مهرانرود، که به شهر جـاری می‌شود، ناحیه‌ایست‌که تپه‌های کوتاه مدور وجود دارد و در عقب آنها کوههای بلند است. روی تپه‌های بایر و در میان باغهای میوه خرابه‌هـای دیوار و قطعات سفال و سفال لعابدار روی زمین پـراکنده است. شاردن، سیاح فرانسوی در قرن هفدهم، از این محل بازدیدکرده و به او گفته‌اندکه خرابه‌های مزبور متعلق به قصری بوده به نام قلعهٔ رشیدی‌که چهارصد سال قبل به‌وسیلهٔ خواجه رشید ساخته شده بوده است.

خواجه رشیدالدین فضل‌الدین عمادالدوله ابوالخیر درسال ۱۲۴۷/۶۴۵ درشهرهمدان در یك خانوادهٔ ایرانی به دنیا آمد. در زمان آباقاخان طبیب دربار بود و سپس در زمان غازان خان مورخ و وزیر سلطان شد. در قسمت دیگر این‌کتاب‌شرح‌زندگی سیاسی وآثار قلمی او داده شده‌است.

رشیدالدین بـرای پیشرفت علم و صنعت طرحهای مفصلی در نظر داشت و قبـل از سال ۱۳۰۰م به ساختمان یك شهردانشگاهی دست زد. یکی از مورخینی‌که زمانی از شاگردان و دست‌پروردگان او بوده می‌نویسد: « در زمان مغول وقتی این شهر [تبریز] پایتخت‌کشورشد، جمعیت شهر رو به افـزایش نهاد و در حومهٔ شهر خانه‌های بسیار ساخته شد تا اینکه بالاخره در خارج هر دروازه حومه به‌بزرگی خود شهربه وجودآمد. غازان‌خان به ساختن دیوار دیگری بدور حومه‌هـای مزبور، که شامل همهٔ باغها و ابنیهٔ آنها و قریه‌های تپهٔ ولیان و سنجان می‌شد، همت گماشت. اگرچه به علت فوت غازان‌خان دیوارمزبورتکمیل نشد، ولی دیوار مزبور همهٔ اینها را در برمی‌گرفت... سپس در بالای شهر و درکنار تپه ولیـان و در داخل محوطهٔ دیوار غازان‌خان، رشیدالدین وزیر حومهٔ دیگری ساخت‌که به نام ربع‌رشیدی معروف گشت و در این محل قصرهای مجلل و ساختمانهای بزرگ بناکرد.»

رشیدالدین عواید ومنابع نامحدود در اختیارداشت و حومهٔ او از حیث جلال وعظمت باآنچه غازان‌خان ساخته بود برابری می‌کرد. در چهار نامه از مجموعهٔ مکتوبات او که درحدود ۵۳ تا از آنها باقیمانده و خطاب به فرزندان او و حکمرانان ایـالات است، از این حومه نام برده شده است. این نامه‌ها، که زمانی در اختیار ادوارد براون بود، اکنون درکتابخانهٔ دانشگاه‌کمبریج قرار دارد. اخیراً لوی R. Levy در صحت و اصلیت این نامه‌ها اظهار تردیدکرد و معتقد است‌که نامه‌های مزبور قبل از قرن پانزدهم نوشته نشده و ممـکن است اصل آنها هندی باشد. در هرحال به اشکال می‌توان قبول‌کردکه نامهٔ شمارهٔ ۵۱، که درآن حومهٔ موسوم به ربع رشیدی به‌دقت شرح داده شده، اصلی و .. نباشد. دراین نامه ازساختمان کاروانسراها دکانها، حمامها، انبارها، آسیابها، کارگاههای صباغی، ضرابخانه، وسی هزار خانهٔ زیبا سخن می‌گوید. به موجب این نامه‌لااقل دوهزار نفرقاری‌قرآن، طلبه، فقیه، حکیم، محدث، طبیب، صنعتگر، نساج، وغیره در این‌حومه مستقر شده‌وحقوق‌ومقرری‌دریافت می‌داشتند. بـا وجود همهٔ این نقشه‌هـای بزرگ، ربع رشیدی نتوانست در تکامـل و نمو فـرهنگی آن دوره نقش عمده‌ای بـازی‌کند و احتمال می‌رودکـه پس از قتل رشید در سال ۱۳۱۸/۷۱۸، آن دستگاه ازهم پاشیده باشد. درآن موقع خانواده و کسان و ملازمـان او از کار برکنار و از اموال خود محروم شدند و ربـع رشیدی را غارت‌کردند. ولی این مغضوبیت دیرنپایید، زیرا پسرش محمدغیاث‌الدین بصدارت منصوب گردید. و این مطلب شاید گفتهٔ یکی از مورخین را کـه رشیدالدین نزدیك مسجد ربع رشیدی دفن گـردیده، تأیید می‌نماید. یکی دیگرازمورخین می‌نویسد: «بعداً پسرش محمد غیاث‌الدین وزیـر بر ساختمانهـای پـدرش در آنجا افزود.»

تـاریخچهٔ بعدی ربع رشیدی درست معـلوم نیست. خود غیاث‌الدین درسال ۱۳۳۶/۷۳۶ به قتل رسید و حومهٔ مزبور درآن موقع تاراج گـردید. در همان قـرن یکی از

اعیان و مالکین موسوم به ملك اشرف آن محل را در سال ۱۳۵۱/۷۵۲ اشغال کرد و برای استحکامات آن دستوراتی داد. برطبق نوشتهٔ یکی از کتب خطی کسان و پیروان او خانوادهٔ خودرا به‌آنجا منتقل کردند و به زودی مساجد عالی و مریضخانه و مدارس در آنجا ساخته شد. پسر تیمور لنگ حاکم این ناحیه بود و برای‌او حکایت کردند که رشیدالدین در اصل یهودی بوده، و این شایعه درزمان حیات رشید نیز جاری بود، و میرانشاه دستور داد تاجسد او را از قبر در آورده و به قبرستان یهودیان منتقل کنند.

هیچیك از عناصر حومهٔ رشیدالدین در محل به صورت فعلی قابل تشخیص نیست. آنچه از همه بیشتر آشکار است، پایهٔ برجها وخط دیوار استحکامات دور حومه است که برروی بزرگترین تپه‌های آن ناحیه قراردارد. ممکن است این استحکامات همانهائی باشند که در قرن چهاردهم ساخته شده‌اند و در بالا به آنها اشاره شد و یا بقایای آثار دفاعی باشند که شاه عباس دراوائل قرن هفدهم درآن محل بنا کرده است. قاطعترین نشانه مبنی براینکه در این محل در زمان مغول ساختمانهایی شده است، وجود قطعات سفال کاشی است که بسیاری از آنها شبیه قطعات متعلق به مقبرهٔ غازان‌خان و همچنین شبیه تزئینات و ابنیهٔ تاریخدارآن دوره است. این قطعات شامل کاشیهای هشت‌گوش لعابدار نیلی وآبی می‌باشد که لعاب بعضی قسمتهای آنها کنده شده و طرحهای دیگری روی کاشیها درآورده شده است. وهمچنین طرحهای تسمه‌ای باباریکه‌های سفال نیلی و آبی‌که بعضی سوراخهای آنها با گچبری پر شده و قطعات کتیبه که باکندن و تراشیدن لعاب زمینه به صورت حروف، درست شده، در این قطعات وجود دارد. باید به خاطر داشت که قطعات متعددی از کاشی چند رنگهٔ کامل از دورهٔ صفوی نیز در این محل پیدا شده است.

در پایه‌های برجها یکی شایان توجه مخصوص است. این پایه از دیگران بزرگتر و از لحاظ نقشه با آنها فرق دارد، زیرا شامل مقطع مستطیلی است و نیز با دقت بیشتری ساخته شده است، زیرا روی پی سنگ ناصاف آن قطعات سنگ‌تراش قرار داده شده است. قسمتهای بزرگ قطعات روی بنا، که هنوز در محل خود باقی است، نشان می‌دهد که قسمت بالای برج پیشامدگی داشته است. اغلب این قطعات مرمر سیاه است و اگر همهٔ آنها دوباره بکار برده نشده باشند، بعضی از آنها مستعمل است. پایه‌های ستون از زمان اشکانیان است و تعدادی سنگ قبر از دورهٔ اسلامی درآنجا وجود دارد. علائمی ازبیحرمتی به قبرستانهای اسلامی دیده می‌شود و حاکی‌از آنست که برج مزبور اززمان رشیدالدین یعنی زمانی بوده که قدرت اسلام ضعیف‌تر از دوره‌های قبل وبعد آن زمان بوده است.

محل برجستهٔ پایهٔ برج و ساختمان بی‌نظیر آن می‌رساند که ممکن است پی و اساس رصدخانه بوده باشد. هولاکو رصدخانهٔ خود را در مراغه ساخت و غازان‌خان رصدخانه‌ای با نقشهٔ خودش در حومهٔ مغرب تبریز بنا کرد. از اینکه رشیدالدین در محلهٔ خود رصدخانه ساخته باشد، اثر و شاهدی در دست نیست، ولی با علاقهٔ شدیدی‌که او به پیشرفت علم داشته است بآسانی می‌توان باور کرد که چنین ساختمانی جای برجسته‌ای در آن محل اشغال کرده بوده است. بعلاوه، نامهٔ شمارهٔ ۵۱، که در بالا ازآن ذکر شد، از گنبدی صحبت می‌کند که ظاهراً از ابنیهٔ برجستهٔ محل بوده است. کلمهٔ گنبد، که در متن به کار رفته، اغلب به مقبرهٔ گنبددار اطلاق می‌شود، ولی ممکن است مقصود از ساختمان برجسته و نمایان گنبد رصدخانه باشد.

**یادداشت:** بازدید در ژوییهٔ ۱۹۳۹.

**نقش:** تصویرهای ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶

کتابنامه

Bayani (Trans. and Ed.), *Hâfiz-i Abrû*, I, pp. 151-152.
Quatremere, *Histoire des Mongols*, pp. xliv, xlvii, lii.
Le Strange, *Nuzhat-al-Qulûb*, p. 79.
*Voyages de monsieur le Chevalier Chardin*, I, p. 184.
Morier, *A second journey*, p. 231.
Porter, Ker, *Travels*, I, pp. 223-226.
Eqbāl, *Tārikh-i-mofassel Irān*, pp. 488-490.
Browne, *A Literary History of Persia*, III, pp. 70, 71, 86, 328.
Wilber, and Minovi, "Notes on the Rab'-i-Rashīdi," pp. 247-254, figs. 1-3.
Levy, "The Letters of Rasīd al-Dīn Faḍl-Allāh," pp. 74ff.

## ۲۵

**زیارت** **مقبره**

درحدود ۱۳۰۰

**شرح مختصر:** ظاهراً از این بنا تاکنون ذکری نشده است. در حقیقت این ساختمان حلقه دیگری در تکامل این نقشه است که عبارت است از تبدیل مقبرهٔ محصور دورهٔ سلجوقی به مقبرهٔ کلاه فرنگی مانند دورهٔ صفوی. کتیبهٔ تاریخدار در این بنا به دست نیامده است، ولی احتمال می‌رود که درحدود سال ۱۳۰۰ م. بنا شده باشد.

**محل:** در پنجاه کیلومتری مشرق بجنورد، در جادهٔ شمالی بین مشهد و دریای خزر.

**وضع:** نسبتاً خوب؛ گنبد داخلی سالم؛ گنبد خارجی سوراخهای بزرگ دارد و قسمت فوقانی دیوار خارجی آسیب دیده است.

**نوع نقشه:** مقبره؛ هشت گوش از خارج و شبستان گنبددار مربع در داخل.

**نمای خارجی:** پایه یا پی وجود ندارد؛ دیوارها آجری و سوراخهای چوب‌بست پر نشده است؛ چهار سردر با دهنهٔ طاقدار در داخل طاقچهٔ طاقدار؛ از تزیینات یا مصالح نمایی اثری بر دیوار خارجی نیست؛ در بالای سر پنجره‌ای گنبد کتیبهٔ گچبری بوده که اکنون از بین رفته و ۷۰ سانتیمتر ارتفاع آن بوده است؛ پلکان داخل دیوار در یك گوشه به پایهٔ خارجی گنبد منتهی می‌شود.

**نمای داخلی:** طاقهای گوشه‌ای بادبادکشکل هشت ضلعی به چهارضلعی تبدیل می‌شود؛ زیر خط آغاز گنبد حاشیهٔ کتیبهٔ گچبری به‌بلندی ۲۵ سانتیمتر وجود دارد؛ در این محل هشت نئول طاقدار، که درچهارسمت بنا پنجره دارند، گنبد داخلی با مقطع صاف به ضخامت یك آجر است و گنبد خارجی نیز یك آجر ضخامت دارد.

**خصوصیات ساختمانی:** کالبد ساختمانی با تیرچوبی به هم متصل است.

**تزیینات:** آجر: متعارفی و تراشیده.

آجرچینی: معمولی؛ مفصل و پیچیده در یك قسمت استوانهٔ گنبد.

گچبری: کلیهٔ قسمت داخلی ساختمان گچکاری شده و روی گچکاری طرح طوماری نقش است؛ کتیبه دارای حروف سفید روی زمینه رنگی است.

**تاریخ:** ۱. نقشهٔ آن به دورهٔ بعد ازسلجوقیان تعلق دارد.

۲. طرز گچبری، خطوط حك شده در گچبری و جزئیات طرح گچبری همه بهدورهٔ بعد ازسلجوقی تعلق‌دارد.

**یادداشت:** بازدید در نوامبر ۱۹۳۷. نقشه و مقطع قبلا چاپ نشده است (نقشه ترسیم جان. ب. مکول John B McCool).

**نقش:** تصویر ۴۷، ۴۸؛ شکل ۱۸، ۱۹.

## ۳۶

**دماوند** **امامزاده عبدالله**

درحدود ۱۳۰۰

**شرح مختصر:** این بنا به‌امامزاده‌عبدالله‌معروف است ودر طی زمان تغییرات و تعمیراتی درآن داده‌شده، بطوریکه عناصر ساختمانی وتزیینی مفید از نظر تعیین تاریخ بنا، به‌کل از بین رفته است (درکتیبهٔ داخل برج تاریخ بنا به دست نیامد). می‌توان این مقبره را با بنای ورامین مقایسه نمود و تاریخ تقریبی ۱۳۰۰ م. را برای آن تعیین کرد. احتمال اینکه برج امامزاده در دورهٔ سلجوقی ساخته شده باشد، ضعیف است، زیرا در سمت شرقی همان قریه برجی وجود داردکه سالم مانده و متعلق به دورهٔ سلجوقی است و از حیث نقشه و تناسب و جزئیات تزیینی با آن تفاوت کامل دارد.

**محل:** در قسمت شمالی‌قصبهٔ دماوند در ۶۰ کیلومتری تهران و در پنج‌کیلومتری شمال جادهٔ تهران و سمنان.

**نوع نقشه:** مقبرهٔ برجی؛ درخارج سی‌وسه لبه با زاویهٔ قائمه دارد و در قسمت داخلی هشتگوش است.

**نمای خارجی:** درسمت خارج آثار پی وپایه مشهود نیست. لبه‌ها مستقیماً از سطح زمین ساخته شده و تا ارتفاع ۸ متری می‌رسند و درآنجا با طاقنماهای پیوسته بهم متصل می‌شوند. از این‌نقطه تا پایهٔ سقف، که ۳/۵متر فاصله دارد، ساختمان با آجر لعابدار آبی‌رنگ پوشیده شده است. این قسمت در وسط ۹ پنجرهٔ نوك‌تیز داردکه بلندی آنها ۱/۵ متر است. (کلیه این‌قسمت از لبه‌ها تا پایهٔ سقف و شاید حتی پنجره در موقع تجدید بنای برج ساخته شده است). سر در ورودی در سمت شمال در داخل نمازخانه‌ایست با سقف صاف و چهارچوب و در چوبی حکاکی‌شدهٔ آن به دورهٔ جدیدتری تعلق دارد. در سمت جنوبی برج دهنه‌ای با پنجرهٔ مشبك دو طبقه در داخل قاب گچی دیده می‌شودکه همه متعلق به دورهٔ جدیدتر است. سقف مخروط سی ضلعی است‌که اکنون با آجر لعابدار آبی جدید پوشیده شده است.

**نمای داخلی:** کف داخل بنا از آجر لعابی آبی پوشیده شده است (جدید). دیوارها در زمان جدید گچکاری شده‌اند. زیر خط آغاز گنبد داخلی کتیبه‌ای گچی با زمینهٔ رنگی در هشت لوحه، هرکدام در دو ردیف، وجود دارد که احتمال می‌رود از ساختمان اصلی جدیدتر باشد. گنبد داخلی سالم است و روی آن طرح ستاره‌ای گچبری نقاشی شده است.

**خصوصیات ساختمانی:** علایم تجدید ساختمان مفصل و اتصال به نمازخانهٔ مجاور مشهود است و معلوم نیست مدخل اصلی در کدام سمت بوده است.

**تزیینات:** آجر: متعارفی (به ابعاد ۱۸ سانتیمتر در ۵ سانتیمتر؛ بندهای افقی ۵ میلیمتر و بندهای عمودی ۲۵ میلیمتر).

آجرچینی: معمولی.

بندکشی: هموار و تراز (هرجا که سالم مانده‌زیر سطح زمین فعلی).

سفال: آجر لعابی آبی (جدید)

تاریخ: ۱. شبیه سایر مقابر برجی دورهٔ مغول.
۲. تناسب و اندازه‌ها نزدیکتر به ساختمانهای مشابه دورهٔ مغول است تا به ساختمانهای دورهٔ سلجوقی.

یادداشت: بازدید در مه ۱۹۳۹ و مه ۱۹۴۶. نقشه قبلا چاپ نشده است.

نقش: تصویر ۴۹؛ شکل ۲۱.

کتابنامه

Morgan, de, *Mission scientifique*, I, fig. 98, pl. XXI.
Byron, "Between Tigris and Oxus-I," fig. on p. 436.
*Survey*, pl. 348A.

# ۲۷

## قم — امامزاده علی‌بن‌جعفر

۱۳۰۱/۷۰۰ ۱۳۲۱/۷۲۱ ۱۳۳۷/۷۳۸–۳۸

۱۳۰۵/۷۰۵ ۱۳۳۳/۷۳۴–۳۴ ۱۳۳۹/۷۴۰

شرح مختصر: در این کتاب به جای نام درازتر، و شاید صحیحتر این ساختمان به اسمی که فعلا در قم به‌آن اطلاق می‌شود، اشاره شده است. آندره گودار در «آثار ایران» این بنا را مقبرهٔ علی بن جعفرالصدیق و محمد بن موسی الکاظم، می‌خواند و در جای دیگر به نام مقبرهٔ ابوالحسن علی بن جعفر الصدیق و ابوجعفر محمدبن موسی الکاظم اشاره می‌نماید. در حقیقت نام علی بن جعفر در هیچیك از سفالهای اصلی مقبره دیده نمی شود، ولی بر یك سنگ قبر کوچك دو برِه نام فرزندان او یعنی محمدبن‌موسی الکاظم و علی المرتضی، وجود دارد. «راهنمای قم» مدرك مزبور، یعنی سنگ قبر را، ندیده گرفته و اظهار می‌دارد که محمد بن موسی الکاظم در مقبرهٔ برادرش، که به موجب منابع دیگر در مجاورت مقبرهٔ شاه چراغ شیراز واقع است، مدفون است.

این ساختمان از مقابر از نوع II است (رجوع‌شود به ص ۱۱۵). بنا از خارج و داخل هشت‌ضلعی است. دیوار‌های خارجی آسیب فراوان دیده و در بالای سطح قرنیس تا صفحهٔ عمودی گنبد چادر شکل شانزده ضلعی، فرورفتگی عمیقی وجود دارد. اطاق داخلی دارای گنبد نیمه‌کروی می‌باشد.

در «راهنمای قم» آمده است که این مقبره درسال ۱۳۱۰/۷۱۰ تکمیل شده ولی منبع موثقی برای این تاریخ ذکر نمی‌کند. ولی به موجب نامه‌ای از آندره گودار به نویسنده کتیبه‌های موجود حاکی از آنست‌که تاریخ مقبره «آخرین روزماه ربیع‌الاخر سال ۱۱/۷۰۰ ژانویه۱۳۰۱» است و در سال ۱۳۳۹/۷۴۰ تجدید بنا شده است.

«راهنمای قم» و «آثار ایران» مطالب زیادی دربارهٔ ۴۵ قطعه کاشی، که زمانی در این بنا بوده و اکنون در موزهٔ قم و تهران محفوظ است، می‌دهند. کاشیهای قطع کوچکتر ظاهراً بین سالهای ۱۳۱۰/۷۱۰ و ۱۳۳۹/۷۴۰ در کاشان ساخته شده است. درموزهٔ قم تعدادی کاشی‌ستاره‌ای و صلیبی وجود داردکه در اصل قسمتی از ازارهٔ دیواراطاق را تشکیل می‌داده است. بر سه عدد کاشی ستاره‌ای تاریخ ۱۳۰۵/۷۰۵ و ۱۳۲۱/۷۲۱ و ۱۳۳۷–۳۸/۷۳۸ دیده می‌شود. کاشیهای مشابه دیگر اکنون درمجموعه‌های خصوصی و عمومی در خارج ایران پخش است. در موزهٔ تهران یك محراب بزرگ سفالی جلادار از این بنا در معرض نمایش است. این محراب توسط معروفترین فامیل سفالسازکاشان ساخته شده و در سال ۱۳۳۳/۷۳۴–۳۴ تکمیل گردیده است. در موزهٔ قم سنگ دو بر عمودی قبر، که شبیه‌محراب است و از سفال ساخته شده، وجود دارد. این سنگ تاریخ ندارد، ولی نام دو امامزاده، که در بالا ذکر شد، روی‌آن دیده می‌شود.

داخل بنا باگچکاری رنگی‌کمی برجسته تزیین‌شده است. طرح و نوع حکاکی صفحهٔ گنبد داخلی شبیه نقوش بالاخانهٔ مقبرهٔ اولجایتو در سلطانیه است. رنگهایی که‌روی گچ به کار رفته عبارتند از قرمز، زرد، پرتقالی و قهوه‌ای. نوع گچکاری و تاریخهای روی کاشیهای سفالی بنا حاکی از آنست‌که تزیینات بنا چندین سال بعد از تکمیل آن، و شاید در سال ۱۳۱۳ وقتی که مقبرهٔ اولجایتو تکمیل شد، انجام گرفته باشد و کاشیهای دارای تاریخ قدیمتر از انبار کارگاههای کاشیسازی آورده شده باشند.

هویت: «آثار ملی ایران» شمارهٔ ۲۴۰.

یادداشت: بازدید در آوریل ۱۹۴۴.

نقش: تصویر ۵۰، ۵۱.

کتابنامه

Pope, "The Photographic Survey," p. 38, figs. 1 and 2.
Godard, "Pièces datées . . . de Kāshān," pp. 309-327, figs. 135, 139-146.
«راهنمای قم»، ص ۸۸، ۸۹، ۱۲۹.
Pope, "New Findings in Persian Ceramics," pp. 156-157, 160-161, figs. 8 and 9.
*Guide du Musée Archéologique de Téhéran*, p. 49, fig. 8.
«فرهنگ جغرافیایی ایران»، I، ص ۱۷۰.

## ۳۸

**آبیانه** **مسجد میان ده**

۱۳۰۱/۷۰۱

**شرح مختصر:** به موجب نامهٔ آندره گودار به‌نویسندهٔ کتیبهٔ سردر این مسجد «میان ده» دارای تاریخ ۱۳۰۱/ ۷۰۱ است.

آبیانه دربخش نطنز درامتداد جادهٔ کاشان و اصفهان قرار دارد.

**یادداشت:** بازدید نشده است.

## ۳۹

**نطنز** **مسجد جامع**

**مقبرهٔ شیخ عبدالصمد اصفهانی**

**منار سردر خانقاه**

۱۳۰۴/۷۰۴

۱۳۰۹/۷۰۹

۱۳۰۷/۷۰۷

۷۱۶ یا ۱۳۱۶/۷۱۷ یا ۱۳۱۷

۱۳۲۵/۷۲۵

**شرح مختصر:** نطنز قصبهٔ کوچك کوهستانی است در سمت شرقی جادهٔ اصفهان، کاشان و قم. در این قصبه تعدادی ساختمان وجود داردکه حاوی کتیبه‌هایی مورخ بین ۱۳۰۴/ ۷۰۴ تا ۱۳۲۵/۷۲۵ هستند. ترکیب رنگهای روشن تزیینات خارجی ابنیه درمقابل درختان کهنسالی که برآنها سایه افکنده و رنگهای مختلف کوهستان، منظرهٔ جالب‌توجهی به وجودآورده که شخص را به یاد نقاشیهای مینیاتور ایرانی می‌اندازد.

آندره گودار نقشهٔ دستگاههای ساختمانی این ده را کشیده و شرح آنها را داده و متن کتیبه‌ها را منتشر کرده است. این ناحیه شامل ابنیهٔ زیر است: یك مسجد چهار ایوانه با اطاق گنبد هشت ضلعی ـ در مسجد تاریخهای ۱۳۰۴/۷۰۴ و ۱۳۰۷/۷۰۷ مشهود است؛ مقبرهٔ شیخ عبدالصمد اصفهانی مورخ ۱۳۰۷/۷۰۷؛ سردر خانقاه که تاریخ آن احتمالا ۷۱۶ یا ۷۱۷ است؛ و منارهٔ مورخ ۱۳۲۵/۷۲۵.

گودار اختلاف در سطوح و تغییر در جهت قسمتهای مختلف ساختمانی را خاطرنشان می‌کنند و عقیده دارد که فقدان هماهنگی بین ابنیهٔ مزبور به علت وجود ساختمانها و خیابانهایی است که قبلا وجود داشته است. ولی ظاهراً معتقد است که همهٔ این ساختمانها در طی چند سال ساخته شده‌اند. اکنون احتمال قوی می‌رود که در این محل، قبل از ساختمان ابنیهٔ تاریخدار اوایل قرن چهاردهم، بناهای دیگری وجود داشته است. به تحقیق مقبرهٔ شیخ عبدالصمد از مسجد چهار ایوانه قدیمتر است. در نقاطی که گچ دیوارهای زیرین افتاده، قسمتی از تزیینات قدیمتر، از جمله توپیهای ته آجری پیداست. در نمای خارجی شمالی علایم آشکاری از سردر ورودی اصلی دیده می‌شود که دوبار مسدود شده بوده است و دفعهٔ دوم با قالب‌گیری گچی، شبیه کار داخل شبستان، مسدود شده است و بنابراین تاریخ آن ۱۳۰۷م. می‌شود.

اشرودر معتقد است که اطاق هشت ضلعی مسجد از چهار ایوان قدیمتر است؛ هم به علت آنکه در امتداد یك محور نیستند و هم به علت آنکه کتیبهٔ یکی از ایوانها حاوی این عبارتست: «مسجد در داخل مسجد ساخته شده» که ممکن است این مطلب از آن مستفاد شود که ایوانها و طاقنماها به بنای موجود اضافه شده است.

مطالعهٔ نقشهٔ مسجد نشان می‌دهد که وجود صحن یا بنایی در شمال مقبرهٔ شیخ عبدالصمد در تعیین محل مسجد مؤثر بوده است. ایوان غربی مفتاح به شمار می‌رود: این ایوان از سه ایوان دیگر کوچکتر است و اگر به اندازهٔ سایر ایوانها بود، محور صحن در امتداد محور بنای هشت ضلعی قرار می‌گرفت و دیوار خارجی آن لااقل دو متر بیشتر به سمت مغرب پیش می‌آمد. ظاهراً برای این اندازهٔ طبیعی و عادی جا وجود نداشته است.

بنابراین ساختمان متعلق به اوایل قرن چهاردهم در محلی آغاز شد که ظاهراً بنای هشت‌گوش و برج و ابنیهٔ دیگر آنجا را اشغال کرده بود. سر در مسجد، که به بر خیابان باز می‌شود، دارای تاریخ ۱۳۰۴/۷۰۴ است. چهار ایوان و طاقنمای صحن به طور قطع به همان زمان تعلق دارد؛ اگرچه تعمیرات بعدی، مانند پرکردن طاقهای سرشکسته، یکنواختی قسمت ظاهر بنا را از بین برده است. دیوارها با گچ سفید پوشیده شده‌اند به استثنای قطعه‌ای از یك کتیبه در ایوان شمالی که حاوی ۱۳۰۹/۷۰۹ می‌باشد.

جهت محوری محراب مقبرهٔ شیخ عبدالصمد تقریباً ده درجه با محراب مسجد اختلاف دارد. طرح آن چهار طاقچهٔ عمیق مستطیلی بر محور بنا و طاقچه‌های کم عمق کوتاه مستطیلی درمجاورت زاویه‌های گوشه‌ای نشان می‌دهد. قسمت پایین دیوار، بالای ازاره تاکتیبهٔ دورتا دور که از گچ

حکاکی شده و حاوی تاریخ ۱۳۰۷/۷۰۷ است، با گچ سفید پوشیده شده است. در هشت گوشهٔ طاقچه‌های عمیق نیم ستون‌های آجری و باریکه‌هایی از سفال قالبگیری شده وجود دارد. در بالای حاشیهٔ کتیبه، گنبد مقرنسکاری شدهٔ فوق‌العاده، برروی هشت نقطه اصلی ، بالای نیم ستونهای زوایا ساخته شده واز هشت پنجره روشنایی می گیرد . درسمت خارجی مربع ، دیوار های پایین اطاق در زیرسطح حاشیه هشتگوش می‌شود ودر بالای سرپنجره‌ها فرو رفتگی وجود دارد که هشتگوش کوچکتری تشکیل می‌دهد. بربالای بنا گنبد چادر شکل هشت ضلعی که زمانی با آجرلعابی آبی‌پوشیده شده بود، قراردارد. احتمال می‌رود که کلیهٔ قسمت فوقانی مقبره در زمانی که تزیینات داخلی انجام گرفته ساخته‌شده باشد .

دربارهٔ بعضی ازعناصر تزیینی داخلی که ازبین رفته می‌توان حدسیاتی زد . درناحیهٔ ازاره اطاق چندکاشی‌صلیبی آبی درجای خود باقیمانده است . یقین است که ازارهٔ مزبور زمانی ازکاشیهای صلیبی و کاشیهای جلادار ستاره‌ای تشکیل یافته بود و چندکاشی ستاره‌ای حاوی تاریخ ۱۳۰۷/۷۰۷ در جوعه‌های عمومی وخصوصی ممکن است متعلق به این بنا باشد. اتینگهاوزن Ettinghausen شرحی دربارهٔ قسمتی ازیك محراب‌کاشی، که اکنون در موزهٔ ویکتوریا وآلبرت محفوظ است، به چاپ رسانیده است. این قطعه ازطاق نوك تیزوسه گوشهٔ فوقانی وسه گوشهٔ جناحی طاق تشکیل یافته و دفاترموزه اشعار می‌دارند که از نطنز آمده است. اگر عرض این قطعه باعنصرمشابه در محراب معروف‌کاشان مقایسه شود واگرعناصر دیگر هر دو محراب به همان تناسب و ارتباط نسبی‌بایکدیگرباشند، می‌توان نتیجه گرفت که عرض محرابی که‌این‌قطعه‌به‌آن تعلق‌داشته یا ۱/۴۰متر (اگرحاشیهٔ‌خارجی ازدو ردیف‌کاشی تشکیل‌شده بود) ویا ۱/۲۰ متر (اگرحاشیهٔ خارجی‌فقط یك ردیف‌کاشی داشته) بوده است. دیوارمحراب مقبره فرو رفتگی گچی دارد به عرض ۱/۳۰ متر که زمانی محرابی‌آن را اشغال کرده بوده است . کاشیهای حاشیه ، که شامل‌کاشی حاوی تاریخ ۱۳۰۷/۷۰۷ درموزهٔ متروپولیتن می‌باشد ، ممکن است قسمتی از همان محراب را تشکیل می‌داده است .

سردر ورودی خانقاه خوب مانده ولی‌طاق‌آن افتاده ودرگاه اصلی ازبین رفته وپایهٔ نمای‌آن‌آسیب دیده است . ازکتیبهٔ انتهای نما، که حاوی تاریخ بوده، فقط یك حرف باقی‌مانده وآن حرف «س» است ومی‌توان تصورکرد که این تاریخ ۷۱۶ یا ۷۱۷ بوده است، زیرا شانزده وهفده درزبان عربی هردو باحرف «س» شروع می‌شوند. بین سر درخانقاه و سر در مسجد ، منار مسجد بارتفاع تقریباً ۳۷ متر قرار دارد.ولوحی‌در پایهٔ‌آن‌تاریخ بنارا۱۳۲۵/۷۲۵ تعیین‌میکند. تزیین سردرخانقاه ومناره را می‌توان باهم مورد مطالعه قرارداد، زیرا در هردوترکیب سفال لعابی و سفال بدون لعاب به‌کار رفته است . طرح ورنگهای‌آن شبیه‌تزیین مقبرهٔ اولجایتو وزیارتگاه بسطام است، ولی‌طرحهای‌تسمه‌ای به طرحهای بسطام زیادتر شباهت دارد . سفال لعابی وسفال بدون لعاب به انواع مختلف بکار رفته که عبارت است از کاشیکاری کامل به رنگ‌آبی، نیلی وسفید که بعضی طرح‌های آن‌از قطعات بسیارکوچك تشکیل‌یافته‌است؛ کاشی‌کاری کامل برنگ‌نیلی و آبی‌تیره ؛ کتیبه به‌خط کوفی از باریکهٔ‌کاشی آبی درمقابل زمینهٔ فرو رفتهٔ‌آبی تیره؛ حاشیه‌های حاوی کتیبه‌که ازحروف برجستهٔ نیلی برزمینهٔ آبی‌تشکیل یافته؛ کتیبه ازسفال قالب‌گیری شدهٔ بدون لعاب‌که درآن حروف زمینه‌فرورفته ومربع‌های‌کوچك‌آجری نیلی وآبی‌یك درمیان قرارگرفته است؛ طرحهای ننول وحاشیه ازکاشی‌نیلی، آبی وسفال بی‌لعاب؛ باریکه‌های مرکب ازکاشی‌نیلی‌که روی‌آنها حروف‌کنده شده است .

**هویت :** «آثارملی ایران» شمارهٔ ۱۸۸.

**یادداشت :** بازدید درفوریهٔ ۱۹۳۵. نقشه اقتباس‌از گودار .

**نقش :** تصویر۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، شکل۲۳.

**کتابنامه**


Houtum-Schindler, "Reisen im südlichen Persien," pp. 308-309.
Sykes, *Ten thousand miles*, pp. 179-180.
Dieulafoy, J., *La Perse, la Chaldée et la Susiane*, pp. 111-112.
Pope, "The photographic survey," pp. 25-26.
Ettinghausen, "Important pieces of Persian pottery in London collections," pp. 58, 59, 64, fig. 18.
Herzfeld, "Arabische Inschriften aus Iran und Syrien," pp. 93-95.
Godard, "Naṭanz," pp. 83-102, figs. 56-69.
*Survey*, pp. 994, 995, 995 n. 1; 1086-1089, fig. 391, pls. 367-372.
Schroeder, "M. Godard's review of the architectural section of *A Survey of Persian Art*," p. 213.
Herzfeld, "Damascus," pp. 38-40, fig. 27.
*Répertoire chronologique*, XIII, p. 258, no. 5182.


## ۴۰

**اردبیل** **مسجد جامع**

اوائل قرن چهاردهم [میلادی]

**شرح مختصر :** مسجدجامع‌اردبیل درشمال‌شرقی‌شهر

واقع است و برروی تپهٔ نسبتاً مرتفعی، درناحیه‌ای که از ابنیهٔ دیگرعاری است، ساخته شده است . در حال فعلی این بنا مرکب است ازشبستان مربع که گنبدآن افتاده، و نمازخانهٔ مستطیلی که سقف صاف آن بوسیلهٔ دوردیف تیرچوبی نگاهداری می‌شود . در چند متری سمت غربی آن پایهٔ مدورآجری مناره‌ای وجود دارد .

کتاب مفصلی که اخیراً توسط آقای سیرو M. Siroux دربارهٔ این بنا انتشاریافته ، شامل تصاویر خوب وترسیمات عالی است . سیرو معتقد است که مسجد اولین بار درقرن یازدهم میلادی شاید برخرابه های یك بنای ساسانی ساخته شده وازیك شبستان گنبد دارمربع وتالار طاقدار بلند مرکب بوده است. سیرو عقیده دارد که وقتی‌مغولها در۱۲۱۷ م . اردبیل را منهدم کردند، به این‌ساختمان آسیب فراوان وارد شد (در حقیقت گروهی ازمغولان در ۱۲۲۰ م . اردبیل را غارت کردند) و گنبدآن بین سالهای ۶۵۰-۱۲۵۲/۸۰-۸۱ دو باره ساخته شد ودرآن زمان بعضی قسمتهای آن باگچ پوشیده وبندکشی دروغی وتوپی روی آن نقش گردید. بدین ترتیب سوراخگیری‌های اصلی وتزیینات بندکشی اصلی پنهان گردید. و نیز اظهار می‌دارد که در اوائل قرن چهاردهم شبستان گنبد سفیدکاری شد و محراب گچی ساخته شد و روی آن بانقاشی تزیین گردید .

نظریات سیرو جالب توجه است، ولی فعلا توجه ما باید به‌قسمتهایی که دردورهٔ مغول انجام یافته، معطوف گردد. عناصری از اوایل قرن چهاردهم وجود داردکه شامل پوشش گچی سخت که سطوح دیوار داخلی اطاق گنبد را پوشانیده و محراب با مقرنسکاری گچی آن و تزیینات نقاشی شده می‌باشد. نمای داخلی طاقهای گوشه‌ای ونغول مدور دیوار - های تحتانی تزیین‌شده وطرحهای آن به‌رنگ نیلی‌است که با الگو انداخته‌شده است. تزیینات مزبور شبیه‌تزیینات‌داخلی مقبرهٔ اولجایتو وبرج ابرقو می‌باشد، ولی دراردبیل طرحها دقیقتر وظریفتر ومحدود به نواحی معین است.

معلوم نیست، چنانکه سیرو گفته است ، دو دورهٔ ساختمانی وتزیینی دراین‌بنا وجود داشته باشد. سطح‌خارجی گنبد با قطعات کوچك سفال‌آبی ، که بدون نقشهٔ معین در داخل آجرکاری قرار داده شده ، تزیین یافته است . این تکنیك درکارهای‌دورهٔ سلجوقی دیده می‌شود وبنا براین‌تجدید ساختمان گنبد ممکن است قبل‌ازسال ۱۲۰۰ م. انجام یافته باشد . بعلاوه ، استعمال بندکشی و سوراخگیر دروغی در دورهٔ نسبتاً طولانی وجود داشته است . ازطرف دیگر تجدید بنای گنبد ممکن است درقرن چهاردهم، درست قبل ازانجام تزیین مورد بحث انجام گرفته باشد ، که مصادف با سالهای اول این قرن می‌شود .

هویت : «آثارملی ایران» شمارهٔ ۲۴۸ .

یادداشت : بازدید دراکتبر ۱۹۳۶ .

نقش : تصویر ۵۸، ۵۹، ۶۰

کتابنامه

*Relation du Voyage d'Adam Olearius*, I, pp. 435-436.
Bruyn, Le, *Travels*, I, pp. 168-169, pl. 48.
Morgan, de, *Mission scientifique*, I, p. 341, fig. 190, pl. XXXVIII.
Sarre, *Denkmäler*, p. 50.
Siroux, "La Mosquée Djoumeh d'Ardabil," pp. 89-100, figs. 1-16, pl. I.

# ۴۱

## کوهنگیل — مسجد

۱۳۰۷/۷۰۷

شرح مختصر: هرتسفلد نوشته است که‌درکوهنگیل، خیلی نزدیك ورامین، مسجدی است به‌تاریخ ۱۳۰۷/۷۰۷ و نویسندهٔ این‌کتاب در جستجوی این مسجد به‌قریهٔ کوچك کوهنگیل، که در دوکیلومتری جنوب غربی ورامین قرار دارد،سفر کرد. درآن‌قریه‌فقط یك‌مسجد کوچك باصحن کوچك ویك شبستان وجود داردکه در سالهای اخیر ساخته شده‌است وکتیبه‌ای وجود ندارد. اهالی محل گفتند که‌درآن ده مسجد دیگری وجود ندارد وهمچنین ازبنایی که حاوی کتیبه باشد اطلاعی نداشتند.

کتابنامه

Herzfeld, E., "Reisebericht," p. 234.

# ۴۲

## ورامین — سردرمسجدالشریف

۱۳۰۷/۷۰۷

شرح مختصر: نزدیك مقبرهٔ علاءالدین در ورامین سردر خراب ساختمانی وجود داردکه اهل محل آن را قبر کوکب‌الدین می‌دانند. بنای‌جدیدی باصحن باز درپشت و مقابل دیوارهای خراب این سردر وورودی کوچك ساخته شده است. ولی بموجب نوشتهٔ «مرآت‌البلدان» تاسال ۱۷۷۸ م.کتیبه‌ای برسردر مزبور وجود داشته‌که نام‌بنا در آن مسجدالشریف ذکرشده بوده است.

قسمت فرورفتگی‌سردر ازآجر است وسوراخگیرهای بندهای عمودی آن باگچ تزیین شده و دهنه‌ای باقوس نوك

تیز درقسمت عقب (شمالی) دارد. کتیبهٔ افقی به‌خط مثلث با گچ روی زمینهٔ نقش طوماری برسه‌صفحهٔ فرورفتگی بالای رأس دهنه وجود داشته است. از این کتیبه فقط کمتر از ۲/۵ متر باقیمانده است: چندسانتیمتر برصفحهٔ شمالی وبقیه بر صفحهٔ غربی است. انتهای کتیبه، که حاوی تاریخ‌است، آسیب دیده‌است. این‌تاریخ به‌یك روایت«سنهٔ هفتصد وهفت»خوانده شده است. کلمات «سال» و «هفت» نسبتاً واضح است ولی از کلمهٔ «هفتصد» فقط حروف آخر آن مرئی است. ولی ازطرز کتیبه ونمونهٔ تزیینات گچی می‌توان حتی بدون اثری از تاریخ، ساختمان مزبور را به‌اوایل‌قرن چهاردهم نسبت‌داد.

دربالای کتیبه گوشه‌های فرورفتگی با طاقهای گوشه بهم متصل شده‌است. برصفحهٔاین طاقهاونغول، نقوش‌هندسی وگل وبته باگچ‌ساخته شده است.

نظر به‌این‌که تاریخ احتمالی این‌بنا ۱۳۰۷/۷۰۷ است، احتمال می‌رودکه مسجدی‌که هرتسفلد تاریخ آن را ۱۳۰۷/۷۰۷ ذکرمی‌کند ومحل‌آن‌را ده مجاور یاد می‌کند، همین‌بنا باشد.

**یادداشت:** بازدید در مه۱۹۳۹.

**نقش:** تصویر ۶۱، ۶۲؛ شکل ۲۲.

کتابنامه

«مرآت‌البلدات»، IV، ص۱۲۲.

## ۴۳

## هرات مقبرهٔ غیاث‌الدین محمد درمسجدجامع سردر مسجد جامع

در حدود ۱۳۰۷ - ۲۹

در حدود ۱۳۰۰

**شرح‌مختصر:** نسبت به‌مسجد جامع بسیار بزرگ هرات در افغانستان به‌قدرکافی بذل توجه نشده است. نیدرمایر Niedermayer طرح کوچکی از آن منتشر کرده‌که نسبتاً صحیح است، بجزآنکه سمت شمال‌شرقی‌مسجد در واقع بسیار وسیعتر ازآن‌است‌که درنقشه نشان داده شده است ودر پشت ایوان آن سمت صحن، بنا بسط دارد.

اشارات به‌کار ساختمانی مسجد به‌ندرت یافت می‌شود ومنابع عمده‌ای‌که اغلب ازقرن پانزدهم هستند، باهم توافق زیادی ندارند، ولی تقریباً بطور قطع معین است‌که طرح اصلی بنا توسط افراد سلسلهٔ غوری انجام یافته است. غیاث‌الدین محمدکمی قبل از وفاتش درسال ۱۲۰۲/۵۰۰ عملیات ساختمانی را آغازکردکه شامل مقبرهٔ خود اوبود که گنبدی بربالای آن ساخته شد. جانشین او معزالدین، که درسال ۱۲۰۶ م. وفات یافت، و همچنین سلطان محمد، برادر زادهٔ او، به‌عملیات ساختمانی ادامه دادند.

در دورهٔ مغول هرات در دست سلاطین کرت بود. شمس‌الدین، اولین سلطان‌این سلسله، فرمانده نیروهای آباقاخان‌بود وسلطنت این سلسله تا ۱۳۸۹ م. ادامه یافت. سومین‌سلطان‌این‌سلسله،موسوم به‌فخرالدین،علم‌مخالفت‌برضد اولجایتو بر افراشت وبرادرش غیاث‌الدین ازسال۱۳۰۷ تا ۱۳۲۹ م. سلطنت‌کرد وگفته شده‌است‌که مسجد وبه‌خصوص ایوانهای شرقی وجنوبی را تعمیرکرد.

بعضی قسمتهای مسجد دارای خصوصیاتی است‌که با این‌مطالب تاریخی‌مربوط به‌نظر می‌رسد. مسجدصحن بزرگ مرکزی باچهار ایوان ونمازخانه در پشت طاقنمای صحن دارد. در بعضی قسمتهای طاقنما آثارگچبری دورهٔ سلجوقی وجود دارد. درسمت شمال غربی مسجد اطاق بزرگی است که معمولا آن‌را قبر غیاث‌الدین محمد می‌خوانند. قسمتهایی از این‌اطاق وسردرگوشهٔ خارجی شمال شرقی‌را می‌توان به دورهٔ مغول نسبت دادکه در زیر مورد بحث واقع می‌شود.

هرضلع این‌شبستان گنبد مربع درقسمت داخلی در حدود۱۷ متر است. نمای‌خارجی دیوار شمال شرقی‌درمقابل نمازخانه وپشت‌یکی ازایوانها ساخته شده وبقیهٔ بنا بازاست. گنبداطاق‌افتاده‌است وگفته‌می‌شودکه تا۱۸۳۳ م. خاکروبهٔ گنبد درکف اطاق انبوه بوده است. می‌توان تصورکردکه کالبد موجود از دورهٔ سلجوقی وتقریباً درحدود ۱۲۰۰ م. است. نمای دیوارهای تحتانی وطرزبنای منطقه میانی‌دیوار وطاق وطاقهای گوشه‌ای هماهنگ ومتناسب باساختمانهای‌آن دوره است. ولی تزیینات موجود اطاق را می‌توان به‌اوایل قرن‌چهاردهم‌وشایدبه‌سالهای‌بین۱۳۰۷ و۱۳۲۹ م. نسبت‌داد.

دیوارهای تحتانی اطاق باگچ سفیدکاری شده و روی آن طرح آجرچینی‌که ازآنها اسامی مقدسی خوانده می‌شود، نقش‌گردیده است. دربالا یك‌کتیبهٔ‌گچبری به‌بلندی ۸۰ سانتیمتر دور اطاق ساخته شده است. منطقه میانی، که درست بالای این‌کتیبه قرار دارد، دربعضی قسمتها تا ارتفاع دومتر باقیمانده ودر این‌قسمتها هیچ نوع تزیینی دیده‌نمی‌شود. طاقچه‌ها وفرورفتگیهای دیوارهای اطاق دارای‌پوشش گچی‌حکاکی‌شده‌وکتیبه ونقوش‌هندسی‌است که‌باگچ‌ساخته‌شده است. سبك‌حروف‌کتیبه ونقش‌گل‌وبتهٔ زمینه‌آن‌شبیه و مطابق ساختمانهای تاریخ‌داراوایل قرن‌چهاردهم‌می‌باشد،درحالیکه سبك‌تزیینات نقوش هندسی شبیه‌تزیین‌زیارتگاه بسطام است. در دورهٔ بعدترکلیهٔ‌کتیبه باپوشش‌نازك‌گچ پوشیده شده است.

سردر اصلی اطاق، که اکنون مسدود شده، در سمت خارجی دارای تزیینات برجستهٔ گچی می‌باشدکه مرکب است ازکتیبه ونقوش هندسی مشبك‌که از باریکه‌هایی ازسفال

ساخته شده است. در این‌قسمت‌نیز طـرزکار به‌کار در بسطام شباهت دارد. درمورد سبك ودورهٔ کتیبه‌های گچی باید به خاطر داشت‌که بایرون Byron اظهار می‌داردکه در کتیبه اطاق گنبد عناوین اولجـایتو و ابوسعید، که مافوق سلاطین سلسله‌کرت بودند، وجـود دارد، ولی نویسندهٔ این‌کتـاب عناوین والقاب مزبور را مشاهده نکرد.

در گوشهٔ خارجی شمال شرقی مسجد سردر ورودی مسدود شده‌ای وجود داردکه شامل دهنهٔ مستطیلی شکل‌طاقه‌دار باجرزهای طرفین می‌باشد. جرزها وناحیهٔ طاق وقسمت مثلث شکل بالای طاق دو دورهٔ مختلف ساختمـانی را نشان می‌دهد. دورهٔ دوم باکاشی متعلق به‌قـرن پانزده یاشانـزده مشخص است. درپشت واز قسمتهای آسیب دیـدهٔ ساختمانـی دورهٔ دوم تزیینات دورهٔ قبلی، کـه شایـد متعلـق به‌سالهـای نزدیك ۱۳۰۰ م. باشد، باکمال وضوح مشهود است. روی جرزها کتیبهٔ عمودی‌که ازسفال ساخته شده، دیده می‌شودو درقسمتهای زیرطاق ومثلثی گوشه‌های آن‌طـرحهای تسمه‌ای سفالی وجود دارد.

یادداشت: بازدید در اکتبر ۱۹۳۷. نقشهٔ اندازه‌گیری شده قبلا منتشر نشده است.

نقش: تصویر ۶۳، ۶۴، ۶۵؛ شکل ۲۴.

کتابنامه


Fraser, *Narrative of a journey*, Appendix B, p. 31.

Munshi Mohun Lal, "A brief description of Herat," pp. 16-17.

Dorn (Trans.), *History of the Afghans*, II, p. 89.

Barbier de Meynard, "Mouyin-ed-din."

Defrémery (Trans. and Ed.), "Histoire des Sultans Ghourides," p. 282.

*Merât al-Boldân*, pp. 122-124.

Tate, *Seistan*, I, pp. 34, 43, 44.

Niedermayer, von, *Afghanistan*, pp. 54-57, sketch 5, pls. 145, 154-156.

Byron, "Timurid monuments in Afghanistan," p. 35.

Schroeder, "Preliminary Note," p. 135.

Wilber, "Preliminary Report," p. 121.


## ۴۴

## محلات‌بالا — محراب‌امامزاده ابوالفضل ویحیی

در حـدود ۱۳۰۰

شرح مختصر: این ساختمان به نـام امـامزاده ابوالفضل ویحیی معروف است. دستگاه ساختمانی موجود از دورهٔ صفوی و دورهٔ اخیر است، بجز محـراب گچبری و شاید اطاقی‌که محراب د آنست، ولی دیوارهای این اطاق در داخل سفیدکاری و درسمت خارج طوری تعمیر شده‌است که سطوح ساختمانی اصلی مرئی‌نیست.

محراب‌نمونهٔ برجسته‌ای ازکار محراب‌سازی‌نیست. طرحهای اشکال هندسی با برشهای کـم عمق‌نشان داده شده و کتیبه‌ها فاقد هماهنگی و تناسب بین حروف و فاصلهٔ زمینه است وطرح زمینه فواصل‌بین حروف وکلمات را پر نمی‌کند. حروف زمخت وبدون ظرافت است وسیلان‌گچبری عالی در این‌کار دیده نمی‌شود. زمینهٔ‌کتیبه‌ها قرمز رنگ است و اثر رنگ‌آبی دربعضی‌از قسمت‌های تزئینی‌دیده می‌شود.

سه‌کتیبه حاوی آیات قرآن است. بالای طاق نوك تیز محراب امضای استاد کار یعنی «حسن علی‌احمد بابویه (ابود علی؟)» وجود دارد. درپایهٔ محراب دو نغـول افقی کوچك است‌که هرکدام یك طرف طاقچهٔ‌کوچك قوس نوك تیزدار قرار دارد. هرنغول به دور دیوار کنار فرو رفتگی محراب یکی به راست و دیگری بـه چپ ـ به فـاصلهٔ ۸ سانتیمتر ادامه یـافته است. نغول سمت راست حاوی کلمات «تاریخ‌سنه» با اول حروف سرهریك ازدوکلمهٔ دیوارکناری می‌باشد. نغول سمت چپ حاوی‌کلمهٔ «هفت» می‌باشد و اثری از حروف دیگر به دیوار کوتاه کناری نیست. احتمال کلی می‌رودکه‌کتیبهٔ اصلی شامل‌کلمات زیر بوده است «تاریخ سال هفت» وچنانکه آندره‌گودار به نویسنده خاطرنشان کرده است، این اشاره به تاریخ تقویم جدید عصر ایلخـانی است که در زمان غازان‌خان اختیار شد. این عصرجدید از ۱۳ رجب ۱۴/۷۰۱ مارس ۱۳۰۲ آغاز شد وبنابراین محراب در سال ۱۳۰۸/۷۰۸ ساخته شده است.

محل: در جـادهٔ بین دلیجان بـه خمین، دربیست کیلومتری دلیجان جاده‌ای به‌سمت شمال غربی منشعب‌میشود و پس از ۸ کیلومتر در قـریه کوچك محلات بالا خاتمـه می‌یابد.

نوع نقشه: مقبرهٔ زیارتگاه. دستگاه ساختمانی در اثر عملیات ساختمـانی ادوار مختلف تا حـد فعلی توسعه یافته است.

نمای داخلی: محراب تقریبـاً در دیوار جنوبی اطاق مربع‌کوچکی قرارداردکـه ازسمت مغرب به اطـاق بزرگتری‌که حاوی تابوت‌کنده‌کاری چوبی‌است، با می‌شود واز سمت شمال به یك‌اطاق باریك و از سمت مشرق به‌خارج راه دارد. دیوارهای اطاق همه با گچ سفیدکاری شده‌است. اهالی ده می‌گویندکه درحدود سال ۱۹۲۰کلیهٔ محراب از دیوار شرقی به محل فعلی منتقل گردیـده است. در بعضی قسمتها اثرآسیب تازه و شکاف دیده می‌شود، ولی‌معلوم‌نیست که اهالی محل چگونه قادر به انجام چنین عملی بوده‌اند.

سطح فعلی اطاق جدید چند سانتیمتر بالاتر از پایهٔ اصلی محراب است.

هویت: محراب در «آثار ملی ایران»، تحت شمارهٔ ۲۴۱ ثبت شده و بدورهٔ مغول نسبت داده شده است.

یادداشت: بازدید در مارس ۱۹۴۳.

نقش: تصویر ۶۶، ۶۷.

## ۴۵

**قم** **امامزاده احمدبن‌قاسم**

**۱۳۰۸/۷۰۷**

شرح مختصر: امامزاده احمدبن قاسم‌درجنوب شهر قم، در ناحیهٔ دروازهٔ قلعه؛ واقع است وخراب‌شده‌است، ولی داخل‌مقبره حاوی‌کتیبه‌هاییست‌که نسبتاً خوب مانده وبه‌خط کوفی‌ونسخ‌ومثلث نوشته‌شده‌اند.درآن‌میان‌کتیبهٔ نسبتاً مفصلی است‌که اشعار می‌داردکه ساختمان به‌دستور علی‌بن اسحق آغاز وتوسط محمدعلی ابوشجاع انجام یافته وتاریخ آن‌را ۲۰ محرم ۳۰/۷۰۸ ژوئن ۱۳۰۸ ذکر می‌کند

یادداشت: بازدید نشده است.

کتابنامه


«راهنمای قم»، ص ۱۲۹–۱۳۰.

«فرهنگ جغرافیایی ایران»، I ص۱۷۰.


## ۴۶

**اشترجان (اصفهان)** **امامزاده ربیعه‌خاتون**

شرح مختصر: امامزاده ربیعه‌خاتون، که در چندصد متری مسجد جامع اشترجان، واقع است، محرابی داشت به‌تاریخ ۱۳۰۸/۷۰۸.مصالح‌ساختمانی‌وجزئیات‌تزیینی‌مشابه درهردو ساختمان موجود است. دیوارهای امامزاده واطاق گنبد مسجد ازخشت ساخته شده‌است. جزئیات رأس‌طاقدار دیوار امامزاده‌کاملا شبیه رأس طاقدار محراب مسجد می‌باشد، ولی درامامزاده تزیینات‌چند رنگهٔ‌گچی‌محدود به‌فرو رفتگی دیوار ومحراب است، درحالیکه درمسجد تزیینات مزبور سراسر صفحهٔ اطاق‌گنبد را فرا گرفته‌است.

در هردوساختمان‌کتیبه‌هایی وجود داشته‌حاکی از آنکه ساختمان‌کوچکتر تقریباً هفت‌سال قبل ازمسجدتکمیل شده‌بوده است. در حقیقت عملیات ساختمانی ممکن است در یك زمان‌صورت گرفته‌باشد، ولی‌تزیینات مفصل مسجد چند سال بعد تمام‌شده است.

محل: در اشترجان، قریه‌ای درسی وسه‌کیلومتری جنوب غربی اصفهان.

وضع: نسبتاً خوب. تاچندسال‌قبل اطاق‌سقف‌نداشت وکاملا درمعرض باد وباران بود. درآن موقع محراب عالی گچبری‌شدهٔ آن بموزهٔ باستانشناسی تهران منتقل گردید و درهمان موقع برای‌حفظ سایرقسمتهای بنا اقدام لازم به‌عمل آمد. قسمت خارجی دیواره محراب باآجر روکشی شد و زوایای اطاق ونقاط وسط دیوارهای شرقی وغربی‌باجرزهای آجری،که سقف جدیدی را نگاهداشته ، پرشد. سردر جدیدی در دیوار غربی اطاق بازشد. در نقشه هیچیك از تعمیرات جدید نشان داده نشده است.

نوع نقشه: مقبرهٔزیارتگاه. شبستان گنبددارمربع.

نمای داخلی: دیوارهای اطاق ازخشت مخلوط با سنگریزه وگاه ساخته شده وباگل بندکشی شده است. روی دیوارها راکاهگل بضخامت ۴ سانتیمتر پوشانیده وروی کاهگل بضخامت ۱ سانتیمتر باگچ سفیدکاری شده‌است.

هشت فرورفتگی دیوارهای‌کناره از ۱/۱۰ متری بالای‌کف جدید اطاق‌آغاز می‌شود وظاهراً گچ زیرکف فرورفتگیها رنگ قرمز زده شده بوده‌است. عمق فرورفتگیها۱۸ سانتیمتر است و۵ متر ازکف اطاق ارتفاع دارند. در رأس هرکدام طاق نوك تیزی است به‌بلندی ۹۵ سانتیمترکه زوایای‌کنار آن تقریباً صاف‌است. ناحیهٔ داخل هرطاق به پنج‌پره تقسیم‌شده وجزئیات آن به‌رنگ آبی وسفید وسبز نقاشی شده‌است. زیررأس طاق دیوار عقب فرورفتگی، طرح گل وبتهٔ موجی گچی‌ساخته شده است. جزئیات ساقه‌ها و برگها به‌همان رنگها نقش شده است.

دیوارهای بنا تا ارتفاع ۵/۲۵ متر‌محفوظ‌مانده است. یك‌ردیف سوراخ چوب‌بست در۲متری بالای‌کف‌اطاق وجود دارد. قطعات‌کاشی درخرابه‌ها وبه‌شکل تزیین بدون دقت وظرافت روی قبر وسط اطاق دیده می‌شود.

خصوصیات ساختمانی: همهٔ دیوارها ازخشت است.

تاریخ: کتیبهٔ محراب دارای تاریخ ۱۳۰۸/۷۰۸ می‌باشد وامضای سازندهٔ آن‌مسعودکرمانی است.

تزیینات: خشت مخلوط با سنگریزه وگاه به‌ابعاد ۴۸ سانتیمتر در ۶ سانتیمتر.

بندکشی: گلی؛ بندهای افقی ۲–۳ سانتیمتر؛ بندهای عمودی ۱ سانتیمتر.

سفال: لعابی و ستاره‌ای هشتپر وشش‌پروقطعات دیگر که باکاشیهای سفید ونیلی‌وآبی تشکیل موزاییك‌کامل می‌دهد قطعات‌کتیبه باحروف آبی‌وزمینهٔ‌کاشی نیلی است.

گچکاری: محراب در موزهٔ باستانشناسی تهران در معرض نمایش قرار دارد.

تزیینات ساختمان با گچ است که روی آن رنگ آبی، سفید، سبز وقرمز زده شده است.

یادداشت: بازدید در آوریل ۱۹۴۳. نقشه قبلامنتشر نشده است.

نقش: تصویر ۶۸؛ شکل ۲۵.

کتابنامه

Smith, "Islamic Monuments of Iran," p. 215.
*Guide de Musée Archéologique de Téhéran,* p. 54.

## ۴۷

### سلطانیه مقبرهٔ سلطان محمد اولجایتو خدابنده

۷۰۵-۱۳/۱۳۰۷-۱۳

شرح مختصر: برفراز قریهٔ جدید غیرقابل توجه سلطانیه، مقبرهٔ سلطان محمد اولجایتو خدابنده، که از سال ۱۳۰۴ تا۱۳۱۷م. سلطنت کرد، جلوهٔ خاص دارد. در سال ۱۲۷۰م. ارغون‌خان این دشت حاصلخیز را به عنوان محل شهر جدیدی انتخاب کرد و دستور داد که عملیات ساختمان دیوار شهر آغاز گردد. همینکه اولجایتو به‌تخت سلطنت نشست، اعلام داشت که قصد دارد نقشهٔ پدر را تعقیب کند و بهانجام برساند. کار ساختمان درسال ۱۳۰۵ آغاز وعملیات بسرعت هرچه تمامتر ادامه یافت. مورخین قرن چهاردهم ازدیوارهای قلعهٔ عظیم که از سنگ تراش ساخته شده بود و از ابنیهٔ مجلل نام‌برده و شرح آنها را نوشته‌اند وشهر جدید که قرار بود مرکز سیاسی و بازرگانی کشور گردد، در سال ۱۳۱۳ م. رسماً افتتاح گردید.

نقطه مرکزی شهر مقبرهٔ اولجایتو بودوآن پادشاه، به‌پیروی از غازان‌خان، در بدو سلطنت خود به‌ساختن مقبرهٔ خویش پرداخت. احتمال می‌رودکه جزئیات مقبرهٔ غازان‌خان منبع الهام و نمونه قرار گرفت. کالبد ساختمان بزرگ هشتگوش می‌بایست تاسال ۱۳۰۹م. تکمیل شده‌باشد. دراین موقع اولجایتو از طریقهٔ سنت دست‌کشید و بفرقهٔ شیعه گروید. برسکه‌هایی‌که بعد از سال ۱۳۰۹ ضرب شده، نام علی (ع). نقل گردیده وکتیبهٔ محراب مورخ ۱۳۱۰ م. در مسجد جامع اصفهان، حاوی عبارات و احادیث شیعه است. اولجایتو به زیارت مرقد مقدس علی (ع) و امام حسین (ع) درعراق رفت وبه‌فکر افتادکه جسدآنان را بسلطانیه منتقل نماید. بااین عمل شهر جدید او زیارتگاه شیعیان می‌گردید و برورنق و درآمد آن اضافه می‌شد. مقبرهٔ مجلل خود او آرامگاه مناسبی برای شهدا و ائمهٔ شیعه بشمار می‌رفت و تزیینات داخلی آن با درنظر گرفتن این منظور ساخته شده بود. ولی‌این‌نقشهٔ جاه‌طلبانه هرگز جامهٔ عمل نپوشید. گفته شده‌است‌که اطاق سمت جنوبی بنا برای مقبرهٔ شهدا اضافه و تخصیص داده شد، ولی تزئینات موجود همه متعلق بدورهٔ دوم است و داخل آن شاید در سال ۱۳۱۳ م. کاملا دوباره تزیین گردید و اثر نام سلطان محمد خدابنده هنوز مشهود است. اولجایتو در اواخر عمر خود بفرقهٔ سنت برگشت و بالاخره درمقبرهٔ خودش بخاك سپرده شد.

حافظ‌ابرو، ازمورخین دورهٔ تیموری، ابعاد ساختمان را می‌دهد ولی این ابعاد باابعاد حقیقی مطابقت ندارد و در بارهٔ آن می‌گوید: «بنای بی‌نظیری است‌که‌مانندآن در اقصی نقاط دنیا وجود ندارد.» گودار بنای مزبور را بدین طریق شرح می‌دهد: «... بطورقطع عالیترین نمونهٔ معماری مغول و یکی از بهترین محصولات معماری اسلامی ایران و ازنظر فنی شاید جالب توجه‌ترین‌آنان است.»

عدهٔ زیادی از سیاحان و مسافران این بنا را شرح داده و از آن نقشه‌برداری و عکسبرداری کرده‌اند. گودار در تحقیق استادانهٔ تاریخ و خصوصیات معماری و عملیات ساختمانی آن و پوپ در شرح مفصلی‌که دربارهٔ تزیینات آن داده ــ که هردو درکتاب «بررسی هنر ایران» بچاپ رسیده است ــ جزئیات کامل مقبرهٔ سلطان محمد خدابنده را تشریح کرده‌اند.

دراین‌کتاب مطالب مزبور تکرار نشده، بلکه شرح زیر بملاحظات کلی وتوجه مخصوص بدوطرح تزیین داخلی بنا محدود گردیده‌است.

قطر داخلی بنا تقریباً ۲۶متر و ضخامت دیوارهای آن ۷ متر است. سه‌خصوصیت، نقشهٔسادهٔ هشتگوش را پیچیده می‌کند: قطعات مثلثی ساختمانی درگوشه‌های شمالی بنا که نمای شمالی را درازتر می‌کند؛ پلکان برج درگوشهٔ جنوب غربی؛ و اطاق مقبره در سمت جنوبی. دیوارهای خارجی بنا دارای سطوح تزیینی کامل درشمال ومشرق ومغرب است ولااقل ازسمت مشرق بساختمانهای مجاور اتصال دارد.

دربعضی‌قسمتها ساختمان درسمت مشرق دارای دهنه‌های قوسی نوك‌تیز داراست. هشت دهنهٔ بالاخانه بسطح دیوار بالای اطاق باز می‌شود و راهروی ممتدیاغرفهٔ زیر پایهٔ گنبد بخارج بنا باز می‌شود. در پایهٔ گنبد هشت مناره از زوایای گوشه بالا آمده‌است.

این بنا نمونهٔ کامل و نتیجهٔ نهایی یك سلسله ابنیهٔ مشابه است که همه دارای‌اطاقهای گنبد و غرفه‌های جناحی هستند و ازمیان آنها می‌توان ازمقبرهٔ اسمعیل سامانی واطاق گنبد سنگبست و مقبرهٔ سلطان سنجر در مرو نام برد. در اینجاگنبد برروی اطاق مربع حجیم قرار نگرفته، بلکه در اینجا دیوارها با سوراخها و دهنه‌ها و طاقچه‌ها و پلکان و

پنجره و غرفه مشبك شده است واز خارج می‌توان داخل بنا را دید واز داخل آسمان نیلگون دیده می‌شود. سنگینی‌وفشار برچند نقطهٔ معین متمرکز گردیده واین تودهٔ عظیم سبکی و ظرافت و زیبایی دارد. این طرح مفصل برای ساختمانهای بعدی درایران و هندوستان نمونه قرارگرفت.

ظاهراً خیابان اصلی به این بنا منتهی نمی‌شد و محور اصلی‌نداشته‌است. درواقع معلوم نیست‌که مدخل اصلی درکدام سمت بنا قرار بوده باشد وشاید تغییرات در ادوار ساختمانی و تزیینی بعدی منجر به‌این شدکه مدخل از سمت مغرب به شمال منتقل گردد. بنای هشت ضلعی از خود محور جهتی ذاتی‌ندارد، ولی ملاحظات زیردربارهٔ دو دورهٔ تزیینی نشان می‌دهدکه چهار دهنه و بنابراین دو محور باتزیینات مفصلتر مورد توجه زیاد قرارگرفته بوده‌اند.

اولین دستگاه تزیینی‌که درداخل وخارج بنا ساخته شد به‌تحقیق به‌منظور تبدیل بنا به زیارتگاه وآرامگاه‌جسد حضرت علی و امام حسین بود. اغلب سطوح دیوار باآجر زردکمرنگ،که به‌طور معمولی چیده شده و دربعضی موارد باطرحهای مربع مورب ترکیب شده، پوشیده شده‌بود. این طرحها گاهی حروف‌کوفی تشکیل می‌دادکه ازآن نام علی درمی‌آمد واین طرحها باآجرلعابی‌آبی‌رنگ ساخته می‌شد. این نوع تزیین، در چهار دهنه برمحورهای فرعی اطاق از کف‌تا ارتفاع ۷ متر بالای‌آن‌به‌کاربرده‌شده‌بود. در دهنه‌های اصلی تزیینات مفصلتر است و شامل طرحهای هندسی ازآجر تراش و باریکه‌های سفال لعابی‌آبی وآبی تیره و سفال بدون لعاب‌که به‌اشکال مخصوصی‌تراشیده شده، می‌باشد. در زوایای گوشه (یعنی بر زوایای خـارجی و داخلی هردهنه) سطوح صافی بودکه روی‌آن ترکیبی از سفال‌آبی روشن وآبی سیر به‌کار رفته بود.

در دو طرف درگاهها برنمای پشت هردهنهٔ فـرعی (وشایدبالای درگاهها) باریکه‌هایی‌ازکاشی به‌رنگ‌آبی‌روشن و تیره که‌قسمتی از زیر لعاب پیدا بود، قرارداشت. وبرنمای دیوار داخلی(پشت) هردهنه قطعات کاشی به‌رنگ‌آبی روشن و تیره و قسمتهایی زیر لعاب دیده می‌شود. دهنه‌های فرعی دارای طاق مقرنسکاری‌شده هستند وسطح اصلی‌آنها طرحهای مربع‌موربازآجرلعابی‌به‌رنگ‌آبی‌روشن‌داردودرفواصل‌آنها طرحهایی ازآجر لعابی به‌رنگ‌آبی روشن وتیره روی زمینهٔ آجری نقش‌گردیده‌است.

صفحهٔ انحنای داخلی هشت طاقنمـای اصلی دارای طرحهای سراسری ازکاشی به‌رنگ‌آبی روشن وتیره وآجـر بی‌رنگ ولعاب می‌باشد. در انحنای داخلی دهنه‌های اصلی تزیینات ازصفحهٔ دیوار خارجی به‌داخل ادامه یافته وشامل آجر زرد رنگ تراش‌وآجرلعابی‌آبی وقطعات سفال‌تراشیده می‌باشد.

در سطوح بالاتر اطاق عناصر دیگری از دورهٔ اول دیده می‌شود. برسه گوشه‌های هشت‌طاقنمای اصلی اطاق‌سفال آبی روشن وتیره به‌کار رفته ودورطاق باکاشی آبی روشن و سفال بدون لعاب تـراشیده تزیین گـردیده است. بالای سه گوشه‌ها دراصل کتیبه‌ای دورتادوراطاق قرارداشته که‌جزئیات آن روشن نیست. حروف به‌رنگ سفید روی زمینهٔ آبی‌دیده می‌شود وظاهراً درانتهای هرقسمت‌کتیبه یك‌بند افقـی سفالی وجود داشته است. دربالای این بند قالب‌گیری باریکی‌کـه روی آن‌طرح نخلچه سفید روی زمینهٔ آبی نقش‌شده بـود. بلافاصله بالای این‌بند ودرست‌زیر پایهٔ‌گنبد، آجرلعابی‌آبی معمولی دیده می‌شودکه می‌رساند ازهمان نوع تزیینی‌سطوح دیوارهای تحتانی است.

پس‌از آنکه ازتبدیل این‌مقبره به‌آرامگاه ائمهٔ شیعه انصراف حاصل‌شد تزیین کلیهٔ قسمت‌داخلی بنا تجدید گردید وتغییرداده‌شد . بردیوار اطاق نزدیك‌کف ازاره‌ای به‌بلندی چهارمتر تعبیه گردیدکـه مرکب بود از کاشیهای ششگوش لعابی‌آبی. درشانزده‌گوشهٔ اطاق در زوایانیم ستون چسبیده به‌دیوارکه‌کاملا باکاشی‌سفید وآبی روشن پوشیده شده بـود، ساخته‌شد.دربالای‌ازارهٔ مزبورحاشیه‌ای به‌عرض ۱۲سانتیمتر ازکاشی مستطیل شکلی کـه‌نقش زیرلعابی بازمیـنهٔ آبی‌تیره و طرحی به رنگ آبی باجزئیات به‌رنگ سفید داشت، ساخته شد.

درناحیهٔ بالای‌ازاره وحاشیهٔ مزبورکلیهٔ دیوارباگچ سفیدکاری شده و روی آن آثار تزیین چند رنگ و حروف کتیبه به رنگ آبی، قرمز، سیاه، سبز، قهوه‌ای، وطلایی‌که دربعضی قسمتها نیم برجسته‌است دردوسطح دیده می‌شود.

درشبستان، که درسمت جنوب‌اطاق‌گنبد اضافه شده، قرنیس از کاشیهای ششگوش‌که مستقیماً روی بدنهٔ‌آجرکاری درگچ قرار داده شده، وجود دارد. در دورهٔ اول طرحها ازکف اطاق رو به بالا، به سمت پایهٔ‌گنبدکشیده شده و بـه چهاردهنه توجه مخصوص مبذول‌گردیده بود. در دورهٔ دوم بر افقی بودن تأکید شدکـه با قرنیس و نقش متحدالشکل دیوار وحاشیهٔ بلند زیر پایهٔ‌گنبد انجام یافت. در رورهٔ اول درهشت‌گوشه نیم ستونهای چسبیده به دیوارساخته شد.مطلب مهمتر از جزئیات جداگانهٔ هر دوره اینست‌که‌کارگران و طراحان موفق شدند که دو سیستم تزیینی‌کاملا مختلف را با ترکیب مختلف مصالح طراحی‌کنندوبسازند.

تزیین قسمت خارجی بنا شاید همه متعلق بـه دورهٔ اول باشد واین مطلب به وضوح درمورد سطوح گچی دیوار و طاقهای بلندترین سطح غرفه،که با کمال زیبایی نقاشی و قلم‌زنی شده، صادق است. بیست‌وچهارطرح جداگانهٔ طاق به رنگهای قرمز، زرد، سبز، وسفید درآورده شده است. پوپ تزیینات این غرفه را درکتاب «بررسی هنرایران» به تفصیل

شرح داده وتصویروعکس آنها را نقل کرده است. خود غرفه ازگزند هوا کاملا محفوظ بوده وهمهٔ سطوح خارجی آن با آجرهای لعابی وسفال‌غیرلعابی وکاشی پوشیده شده‌بوده‌است.

درطرحهای تسمه‌ای سه‌گوشه‌ها طاقهـای نوك تیز سر در کاشیکاری کامـل دیده میشود . سطوح جرزها و سه گوشه‌های بلندترین غرفه باپوششی ازآجرلعابی‌آبی‌روشن‌و سیر وآجر مستطیلی، ونه مربع، پوشیده‌شده است . قرنیس عمدهٔ بنا وقرنیسهای بالای مناره ها باطرحهای سادهٔ مرکب ازباریکه‌های سفالی‌آبی وسفال بدون لعاب پوشیده شده‌است. دردورهٔ دوم‌کلیهٔ قسمت رنگی‌آبی روشن است. گنبد دراصل باآجرهای لعابی‌آبی مستطیلی پوشیده شده بود .

**هویت :** «آثارملی ایران» شمارهٔ ۱۶۶ .

**یادداشت :** بازدید در۱۹۳۶، ۱۹۳۷، ۱۹۳۹ ، و ۱۹۴۳ .

**نقش :** تصاویر ۶۹–۸۶ .

کتابنامه


*Nuzhat-al-Qulūb*, English translation, p. 61, Persian text, p. 55.

*Hâfiz-i Abrû*, pp. 5, 6, 49.

Le Strange (Trans.), *Clavijo, Embassy to Tamerlane, 1403-1406*, pp. 158-159.

*Relation du Voyage d'Adam Olearius en Moscovie, Tartarie et Perse*, I, pp. 454-457.

Tavernier, *Les six voyages*, p. 73.

*Les Voyages de Jean Struys*, II, pp. 260-262.

*Voyages de monsieur le chevalier Chardin*, I, pp. 194-195, pl. XII.

Bell, *Travels from St. Petersburgh*, I, p. 99.

Hommaire de Hell, *Voyage*, III, p. 400.

*Voyages de P.* (*ietro*) *della V.* (*alle*), IV, p. 62.

Porter, Ker, *Travels*, I, pp. 275-280.

Morier, *A second journey*, p. 257, fig. opposite p. 257.

Texier, *Description de l'Armenie*, II, p. 76.

Dubeux, *La Perse*, pls. 29-34.

Flandin, *Relation du voyage*, I, pp. 202-204.

———, and Coste, *Voyage en Perse*, pls. XI, XII.

Dieulafoy, J., *La Perse, la Chaldée et la Susiane*, p. 45.

Dieulafoy, M., *L'art antique de la Perse*, p. 172.

———, "Mausolée de Chah Koda-Bendè," pp. 98-103, 145-151, 194-198, 242-243, pls. 23-26.

*Merât al-Boldân*, IV, pp. 105-106.

Howorth, *History of the Mongols*, III, pp. 555, 560, 573, 581, 584.

Browne, *A year amongst the Persians*, p. 75.

Berchem, van, "Une inscription du Sultan mongol Uldjaitu," p. 374.

Feuvrier, *Trois ans a la cour de Perse*, p. 103.

Sarre, *Denkmäler*, p. 16, pls. XIII, XIV.

Godard, "Les monuments de Māragha," pp. 15-16.

Byron, "Between Tigris and Oxus-III," p. 544, fig. 2 on p. 541.

*Survey*, pp. 1062-1063, 1103-1118, 1339-1345, figs. 397-401, 491, 493-497, pls. 381-385, 525, 526.

Wilber, "The Institute's Survey of Persian architecture," pp. 112-113, fig. 4.

———, "Mosaic faience," pp. 44-46, figs. 21-25.


# ۴۸

## اصفهان — محراب مسجد جامع

۷۱۰/۱۳۱۰

**شرح مختصر :** ایـن محراب عالی درنمازخانـه‌ای واقع درناحیهٔ‌بین‌گوشهٔ شمال‌غربی‌صحن مسجد جامع ودیوار شمـالی ایوان غربی قرار دارد . محراب در انتهای جنوبی وبرمحورنمازخانه‌واقع‌است وظاهراً درديوارساختمان‌موجود، که درتاریخی بعد ازساختن محراب تعمیرشده است، ساخته شده است. به موجب‌کتیبه‌ای در رأس طاق بزرگترمحراب، که توسط اندره‌گـودار به چـاپ رسیده است، این محراب درتاریخ ۷۱۰/۱۳۱۰ توسط عضدبن علـی‌المستری ساخته شده وخرج‌ساختمان را سعدالحق‌والدین محمدالساوهٔ وزیر، به‌عنوان قسمتی ازساختمانی‌که درزمان سلطنت سلطان محمد غیاث‌الدنیاوالدین (اولجایتو) تجدید بناشده، پرداخت‌کرده است .

محراب‌عالیترین درجهٔ‌استادی ومهارت درگچکاری رانشان می‌دهد وازحیث سبك بامحراب‌های زمان خود فرق دارد ؛ هم ازجهت طـرح و اشکال وهم ازجهت اینکه سطح جلوی گچ‌کاملا صاف است ومانند معمول برجسته نیست .

دیگرنویسندگان اشاره‌داشته‌اندکه محراب بلافاصله بعدازگرویدن اولجایتو به مذهب شیعه ، درسال ۱۳۰۹ م.، ساخته شده است .

**هویت :** «آثارملی‌ایران» شمارهٔ ۹۵. کلیهٔ مسجدجامع تحت این شماره ثبت شده است .

**نقش :** تصویر ۸۷، ۸۸ .

کتابنامه


Berchem, van, "Une inscription du Sultan mongol Uldjaitu," p. 374.

Gabriel, "Le Masdjid-i Djum'a d'Iṣfahān," *Ars Islamica*, pp. 32 and 33, fig. 27.

Godard, "Historique du Masdjid-é Djum'a d'Iṣfahân," pp. 230, 234, 236, fig. 155.

———, "Iṣfahān," p. 24, figs. 3 and 4.

*Survey*, pls. 396, 397A, 397B, p. 1314.

Godard, "Masdjid-é Djum'a d'Iṣfahān," *Athār-é Irān*, pp. 315, 317, 319, 320.

## ۴۹

## اشترجان (اصفهان) مسجد جامع

### ۷۱۵/۱۳۱۵–۱۶

**شرح مختصر :** مسجد جامع اشترجان که به فرمان محمدبن علی‌الاشترجانی ساخته شده وتاریخ آن ۷۱۵ ه ق است، درقسمت شمالی قریه‌ای به‌همان نام ودرچند صدمتری شمال غربی امامزاده ربیعه خاتون، مورخ ۷۰۸، واقع است.

عناصر اصلی مسجد عبارتند از سر در ورودی شمالی و صحن باز شبستان در طرفین آن و اطاق گنبد با ایوان طاقدار. احتمال می‌رود که این دستگاه ساختمانی طی چندین سال در اثر فعالیت ساختمانی متوالی ساخته شده باشد. اطاق گنبد و امامزاده ربیعه خاتون از خشت یك اندازه ساخته شده‌هر دو بنا ممکن است دریك زمان وقبل از ۱۳۰۸م. ساخته شده باشند. در بدو امر اطاق گنبد به عنوان یك ساختمان مستقل، که چهارسمت آن سردر داشت ، ساخته شد و سپس تصمیم گرفته شد که عناصر اضافی دیگری ساخته شود . احتمال می‌رود که سر در دخولی سمت شمال در آن موقع ساخته شد ومحل آن دریك طرف محورشمالی ـ جنوبی اطاق گنبد، شاید به علت وجود ساختمان قدیمتری که ممکن است یك مسجد قدیمی بوده ، تعیین گردید . همینکه زیرسازی ساختمانی این عناصر تکمیل گردید، تزیین آغاز شد ودرسال ۱۳۱۵–۱۶م. اطاق گنبد وسر درشرقی تکمیل گردید و در سردرشمالی درهمان زمان یاکمی دیرتر تمام شد .

علاقهٔ اصلی سازندگان این دستگاه به ساختن دیوارهای آجری که با دقت آجر چینی شده ، نبود، بلکه علاقهٔ آنها به تزیینات ساختمانی بود که بسرعت پایان یافت. این تزیینات که با گچ وسفال لعابی وغیرلعابی انجام گرفته ، یك شاهکاراصیل وخارق‌العاده به شمارمی‌آید. ازلحاظ تعداد مصالح وترکیبات مختلفی که به‌کار رفته وطرحهای گوناگون وجزئیات تزیینی، تمام علم وهنرومهارتی که درابنیهٔ قبلی به‌کاررفته دراینجا جمع شده وممکن است که توسط کارگران و صنعتگرانی که ازنقاط مختلف کشورآورده شده بودند، انجام یافته باشد . نام دو نفر ازآنان درکتیبهٔ سردرمدخل شمالی ثبت است. یکی «احمدبن محمد بنا» ودیگری «حاجی‌محمد کاشی‌تراش» است . یکی ازخصوصیات عمدهٔ تزیینی آن به‌کار بردن رنگهای مختلف در داخل اطاق گنبد است . وقتی تزیینات تازه تمام شد کلیهٔ سطوح دیوارها و گنبد بارنگهای مختلف‌سفید، قرمز، آبی، سبز، زرد، وخاکستری جلوه ونمایش خاصی داشته است .

**محل :** دراشترجان، قریه‌ای در ۳۳ کیلومتری جنوب غربی اصفهان .

**وضع :** خوب . قسمت فوقانی منارهها از بین رفته است . در سالهای اخیر در نمازخانه تعمیراتی به عمل آمده است .

**نوع نقشه:** مسجد . سر در دخولی بـه صحن بازی منتهی می‌شودکه سه طرف آن نمازخانه و در سمت چهارم ایوان دخولی اطاق گنبد قرار دارد .

**نمای‌خارجی:** سر در دخولی شمالی . سردر دارای طاق مقرنسکاری‌است . صفحهٔ پشت فرو رفتگی طاق نوك تیز در داخل نتول فرو رفته طاق نوك تیز دارد و هردوی اینها درنتول مستطیلی فرورفته است . سه‌گوشه‌های طاق سر در طرحهای هندسی‌کاشیکاری دارند وشامل ستاره وشش گوش و قطعات تکمیلی‌کاشی‌لعابی به رنگ آبی وسفال‌غیرلعابی‌می‌باشد. دربالای سه‌گوشه‌ها کتیبه‌به‌خط نسخ‌مرکب ازقطعات مستطیلی کاشی‌لعابی‌آبی‌رنگ که روی زمینهٔ گچی قرار داده شده ، می‌باشد ودر سردرحاشیهٔ مستطیلی مانند قاب باطرح تسمه‌ای ازقطعات سفال بدون‌لعاب، که جاهای خالی‌آن باقطعات‌کاشی لعابی‌به‌رنگ‌آبی روشن‌پرشده، ساخته شده است . دیوارهای خارجی فرورفتگی سردر درقسمت پایه لبه‌ای بارتفاع ۷۵ سانتیمتر دارند . بالای لبهٔ برهرصفحهٔ دیوار نتول فرو رفته دارای طاق نوك تیز می‌باشد و حاشیهٔ بالای آن با کتیبه‌ای به‌خط‌کوفی ازقطعات سفال بدون لعاب بر زمینهٔ کاشی‌لعابی آبی‌رنگ پرشده است . زیر این حاشیه نتول مستطیلی‌شکلی ازکاشی است‌که ازکتیبه‌ای به‌خط نسخ با حروف سفید روی زمینهٔ‌آبی‌وقاب‌آبی روشن تشکیل یافته است . زیراین طرح مفصل توری پیچیده‌ای است ازسفال‌بدون لعاب برزمینهٔ گچی درطرفین نتول طاقدارستونهای هشت‌گوش‌که سرستون ساده دارند ودر داخل قابی‌قرارداده‌شده‌اند. سه‌گوشه های بالای طاق نوك تیز با طرحهای هندسی از کاشی لعابی‌آبی و سفال بدون لعاب پرشده و بالای‌آن لـوح مستطیلی‌شکلی است‌که ازحروف‌کوفی پرشده ومصالح‌آن همان مصالح حاشیهٔ بالای طاق‌است. دورناحیه‌ای‌که شرح داده شد اول‌یك بند مستطیلی ودوم نتول مستطیلی‌فرو رفته وجود دارد. بندازکاشی باطرح تسمه‌ای‌برنگ‌آبی‌روشن وسیر وسفید درسمت چپ‌فرورفتگی، ودرسمت‌راست‌ازطرح‌ستاره وششگوش‌ازکاشی‌لعابی‌آبی روشن وسیرترکیب‌یافته‌است. نتول‌طرح تسمه‌ای‌ازقطعات‌سفال بدون لعاب‌دوزمینهٔ گچ‌تشکیل‌یافته‌است. دربالای سرنتول‌فرورفتگی طاق نوك تیز ونتولهای جناحی بند افقی‌کتیبه دور سه صفحه فرورفتگی قراردارد‌که ازکاشی‌است و حروف‌آن‌آبی تیره با بعضی علایم مشخصه به رنگ سفید برزمینهٔ‌آبی روشن است . دربالا وپائین این بندکتیبه طرحی بشکل نوارباریك ازکاشی آبی وسفال‌بدون لعاب برزمینهٔ گچی‌قرار دارد . بالای‌کتیبه خط‌آغاز طاق نوك تیز متقاطع است‌که انحنای داخلی‌آن با طرحهای هندسی ازکاشی‌آبی‌روشن وتیره وسفال بدون لعاب

وکاشیهایی که بعضی قسمتهای آن تراشیده شده تامغز آن نمایان گردد، تزیین شده‌است .

در زیر پـایهٔ طاق مقرنسکاری یك سلسله لوح شامل حروف کوفی ازقطعات سفال بدون‌لعاب است . روی نئولهای دیوارهـای جناحی لوحهایی باآجرکاری منصل ازآجرتراش لعابی به رنگ‌آبی‌روشن وسیروآجرتراش پخته قراردارد . نئول بالای سردر دخولی با طـرح نقوش هندسی مرکب از قطعات مثلثی و نامنظم‌کاشی‌آبـی روشن و تیره وکاشی هـای تراشیده شده احاطه شده است .

طـاق مقرنسکاری شده از شش ردیف تشکیل یـافته و طرحهای گل وبته ونقوش هندسی ازکاشی لعابی به رنگ‌آبی روشن وتیره ونواحی‌ازکاشی تراشیده شده وآجرهای تراش لعابی و غیرلعابی کوچك دارد.

دیوارهای جناحی شمال فرورفتگی سردر، درقسمت پایه دارای لبه هستندکه امتدادلبهٔ دیوار های‌کناری است. دربالای هرلبهٔ نئول‌فرورفته‌طاقداری است‌که صفحهٔ عقب‌آن طرح‌آجرچینی‌منصل‌روی‌کاشیهای مربع‌لعابی‌آبی‌روشن‌دارد. درسطح سرستون نیم ستونهای دوطرف فرو رفتگی بند افقی کتیبه‌ای به‌خط نسخ است‌که حروف‌آن از تراشیدن‌کاشیهای لعابی‌آبی رنگ نمایان شده وحاشیهٔ بالا از طرح‌تکـراری ردیف افقی نقوش چهار گوش و شکوش سفال بدون لعاب بر زمینهٔ‌گچی ترکیب یافته است. درسه‌گوشه‌های طاق‌طرح گل وبته از لعاب آبی روشن وجود دارد ودر نقاط خالـی طرحهایی روی آجر تراشیده شده است.

بالای نئول‌فرو رفته طاق نوك تیز نئول دوم‌وبالای آن نئول سومی است.

سطوح دیوارطرفین ومابین نئولها دارای‌طرح‌آجر چینی است. و در لبهٔ خارجی هر دیوار سردر قـالبگیری شدهٔ اریب وجود دارد وسپس قالب دیگر با حروف‌کوفی‌از آجرتراش‌لعابی‌برزمینهٔ‌آجرتراش‌بدون لعاب‌تعبیه شده‌است.

**منارهـا:** دومناره از لبهٔ خارجی دیوار سر دربالا آمده است. درقسمت پایه یك منطقهٔ آجرچینی شدهٔ معمولی وبندهای عمودی باریك وبندهای افقی عریض دیده می‌شود. بالای‌آن تاارتفاع باقیماندهٔ منار بند پیچاپیچ مورب‌ازکوفی مستطیلی‌که از آجر لعابی برزمینهٔ آجرچینی معمولی‌ساخته شده، وجود دارد. این بندها یك درمیان آبی روشن وآبی سیر است، برای دخول در منارها ازدرگاههـای روی‌سقف مسجد استفاده می‌شده است. درناحیهٔ جنوبی پایین هرمناره یك نئول فرورفتهٔ مستطیلی شکل است. این دهنهٔ عمودی به پلکان مناره منتهی می‌شود.

**سردر شرقی :** این سردرفاقد جزییات‌تزیینی‌سردر دخولی‌شمالی می‌باشدواز فرورفتگی طاقداری تشکیل‌می‌شود روی درگاه ورودی در دیوار عقب فرورفتگی کتیبه‌ای است که حروف‌آن ازگچبری روی زمینهٔ نقش‌گل طوماری‌گچی می‌باشد.

**دیوارهای‌خارجی :** دیوارهای دور مسجد ازخشت ساخته شده است.

**دیوارهای خارجی اطاق‌گنبد:** ایـن دیـوار هـای خراب شده دارای آستری ازآجر پخته می‌باشند.

**نمای داخلی:** از سر در ورودی شمالی‌راهرویی‌به‌ گوشهٔ شمـال شرقی صحن مسجد منتهی می‌شود . در داخل این راهرو پلکانی‌درسمت مشرق بارتفاع یك متر به‌ناحیه‌ای منتهی می‌شودکه ازیك‌سری دهنهٔ طاقدار پوشیده شده است، بطوریکه سه‌دهنه در عمق ودودهنه درعرض قرار گرفته‌است. زیر این ناحیه نمازخانهٔ زمستانی قرار داردکه بوسیلهٔ‌پله‌هائی‌که از راهرو بپایین ساخته شده ، بآن راه می‌توان یافت. داخل راهرو روبه سمت مغرب، دهنهٔ طاقدارکوتاهی است‌که بدهنه‌های مجاور راه می‌یابد. وآن‌طرف‌آن‌دهنه‌ای دارای طاق صاف است‌که بپلکان سقف منتهی می‌شود. خود راهرو از سه دهنهٔ طاقدارکه بوسیلهٔ پشتهٔ متقاطع طاق نوك تیز نگاهداری شده . و روی جرزهای مستطیلی قرار دارد، تشکیل یافته است.کف راهرو از آجرهای بزرگ‌که بطرز مخصوصی چیده شده، پوشیده شده است.

در وسط ضلع شمالی صحن دهنهٔ عریضی است‌که دو طاق تونلی نوك تیز دارد وعمق آن به اندازهٔ دودهنهٔ‌مجاور است. زیرخط آغازبنای‌طاق‌یك‌گلویی است‌که‌باکتیبه‌ای از گچ‌سفید روی‌زمینهٔ‌آبی‌پوشیده شده است وبلافاصله بالای‌آن باریکه‌ای‌ازطرحهای‌هندسی‌ازسفال‌بدون‌لعاب‌روی‌زمینهٔ گچی وجود دارد.دیوارهای‌زیرین‌وجرزها دارای‌قرنیسی‌به بلندی ۱/۲۰ متراست. درمرکز صفحهٔ داخلی‌جرزها طرح منصل و آجرچینی‌وبندکشی دروغی‌روی‌گچ دیده می‌شود وهمین‌طرح برانحنای‌داخلی‌طاقهاوسه‌گوشه‌هاوجوددارد. پوشش‌سطح‌طاق نیز بهمین‌قسم‌است. برانحنای‌داخلی طاق‌رو بروی‌صحن نئولی است حاوی‌کتیبه وزمینهٔ نقش‌گل وبته‌که حروف وزمینه‌به‌رنگ آبی وحاشیهٔ طرح هندسی‌آن به‌رنگ قرمز است. در صفحهٔ شمالی دوجرزی‌که درطرفین طاق قرار دارد،محراب کوچکی است‌که شامل نئول فرو رفته و طاق نوك‌تیز می‌باشد. در قسمت فوقانی فرورفتگی‌ها تزیینات گچبری واثر رنگ قرمز وآبی دیده می‌شود.

درمغرب دهنهٔ مرکزی، درمحلی‌که قرینهٔ راهروی ورودی سمت شرقی است، سه دهنه در عمق با طاقهای‌آجری روی جرزهای مستطیلی شکل قرار دارد .

درصفحهٔ سمت شرقی وغربی صحن چهار دهنهٔ طاق نوك تیزدار، که عرض مساوی دارند، وجـود دارد. درسمت شرقی بر انتهای جنوبی قطعه‌ای از پوشش گچی اصلی بـا خطوط بندکشی وسوراخگیر، (توپی) دروغی‌آشکار است.در

این قسمت طاقها واغلب جرزها تجدید بنا شده‌است. درسمت غربی درگوشهٔ جنوبی‌قطعهٔ بزرگی از پوشش‌گچی‌پیدااست.

در سمت جنوبی صحن در قسمت مرکزی آن یك ایوان طاقدار تونلی عریض‌که به‌اطاق‌گنبد راه می‌یابد،دیده می‌شود. دیوارهای جناحی سمت مشرق ومغرب ایوان تا بلندی بالای صفحهٔ‌کناری صحن‌ساده است و بالای‌آن تنول یاچهارگوشی وجود داشته‌که اکنون فقط لبهٔ خارجی‌آن‌در دوسمت مرئی است، زیرا طاق و دیوارهای جناحی آن‌تعمیر وتجدید بنا شده است. درهر دوگوشهٔ خارجی ایوان‌ستون ـ های هشتگوش‌آجری‌وجود داردکه صفحهٔ خارجی آن‌طراز باصفحهٔ دیوار مجاور است.

دیوار عقب ایوان درقسمت وسط دهنهٔ طاقداری‌دارد که در دو طرف آن ستونهای هشتگوش ساخته شده است. در انحنای اطاق نوك تیز، روی باریکهٔ‌گچی روی‌آجرهای ساختمانی ، علائم آجرچینی و بندکشی و سوراخکیر دروغی دیده می‌شود. جرزهای دهنه نیز دارای‌بندکشی وسوراخکیر دروغی است. در طرفین دهنهٔ مرکزی ، درگوشه‌های دیوار عقب،دهنه‌های‌طاقدار است‌که برآنها هم بندکشی‌وسوراخکیر دروغی روی‌گچ‌کنده شده است.

در هریك از جوانب ایوان دو طاقنما باز شده است که به‌دهنه‌های دیگر راه دارد. این دهنه‌ها شبیه آنهایی نیست‌که در دو گوشهٔ دیوار عقب ایوان ساخته شده اند. دیوار نزدیك صفحهٔ خارجی ایوان طرح مفصل آجر چینی با تزیین سوراخکیرگچی دارد. دیوار بین دودهنه آجر ـ چینی معمولی باسوراخکیرگچی تزیین شده وحاشیهٔ‌مستطیلی کوفی برنگ قرمز دارد . بالای حاشیه، که مانند قاب دور دهنه راگرفته، باریکهٔ افقی عریضی دورسه‌صفحهٔ ایوان‌قرار گرفته است‌که دراصل حاوی‌کتیبه‌ای‌بودکه ازآن فقط زمینهٔ گچی باقیمانده است. در فوق این سطح ، و نزدیك صفحهٔ خارجی ایوان ، آثار تنول یا چهارگوشه‌هایی بر انحنای داخلی دیده می‌شود. در حدود یك متر از کتیبه باقیمانده که حروف آن ازقطعات کاشی لعابی‌آبی روشن تشکیل یافته و در فواصل بین حروف، قطعات‌کوچك‌کاشی لعابی به‌رنگ آبی سیر قرار داده شده وکلیهٔ‌آن روی زمینهٔ نقش گل و بته به‌رنگ زرد،که ازگچ می باشد، قرار دارد.

دیوارهای اطاق‌گنبد از خشت است‌که روی آن به ضخامت ۳/۵ سانتیمتر پوشش‌گچی زرد رنگ دارد ودراصل باگچ زرد متمایل به‌خاکستری پوشیده شده بوده است.دیوار جلویی، یعنی دیوار محراب، در وسط محراب داردکه شامل فرورفتگی طاقدار و شبه هشتگوش می‌باشد وراس فرورفتگی بامقرنسکاری پرشده ودور کلیهٔ این‌قسمت را قابی‌طناب مانند گرفته است. در بالا قسمت مستطیلی برجسته است که قاب طنابی به‌دور آن ادامه یافته وباتزیین نقش‌گل وبتهٔ‌حکاکی شده پرگردیده وبه‌رنگ آبی وسبز وسفید نقاشی شده است. کلیهٔ این‌قسمت در داخل حاشیه یاتنول مستطیلی شکل که لبهٔ آن‌مورب‌است‌قرارگرفته وکتیبه‌ای در دوسطر به‌رنگ‌سفید و آبی‌دارد،دوراین قسمت‌راقاب‌قالبگیری شدهٔ‌عریضی، که‌کتیبهٔ گچی به‌رنگ‌قرمز روی زمینهٔ‌آبی دارد، احاطه‌کرده ودور همه حاشیهٔ‌فرورفتهٔ دیگری‌است‌که با نقوش نخلچه‌به‌رنگ‌آبی تزیین‌شده ودر بالای آن حاشیهٔ بلندی‌است بانقش‌گل وبته و گچبری برجسته به‌رنگ‌آبی وسبز وسفید تزیین شده است. دیوار اطاق‌گنبد ازاره‌ای به ارتفاع ۱/۷۰ متر نزدیك‌کف داردکه طرح‌نقوش هندسی روی پوشش‌گچی آن‌کنده شده است . بالای این ازاره گچکاری شده وروی آن طرح‌آجر چینی و سوراخکیر دروغی حك شده است.

در دوطرف محراب ونزدیك زوایای‌گوشهٔ اطاق، چهارگوشی با طاق نوك تیز قرارداردکه سطح پایین وعقب آن‌سفیدکاری وطرح آجرچینی دارد و سه‌گوشه‌های آن با طرح رکابی گچی پرشده است.

بردیوار سمت مغرب اطاق نزدیك زوایای‌گوشه، تنولهای فرورفتهٔ دارای طاق نوك تیز دیده می‌شود. در هر کدام ازاینها تاتقریباً نصف‌ارتفاع آنها ، دهنهٔ طاقداری به دهنه‌های مجاور باز می‌شود ودر ۵۰ سانتیمتری بالای رأس آن وتابالای طاق‌دیوار برای‌گرفتن نور سوراخ شده است.

بردیوار سمت‌شرقی نیز سه‌دهنهٔ سمت غربی وجود داشته، ولی در زمان‌جدید باتیغهٔ‌مشبك مسدودشده است. در بالای طاق دیوار پنجرهٔ مستطیلی شکلی برای‌گرفتن‌نور دارد.

بلافاصله در زیر منطقهٔ میانی طاق و دیوار حاشیهٔ افقی دورتادور اطاق‌را احاطه‌کرده وسطح‌گچکاری شدهٔ آن طوری‌کنده شده‌که به‌خط‌کوفی‌کلمهٔ الله تکرار می‌شود.منطقهٔ میانی شامل چهارطاق‌گوشه‌ای‌است‌که باچهارردهٔ‌مقرنسکاری تزیین‌شده‌است وچهارطاق دیواری مشابه‌وجود دارد. طاق‌ـ های نوك‌تیز دیواری‌در امتداد مقطع خودکتیبه‌ای به‌خط نسخ داردکه حروف آن‌روی زمینهٔ‌نقش‌طوماری قرارگرفته ودرآن اثر رنگ قرمز وآبی وسفید دیده می‌شود. طاق دیواری بالای‌محراب فرورفتگی عمیقی دارد و سمت عقب و انحنای آن با تزیین‌گچبری برجسته پرشده و اثر رنگ قرمز وآبی وسفید وسبز برآنهاهویدا است. برانحنای‌داخلی طاقهای دیوار طرح تسمه‌ای نقش شد و جای خالی‌باحروف کوفی و نقش طوماری و نقش طرنجی دارای کتیبهٔ به رنگ زرد وسفید پرشده است. برطاق دیوار ورودی اطاق در اصل پنجرهٔ مستطیلی شکل‌وجود داشته‌که‌درموقع تجدید ساختمان طاق ایوان مسدود گردیده است.

بالای منطقهٔ میانی شانزده استوانهٔ پایهٔ گنبد وجود داردکه از شانزده قوس نوك تیزکه صفحهٔ آنها باطرح‌آجر

چینی تزیین‌شده، تشکیل یافته‌است. طاقهای‌اضلاع‌هشت‌گانه روی نیمطاقهایی قرار دارند تانقطهٔ بالای حاشیهٔ برجسته دورتادور ممتدهستند. سطوح‌دیوار زیر وبالای این‌طاقها آجرچینی شده ودر بندهای عمودی سوراخگیر گچی قرار داده شده است . در بالای استوانه کمی عقبتر پایهٔ گنبد قرار دارد. دراین نقطه‌حاشیه‌ای عریض حاوی‌کتیبه ساخته شده وزمینهٔ گچی آن بەرنگ‌آبی وبالای‌کتیبه باریکهٔ‌نازکی ازتزیین گچی‌بەرنگ‌قرمزوآبی‌استوبالای‌آن باریکهٔ‌دیگری بەرنگ قرمز وسفید وزرد وجود دارد. درنقاطی قرینهٔ نقاط وسط چهارضلع اطاق نزدیك پایهٔ‌گنبد چهارپنجره در گنبد ساخته‌شده‌که سرپنجرهٔ آنها چوبی است. خود گنبدکه‌مقطع بیضی‌شکل دارد، هشت لبهٔ نور دهنده داردکه باسفال چهار گوش وششگوش تزیین‌شده و در فواصل آنها گچکاری رنگی در داخل قاب طوماری شکل بەرنگ آبی وسفید دیده می‌شود. قسمتهای سطح‌گنبد بین‌لبه‌ها یك‌درمیان‌آجرچینی‌ساده ونقشدار است‌که باگچ پوشیده شده وروی آن‌بندکشی به رنگ‌سفید وسوراخگیر دروغی بەرنگ آبی وقرمزنشان‌داده شده است.

**خصوصیات ساختمانی:** ترکیب‌دیوار خشتی‌باپوشش آجری یاپوشش‌گچی، اطاق‌گنبد این‌بنارا از ساختمانهای قدیمتر وجدیدتر درنزدیکی اصفهان، که‌تماماً ازآجرساخته شده‌اند، مشخص می‌سازد.

**تاریخ:** ۱. کتیبه به‌خط نسخ در داخل سر درشرقی مسجد حاوی آیهٔ ۱۸ سورهٔ ۷۲ می‌باشد که در انتهای آن تاریخ «سنهٔ هفتصد و پانزده» (با ۱۳۱۵–۱۶ م.) دیده می‌شود.

۲. کتیبهٔ‌گچی به‌خط‌کوفی درپایهٔ‌گنبد حاوی‌آیات ۱ تا۶ سورهٔ ۶۸ است‌که درپایان آن تاریخ «سنهٔ‌هفتصد و پانزده» (۱۳۱۵–۱۶ م .) داده‌شده است.

۳. تاریخ تعمیرات بعدی ساختمان روی‌کتیبه‌ای برلوح‌سنگی‌که برروی یکی‌از جرزهای سمت شرقی صحن قرار دارد، داده‌شده است. این‌کتیبه‌حاوی نام‌ابوالنصرحسن بهادرخان است.

**تزیینات:** آجر : معمولی ( ۲۱ سانتیمتر × ۴۵ سانتیمتر) تراش قالبی.

خشت: (۲۸ سانتیمتر در ۵۵سانتیمتر) حاوی‌کاه و سنگریزه.

آجرچینی: معمولی؛ پرکار.

بندکشی: بندهای افقی ۲سانتیمتر؛ بندهای عمودی ۱۰/۵ سانتیمتر (در ایوان). سوراخگیرگچی وسفالی. خطوط بندکشی درگنبد رنگ سفیدزده شده است.

سفال: بدون‌لعاب. باریکه‌های دارای طرح رکابی وهندسی وبافته واشکال چهارگوش وششگوش وخط‌کوفی؛ و سوراخگیر .

سفال‌لعابی: باریکه‌های دارای‌طرح هندسی ورکابی وبافته بەرنگ آبی روشن‌وتیره وسفید وبەاشکال مربع،مثلث، مستطیل، ششگوش، هشت‌گوش، ستاره‌ای، واشکال نامنظم به رنگ آبی‌روشن وتیره؛ خط نسخ وکوفی بەرنگ آبی‌روشن و آبی تیره وسفید؛ حروف کتیبه باطرح خالی باخراش و کندن روی آجرکاشی‌کوچك باکاشی لعاب‌ازمربع.

**گچکاری:** ضخامت ۳/۵ سانتیمتر. پوشش روی دیوار؛ روکش روی این پوشش؛ کتیبه‌ها و زمینه‌کتیبه‌ها؛ زمینهٔ سادهٔ گچی،کتیبهٔ‌کاشی؛ طرحهای هندسی وتسمه‌ای‌روی گچ‌کنده شده است؛ طرح آجرچینی دروغی وسوراخگیر دروغی وسوراخ‌گیر به شکل حروف‌کوفی؛ طرح‌گل وبتهٔ برجسته؛ قسمتهایی ازگچکاری بەرنگ سفید، قرمز، آبی، سبز، زرد، ونخودی است.

**هویت:** «آثار ملی‌ایران»شمارهٔ ۲۶۳.

**یادداشت:** بازدیددرنوامبر ۱۹۳۶، ژوئن ۱۹۳۹، آوریل ۱۹۴۳. نقشه قبلا انتشار یافته است.

**نقش:** تصاویر ۸۹–۱۰۲؛ شکل ۲۶–۲۷.

کتابنامه


Smith, M. B. and K. D., "Islamic Monuments of Iran," p. 215.
*Survey*, pp. 1079-1080.


# ۵۰

## طوس — هارونیه

### اوایل قرن ۱۴

**شرح مختصر:** این ساختمان،که‌اهالی آن‌راهارونیه می‌خوانند، در میان مزرعه‌ای در شهرطوس،که زمانی‌آباد بوده واهمیت داشته است، دربیست‌کیلومتری‌شمال مشهدواقع است.

این‌بنا اولین‌بار توسط دیز Diez موردمطالعهٔ دقیق قرارگرفت وروی نقشه وترسیمات مربوط‌به‌آن‌را انتشار داد. پوپ در «بررسی هنر ایران» توجه‌دقیق به‌تاریخ احتمالی این ساختمان مبذول داشته است.

این‌بناکه مستطیلی است، شامل سر درطاقدار (طاق آن‌خراب شده است) ویك اطاق‌گنبد مربع بامدخلهای در دیوار وکنارهٔ دهنه وپلکان مارپیچ‌درگوشه‌ها وسه اطاق‌فرعی می‌باشد. بردیوارهای خارجی بنا اثری‌از تزیین سفالی‌دیده نمی‌شود. طرح دیوار آجرچینی‌وبه‌نئول طاقدار متعددتقسیم شده ونئول‌مرکزی عریضتر است. وجود نئولهای افقی فرو رفته حاکی ازآنست‌که یك‌نوع تزیین خارجی درنظر بوده،

ولی‌هرگز انجام نشده‌است. اثر گچکاری تزیینی داخل‌دهنهٔ سر درمشهود است.

سطوح دیوارهای داخلی با گچ پوشیده شده است. بالای قرنیس گچی‌بسیار بلند حاشیهٔ قالبی‌گچی افقـی وجود دارد وازسطح این‌حاشیه قالبگـیری عمـودی روبه‌بالارفته و زوایای‌اطاق مربع راکه تبدیل به‌پایهٔ هشتگوش گنبدمی‌شود، جلوه داده است. طاقهای سه‌گوشه‌که زوایا را بهـم متصل می‌کند پرنشده است، ولی درعوض هرکدام ازآنها به‌اطاقی باز می‌شودکه بوسیلهٔ پلکان مارپیچ می‌توان به‌آنها دسترسی یافت. این‌سطح راهروی بالای هریك ازچهار سردرمحوری ادامه دارد. گنبد داخلی بنا سالم است ولی‌سه چهارم بالای گنبدخارجی ازبین رفته است.

ازاین بنا هیچ‌کتیبه‌ای باقـی نمانده است. تـزیین گچبری‌کم برجسته در سردر ورودی اصلی واطاقهای فرعی یافت می‌شود واضلاع سردرهای‌محوری طاق مقرنسکاری‌شدهٔ گچی دارند. این بناشباهت زیادی بمقبرهٔ سلطان‌سنجر در مرو داردکه دراواسط قرن دوازدهم‌ساخته‌شده وهمچنین‌شبیه مقبرهٔ شیخ‌محمدبن‌محمد لقمان است‌که درسال ۱۳۵۶/۷۵۷ درنزدیکی سرخس ساخته شده است. اگـرچه شکل نقشه و دستگاه غرفه‌طبقه دوم‌که ناحیهٔ میانی دیوار وطاق را پنهان می‌سازد، بسیار شبیه بنای مقبرهٔ مـرو است، احتمـال بیشتر می‌رودکه ساختمان طوس دراوایل قرن چهاردهم ساخته‌شده ومقبرهٔ شیخ لقمان از روی آن بناشده باشد.

پوپ خصوصیات‌بسیاری ذکر می‌کندکه تأیید تاریخ آن اوایل قرن چهاردهم است واین خصوصیات عبارتست از راهرو وطاقنمای خارجی‌که در مقبرهٔ اولجایتو وجود دارد واستعمال مقرنسکاری‌گچی غیر ساختمانی واشکال طبیعی‌نقوش گل وبته‌ازگچ وگنبد دوپره. باین‌صورت‌می‌توان‌خصوصیات زیررا اضافه‌کرد: استعمال طاقهای فرورفته‌و استعمال حاشیهٔ قالبی‌گچی‌کم‌برجسته‌که‌لبهٔ‌آن‌تراشیده‌شده‌وتأکید درعمودیت نئولهای خارجی وضخامت پایهٔ نیم‌ستونها، که درطرفین‌نمای مدخل قرار دارند، وطریقهٔ مخصوص تقسیم‌بندی دیـوارهای بلند خارجی بابه‌کاربردن‌کناره‌ها وطاقنماها وپلکان‌وراهرو.

هویت: «آثار ملی‌ایران» شمارهٔ ۱۷۳.

یادداشت: بازدید در نوامبر ۱۹۳۶ ودفعات بعد.

نقش: تصویر ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵.

کتابنامه


Fraser, *Narrative of a Journey*, pp. 517ff

Khanikoff, de, "Mémoire sur la partie méridionale," p. 346.

O'Donovan, *The Merv Oasis*, II, pp. 15ff.

Yate, *Khurasan and Sistan*, p. 316.

Sykes, "Historical notes on Khurasan," p. 1118.

Diez, *Churasanische baudenkmäler*, pp. 55-60, figs. 25, 26, pls. 19, 20.

——, *Persien*, pp. 95, 96, 170, fig. 40.

Byron, "Between Tigris and Oxus-III," fig. 3 on p. 541.

*Survey*, pp. 1072-1074, figs. 383-385, pl. 380.


# ۵۱

## تبریز مسجد جامع علی‌شاه

### در حدود ۱۳۱۰ - ۲۰

**شرح مختصر :** درنزدیکی مرکز شهرجدید تبریز خرابه‌های دیوارهای عظیم ساختمان قدیمی دیده می‌شودکه اکنون محل‌سینمای روبازاست. چند دهه قبل‌ازاین ساختمان بعنوان قلعه مستحکم استفاده می‌شد وگلوله هـای توپ، که درقرن هیجدهم به‌آن انداخته شده، فقط آسیب مختصری بر دیوارهای عظیم‌آن واردآورده است . اهالی محل این‌بنارا ارگ می‌نامند، ولی‌نام صحیح‌آن، یعنی مسجدجامع‌علی‌شاه، اززمان ساختمـانش تااواقل اواخر قرن هفدهم بـه‌کار برده می‌شد. تاج‌الدین علی‌شاه جیلان تبریزی، وزیر اولجایتو، از حـامیان معروف معماری به شمار می‌آمد. بـه دستور او مسجدی درتبریزساخته شد ومحتمل به نظر می‌رسدکه مسجد مزبور بین سالهای ۱۳۱۰ و۱۳۲۰ م . ساخته شده بـاشد . یکی ازمنابع اشارمی‌داردکه خود علی‌شاه نقشهٔ بنارا طرح کرد. این بناشایان توجه مخصوصی است ، زیرا یکی ازسه ساختمان عظیم دورهٔ مغول است‌که اندازهٔ عظیم وساختن‌آنها بامقایسه با ساختمانهای معمولی زمان‌اقدام خطیری به شمار می‌رود. دوساختمان دیگرمقبرهٔ غازان خان ومقبرهٔ اولجایتو است .

کتابها ومنابع متعددی دربارهٔ این ساختمان موجود است، ولی قبل ازآنکه ازبعضی ازاین منابع دربارهٔ نقشه و شکل بنای اصلی‌استفاده شود، لازم است این مطلب به‌اثبات برسدکه دیوارهای موجود درحقیقت دیوار ایوان طاقداری است‌که عنصراصلی مسجد علی‌شاه به شمارمی‌رفته است. اولا دیوارهای موجود بدون شك قسمتی ازایوان مستطیلی‌بزرگ می‌باشد؛ ثانیاً حمداله مستوفی، که درسال ۱۳۳۵م . کتاب خودرا نوشته، می‌گویدکه قسمت داخلی مسجد جامـع، که توسط علی‌شاه در تبریز ساخته شد، بزرگتر ازایوان مداین بود؛ ثالثاً شاردن، که‌کتاب خودرا قبل‌از۱۶۷۳ نوشته‌است، مسجد علی‌شاه را شرح داده ودرتصویری‌که باهمهٔ جزئیات ازشهرکشیده ، ساختمان فعلی را به همین نـام خـوانده و علامت گذاشته است .

سه‌شرح مفصل، که تقریباً همزمان‌باساختمان مزبور

نوشته شده ، از همه سودمندترند واین سه منبع عبارتند از کتاب حمداله مستوفی، کتاب ابن‌بطوطه، که بین ۱۳۳۰ و ۱۳۳۵ نوشته شده، وشرحی که «جوان خوشگل وبسیار با هوشی» نوشته‌است. این‌جوان، که یکی ازهمراهان سفیرقاهره به دربار ابوسعید بوده است، توصیفی ازمسجد نوشته که در سال ۱۳۸۸ توسط ابن‌دوکمك نقل گردیده است. در۱۴۵۱ بدیع‌الدین درکتاب خودموسوم به «عقدالجمان» نوشتهٔ ابن دوکمك رانقل کرده وبرای اینکه حلقهٔ زنجیری تکمیل‌شود، نیز نهاوزن Tiesenhausen خلاصهٔ مطالب‌بدیع‌الدین را انتشارداده است .

در نقشه‌ای‌که دراین‌کتاب چاپ شده، سعی گردیده است‌که طرح اصلی بنا وساختمانهـای مجاورآن نشان داده شود. البته باید درنظرداشت‌که دراین نقشه دو ناحیهٔ هاشور زده بر اساس مطالب منابع ادبی‌کشیده شده است . دوناحیهٔ هاشور زده عبارتند از«بقایـای موجود بنای اصلی» و«بقایای موجود تجدید ساختمان اولیه . »

اکنون این دستگاه ساختمانی را مـی‌توان به دقت مورد بررسی قرارداد. اول خود ایوان عظیم‌است‌که ۳۰/۱۵ مترعرض‌آنست و دیوارهای‌کنارآن ۱۰/۴۰ مترضخامست و ۶۵ مترعمق فرضی وارتفاع احتمالی‌آنها تاخط‌آغـاز طاق، ۲۵ متربوده است . ناحیه‌ای‌که درنقشه دوبارقلـم زده شده بدون شك قسمتی ازساختمان اصلی ایوان بوده است . دهنه‌های دوطرف محراب سر در نبوده ، بلکه پنجره‌هایی بوده است‌که برای دخول نوربه داخل بناساخته شده وآستانهٔ‌آنها ازسطح زمین‌درخارج چندین مترارتفاع داشته است. بررسی دقیق محراب نشان می‌دهدکه درساختمان‌آن‌مهارت واستادی زیادی به‌کاررفته وضمن پیشرفت‌کار تغییرات عمده‌ای درنقشهٔ آن داده شده بوده است . ازجمله روکش نهایی چندین‌آجر روی‌کالبد ساختمانی می‌باشد. دربالای رأس محراب سه‌طاق برجسته داخل دیوار ساخته شد . هـره‌ها و پیش‌آمدگیهای دیوار به‌وسیلهٔ تیرچوبی‌نگاهداشته می‌شد ومقطع طولی‌روکش در دوطرف محراب مساوی ویکسان نیست .

ناحیهٔ قلم زده شده دردیـوارهـای جناحی راست و چپ باسطح تمام شدهٔ جرز درپایان می‌یابـد وخطـوط‌آغاز قسمت علیای بنا نشان می‌دهدکه دهنه های طاقدار بسیار بلند دراین نقاط ساخته شده بوده است . ناحیه‌ای‌که یك رج قلم زدگی دارد ودرسمت راست ایوان است، کوششی است برای پرکردن‌شکل‌نقشهٔ اصلی ایوان. ناحیهٔ قلم زده شدهٔ سمت‌چپ ایوان ظاهراً درتاریخ بعدتری ساخته شده است،زیرا مجاور ومتصل به جرز سر درساخته شده می‌بـاشد . درست است‌که قسمت بالای‌دیوار درزمانهای اخیرساخته شده ، ولی‌ازطرف دیگرکنارهٔ دهنه‌های صفحهٔ شرقی (چپ) این دیوارتزییناتی داردکه مخصوص گچکاری قرن چهاردهم است . قبل از دقت درجزئیات این دیوارباید خاطرنشان‌کـرد وتوضیح داد که چرا ساختمان تقریباً معاصرباایوان اصلی دراین محل پیدا می‌شود . منطقی وطبیعی است تصور شود که ایـوان دراصل دارای سقف به‌شکل‌طاق استوانی‌متقاطع بوده است . حمداله مستوفی‌گواه برآنست‌که بناکمی بعد از ساختمان فروریخته است. احتمال‌اینکه مقصود اوسقوط طاق‌بوده، باقرائت نوشتهٔ دقیق یك تاجر ایتالیایی، که درسال ۱۵۱۴ بنای مزبور را دیده، تأیید می‌شود . وی می‌نویسد : «مسجدی بسیاربزرگ است، ولی وسطآن هرگـز پوشیده نشده است . درسمتی‌که مسلمانان به دعا می‌ایستند، محلی‌است‌که طاق بزرگی دارد وبلندی‌آن به‌قدری است‌که تیر به‌آن نمی‌رسد، ولی‌ساختمان این محل تمام نشده است ...» در تصویری‌که شاردن‌کشیده است جزئیات ایوان به قدری خوب نشان داده شده است‌که می‌توان به خوبی‌دیدکه درآن زمان‌کلیهٔ دیوار عقب، که طاق درمقابل‌آن ساخته شده بود، و همچنین قسمتی از خود طاق متقاطع سرجای خود وجود داشته است. بدین ترتیب‌احتمال می‌رودکه‌کمی بعدازآنکه طـاق ساخته شد، قسمتی ازآن ــ ولی‌نه همهٔ‌آن ــ سقوط‌کرد. دیوارهای‌کناری وطاقهای‌لااقل یکی ازسردرهای‌کناری دراثرسقوط طاق یـاستی بنا آسیب دید . تعمیراتی که درآن زمان به عمل‌آمد ، شامـل تجدید بنای سمت چپ وپرکردن دهنهٔ سر درمی‌بـاشد . کناره‌های دهنهٔ سمت شرقی‌این دیوارارتباط نزدیکی باساختمان صومعهٔ واقع درهمان ناحیه داشت . آثار خطوط اتصالی‌طاق باگنبد باقیمانده ، ونتولهای‌گچی تزیین شده در دهنهٔ جدید ایوان قرارداشت. (این دهنه بعداً مسدود گردید، ولی‌درنقشه جای آن باخطوط نقطه دارمعین شده است) .

درپایان این شرح مختصر نقشهٔ ایوان دونکته باید خاطرنشان شود . اول‌آنکه انتهای تمـام شدهٔ سمت شرقی ایوان باقی‌نمانده‌است وساختمان قدیمتر ودرخط منقوطی‌که در۴ متری جنوب انتهای تعمیر شدهٔ دیوار نشان داده شده، پایان می‌یابد ، ولی تصور می‌رودکه ایـن قسمت موجود در همان نقطه‌ای قرارداردکه دیوار اصلی پایان می‌یافت . دوم آنکه از سمت غربی ایـوان در شمال جـرز سر در اثری نمانده بجز انبوه‌آجر هـایی‌که در ایـن خط دیـوار افتاده است .

منابع موجوداطلاعاتی دربارهٔ تزیین داخلی سطوح دیوار ایوان می‌دهد ، ولی به‌آن اندازه نیست‌که تصورکاملی به دست دهد . جوان مصری مشاهده‌کرده است‌که طاق نوك تیز محراب بوسیلهٔ دوستون مسی‌اندلسی نگاهداشته می‌شده وقاب محراب باطلا ونقره تزیین ونقـاشی شده بوده است . احتمال می‌رودکه‌آنچه اودیده است محراب سفالین بوده‌که جلای فلزی داشته است. کسانی‌که دراوایل این ساختمان‌را دیده‌اند ، ازتزیین سفالی برنمای صحن صحبت داشته‌اند ،

ولی در مورد دیوار های داخلی ایوان ذکـری نمی‌کنند . برسطوح دیوارهای آجری داخلی سوراخهای چوب بست در فواصل منظم دیده می‌شود . سوراخهای دیگر برسطح دیوار وجود دارد، ولی تعداد آنها به‌اندازه‌ای نیست که بتوان آنها را نقاط اتصالی سفال یا پوشش دیگری محسوب داشت . ایوان تا بالای کف اصلی ازخاك خرابه پرشده ، بطوریکه اثری از ازاره دیده نمی‌شود ، ولی احتمال می‌رودکه ازارهٔ اطاق از سنگ تراش یا مرمر بوده‌است . ممکن است که سطوح دیوار- های داخلی باگچ سفیدکاری شده بوده ولـی احتمال قویتر آنست که روی آنها پارچهٔ بافته آویزان می‌کرده‌اند . جوان مصری گزارش می‌دهدکه چراغهایـی که باطلا ونقره تزیین شده بود وازرنجیر مسی آویزان بود ، داخل اطاق را روشن می‌کرد واضافه می‌کندکه هر پنجرهٔ مشبك بیست قطعهٔ مدور شیشه مزین به طلا ونقره داشته است .

غیراز ایوان که شرح داده شد، هیچ قسمت دیـگری از مسجد باقی نمانده و لازم است منابعی که اطلاعات مربوط به ترسیم نقشه ازآنها اخذ شده، ذکرگردد.

ابـن بطوطـه گفته است : « در خـارج در سمت راست شخصی کـه رو بـه‌قبله ایستاده ، مـدرسه و در سمت چپ زاویه قـرار دارد ( از معانی آن محل سکونت دراویش است). روی نقشه ایـن عناصربـه انـدازهٔ معمولی آن دوره تـرکیب شده، اگرچه شکل نقشه و اندازه‌هـا همه احتمالی و تقریبی است.»

صحن بازجلوی مسجد شامل ناحیهٔ بسیـار بزرگی بود. ابن بطوطه می‌نویسدکه صحن از مـرمـرفرش شـده و دیوارها از«قاشانی»(کاشی) پوشیده‌شده‌بود و جویی از میان آن مـی‌گذشت و در داخل صحن درخت گل و مـو وجود داشت. جوان مصری گزارش میدهدکـه طاقهای ایـوانهای اطراف حیاط همه با طلا تزئین شده بود.

بازرگان ایتالیائی صحن مسجد را به ایـن ترتیب شرح میدهد: «... در اطراف آن با سنگهای عالی طاقهایی ساخته شـده‌که ستونهـای مرمرآنهارا نگهداشته است. ایـن ستونها به قدری عالی و شفاف است که به بلور شباهت دارند و ضخامت و ارتفاع همهٔ آنها یکسان است و بلندی آنهـا در حدود پنج یا شش قدم است.» وی اضافه میکندکه « درکنـار در اصلی مسجد جوئی زیرطاقهای سنگی جـریـان دارد. در وسط بنا چشمهٔ بزرگیست...یکصدقدم طول وبه همین اندازه عرض آنست ودر وسط شش پا عمق دارد.» همچنین ازسکوئی در وسط حوض سخن می گوید و اظهار می‌داردکه آن تـازه ساخته شده است. ولی جوان مصری شرح جـامع ودقیقی از شکل اصلی حوض مربع می‌دهد. حوض مزبـور ۱۵۰ ذراع عرض داشته و از مرمرپوشیده شده بـود و سکوئی در وسط آن قرار داشت که درهرطرف آن مجسمهٔ شیری وجود داشت

که از دهان آنها آب به داخل حوض جاری بود. بالای سکو فوارهٔ هشتگوشی بودکه دو دهانهٔ آب پران داشت.

در تهیهٔ نقشهٔ ناحیهٔ صحن جوئی که دربالا به‌آن اشاره شد، در خارج دیوار دورادور قـرار داده شده و بـه عنوان راه آبـی تصور شده‌کـه از رودخـانـه‌ای در نیم کیلومتری شمـال بنـا منشعب می‌شود. طاقنماهای دور صحن ساده نشان داده شده، اگرچه در حقیقت هردهنه ممکن است یك ستون یـا دو ستون داشته است . طرح مـدخل اصلی و مدخلهای کناری کاملا احتمالی و فرضی است و همچنین ممکن است که دروسط دیوارهای جانبی ایوانهای بزرگ وجود داشته‌است.

اشارات متعددی که به مناره یا مناره‌های ساختمانی و سه درگاه آن شده نه دقیق است و نه روشن. ممکن است در بالای هردیوارکنار ایوان یك منـاره رو به بـالا می‌رفته (مانند سردری در قم وسـر درخـانقاه نطنز و سـردر مسجد نظامیه در ابرقو و سایرابنیهٔ این دوره) یـا اینکه برآمدگی نیم دایرهٔ پشت محراب ایوان ممکن است پـایهٔ یـك منـاره بلند بـوده است. شـاردن در ایـن مورد میگوید: «مسجد علی شاه کاملا خراب شده است و فقط قسمت پائین آنـرا، که مردم برای نماز به‌آن می‌روند ، و برج را، که بسیار بلند و برای مسافری که از ایروان می‌آید اولین چیزی است که دیده می‌شود، تعمیر کرده‌انـد». در تصویر اوبـرج بلند یـا مناره نشان داده نشده است و دو بـرج مدورکه روی آنهـا گنبدکوتاهی قرار دارد و در دو طرف نمـای ایـوان واقع هستند، از سطح زمین شروع می‌شوند و از خط آغـاز طـاق بلندتر نیستند. جوان مصری اظهـار مـی‌داردکـه مسجد دو مناره یا برج داشته‌که هرکـدام ۷۰ ذراع بلندی و ۵ ذراع عرض داشته‌اند ، ولی محل این برجها یـا مناره‌هـا را ذکر نمی‌کند. ممکن است که‌قسمت‌فوقانی آنها سقوط کرده وقبل از مسافرت شاردن پایه‌های آنها را صاف کرده باشند . احتمال نمی رودکـه از برآمدگی نیم دایرهٔ پشت محراب ایـوان منارهٔ بلندسر برآورده باشد. اگر بستر آجرهای طاق بزرگ متمایل به دیوار عقب ایوان بود، امتداد عمودی ایـن بر- آمدگی برای نگاهداری و پشتیبانی طـاق بـه‌کار می‌رفت. وقتی شاردن از برج خیلی بلند صحبت می‌کند، شاید منظور او دیوار بلند عقب ایوان وقسمتی ازخود طاق باشد کـه در شکل ترسیمی او به‌خوبی نمایان است.

بازرگان ایتالیـایی سر در مسجد را شرح داده و می‌گوید: «این‌مسجد سه در داردکه فقط دوتای آنها مورد استفاده ودارای طاق‌هستند. این‌درها چهارقدم عرض وبیست قدم بلندی دارند ویك ستون دارندکه از مرمر نیست، بلکه از سنگهای به‌الـوان مختلف است. بقیهٔ طاق باطبقـات گچ تزیین‌شده وازآن ساخته شده‌است. در هردرگاه لوحه‌ای از مرمر شفاف است ... حتی از مسافت یك میل این لوحـه‌ها

را ، که از هر طرف سه یارد [ تقریباً ـ ۳ متر ـ م ] هستند ، دیده می‌شود دری که باز و بسته میشود سه یارد عرض و پنج یارد بلندی دارد و از الوارهای بزرگ ساخته شده و روی آن قطعات بزرگ برنز که صیقلی ومطلا شده کوبیده‌اند.» این درگاهها ممکن است همه در دیوار چپ درجلو، یعنی انتهای باز ایوان ، قرار داشته‌اند وممکن است در مدخل اصلی صحن ویااینکه جداگانه درسه سمت صحن قرار گرفته بوده‌اند. تصویرشاردن نشان می‌دهد که جلوی ایوان دیوار حاجبی وجود داشته، ولی این‌دیوار ممکن‌است در دورهٔ بعداضافه‌شده باشد. وجود چنین‌دیواری کاملا برخلاف نمونه‌های شناخته شده وخلاف سبك معماری‌و میراث مربوط به‌این‌نوع است. احتمال بیشتر آنست‌که سه درگاه درچنان مدخل عظیم ایوان، که درنقشه نشان داده شده، قرار داشته‌اند ودرگاه مرکزی فقط درمواقع معین‌باز می‌شد.

درپایان چندکلمه‌نیز بایددربارهٔ اهمیت‌بنا گفته شود. این‌بنا گواه عالی‌از منابع‌مادی واوج قدرت مغول درایران است وعلاقهٔ شخصیتهای‌بزرگ کشوررا به‌معماری نشان‌می‌دهد. نقشهٔ آن نشان می‌دهدکه رسوم معمول معماری را برای‌این بنای ممتاز ومشخص اقتباس وتغییرداده‌اند. وهمچنین مهارت سازندگان در انجام برنامهٔ مخصوص به خوبی معلوم است. ظاهراً قصد آن‌بوده است‌که ازلحاظ اندازه از ایوان‌مداین بزرگتر و عالیتر باشد (بطوریکه جوان مصری می‌گوید، علیشاه دستورداد‌آن‌راشبیه ایوان مداین بسازند وبرارتفاع و عرض آن‌ده ذراع بیفزایند) ودرحقیقت عرض‌دهنهٔ ایوان تبریز ازدهنهٔ ایوان مداین زیادتر است وپوشش وسرایوان عریضتر وبلندتر ازکلیساهای بزرگ اروپا است.

**هویت:** «آثار ملی ایران» شمارهٔ ۱۷۰.

**یادداشت:** بازدید درسپتامبر۱۹۳۷، ژوئیهٔ ۱۹۳۹. نقشهٔ تجدید بنا قبلا انتشارنیافته است.

**نقش:** تصاویر ۱۰۶–۱۱۲؛ شکل ۳۰.

کتابنامه

«نزهت‌القلوب»، ترجمهٔ انگلیسی ص ۸۰، متن فارسی ص ۶۷–۸۷

«حافظ ابرو»، II ،ص۹۰ و۱۵۶.

*Voyages d'Ibn Batoutah*, II, pp. 129-130.
Grey (Trans. and Ed.), *A narrative of Italian travels in Persia*, p. 167.
Hammer-Purgstall, von, *Geschichte der Ilchane*, II, p. 390.
Hammer (-Purgstall), von, *Narrative of travels*, p. 135.
*The travels of Sir John Chardin*, I, pp. 353-354, pl. XL.
Morier, *A second journey*, p. 226.
Porter, Ker, *Travels*, I, p. 222.
Southgate, *Narrative of a tour*, II, p. 5.
Flandin, *Relation du voyage*, I, pp. 176-177.
———, and Coste, *Voyage en Perse*, pl. VI.
Hommaire de Hell, *Voyage en Turquie*, pl. LII.
Morgan, de, *Mission scientifique*, I, figs. 175-177.

«مرآت‌البلدان»، IV ،ص ۹۹.

Tiesenhausen, "Brief notes and information on the mosque of Ali-Shah in Tabriz," pp. 115-116.
Dieulafoy, J., *La Perse, la Chaldée et la Susiane*, p. 52, fig. on page 53.
Howorth, *History of the Mongols*, III, p. 653.
*Survey*, pp. 1056-1059, figs. 379-381, pls. 377-379.
Berezin, *Travels in Northern Persia*, pp. 26, 45-46.

# ۵۲

## بوزان (اصفهان) — مقبرهٔ زیارتگاه

### ۷۱۳/۱۳۱۳؟

**شرح مختصر:** در بوزان، نزدیك اصفهان، چند دستگاه ساختمان وجود داردکه شامل مسجد و یك مقبرهٔ زیارتی می‌باشد وشرح قسمت قدیمتر این دستگاه‌که دردورهٔ سلجوقیان ساخته شده، توسط اسمیت M. Smith منتشر گردیده است. در زاویهٔ پهلوی بنای سلجوقی‌یك اطاق‌گنبد مربع وجودداردکه بالای‌آن گنبدی ساخته‌شده‌است. به‌عقیدهٔ اسمیت‌اطاق‌دردورهٔ نسبتاً جدید ساخته شده وکتیبه‌ای برروی سنگ‌که‌دردیوارقرارداده شده‌بااین‌عبارت:«نام‌این امامزاده شاهزاده‌کرار دربوزان‌است وحاجی محمدکاظم درسنهٔ۱۳۱۳ (۱۸۹۶م.) آن را تعمیرکرده است.» ولی بازل Bazl می‌گویدکه درهمین اطاق‌کتیبه‌ای است‌که اشعار می‌داردکه‌این اطاق برای امامزاده شاهزاده ولد امام جعفر صادق ساخته و درسال ۷۱۳/۱۳۱۳ تعمیرشده است.

نویسنده به‌حل این مسئله و رفع تناقض بین دوشرح فوق توفیق نیافته است.

**یادداشت:** بازدید نشده‌است.

کتابنامه

Smith, and Herzfeld, "Imâm Zâdè Karrâr at Buzûn," pp. 65-81.
Pope, "The Photographic Survey," p. 30.
———, "Some recently discovered Seldjûk stucco," p. 114, figs. 3, 4.
Godard, "Iṣfahân," p. 27.

## ۵۲

**دامغان** — **سردر مسجد خراب**

**در حدود ۱۳۱۵**

**شرح مختصر:** در نزدیکی یك مقبرهٔ برجی دورهٔ سلجوقی موسوم به‌پیر علمدار، بازمانده‌های مسجدی است که احتمال می‌رود در دورهٔ ایلخانیان ساخته شده باشد. قطعات کوتاه دیوار که تاکنون باقی‌مانده ارزش مطالعه وشرح دقیق ندارد، ولی واضح است که آثـار باقیماندهٔ سردر طاقـدار ورودی بوده‌است.

تقریباً کمتراز نصف حاشیهٔ دارای کتیبه که زمانی بر سه سمت دهنهٔ سردر امتداد داشته، باقی مانده است. پس از بسم‌الله این‌عبارت نوشته شده‌است: «... دستور ساختمان این مسجد...» و سپس القاب و عناوین قاضی مسئول ساختمـان آن نوشته شده است. در پایان این قسمت این عبارت است: «عمل حاجی‌بن‌الحسین بنای دامغـانی». این حاجی برادر بنائی است که متصدی عملیات مفصل ساختمانی درحدود سال ۱۳۰۰م. درنزدیکی بسطام بوده ونام او دریکی‌ازکتیبه‌های بسطام ذکـر شده است. سیستم مقرنسکاری گوشهٔ این سردر خراب ساخته‌شده خیلی شبیه مقرنسکاری سردر مدخل آرامگاه بایزید دربسطام است که تاریخ آن ۱۳۱۳ م. است، ولی این بنا فـاقد تناسب و نازك کاری ساختمانهـای آن دورهٔ بسطام است.

سردر دامغـان را می‌توان تقریباً بسال ۱۳۱۵م. نسبت داد و ابعاد تخمینی آن می‌رساند که خود مسجد نسبتاً کوچك بوده‌است.

**یادداشت:** بازدید نشده است.

**نقش:** تصویر۱۱۳؛ شکل ۲۸


کتابنامه

«مطلع‌الشمس»، III، ص ۲۷۹.

یغمائی، «جغرافیای تاریخی دامغان»، ص ۴۹.

Fraser, *Narrative of a journey*, p. 315.

Khanikoff, de, *Mémoire*, p. 73.

Sarre, *Denkmäler*, pp. 113-114, pl. LXXXIV, figs. 154-155.

Herzfeld, "Gumbadh-i 'Alawiyyân," p. 196.

*Survey*, p. 1086, pl. 552C.

*Répertoire chronologique*, XIII, pp. 240-241, no. 5156.


## ۵۴

**گز(اصفهان)** — **۱۰ ایوان‌مسجد بزرگ**

**درحدود ۱۳۱۵**

**شرح مختصر:** مسجد بزرگ گز بنایی‌است که درطی هشتصد سال گذشته دستخوش تغییرات و تعمیرات زیادی بوده است. دراین شرح بقسمتهایی که متعلق به دورهٔ مغـول نیست فقط‌اشارهٔ مختصری می‌شود. از بقایای دورهٔسلجوقی‌قسمتهای نمایان جرزها است .

درآن دوره، یعنی در حدود سال ۱۰۸۰م. مسجـد عبارت بوده‌است از ردیف جرز ۲ باطاقهایشان و نیز ممکن است یك یا چند ایوان هم داشته است. منارهٔ موجود تقریباً همعصر با این جرزها است. (درنقشه این قسمت ساختمان با هاشور متقاطع‌نشان داده‌شده‌است)چند دهه‌بعدنماهای جنوبی و شمـالی صحن ساخته شد. از دورهٔ مغول ساختمان ایوان غربی قابل ذکراست (درنقشه‌ها هاشور ساده نشان داده شده است). دردوره‌های‌بعد عملیات ساختمانی مفصلی‌انجام‌گردید. تاریخهایی که وجود دارد عبارتند از۱۹۳۱،۱۶۶۹،۱۵۴۶ وغیره.مثلا کلیهٔایوان شمالی‌در۱۹۳۱ تجدیدبناشد. قسمتهایی ازایوان غربی متعلـق بهدورهٔ مغول نیست. درزمان بعدتری طاق دوباره ساخته شد وخط‌آغاز بنای طاق پایینترآورده‌شد تا قسمتی از حاشیهٔ حاوی‌کتیبه را بپوشاند، در حالیکه خط فوقانی نما همسطح سایر ایوانها گردید. پنجرهٔ مشبك پشت دیواراایوان وقسمتهای‌تزیینی‌طرفین زوایای‌گوشه‌های داخلی متعلق بهدورهٔ بعد است.

ایوان را می‌توان بهسال ۱۳۱۵م. نسبت داد وعلت عمدهٔ آن شباهت ساختمـانی و تزیینی با مسجد تاریخـدار اشترجان در مغرب اصفهـان است. ولی‌آندره‌گودار این را بهدورهٔ سلجوقی نسبت می‌دهد.

**محل:** گز، دهکدهٔ کوچکی در ۱۷ کیلومتری شمـال اصفهان.

**وضع:** بسیارخوب است.

**نوع نقشه:** مسجد چهار ایوانه بامناره.

**شرح ایوان غربی:**

**خارج:** نمای بر خیابان اخیراً ساخته شده است.

**داخل:** در نمای غربی صحن ایوان مرکـزی وجود دارد که در دو طرف آن دهنهٔ طاقدار دوطبقه است. هردهنه دارای طاق نوك تیز است که از خط آغـاز باریکه یـاکنارهٔ مستطیلی‌شکـل آن را احاطه‌کرده و زیرآن رگهٔ آجری و زیر رگهٔ آجری خط‌کناره ادامه می‌یابد. سه‌گوشه‌های طاق با سفال بدون لعاب باطرح اشکال هندسی پر شده‌است. بین دهنهٔ طاقدار وایوان در هرطرف دو فرورفتگی دراز عمودی

است که تا زیر خط آغاز طاق مستطیلی‌شکل و از آنجا به‌بعد صاف ومقعراست. رأس طاقدار برروی سر ستون ساده قرار داده شده و زیر سرستون ستونهای هشتگوش ستونهای زاویه‌دار هشتگوش است که برصفحهٔ خارجی طاق قرار گرفته‌اند. دور طاق حاشیهٔ مستطیلی‌شکلی وجود دارد که خطوط آن روی صفحهٔ خارجی ستونها ادامه می‌یابد. سه‌گوشه‌ها باهمان اشکال هندسی پر شده‌است.

ایوان مرکزی شامل ایوان دارای طاق تونلی می‌باشد (این طاق تجدیدبساختمان شده‌است). یك حاشیهٔ تزیینی که بر سه صفحهٔ ایوان‌واقع است، بوسیلهٔ ستونهای گود زاویه‌ای سفالی، که روی‌آنها آجر لعابدار آبی‌رنگ قرار گرفته وسرستونهای پرکار دارند، نگاهداری می‌شود. تزیین این حاشیه اشکال مدور ولوزی و اشکال گچبری است. بالای این‌خط دیوار افقی روبه‌بالا رفته و درانحنای داخلی‌قطعات کاشی لعابی‌کتیبه به‌خط‌کوفی وجود دارد. کتیبه روی زمینهٔ ساروجی تزیین‌شده قرارگرفته که اکنون بوسیلهٔ طاق‌ایوان، که بعداً ساخته شده، کاملا ازنظر پنهان است.

بردیوارهای‌کنار فرورفتگی ایوان دودهنه دارای طاق نوك‌تیز از همان نوع دهنه‌هایی‌که در جناحیهٔ ایوان است، دیده‌می‌شود، ولی‌درهرگوشهٔ فوقانی‌طاق صفحه‌ای است که باخط‌کوفی سفالی بدون‌لعاب وگچبری درفواصل تزیین شده‌است. یك قطعه کاشی لعابی‌آبی هنوز درمحل خود قرار دارد. برصفحهٔ جنوبی محراب فرورفتهٔ عمیقی وجود دارد. حاشیهٔ مستطیلی‌شکل‌که وسط‌آن باسفال بدون لعاب برزمینهٔ کاشی‌آبی حروف‌کوفی نقش است، دور کلیهٔ محراب را فرا گرفته است. داخل این حاشیه‌کناره‌ایست‌که طاق محراب را فراگرفته و زیرآن باریکهٔ ریسمانی وزیرآن جای‌خالی است (سابقاً محل سرستون بوده‌است) و زیرآن نیم‌ستونهای هشتگوش قراردارد. طاق محراب‌که درفرورفتگی قراردارد و صفحهٔ خارجی‌آن از سطح‌کناره عقب‌تراست، در سه‌گوشه‌های خود نقش‌گلی سفالی‌دارد. زیرطاق سه رده مقرنسکاری ازآجر تراش دارد و در هررده کاشی‌آبی قرار دارد. زیر ردهٔ ریسمانی‌ماننده‌که شبیه ردهٔ بزرگتر است، فرورفتگی دارای طاق نوك‌تیز قراردارد‌که درگوشه‌های آن نیم‌ستون است و سه‌گوشه‌های آن با طرح هندسی سفالی و گچبری برجسته تزیین شده و حاشیهٔ کنار باریکه مقعر صاف و با طرحهای هندسی سفالی برزمینهٔ کاشی‌آبی پر شده‌است. زیر این قسمت لوح تزیینی باطرح تسمه‌ای سفالی برزمینهٔ سفال آبی روشن و بالای‌آن‌کتیبه‌ای به‌خط‌کوفی از سفال‌آبی بر زمینهٔ‌گچی قرار دارد. برگوشهٔ عقب این صفحه دیوار و صفحهٔ عقب دیوار نئول طاقداری است‌که طرحهای مربع مورب آجری وکاشیهای سفید و سیاه وآبی وکتیبه به‌حروف کوفی‌دارد و بالای‌آن طرحهای‌هندسی به‌همان‌رنگ‌ها‌وزاییك‌کاری شده و دو نئول‌گوشهٔ شمالی در سمت خارجی حاشیهٔ مستطیلی‌شکل ازحروف‌کوفی‌که ازکاشی سیاه وآجر تشکیل یافته، دارند و دور آنها کاشی‌آبی‌کمرنگ است. دو نئول سمت جنوب با طرح تسمه‌ای به‌همان رنگ تزیین شده‌اند. درقسمت مرکزی صفحهٔ عقب‌ایوان‌دهنهٔ دارای طاق نوك‌تیزی است‌که پنجرهٔ مشبك دارد ومتعلق‌به‌همان دورهٔ نئول طرفین است. انحنای داخلی طاق با حروف‌کوفی مستطیلی شکل از کاشی‌آبی وآجر بدون لعاب پوشیده شده‌است. (پنجرهٔ مشبك ولوحهایی‌که دراینجا شرح داده شده ازحیث قدمت جدیدتر از ایوان می‌باشند).

دیوار صفحهٔ‌کناری شمالی‌ایوان مقابل محراب صاف و ساده است. انحنای داخلی دهنه های طاقدار طرح آجر چینی پرکار دارد. بالای خط حاشیهٔ عریضی دارای‌کتیبه از همان نوعی‌که برانحنا وجود داشته ومسدود شده، می‌بایست برسه سمت وجود می‌داشته‌است.

**تاریخ:** شباهت نزدیك خصوصیات فرعی ساختمانی مانند نیم ستونها و طاقهای فرورفته و فرورفتگیهای طاقدار بلند وغیره ومصالح تزیینی بامسجد جامع اشترجان‌که تاریخ آن ۱۳۱۵-۱۶ م. است.

**تزیینات:** آجر: زرد متمایل‌به‌قرمز؛ اندازهٔ معمولی (۲۱/۵ سانتیمتر در۴۵ سانتیمتر)؛ تراش؛ قالبی (در ستون‌های‌گوشه ایوان و سرستونها)؛ بسیاری از آجرها مستعمل.

آجر چینی: معمولی، پرکار (در انحنای داخلی دهنه‌ها).

بندکشی: تراشیده در بندهای افقی سوراخگیرهای تزیین شده. آهکی سخت، سنگ خاکستری ومخلوط باشن. بندهای افقی ۲سانتیمتر و بندهای عمودی ۲۵ میلیمتر.

سفال: بدون‌لعاب؛ باریکهٔ طرح تسمه‌ای، ستونهای گوشه، دایره ولوزی درخطوط ریسمانی، کتیبهٔ حروف‌کوفی و طرح گل.

سفال بالعاب: آجرهای‌آبی روشن، کتیبهٔ خط‌کوفی آبی روشن، باریکهٔ حاشیهٔ آبی روشن وکاشیهای‌آبی زمینه.

**هویت:** «آثار ملی‌ایران» شمارهٔ ۳۲۴

**یادداشت:** بازدید درژوئن ۱۹۳۹. نقشه قبلا منتشر نشده است.

**نقش:** تصویر۱۱۴؛ شکل ۲۹.

کتابنامه


Porter, Ker, *Travels*, I, p. 400.

Godard, "Masdjid-é Djum'a d'Iṣfahān," p. 321, figs. 219, 220.

———, "Khorāsān," p. 64, fig. 55.

# ۵۵

همدان گنبد علویان

در حدود ۱۳۱۵

**شرح مختصر :** این بنا بگنبد علویان موسوم است. در مورد اینکه آیا این ساختمان در زمان سلجوقیان، یعنی قبل از ۱۲۰۰ م. ساخته شده ، یا در دورهٔ مغول اختلاف عقیده وجود دارد. هرتسفلد در گزارش مفصلی اسناد و مدارك و منابع مربوط به این موضوع را بـه دقت مورد مطالعه قرار داده و به ایـن نتیجه رسیده است کـه تـاریخ آن بین ۱۳۰۹ و ۱۳۱۶ م . است ، ولـی ساختمـان دارای خصوصیاتی است که بی‌شباهت بـه دورهٔ سلجوقی نیست. طرحهـای هندسی‌سفالی و کتیبه‌هـای دارای حروف سفالی و طرح آجر چینی شبیه کار سلجوقی درمراغه و حتی شباهت بیشتری به جزئیـات تزیینی مقبرهٔ مؤمنه خاتون در نخجوان دارد کـه تـاریخ آن ۱۱۸۶/۵۸۲ می‌باشد. دو عامل تزیینی معمـولی دورهٔ مغول در این بنـا دیده نمی‌شود کـه عبارت باشند از گچ چند رنگ و کاشی لعابدار. از طرف دیگر ابنیهٔ جدیدتر از این ساختمان ، یعنی بعداز ۱۳۰۰ م. نیز وجود دارد کـه در آنهـا سفال لعابدار بکار نرفته است.

به هرحال در این ساختمان طـرحهـا و تزئینات مفصلتر و پرکارتر از دورهٔ سلجوقی دیـده می‌شود : اول نحوهٔ شکستن صفحهٔ دیوارهای داخلی وخارجی و درآوردن نئولها و طاقچه‌های سه بعدی از آنها است . دوم کثرت نیم ستونها و قالبگیریهای زوایاست که خاصیت سیلان به نماها می‌دهد. سوم تزئینات گچبری است که در آن نقشهای معمولی دورهٔ سلجوقی به طریقی شبیه به نقشهـای دورهٔ مغول، مانند نقشهای مقبرهٔ پیربکران نزدیك اصفهان، به کاربرده شده است. گچبری برجسته در انحناهای معکوس زیاد و مثل آنستکه از حاشیه دارد خارج می‌شود و بـا مقایسه با دقت وظرافت و نازك‌کاری سلجوقی سست به‌نظر می‌آید.

این ساختمان طوری ساخته شده‌که مستقل باشدو از همه سمت دیده شود و به طور کلی حـالت و طرح محلی دارد و ارتبـاط قابل ملاحظـه‌ای با سبك ساختمانهـای دورهٔ مغول در آذربـایجان و اصفهـان نشان نمی‌دهد. احتمال میرود که این ساختمان در حدود ۱۳۱۵ ساخته شده باشد.

**محل :** در مرکز شهر مهم همدان.

**وضع :** نسبتاً خوب. دیوارها تا خط آغـاز گنبد باقی‌مانده ولی خودگنبد از بین رفته است. دیوار خارجی محراب آسیب دیده و قسمتی از سر در دخولی خراب شده ست. بعضی تعمیرات دردورهٔ اخیر درآن به عمل آمده‌است.

**نوع نقشه:** مقبرهٔ زیارتی؛ مربع از خارج؛ مربع از داخل.

**خارج :** پایه یا پی‌مشهود نیست. درگوشه‌ها لبه‌های ستاره‌ای شکل‌است که طاق نوك‌تیز دارند. بالای این قسمت کتیبهٔ ممتدی بوده‌که اکنون‌تقریباً به‌کل ازبین‌رفته وحروف آن از سفال بوده است. دیوارهـای کناری بنا هرکدام‌نئول دارای طاق نوك‌تیز وحـاشیهٔ مستطیلی‌دارند.

نمای مدخل سردری دارد باطاق نوك تیز وحـاشیهٔ مستطیلی‌که در داخل لوح طاقدار دیگری‌که آن هم حاشیهٔ مستطیلی دارد، قرار گرفته است و دور تمام آن حـاشیهٔ قالب گیری شدهٔ مقعراست.

**داخل :** کف داخلی باقی نمانده است. همهٔ سطوح موجود گچکاری شده است. قرنیس نزدیك‌کف یك متربلندی دارد وبالای‌آن حاشیه‌ای‌حاوی‌کتیبه است. صفحهٔ هردیوار، بجز محراب ودرگاه ورودی، نئول‌سه قسمته داردکه دارای طاق نوك تیز وحاشیهٔ مستطیلی‌است. نئولها بوسیلهٔ تعدادی نیم ستون از هم جدا شده و هشت جفت از این نیم ستونها تا طاق سه‌گوشه‌ای بالا برده شده است . در گوشهٔ شمال شرقی دری بوده‌که پیلکان بـاز می‌شده ولی‌مسدود شده است.

**خصوصیات ساختمانی :** عجیبترین خصوصیت این ساختمان استعمال لبه‌های ستاره‌ای درگوشه‌های طرح مربع است. در داخل ساختمان یك دسته نیم ستون و قـالب‌گیری عمودی دیده می‌شودکـه قشر گچی‌است‌کـه روی سطح صاف دیوار قرارداده شده است.

**تزیینات :** آجر: معمولی؛ تراش.

آجرچینی: معمولی (در قسمت خارجی و داخلی‌بنا آشکار نیست)؛ پرکار.

سفال: بدون لعاب؛ باریکه‌هـای بـا طرح تسمه‌ای، باریکه وقطعات قالبی درکتیبه‌ها ونیم ستونها.

گچ: طرح‌های پرکار برجسته، طرح‌های تراشیده شده برنیم‌ستونهاو زوایا وملحقات‌داخل طرح‌تسمه‌ای‌سفالی.

**تاریخ :** مراجعه شود به «شرح مختصر» بالا.

**هویت:** «آثار ملی‌ایران» شمارهٔ ۹۴.

**یادداشت :** بازدید در اکتبر ۱۹۳۷ ودفعات‌بعد.

**نقش:** تصاویر۱۱۵،۱۱۶؛ شکل۳۱.

کتابنامه

Herzfeld, "Die Gumbadh-i-'Alawiyyân," pp. 186-199.
Pope, "The Photographic Survey," p. 22, fig. 1.
*Survey*, p. 1019, pls. 329-332.
Morgan, de, *Mission scientifique*, II, p. 136.

# ۵۶

## گارلادان (اصفهان) ایوان زیرمنارجنبان

در حدود ۱۳۱۵

**شرح مختصر:** این‌ساختمان شامل صحن بازی‌است که درسه‌طرف آن ساختمانهای جدید وجود دارد. مدخل صحن نزدیك گوشهٔ جنوبی ایوان است و دیوارهای کناری صحن وصل‌به‌جناحین ایوان ساخته شده‌است. درسمت جنوبی صحن در وسط، ایوان کوچکی وجود دارد. در سمت شمال صحن ایوانی است از دورهٔ مغول که در آن مقبرهٔ شیخ عمو عبداله‌بن محمدبن محمود سقله قرار دارد که بموجب کتیبهٔ روی سنگ قبر در سال ۱۳۱۶ م . وفات یافته است . در گوشه‌های بر جنوبی ایوان یك جفت‌مناره وجود دارد.

این‌ساختمان بواسطهٔ این‌مناره‌ها از محلهایی است درایران که مردم زیاد بسیاحت وتماشای آن می‌روند.وقتی شخصی به غرفهٔ بالای یکی از این دومنار می‌رود ومنار را می‌جنباند، منارديگر به‌نوسان درمی‌آید. این خاصیت بنا به قدری عجیب ومعجزه‌آسا جلوه کرده‌است که‌منارجنبان را در تمام کشورایران‌معروف نموده‌است. کتب‌وسفرنامه‌های زیادی بشرح‌منارجنبان پرداخته‌اند، درصورتیکه کمتر کسی زحمت توجه به ایوان زیبای آن‌را به‌خود داده است.

منارها زیاد بلندنیستند ودرحقیقت دیوارهای ایوان قدرت حمل بارسنگینتر ازاین را ندارند. منارها از حیث مقیاس ارتباطی باایوان ندارند وبه‌نظر می‌رسدکه درتاریخ جدیدتری ساخته شده باشند و طرز به‌کاربردن آنها معمول ابنیهٔ دورهٔ مغول نیست. بدین‌ترتیب قطعی است که منارها با ایوان زیرهیچگونه وجه اشتراکی ندارند.

خود ایوان دارای‌خصوصیات ربع‌اول‌قرن چهاردهم است. ظاهراً این‌ساختمان، برخلاف چندین‌بنای دیگرناحیهٔ اصفهان، پس‌از اتمام‌ساختمان تزیین شده‌است. احتمال‌می‌رود که ایوان به‌تناسب ساختمانهایی اطراف‌آن ساخته شده‌باشد، زیرا اگر به‌عنوان بنای جداگانه ساخته می‌شد، شاید نقشهٔ آن معکوس می‌شد تابتوان محرابی درجهت صحیح برمحور دیوار داخلی عقب آن‌ساخت.

ایوان ممکن است درحدود سال ۱۳۱۵ ساخته‌شده باشد.

**محل:** نزدیك جادهٔ اصلی‌که از اصفهان به‌سمت مغرب می‌رود ودرحدود چهار کیلومتر ازمرکز شهردربخشی موسوم به‌گارلادان.

**وضع:** بسیار خوب. طاقها تعمیرشده وبعضی‌دیواره‌ها در ۱۹۲۵ ازنو بندکشی شده است.

**نوع‌نقشه:** ایوان طاقدار بادهنه‌های‌طرفینی وراهرو.

**نمای‌خارجی:** در نمای ایوان طاق متقاطعی وجود داردکه از نیم‌ستونهای زوایا بالا آمده ودر سه‌گوشهٔ طاق طرح آجر چینی وجود دارد. درجناحین‌تما نغول فرو رفتهٔ مستطیلی‌شکل در دوطبقه دیده می‌شودکه بر‌روی هر‌کدام طاق نوك تیز ساخته شده است. نغولهای پایین درگوشه نیم ستون دارند ودر داخل رأس طاق طرح سادهٔ گچبری است. پنج‌ردیف سوراخ چوب بست پر نشده دیده می‌شود. مناره‌ها ازبالای‌نمای جناحیه بالارفته‌اند. برصفحه‌های دیگرخارجی بنا چیز جالب توجهی وجود ندارد.

**نمای داخلی:** کف ازآجر صاف‌پوشانیده شده‌است. هرطرف دیوار ایوان دونغول فرورفتهٔ مستطیلی ودو دهنهٔ عمیق مستطیلی دارد. نغولها بالاتر ازکف اطاق شروع شده ونیم‌ستونهای گوشه آجر قالبی‌دارند وبالای آنهاطاق‌نوك‌تیز است.

دهنه‌ها با طاق تونلی پوشیده‌است. سطح زیرین‌طاقها آجرچینی پرکاری داردکه بعضی آجرها برجسته‌تر از سطح قرارگرفته واین آجرچینی ممکن‌است در دورهٔ‌جدید به‌عمل آمده‌باشد.

دیوار عقب دهنه مستطیلی عمیقی برمحورخود دارد که بوسیلهٔ طاق صاف سرشکسته پوشیده شده است . سطح عقب دهنهٔ بالای خط آغاز انحنا طرح آجرچینی مورب دارد. این‌دهنه حاوی مقبره وسنگ قبری است (محل‌آن‌در نقشه باعلامت نشان داده شده است) که درمقابل دیوار قرار دارد ورویکتیبهٔ تاریخداری دیده می‌شود. درسمت مغرب دهنه دری باطاق سادهٔ مستطیلی باز می‌شود. درسمت مشرق دهنه دری باطاقی باز می‌شودکه پلکانی به‌غرفه بالا دارد. در بالای هریك از درها نغولی است که در آن طرحی از ستاره وصلیب باکاشی‌آبی روشن وتیره ساخته شده‌است.

دهنه روی محور سطح راهرو باطاقی شبیه‌طاق‌دهنهٔ زیر پوشانیده شده است.

دهنه‌های‌کنارغرفه دارای طاق مقرنس وطرحهای آجرچینی پرکار می‌باشند. جلوی دهنه‌ها نرده ساخته‌شده‌که روی آنها باطرح ستاره ازکاشی‌آبی‌روشن وتیره وسفال‌بدون لعاب تزیین شده است.

خط آغازانحنای‌طاق ازسطح راهرو شروع‌می‌شود. طاق روی ایوان ازخط آغاز نما بهاین شکل است. طاق متقاطع نوك‌تیز که سطح زیرین آن گچکاری‌شده وممکن‌است که حاشیهٔ‌کتیبه‌دار داشته است. طاق متقاطع نوك تیزیکه سطح زیرین آن باته آجرلعابی آبی وآجر چینی مورب تزیین شده است. یك‌قسمت عریضتر حاوی طاق سطح‌مرکزی باستاره‌ای درمیان طرح هشتگوش و طاقهای سرشکستهٔ صاف درطرفین یك‌طاق متقاطع نوك‌تیز که تزیین سطح زیرین آن ته‌آجر مربع‌لعابی آبی رنگ در آجرچینی مورب‌است. یك

قسمت عریضتر حاوی طاق صاف مرکزی باستاره در طرح شکوش (ممکن است تجدیدبنای جدید باشد) وطاقهای سر-شکستهٔ صاف در دوطرف.

خصوصیات ساختمانی: نوع طاقسازی که در ایوان اصلی ودهنه‌های راهرو دیده میشود شبیه‌طاقهای غرفه‌های مقبرهٔ اولجایتو درسلطانیه است.

تاریخ: ۱. کتیبه روی‌سنگ باکلمهٔ «این‌قبر» شروع می‌شود وسپس نام مرده وتاریخ مرگ اوذکر شده‌که ۱۷ ذی‌الحجهٔ سال ۷۱۶/۲ مارس ۱۳۱۷ است. قبر افقی‌وسنگ قبر ایستاده هیچکدام جزو قسمت اصلی بنا محسوب نمی‌شوند.

۲. روی یك‌کاشی آبی بردیوار راهروی‌غرفه‌تاریخ ۱۴۵۶/۸۱۶ وجود دارد. این تاریخ از باریکه‌های‌کاشی آبی‌تشکیل یافته و نشان می‌دهد‌که‌کاشی ستاره‌ای‌که همعصر ساختمان اصلی بود دوباره بکار برده شده است.

۳. روی تنولهای بالای دیوار عقب ایوان نوشته شده است‌که طاقها در ۱۳۴۴/۱۹۲۵ تعمیر شده‌است.

تزیینات : آجر : زرد رنگ، معمولی (۲۰ تا ۲۵ سانتیمتر در۵ سانتیمتر) تراش؛ قالبی.

آجرچینی: معمولی؛ پرکار:

بندکشی : افقی حد وسط ۱۵ میلیمتر؛ عمودی حداقل بندکشی رو جدید است .

سفال: کاشی ستاره‌ای وصلیبی وته‌آجری لعابی‌آبی روشن وتیره وسایر اشکال هندسی‌کوچك. قطعات سفالی‌بدون لعاب.

هویت: «آثار ملی ایران»، شمارهٔ ۳۴۹.

یادداشت : بازدید در آوریل ۱۹۴۳ نقشه ومقطع قبلا انتشار نیافته است.

نقش: تصویرهای ۱۱۷-۱۲۰؛ شکل ۳۲-۳۳.

کتابنامه


صادقی، «اصفهان»، ص ۴۳-۴۴.

هدایت، «اصفهان نصف جهان»، ص ۱۶۲-۱۶۴.


عدهٔ زیادی از سفرنامه‌ها ازمناره ها نام برده ولی‌از خود ایوان ذکری نکرده‌اند.

# ۵۷

## کوفه ذوع‌الکفل (عراق) — مناره

در حدود ۱۳۱۶

شرح مختصر: این مناره مجاور مقبرهٔ حزقیال‌بنی درذوع الکفل نزدیك کوفه است. هرتسلفد شرح مختصری دربارهٔ آن باتصاویر انتشار داده و مسئلهٔ شناسایی و انطباق آن را بامسجد ومناره، که بنا بگفتهٔ حمداله مستوفی توسط اولجایتو درذوع الکفل‌ساخته شده، مورد بحث قرارداده‌است. هرتسفلد این‌بنا را توصیف نکرده وشرح زیر ازتصاویری که‌داده اخذ شده است، استوانهٔ مناره از پایهٔ بلند آجری بالاآمده وخودپایه بردهنهٔ پیش‌آمدهٔ دیوار بلندی قراردارد. بدنهٔ مدور دارای این تزیینات است: قسمتی آجر چینی معمولی؛ قسمتی‌پرکار وپر نقشه‌که‌ازقطعات قالبی کوچك‌سفالی ساخته شده واز آنها اسامی مقدسی در داخل اشکال مثلث راست ومعکوس درآورده شده‌است؛ قسمتی باطرحهای‌مربع مورب‌که درآن آجر معمولی باپندهای عمودی باسوراخ‌گیرهای سفالی قالبی قرارگرفته است؛کتیبه‌ای در دو سطر مرکب ازیك‌سلسله قطعات سفالی‌که هرکدام شامل‌چندحرف برزمینهٔ نقشدار است؛ قرنیس‌پرکار مقرنسکاری ازباریکه‌های سفالی‌که برصفحهٔ آن سفال قالبی تزیینی‌قراردارد، غرفه‌ای دربالای قرنیس بادری‌که مرتفعترین نقطهٔ استوانهٔ مناره باز می‌شود واین قسمت منار باآجر چینی تزیین‌شده‌است.

تزیین بدنهٔ منار پوششی است بضخامت ۸ سانتیمتر روی صفحهٔ ساختمان. کتیبه اشعار می‌داردکه ساختمان منار بدستور اولجایتو انجام یافته ودر زمان‌پسرش‌سلطان‌ابوسعید تکمیل شده‌است. ازآنجایی که‌اولجایتودرسال ۱۳۱۶/۷۱۶ وفات یافته است، منارهٔ مزبور می‌بایست تقریباً در حدود همان‌سال ساخته شده باشد.

ظاهراً کاشی لعابی دراین مناره بکار نرفته ودر حقیقت استعمال قطعات سفال قالبی بانواع واشکال مختلف بیشتر بتکنیك همعصر دربغداد شباهت‌دارد تابسبك تزیینی ابنیهٔ ایران درآن زمان.

کتابنامه


«تاریخ گزیده»، ص ۶۰

Herzfeld, «Damascus» pp. 29, 30, figs 70-72.


# ۵۸

## نسموس — مسجد

۱۳۲۰/۷۲۰

شرح‌مختصر: نسموس در داخل مرزهای فعلی‌روسیهٔ شوروی بین رود ارس وشهر قدیمی ومهم بردع قرار دارد. خانیکف دربارهٔ نقشه و ظاهر و وضع مسجدی‌که او در این محل‌کشف‌کرده، یك‌کلمه ننوشته است، ولی کتیبهٔ مفصل‌عربی‌آن‌رانقل می‌کندکه‌شامل‌عبارات‌زیرمی‌باشد: «...

در زمان سلطنت پادشاه اسلام ابوسعید بهادرخان ...» و این در تاریخ دوشنبه چهارم رمضان سنهٔ ۷۲۰ [۸ اکتبر ۱۳۲۰] تحریر شد.»

یادداشت : بازدید نشده است.

کتابنامه

Khanikoff, de, "Mémoire sur les inscriptions musulmanes du Caucase," p. 72.

## ۵۹

**ابرقو** **مقبرهٔ حسن بن کیخسرو**

درحدود ۱۳۲۰

**شرح مختصر** : کتیبه‌های این بنا حاکی از آنست که این ساختمان جهت مقبرهٔ حسن بن کیخسرو ، که درسال ۱۳۱۸ م . وفات یافته ، و آرامگاه دخترش ساخته شده است .

این مقبره نمونهٔ جالب توجهی است از گروه ابنیه‌ای که اکنون کاملا ناپدید شده‌اند؛ یعنی ساختمانهایی که تماماً ازخشت ساخته می‌شد . این ساختمان درواقع بزرگتر از آن بود که مصالح خشتی توانایی آن راداشته باشد ودر نتیجه قسمتی ازدو دیوار وقسمتی از گنبد سقوط کرده است . ساختمانهای خشتی اغلب بایك ردیف آجر پوشیده می‌شد ومعمولا دیوارهای خارجی ناتمام باقی می‌ماند یاشاید باکاهگل پوشیده می‌شد، درحالی که برسطوح دیوارهای داخلی آستر گچی و روکاری گچ سفید سخت می‌شد .

درحال حاضر تعداد ساختمانهای خشتی دورهٔ مغول بامقایسه باابنیهٔ آجری بسیار کم است ولی می‌توان تصور کرد که درآن زمان تعدادابنیهٔ خشتی از ابنیهٔ آجری زیادتر بوده است . مقایسهٔ تزیینات نقاشی شدهٔ این مقبره با گچکاری همعصر آن درمسجد جامع ابرقو و مشاهدهٔ دوتکنیك مختلف دریك زمان جالب توجه است . تزیینات مقبرهٔ برجی انعکاس نفوذ مقبرهٔ اولجایتو وتکامل این نوع تزیین درساختمانهای دورهٔ بعد دریزد است .

. این ساختمان درحدود سال ۱۳۲۰ م . ساخته شده است .

**محل** : درنزدیکی مسجد جامع ابرقو .

**وضع** : نسبتاً خوب . یك گوشهٔ زاویهٔ نقشه ازبین رفته وشکاف تاقشر گنبد ادامه دارد .

**نوع نقشه** : مقبرهٔ برجی. مربع شکل درسمت خارج و مربع شکل در سمت داخل . گنبد نیمه کروی براستوانهٔ بلند .

**نمای خارجی** : دیوارها تاخط آغاز انحنا بضخامت شش خشت است واز آنجا به‌بعد فرورفتگی مختصری دیوار را نازکتر می‌کند . گنبد باآجر لعابی آبی روشن پوشیده شده و شاید اصلی باشد . هشت طاق منطقهٔ میانی دیوار گنبد ازآجر است که ابعاد درازآنها موازی باجهت طاق قرارداده شده است . سوراخهای چوب بست روی دیوار و گنبد دیده می‌شود ویك قشر محافظ ازخشت درجلوی هرطاق گوشه‌ای ساخته شده است .

**نمای داخلی** : اثری ازکف اصلی باقی نمانده‌است . سه طاق سردری نوك تیز و یك محراب نقاط محوری نقشه را اشغال کرده است . هر دیوار داخلی دارای ترکیب سه گانه است بدین ترتیب : در مرکز یك نئول طاقدار صاف دور درگاه (ومحراب) را فراگرفته و درگوشه ها نئولهای دارای طاق نوك تیز است که طاقهای آن از نیم ستون های ظریف گچی بالاآمده و سرطاقها بامقرنسکاری گچی پرشده است . محراب بجز طاقچهٔ طاقدار سادهٔ آن دوبعدی است و قسمت اصلی آن کوتاه ساخته شده تاجا برای کتیبه های تاریخی دربالای آن باشد .

دربالای دیوارسه تسمه حاشیه است به بلندی یك متر که دورچهار دیوار راگرفته وکتیبهٔ آن به رنگ آبی نوشته شده است . منطقهٔ میانی به طرز غیرعادی ساخته شده است . چهارطاق روی زوایای گوشه درداخل طاقهای اصلی ساختمانی بنا شده و از لحاظ اندازه کوچکترند وبا مقرنسهای غیر ساختمانی پرشده‌اند . قوسهای دیوار بنا زیرگچ کاملا پنهان هستند وفقط یك خط سادهٔ رنگی اندازه ومحل تقریبی آنها رانشان می‌دهد . درناحیهٔ بالای محراب یك پنجرهٔ مستطیلی وجود دارد . بالای منطقهٔ میانی حاشیهٔ نقاشی شده‌ایست که به طورافقی دورهشت ضلعی ساختمان ممتداست . درپایهٔ گنبد کتیبه‌ای است که حروف آن رنگ آبی تیره دارند. کلیهٔ صفحهٔ داخلی بنا باپوشش گچی روی آستر گچی پوشیده شده است . ضخامت گچ درحدود ۸ سانتیمتراست .

**خصوصیات ساختمانی** : استعمال خشت باآجر فقط درهشت طاق منطقهٔ میانی به‌کاربرده شده است . طرز گچکاری داخل سیستم حقیقی ساختمانی را پنهان می‌دارد .

**تاریخ** : کتیبهٔ بالای محراب (که متن کامل آن را گودار چاپ کرده‌است) حاکی است که مقبره برای حسن بن کیخسرو، که درسال ۱۳۱۸/۷۱۸ وفات یافت، ودخترش ، که درسال ۱۳۰۷/۷۰۷ درگذشت، ساخته شده است . البته ممکن است بنا چند سال بعد از این تاریخ ساخته شده باشد .

**تزیینات** : تزیینات به طورکلی خطی است . قالب ـ گیریها برجستگی مختصر دارند و حتی قسمتهای عمدهٔ مقرنسکاری زمینه را برای طرحهای خطی آماده کرده‌است .

در این نوع تزیین ممکن است تمام طرحها را مستقیماً روی گچ سفید کشید بدون توجه به اینکه طرحها رنگی یا برجسته کاری شوند. برای انداختن طرح ممکن است ازالگو یا قالب نقشه برداری استفاده شده باشد. در ابرقو تزیینات به طورکلی محدود بهقالب گیری وحاشیه‌کاری ونقول است، درحالیکه در تکامل بعدی این طریقه دریزد کوشش شده است که کلیهٔ سطح دیوار تزیین گردد. رنگهایی که روی گچ به کار رفته عبارتند ازآبی روشن، آبی سیر، قرمز، سبز، وزرد.

**هویت:** «آثار ملی ایران» شمارهٔ ۱۹۶.

**یادداشت:** بازدید در فوریهٔ ۱۹۳۴. نقشه اقتباس ازگودار.

**نقش:** تصویرهای ۱۲۱،۱۲۳؛ شکل ۳۴.

کتابنامه

Godard, "Abarḳūh," pp. 60, 61, 63, 68, figs. 42-47

## ۶۰

**سلماس** **میرخاتون**

درحدود ۱۳۲۰

**شرح مختصر:** مطالب ومنابع برای مطالعهٔ دقیق این بنا، که سابقاً میرخاتون نامیده می‌شد، در دست نیست، زیرا این برج دراثرزلزلهٔ (۱۹۲۹؟) کاملا منهدم گردیده واطلاع دربارهٔ آن فقط از یك عکس که قبل ازسال ۱۹۰۷ برداشته شده، اخذشده است. خصوصیات ساختمانی آن شبیه خصوصیات ابنیهٔ ناحیهٔ آذربایجان بوده وممکن است که مقبرهٔ برجی خیاو از روی آن ساخته شده باشد. هرتسفلد معتقد است که برج سلماس مقبرهٔ دختر امیر ارغون خان رادکانی (رجوع شود به برج رادکان) است که بهازدواج تاج‌الدین‌علی‌شاه‌وزیر درآمده بود. هرتسفلد اظهار میدارد که تاریخ این بنا ۷۰۰/۱۳۰۰ یا ۷۱۰/۱۳۱۰ می‌باشد. در کتیبهٔ آسیب‌دیده نامی خوانده نمی‌شود ودر عکس برج کلمهٔ «معتصد» بهوضوح دیده می‌شود، ولی از بقیهٔ تاریخ اثری نیست. از روی تکنیك سفالکاری تاریخ ساختمان را می‌توان در حدود ۱۳۲۰ دانست. طرز نمای سر درورودی آن خیلی شبیه سردر برج خیاو است. از نظرموقعیت سلماس، که نزدیك مرزغربی ایران است، نکتهٔ جالب توجه اینکه حاشیهٔ تزیینی بالای طاق مقرنسکاری سردر رو به بالا رفته وقابی برای کتیبه تشکیل می‌دهد. این از خصایصی است که بیشتر در معماری قرن سیزدهم آسیای صغیر مرسوم بود تا درکارهای ساختمانی ایران در دورهٔ ساختمان این برج.

**محل:** در حومهٔ شهر سلماس در ۱۹۵ کیلو متری مغرب تبریز. این شهر اکنون شاهپور نامیده می‌شود.

**وضع:** کاملا منهدم شده است.

**نوع نقشه:** مقبرهٔ برجی؛ مدور در سمت خارج.

**نمای خارجی:** پایه از سنگ تراش؛ دیوار های خارجی از آجر که بالای آن قرنیس مقرنسکاری داشته، سقف مخروطی که سالها قبل ازآنکه بنا منهدم شود، ازبین رفته بود؛ دوسردر ورودی مقابل؛ سر در اصلی با رأس‌مربع باحاشیهٔ محراب مانندی احاطه شده بود ودورآن قالبگیری فرو رفتهٔ مستطیلی وجود داشته است. بالای قاب سردرنقول حاوی کتیبه بود وزیر قرنیس خارجی کتیبهٔ ممتدی وجود داشته است.

**تزیینات:** آجر: معمولی.
آجرچینی: معمولی.
سفال: کاشی در قاب سردر؛ قرنیس خارجی و کتیبهٔ ممتد شاید ازکاشی‌لعابی آبی روشن وتیره وسفید.
سفال لعابی: در بند های عمودی دیوار خارجی قطعات کوچك مربع کاشی آبی قرار داده شده بود.

**تاریخ:** ۱. به موجب کتیبهٔ آسیب دیده بعد از ۱۳۰۰م.
۲. جزئیات تزیینی از نوع اواخر دورهٔ مغول است.

**نقش:** تصویر ۱۲۲.

کتابنامه

Berchem, van, "Arabische Inschriften," pp. 158-160.
Herzfeld, "Die Gumbadh-i 'Alawiyyân," p. 193.
*Survey*, p. 1072, pl. 344.

## ۶۱

**فریومد** **مسجد جامع**

درحدود ۱۳۲۰

**شرح مختصر:** این مسجد جامع در حوالی قریهٔ کوچکی واقع است ولی آثارخرابه‌های ساختمانهای متعدد در این ناحیه حاکی‌ازآنست که چند قرن پیش در این‌محل شهر آبادی وجود داشته است.

قدیمترین قسمت مسجد که به دورهٔ معینی می‌توان نسبت داد، در دورهٔ سلجوقیان ساخته شده است. کلیهٔ دستگاه در دورهٔ مغول تکمیل شد و بعداً اضافات وتغییراتی در آن به عمل آمد که بعضی از آنها کاملا جدید است. شرح قسمتهای ساختمانی متعلق بهدوره‌های مختلف ازحیطهٔ این کتاب خارج است وفقط لازم است اشاره شود که ایوان جنوبی اول در

دورهٔ سلجوقیان ساخته‌شد. دیوار شرقی این ایوان سردری باطاق نوك‌تیز داردکه درتجدید ساختمان دورهٔ مغول پرشده است. برهمین دیوار آجرچینی سبدشکل سلجوقی وجود داردکه درهیچ قسمت از ارتفاع‌چهارمتر بالاتر نیست ومعلوم می‌شودکه ایوان اصلی‌کمی‌بعد ازساختن سقوط‌کرده وپایه‌ها ونصف دیوارها در دورهٔ مغول برای تجدید ساختمان مورد استفاده قرارگرفته است. بردیوار محراب ازلای شکافهای گچبری دورهٔ مغول اثر تزیین گچی دورهٔ قبل مشهوداست.

در دورهٔ مغول ایوان جنوبی دوباره ساخته‌شد و طاقهای نمای‌صحن وکلیهٔ ایوان شمالی درآن دورهٔ برای اولین‌بار بناشد. کوچکی‌صحن نسبت به‌ناحیهٔ ایوانها وتأکید درعمودیت جالب‌توجه است. ارتفاع ایوانها ازطول صحن زیادتر است. در دورهٔ مغول مسجدهایی‌که دارای صحن کوچك بودند زیادساخته می‌شد،ولی دراینجا علت‌محدودیت اندازهٔ صحن ممکن‌است درنتیجهٔ‌نزدیکی ساختمانهای زمان بوده‌باشد. تقریباً تمام‌سطوح‌ساختمانی‌باتزیینات‌ظریف‌پوشیده شده‌است. دیوار محراب تزیین‌گچبری برجسته وانحنای داخلی طاقها طرحهای تزیینی تراشیده شده در سطح صاف دارد وبرصفحه‌های جلو ودو طرف ایوان طرحهای پرکار تسمه‌ای وسفالکاری دیده میشود.

کتیبه‌های این‌مسجدهمه خراب‌شده وتاریخ بنارا روی آنها پیدا نشد، ولی دربالای محراب امضای استادکار، یعنی علی‌جامی‌السنایی سمنانی (شهری‌که در۳۲۰ کیلومتری‌مغرب فریومد واقع است)، وجود دارد. تاریخ قسمت دورهٔ مغول این بنا ممکن است درحدود ۱۳۲۰ م. باشد. این تاریخ از روی خصوصیات‌کلی و شباهت طرحهای تسمه‌ای باطرحهای مشابه دربسطام‌وشباهت‌طرحهای گچبری انحنای داخلی‌طاقها باطرحهای مقبرهٔ اولجایتو درسلطانیه تعیین شده است.

باید خاطرنشان‌کردکه‌آندره‌گودار درمطالعهٔ این بنا تاریخ قدیمتری برای آن معین‌کرده است و معتقد است که «خصوصیات معماری خراسان» در این ساختمان مستلزم آنست‌که تاریخ‌آن را نزدیك به چند ساختمان تاریخدار قرن دوازدهم قرار دهیم ولی چون فریومد فقط در دورهٔ ایلخانیان‌کسب اهمیت‌کرد، این‌مسجد باید متعلق به‌قرن سیزدهم باشد. وهمچنین عقیده داردکه بین ساختمان ایوان جنوبی وبقیهٔ بنافاصلهٔ زمانی زیادی وجود نداشته واین تعمیرات درنظر او به‌وسعتی‌که دراین شرح‌مختصراشاره شده، نبوده است.

**محل:** در ۱۲۰ کیلومتری مغرب‌سبزوار در راه بین تهران ومشهد قریهٔ‌کوچکی است بنام عباس‌آباد. ازاین‌قریه کوره راهی به‌سمت‌شمال منتهی می‌شود ودرفاصلهٔ تقریباً ۳۰ کیلومتری ده‌کوچك فریومد واقع است ومسجد درحوالی شرقی ده قرار دارد.

**وضع :** نسبتاً خوب. طاق ایوان جنوبی افتاده و طاق ایوان شمالی سخت‌آسیب دیده است، ولی‌طاقهای‌متقاطع هردو باقی‌مانده است. نقشهٔ بنا دراثر ساختمانهای بعدی مفصل وپیچیده شده وقسمت عمدهٔ این‌ساختمانهای اضافی در دورهٔ اخیر ساخته‌شده‌اند.

**نوع نقشه:** مسجد دارای صحن باز باایوانها در محور قبله (آندره‌گودار این‌نوع‌را مخصوص خراسان می‌داند)؛ طاقنماهای‌کنار به‌نمازخانه‌هایی‌که اکنون ازبین‌رفته منتهی می‌شده است.

**نمای داخلی:** نماهای ایوان صحن ترکیب هرمی دارند؛ طاق متقاطع بلندایوان دوطرف دارای جناحین طاق نوك‌تیز است ودر بالای هرطاق جناحی دوننول فرو رفته طاقدار وجود دارد.

**تاریخ:** ۱. خصوصیات معماری دورهٔ مغول دراین‌بنا عبارتند از: طاقهای سرشکسته قالب‌گیری‌شده باپیش آمدگی مختصرومقرنسکاری روی حاشیه ونه به‌عنوان واحد متصل.
۲. رابطهٔ خصوصیات تزیینی بابنیهٔ تاریخدار مغول.

**تزیینات :** آجر: معمولی.
آجرچینی: معمولی؛پرکار (درقسمت‌دورهٔ‌سلجوقی).
سفال: لعابی، به‌رنگ آبی‌روشن وتیره که فواصل آن باطرح تسمه‌ای پرشده. بدون‌لعاب، باریکه‌های طرحها وکتیبه‌ها وقطعات قالبی‌شش‌گوش‌که پهلوی هم‌قرارداده‌وطرح سراسری تشکیل داده است.
گچکاری: برجسته برطاق محراب وحاشیه؛ طرح‌های‌بریده‌شده وکتیبه‌برانحنای داخلی طاقنماها. مقرنسکاری بالای محراب عبارتست از قشرگچی‌که به‌آجرچسبیده واز سطح دیوار پیش‌آمدگی دارد.

**هویت:** «آثارملی ایران» شمارهٔ ۳۴۵.

**یادداشت:** بازدید درفوریهٔ ۱۹۴۶. بازدید درموقع طوفان برف وتاریکی غروب به‌عمل آمد وچنانکه بایدکامل نبود.

**نقش:** تصویرهای ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷؛ شکل ۳۹.

کتابنامه

Godard, "Khorāsān," pp. 89-112, figs. 64-95.

## ۶۲

## صفی‌آباد    خانقاه ومزارشیخ‌علاءالدین سمنانی

درحدود ۱۳۲۰

**شرح مختصر :** به موجب صورت «آثارملی‌ایران»،

خانقاه و مـزار شیخ علاءالدولهٔ سمنانـی ( که نام کامل او رکن‌الدین علاءالدوله احمدبن محمد بیابانکی است) در سمنان، ازابنیهٔ دورهٔ ایلخانی است . آندره گودار اطلاعات بیشتری تحت اختیار نویسنده گذاشت . ایـن ساختمان در ۱۸ کیلومتری مغرب سمنان در قریهٔ صفی‌آباد واقع است و خانقاه توسط یکی از وزیران سلطان اولجـایتو جهت شیخ ساخته شد . گودار در مقاله‌ای تصویری ازقسمتی ازبنا، که شاید مزار باشد، می‌دهد ومی‌گوید که در بالای بنا گنبد دو- بره وجود دارد. بطوریکه اطلاع رسیده این مزار در۱۹۵۱ خراب شده است .

به موجب مدارك معاصـر ، اولجایتو شیخ را برای حضور درجشن افتتاح سلطانیه دعوت کـرد و همچنین گفته شده است که شیخ درسال ۱۳۲۰/۷۲۰ بهخانقاه رفت وعزلت اختیار کرد ودرسال ۷۳۶ وفات یافت . ایـن مطالب حاکی ازآنست که تاریخ بنای ساختمان در حدود ۱۳۲۰ می‌باشد.

**هویت:** «آثارملی ایران» شمارهٔ ۳۲۰ .

**یادداشت :** بازدید نشده است .

کتابنامه

اقبال ، «تاریخ مفصل ایران» ، ص ۵۰۹ .

Godard, "Khorāsān," p. 90, fig. 70.

## ۶۳

**قم** **امامزاده ابراهیم**

۱۳۲۱/۷۲۱

**شرح مختصر :** درحومهٔ شهرقم دویاسه مقبره به نام امامزاده ابراهیم وجود دارد . این امامزاده ابراهیم که در سمت شرقی شهر ودر ناحیهٔ دروازهٔ سابق‌کاشان واقع است ، دارای تاریخ ۱۳۲۱/۷۲۱ می‌باشد وکتیبهٔ دیگری حاکی ازآنست که بنای مزبور در سال ۱۴۰۲/۸۰۵ تعمیر شده است .

این بنادربین مقابرقم ازنوعII می‌باشد(رجوع شود به صفحهٔ ۱۲۶) ازحیث نقشه وظاهر خارجی شبیه ساختمان قدیمتر امـامزاده علی‌بن جعفـر می‌باشد . ولی در این بنا منطقـهٔ میـانی دیـوار و گنبد بلندتر وگنبد چـادر شکـل کثیرالاضلاعی آن‌شیب زیاتر دارد وخودساختمان از امامزاده علی‌بـن جعفر بادقت زیـادتری ساخته شده است.

**نقش :** تصویر ۱۲۸.

**هویت :** «آثارملی‌ایران» شمارهٔ ۲۹۸.

**یادداشت :** بازدید درآوریل ۱۹۴۳ .

کتابنامه

«راهنمای قم»، ص ۴ وتصویر بدون ذکرصفحه .

Pope, "The Photographic Survey," p. 58.
Godard, "Pièces datées . . . de Kāshān," p. 310, fig. 136.
*Survey,* p. 1346.

## ۶۴

**ورامین** **مسجد جامع**

۱۳۲۲/۷۲۲

۱۳۲۶/۷۲۶

**شرح‌مختصر:** در خـارج ده ورامین در حدود ۴۲ کیلومتری جنوب طهران مسجدی به‌نـام مسجد جامع واقع است که در سالهای اولیهٔ سلطنت ابوسعید ساخته شده است. سمت غربی مسجد درطی قرون به‌کل از بین رفته ولی وضع قسمتهای باقیمانده نسبتاً خوب است.

این بنا از این جهت قابل اهمیت است که نمونه‌ای از ساختمان «معمول» و «ایده‌آل» دارای چهار ایوان است که همهٔ چهار ایوان بصورت یك واحد متوازن در یكدورهٔ ساختمانی‌بنا شده‌اند. در بین همهٔ ساختمانهای این فهرست، این ساختمان یگانه بنایی است که واجد این شرط می‌باشد وبعلاوه فقط مسجد جامع زواره را می‌توان به عنوان نمونهٔ اصلی‌آن ازدورهٔ سلجوقی‌ذکرکرد. قطعاًمساجد چهارایوانهٔ دورهٔ اولیه بسیار بیشتر بوده ولی تاکنون بـاقی نمانده‌اند ونمونه‌های این نوع مسجد بیشتر از دورهٔ تیموری و صفوی می‌باشد.

زیرسازی ساختمان باتوجه و دقت واقعی ساخته شده وسپس روی آن باگچبری و کاشیکاری تزیین گردیده است. لازم است خصوصیات ساختمانی این مسجد مفصلتر شرح‌داده شود، هم به‌علت آنکه نقشهٔ آن نمونه واقع شده وهم از آن جهت‌که این مسجد مورد مطالعهٔ دقیق قرار گرفته است. از نکات شایان توجه کوچکی و کم وسعتی صحن مسجد نسبت به‌اندازه ساختمان است. صحن‌کوچك یکی از خصایص‌دورهٔ مغول است. گنبد مسجد از سایر قسمتهای بنا ارتفاع بسیار زیادتری دارد و سر در دخولی و سردر شبستان گنبد هردو کوتاه ساخته شده است تاتمام‌گنبد به‌خوبی نمایان باشد.

در بارهٔ این مسجد دو تاریخ ذکر شده است. یك تاریخ‌درکتیبهٔ ایوان اطاق گنبد است‌که عبارتست از رقم۲۲ که باقیمانده و رقم ۷ تاریخ اصلی، یعنی ۷۲۲، از بین رفته است. در همین‌کتیبه‌صورت مفصلی‌از القاب‌وعناوین‌ابوسعید،

که شامل یك لقب مغولی است ، داده شده است. در داخل اطاق گنبد تاریخ ۷۲۶ (۱۳۲۶) به‌رقم نوشته شده است.

دو تنول روی دیوار عقب ایوان اطاق گنبد کتیبهٔ تاریخی ازشاهرخ دارد. ارقام تاریخ آن روشن نیست و رقم احتمالی را به‌تفاوت چنین خوانده‌اند: ۱۴۱۲/۸۱۵ (قبل از سلطنت شاهرخ می‌شود که درست نیست)، ۱۴۱۷/۸۲۱ و ۱۴۴۱/۸۴۵. دریکی از کتیبه‌های گچی راهروهای مسجد عبارت«عمل علی قزوینی...» دیده می‌شود. در تمام‌ساختمان کتیبه‌های حاوی‌مطالب مذهبی فراوان‌است. کتیبه‌های گچی حاوی‌آیات قرآن و ادعیهٔ شیعه و طرحهای تزیینی آجری که اسامی‌مقدس وعبارات مذهبی از آنها در آورده شده در همه قسمت‌های مسجد وجود دارد. خصوصیات تزیینی مسجد و رابطهٔ آن با مصالح مورد استعمال شایان توجه و ذکر است . درکتیبه‌های خوشنقش و برای طرحهای گوناگون بین بندهای عمودی و قالبگیریهـای افقی حاوی طـرحهـای هندسی‌ونقوش گل‌گچ به‌کار برده شده است. طرحهای آجر چینی که ازترکیب آجرهای معمولی وتراش‌وقالبی مخصوص انجام یافته وجود دارد. دیوار محراب دارای طرح پرکار زیبایی است که از تلفیق طرح به‌شکل استخوان‌ماهی ولوزی شکل یافته‌است. دیوارهای کنار ایوان اطاق‌گنبددارای‌تنولی است که در آنها آجرهای برجسته وفرو رفته‌یك درمیان‌قرار داده شده است. درحاشیهٔ این ایوان، که به‌طور مفصل آجر چینی شده، ازته آجرهای مربع فرورفتهٔ لعابی به‌رنگ‌آبی استفاده شده واز آنها اسامی مقدس و عبارات درآورده شده است . به طورکلی طرحهای آجری به ضخامت یك آجر در پوشش‌ضخیم گچی روی ساختمان ساخته شده است، ولی در یك ناحیهٔ طرح آجری برروی پوشش‌گچی‌که برآجرصاف شبکه‌دار مالیده شده، قرارگرفته واین شبکه به‌نوبه‌خود در پوشش‌گچی روی ساختمان فشار داده‌شده است. طاق ایوان و طاقهای سه گوشهٔ اطاق گنبد بامقرنسکاری آجری پرشده است.

تزیینات کاشیکاری شامل ترکیبی از قطعات لعابی آبی روشن و سیر و سفال بدون لعاب است . این‌مصالح در طرحهای‌هندسی تنول سرطاقهاوکتیبه‌های بالای سردرمدخل اصلی به‌کار برده‌شده است. دراینجا زمینهٔ‌کتیبهٔ کاشی‌به‌رنگ آبی‌سیر وحروف ازباریکه‌های تراش‌سفال بدون لعاب ونقش طوماری‌بالای حروف از سفال آبی روشن است. مقرنسکاری طاق سردر دخولی ازهمان مصالح ساخته شده وبه‌وسیلهٔ تیرـ هایی‌که از طاق آجری نیم دایره بیرون آمده، نگاهداری شده است. در داخل اطاق‌گنبد تنولهایی است از کاشی آبی روشن وسیر. آجرهای شکگوش آبی روشن به‌وسیلهٔ‌مثلثهای کوچك آبی سیر احـاطه شده و ستـاره‌های شکگوش‌تشکیل داده است . برای قطعات آبی روشن فرو رفتگی باریك کنده شده واین‌خطوط طرح شکگوش غربی‌تشکیل می‌دهند. استعمال‌کاشی در این مسجد از نظر فنی‌به‌خوبی واستادی‌کار مقبرهٔ اولجایتو نیست و نیز ترکیب رنگها و رنگ آمیزی سلطانیه، در ورامین دیده نمی‌شود. باید درنظر داشت وقتی که لوحهای زمان‌شاهرخ به‌دیوارقرار داده‌شد،عمل‌ساختمانی انجام نگرفت وکارآن دوره منحصر به‌تنولها وبعضی‌قسمتهای تزیینی اطاق گنبد است وشاید خود محراب‌هم در این‌زمان ساخته شده باشد، زیرا در زیر گچکاری‌آن طرح آجرچینی متصل وحود دارد.

هویت: «آثار ملی ایران» شمارهٔ ۱۷۶.

یادداشت: بازدید در اکتبر ۱۹۳۷ و مه ۱۹۳۹. نقشه نقل از زاره.

نقش: تصاویر ۱۲۹–۱۳۴؛ شکل ۳۵.

کتابنامه


Hommaire de Hell, *Voyages en Turquie*, pls. XCIII and XCIV.
*Merāt al-Boldān*, IV, pp. 121-122.
Sarre, *Denkmäler*, pp. 59-64, figs. 67-73, pls. XVIII, XIX, LIV, LVI.
Kratchkovskaya, "Notices sur les inscriptions," pp. 25-58.
Minorsky, "The mosque of Veramin," pp. 155-158.
Herzfeld, "Reisebericht," p. 234.
*Survey*, pp. 1093-1096, figs. 467, 473, 474, 478, 479, 480, 483, 488, and 489, pls. 405-411, 525.
*Farhang-i-joghrāfīya-yi-Irān*, I, p. 229.
Herzfeld, "Damascus: Studies in Architecture—IV," pp. 136-137.


## ۶۵

**بردع** — **مقبرهٔ برجی**

۱۳۲۳/۷۲۲

شرح‌مختصر: بردع کـه در زمـان سلجـوقیـان و ایلخانیان شهری مهم واقامتگاه جالب‌توجه سلاطین‌ایلخانی بود، در شمال رودخانهٔ ارس در ناحیهٔ قرا باغ قرارداشت. این محل اکنون در داخل مرز شوروی واقع است.

خانیکف‌که‌در حدود سال۱۸۵۷ از این محل‌دیدن کرد یك برج مقبره‌که ازمیان خرابه‌های اطراف خود روـ به‌بالا رفته بود، مشاهده‌کرد. در دور دو سردر آن‌کتیبه‌ای از آیات قرآن وجود داشت‌که پایهٔ‌برج را احاطه‌کرده‌بود. در بالای سردر جنوبی نوشته شده بود: « در ماه شوال سنهٔ ۷۲۲ ( ژانویه ـ فوریهٔ ۱۳۲۳).» دربالای سردرشمالی این

عبارت‌وجود داشت: «عمل احمدبن‌ایوب‌الحافظ‌نخجوانی».
یادداشت: بازدید نشده‌است.

کتابنامه

Khanikoff, de, "Mémoire sur les inscriptions musulmanes," p. 70

## ۶۶

**یزد** — **مسجد جامع**

۷۲۴/ ۱۳۲۴ و بعدتر

۷۷۷/ ۱۳۶۵

شرح مختصر: مسجد جامع یزد تقریباً در وسط این شهر بزرگ، که تاریخ آن از ازمنهٔ قبل از اسلام‌آغاز می‌شود، قرار دارد. ساختمانهای متعدد این مسجد در اطراف صحن باز دراز وباریکی قرارگرفته است . در سمت شرقی صحن خرابه‌های یك مسجد قدیمی، که احتمال می‌رودمتعلق بدورهٔ قبل‌از سلجوقیان‌باشد، وجود دارد. در سمت جنوبی صحن ساختمانهای متعلق بقرن چهاردهم و در سمت غربی قسمت عمدهٔ بنای قرن هیجدهم یا نوزدهم واقع است . این مسجد اخیراً موضوع مطالعهٔ دقیق و استادانه ما کزیم سیرو Maxime Siroux ، که مشاهدهٔ مستقیم و دقیق بنا را با بررسی اسناد ومدارك لازم توام‌کرده، قرارگرفته است.

سیرو چندقسمت بنا را به قرن چهاردهم نسبت می‌دهد ومطالبی‌که در زیر ازنظر خوانندگان می‌گذرد براساس تفسیرات او قرار دارد. این قسمتها عبارتند از مدخل اصلی مسجد وسردر بلند ایوان که یك‌جفت مناره در بالای آنست وایوان‌بلند جلوی اطاق گنبد وخوداطاق گنبد ودرنمازخانه که در جناح وموازی‌باهرسمت‌اطاق گنبد وایوان‌قراردارند. سیرو دو تا از عناصر ساختمانی‌را با اطلاعات دقیق از «تاریخ جدید یزد» تألیف احمدبن حسین‌بن علی‌الکاتب، که در اواخر قرن پانزدهم نوشته شده، بهم می‌پیوندد. دراین کتاب آمده است‌که در ۷۲۴ ﻫ ق سید رکن‌الدین محمد ناحیهٔ بزرگی نزدیك مسجد موجود بدست آورد ودستور داد‌که یك‌صفه (ایوان) و‌گنبد (اطاق‌گنبد) وچند غرفه و نمازخانه‌درآن‌محل‌ساخته‌شود. عملیات‌ساختمانی درموقع‌فوت وی، که درحدود ۷۳۰–۷۳۲ اتفاق‌افتاد، متوقف نشد وادامه یافت تاایوان وغرفه‌ها تکمیل گردید.

جزئیات ساختمانی نشان می‌دهد که ایوان در مقابل دیوار جلویی اطاق گنبد ساخته شده و روی این اطاق یك‌گنبد دوپره بنا شده وبین دوگنبد در پایه درحدود نیم‌متر فاصله موجود است. جزئیات طاقهای سه‌گوشه در داخل اطاق و جزئیات تزیینی مانند ترکیب سفال لعابی و غیر لعابی وطرز استعمال گچکاری در اطاق‌گنبد وراهروهای ایوان شبیه مقبرهٔ اولجایتو و چند ساختمان دیگر است که درحدود ۱۳۲۵ م. ساخته شده‌اند. سیرو معتقد است که قسمت مدخل نیز دیرتر از ۷۳۰– ۷۴۰ ساخته‌نشده است. نوع ساختمان آن نوع معمول بعضی از ابنیهٔ دورهٔ ایلخانی است، در حالیکه در این نمونه در هرخط صعودی و قالبی وارتفاع زیاد مناره‌ها عمودیت مورد توجه‌خاص قرارگرفته است . شاید چنانکه سیرو می‌گوید، سردر واطاق ایوان در اصل قسمتی ازیك‌مسجدچهار ایوانه‌بوده ولی این‌نقشه‌هرگز بانجام نرسیده است.

چندسال بعد ازبنای این‌قسمتها ودر دوره‌ای‌که‌هنوز مظفریان بریزد مسلط بودند، عملیات ساختمانی‌دیگری‌انجام شد، ازجمله تزیین‌گنبد وساختمان محراب سفالی عالی‌مورخ ۱۳۶۵/۷۷۷ وتزیین صفحهٔ داخلی‌گنبد. نمازخانه‌های‌واقع درطرفین اطاق، که ۸/۱۰ متر و۹/۳۷۵ متر پهنای آنهااست، شایدبعد ازسال ۱۳۶۰ ساخته‌شده باشند. این تالارهای وسیع دیوار خشتی دارند وسقف‌آنها شامل یك‌سلسله طاقهای‌صلیبی متقاطع‌است‌که‌بوسیلهٔ طاقهایی‌که‌درجهت‌طاقهای‌صلیبی‌ساخته شده‌اندبهم‌متصل‌می‌شوند. این سیستم‌در زمان‌ساسانیان مرسوم بود ودر دورهٔ ایلخانیان‌درایوان کارلادان‌وایوان‌مدرسهٔ‌مسجد جامع اصفهان دیده‌می‌شود. چون‌قسمت‌عمدهٔ تزیینات عناصر ایلخانی این بنا متعلق‌به‌اواخر قرن‌چهاردهم وقرن پانزدهم است، با ساختمانهای همزمان خوددر یزد، که دارای تزیین نقاشی شده باکچبری برجسته می‌باشد، هماهنگ نیست.

هویت: «آثار ملی ایران» شمارهٔ ۲۰۶.
یادداشت: بازدید درفوریهٔ ۱۹۳۵ ونوامبر ۱۹۳۶.
نقش: تصویرهای ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸.

کتابنامه

«مرآت‌البلدان»، IV ، ص ۱۲۴–۱۲۷.

Pope, "The Photographic Survey," p. 28.
*Survey*, pp. 1091-1093, pls. 438-439, 441-447.

آیتی، «تاریخ یزد»، ص ۱۲۳.

Siroux, "La Masdjid-e-Djum'a de Yezd," pp. 119-176, figs. 1-13, pls. I-IX.

## ۶۷

**یزد** — **قبر سیدرکن‌الدین**

۷۲۵/ ۱۳۲۵

شرح مختصر: مقبرهٔ سیدرکن‌الدین‌که درهمسایگی

مسجد جامع یزد واقع است، کتیبه ای دارد به تاریخ ۷۲۵/۱۳۲۵.

این بنا، که عبارتست ازیك اطاق مربع ویك گنبد، در محل «مسجد وقت وساعت» نیز نامیده می‌شود وتنها قسمت باقیمانده از دستگاه ساختمانی مفصلی است که بدستور سید رکن‌الدین ساخته شده بود. مرتضی اعظم سیدرکن الدین محمدبن نظام‌الدین الحسینی الریاضی، که ازحامیان‌معروف معماری بود، امر بساختن این «مؤسسهٔ وقت وساعت» دادو وسایل فنی‌آن، مؤسسه را یکی ازعجایب زمان ساخته‌بود.

از توصیفهای باقیمانده ازآن ناحیه می‌توان‌دستگاه ساختمانی مزبور را به طور فرضی شرح داد. ابنیهٔ مختلف این مؤسسه دور صحن بازی قرار داشت. در سمت جنوبی صحن مدرسه و مقبرهٔ شیخ رکن الدین بود. در سمت شمال ایوانی بود که دو مناره بالای آن قرار داشت. در بالای یکی از این مناره‌ها شکل مرغی ازگچ ساخته شده بودکه بدور خود می‌گشت وهمیشه صورت‌آن رو بخورشید بود. در بالای منار دیگر برفراز میلهٔ‌آن بیرقی پنج مرتبه‌درروز باهتزاز در می‌آمد. دربالای خود ایوان نیز دستگاه‌مفصلی قرارگرفته بود. قسمت مرکزی و اصلی آن چرخ چوبی عظیمی بودکه بسیصد وشصت درجه تقسیم بندی شده بود. هرروز از سال بوسیلهٔ یکی از حروف عربی در یکی از تقسیمات مزبور علامت‌گزاری شده‌بود. در اطراف چرخ مرکزی چهارچرخ کوچك دیگر بودکه هرکدام بسی‌قسمت تقسیم وایام ماههای ترکی وعربی وایرانی و اروپایی روی آنها نوشته شده وگذشت زمان را نشان می دادند. دریك سمت دیگر صحن مسجد ودر سمت دیگر کتابخانه ای قرار داشت‌که درآن سه‌هزار مجلد‌کتاب‌نفیس‌درموضوعهای‌علمی، ادبی، ریاضی، پزشکی، ودینی وجود داشت. کلیهٔ این بنادر سال ۷۲۵/۱۳۲۵ تکمیل شد.

قسمت خارجی مقبرهٔ فعلی از همه سمت به وسیلهٔ ساختمانهای مختلف گرفته شده وبعضی ازآنها ممکن است تجدید بنا بردیوارهای اولیه باشد. برصفحهٔ شمالی‌ساختمان تزیینات‌گچبری وعلایم ساختمانی همزمان با این بنا ومتصل به آن دیده می‌شود. این قسمت از بین رفته است. ممکن است تالار طاقدار، چنانکه علایم و آثار می‌رساند، تالار مستطیل شکلی بوده‌که با طاقهای صلیبی‌متقاطع‌پوشیده شده بوده است.

در قسمت داخلی سراسر سطح بنا باگچ سفید سخت پوشانیده شده است. در بالای ازارهٔ اطاق هر دیوارترتیباتی مرکب از سه نغول، که شامل یك نغول عریض مرکزی و نغولهای باریك مجاور گوشه ساختمان می‌باشد، وجود دارد. محراب در نغول مرکزی دیوار جنوبی واقع است. نغولهای سرطاق حد اقل فرورفتگی را دارند و درواقع طرحهای‌خطی‌هستند‌که برسطح دیوار کشیده‌شده‌اند. بالای خط سر نغول‌کتیبه ایست ازگچبری که دور اطاق‌ممتد است. بالای این‌کتیبه، چهار طاق‌گوشه شکل مربع اطاق‌را بهشت‌ضلعی تبدیل می‌کند وقدری بالاتر شانزده طاق‌بریده دردیوار تشکیل شکلی می‌دهدکه روی‌آن‌گنبد قرار داده‌شده است. برطاقهای مزبور چهار پنجرهٔ کوچك وجود دارد و چهار پنجرهٔ دیگر نزدیك پایهٔ خودگنبد ساخته شده است. گنبد این ساختمان سالم باقیمانده است.

کلیهٔ سطح داخلی بنا را تزیینات مفصل فرا گرفته است. طرحهای نقاشی شده‌که با الگوروی دیوار انداخته شده به رنگ‌آبی وسبز وقهوه‌ای وطلایی کشیده شده است. گچبری با برجستگی کم به‌کار رفته است. بعضی از طرحها با ترسیم دو بعدی اشکال سه بعدی به‌نظر می‌رسند این‌طرز عمل‌درمقرنسکاریهای‌داخل سرطاق نغولهای دیوار دیده می‌شود. بعضی طرحها با سطوحی‌که روی آن قرار گرفته‌اند رابطهٔ ساختمانی دارند، در حالیکه برخی دیگر ازطرحها کمتر تناسب داشته وبه‌نظر می‌رسدکه از طرحهای جلدکتب وتصاویرکتب اقتباس شده باشند. مثلا طرح نقاشی شدهٔ‌صفحهٔ داخلی‌گنبد بسیار زیبا وظریف است ولی با مقیاس ومقطع و اندازهٔ ناحیه‌ای‌که روی آن‌کشیده شده‌اند، تناسب و ارتباط چندانی ندارند.

باریکه‌های دور نغول وحاشیهٔ طرحها دارای‌کتیبهٔ گچبری بخط‌کوفی می‌باشند. خود محراب ازلحاظ‌ترکیب ظریف ومطبوع است، ولی طاق صاف‌آن ومقرنسکاری‌بسیار بلندآن اثر وقدرت محرابهای ساده‌تراولیه را ندارد. یکی‌از خصوصیات ویژهٔ این‌بنا تزیین‌محراب‌بوسیلهٔ حاشیهٔ‌کتیبه در سه سمت‌محراب‌است. دراینجا سه‌کتیبهٔ مختلف‌پهلوی‌هم ودر داخل‌هم‌قرارداده‌شده ودراین‌کارمهارت‌بسیار به‌کاررفته‌است.

هویت: «آثار ملی ایران» شمارهٔ ۲۴۶.

یادداشت: بازدید در نوامبر ۱۹۳۶.

نقش: تصاویر ۱۱۴-۱۴۳؛ شکل ۳۶.

کتابنامه

Sykes, *Ten thousand miles*, p. 421 n. 2.
Pope, "The Photographic Survey," p. 28.
*Survey*, pp. 1089-1090, fig. 482, pls. 418, 537B.
«تاریخ یزد»، ص۱۱۴-۱۱۶.

## ۶۸

**اصفهان** — **امامزاده جعفر**

۷۲-/۱۳۲-

**شرح مختصر:** این بناکه اهل محل‌آن را امامزاده

جعفر می‌نامند، کتیبهٔ آسیب دیده‌ای داردکه تاریخ آن را ـ۷۲ذکر می‌کند. صادقی درکتاب خود، بنام «اصفهان»می‌نویسدکه این برج در سال ۷۲۵/ ۱۳۲۵ بنا شده، ولی منبع اطلاع خود را ذکر نمی‌کند. و همچنین از هرتسفلد عبارتی نقل می کند مبنی بر اینکه این ساختمان در سال ۷۱۰/ ۱۳۱۰ برای «صاحب سید ... جعفربن شمس الدین الحسین بن عمادالدین» ساخته شده است.

این بنا از لحاظ ظاهر و جزئیات ساختمان شبیه مقبرهٔ چلبی اوغلو در سلطانیه می‌باشد وگفته شده است که وقتی‌سلطانیه وابنیهٔآن به‌دستور اولجایتو تمام شد،کارگران و استادان برای ساختن مقبرهٔ جعفربه سبك مقبرهٔ چلبی اوغلو به‌اصفهان منتقل شدند، حالیه تاریخ ۷۳۳ در خانقاه جنب مقبرهٔ چلبی‌اوغلو پیدا شده ومحتمل به‌نظر می رسدکه خانقاه ومقبره متعلق بهٔیك دورهٔ ساختمانی باشد.

در امامزاده جعفر بنا از لحاظ تناسب بسیارباریکتر و ظریف‌تر از ابنیهٔ مقبرهٔ برجی نوع خود می‌باشد . و در جزئیات آن استادی ومهارت زیاد دیده می‌شود. اگربتوان نقصی درآن پیداکرد آنست‌که‌گنبد آن از حیث مقیاس با سایر قسمت‌های بنا ناجور است.گودار عقیده داردکه‌زمانی برروی‌گنبد فعلی سقف هرم شکل خارجی وجود داشته ، ولی اثری از این ساختمان وجود ندارد ولبهٔ بین بالای قرنیس وپایهٔ‌گنبد فعلی عرض‌کافی نداردکه پایهٔ‌سقف‌خارجی روی‌آن‌گذاشته شود.

**محل :** اصفهان بین میدان شاه ومسجد جامع.

**وضع :** عالی. درقسمت فوقانی‌گنبد پوشش جدیدی ازکاشی‌آبی دیده می‌شود قسمت فوقانی قرنیس کاملا از بین رفته است.

**نوع نقشه :** مقبرهٔ برجی؛ خارج‌هشت ضلعی؛داخل هشت ضلعی.

**نمای خارجی:** پایه بنا ازآجر. صفحه سردردخولی (جدید) دارای طاق نوك تیز است‌که درآن حاشیهٔ‌مستطیلی کاشی قرار دارد. سه‌گوشه‌ها قبلا با سفال پرشده بوده‌است. بالای درکتیبه‌ای ازکاشی است‌که تقریباً کاملا از بین رفته است. سردر داخل نئول طاقدار مستطیلی فرورفته قراردارد وبا آجر تزیین شده است. اضلاع دیگر هرکدام یك‌نئول طاقدار مستطیلی فرو رفته‌که سه‌گوشه‌های آنها باکاشی پر شده، دارند. درصفحهٔ شمالی وجنوبی وغربی در داخل‌نئول دهنه پنجرهٔ کوتاه مستطیلی شکلی است (اکنون مسدودشده) که بالای‌آن با لوح‌کاشی تزیین شده است. یك ردیف‌سوراخ چوب بست پیداست.کتیبه‌ای ازکاشی در بالای نئولها دور کلیهٔ بنا را احاطه‌کرده وبالای آن حاشیهٔ دیگری است‌که قسمت فوقانی آن برای ایجاد قرنیس انحنا داده شده است.

گنبد بیضی شکل داخلی از صفحهٔدیوارهای خارجی کمی عقبتر است و در پایین آن یك حلقهٔآجری وجوددارد واز بالای آن پوشش‌کاشی آبی روشن شروع می‌شود.

**نمای داخلی :** صفحهٔ دیوارهای داخلی‌آجرند است و تقسیمات نئول خارجی را منعکس می‌سازد. صفحهٔ شرقی (مدخل) دهنهٔ طاقدار صاف داردکه بالای‌آن طاق برجستهٔ نوك تیز است . صفحهٔ شمالی و جنوبی وغربی پنجره‌های مستطیلی شکل باسرپنجرهٔ چوبی داشته است .

برهرضلع داخلی‌یك فرورفتگی طاقدارکه از ۱/۴۰ متری سطح اطاق شروع می‌شود، ساخته شده است .

منطقه میانی دیوار وگنبد ازشانزده طاق دیواری تشکیل یافته‌که به نوبهٔ خود روی نیم طاقهای زوایای هشت ضلعی قرارداده شده‌اند . گنبد بیضی‌که روی‌آن‌آجر چینی معمولی به دوایر متحدالمرکزاست ، از منطقهٔ میانی به بالا ساخته شده است . دربالای پایه یك پنجرهٔ مستطیلی وجود دارد . سوراخهای چوب بست درسه سطح دیده می‌شود .

**خصوصیات ساختمانی :** در ساختن منطقهٔ میانی،که از شانزده طاق دیواری‌که برنیم طاقهای زوایای ساختمان ساخته شده ، ازسبك دورهٔ سلجوقی پیروی شده است .

**تزیینات :** آجر زرد : متعارفی ( ۲۱ سانتیمتر در ۵ سانتیمتر ) ؛ بندهای افقی ۲ سانتیمتر بندهای عمودی حداقل ) ؛ تراش؛ تراش‌بابندهای دروغی ؛ قالبی (درگوشه وزوایا ) .

بندها : به عمق ۲/۵ سانتیمتر .

آجرچینی : پرکار ( لوحهای مستطیلی شکل دور سردر) .

سفال : کاشی کامل به رنگ‌آبی روشن وآبی تیره وسفید؛ کاشی ناقص یعنی رنگهای فوق ترکیب باسفال بدون لعاب .

**تاریخ :** کتیبهٔ مورخ ـ۷۲/ـ۱۳۲ (برکتیبهٔ حاشیهٔ پایین ـ رقم‌آخر ازبین رفته است) .

**هویت :** «آثارملی ایران» شمارهٔ ۱۹۸ .

**نقش :** تصویر ۱۴۳؛ شکل۳۷، ۳۸ .

**کتابنامه**


Dieulafoy, J., *La Perse, la Chaldée et la Susiane*, pp. 313-314, fig. on p. 315.

Sarre, *Denkmäler*, p. 75.

Lutyens, "Persian Brickwork—III," fig. 1 on p. 118.

Herzfeld, in *Athār-i-Melli* (in Persian), 5.

Sādeqi, *Iṣfahān*, pp. 103-104, fig. on p. 103.

Godard, "Iṣfahān," p. 36, fig. 11.

*Survey*, p. 1099, pl. 354B.

# ۶۹

## دشتی (اصفهان) مسجد

درحدود ۱۳۲۵

شرح مختصر: بعضی‌ازخصوصیات این‌بنا باخصوصیات ساختمانی مسجد کاج (شمارهٔ ۷۰) ومسجد اریزان (شمارهٔ ۷۱) مشترك است و به نظر می‌رسد که هرسه ساختمان دریك زمان ساخته شده باشند. تاریخ بنای‌آن شاید درحدود سال ۱۳۲۵م. باشد. علاوه‌برخصوصیات‌کلی سبك بناکه مؤید این تـاریخ است، قسمت‌کاشیکاری سه رنگه‌ای‌که درکاج و دشتی به‌کار رفته و طرح نقش‌گل و بته‌ای‌که ازاین مصالح ساخته شده، تاریخ فوق را تأیید می‌کند.

ازنظر شباهتی‌که سه‌بنای مزبوردارند شرح مختصر آنها باهم داده می‌شود. هرسه بنـا نزدیك یکدیگر هستند: دشتی در ۱۹ کیلومتری اصفهان درساحل جنوبی زاینده‌رود قراردارد واریزان در۳۲کیلومتری شهر درهمان سمت‌است. کاج درساحل شمالی رودخانه درنقطه‌ای تقریباً وسط این‌دو محل واقع است.

نقشهٔ اصلی هرسه ساختمـان عبـارت است از اطـاق مربع‌گنبد با راهروهـای دوطرف و سردر بـزرگ و صحن مقابل. درهیچیك ازاین سه‌بنا همهٔ‌خصوصیات فوق باقی‌نمانده است.

در اریزان اطاق و راهروهـا و مدخل و یك‌گوشهٔ صحن و در دشتی وکاج اطاق و اثر دیوارهای جناحی متصل به‌طاقهای راهرو و مدخل باقی مانده است.

پی دوتا از ساختمانها ازسنگهای نسبتاً بزرگ است وقسمت مرکزی دیوارهـای همهٔ آنهـا از خشت است و هر ساختمان‌گنبد نوك تیز دارد.

کالبد و زیرسازی اصلی هرسه ساختمان کامل شده، ولی همهٔ جزئیات تزیینی انجام‌نگرفته وفقط تزیینات مسجد کاج تقریباً تمام شده‌است. در هرساختمان وقفه یاتغییری در کالبد ساختمانی مشاهده می‌شود، به‌این معنی‌که درسطح زیر منطقهٔ میانی دیواروگنبد هرساختمان آجرها تغییراندازه و رنگ داده‌اند.

کاملا امکان داردکه تحقیقات علمی وتاریخی بتواند تاریخ صحیح ساختمـان این ابنیه را معین نمـاید. از خود ابنیه می‌توان به‌جریان وقـایع زیر پی‌برد: در اوج قـدرت سلسلهٔ ایلخانی تصمیم گرفته شدکه در حـوالی اصفهان و در کنار زاینده‌رود چندین قریه و قصبهٔ مسکـونی احداث‌گردد و لااقل در سه محل عملیات ساختمـانی‌آغـاز‌گردید و اول به‌ساختن‌مسجد، که هستهٔ مرکزی ده‌را تشکیل می‌دهد،اقدام گردید. پس ازچندین‌ماه کارساختمانی یك‌حادثهٔ‌محلی سبب قطع‌عملیـات گردید وسپس‌کار ساختمـان ادامه یـافت وتکمیل گردید، بجزآنکه همهٔ‌کتیبه‌هـای تزیینی و نئولهای‌تزیینی ساخته‌نشده. عدم موفقیت در تکمیل ساختمانها ممکن است در نتیجهٔ حوادث محلی یـاوضع اقتصادی محلی و یـا عدم علاقهٔ اولیـای امور محلی یـاملی بوده باشد. بادرنظر گرفتن این فرضیات و بررسی دقیق مطالب و حوادث تاریخی می‌توان اوضاع مربوطه را،که تاریخ معینی دارند و درکار ساختمان ابنیهٔ فوق مؤثـر بوده‌اند، تعیین‌کرد. بعضی از خصوصیـات مسجد دشتی شایـان توجه مخصوص و جداگـانه است. عمق کامل دهنهٔ مدخل باقی نمانده وآنچه فعلا موجود است نمی‌تواند نشان دهدکه آیا تونل طاقدار یـا نیم‌گنبد مقرنسکاری شده بربـالای این قسمت وجود داشتـه است یانه. برش‌هـا و آثار خط آغاز ساختمان طاق بردیوارهای‌کنـاری خارجی اطاق حاکی‌ازآنست‌که دردوطرف راهروهایی‌بوده که‌اکنون از بین رفته است. وجـود دیوارهـای استحکامی بـالای‌گنبد داخلی استعمال این خصوصیـات در میل رادکان را به یـاد می‌آورد.

ظاهراً تزیینات ساختمان تقریباً تکمیـل شده بوده است. بردیوار عقب دهنهٔ مدخل‌کاشی خوشنقش دیده می‌شود و درداخل اطاق طرحهای تزیینی وکتیبهٔ سفالی وآجرقرمز رنگ وجوددارد. ولی تزیین محراب هرگز به‌اتمام نرسید و همچنین‌کتیبه‌ای‌که قرار بوده بردیـوار عقب دهنهٔ مدخـل گذاشته شود، انجام نیافته است.

محل: در۱۹کیلومتری‌جنوب شرقی اصفهان‌درساحل جنوبی زاینده‌رود.

وضع: خوب. گنبد دوبر سالم است. گوشه‌های اطاق آسیب دیده و وضع سردر خوب نیست. ساختمـانهـای متصل به‌اطاق درسمت شرقی و غربی ازبین رفته است.

نوع نقشه: مسجد مرکب از اطاق‌گنبد مربع شکل باسردر بزرگ.

نمای خارجی: در ضلع شمـالی اطـاق مدخـل قرار داردکه‌شامل‌دیوار تزیین شدهٔ شمالی خارج‌اطاق و دیوارهای جناحیهٔ آن می‌باشد. صفحهٔ دیوار شمـالی در دو طرف درگـاه نیز بههمـان ترتیب تزیین شده است. درست پهلوی درگاه نئول فرورفته دارای طاق نوك‌تیز و حاشیهٔ مستطیلی قرار دارد. در بالای طاق طرح ستاره‌ای سرتاسری است‌که از قطعات کاشی‌کوچك آبی روشن وآبی سیر و سفید و سفال بدون لعاب ساخته و درپوشش‌گچ قرار داده شده است. در سه‌گوشه‌ها طرح‌گل و بتهٔ ساده ازهمان مصالح وهمان رنگ ساخته‌شده است. از لبهٔ این نئول تا زاویهٔ‌گوشهٔ دیوار طرح آجرچینی شده‌که اسامی مقدسی از ته آجری آبی درآورده شده، دیده می‌شود. این طرح در دیوارهـای‌کنـار و دیوار شرقی‌تا لبهٔ نئول فرورفته روی دیوارمرئی‌است وازاین‌نقطه

بیمه دیوار باقی‌نمانده است. دربالای سر نثولهـای دیوار و ناحیهٔ آجر چینی‌لوح فرورفتهٔ افقی‌است به‌بلندی ۹۰ سانتیمتر که‌برای کتیبه‌ای درنظر گرفته شده‌بوده‌که ساخته نشده‌است. درعمق یك‌آجر ازسطح دیوار تیرهـای چوبی قرارداده شده است. بالای نثول افقی طاقهای دیوار صفحهٔ گچی و اسامی مقدسی ازآجر کوچك قالبی وجود دارد. این طاقهای دیوار برای نقطهٔ آغاز ساختمان طاق یـا مقرنسکاری به‌کار می‌رفته است. طرز پوشش دهنهٔ مدخل معـلوم نیست . برصفحههـای خارجی شرقی و غربی ساختمان آثـار ساختمـانهـای متصل به‌آنها دیده می‌شود. بریدگیهائی درسطح دیوار و اثر طاق که روی‌دودیوارقرار داشته مشهود است. دردو انتهای دیوار جنوبی‌جای‌پلکان مارپیچ وجود دارد ولی پله‌های‌آن ساخته نشده است. درگوشهٔ شمال شرقی راهـرویی به‌پلکانی منتهی می‌شودکه به‌جلو وکنار تزیین مدخل و جای پلکان دیگری راه می‌یابد. سمت قرینهٔ ساختمـان خراب شده ولی درگـاه مسدودی‌باهمان عرض درسمت مقابل‌دیده می‌شود. شکل مربع ساختمان درسمت خارج اول به‌هشت‌گوش وسپس به‌دو مرحلهٔ شانزده‌گوش تبـدیل گردیده است. بالای آن‌گنبد نوك تیز قرار داردکه روی‌آن چندین برج سوراخ چوب بست دیده می‌شود.

**نمای داخلی:** کف خاکی‌است. درحدود ۴۰ سانتیمتر از پی سنگی آشکار است. سه سردر طاقـدار عریض و بلند به‌اطاق منتهی می‌شود. سردر سمت شمالی در وسط در حدود یك سوم ارتفاع درگاهی را داردکه سرآن طاق صاف است. سطح زیرطاق طرح مربع مورب داردکه ازته‌آجرهای تراش آبی‌رنگ تشکیل یافته است.

نمـای هردیوار داخلی یك طرح محـوری عریضتر (سه سردر و محراب) و دونثول دارای طـاق نوك تیز، که عـرض هـر دو مساوی است، دارد. در دیـوار جنـوبـی محـرابـی است کـه تمـامـاً از آجـر سـاخته شده و از لبهٔ آجری‌آن معلوم می‌شودکه تا نقطه‌ای‌که قرار بوده است نقش تزیینی روی‌آن قـرار داده شود، بالا برده شده است. گوشه‌های نثولهای دیوار لبه‌هایی دارنـدکه تا پاطاقها بالا رفته است. برسطح نثولها دونوع طرح آجر چینی‌که اسامی مقـدسی ازآنهـا درآورده شده، دیده می‌شود. بـالای شانهٔ نثولها یك ردیف آجر عمودی چیده شده است و بالای این خط آجرهـای به‌اندازه و رنگهـای مختلف دیده می‌شود و چنین به‌نظر می‌رسدکه در این نقطه عملیات ساختمانی برای مدتی متوقف گردیده بوده است. شکل مربع اطاق به‌وسیلهٔ هشت‌طاق نوك‌تیز به‌شکل هشت‌گوش درآورده شده‌است. این هشت طاق در نقاط زیر قرار گرفته‌اند: سه طاق بالای سر-درها، یك طاق بالای محراب و چهار طـاق در چهار زاویهٔ اطاق. آجر صفحهٔ طاقهای سه‌گوشه قرمزتر است و یك طاق فرعی از زاویهٔ‌اطاق تا وسط طاق‌گوشه ساخته شده‌است. زیر خط آغازاین طاقها الوارهای چوبی قرارداده شده‌است.در بالای هشت طاق فوق‌الذکر یك طبقه مرکب از شانزده طاق دیواری، هشت‌گوش را به‌دایره تبدیـل می‌کند. صفحهٔ همهٔ این طاقها آجرچینی معمولی شده و یك‌درمیان‌آجر کوچکتر به‌کار رفته است. بالای سر طاقهـای دیواری حاشیه‌ایست‌که برای قراردادن‌کتیبه ساخته شده بوده است. بالای این‌نقطه چهار پنجرهٔ مستطیلی‌شکل برمحورهای اطاق قراردارد.

خودگنبـد آجرچینی معمولی دارد و چنـد ردیف سوراخ چوب‌بست روی‌آن دیده می‌شود. بالا و بین پنجره‌ها هشت طرح اسامی مقدسی از ته آجرهـای قرمزرنگ ساخته شده است. در بـالای‌گنبـد یك ستـارهٔ هشت پر است‌کـه از باریکه‌های‌کاشی‌آبی ساخته شده است.

بالای‌بنا گنبددوپره‌قراردارد. گنبدداخلی‌نیمه‌کروی وفاصلهٔ بین‌دوگنبد بادیوارآجری در امتداد شعاعهای دایره پر شده است.

**یادداشت :** بازدید در آوریـل ۱۹۴۳. نقشه قبلاً منتشر نشده است.

**نقش:** تصاویر ۱۴۵–۱۴۸؛ شکل ۴۰.


کتابنامه

Smith, "The Manārs of Iṣfahān," p. 357.


## ۷۰

## کاج (اصفهان) — مسجدجامع

در حدود ۱۳۲۵

**شرح مختصر:** این‌بنا، که قطعاً مسجد است، توسط ادارهٔ کل باستانشناسی ایران مسجد جامع نامیده شده، ولی برای این انتساب دلیل وشواهدی داده نشده است.

خصوصیات این مسجد ضمن شرح کلی ساختمانهای دشتی، کاج واریزان در بالا داده شد (ص ۱۷۴ – ۱۷۶).

در مجاورت این بنا درسمت شمال شرقی‌خرابه‌های بنای بزرگی است که تماماً از خشت ساخته شده و در اصل شامل‌ایوانی‌بوده به عرض۴ مترکه در دو طرف‌آن ایوانهای باریکتری قرارداشته است. اریك اشرودر درکتاب «بررسی هنر ایران» می‌نویسد کـه این ساختمـان خشتی یکی از قدیمترین ابنیهٔ اسلامی در ایران است. صرف‌نظر از تاریخ دقیق‌آن، قطعی به نظر می‌رسدکه وقتی‌مسجد مورد بحث ما درقرن چهاردهم ساخته شد، آن بنای خشتی وجود داشته ومسجد طرزی قرارداده شدکه در سمت جنوبی صحن بازی که ساختمان خشتی در مغرب آن قرارداشت، واقع‌شود.

از قرار معلوم زیر سازی و تزیینات مسجد ، بجز محراب که روی آن تزیین نشده ، تکمیل‌شده بوده است. از قسمتهای جالب توجه وجود کتیبه است به دور دیوار داخل ساختمان زیر گنبد. این کتیبه که از کاشی سه رنگ ساخته شده،شامل آیات قرآن می‌باشد. معمولا در اینگونه کتیبه‌ها تاریخ ساختمان در آخر آن ذکر می‌شده ، ولی با اینکه قسمت کوچکی از انتهای کتیبه آسیب دیده، ظاهراً در این قسمت تاریخ ذکر نشده است.

**محل :** در ۲۱ کیلومتری جنوب شرقی اصفهان در شمال زاینده رود.

**وضع :** نسبتاً خوب. در ازمنهٔ جدید آجر رده‌های پایین همهٔ دیوارها سرقت شده و سر در دخولی خراب شده است.

**نوع نقشه :** مسجد شامل شبستان گنبد مربع ومدخل بزرگ با آثاری از ساختمان درمجاورت آن است.

**نمای خارجی:** ظاهراً این بنا درسمت جنوبی صحن بازی قرارداشته است. زیرادرفاصلهٔ کمی سه دیوارایوانی (در حال‌حاضر بدون سقف) که از خشت ساخته شده وسمت غربی صحن را تشکیل می‌داده، قراردارد.

دو جرز به‌اطاقهای متصل به‌آنهادر دوطرف مدخل قرار دارد و جرز سمت شرقی بهتر مانده است. از صفحهٔ داخلی جرز شرقی چند متر اول طاق متقاطع نوک تیزی (که اکنون ازبین رفته) شروع می‌شود که نشانهٔ آنست که کلیهٔ دهنهٔ مدخل به‌اطاق تونلی پوشیده شده بوده‌است . در عقب لبهٔ داخلی طاق متقاطع قسمت مرکزی جرز از خشت است. سطوح تزیین شدهٔ دیوار باقی مانده است. در صفحهٔ شمالی جرز شرقی آجرچینی پرکاری است که از بندهای آن‌اسامی مقدسی درآورده شده است. سمت غربی این جرز نیز بهمین‌ترتیب تا بالای سرطاق بین‌جرز عمل شده و طرح آجرهای معمولی تا ته توی دیوار قرار گرفته است. بالای سرطاق دیوار به اندازهٔ ۵ سانتیمتر، عقب است وبا آجر چینی معمولی بالا رفته است (جای خالی الـواری در این قسمت پیدا است). این سطح با پوشش ضخیمی از گل و گچ پوشیده شده و روی آن باآجرهای کوچك تراش به ضخامت ۱/۰۴ متر آجرچینی شده است. در انحنای داخلی طاق متقاطع زمانی کتیبه‌ای بوده، ازقطعات کاشی‌آبی و دورکتیبه حاشیه‌ای از آجر صاف قرار داشته است.

طرز تزیین اصلی صفحهٔ شمالی خارجی اطاق کاملا آشکار نیست. درگوشه‌های شرقی وغربی اثرمحل پلکان وجود داردکه فقط ساختمان اضافی در مقابل دیوار ممکن بود به شکل مدور درآید. پایهٔ جرزهایی که در دو طرف سر در قراردارد پیشامدگی دارد وممکن‌است یك سمت طاق تونلی، که گوشه‌های سر در را می‌پوشانیده، روی آن قـرار داشته است. برصفحه‌های شرقی و غربی خارج اطاق پایهٔ طاقهای متقاطع قرار دارد و بالای آن لبهٔ ممتدی است که سر در مرکزی آن‌راقطع کرده‌وروی آن زمانی‌طاق‌قرارداشته‌است. این آثار نشانهٔ وجود قبلی راهروهای جناحی یا ناحیهٔ طاقداری می‌باشد. صفحهٔ جنوبی خارجی بنا خراب‌شده و ممکن است ساختمانهای دیگری نیز در این سمت قرار داشته است.

**نمای داخلی:** کف خاکی است و اثری از زیر سازی سنگی دیده نمی‌شود. سه سر در دارای طاق نوك تیز به اطاق راه می‌یابد و سرآنها درنقطه‌ای درحدود یك متر زیر سرطاقهای دیواری می‌باشدکه شکل مربع اطاق را به هشت‌گوش تبدیل کرده است. در دوطرف‌سه سردر مدخلهای فرعی باطاق نوك تیز قراردارد.

سطوح داخلی اطاق به طریق زیر ساخته و تزیین شده است : محراب شامل فرو رفتگی مستطیلی عمیقی است که برفراز آن طاق نوك تیز و دور آن قاب مستطیلی است و دیوارهای کنار پایین تزیین آجری دارد. درپشت طاق نوك تیز طاقچه‌ای است که دیوار عقب‌آن تقریباً به کل از بین رفته است . صفحهٔ محراب ناهموار ساخته شده و ظاهراً قراربوده است که با نوعی تزیین پوشیده شود. درگوشه‌های محراب تنولهای مستطیلی است که در داخل آنها سر در طاقدار قراردارد و بالای سردر سطح صاف عمودی است که در میان‌آن از آجر وآجر تراش برجسته اسامی مقدسی بر زمینهٔ آجر قرمز ساخته شده است. بالای آن سرطاق نوك تیز تنول و داخل طاق با طرحی از آجر تراش دارای ۴ سانتیمترعمق در پوشش گچی به ضخامت ۳ سانتیمتر تزیین گردیده است. هشت دیوار عمودی اطاق که بین سردرها و فرو رفتگیها قرار دارد با طرح آجری مفصل از آجر و آجر تراش تزیین شده و از بندهای عریض آنها اسامی مقدسی درآورده شده است.

نقاط شروع هشت طاق دیوار کمی از سطح دیوار اطاق پیشآمدگی دارد. درست در این نقطه در ساختمان تغییری مشاهده می‌شود . در زیر آن مصالح از آجر زرد رنگ است و در بالای آن آجرها کم‌رنگتر و از لحاظ اندازه کوچکترند. برصفحهٔ هشت دیوار عمودی آجرکاری پرکار به‌آجر کاری معمولی تبدیل می‌شود و در بالای سردرهای عریضتر نیزآجرکاری معمولی شده است. پوشش‌مفصل و پرکار سردرهای گوشه نیز ازجمله کارهای ساختمانی‌است که پس از دورهٔ وقفه انجام گرفته است.

شکل‌مربع‌اطاق‌بوسیلهٔ هشت‌طاق‌نوك تیز به‌هشتگوش تبدیل‌یافته‌است.صفحهٔ‌داخل‌پاطاقها بامقرنسکاری ساده پرشده که‌ازنیمهٔ‌طاق‌آغازشده‌و نماهای اصلی‌آن‌ازآجرصاف است که یك درمیان باگچ سفید وزرد رنگ پوشیده شده‌است . دیوار

بالای سر هشت طاق به وسیلهٔ شانزده طاق به شانزده ضلعی تبدیل گردیده و صفحهٔ آنها آجرکاری معمولی ویك درمیان بندهای عریضتر عمودی دارند. درست بالای این قسمت کتیبه است دور اطاق که شانزده ضلع دارد و بلندی آن ۶۰ سانتیمتر است . در این کتیبه آیات قرآن روی کاشی نقش گردیده و حروف آن سفید و زمینهٔ آن آبی سیر و حاشیه از قطعات کاشی آبی روشن است. در بالای کتیبه پیشآمدگیی وجود دارد واز آنجا گنبد مدور ساخته شده است . در این قسمت چهار پنجره درچهار محور اطاق وجود دارد. صفحهٔ داخلی گنبد آجرکاری معمولی دارد و بین هر پنجره مربع مورب بزرگی است که در سطح داخل آن با ته آجر مربع طرحی نقش گردیده است. درمرتفعترین نقطهٔ گنبد ستارهٔ هشتگوشی که چهارشکل لوزی حاوی اسامی مقدسی از آن آویزان است، دیده میشود وستاره و اشکال لوزی از ته آجر قرمز رنگ ساخته شده است.

گنبد دوبرهٔ ساختمان سالم مانده است. گنبد داخلی نیمه کروی و گنبد خارجی مورب وتقریباً نوك تیز است.

**هویت:** «آثار ملی ایران» شمارهٔ ۳۲۸.

**یادداشت .** بازدید درآوریل ۱۹۴۳. نقشهٔ این کتاب اشتباهی راکه درنقشهٔ چاپشده درکتاب «بررسی هنر ایران» وجود دارد، اصلاح کرده است. درآن نقشه دیوارهای کناری دهنهٔ مدخل زیاد نزدیك به هم وساختمان خشتی دورتر از حد خود درسمت مشرق قرار داده شده است.

**نقش:** تصاویر ۱۴۹–۱۵۳؛ شکل ۴۱.

کتابنامه


Schroeder, "Preliminary Note on Work in Persia and Afghanistan," p. 131.

*Survey*, p. 931, fig. 313, pl. 404A.

Schroeder, "M. Godard's review of the architectural section of *A Survey of Persian Art*," p. 210.


## ۷۱

**ازیران (اصفهان)** **مسجد**

درحدود ۱۳۲۵/

**شرح مختصر:** خصوصیات عمدهٔ این مسجد درشرح کلی مربوط به ابنیهٔ دشتی و کاج و ازیران داده شده است (رجوع شود بهص۱۷۵مبعد).

نقشهٔ این بنا از ابنیهٔ کاج ودشتی بهتر باقیمانده است. قسمتهای باقیماندهٔ راهروی کنار اطاق گنبد به اندازه‌ای است که می‌توان یك راهرو راکاملا تجدید بناکرد ودر انتهای شمالی دیوار راهروی شرقی قسمت کمی از سمت شرقی صحن باقی مانده است.

در داخل اطاق ، در سه سمت فرورفتگی محراب کتیبهٔ گچی وجود دارد و در بالای فرو رفتگی سه طبقهٔ مقرنسکاری دیده میشود. ناحیهٔ داخل فرورفتگی، بجز قطعاتی از تیغهٔ گچی، خالی است. امکان دارد که زمانی محراب اصلی را از این فرورفتگی برداشته وجای خالی آن را با گچ مسدود کرده باشند. چنانکه قبلا تذکر داده شد، سرقت محرابهای سفالی از ابنیهٔ دیگر بی سابقه نیست. در داخل اطاق کتیبه‌ای ازآجر تراش دور پایهٔ گنبد قرار دارد و روی این کتیبه تاریخ پیدا نشد.

**محل :** در ۳۲ کیلومتری جنوب شرقی اصفهان در ساحل جنوبی زاینده رود.

**وضع :** نسبتاً خوب. قسمتی ازگنبد خارجی از بین رفته است. کمتر از نیمی از راهروهای جناحین باقیمانده و قسمتی از سردر دخولی خراب شده است. صحن جلو دیگر وجود ندارد و محراب مفقود و دیوار آن سوراخ شده است .

**نوع نقشه:** مسجد شامل اطاق گنبد مربع با راهرو در طرفین آن ومدخل عظیم وصحن است.

**نمای خارجی:** در سمت شمال بنا سردر دخولی قرار دارد که شامل دیوار ضخیم شمالی اطاق وجرزهای آجری طرفین آن است. وسط دو جرز آجری از خشت ساخته شده است . دهنهٔ سر در ممکن است طاق تونلی داشته ولی به آسانی نمی‌توان تصور کرد که چگونه عقب طاق در مقابل دیوار اطاق جا می گرفته است. برسطح جرزها تنولهای سادهٔ فرو رفته وسوراخهای چوب بست مشاهده می‌شود. در میان دیوار شمالی اطاق راهروهایی بوده باپلکان که بهطبقه بالاتر منتهی میشده است (شاید بهسطح فوقانی طاق درگاه دخولی).

راهروی جناحی وانتهای دیوار صحن درسمت شرقی بهتر باقیمانده است. دیوارهای راهرو تا ارتفاع ۲متر از آجر و بعد از آن از خشت است. روی راهروها یك سری طاقهای تونلی است وخط آغاز این طاقها برصفحهٔ خارجی دیوارهای اطاق مشهود است. در انتهای هرراهرو تنولی دیواری بر محور ساخته شده بوده است.

**نمای داخلی :** کف خاکی وپی ازسنگ است. دیوارها آجری است ولی دیوار جنوبی (وشاید دیوارهای دیگر) در وسط از خشت است که ضخامت آن ۵۰سانتیمتر میباشد. سهسر در عریض به اطاق منتهی میشود. سردر سمت شمال تا ارتفاع کامل اطاق بالا رفته ونوك طاق آن هممرض با سرطاقها است. سردرهای شرقی وغربی به همان عرض ولی ارتفاع

آنها خیلی کمتر است، بطوریکه سرآنها ازخط طاقهای طرفین پایینتر و در تیغهٔ بالای سرآنها پنجرهٔ دارای قوس نوك تیز است.

برصفحهٔ هر دیوار داخلی نقش عریض (سه سر در و محراب ) و دو نئول مستطیلی شکل دارای عرض مساوی دیده میشود. دیوار شامل محراب بعرض کامل محراب از سطح تا نقطه‌ای درحدود۴متر بالا تر ، سوراخ شده است .در بالا (در فرو رفتگی محراب)درباریکهٔعریض گچی وزوایای گوشهٔ فرورفتگی محراب وجود دارد. به نظر می‌رسد که محراب اصلی زمانی برداشته شده و جای‌آن باتیغهٔ گچی پر شده است.

بالای سطح گچی کتیبه‌ای به بلندی ۱/۵۰ متر دور سه صفحه فرورفتگی محراب قراردارد وروی‌آن آیات‌قرآن با حروف‌نازك درازگچی‌نوشته شده است. بالای این حاشیه سرفرو رفتگی با نقش نسبتاً پرکاری از مقرنسکاری سه‌طبقه پرشده است . بعضی از سطوح برجسته با گچ سفید پوشیده شده وسطوح دیگر با ته‌آجرهای مربع تراش‌آجرکاری‌شده است. در مقرنسکاری پایینتر شکافی است‌که پنجرهٔ مسدودی را در دیوار جنوبی آشکار می‌سازد ومحل این پنجره قرینهٔ پنجره‌های دیوار شرقی وغربی است.

در داخل هریك از نئولهای مستطیلی فرورفتهٔدیوار یك طاق‌نوك تیزاست‌وناحیهٔ داخل‌طاق‌آجرکاری معمولی‌شده است. بالای سرهرطاق‌باریکهٔ افقی فرورفته‌ای است‌به‌بلندی ۳۵سانتیمترکه به‌یقین برای‌کتیبه‌ای درنظر گرفته شده‌بوده است. شکل مربع اطاق بوسیلهٔ هشت طاق نوك تیز بهشت‌گوش تبدیل شده است. بدین ترتیب:سه‌طاق بالای سردرها، یکی بالای محراب وچهارطاق در زوایای‌گوشهٔ اطاق.

برصفحهٔ داخلی طاقهای گوشه‌ای مقرنسکاری ساده که از نیمهٔ صفحهٔ طاق شروع می شوند، قرار دارد . قسمت پایین با ته‌آجرمربع‌شکل تراش‌آجرکاری شده‌وهمین‌عمل بر نقاط برجستهٔ مقرنسکاری نیزبه‌عمل‌آمده است. سرطاق‌غربی اطاق باگچ پوشیده شده است.

بالای هشت طاق فوق هشتگوش بوسیلهٔ شانزده‌طاق دیواری به دایره تبدیل می شود و بر صفحهٔ این طاقها به وسیلهٔآجرکامل وآجر نیمهٔ وته‌آجر طرحهایی نقش‌گردیده است. بالای این قسمت به‌دور اطاق‌کتیبه‌ای است به‌بلندی ۴۰سانتیمتر ازآجر تراش‌که برزمینهٔآجر قرمز قرار داده شده است. بالا و پایین‌کتیبه حاشیهٔ باریکی است از قطعات سفال قالبی بشکل لوزی و مستطیل شکسته . بالای کتیبه چهار پنجرهٔ مستطیلی بر محور های اطاق قرار دارد . صفحهٔ داخلی گنبد آجر کاری شده و روی آن هشت مربع مورب در دوردیف با طرحهائی که‌اسامی مقدس‌ازآنها درآورده شده، دیده می‌شود. این طرحها ازته آجرهای مربع قرمز رنگ ترکیب شده است‌که‌کمی از سطح فرورفته است. درآخرین نقطهٔ‌گنبد نقش تزیینی وجود ندارد.

این ساختمان دارای‌گنبد دوپر است. مقطع‌طولی گنبد داخلی نیمه دایره است و قلهٔ گنبد خارجی شکسته و مقطع طولی آن بلند و شاید در بالا نوك تیز بوده است.

**یادداشت :** بازدید درآوریل۱۹۴۳. نقشه قبلاچاپ نشده است.

**نقش :** تصویر۱۵۴، ۱۵۵؛ شکل۴۲.

## ۷۲

**قم** **مقبرهٔ حارث‌بن‌احمدزین‌العابدین**

در حدود /۱۳۲۵

**شرح مختصر:** این بنا که اهل محل آن را حارث بن‌احمدزین‌العابدین می‌خوانند در مشرق شهر قم واقع‌شده است.

این بنا از نوع II مقابر قم می‌باشد (رجوع شود به صفحهٔ ۱۷۵ ) از لحاظ تناسب و وضع کلی شبیه امامزاده علی‌بن‌جعفر است ودر ازمنهٔ نزدیك تعمیر شده و گنبد چادر شکل آن و نواحی دیوارهای ساختمانی باکاشی جدید پوشیده شده است.

این مقبرهٔ یکی از عوامل دستگاه ساختمانی موسوم به‌خاك‌فرج می‌باشدکه شامل صحن بازو ایوان است. بعضی ازقسمتهای این ساختمان تاریخ‌قرن‌نهم را دارد ولی‌کاشیهای مستعمل‌که اکنون‌مقبره را تزیین‌کرده شبیه‌کاشیهای‌امامزاده علی‌بن‌جعفر است.

این بنا ممکن است درحدود ۱۳۲۵ م. ساخته‌شده باشد.

**یادداشت:** بازدید در آوریل۱۹۴۴.

**کتابنامه**

Pope «The Photographic Survey» P.38.

«راهنمای قم»، ص۱۳۰ وتصویربدون شمارهٔ صفحه.

## ۷۳

**قم** **سردرومناره‌های‌طرفین**

در حدود /۱۳۲۵

**شرح مختصر:** خرابه‌های فعلی سردر مدخل اصلی بنای بزرگی بوده است‌که در سمت مغرب قرار داشته و

اکنون کاملا ناپدید شده است. طبق اطلاعات شفاهی ادارهٔ کل باستان‌شناسی ایران، ازقطعات باقیماندهٔ کتیبهٔ مناره می‌توان فهمید که ساختمان بزرگ مزبور مدرسه بوده است.

از روی نوع تزیین می‌توان تاریخ این بنای سردر را در حدود ۱۳۲۵ م. تعیین کرد.

مقایسهٔ جالب توجهی بین این بنا و مسجد نظامیهٔ ابرقو، که از آنهم سردر ومناره‌ها باقیمانده، و به‌نظر می‌رسد که به‌یك دوره تعلق داشته باشند، می‌توان به‌عمل آورد.

محل: قم، در مشرق رودخانه و در انتهای شرقی خیابان عریضی که در سالهای اخیر درقسمت قدیمی‌شهرساخته شده است.

نوع نقشه: نیمه‌گنبد ویك جفت‌مناره که سردرمدرسه را تشکیل می‌دهد.

وضع: نسبتاً خوب. سر مناره‌ها افتاده و قرنیسهای مقرنسکاری شده تاحدی خراب شده وحاشیه دارای دوکتیبهٔ زیر قرنیس به‌وضع بسیار بدی است.

تزیین: آجرچینی: طرح رکابی‌روی سطوح‌مناره‌ها.

سفال: قطعات‌کاشی‌آبی روی‌دیوارهای پایین سردر؛ حروف‌کتیبه ازکاشی وقطعات‌لعابی در قرنیسها.

یادداشت: بازدید در آوریل ۱۹۴۳.

نقش: تصویر ۱۵۶.

کتابنامه

Diculafoy, J., *La Perse, la Chaldée et la Susiane,* fig. on p. 181.

## ۷۶

**ابرقو** — **سردر مسجد نظامیه**

در حدود ۱۳۲۵/

شرح مختصر: در چند صدمتری جنوب مسجدجامع ابرقو سردربنایی که‌اکنون ناپدیدشده، قراردارد. اهل‌محل آنرا بقایای مسجد نظامیه می‌خوانند. این بقایاشامل‌درگاه مدخل می‌باشد که در دو طرف آن دوپایهٔ مربع، که از آنها قسمت زیرین بدنهٔ‌یك جفت منارباقی‌است، قراردارد. وضع‌کلی بنا وطرح مربعهای موورب‌روی بدنه که‌دور آنها ته‌آجرلعابی آبی‌رنگ قرار دارد و سفال در قطعات مقرنسکاری قرنیس، که‌زمانی روی پایهٔ منارها بوده، نشان می‌دهد که این‌بنا در حدود سال ۱۳۲۵ م. ساخته شده است.

یادداشت: بازدید در فوریهٔ ۱۹۴۳.

نقش: تصویر ۱۵۷.

کتابنامه

Godard, "Abarkūh," p. 72, fig. 52.

## ۷۵

**اصفهان** — **دومنار در دشت و اطاق مقبره**

درحدود ۱۳۳۰/ ـ ۴۰

شرح مختصر: این سردر بایك‌جفت منار آن به «دو منار در دشت» موسوم است. اطاق مقبرهٔ مجاور حاوی‌سنگ قبر خانمی به‌نام بختی‌آغا می‌باشد. سنگ‌قبر بدورهٔ قدیم‌تری (شاید اواسط قرن دوازدهم) از بناتعلق دارد.

گودار اظهار می‌دارد که سردر ممکن است همان سردری باشدکه سیاح فرانسوی قرن هفدهم،شاردن، توصیف کرده وگفته است‌که دوبرج بلند داشته و به‌مدرسه‌ای راه می‌یافته است. سردر به‌سمت شمال باز می‌شود وظاهراً اطاق مقبره زمانی یك درگاه فرعی در دیوارشمالی داشته است. ساختمانی‌که این دوقسمتی ازآن بوده‌اند کاملا ازبین رفته است.

اولین مسئلهٔ مربوط به‌سردر و اطاق آنست‌که آیا هردو به‌یك زمان تعلق دارند یانه. به‌نظر می‌رسدکه هردو همعصر باشند، ولی ازطرف دیگر امکان این هست که اطاق قدیمتر بوده وتعمیرات زیادی در آن به‌عمل آمده ودرزمان ساختن سردرگنبد جدیدی روی آن ساخته باشند.

مطالعهٔ دقیق در این دوساختمان از این‌جهت‌مشکل است‌که ساختمانهای جدیدتر دورآنها را فراگرفته است‌این دو ساختمان ازبالای سردر وازلبهٔ بلند خارج اطاق در پای گنبد مورد مطالعه واقع شد و نقشهٔ آن از این‌سطح‌کشیده شد. بعضی از خطوط روی نقشه تقریبی است (صفحهٔ شمالی سردر ممکن است باصفحهٔ شمالی اطاق در یك خط نباشد) و محل عقب رفتگی دیوارهای خارجی اطاق با خطوط منقوط نشان داده شده است.

تعیین تاریخ سردر مسئلهٔ جالب توجهی است. از مقایسهٔ خصوصیات سردر بابعضی ابنیه موجود نتایج نسبتاً قطعی به‌دست می‌آید ، ولی البته اگر ابنیهٔ زیادتری باقی مانده بود این نتایج ممکن بودکمی فرق پیداکند. ابنیهٔ‌عمده ازنظر این‌مقایسه عبارتنداز امامزاده‌جعفر وامامزاده‌باباقاسم که هردو دراصفهان‌هستند. تاریخ اولی ـ ۱۳۲۰م. است ودارای سفال سه‌رنگه در همان مرحلهٔ‌تکامل است‌که‌در سردرمشاهده می‌شود. تاریخ دومی ۱۳۴۱م. است ودارای سفال چهاررنگه می‌باشد. بدون بحث درجزئیات دیگرساختمانی‌وطرزتزیین در سردر ومناره‌ها، که نتیجهٔ زیرراتأیید می‌کند ، می‌توان

تاریخ بنای سردر را بین ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ م. دانست.

### منارهها

وضع: نسبتاً خوب. فقط قطعاتی از صفحهٔ دیوار داخلی اصلی فرورفتگی سردر باقی مانده است. پوشش در پایه وبالای نما تاحدی ازبین‌رفته و سرمنارهها افتاده‌است.

نوع نقشه: ساختمان شامل سردری است تقریباً رو به جنوب که برفوق آن دو منارهٔ مدور ساخته شده است. از ساختمانهای پشت سردر چیزی باقی نمانده است . در سمت مغرب‌و در مجاورت سمت چپ سردراطاق‌مربع‌شکلی‌است که روی آن گنبدی وجود دارد.

نمای خارجی: سطوح دیوارنماکه دردوطرف سردر واقع است باپوشش تزیینی پوشیده شده وزیر این پوشش زیر سازی ازآجرهایی بهاندازههای مختلف است. کل‌ضخامت پوشش ۲۶ سانتیمتر است و پوشش حقیقی شامل آجرهایی است‌که بین۴ تا۱۲ سانتیمترعمق‌دارند وبر روی تودهٔ نامنظم آجر پاره وآهك قرار داده شده‌اند.

قاب طناب شکل‌قالبگیری‌که ازآجروته‌آجرلعابی‌به رنگ‌آبی‌روشن وآبی‌سیر تشکیل یافته،دور نیمرخ‌طاق‌سردر قرارگرفته‌ولچکیهای بالاباطرحی ازهمان‌مصالح‌پرشده‌است.

دربالای نما ناحیهٔ قرنیس مانندی است شامل صفحهٔ تزیین‌شدهٔ صاف‌که اکنون ۸۰ میلیمتر بلندی آن است(قسمت فوقانی آن ازبین رفته است) وطرحی شامل اسامی مقدسی داردکه ازمصالح مشابه ساخته شده است.

صفحه‌های کناری‌فرورفتگی سردردارای‌سطوح‌تزیین شدهٔممتداست‌که روی‌آن به‌نئولهایی‌تقسیم‌بندی‌شده‌است. سابقاً کتیبه‌ای‌درسه‌سمت فرورفتگی‌وجود داشته(اکنون فقط‌قطعه‌ای از آن باقی است). از صفحهٔ عقب فرورفتگی سردر فقط یك ناحیهٔ تزیین شده باقی است باقسمتی ازدرگاه‌طاقدار اصلی.

در بالای‌سردر، بدنهٔ مدور دومنارکه به‌تدریج‌باریك می‌شوندقرارداردودرمنطقهٔزیرین‌هریك‌دهنهٔمستطیلی‌هست‌که به‌راه‌پلهٔ منار متصل‌است. تزیین‌مناره چندقسمت است. قسمت زیرین‌آجرکاری‌معمولی‌است‌که روی‌آن‌منطقهٔ عریض‌وحاشیهٔ باریك متشکل از حروف‌کوفی باآجروکاشی‌آبی روشن‌وآبی سیرقرار دارد. بالای این‌حاشیه اثرپایهٔقرنیس‌مقرنسکاری‌شده وجود.داردکه طبقهٔ زیرین‌آن ازمثلثهای‌کروی شکل‌پهلوی هم‌تشکیل یافته ونقاط برجستهٔآن باتزیین‌سفالی پرشده‌است.

تزیین: آجر: رنگ زرد آتشی. معمولی. ( ۰/۲۴ میلیمتر ۰/۰۵ میلیمتر در پایهٔ شاه نشین سر در )؛ بریده، اندازههای دیگر آجر پخته و در بالای سر در آثاری از خشت‌که در داخل به‌کار رفته است. کاشی.

بندها: بندهای‌عمودی‌حداقل؛ بندهای‌افقی۵میلیمتر. بندکشی باآهك سخت زردرنگ.

آجرکاری: معمولی وپرکار.

سفال: لعابدار وبدون لعاب. قسمت‌عمدهٔ تزیین‌شامل طرحهای‌مورب هندسی وکتیبهٔ‌کوفی‌به‌مقیاس بزرگ باآجرهای بدون لعاب وآجرهای لعابی آبی روشن وآبی‌تیره می‌باشد. بعضی قسمتها کاشیکاری شده که به رنگ‌آبی روشن و تیره است (بعضی حاشیه‌های باریك؛ قرنیس مقرنسکاری) و بعضی قسمتها تراشیده شده تا مغز آجر معلوم شود واین دو رنگ باسفید (قطعاتی ازکتیبه)ترکیب شده‌اند.

### اطاق گنبد

وضع: نسبتاً خوب. نوك وانحنای داخلی سمت‌چپ طاق مدخل وپوشش سمت چپ‌نما از بین رفته است. بعضی‌از قسمتهای دیوارهای خارجی‌آسیب‌دیده است.

نوع نقشه: مربع در خارج ومربع در داخل. گنبد برفراز آن. راه ورود ازسمت شرقی.

نمای خارجی: بین سردر مناره دار بااطاق گنبد دیواری است‌که نسبت به‌صفحهٔ خارجی سردر زاویهٔ قائمه دارد ودر به زاویهٔ قائمه برمی‌گردد تاانحنای راست سردر دخولی‌اطاق را تشکیل دهد.

سردر فرورفتهٔ طاقداری به‌اطاق راه می‌یابد ودر صفحهٔ عقب فرورفتگی سردر مستطیلی شکلی قرار دارد .

صفحهٔ دیوار مجاور سردر مناره و صفحهٔ دیوارهای دوطرف مدخل اطاق وفرورفتگی سردر دارای پوششی‌است که ازآجر بدون لعاب و آجر لعابدار آبی روشن وآبی‌سیر تشکیل یافته و وسط آن از خشت به‌اندازههای مختلف‌است.

گنبد آجری است و روی استوانهٔ بلند آجری بالا رفته وآجرکاری معمولی‌دارد.

گنبد بیضی شکل پوششی از همان مصالح سطوح دیوارهای پایین دارد.

نمای داخلی: در وسط‌کف خاکی اطاق سنگ‌قبری وجود دارد. تاریخ روی‌آن۵۳ـ است‌که۱۱۵۸/۵۵۳–۵۹ می‌شود. دیوارها ازخشت است‌که روی‌آنهاسفیدکاری شده و اثر تزیین چند رنگ روی گچ ازارهٔ دوراطاق‌دیده‌می‌شود.

هرصفحهٔ دیوار دارای یك‌فرورفتگی عمیق مستطیلی باریك‌ودرازاست‌که سرآن طاق نوك تیزدارد. صفحهٔ جناحی راست(شمالی) در اصل‌سوراخ‌شده‌بودتاپشت‌سردر به‌ساختمان راه یابد ودرسرطاق آن یك‌پنجره ساخته شده است.

دربالای این منطقه‌یك‌ردهٔ باریك دورتادورساختمان راگرفته وبالای آن‌ردهٔ پاطاق است‌که‌ازچهارطاق گوشه‌ای ساده تشکیل یافته وچهارطاق‌دیواری وجود داردکه‌هرکدام آنها دارای پنجرهٔ باریك‌است. بین‌طاقهای‌گوشه‌ای وطاقهای دیوار در زوایای هشتگوش پاطاقهای بادبادك شکل قرار داردکه کنارههای آنها باانحنای‌طاقهای‌گوشه‌ای ودیواری

است. سرزوایهٔ طاقهای گوشه و دیواری و پاطاقهای بادبادك شکل تشکیل شده گوشه می‌دهد که روی آن پایهٔ گنبد بیضی شکل قرار دارد.

**تزیینات:** آجر: زرد رنگ، متعارفی وتراش؛ آجر لعابدار آبی‌روشن و آبی‌سیر؛ این آجرها روی هستهٔ مرکزی خشت وخشتهای به‌اندازه‌های مختلف پوششی تشکیل می‌دهند. گنبد ازآجر است که بندهای عمودی باریك دهنه‌های افقی عریضی دارد.

سفال: لعابدار به‌رنگ آبی روشن و آبی سیر

**خصوصیات ساختمانی:** ( منارها و اطاق گنبد) . ترکیب‌خشت وآجر در ساختمان‌اطاق‌واستعمال آجرهای به اندازه‌های مختلف ( شاید روی هستهٔ مرکزی از خشت ) . در سردر جالب توجه است . وجود یك نئول فرورفته در سطح دیوارهای داخلی اطاق با طریقهٔ معمولی وجود دو یا سه نئول بریك دیوار تفاوت دارد . طرز عمل منطقهٔ میانی دیوار و گنبد در اطاق گنبد و طاقهای گوشه‌ای و دیواری که پایهٔ استوانهٔ گنبد را تشکیل‌می‌دهد، طریقه‌کاملتری از طریقهٔ معمولی است که طاقهای گوشه‌ای شش‌ده گوش را نگاهداری می‌کند.

**تاریخ:** مصالح ساختمانی ( ترکیب خشت، آجر. آجرهای به‌اندازه‌های مختلف) نشانهٔ مرحلهٔ مخصوص‌کار ساختمانی قرن چهاردهم است (مقایسه شود با مدرسهٔ امامی اصفهان، مسجد گناباد، آزادان ، مسجد جامع اشترجان، امامزاده حسن‌بن‌کیخسرو، ابرقو، وغیره)وهمچنین‌استعمال طرحهای هندسی بزرگ‌وخط‌کوفی‌ازسفال آبی‌روشن وآبی تیره بااضافه کردن نواحی سفید رنگ ازخصوصیات قرن چهاردهم است. خصوصیات دیگر عبارتند ازطاقهای نوك‌تیز فرورفته ونواحی دارای‌کاشی که قسمتهایی ازآن تراشیده‌شده وترکیب دومناره برروی سردر(مقایسه شود بامنار باغ‌قوش‌خانهٔ اصفهان و مسجد نظامیهٔ ابرقو و سردر مدرسه در قم)؛ طرز ساختن قرنیس دارای مقرنسکاری درمنار.

**هویت:** «آثار ملی ایران» شمارهٔ ۱۱۵.

**یادداشت:** بازدید در ژوئن ۱۹۳۹. نقشه قبلاچاپ نشده است.

**نقش:** تصاویر ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰؛ شکل ۴۳.

کتابنامه


Byron, "Between Tigris and Oxus-I," fig. on p. 437.

Smith, "Manārs of Iṣfahān," p. 350, fig. 250.

Godard, "Iṣfahān," pp. 43-44.

*Survey*, p. 1066, fig. 382.


## ۷۶

**اصفهان** — **منار باغ قوش خانه**

در حدود / ۱۳۳۰ــ۵۰

**شرح مختصر :** در حد شمال‌شرقی فعلی شهراصفهان میله‌ایست موسوم به منار باغ قوش خانه . در دورهٔ صفویه ساختمانی به‌این‌نام در همین‌محل وجود داشته‌است.

امروز فقط منار باقی‌مانده‌است ولی یکصد سال پیش ساختمان اضافی دیگری در این محل وجود داشته است . فلاندن Flandin از این ناحیه ترسیم بسیار عالی باقی گذاشته و از روی همین منبع نقشهٔ ضمیمه ، که واجد طرح ساختمانی‌آن دوره است ، تهیه گردیده‌است . احتمال قوی می‌رود که طرح اصلی شامل یك جفت مناره بر فراز سر در بزرگی بوده که به صحن حیاط باز مسجد یا مدرسه باز می‌شده است . درموقع بازدید فلاندن یك مناره از بین رفته و سر در ورودی تعمیر وتجدید بنا شده‌بود ولی‌آثار یك وشاید دوگوشهٔ خارجی بنای اصلی هنوز باقی‌بود. یکی‌ازایوانهای موجود درآن زمان ممکن‌است متعلق به‌دورهٔ اصلی‌بوده ولی ایوان دیگر و گنبد پیاز شکل که روی استوانهٔ بلند قرار داشت ، به‌زمان صفویه تعلق داشته است . چنانکه نشان داده شده‌است ، ساختن یك جفت منار روی سر در از خصوصیات مشترك ابنیهٔ دورهٔ مغول است . تزیین سفالی پایه و بدنهٔ منار حاکی از آنست که منار مزبور بین سالهای ۱۳۳۰ و ۱۳۵۰م.ساخته شده‌است .

**محل :** در خارج دروازهٔ طوقچی و سر راه جادهٔ قدیم اصفهان به قم .

**وضع :** خوب . پایهٔ دیوار کنده شده است . سمت راست (غربی) بناکه شامل سر در ورودی بنای اصلی‌بوده، فقط قطعهٔ‌کوچکی از خط آغاز طاق سر در را نشان می‌دهد. سمت راست سر در تماماً از بین رفته‌است .

**نوع نقشه :** قطعه‌ای از نمای اصلی بنا شرقی‌ــغربی است و در بالای آن پایهٔ مناره قرار دارد که مستطیلی است وگوشه‌های آن بهطور نامنظم تراشیده شده و روی این پایه بدنهٔ مدورآغاز شده است .

**نمای خارجی :** ایوان دخولی اصلی بنا در سمت چپ تودهٔ آجرکاری موجود قرار داشت و خط آغاز بنای طاق به وسیلهٔ چند آجر ، که هنوز در محل است ، دیده می‌شود. قطعاتی ازپوشش اصلی مشهود وشامل صفحهٔ سگدست با طرحی هندسی از سفال لعابی‌آبی روشن و سیر می‌باشد .

در صفحهٔ شرقی تودهٔ‌آجرکاری آثار جا پلهٔ زیرین است که به منار راه می‌یافت . در صفحهٔ جنوبی یك سطح ساختمانی‌کامل دیده می‌شودکه روی‌آن خطوط اتصال طاقها

در دو طبقه وجود دارد .

صفحهٔ شمالی خارجی تودهٔ آجر کاری هستهٔ آجری تا ۲ متر بالای سطح فعلی نشان می‌دهد . دراین‌قسمت‌آجر کاری معمولی است و بالای‌آن ناحیهٔ پوشش آغاز می‌شود که از طرحهای مستطیلی و خط کوفی که اسامی مقدسی‌از آنها درآورده شده تشکیل یافته است . در اینجاآجر لعابی آبی تیره برزمینهٔ‌آجری زرد رنگ به کار رفته است . این ناحیه تا ارتفاع ۱۰ متر بالا رفته و روی‌آن ازاره یا پایهٔ مناره، که‌ازقطعات مستطیلی‌کوتاه نامنظم بریده شده ، قرار دارد. روی این پایه میلهٔ مدور منار که به‌تدریج باریك می‌شود ، ساخته شده است .

مدخل پلکان مناره عبارت‌است‌از سردر دارای طاق نوك تیزکه در پایهٔ بدنهٔ سمت شرقی قرار دارد .

در فاصلهٔ کمی در بالای سر این سر در ناحیهٔ افقی باریکی وجود داردکه باکاشی به‌رنگ‌آبی روشن و آبی سیر و سفال لعابی سفید و سفال بدون لعاب تزیین شده است . بالای‌آن منطقهٔ اصلی‌است‌که حاشیهٔ موازی مورب از حروف کوفی به‌رنگ‌آبی روشن وعوامل‌فرعی ازآجرلعابی آبی‌سیر و سفید دارد . بالای این قسمت یك منطقهٔ تزیینی است که به‌سه‌قسمت تقسیم گردیده است . حاشیهٔ خارجی شامل طرحی از کاشی به رنگ آبی روشن وآبی تیره و سفید وسفال بدون لعاب می‌باشدکه دورکتیبه‌ای به‌رنگ آبی روشن و آبی تیره و سفید قرار گرفته است .

بالای این منطقه قرنیس مقرنس کاری شده از کاشی سه رنگ با سفال غیر لعابی قرار دارد که بالای آن منطقه آجرکاری معمولی است (دراصل هم سطح غرفه بوده است). قسمت بالای میله ناحیه‌عریضی شامل تزیین طرحهای هندسی سفالی به سه‌رنگ می‌باشد. دراین منطقه چهار پنجره وجود داردکه دارای دورهٔ طاقدار است که آجرهای آن عمودی قرار داده شده است .

**نمای داخلی :** پلکان مناره به‌دور بدنهٔ مدورآجری به‌طور مارپیچ ساخته شده‌است .

**تزیینات :** آجر : هستهٔ ساختمان : آجرها به‌ابعاد ۲۱ در ۵ سانتیمتر ؛ بندهای عمودی حد اقل ؛ بندهـای افقی ۱۵ میلیمتر ؛ آهك آبی روشن ، نرم و حاوی گل . آجر پوشش : متعارفی به ابعاد ۱۷ سانتیمتر مربع ؛ تراش ۱۷ در ۹ سانتیمتر ؛ بندکشی، نوك‌تیز ، گچ پوشش دهنه‌ها سفید، زرد، مخلوط باشن ریزه. آجرهای لعابی : معمولی؛ تراش : قالبی (در نیم‌ستونهای مقرنس‌کاری قرنیس) .

آجرکاری : معمولی و پرکار .

سفال : کاشی کامل به‌رنگ آبی روشن وآبی سیر و سفید . در طرحهای هندسی وکتیبه‌ها . این رنگها با سفال غیر لعابی نیز به‌کار رفته است .

**هویت:** «آثار ملی ایران» شمارهٔ ۳۱۳ .

**یادداشت:** بـازدید در ماه مه ۱۹۳۹ . نقشه قبلا به‌چاپ نرسیده است .

**نقش:** تصاویر ۱۶۱ ، ۱۶۲ ، شکل ۴۴ ، ۴۵ .

**کتابنامه**

Flandin, *Relation du voyage*, I, p. 284.
Flandin, and Coste, *Voyage en Perse*, pl. XLI.

Smith, "Manārs of Iṣfahān," pp. 350-351, fig. 231.
Godard, "Iṣfahān," pp. 44-45, fig. 14.
*Survey*, pl. 363A.

## ۷۷

**اصفهان** — **دو منار دارالبطیخ**

در حدود / ۱۳۲۵ـ۵۰

**شرح مختصر :** منارهای این ساختمان به «دو منار دارالبطیخ» و «دو منار دارالضیافه» موسوم هستند . به‌گفتهٔ یکی‌ازکارمندان ادارهٔ‌کل باستانشناسی‌ایران ، اسم اولی نام صحیح‌آن‌است و این نامی است که اهل محل در آن زمان به‌کار می‌برده‌اند .

بنای فعلی شامل یك سر در ورودی که جهت آن تقریباً شمال غربی است و در طرفین‌آن پایهٔ بلند هشت‌گوش دو مناره که روی آن میلهٔ مدور ساخته شده ، می‌باشد . سر در فعلی، که روی یکی از خیابانهای باریك شهر جدید قرارگرفته ، در اصل در مقابل سردر اصلی ساخته شده بود که آثار آن هم نزدیك پایه و هم در امتداد صفحهٔ داخلی فوقانی‌آنها دیده‌می‌شود. قسمت فوقانی پایه‌های‌منار وانتهای فوقانی هردو میله از بین رفته است . در اصل سردر بزرگ و منارهها مدخل عظیم بنای مهمی را که شاید مدرسه بوده تشکیل می‌داده‌اند . در قسمت شرقی ساختمـان موجود اثر خط‌نمای این بنا مشهود است .

بر سطوح باقیماندهٔ سر در اصلی و منطقهٔ باریك شدن میله ومقرنس‌کاری قرنیس تزیینات سفالی دیده می‌شود. این تزیین شامل کاشی به‌رنگ‌آبی روشن وآبی سیر و سفید و موزاییك نیمه سفالی است که‌درآن همان رنگها باترکیب گچ به‌کار رفته است .

طرز عمل تزیین سفالی در نقش و استعمال سفال سه رنگ شبیه تزیین منار باغ قوش خانه و دو منـار در دشت در اصفهان و مسجد نظامیهٔ ابرقو می‌باشد وحاکی ازآنست که این بنـا بین سالهـای ۱۳۲۵ و ۱۳۴۰ م . ساخته شده است.

هویت: «آثار ملی ایران» شمارهٔ ۲۷۲ .
یادداشت: بازدید در ژوئن ۱۹۳۹ .
نقش: تصویر ۱۶۳ .

کتابنامه

Smith, "Manārs of Iṣfahān," p. 350, fig. 229.
Godard, "Iṣfahān," p. 43.
*Survey*, pl. 364.

# ۷۸

## مراغه — گنبد غفاریه

درحدود ۱۳۲۸م

**شرح مختصر:** این بنا را اهل محل گنبد غفاریه می‌نامند. ازنظر نوع نقشه بطورکلی شبیه مقبره‌های برجی قدیمتر مراغه‌است وازنظر شکل نقشه وطرز ساختن نتولهای سطوح دیوار به گنبد سرخ خیلی شباهت دارد ـ اگرچه در ساختمان اخیر استعمال تزیین سفالی تکامل بیشتری دارد.

آندره گودار یك جفت چوب چوگان راکه در تزیین بنا دیده می‌شود، نشان خانوادگی امیر شمس‌الدین قرهسنقر می‌داندکه دراصل نایب‌السلطنهٔ مصر وبعداً درزمان ابوسعید حاکم‌ناحیهٔ مراغه‌بوده‌است. وی‌درسال۱۳۲۸/۷۲۸ در مراغه وفات یافت و دریکی ازکتیبه‌های ساختمان نوشته شده‌است‌که این بنا درزمان سلطنت سلطان ابوسعیدبهادرخان ساخته شده است.

**محل:** درحوالی غربی شهر مراغه.

**وضع:** نسبتاً خوب. گنبد داخلی و سقف خارجی‌از بین رفته وناحیهٔ قرنیس و دیوارهای زیرین‌آسیب دیده‌است.

**نوع نقشه:** مقبرهٔ برجی؛ درخارج مربع ودر داخل مربع؛ سرداب زیر اطاق اصلی و مدخل درسمت مشرق.

**نمای خارجی:** پی و پایه چند رده از سنگ تراش. اندازهٔ بعضی‌قطعات ۱/۵۰ در ۰/۷۰ متر. ملایم‌بنا بشکل مثلث.

در چهارگوشهٔ ساختمان نیم ستونهایی از آجر زرد وقرمزاست‌که بطرح مربع مورب چیده شده است. درسمت شمالی سردر مستطیلی‌شکل وجوددارد (آسیب دیده) که‌بالای آن‌کتیبه و سپس طاقچه‌ای مقرنسکاری شده ساخته شده است و همه در داخل قاب دارای طاق نوك‌تیز قراردارند و روی آن‌کتیبهٔ مستطیلی است و دور سردر و نقش طاقچه قاب مستطیلی‌شکلی است باطرح مشبك هندسی. در دوطرف سردر نتول باریك فرورفتهٔ طاقدار دیده می‌شودکه سطح‌آن باطرح مشبك هندسی پر شده است. هرسه طرف دیگر بنا دو نتول طاقدار وجوددارد که بالای‌آنها نتول مستطیلی‌است. درنتول افقی و لچکیهای طاق اثر تزیین سفالی دیده می‌شود. در داخل هریك ازنتول فرورفتهٔ بزرگ نتول فرورفتهٔ مستطیلی شکل‌کوچکی قرار دارد. در پای نتول پنجره و بالای آن طاق‌نوك‌تیز وبالای آن‌نتول افقی قرارداردد. سطح دیوارهای خارجی بشکل معمولی‌آجرکاری شده‌است.

**نمای داخلی:** پلکانی‌که به سردر منتهی می‌شده از بین رفته است. برسطح دیوار داخلی سمت شمال فرورفتگی وجود ندارد. بردیوار جنوبی در وسط، نتول محراب‌که دارای طاق نوك‌تیز است و در دو طرف آن نیز نتول است، دیده می‌شود . سطح دیوارهای داخلی ازگچ پوشیده شده و روی‌گچ اثر تزیین رنگی موجود است.

سطح منطقهٔ میانی دیوار وگنبد داخلی‌کاملا از بین رفته است.

**خصوصیات ساختمانی:** شباهت‌قابل ملاحظه‌ای با مقبره‌های برجی قدیمتر درمراغه دارد. استعمال سنگ تراش ازخصوصیات منطقهٔ آذربایجان است.

**تزیینات:** آجر: زرد روشن وقرمز به‌اندازهٔ معمولی و تراش و قالبی.

آجرکاری: معمولی، پرکار.

بندها: گرد، نوك‌تیز.

سفال: بدون لعاب؛ قطعات تراشیده و قالبی شده جهت مقرنسکاری و نشان خانوادگی وغیره. لعابدار، سفید، آبی روشن وآبی سیر و بعضی قطعات آبی تقریباً سیاه رنگ است. درطرحهای مشبك هندسی سه رنگ وسفال بدون‌لعاب به‌کار رفته و در بالای سردر نواحی‌کوچکی باکاشی تزیین شده‌است. کتیبهٔ سردر از حروف‌آبی سیر در زمینهٔ آبی روشن قرار داده شده ولی قسمت عمدهٔ لعاب زمینهٔ تراشیده شده و طرح‌گل و بته بهرنگ‌آبی روشن ازآن درآورده شده‌است.

**تاریخ:** بموجب‌کتیبه، بنا در زمان سلطنت ابوسعید ساخته‌شده است‌کهشایدقبل‌ازمرگ قرهسنقردر۱۳۲۸م. باشد.

**هویت:** «آثار ملی ایران» شمارهٔ ۱۳۷.

**یادداشت:** بازدید دراکتبر۱۹۳۷ و ژوییهٔ ۱۹۳۹.

نقشه ترسیم جان مککول John B. McCool .

**نقش:** تصاویر۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶؛ شکل ۴۶.

کتابنامه

Morgan, de, *Mission scientifique*, I, p. 337, fig. 188.
Houtum-Schindler, "Reisen im nordwestlichen Persien," pp. 337-338.
Sarre, *Denkmäler*, p. 16, fig. 11.
Godard, "Les monuments de Māragha," pp. 16-18, fig. 8.
———, "Notes complémentaires," pp. 143-149, figs. 100-102.
Herzfeld, "Arabische Inschriften," pp. 95-96.
*Survey*, p. 1098, fig. 362, pl. 342A.

## ۷۹

**مرند** **مسجد جامع**

۱۳۳۰/۷۳۰

۱۳۳۹/۷۴۰

**شرح مختصر:** مسجد جامع مرند ساختمانی است کاملا محصور با نقشهٔ مستطیلی که نه صحن دارد و نه سردر. از نظر اختلافی که با سایر ابنیه دارد بعضی معتقدندکه این بنا در اصل کلیسائی بوده که در زمان مغول بمسجد تبدیل یافته است. در واقع شکل نقشه نتیجهٔ ملحقات و اضافاتی است که طی زمان طولانی بعمل آمده است.

اول اطاق گنبد مربع شکل با سردر درسه سمت در دورهٔ سلجوقیان ساخته شده است. در دورهٔ مغول این اطاق تعمیر و تزیین گردید و بعداً یك سری دهنه‌های طاقدار در ت شمال و مشرق و مغرب اطاق گنبد ساخته شده در ازمنهٔ اخیر دیوارهای ساختمان به سمت مشرق بسط داده شد و یك نماز خانهٔ مستطیلی اضافه گردید. در گوشهٔ شمال غربی ساختمان پایهٔ هشت گوش مناره‌است که ممکن است همزمان با اطاق گنبد باشد. در طی قرون متمادی گنبد روی اطاق فرو ریخته است.

کار مربوط به قرن چهاردهم به طور خلاصه شرح داده می‌شود. بردیوارجنوبی اطاق گنبد محرابی از گچبری به در اطاق ساخته شده است. محراب چندین کتیبه دارد. بالای‌نقول مرکزی نوشته‌شده‌است: تمیرشد به‌دا‌نام‌السلطان‌ـ الاعظم مالك‌الرقاب‌الامم ابوسعید بهادر خان خلدالله ملکه فی سنهٔ احدی و ثلاثین وسبع مائه.»(۱۳۳۰ م.). دربالای طاق داخلی این عبارت نوشته شده‌است: «عمل‌الاحقر نظام، بنای تبریزی.»سطر سوم در داخل طاق‌محراب‌نام شخصی را که‌مسئول حفاظت وتعمیرمسجد بوده می‌دهد. سردر نمازخانهٔ زمستانی قاب سنگی دارد که روی آن این‌کتیبه نوشته شده است:«وتعمیر این بنا به امر امیر بزرگ خواجه حسین‌بن‌ـ سیف‌الدین محمودبن تاج خواجه درآخر شوال سال هفتصدو چهل (۱۳۳۹ م.) بعمل آمد.»

بدین ترتیب قطعی بنظر میرسد که فعالیت دورهٔ مغول محدود به تعمیر و تزیین بنای موجود بوده و عمل ساختمانی عمده انجام نشده است. قاب در سنگی شاید از محل اصلی خود که در داخل یا مجاور اطاق گنبد بوده، نقل مکان داده شده است.

**هویت:** «آثار ملی ایران» شمارهٔ ۱۳۹.

**یادداشت:** بازدید در ژوئیهٔ ۱۹۳۹. نقشهٔ نسخهٔ اصلاح شدهٔ نقشهٔ منتشر شده در «بررسی هنر ایران» است.

**نقش:** تصویر ۱۶۷؛ شکل ۴۷.

**کتابنامه**


Grey (Trans. and Ed.), *A narrative of Italian travels*, p. 164.
Morier, *A second journey*, p. 302.
Ouseley, *Travels in various countries of the East; more particularly Persia*, III, p. 411
*Merāt al-Boldān*, IV, p. 85.
Sarre, *Denkmäler*, pp. 24-25.
*Survey*, pp. 1096-1098, fig. 392, pl. 398.


## ۸۰

**سلطانیه** **مقبرهٔ چلبی اوغلو و ساختمان مجاور**

در حدود ۱۳۳۰/

۱۳۳۳/۷۳۳

**شرح مختصر:** این بنا را اهل محل مقبرهٔ چلبی اوغلو می‌نامند و مجاور یك دستگاه ساختمان خرابه‌است که از ایوان و طاق‌نما که از سنگ‌پاره ساخته شده و در صحن بازی قرار دارد، متشکل است. بـه موجب نامـهٔ آقـای آندره گودار این دستگاه ساختمان خـانقاه بوده و تاریخ آن ۱۳۳۳/۷۳۳ می‌باشد. یك قسمت جزئی خانقاه که خوب باقیمانده،سردر کوچکی است از سنگ صاف. روی سنگها خطوطی بـه علامت بندکشی تراشیده شده که از سنگتراشی مخصوص‌آسیای صغیر در این‌دوره تقلید شده است (شکل ۵۰).

مقبرهٔ برجی فعلا هیچگونه ارتباطی از لحاظ نقشه با خانقاه، که در چند متری آن است، ندارد و ممکن است قدیمتر یا جدیدتر یا همزمان با آن دستگاه ساختمانی باشد. این مقبره‌آنقدر نزدیك مقبرهٔ اولجایتو است که در داخل حد شهرقرار گرفته وگفته شده‌است‌که بعضی از بناها و کارگران پس از تکمیل و انجام کار خود در سلطانیه به‌اصفهان رفتند و بنای امامزاده جعفر مورخ ـ ۷۲ را از روی نمونهٔ مقبرهٔ چلبی اوغلو ساختند. به‌نظر نمی‌رسد که مقبره بعدازخانقاه ساخته شده‌باشد، زیرا بعداز سال ۱۳۳۵ وضع آذربایجـان مساعد برای فعالیتهای ساختمـانی نبود و همچنین همهٔ خصوصیات سبك بنا در ابنیهٔ این‌ناحیه‌که قبل‌از ۱۳۳۵ ساخته شده‌اند، دیده می‌شود و اگر تـاریخ آن جدیدتر باشد باید ارتباط وشباهت زیادتری با بنای بزرگتر داشته‌باشد. بنابراین احتمال می‌رودکه مقبره قبل‌از خانقاه ساخته شده واین‌محل ازنظر تبرك برای بنای خانقاه درنظر

گرفته شده باشد . تاریخ این مقبره را به احتمال می‌توان در حدود سال ۱۳۳۰ م. قرار داد .

**محل :** در سلطانیه در چند صد متری جنوب غربی مقبرهٔ اولجایتو .

**وضع :** خوب . قسمت فوقانی دیوار خارجی صدمه دیده و قسمت فوقانی گنبد در حال سقوط است .

**نوع نقشه :** مقبرهٔ برجی هشت گوش در خارج ، هشت‌گوش در داخل . سرداب زیر اطاق .

**نمای خارجی :** پی و پایه لااقل از سه ردیف سنگ تراش تشکیل یافته است (در حال حاضر دو ردیف بالای سطح زمین به ارتفاع ۱/۲۰ متر مرئی است) . بر هر ضلع ساختمان نغول فرو رفته باطاق نوك تیز در داخل قاب مستطیلی شکل وجود دارد . لچکی‌های نغول شش‌گوش‌هایی داردکه زمانی با نقوش تزیینی پر شده بوده‌است . تا ۲/۵۰ متری بالای پایه‌آجرکاری پرکار ودارای طرح است و سپس به آجر کاری معمولی تبدیل می‌شود . خط فوقانی نغولهای مستطیلی شکل به‌جای قرنیس به کار رفته است . روی سطح دیوارها یك ردیف سوراخ چوب بست پیدا است . گنبد از دیوارهای خارجی کمی عقب‌تر وروی‌پایهٔ شانزده گوش قرار دارد و اول صاف و سپس به شکل نیمه دایره درآمده است .

**نمای داخلی :** درگاهها از قطعات سنگ‌تراش ؛ کف ازقطعات سنگ که درآهك‌کار گذاشته شده‌است ؛ سرداب از سوراخی درکف پیدا است ؛ بر هردیوار یك‌طاق نوك‌تیز وجود دارد ؛ دیوارها تا ارتفاع ۱/۴۲ متری ازکف ازگچ آبی ـ خاکستری پوشیده شده وسپس پوشش سفید روی گچ خاکستری دارد . طاقچهٔ محراب دارای مقرنسکاری گچی است . منطقهٔ میانی ایوان و گنبد از شانزده اطاق دیواری نوك تیز تشکیل می‌شود . بالای طاقهای دیواری یك پنجره درگنبد ساخته شده‌است. پلکان مارپیچ داخل دیوار ازبالای سر فرورفتگی دیوار راه دارد و بوسیلهٔ یك پنجرهٔ کوچك بسمت خارج نور می گیرد .

**خصوصیات ساختمانی :** استعمال سنگ تراش مخصوص ناحیهٔ آذربایجان است . تغییر نقشه در جایی که طرح آجر کاری متوقف شده است . شاید ساختمان فعلی ساده‌ترازآنست‌که در بدو امر در نظرگرفته شده بوده‌است. مقطع‌گنبد پایه بلند برای این‌دوره غیرعادی است . شباهت نزدیك با ساختمان امامزاده جعفر اصفهان دارد .

**تزیینات :** آجر : متعارفی برنگ زرد ، بهابعاد ۲۰ در ۵ سانتیمتر ؛ بندهای افقی ۲ سانتیمتر ؛ بندهای عمودی حد اقل ؛ آجر تراش ؛ بندهای دروغی روی آنها تراشیده شده ؛ آجر قالبی ؛ چند آجر متعارفی به طول ۴۸ سانتیمتر .

آجرچینی : معمولی ؛ پرشده ( با سوراخگیرهای سفالی که ازآنها اسامی مقدس درآورده شده‌است) .

**سفال :** در لچکیهای شش‌گوش نغول وجود داشته واکنون دیده نمی‌شود.

**سنگ :** قطعات نزدیك بهم برنگ سبز خاکستری با علامت بنا بدین‌شکل |_|_| و I .

**تاریخ :** ۱. ساختمان شاید نمونهٔ بنای امامزاده جعفر اصفهان بوده است .

۲. ارتباط محل با ساختمان بزرگتر مورخ ۱۳۳۳/۷۳۳ .

**هویت :** «آثار ملی‌ایران» شمارهٔ ۱۶۷ .

**یادداشت :** بازدید در سپتامبر ۱۹۴۳ . نقشه قبلا بچاپ نرسیده است .

**نقش :** تصاویر ۱۶۸ ، ۱۶۹ ، ۱۷۰ ؛ شکل ۴۸ ، ۴۹ ، ۵۰ .

کتابنامه


Ogilby, *Asia, the first part*, p. 22.
Flandin, *Relation du voyage*, I, p. 205.
———, and Coste, *Voyage en Perse*, pl. x.
Dapper, *Umstandliche und eigentliche beschreibung von Asia*, p. 36.
Dieulafoy, J., *La Perse, la Chaldée et la Susiane*, p. 92, fig. on p. 97.
Sarre, *Denkmäler*, pp. 22-23.
*Survey*, p. 1099, pl. 354A.

فرهنگ جغرافیایی ...، II، ص ۱۵۳.


# ۸۱

**تربت شیخ جام　　　　قسمتی‌از بنای زیارتگاه**

درحدود ۱۳۳۰ م

**شرح مختصر :** قریهٔ تربت شیخ جام سرراه مشهد و هرات در۱۶۶ کیلومتری مشهد و در نزدیکی سرحد ایران و افغانستان واقع است.

درکنار قریه بنای زیارتگاه بزرگی است‌که طی چندین قرن گرداگرد قبر احمدبن ابوالحسن، معروف به شیخ جام ساخته شده است. شیخ در ۱۱۴۱/۵۳۶ـ۴۲ در این قریه وفات یافت. مقبرهٔ او در صحن بزرگ در مقابل ایوان بلند جلو قرار دارد.

خانیکف درشرح این بنا نام چندین نفر راکه به دستورآنها قسمتهای مختلف این دستگاه ساخته شده، داده واظهار می‌داردکه یك قسمت در زمان حیات شیخ ساخته‌شده است. ولی وی منبع دقیقی برای این اطلاعات ذکر نمی‌کند

که ممکن است بروایات محلی باشد ویا دو شرح حال شیخ جام ـ که یکی از آنها در ۱۴۳۶/۸۴۰ و دیگری در ۱۵۲۲/۹۲۹ نوشته شده. تاریخی که ذکر کرده، بامطالعه در عناصر مختلف بنا تأیید می‌شود.

فعلا بقسمتی که درزمان مغول ساخته‌شده باید توجه کنیم، ولی ضمناً باید درنظر داشت که اثری از عملیات ساختمانی قدیمتر از قرن چهاردهم مشهود نیست. شرح ساختمانهای جدیدتر در کتاب «بررسی هنر ایران» بتفصیل داده شده‌است.

آن ناحیهٔ دستگاه ساختمانی که درنقشه با علامت A مشخص شده؛ در وضع بسیاربدی است ـ خیلی بدتر ازآنچه دیز Diez در ۱۹۱۳ مشاهده کرده است. بهمین جهت در نقشه قسمت شرقی این ناحیه از روی طرح ترسیمی دیز تکمیل گردیده است. بنظر می‌رسد که این ناحیه از لحاظ تاریخ قدیمتر از قسمتهای مجاور خود باشد، ولی بررسی نقاط ارتباط بعلت خرابی دیوارها و تعمیرات و تغییرات در دوره‌های مختلف باشکال صورت می‌گیرد.

درکتب و نشریات دیگر این قسمت را نمازخانهٔ سنی نامیده‌اند. ترتیب نقشهٔ آن شامل پنج شبستان با جرزهای آجری که طاق آجری دارند می‌باشد و نقطهٔ مرکزی فرضی آن در نقشه گنبد آجری داشته است. درسمت جنوبی وشرقی راهروهای جناحی دو طبقه بود. زیرطاق و لچکیها و نیم‌ستونهای گوشه و عناصر دیگر با تزیین گچبری برجسته بسیار عالی پوشیده شده و اثر رنگ‌آبی و زرد برآنها مشاهده می‌شود. سطوح داخلی طاقهای سمت جنوب پوشش گچی دارند که روی آن طرح آجرکاری کنده شده است و شبیه طرحهاییست که درغرفه‌های مقبرهٔ اولجایتو درسلطانیه مشاهده می‌شود .

ازنظر سبك، تزیین گچکاری متعلق به‌نیمهٔ اول قرن چهاردهم است. لنگهٔ سمت چپ یك جفت درچوبی که اکنون در سردر اطاق گنبد اصلی، که دراواسط قرن پانزدهم ساخته شده، نصب شده است، کتیبه‌ای داردکه بااین عبارت ختم می‌شود: «... رجب سنهٔ ۷۳۳» (مارس ۱۳۳۳م). احتمال قوی می‌رودکه این درها در اصل در ناحیهٔ مورد بحث قرار داشته و تاریخ آنها باتاریخ انجام تزیین گچکاری مطابقت داشته باشد.

هویت: «آثار ملی ایران» شمارهٔ ۱۷۴.

نقش: تصاویر ۱۷۲-۱۷۶؛ شکل ۵۲.

یادداشت: بازدید درنوامبر ۱۹۳۷. نقشه قبلا منتشر نشده و در اصل توسط جان مککول اندازه‌گیری و ترسیم شده است. در ۱۹۳۷ ادارهٔ کل باستانشناسی ایران دست به تعمیرات مفصلی زدکه قصد آن حفظ گچبریها ازآسیب هوا می‌باشد.

کتابنامه

*Voyages d'Ibn Batoutah*, III, pp. 74-77.
Khanikoff, de, "Mémoire sur la partie meridionale," pp. 354ff.
*Merāt al-Boldān*, IV, pp. 85-86.
Elias, "Notice of an inscription," pp. 47-48.
Yate, *Khurasan and Sistan*, pp. 36-37.
Diez, *Churasanische Baudenkmäler*, pp. 78-82, pls. 35-37.
———, *Persien*, pp. 44, 70, 135, pls. 57, 64, 65.
Gluck, and Diez, *Die Kunst des Islam*, pl. 288.
*Survey*, pp. 1160-1161.

## ۸۲

**مراغه** — **جوی‌برج**

درحدود ۱۳۳۰

شرح مختصر: این بنا به‌خوی برج‌معروف استولی مناسبتر آن‌است که جوی برج‌یعنی«برج‌آبی» خوانده شود. گودار تاریخ این بنا را نیمهٔ دوم قرن چهاردهم می‌دانند، ولی احتمال قویتر آنست که درحدود سال ۱۳۳۰ م. ساخته شده باشد. این تاریخ قدیمتر آنرا همعصر گنبد غفاریه قرار می‌دهد ودر حقیقت کاشیکاری هردو ساختمان خیلی به‌هم‌شبیه است.

محل: درسمت شمالی شهر مراغه.

وضع: خراب؛ این ساختمان تقریباً به کل از بین رفته، بجز قسمت کوچکی از دیوار عقب، ولی نقشهٔ زمینی و وضع سطوح دیوارهای داخلی آشکار است. ساختمان‌اصلی سردابی داشته‌است.

نوع نقشه: مقبرهٔ برجی؛ خارج‌مدور وداخل‌ده‌گوش.

نمای‌خارجی: پایه ازسنگ تراش ودیوارفوقانی‌آن از آجر قرمز؛ بالای سردر طاقدار دخولی نغول مستطیلی شکل (که‌در اصل کتیبه داشته) می‌باشد وهمهٔ این‌قسمت در قاب منحنی قالبگیری شده، محصور است و در تمام سردر با اشکال هندسی ازکاشی تمام یا نصفه تزیین شده‌است. ازحاشیهٔ دور بالای ساختمان واز سقف آن چیزی باقی نمانده است.

نمای‌داخلی: هرصفحهٔ دیوار داخلی متشکل ازیك نغول فرورفته است‌که شاید طاق نوك تیز داشته است(مقایسه شود با «برج گرد» مراغه) و از آجرساخته‌شده بوده‌است.

خصوصیات ساختمانی: دراین‌بناترکیب‌سنگ‌وآجر، که درناحیهٔ آذربایجان معمول بود، دیده می‌شود . ارتباط نقشهٔ این‌بنا به‌برج گردمراغه مانندگنبد غفاریه به‌گنبدسرخ مراغه است.

تزیین: آجر: یکدست (سطح داخلی ۲۰/۵ در۵/۵ الی۶ سانتیمتر؛ بندهای عمودی حداقل تا۵میلیمتر؛ بندهای افقی ۵ میلیمتر).

آجرکاری: در داخل معمولی؛ درخارج پرکار وپر نقشه؛ درآجرکاری طرح سرتاسری کوفی مستطیلی بمقیاس بزرگ دیده میشود.

سفال: لعابدار؛ جای خالی بین‌آجرها باآجرلعابی بهرنگ‌آبی روشن بهاندازهٔ معمولی وتراش پرشده وبندکشی نوك تیز است.

در خاك داخل اطراف بنا قطعات مختلف‌تزیینی‌پیدا شده است. دریکی ازآنها‌کاشی‌کامل بهرنگ‌سفید وآبی‌روشن و آبی تیره دیـده میشود. در یکی دیگـر از آنهـا ایـن رنگها در واحدهای‌کثیرالاضلاعی بین شکافها بطرح تسمه‌ای به‌کار رفته است. یك‌کاشی آبی تیرهٔ هشتگوش که قسمتی از لعاب آن تراشیده شده وهمهٔ آن درباریکهٔ لعابی آبی‌روشن محصور است، پیداشده است.

تاریخ: نوع آجرکاری وتکنیك سفال ازنوع اواخر دورهٔ مغول‌است. تزیین‌اشکال هندسی ومقیاس واندازهٔ‌تزیینی واستعمال سفال سه‌رنگ شبیه کارگنبد غفاریهٔ مراغه است که تاریخ آن درحدود ۱۳۲۸ م. میباشد.

هویت: «آثار ملی ایران» شمارهٔ ۱۳۸.

یادداشت: بازدید در ژوئیهٔ ۱۹۳۹. نقشه قبلاچاپ نشده است.

نقش: تصویر ۵۱.

کتابنامه


Morgan, de, *Mission scientifique*, I, fig. 189.
Sarre, *Denkmäler*, p. 16.
Godard, "Note complémentaires," pp. 152, 153, 156, fig. 106.
———, "Les monuments de Māragha," pp. 18-19, fig. 10.


## ۸۳

**خیاو** — **مقبرهٔ سلطان حیدر**

درحدود ۱۳۳۰

شرح مختصر: این بنا را اهـل محل مقبرهٔ سلطان حیدر میدانند. قسمتهای باقیماندهٔ کتیبه‌ها سخت‌آسیب‌دیده و کتیبهٔ حاوی تاریخ پیدا نشده است. ولی می‌تـوان تاریخ ساختمان آن را درحدود ۱۳۳۰ م. تعیین‌کرد و این فرضیه بر اساس خصوصیات ساختمانی ازقبیل نوع کاشی و استعمال سنگ‌تراش با مقایسه با ابنیهٔ تاریخدار و جـزئیات تـزیینی مخصوص قرار داده شده است. بعلاوه، این ساختمان دارای خصوصیاتی است‌که آنرا به مکتب منطقه‌ای معماری کـه در زمان مغول در آذربایجان وجود داشته، منسوب می‌داند.

محل: در حومـهٔ خیاو در قـریه‌ای سر راه جادهٔ شمالی بین تبریز و اردبیل.

وضع: نسبتاً خوب. گنبـد چادر شکل افتـاده و قرنیس‌خراب شده و سردر دخولی‌اصلی به وسیلهٔ ساختمان‌های جدید‌گرفته شده است.

نوع نقشه: از خارج استوانه‌ای؛ از داخل دوازده گوش؛ سرداب زیر برج.

نمای‌خارجی: پی وپـایه از سنگ تـراش. پوشش دیوار ازآجر قرمز که به ضخامت یك آجر روی زیر سازی قرار داده شده است؛ سردر دخولی و سه پنجرهٔ مسدود با قاب محراب شکل برمحور اصلی کتیبه؛ کاشیکاری و قرنیس زیر سقف تقریباً به‌کل ازبین رفته است.

نمای داخلی: سطوح دیوار دوازده‌گوش؛ درقسمت بالا به وسیلهٔ باریکه‌های گوشه وکمی بالاتر با طاقچه‌هـای نیمه مدور، که بالای آنها مقرنسکاری آجری است، بلندتر جلوه داده شده است.

خصوصیات‌ساختمانی: نوع نقشه معمولی (مقایسه شود با ابنیهٔ سلجوقی مانند برج رسگت، برج لاجیـم، برج گرد مراغه). زیرسازی نسبتاً ضخیم با پوشش یـا روکاری آجر.

تزیین: آجر: یکدست (۲۰ در ۶ سانتیمتر).

آجرکاری: معمولی، پر کار (طرح نقش مـاهی در روکار).

بندها: در اصل نوك تیز.

سفال: کاشی، قاب محراب شکل سردر وپنجره‌های مسدود به رنگ سیاه وآبی روشن وآبی‌سیروسفید درقرنیس؛ کاشی لعـابی، شکاف روکار آجری بـا کاشیهای مربـع آبی روشن‌که طرح سراسری و اسامی مقـدسی تشکیل می‌دهد. حروف سفالی بدون لعاب قرمز در کتیبه‌های خـراب شدهٔ دور سردر.

تاریخ: ۱. کاشیکاری این بنـا کاملتـر از کاشیکاری مقبرهٔ اولجایتو در سلطانیه، ۷۰۹-۷۱۱/۱۳۰۹-۱۳۱۱، است.

۲. مقرنسکاری روی سردر خیلی شبیه مقرنسکاری محراب مسجدجامع اردبیل است.

۳. پی سنگ‌تراش این ساختمان را با گروه ابنیهٔ آذربایجان، که تأثیر سوریه و آسیای صغیر در آنهـا مشهود است، مربوط می‌سازد (مقایسه شود با کاروانسرای پولاکو، کاروانسری سرچم، گنبد غفاریهٔ مراغه، جوی برج مراغه،

برج سلماس).

هویت: «آثار ملی ایران»، شمارهٔ ۱۸۴.

یادداشت: بازدید در اکتبر ۱۹۳۶. نقشه قبلاً به چاپ نرسیده است.

نقش: تصاویر ۱۷۷، ۱۷۸؛ شکل ۵۳.

کتابنامه

Morgan, de, *Mission scientifique*, pl. XLIV.
*Survey*, pl. 348.
Herzfeld, "Die Gumbadh-i 'Alawiyyân," p. 193.

## ۸۴

### ابرقو گنبد سیدون و گنبد سیدون گل سرخی

در حدود ۱۳۳۰

شرح مختصر: دو بنای موسوم به گنبد سیدون و گنبد سیدون گل‌سرخی تقریباً به‌کل ازبین رفته‌اند. عکسی که آندره گودار از دیوار محراب بنای دومی منتشر کرده، شاهدکافی برای تعیین تاریخ در حدود ۱۳۳۰ م. به دست می‌دهد. محراب گچبری سخت آسیب دیده، ولی ترکیب کلی و ترتیب عناصر مختلف آن با محراب تاریخدار مسجد جامع ابرقو تقریباً یکسان و شبیه است. نکتهٔ جالب توجه آنکه حاشیهٔ نئول خارجی‌محراب مستقیماً وبدون آجرکاری روی پوشش زیری گچی صاف دیوار قرار داده شده‌است. بر صفحهٔ دیوار بالای محراب و مجاور آن مقرنسکاری گچی و قالبگیری وطرح روی گچ تراشیده شده و سرطاقهای شکسته دیده می‌شود. همهٔ اینها به مقیاس کوچك و با ظرافت کامل انجام و همهٔ آنها دارای خصوصیات معماری دورهٔ مغول هستند.

یادداشت: بازدید نشده است.

نقش: تصویر ۱۸۰.

کتابنامه

Godard, "Abarḳûh," p. 72, fig. 50.

## ۸۵

### مرند (حوالی) کاروانسرا

در حدود ۱۳۳۰–۳۵

شرح مختصر: درایران ساکنین قصبات معمولا همهٔ کاروانسراهای قدیمی را بهزمان شاه عباس نسبت می‌دهند، ولی‌ساختمان موردبحث در محل‌کاروانسرای هولاگو نامیده می‌شود و در این‌مورد نظر اهالی محل نسبتاً با حقیقت وفق می‌دهد تاریخ این ساختمان می‌بایست در حدود ۱۳۳۰م. باشد و قدیمتر ازاین نیست زیرا دارای کاشیکاری کامل است و جدیدتر از ۱۳۳۵ نیز نمی‌تواند باشد، زیرا وضع کلی تزیینات‌آن متعلق بهدورهٔ جدیدتر نیست.

این بنا در اصل دارای چندین کتیبه بوده ولی درحال حاضر فقط‌کمی بیشتراز نصف یك‌کتیبهٔ‌کوفی برصفحهٔ خارجی طاق متقاطع سردر در محل خود باقی است وآن‌هم بهقدری قطعه قطعه است که درست خوانده نمی‌شود. وقتی خانیکف در سال ۱۸۵۷ از این‌بنا دیدن کرد، سردر وضع خرابی‌داشت. ولی وی خصوصیاتی درآن دیدکه‌کتیبهٔ مورخ ۵۸۲ ه. ق. نخجوان‌را بهیاد می‌آورد. این‌کتیبهٔ نخجوان فارسی بودکه بهخط‌کوفی نوشته شده بود.

درکتیبهٔ‌کاروانسرای مورد بحث تکرار دو کلمه وی را برآن داشت‌که تصورکند متن‌کتیبه شعرفارسی بوده است. دکتر جورج مایلز پس از مطالعهٔ نسخهٔ با دست تهیه شدهٔ کتیبه اظهار می‌داردکه متن‌کتیبه بهزبان عربی نیست وتصور خانیکف درست بوده است. اولین نکتهٔ جالب توجه اینست که‌فقط چندکتیبهٔ معدود برساختمانهای اسلامی‌ایران وجود داردکه هم فارسی و هم قبل‌از قرن پانزدهم باشند.

این‌کاروانسرا دراصل یکی‌ازعالیترین ابنیهٔ‌آن‌دوره بوده است. تزیینات‌آن با دقت کامل انجام یافته و طرحها با نوع و شکل سطوحی که روی آن ساخته شده متناسب هستند.

محل: در ۱۳ کیلومتری شمال مرند سر راه تبریز و جلفا.

وضع: نسبتاً خوب. پایهٔ متشکل از قطعات بزرگ سنگ سیاه باقی مانده و همچنین بارو و قسمتی از دیوار خارجی به ضخامت ۱/۱۰ متر حفظ شده است. سر در دخولی تقریباً سالم مانده، ولی اطاقهای در امتداد دیوارهای داخلی از بین رفته است.

نوع نقشه: کاروانسرای مستطیلی شکل با ده بارو و سردر عظیم.

نمای خارجی: سردر رو به سمت مشرق است. در جنوب سردر قسمتی از دیوار خارجی به ارتفاع در حدود ۴ متر باقی مانده است. دیوارها آجر معمولی دارد، بجز حاشیه‌ای‌بالای‌آن‌که‌درحدود ۸۰سانتیمتراست و باطرح‌مربع مورب پی در پی ازآجر معمولی و تراش ساخته شده‌است.

شرح زیر دربارهٔ سردر ازلبهٔ خارجی ضلع جنوبی آغاز می‌شود و تا دور درگاه دخولی ادامه می‌یابد. اول سطح صاف عمودی تا بالاترین نقطهٔ باقیماندهٔ سردر در حد ۹متر بالای سطح زمین. در بندهای عمودی قطعات‌کاشی آبی

روشن قرار داده‌شده‌است. سپس یك‌سطح مقطع طولی منحنی که حاوی طرح تسمه‌ای است که در وسط ستارهٔ دوازده گوش داردکه درآن نقاط پر دارای باریکه‌های سفال بدون لعاب و نقاط خالی از قطعات کاشی آبی روشن است . لبهٔ ننول چهل‌وپنج درجهٔ عمودی است که طرح سادهٔ تسمه‌ای دارد و نقاط پر و خالی مانند سطح بالا تزیین شده‌است . درطرفین این ننول یك ردیف عمودی آجر قالبی‌است . بعد یك نیم‌ستون زاویه‌دار باطرح مربع مورب‌که باقطعات کوچك‌کاشی آبی وسفال زردرنگ ساخته‌شده وجود دارد . بعد یك صفحهٔ باریك عمودی است ازآجر تراش‌که در بندهای عمودی آن قطعات‌کاشی قرار داده‌شده‌است. سپس دوننول مجاور دارای طاق شکسته که بطریق زیر تشکیل یافته است : بر صفحهٔ اصلی ننولها طرح شش‌گوش و ستارهٔ ششپر سفالی است که در جاهای خالی لوزیهای کاشی آبی روشن قرار داده شده است . رنگ لعاب نامنظم است و تا رنگ سبز سیر می‌رسد. بالای ننول طاق سه برگه پایه صاف است و لچکیها باکاشی کامل آبی روشن وآبی سیر و سفید (ششگوش و ستارهٔ ششپر بهرنگ آبی‌تیره و جاهای خالی بهرنگ سفید وآبی روشن) تزیین شده است. در سمت غربی سردر این لچکیها دارای طرح‌گل طوماری بهاین‌شکل هستند : سه قطعهٔ بزرگ‌کاشی آبی تیره برای پر کردن این ناحیه تراشیده شده و برای درآوردن طرح طوماری بهرنگ‌آبی سیر ، لعاب روی کاشی تراشیده شده است بالای لچکیها کتیبه‌ای افقی است که کاشیکاری‌کامل دارند . حروف سفید و زمینهٔ آبی تیره وحاشیه و قسمتهای فرعی دیگر بهرنگ‌آبی روشن است . بالای این حاشیه سه سمت درگاه با کتیبهٔ افقی درحدود ۶۰ سانتیمتر بلندی احاطه شده‌که همهٔ‌آن ازکاشی است که در آن حروف بهرنگ سفید و زمینهٔ آبی سیر و لبهٔ آبی‌روشن است .

صفحهٔ خارجی سر در بهاین‌شکل‌است : از نیم‌ستون زاویهٔ‌کتیبه‌ای شروع می‌شود به‌عرض ۲۵ سانتیمتر که‌حروف کوفی‌آن از سفال بدون لعاب در زمینهٔ‌کاشی‌آبی‌روشن‌است. لچکیهای بالا طرح تسمه‌ای سراسری دارد که قسمتهای پرازباریکهٔ سفالی و قسمتهای خالی‌ازکاشی‌آبی روشن‌است .

طاق روی سردر دخولی تقریباً به کل خراب شده وتنها قسمتی‌که سالم مانده قسمت داخلی طاق متقاطع است. این‌قسمت بامربعهای مورب ازآجر‌تراش بهرنگ‌آبی روشن وآبی تیره و سفید تزیین شده است . قسمتهای خالی ازآجر تراش ساده است . در چند قسمتی‌که از طاق باقی مانده همهٔ سطوح تزیین شده و قسمتهای عمدهٔ آن دارای این طرحها می‌باشند: طرحهای مورب ازآجر لعابدار بهرنگ‌آبی‌روشن وآجر ساده وطرحهای سراسری‌که قسمتهای پرازکاشی‌آبی روشن و قسمتهای خالی ازآجر بدون لعاب است و سفال از سطح‌کمی برجسته‌تر است و نواحی مثلثی دارای کاشیکاری کامل بهرنگ‌آبی روشن وآبی سیر می‌باشند.

دیوار درگاه ورودی دارای طاق بیضی از سنگ سیاه است . سنگ سر طاق برآمدگیْ نیمه کروی بر صفحهٔ خود دارد . لچکیهای بالا ازآجراست و دربندهای عمودی آنهاکاشی‌آبی‌کار گذاشته شده است .

**خصوصیات ساختمانی :** از خصوصیات شمال غربی ایران ترکیب‌آجر و سنگ تراش است سنگهای تراش لبهٔ داخلی طاق و قالبگیری لبهٔ آنها و برآمدگی روی سنگ سر طاق نشانهٔ نفوذ معماری سوریه وآسیای صغیراست.

**تاریخ :** ۱ . کاشیکاری کامل نشانهٔ تاریخی است جدیدتراز ۱۳۱۰ م .

۲ . سنگ تراش درگاه ورودی مانند سنگ کاروانسرای‌سرچم‌دارای‌تاریخ۷۳۳/۱۳۳۲–۱۳۳۳می‌باشد.

**تزیین :** آجر : یکدست(۲۱ متر در ۶ سانتیمتر)؛ تراش ؛ قالبی .

آجرکاری : معمولی؛ پرکار .

بندها : افقی۱/۵ سانتیمتر ـ عمودی۲/۵ سانتیمتر.

سنگ: لبهٔ‌طاق‌ازسنگ‌تراش‌باقالب‌ساده‌درلبهٔ‌خارجی.

سفال : بدون لعاب ، باریکه‌های طرح تسمه‌ای ، باریکه‌های نیم‌ستونهای زاویه ، ششگوش و ستارهٔ ششپر ، حروف کتیبه. لعابدار : کاشیکاری بهرنگ آبی‌روشن وآبی تیره و سفید ؛ قطعات تراش آبی سیر در جا خالی طرح تسمه‌ای ، نقش گل طوماری به رنگ آبی سیر با زمینهٔ تراشیده شده.

**یادداشت :** بازدید در ژوییهٔ ۱۹۳۹ . نقشه اقتباس از نقشهٔ ترسیمی توسط پیتر بگز Peter B. Baggs نقشه قبلا چاپ نشده است .

**تذکر :** گزارشهای غیر موثق حاکی از آنست که سردر مزبور بین سالهای۱۹۴۲ و ۱۹۴۵ خراب‌شده‌است.

**نقش :** تصویر ۱۷۹ ، ۱۸۰ ؛ شکل ۵۵ .

کتابنامه


Dieulafoy, J., *La Perse, la Chaldée, et la Susiane*, p. 38.

Porter, Ker, *Travels*, 1, p. 216.

Khanikoff, de, "Mémoire sur les inscriptions musulmanes du Caucase," p. 115.


## ۸۶

**ورامین** **امامزاده شاه‌حسین**

در حدود / ۱۳۳۰

**شرح‌مختصر:** این بنا در محل بهامامزاده‌شاه‌حسین

معروف‌ونزدیك مرکز ورامین فعلی در چند صدمتری جنوب شرقی مسجد جامع واقع است.

اگرچه عناصراصلی برج ومحراب‌خودساده‌هستند، ولی ارتباط آنها به علت وجود بقایای ساختمانی دوره‌های مختلف، که هر کدام درمرحلهٔمختلفی‌ازخرابی‌هستند، پیچیده است.

در حال حاضر این دستگاه ساختمانی شامل صحن ورودی محصور بادیوار و نمازخانهٔ دارای محراب و مقبرهٔ برجی می‌باشد. به‌موجب «مرآت‌البلدان»، مسجد ومحراب آن درسال ۸۱۹ هـ. ق ساخته‌شده ومقبرهٔ سیدفتح‌اله است.

بررسی سطوح خارجی دیوار به‌علت وجودخانه‌های دورهٔ جدیدمشکل است . خوشبختانه ژان دیولافوا در سال ۱۸۸۱ ازاین‌محل‌دیدن‌کرده ودوطرح ترسیمی انتشار داده است. در یکی ازآنها برج‌دروضع بسیاربهتری از وضع فعلی دیده می‌شود و نقشهٔ دیگرمحراب را نشان می‌دهدکه درآن زمان تقریباً مجزا قرارداشت و در معرض باد وباران قرار گرفته بود. بدین‌ترتیب،چنانکه بررسی بنا تأیید کرده، قطعی است‌که نقشهٔ اطاق نمازخانه‌کاملا جدید است. ازطرف دیگربعضی‌از سطوح‌دیوار را می‌توان بهمان دورهٔ ساختمان محراب‌نسبت داد.این‌قسمتها روی‌نقشه‌باهاشور علامت‌گذاری شده است.

تکامل اصلی‌این‌دستگاه ساختمان‌به‌طریق زیرصورت گرفته است. اول ساختمان برج؛ دوم ساختمان بنایی‌که محراب درآن قرار داشته است. سپس محراب محور اطاق گنبد، که‌درسمت مشرق به‌صحن بازی‌باز می‌شد، قرارگرفت و دورصحن را طاقنما احاطه‌کرده‌بود. درصفحه ستون‌طاقنما هنوز وجود دارد . بین مرحلهٔ اول و دوم ساختمان فاصلهٔ زمانی بسیارکوتاه بوده است. جزئیات تزیینی وخصوصیات دیگر برج ومحراب خیلی شبیه‌کار مسجد جامع ورامین است و بنا براین تاریخ آنها را می‌توان در حدود ۱۳۳۰ م. دانست.

شرح برج مقبره:

**وضع:** نسبتاً خوب. سقف وقرنیس‌از بین‌رفته‌است. قسمت داخل تعمیر وتجدید ساختمان شده است.

**نوع نقشه:** مقبرهٔ برجی؛ هشت‌گوش ازخارج؛مدور از داخل.

**نمای خارجی:** سطوح دیوار خارجی دارای نغول مستطیلی فرورفته می‌باشند ویك‌درمیان یك سردر وسه‌پنجره دارند. قرنیس وکتیبه اکنون ازبین رفته است.

**نمای داخلی:** سطح دیوار داخلی باگچ سفیدکاری شده است. دربالا یك گنبدکوتاه آجری است‌که در زمان اخیر ساخته شده است.

**تزیین:** آجرکاری: معمولی؛ پرکار؛ بافرو بردن بعضی آجرها طرح گل وبته درآورده شده است.

سفال: ترکیب سفال بدون لعاب باسفال لعابدارآبی روشن در زوایای‌گوشه. در بعضی قسمتهاکاشیهای آبی‌روشن در طرح آجرچینی قرار داده‌شده است.

شرح محراب:

تزیین محراب عبارتست از طرحهای تسمه‌ای‌که با باریکهٔ سفال آبی سبز وباریکهٔ سفال آبی روشن وسفال‌بدون لعاب درگچ سفید قرار داده شده است. حاشیهٔ کتیبه مرکب است ازحروف سفالی آبی تیره درگچ‌سفیدکه فقط چندحرف باقی مانده است.

شرح توصیفی‌نیم ستونها:

صفحهٔ نیم‌ستونها قسمتی از آجرکاری پرنقش آجر تراش پوشیده‌شده وفواصل‌بین‌طرحها بااشکال ششگوش‌وستارهٔ ششپر پرشده است.

**تاریخ:** ۱. سرمقرنسکاری شدهٔمحراب شبیه کارمشابه در مسجد جامع ورامین است.

۲. تزیین طرح تسمه‌ای شبیه مسجد جامع ورامین است.

۳. اشکال برصفحهٔ نیم‌ستونها شبیه اشکال مسجدجامع ورامین‌است.

**هویت:** «آثار ملی ایران»،شمارهٔ۳۳۹، تحت‌عنوان شاهزاده حسین.

**یادداشت:** بازدید در مه ۱۹۳۹ وآوریل ۱۹۴۳. نقشه قبل چاپ نشده‌است.

**نقش:** تصویر ۱۸۴؛ شکل۵۴.

کتابنامه


Dieulafoy, J., *La Perse, la Chaldée et la Susiane*, pp. 149-150, figs. on pp. 148 and 149.
*Merāt al-Boldān*, IV, p. 122.


## ۸۷

**قم** — **گنبد سبز**

در حدود ۱۳۳۰

**شرح مختصر:** این بنا که در محل‌گنبد سبز نامیده می‌شود، درهمسایگی مقبرهٔ عمادالدین ومقبرهٔ علی‌صافی‌قرار دارد. هرسه بنا نزدیك‌دروازهٔ قدیم‌کاشان ودر ناحیهٔباغ سبز می‌باشند. گنبد سبز شمالیترین سه‌بنا است.

این بنا از نوع II مقابر قم است( رجوع‌شود به‌ص ۱۲۶) ولی به‌جای نقشهٔ هشتگوش معمولی دوازده ضلعی است. ساختمان در وضع نسبتاً خوبی است. در سطح‌قرنیس

و زیر آن قسمتی از کالبد ساختمان در حال فرو ریختن است. دیوارهای زیرین اخیراً تعمیر شده و سکویی‌که گنبد روی آن قرار دارد تجدید ساختمان شده است. سطوح دیوارهای داخلی با گچکاری برجستهٔ چند رنگ پوشیده‌شده است.

ازآنجایی‌که درتمام قرن چهاردهم‌درقم دراستعمال گچ و گچکاری مهارت واستادی‌کامل به‌کار رفته، تعیین‌تاریخ دقیق این بنا مشکل است . به‌تحقیق در سالهای بین ۱۳۱۵ و ۱۳۶۵ م. و شاید در حدود سال ۱۳۳۰ م. ساخته شده است.

**هویت:** سه‌مقبرهٔ‌واقع‌درباغ‌سبزدر «آثار ملی‌ایران» تحت یك‌شماره، یعنی ۱۲۹، ذکرشده‌اند.

**یادداشت:** بازدید در آوریل ۱۹۴۴.

**نقش:** تصویر ۱۸۲.

کتابنامه

Sarre, *Denkmäler*, pp. 71-72, pl. LIX.
Flandin, and Coste, *Voyage en Perse*, pl. XXXVI.
Herzfeld, "Reisebericht," p. 234.

«راهنمای قم»، ص ۱۳۲.

# ۸۸

**قم** — **امامزاده ابراهیم**

درحدود / ۱۳۳۰

**شرح مختصر:** این‌بناکه‌در محل به‌امامزاده‌ابراهیم یاشاهزاده ابراهیم موسوم است، در مزارع سبز مغرب شهر قرار دارد .

این‌بنا از نوع III مقابر قم است(رجوع‌شود به ص ۱۲۶)وضع‌آن‌خوبست، بجز آنکه گنبدچادرشکل کثیرالاضلاع خارجی ازبین رفته وصفحهٔ خارجی‌گنبد داخلی نمایان شده است . چند سال قبل مدخل آن تعمیر وباکاشی آبی‌به‌خرج اهالی محل تزیین گردید.

روی کاشیهای قبر داخل مقبره نام ابراهیم‌بن‌موسی بن‌جعفر و محمدبن موسی‌بن جعفر ذکر شده است. این ساختمان شاید بین ۱۳۳۰ و ۱۳۶۵ م. بناشده باشد.

**یادداشت:** بازدیدنشده است.

**نقش:** تصویر ۱۸۹.

کتابنامه

Pope, «The Photographic Survey» P.87, fig. 3

(این تصویر ممکن است‌عکس بنای دیگری به‌همین نام باشد.)

«راهنمای قم»، ص۱۳۱–۱۳۲، وتصویر بدون‌شمارهٔ صفحه.

# ۸۹

**سین (اصفهان)** — **کاروانسرا**

۱۳۳۰/۷۳۰

۷۳۱/ ۱۳۳۰–۳۱

**شرح مختصر:** این‌کاروانسرا سرراهی‌که‌قرنهاجادهٔ اصلی سمت شمال اصفهان بود، واقع‌است. اطاقهای‌دورصحن بزرگ‌کاروانسرا درطی زمان به‌کل ازبین‌رفته است، زیرا اهالی ده مصالح ساختمانی آن را برای استفادهٔ خود به سرقت برده وحتی سنگ پایهٔ بنارا کنده‌اند. نقشهٔ ساختمان وجزئیات سردر ورودی وهشتی‌وراهروکاملا شبیه وهماهنگ باساختمانهای قدیمیتر مشابه در ایران است وخصوصیات منطقه‌ای‌کاروانسرای سرچم وکاروانسرای معروف به‌هولاکو درآن‌دیده نمی‌شود.

نکته شایان‌توجه‌اینکه تزیین‌ساختمان هرگز تکمیل نشده واز این‌حیث این بنارا می‌توان باگروه اطاقهای‌گنبد در حوالی اصفهان متعلق به‌همان دوره‌که تزیینات‌آنهاکامل نیست، دریك طبقه بندی قرارداد. مثلا سردر ورودی وننول انحنای خارجی طاقنما ودر ننول فرو رفتهٔ زیر طاق وننول مستطیلی سردر می‌بایست باکتیبه یاتزیین‌دیگری داشته‌باشد. درواقع آجرکاری این نواحی بندکشی نشده، در صورتیکه قسمتهای‌کامل شدهٔ بنا دارای‌بندکشی هستند.

درکتیبهٔ طاق هشتی تاریخ ۷۳۰ه. ق دیده‌می‌شود، و برننول کوچك سردر نام « حاجی محمد بنای ساوه‌ای» وتاریخ ۷۲۱ه.ق ثبت شده‌است. می‌توان حدس‌زدکه‌استادکاران تزیین بنابعد از اتمام زیرسازی‌سرکار حاضرشده‌اند. مثلا تزیین هشتی چندماه قبل از تزیین سردر انجام یافته، ولی معلوم نیست‌که هردوقسمت به‌وسیلهٔ همان‌عده انجام‌شده باشد.

**محل :** درجنوب‌سین قریه‌ای در۲۱ کیلومتری‌شمال اصفهان واقع است.

**وضع:** نسبتاً خوب. دیوارهای خارجی و بارو باقی مانده است. سردر ورودی محفوظ مانده ولی‌مقرنسکاری‌طاق آن فرو ریخته است. هشتی هشتگوش پشت سردر باقیمانده، ولی دهنهٔ سمت شرقی تغییر داده شده وتزیین آن‌سخت دود

زده شده است. اطاقهای در امتداد دیوارازبین رفته است.

**نوع نقشه:** کاروانسرای، نقشه مستطیلی شکل باسردر عظیم.

**نمای خارجی:** پایه ازقطعات سنگ؛ دیوار محوطه بهضخامت ۸۰ سانتیمتر، باروها از آجر. نردهٔ دیواردرسه طبقهٔ مثلث ومستطیل پیش‌آمده ودراین نقطه دومتردیوار گلی بعداً اضافه‌شده‌است. سردر ازآجراست. درگوشه‌های‌خارجی نمای سردر نئولهایی درسه طبقه به‌این ترتیب وجود دارد: مستطیلی،مربع، مستطیلی. قالبگیریهای‌عمودی مجاور به‌لبه‌های ستاره‌ای گوشه تبدیل می‌یابند. در داخل سردر نئول مستطیلی وسپس فرورفتگی دارای طاق نوك تیـز است. در دیوار عقب طاق صلیبی درگاه محفوظ مانـده است. بالای‌سر نئول و فرو رفتگی، نئول فرورفتهٔ افقی است به عرض ۶۰ سانتیمترکه زمانی دور پنج صفحهٔ سردرامتداد داشته است. بالا و در عرض نمای سردر یك طـاق نوك تیز صلیبی است به عرض ۵۰ سانتیمتر که در دو طرف خط آغاز آن نئول جای‌کتیبه قرار دارد (محل‌کتیبه در نقشه‌با تیره نشان داده شده است). قسمت پشت طاق صلیبی زمانی مقرنسکاری داشته است، ولی فقط اثر ردهٔ زیرین مقرنسکاری‌گچی باقی‌مانده است. روی‌نمای سردر سه ردیف سوراخ چوب بست مشاهده می‌شود.

**نمای داخلی:** در دو طرف دهنـهٔ مستطیلـی درگاه ورودی راهروهایی است که به‌پلکان بالای‌بارو راه می‌یابد. درهشتی هشتگوش فرو رفتگی به‌سمت شرقی و غربی وجـود دارد. ظاهراً فرورفتگیهای سمت شرقی‌در زمان‌بعدتغییرداده شده‌است. بالای هشتی طاقی‌که مقطع طولی آن صاف است، وجود داردکه‌باتزیین گچبری‌پوشیده‌شده وحاشیهٔ ممتدکتیبه دارد.

**تزیین:** آجر: یکدست (۲۲ تا ۲۳در۵ سانتیمتر).

آجرکاری: معمولی.

بندها: درنواحی‌کامل شده بندکشی‌کامـل؛ بندهای افقی ۲سانتیمتر وبندهای عمودی ۱/۵ سانتیمتر .

گچ: نئولهای‌کتیبه،مقرنسکاری، وچندرنگ‌برطاق هشتی.

**خصوصیات‌ساختمانی:** ترکیب غیر معمولی مصالح‌در بالای‌سردر درگوشه‌های‌نماوسردر ورودی در زیرنئول افقی الوار اُفقی چوبی قرار دارد. یکی ازآنها در نماقرار داده شده ودیگری به‌زاویهٔ قایمه در امتداد دیوار جناحی سردر. سر دوتیر بامیخ‌که ازیك‌قطعه‌آهن بازاویهٔ قایمه می‌گذرد، به‌هم متصل شده وبه‌نظر می‌رسدکه همزمان‌باساختمان‌باشد.

**تاریخ:** کتیبه‌هـای دارای تـاریخ ۱۳۳۰/۷۳۰ و ۱۳۳۰/۷۳۱-۰۳۱.

**یادداشت:** بازدید در آوریل ۱۹۴۳. نقشه قبلا به چاپ رسیده است.

**نقش:** تصاویر ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷؛شکل۵۶.

کتابنامه

Smith, "Two dated Seljuk monuments at Sīn (Isfahan)," p. 1 n. 6, figs. 6, 12, and on p. 15 "Epigraphical Notes," by G. C. Miles.

# ۹۰

## سرچم کاروانسرا

۷۳۳/۱۳۳۲-۳۳

**شرح مختصر:** در سرچم بین زنجان ومیانه سر راه قزوین و تبریز خرابه های کاروانسرای مهمی وجود دارد. این بناکه در کتیبهٔ سردربه‌نام رباط خـوانده شده، توسط آندره‌گـودار شـرح داده شده است . ساختمان مزبور در ساحل رودخانهٔ زنجان قرار دارد و سردر آن رو بـه سمت جنوب و رودخانه است . نقشهٔ اصلی عبارت بـوده است از صحن بزرگی‌که اطاقها دورآن ساخته شده وچهار ایـوان بر محور های اصلی داشته است . در حال حاضر همـهٔ این قسمتها یك تودهٔ خرابه وخاك‌است. ایوان جنوبی‌از سردراصلی راه‌داشته وسردر ورودی در وضع نسبتاًخوبی باقیمانده‌است. باروهای‌گوشه وسطوح عمودی وطاق متقاطع ومقـرنسکاری طاق همه از خصوصیات کلی ابنیهٔ ایران است. بندهای آجر بندکشی‌نشده‌واحتمال‌می‌رودکه تزییناتی‌که برای‌نقاطی‌مانند لچکیهـای‌کنارفرو رفتگیهای دیوار و صفحه‌های عمده و بر-جستهٔ مقرنسکاری در نظرگرفته شده بود، ساخته نشده‌است. سردر اصلی وکتیبهٔ‌آن ازلحاظ سبك بنا با سایر قسمتهافرق دارد، زیرا سردر از سنگ سیاه وکتیبه از مرمر است. این خصوصیت ممکن است مستقیماً از ابنیـهٔ سوریـهٔ آن دوره و مخصوصاً از بنایی در حلب،که تاکنون باقی مانده، اقتباس شده باشد. بهترین دلیل‌آن قالب‌گیری باریکی است‌کـه در لبهٔ خارجی طاق وجود دارد و بالای سنگ سر طاق بـه هم متصل شده وکتیبه بالای‌آن قـرار دارد . سنگکاری دقیق و ظریف است اما قطعات آن ظاهراً به‌اندازهٔکافی بزرگ‌نبوده است زیرا در بالای طاق ونواحی دیگر وصله‌کاری‌زیاد دیده می‌شود.

درکتیبه نام‌آخرین پادشاه مغول، ابوسعید ، ووزیر او، غیاث‌الحق والدین محمد، وتاریخ۷۳۳ ه. ق (۱۳۳۲-۳۳م.) ذکرشده است.

**یادداشت:** بازدید در سپتامبر۱۹۴۳. نقشه قبلا بـه چاپ نرسیده است.

نقش : تصاویر ۱۸۸، ۱۸۹؛ شکل ۵۷.

کتابنامه

Godard, "Notes complementaires," pp. 149-152, figs. 104, 105.
Herzfeld, "Arabische Inschriften," p. 100.

## ۹۱

**ایج** **تالار سنگی**

۷۳۳/۱۳۳۲–۳۳

شرح مختصر: این بنا که در خارج قریهٔ ایج در ۲۰ کیلو متری جنوب شهر نیریز قرار دارد، توسط سر اورل ـ استاین تحت عنوان مسجد شهر ایج شرح داده شده است.

در پس نمای سادهٔ عمودی یك اطاق یا تالار که مساحت آن سیزده پای مربع است، در صخره کنده شده و طاق بیضی شکلی دارد که آن هم در سنگ کنده شده است. کتیبه‌ای حاوی اصول دین اسلام و تاریخ ۷۳۳/۱۳۳۲–۳۳ ولقب یا عنوان امیرالحاجب (بدون ذکر نام اصلی) وجود دارد.

این اطاق بدون شك چند صد سال قدیمتر از این تاریخ است واز نظر استفادهٔ مجدد ازیك بنای قدیمی می‌توان آن‌را با مسجد سنگ داراب مقایسه کرد.

کتابنامه

Stein, "An Archaeological Tour," *Geographical Journal*, p. 495.
———, "An Archaeological Tour," *Iraq*, 2 (1936), p. 172, fig. 23.

## ۹۲

**مشهد** **اطاق مقبرهٔ مرقد امام رضا**

۷۳۵/۱۳۳۵

۷۶۰/۱۳۵۹

شرح مختصر: در طی بیست سال اخیر ورود به‌مرقد امام رضا، که بزرگترین و مقدسترین زیارتگاههای داخل خاك ایران است، و بررسی اطاق مقبره برای محققین غیر مسلمان امکان‌پذیر گردیده است.

اشاراتی که در منابع مربوط به‌این بنا وجود دارد حاکی است که سلطان اولجایتو امر کرد که تعمیراتی در اطاق مقبره بعمل آید وبحث زیر بررسی امکان این مطلب است.

قدیمترین ساختمان دارای تاریخ در دستگاه عظیم مرقد حضرت رضا از اوایل قرن پانزدهم است و تردیدی نیست که ساختمانهای قدیمتر وجود داشته و اشارات تاریخی به‌تعمیر وتجدید بنا درزمان سلجوقیان ودر زمان اولجایتو موجود است وسیاحی که قبل ازاواسط قرن چهاردهم از این محل دیدن کرده می گوید که بالای اطاق مقبره گنبدی وجود داشته است. ولی ییت yate اظهار می‌دارد که گنبد، که در اثر زلزله خراب شده بود، در تاریخ ۱۶۷۲م. توسط شاه سلیمان تجدید بنا ومطلا گردید.

شرح مختصر اطاق مقبره از این قرار است : قاب سردر وجرزها ودیوارهای اطاق باکاشیهای نقاشی شدهٔ جلادار ومحراب نقاشی شدهٔ جلادار تزیین شده است .

بعضی از این عناصر ممکن است با عملیات ساختمان انجام یافته و بعضی دیگر تزیینی است که بر سطح موجود قرار داده شده است . به موجب یادداشتهای نویسنده ــ و مطلبی که به‌نظر نمی‌رسد در جای دیگر چاپ شده باشد ــ قاب خارجی سردر جنوبی اطاق مقبره باکاشیهای نقاشی‌شدهٔ جلادار پوشیده شده واین حاشیه در هرسمت دهنه یك مترو در سمت سر یا بالای سردر ۱/۵ متر عرض دارد. روی‌این کاشیها تاریخ جمادی‌الاول سال ۶۱۲/۱۲۱۵ دیده‌می‌شود.

سقف ودیوارهای اطاق دارای این خصوصیات‌است:
بالای کف ازاره‌ای است به‌بلندی ۱/۲۰ متر که نقش، آن از ستاره های هشتپر و هشتگوش و اشکال هشت ضلعی و فاصله پرکنهاییست که تقریباً همه از کاشی جلادار وبا ترکیبهای مختلف است. تاریخ بعضی کاشیها ۶۱۲/۱۲۱۵ است. بالای ازاره حاشیه‌ای است ازکاشیهای جلادار، که شاید مستعمل باشد، به‌بلندی ۱۵ سانتیمتر که بعضی کاشیهای آن دارای تاریخ ۶۱۲/۱۲۱۵ می‌باشد. بالای آن‌حاشیهٔ دیگری است به‌بلندی ۳۰ سانتیمتر از کاشیهای نقاشی شدهٔ جلا دار که هرکدام ۴۰ سانتیمتر طول‌دارد وحروف آبی‌رنگ کتیبه روی‌زمینهٔ نقش گل وبته به‌طور برجسته دیده می‌شود وبعضی‌کاشیها دارای تاریخ ۶۱۲/۱۲۱۵ است . قسمت فوقانی ازاره دارای قالبگیری تورفتهٔ ازکاشی جلادار به طول ۱۵ سانتیمتراست. در دیوار جنوبی به‌ارتفاع ازاره دو محراب نقاشی شدهٔ جلادار است (یکی به تاریخ ۶۱۲/۱۲۱۵ و دیگری بدون تاریخ ) ودر جرز جنوبی در غربی اطاق محراب دیگری قرار دارد.

سطوح دیوار دربالای ازاره تماماً باآینه‌کاری‌متعلق به‌قرن نوزدهم پوشیده شده وسقف‌گنبد مقرنسکاری شده است که در همان زمان واز همان مصالح دیوار ساخته‌شده است.

ازاین توصیف به‌خوبی‌آشکار است که دیوارهای ساختمانی اطاق ظاهر نیست وتزیین مفصل اطاق در اوایل قرن‌نوزدهم انجام‌یافته است. تنها اثروشاهد فعالیت ساختمانی دورهٔ مغول نکاتی است که پرفسور پوپ مشاهده‌کرده ونوشته است،مبنی

بر اینکه«قاب‌کنار گوشهٔ شمالی اطاق مقبره... تاریخ۷۳۵/ ۱۳۳۵» دارد و اینکه«چندین کاشی کتیبه‌دار اطاق مقبره«دارای تاریخ۷۶۰/۱۳۵۹است.»

**هویت:** «آثار ملی ایران»، شمارهٔ ۱۴۰ .

**یادداشت :** بازدید در نوامبر ۱۹۳۶.

**کتابنامه**

Yate, *Khurasan and Sistan*, p. 316.
*De Kasr-e Shirin*, p. 48.
*Maṭla' ash-Shams*, III, p. 61.
*Répertoire chronologique*, XII, p. 96, no. 4543.
Donaldson, "Significant miḥrābs in the Ḥaram at Mashhad," pp. 118-127.
*Survey*, pp. 1201-1203, 1207-1209, 1548, 1569-1571.

(در «بررسی هنر ایران»منابع وکتب دیگری‌دربارهٔ اطاق مقبره وتزیین‌آن ذکر شده است.)

## ۹۳

**کوهپا** **مسجد میان‌ده**

۱۳۳۵/۷۳۵

**شرح مختصر:** ده‌کوهپا در سرراه اصفهان ونائین‌در ۷۷ کیلومتری مشرق اصفهان قرار دارد.

بموجب نامهٔ آندره گودار به‌نویسندهٔ ایـن‌کتاب ، مسجد واقع درکوهپا منبری از سفالومحرابی از گچ‌دارد. منبر دارای تاریخ۷۳۵/۱۳۳۵است، درحالیکه خودمسجد قبل ازآن تاریخ ساخته شده است.

**یادداشت :** بازدید نشده است.

**نقش :** تصویر۱۹۰.

## ۹۴

۷۳۸/ ۱۳۳۷ ـ ۳۸

**ابرقو** **مسجد جامع**

**شرح مختصر:** مسجد جامع ابرقو در قریهٔ متروك‌و کم جمعیتی قرار داردکه در چهار راه بین جـادهٔ یزد بـه کرمان وجادهٔ اصفهان ـ شیراز واقع است.آثار خرابهٔقدیمی قریه از لحاظ تعداد وهمچنین از حیث مرحلهٔ ویرانی قابل توجه مخصوص‌است.

آندره گودار در تنها شرحی‌که از این بنا داده‌شده است فقط چندسطری ازآن بازمی‌گوید.

چهار ایوان‌با طاقنماهای طرفین، نمای‌صحن بزرگ مستطیلی را تشکیل می‌دهـد . ساختمان آن شایـد در دورهٔ سلجوقی آغاز شده باشد، ولی گودار معتقد است‌کـه قسمت عمدهٔ نمای موجود ازدورهٔ مغول است. تقریباکلیهٔ دیوارهای موجود بدون تزیین است.

در دیوار داخلی جنوبی ایوان شرقی محراب‌گچی وجود داردکه بدون در نظرگرفتن رابطه و تناسب نسبت‌به ایوان‌بطورکلی، قرار داده شده است.طرح‌محراب برخلاف معمول ساده است، ولی همهٔ جزئیات آن با استادی ومهارت کامل انجام گرفته است وتاریخ‌آن ۷۳۸ /۱۳۳۷ ـ۳۸ می‌باشد.

پشت ایوان جنوبی نمازخانه است که‌عمق‌آن‌پنج‌دهنه است وگدار معتقداست‌که به‌اواخرقرن چهاردهم تعلق‌دارد. این نوع ساختمان دریزد معمول وتکامل یافته بود. بین هر دهنه یك طاق متقاطع نوك تیز است وفاصلهٔ بین طاقها با طاق تونلی‌گرفته شده و در دیوار زیرطاقها دهنه‌های پنجره‌های بزرگ قرار دارد.

**هویت:** «آثار ملی ایران» شمارهٔ۱۹۷.

**یادداشت:** درفوریهٔ۱۹۳۴ بازدید شد .

**نقش:** تصویر۱۹۲.

**کتابنامه**

Godard, "Abarḳūh," pp. 56-60, figs. 38-41.
Pope, "Preliminary Report of the Sixth Season of the Survey," fig. 1 on p. 30

**اصفهان** **امامزاده باباقاسم**

## ۹۵

۷۴۰/۱۳۴۰ـ۴۱

**شرح مختصر:** این بناکه درمحل امامزاده باباقاسم معروف است ، در حوالی مسجد جامع و در فاصلهٔ کمتر از بیست متری مشرق مدرسهٔامامی واقع است. امـامزاده شامل یك اطاق مربع است‌که روی آن‌گنبد نیمه کروی داخلی و گنبدچادرشکل چندضلعی خارجی‌قرار دارد وازسمت‌شمالی، از سردرطاق مقرنسکاری، میتوان به آن واردشد ویك اطاق هشتگوش‌که درسال۱۸۸۰م. به‌اطاق مربع تبدیل‌یافته است.

در داخل وخارج ساختمان تزیین کاشیکاری کامل و ناقص خیلی زیاد بکار رفته است. رنگ‌کاشیهای لعابی سفید، آبی روشن،آبی سیر، قهوه‌ای منگنزی متمایل به زرد است. علاوه برسه‌رنگ‌اولیه، که در قدیم به‌کار می‌رفت، رنگ سیاه نیز به‌کاربرده شده‌است، بطوریکه درکاشیهای این ساختمان

رنگ پنجمی هم استعمال شده است . در لچکیها و قاب ورودی به‌جای طرح‌اشکال هندسی سابق طرح گل‌وبته به‌کار رفته است. این‌طرحها کمی سخت ومقید است، ولی به‌زودی در ابنیهٔ اصفهان ونقاط دیگراشکال طرح‌گل‌وبتهٔ زیبا دیده می‌شود.

درکتیبهٔ افقی بالای سر در ورودی نوشته شده است «این ابنیه» به‌نام روحانی بزرگ محمد باباالقاسم‌الاصفهانی ودر سال ۷۴۱/ ۱۳۴۰–۴۱ تکمیل شده است.

**هویت:** «آثار ملی ایران» شمارهٔ ۱۰۰.

**یادداشت:** بازدید درمه ۱۹۳۹.

**نقش:** تصاویر ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۴؛ شکل ۵۹ .

کتابنامه

Godard, "Iṣfahān," pp. 38, 41-43, figs. 12,
*Survey*, p. 1099, figs. 393, 394, pl. 417.

Crane, "A Fourteenth-Century Mihrab from Isfahan," pp. 98, 100, fig. 7.

Godard, "Le tombeau de Bābā Ḳāsem et la madrasa Imāmī," pp. 165-182, figs. 137, 138, 140-142, 145.

# ۹۶

## قزوین — مقبرهٔ حمداله مستوفی

در حدود/۱۳۴۰ ؟

**شرح مختصر:** این بناکه‌درمحلهٔ سمت شرقی‌قزوین واقع است، در محل به‌مقبرهٔ حمداله مستوفی معروف است. درصورت «آثار ملی‌ایران» برج‌آن به‌دورهٔ مغول نسبت‌داده شده‌است. دراین ساختمان‌هیچگونه‌مدرک کتبی مبنی‌براینکه این بنا مقبرهٔ حمداله مستوفی باشد، وجود ندارد. مستوفی ازنویسندگان‌دیوانیان‌مهم‌زمان‌آخرین‌پادشاه سلسلهٔ ایلخانی واز اهالی قزوین بودکه در سال ۱۳۴۰ م. وفات یافت.

در ۱۹۳۵ شهرداری قزوین‌ناحیهٔ دور این‌ساختمان را صاف ودیواری دورآن‌کشید و در ورودی برای‌آن‌ساخت ودرخود ساختمان نیز تعمیراتی به‌عمل‌آورد.

نقشهٔ ساختمان درسطح خارجی مربع است. چندمتر بالاتر از سطح زمین‌بنا به‌هشتگوش تبدیل می‌شود و استوانهٔ بلند درقسمت بالا قرنیس دوطبقهٔ مقرنسکاری‌شده دارد. زیر ناحیهٔ قرنیس حاشیهٔ افقی است‌که دراصل برای‌کتیبه‌تخصیص داده شده بوده است. سقف ساختمان‌مخروطی است‌آجرکاری بنا معمولی است‌وبندهای‌افقی باریک وبندهای عمودی‌عریض دارد. بسیاری از بندهای عمودی باطرحهای آهکـی تزیین گردیده است ودر سر سردر برج اثر تزیین گچبری دیده می‌شود .

بنا ازلحاظ نقشه وخصوصیات‌ساختمانی وتزیینی با تاریخ درحدود ۱۳۴۰ م. تطبیق‌می‌کند. شکل قسمت‌خارجی بناشبیه ساختمانی است درقریهٔ ابهر، که مجاور قزوین‌است، و از سال ۱۴۰۰ م. جدیدتر نیست و همچنین به‌یک سلسله برجهای قرن پانزدهم در سواحل بحرخزر شباهت دارد. معلوم نیست‌که ساختمان قزوین نمونهٔ قدیمتر ابنیهٔ مشابه‌یا همزمان باآنها باشد.

**هویت:** «آثارملی ایران»شمارهٔ ۳۳۲.

**نقش:** تصویر ۱۹۵.

**یادداشت:** بازدید در دسامبر ۱۹۳۴ واکتبر ۱۹۳۶.

# ۹۷

## کرمان — مسجدجامع

۱۳۴۹/۷۵۰

**شرح مختصر:** مسجد جامع کرمان ازلحاظ نقشه از نوع ساختمانهای مقیاس‌بزرگ نظیرخود می‌باشد. درمحورهای متقاطع صحن بسیار بزرگ آن چهارایوان وجود دارد که درپشت طاقنماهای صحن شبستان و نمازخانه ساخته شده است . سردر مدخل اصلی به هشتی گنبدداری منتهی می‌شود که به‌ایوان کـوچك شمالی راه می‌یابد. اهمیتی‌که از حیث نقشه وارتفاع به‌سردر ورودی داده‌شده ازنمونه‌های اولیهٔ‌این طرزساختمان است‌که در دورهٔ صفوی شیوع پیداکرد.

درتمام‌بناکاشیکاری‌کامل یافت‌می‌شود. درکتیبهٔ‌سفالی سردر تاریخ ۱۳۴۹/۷۵۰ وجود دارد و به‌نظر مـی‌رسدکه همهٔ مسجد، به‌استثنای بعضی تعمیرات وتزیینات سفالی که‌در قرن شانزدهم به‌عمل آمده، درهمان تاریخ ساخته‌شده باشد. نقشهٔ این بنا توسط اشرودر منتشر شده است .

**هویت:** «آثار ملی ایران» شمارهٔ ۲۷۹.

**یادداشت:** بازدید درمارس ۱۹۴۶.

کتابنامه

Khanikoff, de, "Mémoire sur la partie méridionale," p. 195.

*Merāt al-Boldān*, IV, pp. 117-118.

Schroeder, "Preliminary Work," p. 132, fig. 3.

*Survey*, pp. 1099-1102, fig. 395, pls. 401, 534, 54), 545A.

## ۹۸

**شیراز** **بنای صحن مسجد جامع**

۱۳۵۱/۷۵۱

**شرح مختصر:** در وسط صحن وسیع مسجد قدیمی شیراز بنای عجیب وغیر معمولیی است که دیوارهای آن از سنگ کلوخه است و باسنگ تراش پوشیده شده‌است. این بنا که سخت آسیب‌دیده وخراب‌شده بود، در موقع تعمیر وتجدید ساختمان کلیهٔ مسجد بین ۱۹۴۴ و۱۹۴۸ تعمیر و تجدید بنا گردید.

در «فارسنامهٔ ناصری» ذکرشده است که این بنا در سال ۷۵۲ ه.ق به‌دستور شاه‌شیخ ابواسحق بن‌شاه‌محمود اینجو، تکمیل گردید و در آن زمان بیت‌المصحف نامیده می‌شد و چندین قرآن مجید درآن قرارداشت وهرروز درآن تلاوت قرآن می‌شد.

قسمت عمدهٔ ساختمان مربع بود وراهروئی بدور آن وچهار بارو درچهارگوشه قرار داشت. برد وبارو قسمتی‌از کتیبهٔ دور برج باقی مانده است که حروف آن‌ازسنگ‌تراش است که در زمینهٔ قطعات‌کاشی‌آبی روشن‌قرارداده‌شده وتاریخ ۱۳۵۱/۷۵۲ آن کاملا خوانا است.

**هویت:** کلیهٔ بنای مسجدجامع شیراز در «آثارملی ایران» تحت شمارهٔ ۷۲ ثبت‌شده است.

**یادداشت:** بازدیددرژانویهٔ ۱۹۳۵ وژوئن۱۹۳۹.

**نقش:** تصاویر ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸.

**کتابنامه**

حاجی‌میرزا حسین شیرازی، «فارسنامهٔ ناصری»، ص ۱۶۰.

سالنامهٔ معارف فارسی، ص۱۱۶ــ «مسجدجامع‌عتیق (آدینه)».

## ۹۹

**سمنان** **مسجدجامع**

۱۳۵۴/۷۵۵

**شرح مختصر:** مسجد جامع سمنان ساختمان بزرگ ومفصلی است که تحقیقات دربارهٔ آن هنوز به چاپ نرسیده است. آندره گودار از این‌بنا نقشه‌برداری کرده و اطلاعات ذیقیمتی به‌نویسند داده است.

دریک گوشهٔ بنا مناری است از زمان سلجوقیان که در اصل به مسجد میدان، که اکنون از بین رفته، مربوط بوده است. در دورهٔ سلجوقی و دوره‌های بعد شبستانهای دور صحن و اطاق گنبد بزرگ که جلوی‌آن ایوان جنوبی بزرگ قرار دارد، ساخته‌شد. در قرن نوزدهم تغییراتی در این‌ساختمان به عمل‌آمد.

در «مرآت‌البلدان» ذکر شده است که شبستانهای جنوبی مسجد توسط یك شیخ محلی در زمان ارغون خان (۱۲۸۴-۹۱ م.) ساخته‌شد. کتیبه‌ای به‌تاریخ ۱۳۵۴/۷۵۵ در ایوان جنوبی، که درسال ۱۴۲۴/۸۲۸ ساخته‌شده، قرار داده‌شده است. هیچیك از قسمتهای مختلف بنا به‌این کتیبه ارتباط خاص ندارد.

**هویت:** «آثارملی ایران» شمارهٔ ۱۶۳.

**یادداشت:** بازدید نشده است.

**کتابنامه**

De Kasr-e Shirin à Merhhed et à Tus PP. 334-336.

مرآت‌البلدان، IV، ص ۱۰۶

نوری‌زادهٔ بوشهری، «نظری به‌ایران وخلیج‌فارس»، ص ۴۸.

## ۱۰۰

**اصفهان** **مدرسهٔ امامی**

۱۳۵۴/۷۵۵ ؟

**شرح مختصر:** کالبد این‌بنا دریك‌زمان وبه‌صورت یك واحد ساخته شد، بجزاین‌عناصر: نمای‌فعلی روبه‌خیابان وسردر واقع دراین نما وقسمتی از راهروی پشت‌این‌سردر. بناشامل چهار ایوان است که برمحورهای متقاطع صحن مرکزی ساخته شده‌اند.

درطرفین ایوانها طاقنماهای دوطبقه است که‌درسمت مشرق ومغرب به‌یك سری حجرات باز می‌شود. ایوانهای شمالی وجنوبی کاملتر از دوایوان دیگراست‌واز ایوان‌جنوبی سردری به‌اطاق مربع که بالای آن گنبداست، منتهی‌می‌شود. بردیوار جنوبی این اطاق زمانی یك محراب عالی از کاشی وجود داشته‌است. سطح اغلب دیوارهای این بنا باکاشیکاری پوشیده شده است.

مری‌کرین Mary Crane دراین‌بنارامطالعه‌کرده وآن‌را محل اصلی محراب عالی می‌داندکه اکنون درموزهٔ متروپولیتن قرارداده وتزیینات‌سفالی آن‌راباجزئیات‌تشریح وتاریخ بنا را ۱۳۵۴/۷۵۵ تعیین‌کرده است. این‌تاریخ در دونقطه‌که قطعات کاشی در طی تعمیرات جزئی دو باره به‌کار برده شده، پیدا شد. گودار بااین تاریخ موافقت ندارد و

معتقد است که مدرسه یکی از بناهایی است که در کتیبهٔ سردر امامزاده باباقاسم به‌آن اشاره شده‌است. وهمچنین‌عقیده‌دارد که‌مدرسه‌کمی قدیمتر از امامزاده و تزیینات آن درسالهای بین ۷۵۹ و ۷۹۶ کارگذاشته شده است . مسئلهٔ تعیین تاریخ بنای این‌مدرسه جلب توجه بسیار کرده است، زیرا نقش تزیینات سفالی آن‌در تکامل این‌تکنیك دارای اهمیت است. علاوه برچهار رنگی‌که در کاشیهای امامزاده باباقاسم به‌کار برده شده ( یعنی آبی روشن ، آبی سیر ، سفید و قهوه‌ای ) در مدرسه رنگ سبز نیز به کار رفته است . مری کرین اظهار می‌دارد که درمدرسه اشکال ونقوش‌گل وبته آزادتر و متنوعتر ازامامزاده است، درصورتیکه گودار تزیین‌محراب مهم‌مدرسه راکاملا شبیه کاشیکاری‌امامزاده می‌داند وطرحهای نقوش‌گل وبته را به‌نیمهٔ دوم قرن نسبت می‌دهد.

هویت: «آثار ملی ایران» شمارهٔ ۱۱۴.

یادداشت: بازدید در مه ۱۹۳۹. نقشهٔ مقدماتی در کتاب «هنرهـای اسلامی» Ars Islamica بچاپ رسیده است.

کتابنامه

Godard, "Iṣfahān," p. 37.
Crane, "A Fourteenth-Century Mihrab from Isfahan," pp. 96-100, figs. 1-6.
Godard, "Le tombeau de Bābā Ḳāsem et la madrasa Imāmī," pp. 165-167, 171-183.
*Survey*, pp. 1328-1329, pl. 402.

## ۱۰۱

سرخس مقبرهٔ شیخ‌محمدبن‌محمدلقمان

۷۵۷/۱۳۵۶

شرح مختصر: در سرخس، که در انتهای گوشهٔ‌شمال شرقی ایران واقع است، مقبرهٔ بزرگ وجالب‌توجهی وجود دارد که متشکل است از یك‌اطاق مربع و ایوان سردر. روی اطاق گنبد دوپر وجود دارد.

کتیبه‌ای به‌تاریخ ۱۳۵۶/۷۵۷ نشان می‌دهد که‌این مقبره برای شیخ محمدبن محمد لقمان بنا شده است. قسمت عمدهٔ تزیینات گچی آن‌باقیمانده است.

یادداشت: بازدید نشده است.

کتابنامه

Diez, *Churasanische Baudenkmäler*, pp. 62-66, fig. 27.
*Survey*, p. 1076, fig. 386.

## ۱۰۲

خارگ امامزاده میرمحمد

بعداز ۱۳۵۰

شرح مختصر: این بنا که به امامزاده میر محمد معروف است ، در جزیرهٔ خارگ درخلیج‌فارس قرار دارد. مقبره دارای قبهٔ مخروطی شکلی‌است که در بغداد و نواحی نزدیك خلیج فـارس مرسوم بود و در آن مراحل مختلف‌و زوایای برجسته مقرنسکاری‌داخلی‌درخارج منعکس‌شده‌است.

سر در ورودی‌نیمه‌گنبد مقرنسکاری شده وکاشیکاری کامل دارد که در آن (بطوریکه در عکس مشاهده می‌شود) رنگ لعابی‌آبی روشن وآبی سیر و سفید و شاید سیاه به‌کار رفته باشد . نام کارگر ، یعنی علی‌بن امیرحسین بخارایی ، محفوظ مانده، ولی تاریخ‌آن مفقود شده است . هرتسفلد که این ساختمان را شرح داده است از روی سبك سفال ، کـه به حدود سال ۷۰۰ هـ. ق. نسبت می‌دهد ، تاریخ سر در را تعیین می‌کند. درواقع طرحهای به‌کار رفته اشکال‌گل و بته است و احتمال قوی می‌رود که بعداز اواسط قرن چهاردهم انجام شده باشد .

کتابنامه

Herzfeld, "Reisebericht," p. 261.
———, "Damascus," pp. 30-31, figs. 64, 66.
*Répertoire chronologique*, XIII, p. 219, no. 5127.

## ۱۰۳

مشیز اطاق‌گنبد

بعداز ۱۳۵۰

شرح مختصر: در سال ۱۹۳۵ اریك اشرودر ، که مشغول بازدید وتحقیقات در وضع معماری وساختمان ناحیهٔ کرمان بود، ازقریهٔ مشیز دیدن‌کرد وشرح زیررا یادداشت کرد : «. . . یك‌گنبد متعلق به‌قرن چهاردهم ، که قشرآن از بعضی جهات باگنبد سلطانیه شباهت دارد ، درقلعهٔ مشیز، درناحیهٔ‌بردسیر کرمان، نقشه‌برداری وعکسبرداری گردید . »

اشرودر درکتاب «بررسی هنر ایران» می‌نویسد : «. . . مقبرهٔ پیرجاسوس در بردسیر کرمان به‌نظر می‌رسد درنیمهٔ‌دوم قرن چهاردهم ساخته شده‌باشد.» وی‌اضافه می‌کند که این‌ساختمان، که‌شرح‌آن به‌چاپ نرسیده، از روی سبك بنا تعیین تاریخ شده‌است . محل این مقبره معین نشده، ولی احتمال می‌رود که همان گنبد مشیز باشد ، زیرا در نقشهٔ مربوط به‌این‌ناحیه درکتاب «بررسی هندوستان» Survey

of India ، از زیارت پیرجاسوس درمشیز ذکری بمیان آمده است .

قریهٔ مشیز در حدود ۴۳ کیلومتری جنوب غربی کرمان قرار دارد و از راهی‌که از جادهٔ کرمان ــ یزد در نقطه‌ای در حدود ۲۹ کیلومتری مغرب کرمان به‌سمت جنوب منشعب می‌شود ، به‌آن می‌توان رسید .

**یادداشت** : بازدید نشده است .

کتابنامه


Schroeder, "Preliminary note on work in Persia," p. 135.

*Survey*, p. 1254, pl. 334B.


## ۱۰۴

**قم** **امامزاده علی‌بن ابوالمعالی‌بن علی صافی**

۱۳۵۹/۷۶۱ـ۶۰

**شرح مختصر** : این بناکه درمحل امامزاده علی‌بن‌ـ ابوالمعالی‌بن‌علی‌صافی نامیده می‌شود، جنوبی‌ترین سه مقبرهٔ باغ سبز نزدیك دروازهٔ سابق کاشان در قم می‌باشد . این ساختمان فقط تاسطح قرنیس باقیمانده وگنبد داخلی وگنبد چادر شکل خارجی از بین رفته است . در داخل ساختمان گچبری برجستهٔ چند رنگ عالی خوب محفوظ مانده است و همچنین دو کتیبهٔ گچی به خط ثلث دور داخل بنـا وجود دارد . کتیبهٔ زیرین، کـه کتیبهٔ ساختمانی است ، با تاریخ ۱۳۵۹/۷۶۱ـ۶۰ ختم می‌شود . به‌موجب تفسیری که در کتاب «راهنمای قم» شده است ، همان‌کتیبه‌آشکار می‌سازدکه این بنا توسط علی صافی برای آرامگـاه ابدی عمو و پسر عمویش ساختـه شده است . به‌موجب «بررسی هنر ایران» عملیات ساختمانی توسط‌حسن‌بن‌علی و علی‌محمدبن‌ابی‌شجاع بنا انجام یافته ، ولی نویسندهٔ این‌کتاب در دو لچکی نتول دیوار عقب مدخل‌کتیبهٔ زیر را مشاهده کرد : «عمل علی‌بن محمدبن ابوشجاع.»

**نقش** : تصاویر ۱۹۹، ۲۰۰ .

**یادداشت** : بازدید در آوریل ۱۹۴۲ .

**هویت** : سه مقبرهٔ باغ سبز در «آثار ملی ایران» با هم تحت شمارهٔ ۱۲۹ ثبت شده است .

کتابنامه


Sarre, *Denkmäler*, pp. 71-72, pl. LX.

Herzfeld, "Reisebericht," p. 134.

*Survey*, pp. 1099 and 1346, pl. 353 (after Sarre).

«راهنمای قم» ، ص ۱۳۲ و دو تصویر بدون شمارهٔ


صفحه (تحت عنوان گنبد سبز).

## ۱۰۵

**آزادان (اصفهان)** **مسجدگنبد**

۱۳۶۴/۷۶۶

۱۳۶۵/۷۶۷

**شرح مختصر** : این مسجد درست در شمال خیابان اصلی‌که از شهر به‌سمت مغرب می‌رود و در حومهٔ شهر واقع است ، قرار دارد .

این بنا عبارتست از یك شبستان مربع‌که بالای‌آن گنبد است و یك‌صحن طاقنمادار مستطیلی شکل جدید جلوی مدخل اصلی شمالی شبستان . در دیوارهای اطاق خمیدگی دیده می‌شود وهمهٔ‌آنها ازخشت ساخته شده وروی‌آن‌کاهگل شده است . گنبد ازآجر ساخته شده است.

سطوح دیوار داخلی سفید کاری شده و اثر تزیین چند رنگ ، قرمز، عنـابی، سبز، سیاه، زرد،وسفید دیده می‌شود. موضوع تزیین شامل مناظرمکه ومدینه وشمشیرهای دولبه و نقش گل و غیره می‌باشد . کتیبه‌ای که به‌این بنـا به‌عنوان «ساختمانی‌که علمها درآن حفظ می‌شود» ، اشاره می‌کند ، دارای تاریخ ۱۳۶۵/۷۶۷ است و همچنین تاریخ به‌رقم ۱۳۶۴/۷۶۶ نیز ثبت شده است .

**یادداشت** : بازدید در مه۱۹۳۹ . نقشه قبلا به‌چاپ نرسیده است .

**نقش** : تصاویر ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳ .

## ۱۰۶

**اصفهان** **مقبرهٔ خواجه سعد**

در حدود ۱۳۶۵/

**شرح مختصر** : دستگاه ساختمانهایی که شامل مقبرهٔ خواجه سعد می‌باشد، در حومهٔ شرقی اصفهـان واقع است . قسمت اصلی دستگاه، که اطاق‌گنبد مربع باشد، درمجاورت ساختمان مستطیلی که از یك سلسله اطاقهای طاقدار تشکیل شده، قرار دارد .

دیوارهای اطاق مربع و گنبد بیضی ، که رأس آن خراب شده ، همه از خشت ساخته شده‌اند . این ساختمـان که یکی از صدها بنـائیست که با این مصالح بیدوام ساخته

شده، برحسب تصادف باقیمانده است . دیوارهای اطاق در سمت خارج و داخل فرو ریخته و خمیدگی دارد و سطح دیوارهای داخلی سفیدکاری شده است . بر هردیوار داخلی یك نئول طاقدار عریض مرکزی‌که در طرفین‌آن نئول فرو رفتهٔ باریك مستطیلی قراردارد، دیده می‌شود. قسمت فوقانی هرفرورفتگی باریك طاق نوك تیزی که سرآن بر آمدگی دارد، دیده می‌شود. سه نوع سر طاق به‌کار برده شده است. تحول شکل مربع اطاق به‌گنبد به‌قدری مشخص و ممتازاست که شایسته تشریح می‌باشد . زوایای بنا به وسیلهٔ پا طاقهای گوشهٔ سه برگه‌گرفته شده است . پایینترین ردیف پا طاق شامل دو مثلث مقعراست‌که در دو طرف طاق نوك تیز فرمی قرار دارد . روی این ردهٔ دومی قرار دارد که شامل یك پاطاق است که سر آن مسطح پاطاقهای مجاور شانزده گوش می‌باشد. بین پاطاقها چهارطاق دیواری سه‌برگه‌است که مقطع آنها تقریباً با پاطاقهای سه برگه مسطح است . وسط هرطاق دیواری درقسمت پایه پنجره‌ای‌با طاق نوك تیز قرار دارد . برگهٔ فوقانی طاق دیواری در هرمورد یکی‌از طاقهای دیواری شانزده‌گوش را تشکیل می‌دهد. بین برگهٔ فوقانی پاطاق و طاق دیواری یك طاق دیواری وجود دارد که از نیم طاقهای لبهٔ خارجی پاطاقها و طاق دیوارهای زیرین تشکیل یافته است و استوانهٔ شانزده گوش را کامل می‌کند. بالای این ناحیه یك‌ردهٔ پیشآمدهٔ کوتاهی‌است‌که بر روی‌آن دایرهٔ پایهٔ گنبد ساخته شده است .

اطاق‌گنبد مزبور در اصل به‌قرن دوازدهم میلادی نسبت داده شده است ، ولی احتمال بیشتر بر آنست که در تاریخ جدیدتری‌که شاید در حدود ۱۷۶۵ م. باشد، ساخته شده باشد. سطوح سفیدکاری گچی و شبه بندکشی‌آجری در گچ با بندهای‌کنده شده و سوراخگیرهای تزیینی و مقطع مقعر وگنبد و طاقهای بادبان شکل و قالبگیری نازك همه خصوصیاتی است که حاکی از تاریخ قرن چهاردهم‌است ، در حالیکه شباهت مصالح‌ساختمانی واستعمال دیوارهای متمایل، مسجدگنبدآزادان را به‌یاد می‌آورد .

**یادداشت :** بازدید در مه ۱۹۳۹ .

**نقش :** تصویر ۲۰۴ .

کتابنامه

*Survey*, pp. 1011, 1013, figs. 348, 350, 351.

## ۱۰۷

**یزد** — **مدرسهٔ شمسیه**

در حدود ۱۳۶۵/

**شرح مختصر :** این بنا معمولا مقبرهٔ شمس‌الدین خوانده می‌شود، ولی درواقع مدرسهٔ شمسیه‌است‌که به‌دستور امیر شمس‌الدین محمد در زمان حیات خودش ساخته شده است . وقتی شمس‌الدین ، پسر سید رکن‌الدین ، در تبریز وفات یافت ، زنش خواهش‌کردکه تابوت او به‌یزدفرستاده شود و در همان موقع دو قطعه سنگ مرمر از معادن سنگ تبریز نیزفرستاده‌شد. تابوت وی در قبری ازآبنوس وصندل در شمسه قرار داده شد . دربن بنا سنگ قبری از مرمر ، که تاریخ ۱۳۶۵/۷۶۷ روی آن حك است ، وجود دارد و این‌سنگ شاید همان مرمری باشدکه ازتبریز فرستاده شد .

ساختمان مزبور شامل صحن باریك طاقنمادار و یك ایوان طاقدار عمیق و یك اطاق مقبرهٔ مربع است که گنبد خرابی بالای‌آن است . تزیینات مجلل بنا شخص را به یاد تزیینات ابنیهٔ دیگر یزد می‌اندازد و در واقع این ساختمان دارای دونوع تزیین‌است‌که یکی‌از آنها رو به‌انحطاط است، در صورتیکه دیگری در حال تفوق و برتری است . سطوح سر در ایوان و طاق‌گنبد با نئولهای نقاشی شده وگچبری کم‌برجسته پوشیده است . این تزیین شبیه تزیین اطاق‌گنبد سید رکن‌الدین در یزد می‌باشد ، ولی طرحها بسیار متعدد و مقیاس به‌قدری دقیق است که شخص تحت تأثیر آن بیخود می‌شود . از طرف دیگر نمای سر در ایوان و طاقنماهای صحن دارای تزیین‌کاشیکاری کامل است که از لحاظ سبك با مسجد جامع یزد یکسان می‌باشد .

**هویت:** «آثار ملی ایران» شمارهٔ ۲۰۸ .

**یادداشت :** بازدید درنوامبر۱۹۳۶ . نقشه اندازه‌گیری ولی چاپ نشده است .

**نقش :** تصاویر ۲۰۵ ، ۲۰۶، ۲۰۷ .

کتابنامه

Pope, "The Photographic Survey," p. 28.
*Survey*, p. 1090, pls. 535, 536A and C.
«تاریخ یزد» ، ص ۱۳۴ .

## ۱۰۸

**اصفهان** — **سردرهای مسجد جامع**

۱۳۶۶/۷۶۸

۷۵-۱۳۵۸/۷۶-۷۵۹

در حدود / ۱۳۶۶

**شرح مختصر :** سه سردری که در زیر به اختصار ذکری‌ازآنهاشده ، با دورهٔ ساختمان مدرسه درداخل مسجد

جامع و در یك مورد به خود مدرسه منتسب است .

۱. این سردر مدخل خارجی دستگاه مسجد را تشکیل می‌دهد و درسمت‌شمال درمجاورت اطاق گنبدکوچك قرار دارد. تزیین آن باکاشیکاری‌کامل ونیمه‌تمام و طرحهای هندسی در قطعات لعابی سفید ، آبی روشن ، آبی سیر ، قهوه‌ای، و سیاه می‌باشد. تزیین شامل کتیبه‌ای است مورخ ۱۳۶۶/۷۶۸ .

کتابنامه

Gabriel, "Le Masdjid-i Djum'a d'Iṣfahān," p. 37.
Godard, "Historique du Masdjid-é Djum'a d'Iṣfahān," pp. 236-237.

۲. این سر در درست در داخل وسمت‌شمال مدخل اصلی فعلی ( جنوب شرقی ) مسجد می‌باشد. شاید در اصل یکی‌ازمدخلهای فرعی مدرسه بوده است . تزیین این سردر شبیه تزیین سردر قبلی است ، ولی در اینجا در طرحهای سفالی رنگ سبز نیز به‌کار رفته است . کتیبهٔ آن ، که‌اکنون قطعاتی ازآن مانده ، حاکی ازآنست که سلطان (قطب‌الدین شاه) محمود ( که از ۷۵۹-۷۷۶/ ۱۳۵۸-۱۳۷۴-۷۵ سلطنت‌کرد) این بنا را ساخته است .

کتابنامه

Godard, "Historique," p. 237.

۳. این سردر در سمت جنوبی یکی از دهنه‌های راهرویی‌است‌که ازصحن مرکزی بمدخل جنوب‌غربی فعلی مسجد راه می‌یابد . تاریخ ندارد ، ولی تزیین سفالی آن کاملا شبیه تزیین دو سردر فوق‌الذکر است .

یادداشت : هر سه سردر در ژوئن ۱۹۳۹ بازدید شد .

## ۱۰۹

## اصفهان — مدرسه در مسجد جامع

۷۶۸/ ۱۳۶۶-۶۷

۷۷۸/ ۱۳۷۶-۷۷

شرح مختصر: این‌بنا شامل یك‌صحن با ایوان‌عریض در سمت جنوب و در اصل با ایوانی قرینهٔ آن در شمال با طاقنماهای دوطبقه در سمت شرقی وغربی می‌باشد. مدخلهای مختلف از خارج واز واحدهای مجاور مسجد به‌داخل آن‌راه می‌یابد.

پشت ایوان جنوبی یك تالار بزرگ مستطیلی‌طاق‌ـ دار است (محور درازآن شرقی‌ـ غربی است) با محرابی‌در دیوار جنوبی. در پشت نمای شمالی صحن ودر محل‌ایوان شمالی تالار مستطیلی طاقداری است‌که با محورشرقی‌ـغربی قرینهٔ تالار دیگر است . سطوح دیوارهای خارجی بنا در داخل اجزاء دیگر مسجد قرار داشته وقسمت عمدهٔ آن هم اکنون قرار دارد.

کتیبه های تاریخدار مدرسه‌که مربوط به ساختمان آن در قرن چهاردهم می‌باشد، از قرار زیر است:

۱ . در انحنای داخلی طاق متقاطع ایوان جنوبی تاریخ۷۶۸/ ۱۳۶۶-۶۷ روی‌کاشی نوشته شده است.

۲. روی حاشیهٔ مستطیلی قاب محراب وروی کاشی تاریخ۷۷۸/۱۳۷۶-۷۷دیده می‌شود . رنگ کاشیهای لعابی که در محور به‌کاررفته عبارت است از سفید، آبی، سبزسیر، قهوه‌ای وسیاه.

یادداشت : بازدید در ژوئن۱۹۳۹. نقشه‌کشیده‌شده ولی چاپ نشده است.

کتابنامه

Gabriel, "Le Masdjid-i Djum'a," p. 37, fig. 32.
Godard, "Historique," pp. 238, 241, figs. 157, 159.

## ۱۱۰

## قاین — مسجد جامع

۷۷۰/۱۳۶۸

۷۹۶/۱۳۹۳

شرح مختصر : هرتسفلد نوشته است‌که مسجد قاین کتیبه‌ای از قاضی شمس‌الدین القاینی، مورخ۷۷۰/۱۳۶۸، داشته است. این‌کتیبه در واقع روی قطعه سنگی است که در دیوار جنوبی ایوان غربی بناکار گذاشته شده است.

یادداشت هرتسفلد در نامه‌ای که آندره گودار به نویسنده ارسال داشته، تصحیح وتشریح گردیده است. به‌عقیده گودار ایوان غربی،که قسمت عمدهٔ بنا را تشکیل می‌دهد، توسط جمشیدبن قارن در سال ۷۷۰/۱۳۶۸ساخته شده‌است. سنگی که در بالا به‌آن اشاره شد ، مبنی بر اینست‌که ساختمان در سال۷۹۶/ ۱۳۹۳ به دستور جمشیدبن قارن‌بن جمشیدبن علی‌بن اشرف‌بن قاضی شمس‌الدین القاینی تعمیرو تجدید بناگردید. لااقل قسمتی از در شبستان مجاور ایوان غربی در دورهٔ صفوی ساخته شده و طاق ایوان غربی ونمازخانه‌ها در قرن نوزدهم تعمیر شده است.

هویت: «آثارملی ایران» شمارهٔ۲۹۵.

یادداشت: بازدید در مارس ۱۹۴۶.

کتابنامه

Herzfeld, "Reisebericht," p. 274.

## ۱۱۱

قم — امامزاده اسمعیل

۱۳۷۴/۷۷۶

شرح مختصر: این ساختمان که در محل به امامزاده اسمعیل معروف است، دارای تاریخ ۱۳۷۴/۷۷۶ می‌باشد.

یادداشت: بازدید نشده است. محل صحیح آن معلوم نیست.

کتابنامه

Bazl, "Preliminary report," p. 38.

## ۱۱۲

باکو — مسجد جامع

۱۳۷۸/۷۸۰

شرح مختصر: باکو، که به‌فارسی آنرا بادکوبه‌می‌گویند، تا قرن نوزدهم در داخل مرز شمال غربی کشور شاهنشاهی ایران واقع بود.

به‌موجب «مرآت البلدان»، مسجد جامع بادکوبه یکی از ساختمانهای سلطان‌بن السلطان شیخ‌خلیل‌اللهی‌باشد ونام وی وتاریخ ۱۳۷۸/۷۸۰ درکتیبه‌ای که در مسجد باقی مانده دیده می‌شود. محل دقیق کتیبه تعیین نشده است. گفته شده است ـ که قسمتی از مسجد که روی آن را با سقف پوشانیده‌اند، به‌دورهٔ قدیمتری تعلق دارد.

یاد داشت: بازدید نشده است.

کتابنامه

«مرآت‌البلدان»، IV، ص۹۸.

## ۱۱۳

یزد — بقعهٔ شیخ کمالی

۱۳۹۰/۷۹۲

شرح مختصر: اگر چه دردو کتاب اشارهٔ مختصری به‌این بنا شده است ولی مفیدترین اطلاعات آنست که آندره گودار طی نامه‌ای دراختیار نویسندهٔ این کتاب گذاشته‌است.

بنای بقعه درکنار مقبره‌ای که به تاریخ قدیمتری تعلق دارد، قرار گرفته است. این بقعه که خوب باقی‌مانده، دارای کتیبه‌ای است که حروف آن به‌رنگ آبی است و شامل عبارت زیر می‌باشد: «شیخ علی فتح‌الله، کمترین بندهٔ خدا، ساختمان این بقعهٔ مبارك را دستور داد ـ خداوند وی را جزای خیر دهد ـ شنبه چهاردهم ماه ذی الحجهٔ سنهٔ ۷۹۲ هجری.(۵ اوت ۱۳۹۰)».

به‌عقیدهٔ گودار تزیین‌این بنای خراب شباهت‌زیادی به‌تزیین مقبرهٔ شیخ رکن الدین در یزد داشته و نویسندهٔ «تاریخ یزد» نیز دربارهٔ تزیین سفالی قرن چهاردهم آن سخن گفته است.

یادداشت: بازدید نشده است.

کتابنامه

Godard, "Abarkūh," p. 68.

«تاریخ یزد»، ص۷۹.

## ۱۱۴

قم — امامزاده خواجه عمادالدین

۱۳۹۰/۷۹۲

شرح مختصر: نام محلی این بنا، که در باغ سبز نزدیك دروازهٔ سابق‌کاشان در قم‌واقع است‌وامامزاده خواجه عمادالدین خوانده می‌شود، کاملاروشن‌نیست. دیولافواوزاره وگودار، که تصویرآن را نقل کرده‌اند، ازنام صحیح آن ذکری ننموده‌اند. درکتیبه‌ای به‌خط نسخ‌که در داخل‌اطاق دور دیوار وجوددارد ودرراهنمای قم، به‌چاپ رسیده است، نام سه‌برادرکه در این محل مدفون هستند، به ترتیب زیر ذکر شده است: خواجه جمال الحق والدین علی ؛ خواجه عماد الدین محمود ؛ و خواجه صفی‌الدین. در پایان کتیبه تاریخ۷۹۲/ ۱۳۹۰ به‌رقم نوشته شده است.

این‌بنا ازنوعIII مقابر قم‌است(رجوع‌شود به صفحهٔ ۱۲۶) این نوع به‌نوع I و II ازلحاظ تکامل فرورفتگیها و برجستگیهای داخل‌وخارج برتری دارد. بدین وسیله‌دیوارهای عریض‌فقط در نقاط‌حساس به‌کاررفته‌ودر داخل‌وخارج‌بنا حالت سه بعدی نشان داده شده است. این نوع ساختمانهای باز دردورهٔ صفوی به‌حد اکثر تکامل خود رسیدند . کالبد ساختمانی در وضع بسیار خوبی باقی مانده است . قسمت قرنیس دیوارهای خارجی خراب و نوك گنبد چادر شکل سوراخ شده است. اثر تزیینات خارجی اصلی موجود است

که شامل سوراخگیرهای آجری بر دیوار تحتانی و قطعات کاشی لعابی آبی روی گنبد می‌باشد. سکوی بنا و دیوارهای زیرین اخیراً تعمیر شده است.

کلیهٔ سطح داخلی با گچبری چند رنگ به رنگهای آبی سیر، آبی روشن، قرمز، وزرد و با برجسته کاری کم تزیین شده است که همه دروضع بسیار خوبی باقی مانده، بجز در قسمت زیرین فرورفتگی که به‌عنوان جای محراب به‌کار برده شده است. هشت فرورفتگی دیوارهای زیرین وقاب مستطیلی آنها دارای کتیبه واشکال گل و طرحهای مختلف است وسطحهای صاف با شبه سوراخگیر وعلایم بندکشی دروغی تزیین گردیده است. درزیر منطقهٔ میانی دیوارو گنبد کتیبه‌ای که دربالا ذکر شد، قراردارد. شانزده طاق دیواری منطقهٔ میانی دارای شبه سوراخگیر و بندکشی دروغی می‌باشد وکتیبهٔ دورتا دورآن به‌خط کوفی است. باطرحهای هندسی درهم تزیین شده وعناصر تزیین هرچه به مرکز گنبد سطح گنبد نزدیکتر می‌شوند کوچکتر کشیده شده‌اند تا ارتفاع آن‌را جلوهٔ بیشتری بدهند.

اگر این ساختمان بوضوح دارای تاریخ ۱۳۸۹ نبود، ازروی سبك بنا ممکن بودآن‌را بهسال ۱۳۳۵م. نسبت داد. بههمین دلیل بنای مزبور نمونهٔ خوبی از طرز به کار بردن اشکال وتکنیك تزیینی مرسوم زمان است، ولی خاصیت خشك وخطی تزیینی در زمینهٔ حواشی کتیبه واینکه نسبت بهمساحت ناحیه این تزیین کم به‌کار رفته، حاکی ازطرز تزیین اواخر قرن چهاردهم می‌باشد.

هویت: هرسه مقبرهٔ باغ سبز در«آثار ملی ایران» تحت شمارهٔ ۱۲۹ ثبت شده‌اند.

یادداشت: بازدید در آوریل ۱۹۴۲.

نقش: تصاویر ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰.

کتابنامه

Dieulafoy, J., *La Perse, la Chaldée, et la Susiane,* p. 96.
Sarre, *Denkmäler,* pp. 71-72, pl. LIX.
Herzfeld, "Reisebericht," p. 234.
Godard, "Pièces datées . . . de Kāshān," fig. 137.
*Survey,* p. 1099.

«راهنمای قم»، ص ۱۳۲.

## ۱۱۵

کرمان — مسجد پامنار

۱۳۹۰/۹۷۳

شرح مختصر: مسجد پامنار در چند صدمتری شمال غربی مسجدجامع کرمان واقع است. این بنا شامل صحن کوچك و نمازخانه‌های طاقدار مجاور می‌باشد و مدخل آن، دریك گوشه، سردر کوچك تزیین شده‌ای است. تمام سردر ازکاشیکاری کامل پوشیده شده وطاق مقرنسکاری شدهٔ مفصلی ازکاشی دارد. در پایان کتیبهٔ بالای سردر تاریخ ۱۳۹۰/۷۹۳ ثبت شده است.

یادداشت: «آثار ملی ایران» شمارهٔ ۲۱۰.

یادداشت: بازدید درمارس ۱۹۴۶.

نقش: تصویر ۲۱۱.

کتابنامه

Schroeder, "Preliminary Note," p. 135
*Survey,* p. 1102, pls. 451B, 545B.

## ۱۱۶

زواره — مسجد پامنار

؟

شرح مختصر: تاریخ منار دورهٔ سلجوقی مسجدپامنار توسط آندره گودار منتشر شده است. مشارالیه متذکر شده است که مسجد کوچك مقدار زیادی تزیین دورهٔ مغول دارد که روی تزیین گچی دورهٔ سلجوقی قرارداده شده است.

هویت: «آثارملی ایران» شمارهٔ ۲۸۴.

یادداشت: بازدید نشده است.

کتابنامه

Godard, "Ardistan et Zaware," pp. 305, 309, fig. 205.

## ۱۱۷

مرق — قبر افضل‌الدین کاشانی

؟

شرح مختصر: قریهٔ مرق در ۳۰ کیلومتری جنوب غربی کاشان واقع است. بموجب نامه‌ای که از آندره گودار واصل شده، مقبرهٔ افضل‌الدین کاشانی متعلق بهدورهٔ ایلخانی است. اقبال درتاریخ این دوره می‌نویسد که افضل‌الدین محمد بن حسن کاشانی، فیلسوف وشاعر معروف که معمولا باباافضل کاشانی نامیده می‌شود، در سال ۱۳۰۷/۷۰۷ وفات یافت ودر قریهٔ مرق ازقراء کاشان دفن گردید.

یادداشت: بازدید نشده است.

نقش: تصویر ۲۱۲.

کتابنامه

اقبال، «تاریخ مفصل ایران»، ص۵۰۶.

## ۱۱۸

درجزین امامزاده هود

؟

شرح مختصر: قریهٔ درجزین یا دریزین، در فاصلهٔ کمی در سمت مشرق جادهٔ همدان و قزوین، در نقطه‌ای در حدود ۷۰ کیلومتری همدان واقع است.

بموجب نامهٔ آندره گودار، امامزاده هود که گاهی آنرا امامزاده صفیه خاتون می‌نامند، بدورهٔ ایلخانی تعلق دارد.

یادداشت: بازدید نشده است.

نقش: تصویر ۲۱۳.

## ۱۱۹

درجزین امامزاده ازهر

؟

شرح مختصر: بموجب نامه‌ای از آندره گودار امامزاده ازهر درجزین بدورهٔ ایلخانی تعلق دارد.

یادداشت: بازدید نشده است.

نقش: تصویر ۲۱۴.

# فهرست متمم

## آثاری که از راه منابع ادبی شناخته شده است.

مطالب: منظور از این فهرست آنست که تعداد نوع ساختمانهایی که در زمان ایلخانان بنا شده ولی فعلا اثری از آنها باقی نمانده، ذکرشود. این صورت البته جامع وکامل نیست، زیرا تعدادی از ابنیه که توسط شخصیتهای محلی در یزد وشیراز و نقاط دیگر ساخته شده ودرفهرست اصلی ذکر شده، در اینجا آورده نشده است.

ترتیب: ابنیه به ترتیب تاریخ درزمان سلطنت پادشاهان مختلف سلسلهٔ ایلخانی صورت داده شده است.

### فهرست

کلیساهای ساخته شده در تبریز ونخجوان در حدود سال ۱۲۳۳ م.

**هولاکو: ۱۲۵۶-۱۲۶۵**

قصر خوی، قبل ازسال ۱۲۶۵.

قصر (احتمالاً چوبی) آلاطاغ (آلاداغ)، قبل از ۱۲۶۵.

شهر خبوشان(قوچان) که بادکانها ومساکن وباغهای جدید تجدید بنا گردید.

معبد بودایی درخوی

**آباقا: ۱۲۶۵-۱۲۸۱**

قصر انجرود (سوجاس).

صومعهٔ سن مرصهیون، درحوالی طوس.

**احمدتکودار: ۱۲۸۱-۱۲۸۴**

مقبره در قراتاپچیلنای.

**ارغون: ۱۲۸۴-۱۲۹۱**

چهارمناره در تبریز در ۱۲۹۰.

قصر انجرود (سوجاس).

قصر تابستانی درآلاطاغ (آلاداغ)

قصر درباغ اران درمنصوریه، جایی که ارغون وفات یافت.

قصر تابستانی موسوم به «کوشك ارغون»، درلار نزدیك قلهٔ دماوند.

تجدید بنای کلیسای مرشلیقه، درمراغه.

دوقصر در ارغونیه، محلی که بعداً شنب نامیده شد.

شهر درشروپاز، محلی که بعداً سلطانیه نامیده شد.

کلیسای مجاور قصری به نام «دروازهٔ سلطنت»، محل قصر معلوم نیست.

آرامگاه ارغون، که به تناوب به انجرود (سوجاس) یا آویزه (همه در یك محل) نسبت داده می‌شود.

**غیخاتو: ۱۲۹۱-۱۲۹۵**

صومعهٔ یحیای تعمید دهنده، در دومیلی شمال مراغه بعد ازمرگ ارغون یکی از دخترانش اولجی خاتون صومعه‌ای نزدیك مقبرهٔ اوساخت.

کلیسای مر مریم ومرجرجیس در مراغه.

کلیسای در آلاطاغ (آلاداغ)

آرامگاه غیخاتو درقرا باغ.

**غازان: ۱۲۹۵-۱۳۰۴**

خانقاه غازان خان در بغداد.

صومعهٔ اسلامی درهمدان.

داروخانه ودارالشفادر همدان ، توسط رشیدالدین.

دارالسیاده غازانی درسیواس، توسط غازان.

دارالسیاده و خانقاه درویشان درکوفه.

تکمیل معبد بودایی درقوچان که ارغون آغازکرده بود.

کاروانسرا وبازار و حمام در هریك از دروازه‌های تبریز.

دیوار جدیدی دور تبریز.

دیوار وخندق دور شیراز

تجدید بنای شهر اوجان با بازار وحمام.

تکمیل صومعهٔ یحیای تعمید دهنده در مراغه.

فرمان مبنی براینکه درهرقریه یك حمام ویك مسجد ساخته شود.

بیست وچهار کاروانسرا، ۱۵۰۰ دکان، ۳۰۰۰۰۰ خانه، حمام، دکان، آسیاب، کارخانه، ضرابخانه، صباغخانه، وباغ درربع رشیدی.

در شنب علاوه برقبر غازان، یك خانقاه درویشان، یك مدرسه برای فرقهٔ شافعی، یك مدرسه برای فرقهٔ حنفی، ومریضخانه، قصر، ساختمان دیوانی، کتابخانه، رصدخانه، فرهنگستان فلسفی، فواره، محل اقامت سادات، وقصر.

آثار ساختمانی:

اولجایتو: ۱۳۰۳-۱۳۱۶

تأسیس شهر سلطان‌آباد (اکنون اراک) در ۱۳۱۲.

در سلطانیه علاوه بر مقبرهٔ اولجایتو، مساجد، مریضخانه، مدرسه، قلعه، قصرها واماکن مسکونی، پل روی رودخانهٔ اندرآب، توسط علی‌شاه.

دیوار دور شهر ساوه.

دیوار شهر سلماس توسط علی‌شاه.

قصر در شهر ارجیش درارمنستان کبیر توسط علی‌شاه.

ابوسعید: ۱۳۱۶-۱۳۳۶

در هرات، توسط یکی ازسلاطین محلی؛ مدرسه، بارگاه، کاروانسرا، وبازار.

در شیراز، توسط یکی از سلاطین محلی، هفت کاروانسرا، مسجد، حمام، مریضخانه، قنات، مدرسه، وفواره.

# کتابنامه

در این کتابنامه همهٔ آثاری که در تدوین کتاب حاضر از آنها استفاده شده ذکر شده است. تقریباً از ثلث این مآخذ در قسمت اول کتاب استفاده شده است. از جملهٔ این مآخذ تاریخهای مغول و ایلخانان، شرح احوال سلسله‌های سلاطین ایرانی و کشورهای همسایه، موادمربوط به‌روابط ایلخانان باکشورهای‌مجاور وکشورهای اروپائی را میتوان نام برد. سایرمآخذ عبارتنداز کتابهایی که درآنها ازآثارتاریخی‌ذکر دقیقی شده است ـ آثاری که در فهرست اصلی و فهرست متمم آمده‌است. این‌مآخذ درفهرست اصلی به‌صورت‌مختصر باذکر صفحه و تصاویر نیز آمده است.


Ackerman, P., *Guide to the exhibition of Persian art*, New York, 1940.

Allemagne, H. R. d', *Du Khorassan au pays des Backhtiaris, trois mois de voyage en Perse*, 4 vols., Paris, 1911.

Arnold, T. W. and Nicholson, A. [Eds.], *A volume of Oriental studies presented to Edward G. Browne . . .*, Cambridge, 1922.

Āyati, A. H., *Tārīkh-i-Yazd* (in Persian), Yazd, 1938.

Bachman, W., *Kirchen und moscheen in Armenien und Kurdistan*, Leipzig, 1913.

Baecker, L. de, *L'extrême Orient au moyen-âge; d'après les manuscrits d'un Flamand de Belgique, moine de Saint-Bertin à Saint-Omer et d'un prince d'Arménie, moine de Prémontré à Poiters*, Paris, 1877.

Bahrami, M., *Recherches sur les carreaux de revêtement lustré dans la céramique persane du XIIIe au XVe siècle*, Paris, 1937.

———, "Le problème des ateliers d'étoiles," *Revue des Arts Asiatiques*, x, 4 (1937).

———, "La reconstruction des carreaux de Damghan d'après leur inscriptions," *IIIe Congrès International d'art et d'archéologie Iraniens*, Leningrad, 1935.

———, "Some examples of Il-Khanid art," *Bull. Am. Inst. Iranian Art and Archaeology*, v, 3 (1938).

Baião, A., *Itinerários da India a Portugal por terra, revistos e prefaciados por António Baião*, Coimbra, 1923.

Baltrusaitis, J., *Études sur l'art médiéval en Georgie et en Arménie*, Paris, 1929.

———, *Le problème de l'ogive et l'Arménie*, Paris, 1936.

Barbier de Meynard, C. A. C. [Trans.], "Description Historique de la ville de Qazvin extraite du Tarikhe Guzideh de Hamd Allah Mustofi Kazvini," *Journal Asiatique*, 5th series, x (1857).

———, "Extraits de la Chronique d'Herat," *Journal Asiatique*, 5th series, xvi (1860).

Barthold, V. V., *Turkestan down to the Mongol invasion*, London, 1928.

———, "The Persian inscription on the wall of the Manucha Mosque in Ānī" (in Russian), *Series of Ānī*, No. 5, Saint Petersbourg, 1911.

Bayāni, K. [Trans. and Ed.], *Hāfiz-i Abrū, Chronique des Rois Mongols en Iran*, Paris, 1936.

———, *Dhīl-i-jāmi' at-tawārīkhī Rashīdī, tā'līf Hāfiẓ-i-Abru* (in Persian), Tehran, 1317 [1938].

Bazl, F., "Preliminary Report of the Tombs of the Saints at Qumm," *Bull. Am. Inst. Persian Art and Archaeology*, iv, 1 (1935).

Beazley, C. R. [Ed.], *The texts and versions of John de Plano Carpini and William de Rubriquis, as printed for the first time by Hakluyt in 1598, together with some shorter pieces*, London, 1903.

Behrnauer, W., *Mémoire sur les institutions de police chez les Arabes, les Persans et les Turcs*, Paris, 1861. (Originally published in the *Journal Asiatique*, 5th series, xv-xvii.)

Bell, J., *Travels from St. Petersburgh in Russia, to various parts of Asia*, 2 vols., Edinburgh, 1788.

Benoit, F., *L'architecture—L'Orient médiéval et moderne*, Paris, 1912.

Berchem, M. van, "Arabische Inschriften," in Lehmann[-Haupt], C. F., "Materialien zur älten Geschichte Armeniens und Mesopotamiens," *Abhandlungen der Koniglichen Gesellschaften der Wissenschaften zu Gottingen Philologisch-Historische Klasse*, n.f., ix, 3 (1907).

———, *Amida: Matériaux pour l'épigraphie et l'histoire musulmanes du Diyar-Bekr*, Heidelberg, 1910.

———, "Une inscription du sultan mongol Uldjaitu," *Mélanges Hartwig Derenbourg*, Paris, 1909.

Berchet, G., *La repubblica di Venezia e la Persia*, Torino, 1865.

Bergeron, P., *Voyages fait principalement en Asie dans le XII, XIII, XIV et XV siècles, par Benjamin de Tudele, Jean du Plan-Carpin, N. Ascelin, Guillaume de Rubruquis, Marc Paul Venetien, Haiton, Jean de Mandeville, et Ambroise Contarini: accompagne's de l'histoire des Sarasins et des Tartares, et pre'ce'dez d'une introduction concernant des principaux voyageurs*, La Haye, 1735.

Blochet, E., *Tarikh-i-moubarek-i Ghazani, histoire des Mongols de la Djami el-tevarikh de Fadl Allah Rashid ed-Din*, vol. III, London, 1912.

———, *Introduction à l'Histoire des Mongols par Fadl Allah Rashid ed-Din*, Leyden and London, 1910.

———, *Les peintures des manuscrits orientaux de la Bibliothèque Nationale*, Paris, 1914-1920.

Bouvat, L., "Essai sur les rapports de la Perse avec l'Europe, de l'antiquité au commencement du XIXe siècle," *Revue du Monde Musulman*, XXXVI (1918), XLVI (1921).

———, *L'empire mongol*, Paris, 1927.

Brehier, L., *L'église et l'Orient au moyen âge; les croisades*, Paris, 1907.

Bretschneider, E., *Mediaeval researches from eastern Asiatic sources. Fragments towards the knowledge of the geography and history of central and western Asia from the 13th to the 17th century*, 2 vols., London, 1910.

———, "Notices of the Mediaeval Geography and History of central and western Asia," *Journal of the North China Branch of the Royal Asiatic Society*, X (1876).

Brosset, M. I. [Trans.], *Collection d'historiens armeniens*, 2 vols., Saint Petersbourg, 1874-1876.

Browne, E. G. [Trans. and Ed.], *The Ta'rikh-i-guzida or "Select history" of Hamdu'llah Mustawfi-i Qazwini: compiled in* A.H. *730* (A.D. *1330*)*, and now reproduced in fac-simile from a manuscript dated* A.H. *857* (A.D. *1453*), 2 vols., Leyden and London, 1910-1913.

———, "Suggestions for a complete edition of the Jami'u't-Tawarikh of Rashidu'd-din Fadlu'llah," *Journal Royal Asiatic Society*, XL. (1908).

———, *A Literary History of Persia. Vol. III. Persian Literature under Tartar Dominion (1265-1502)*, Cambridge, 1928.

———, *A year amongst the Persians. Impressions as to the life, character, and thought of the people of Persia, received during twelve months' residence in that country in the years 1887-1888*, London, 1893.

Bruyn, C. Le, *Travels into Muscovy, Persia and Part of the East-Indies*, 2 vols., London, 1737.

Budge, E. A. W. [Trans.], *The chronography of Gregory Abû'l Faraj, the son of Aaron, the Hebrew physician, commonly known as Bar Hebraeus; being the first part of his political history of the world*, 2 vols., London, 1932.

———, *The monks of Kûblâi Khân, Emperor of China; or, The History of the life and travels of Rabban Ṣâwmâ, envoy and plenipotentiary of the Mongol Khâns to the Kings of Europe, and Markôs who as Mar Yahbh-Allâhâ III became patriarch of the Nestorian church in Asia*, 2 vols., London, 1928.

Byron, R., "Between Tigrus and Oxus," *Country Life*, LXXVI, no. 1971 (1934), LXXVI, no. 1975 (1934).

———, "Timurid Monuments in Afghanistan," *IIIe Congrès International d'art et d'archéologie Iraniens*, Leningrad, 1935.

———, *The Road to Oxiana*, London, 1937.

Cahun, L., *Introduction à l'histoire de l'Asie; Turcs et Mongols, des origines à 1405*, Paris, 1896.

*Catalogue of the International Exhibition of Persian Art*, London, 1931.

Chabot, J. B., "Histoire du patriarche Mar Jabalaha III et du moine Rabban Çauma, traduite du syriaque," *Revue de l'Orient Latin*, II (1894).

———, "Notes sur les relations du roi Argoun avec l'Occident," *Revue de l'Orient Latin*, II (1894).

——— [Trans. and Ed.], *Histoire de Mar Jabalaha III . . . et du moine Rabban Çauma . . .*, Paris, 1895.

*The travels of Sir John Chardin into Persia and the East Indies . . .*, London, 1686.

*Voyages de monsieur le chevalier Chardin, en Perse, et autres lieux de l'Orient*, 3 vols., Amsterdam, 1711.

Chevalier, [C.] U., *Répertoire des sources historiques du moyen âge*, 2 vols., Paris, 1905-1907.

Cohn-Wiener, E., "Die Ruinen der Seldschuken Stadt von Merv und das Mausoleum Sultan Sandschars," *Jahrbuch der Asiatischen Kunst*, II (1925).

Combe, E., Sauvaget, J., and Wiet, G., *Répertoire chronologique d'épigraphie arabe* X-XIII, Cairo, 1939-1945.

Conolly, Lieut. A., *Journey to the north of India, overland from England, through Russia, Persia and Affghaunistan*, 2 vols., London, 1834.

Cordier, H., *Les voyages en Asie au XIVe siècle du bienheureux frère Odoric de Porenone, religieux de Saint-François; publiés avec une introduction et des notes par Henri Cordier*, Paris, 1891.

Coste, P., *Monuments moderne de la Perse, mesurés, dessinés, et décrits par Pascal Coste*, Paris, 1867.

Crane, M., "A Fourteenth-Century mihrab from Isfahan," *Ars Islamica*, VII, 1 (1940).

Creswell, K. A. C., "The origin of the Persian double dome," *Burlington Magazine*, XXIX (1913-1914).

———, "Persian domes before 1400 A.D.," *Burlington Magazine*, XXVI (1915-1916).

Curzon, G. N., *Persia and the Persian question*, 2 vols., London and New York, 1892.

Dapper, O., *Umstandliche und eigentliche beschreibung von Asia . . .*, Nürnberg, 1681.

Defremery, C. [Trans. and Ed.], "Histoire des Sultans Ghourides, extraite de l'Histoire universelle de Mirkhond," *Journal Asiatique*, 4th series, 3 (1844).

Denike, B. P., *The Art of Central Asia* (in Russian), Moscow, 1927.

———, *Architectural ornament of Central Asia* (in Russian), Moscow, 1939.

Desmaisons, Baron, *Histoire des Mogols et des Tatares par Aboul-Ghâzi Behadour Khan*, Vol. II (translation), Saint Petersbourg, 1874.

Dieulafoy, J., *La Perse, la Chaldée et la Susiane*, Paris, 1887.

Dieulafoy, M., *L'art antique de la Perse; Achéménides, Parthes, Sasanides . . .*, 5 vols., Paris, 1884-1889.

———, "Mausolée de Chah Koda-Bendè," *Revue générale de l'architecture et des travaux publics*, x (1883).

Diez, E., *Die kunst der islamischen völker*, Berlin, 1917.

———, *Churasanische baudenkmäler*, Berlin, 1918.

———, *Persien. Islamische Baukunst in Churasan*, Gotha, 1923.

Donaldson, D., "Significant miḥrābs in the Ḥaram at Mashhad," *Ars Islamica*, II (1935).

Dorn, B. A., "Voyage scientifique dans le Mazanderan, le Ghilan, les provinces musulmanes du Caucase et le Daghestan," *Journal Asiatique*, 5th series (1862).

——— [Trans.], *History of the Afghans; translated from the Persian of Neamet Ullah*, 2 vols., London, 1829-1836.

———, *Atlas zu Bemerkungen einer Reise in dem Kaukasus und den südlichen Küstenlandern des Kaspischen Meeres in den Jahren 1860-61*, Saint Petersbourg, 1895.

Dubeux, L., *La Perse*, Paris, 1841.

DuBois de Montpéreux, F., *Voyage autour du Caucase, chez les Tcherkesses et les Abkhases, en Colchide, en Géorgie, en Arménie, et en Crimée . . .*, 6 vols., Paris, 1839-1843.

Dulaurier, E., "Les Mongols d'après les historiens arméniens," *Journal Asiatique*, 5th series, XI (1858), XVI (1860).

———, "Recueil des historiens des croisades; Documents arméniens," *Academie des Inscriptions et Belle-Lettres*, Paris, I (1869), II (1906).

Eastwick, E. B., *Journal of a diplomate's three years' residence in Persia*, 2 vols., London; 1864.

Elias, N., "Notice of an inscription at Ṭurbāt-i-Jām, in Khorāsān," *Journal Royal Asiatic Society*, XXIX (1897).

——— [Ed.], and Ross, E. D. [Trans.]. *The Tarikh-i-Rashidi of Muhammad Haidar, Dughlát: a history of the Moghuls of central Asia*, London, 1895.

Eqbāl, 'Abbās, *Tārīkh-i-mofaṣṣel Irān az estīlāyi moghul tā e'lān mashrūṭiat. I. Az hamlayi Chengīz tā tashkīl dawlat Tīmūrī* (in Persian), Tehran, 1312 [1933].

Ettinghausen, R., "Important pieces of Persian pottery in London Collections," *Ars Islamica*, II, 1 (1935).

*Farhang-i-joghrāfīya-yi-Irān (Ābādiha). (Az enteshārat-i-dāryereh joghrāfīya-yi-setad-i-artesh* (in Persian), I. Ostān markazi, II. Ostān yekom, III. Ostān dovum, Tehran, 1328 [1949].

Ferrand, G. [Ed. and Trans.], *Relations de voyages et textes géographiques: arabes, persanes et turks relatifs à l'Extrême-Orient du VIIIe au XVIIIe siècles*, 2 vols., Paris, 1913-1914.

Feuvrier, J. B., *Trois ans à la cour de Perse*, Paris, 1906.

Flandin, E. and Coste, P., *Voyage en Perse*, 2 vols. and atlas, Paris, 1851-1854.

———, *Relation du voyage*, Paris, 1851.

Fraser, J. B., *Narrative of a journey into Khorasān in the years 1821 and 1822*, London, 1825.

———, *Travels and adventures in the Persian provinces on the southern bank of the Caspian Sea*, London, 1826.

———, *Historical and descriptive account of Persia, from the earliest ages to the present time . . .*, New York, 1836.

———, *A winter's journey (Tātar) from Constantinople to Tehran; with travels through various parts of Persia*, London, 1838.

———, *Travels in Koordistan, Mesopotamia . . .*, 2 vols., London, 1840.

Fryer, J., *A new account of East India and Persia. Being nine years' travels, 1672-1681*, 3 vols., London, 1909-1915.

Gabriel, A., "Le Masdjid-i Djum'a d'Iṣfahān," *Ars Islamica*, II, 1 (1935).

———, *Voyages archéologiques dans la Turquie Orientale*, 2 vols., Paris, 1940.

———, *Monuments turc d'Anatolie*, 2 vols., Paris, 1931-1934.

Galotti, J., *Le Jardin et la Maison Arabes au Maroc*, 2 vols., Paris, 1926.

*Giro del Mondo del dottor D. Gio: Francesco Gemelli Careri*, Vol. II, Venice, 1719.

Gluck, H. and Diez, E., *Die Kunst des Islam*, Berlin, 1925.

Godard, A., "Les Monuments de Māragha,"

*Société des Études Iraniennes et de l'art Persan*, Paris, 9 (1934).
———, "The Tomb of Shah Abbas," *Bull. Am. Inst. Persian Art and Archaeology*, IV, 4 (1936).
———, "Iṣfahān," *Athār-é Īrān*, II, 1 (1937).
———, "Ardistan et Zaware," *Athār-é Īrān*, I, 2 (1936).
———, "Historique du Masdjid-e Djum'a d'Iṣfahān," *Athār-é Īrān*, I, 2 (1936).
———, "Naṭanz," *Athār-é Īrān*, I, 1 (1936).
———, "Notes complémentaires sur les tombeaux de Māragha," *Athār-é Īrān*, I, 1 (1936).
———, "Abarḳūh," *Athār-é Īrān*, I, 1 (1936).
———, "Pièces datées de ceramique de Kāshān a decor lustré," *Athār-é Īrān*, II, 2 (1937).
———, "Masdjid-é Djum'a d'Iṣfahān," *Athār-é Īrān*, III, 2 (1938).
———, "Khorāsān," *Athār-é Īrān*, IV, 1 (1949).
———, "Le tombeau de Bābā Ḳāsem et la madrasa Imāmī," *Athār-é Īrān*, IV, 1 (1949).
———, "Voûtes Iraniennes," *Athār-é Īrān*, IV, 2 (1949).
Goldsmid, F. J. [Ed.], *Eastern Persia: an account of the journeys of the Persian boundary commission, 1870-71-72*, 2 vols., London, 1876.
Grey, C. [Trans. and Ed.]. *A narrative of Italian travels in Persia, in the fifteenth and sixteenth centuries*, London, 1873.
*Guide du Musée Archéologique de Téhéran*, Tehran, 1948.
Gunther, R. T., "Contributions to the Geography of Lake Urmi and its neighbourhood," *Geographical Journal*, XIV (1899).

Halphen, L., *L'essor de l'Europe (XIe-XIIIe siècles)*, Paris, 1932. With *Supplément bibliographique*, Paris, 1937.
Hammer [-Purgstall], J. von [Trans.], *Narrative of Travels in Europe, Asia, and Africa, in the 17th c. by Evliyā Efendī (Chelebī)*, 3 vols., London, 1834-1850.
Hammer-Purgstall, J. von, *Geschichte Wassaf's. Persisch herausgegeben und deutsch übersetzt von Hammer-Purgstall*, Vienna, 1856.
———, *Geschichte der Ilchane, das ist der Mongolen in Persien*, 2 vols., Darmstadt, 1842-1843.
Hanway, J., *An historical account of the British trade over the Caspian Sea . . .*, 2 vols., London, 1754.
Hedayat, S., *Iṣfahān nisf-i-jahān* (in Persian), Tehran, 1311 [1932].
Herbert, Sir Thomas, *Some yeares travels into divers parts of Asia and Africa . . .*, London, 1638.
Herzfeld, E. E., Notes to, "Imam Zade Karrar at Buzun. A Dated Seldjuk Ruin," *Archaeologischen Mitteilungen aus Iran*, VII, 2/3 (1935).
———, *Archaeological history of Iran*, London, 1935.
———, "Khorasan. Denkmälsgeographische Studien zur Kulturgeschichte des Islam in Iran," *Der Islam*, XI (1921).
———, "Arabische inschriften aus Iran und Syrien," *Archaeologische Mitteilungen aus Iran*, VIII, 1 (1936).
———, "Reisebericht," *Zeitschrift der Deutschen morgenland Gesellschaft*, V, 3 (1926).
———, "Damascus: Studies in Architecture—I," *Ars Islamica*, IX (1942).
———, "Die Gumbadh-i 'Alawiyyān und die Baukunst der Ilkhane in Iran," *A Volume of Oriental Studies presented to Edward G. Browne*, Cambridge, 1922.
Heyd, W. von, *Histoire du commerce du Levant au moyen-âge*, 2 vols., Leipzig, 1885-1886.
———, "Le Colonie commerciali degli Italiani in Oriente nel Medio Evo," *Dissert. Rifatt. dall'Autore e recate in Italiano dal Prof. G. Müller*, Venice and Turin, 1866.
Hommaire de Hell, X., *Voyage en Turquie et en Perse, exécuté par ordre du gouvernement français pendant des années 1846, 1847 et 1848*, 4 vols. and atlas, Paris, 1854-1860.
Howorth, H. H., *History of the Mongols. Part III. The Mongols of Persia*, London, 1888.

*Voyages d'Ibn Batoutah; texte arabe, accompagné d'une traduction, par C. Defrémery et le dr. B. R. Sanguinetti*, 4 vols., Paris, 1854-1874.
"I Conti dell'Ambasciata al Chan di Persia nel MCCXCII, pubbliciati dal socio Cornelio Desimoni," *Atti della Societa Ligure di Storia Patria*, Genoa, XIII (1877-1884).

Jackson, A. V. W., *Persia past and present . . .*, London and New York, 1906.
———, *From Constantinople to the home of Omar Khayyam*, New York, 1911.
Jacobsthal, E., *Mittelalterliche Backsteinbauten zu Nachtschewān, im Araxesthale*, Berlin, 1899.
Jahn, K., "Geschichte der Ilchane Abaga bis Gaiḫatu," *Abhdl. d. deutsch. Gesellschaft d. Wissenschaft u. Kunste in Prag, phil.-histor. Kl. 1.*, Reichenburg (1941).
———, [Ed.], *Geschichte Ġāzān-Ḫān's aus dem Ta'rīḫ-i-mubārak-i-Ġāzānī des Rašīd al-Dīn . . .* (Persian text), London, 1940.
Jakoubovski, A., "Les ruines d'Ourgenč" (in Russian), *Bull. de l'Academie de l'Histoire de la Culture Materiale*, Leningrad, V, 2- (1930).
Janāb, Mīr Sayyid 'Alī, *Al-Iṣfahān* (in Persian), Isfahan, 1303 [1924].
Jourdain, A., "Mémoire sur l'observatorie de

Méragel et sur quelques instruments employées pour y observer," *Magasin encyclopedique*, 1810.

Karīmī, B., *Joghrâfi-yi-mofaṣṣel tārikhi gharb-i-Irān* (in Persian), Tehran, 1318 [1939].
Shams-i-Kāshānī . . . , Bibliothèque Nationale, MS Suppl. persan 1443.
Abu'l Qāsim 'Abd Allāh ibn 'Alī Muḥammad ibn Abī Taher al-Kāshānī, *Tārikh-i- . . . Öljeitü Sulṭān Muḥammad*, Bibliothèque Nationale, MS. Suppl. persan 1419.
*De Kasr-e Shirin à Meshhed et à Tus* (Publications du Service archéologique de la Perse), Tehran, 1934.
Khanikoff, N. de, "Mémoire sur la partie méridionale de l'Asie Centrale," *Recueil de voyages et de mémoires publiés par la Société de Géographie*, VII (1861).
———, "Mémoire sur les inscriptions musulmanes du Caucase," *Journal Asiatique*, 5th series, XX (1862).
Klaproth, J. H. von, *Mémoire relatif à l'Asie, contenant des recherches historiques, géographiques, et philologiques sur les peuples de l'Orient*, 3 vols., Paris, 1824-1828.
———, *Travels in the Caucasus and Georgia, performed in the years 1807 and 1808, by command of the Russian government*, London, 1814.
———, *Tableau historique, géographique, ethnigraphique et politique du Caucase et des provinces limitrophes entre la Russie et la Perse*, Paris, 1827.
Kohler, C., "Documents relatifs a Guillaume Adam, archevêque de Sultanieh, puis d'Antivari et son entourage (1318-1346)," *Revue de l'Orient Latin*, X (1905).
Kotwicz, W., *En marge des lettres des il-Khans de Perse retrouvées par Abel-Rémusat*, Lwow, 1933.
———, *Quelque mots encore sur les lettres des il-khans de Perse retrouvées par Abel-Rémusat*, Wilno, 1936.
Kratchkovskaya, V. A., "Notices sur les inscriptions de la Mosquee Djoûma'a à Véramine," *Revue des Études Islamiques*, V (1931).
———, "The mihrab in lustre-painted faïence in the Hermitage" (in Russian), *Iran*, I (1926-1927).
———, "Fragments du Miḥrāb de Vārāmin," *Ars Islamica*, II (1935).
———, "Les faïences du mausolée de Pir-Housayn," *IIIe Congrès International d'art et d'archéologie Iraniens*, Leningrad, 1935.
———, *Steles funaires du Musée de Paleographie*, Leningrad, 1929.
———, *The Tiles of the Mausoleum from the Khanakah Pu Husain* (in Russian), Tiflis, 1946.
Kühnel, E., "Datierte persische Fayencen," *Jahrbuch der Asiatischen Kunst*, I (1924).
———, "Dated Persian lustred pottery," *Eastern Art*, III (1931).

La Croix, P. de, *The History of Genghizcan the Great*, London, 1722.
Laufer, B., *Sino-Iranica . . .* , Chicago, 1919.
Le Comte, E., "Tébriz (Azerbaïdjan)," *Revue de Geographie*, XVI, 3 (1892).
Le Strange, G., *Mesopotamia and Persia under the Mongols, in the fourteenth century A.D.*, London, 1903.
———, *The Lands of the eastern Caliphate . . .* , Cambridge, 1905.
——— [Trans. and Ed.], *The geographical part of the Nuzhat-al-Qulūb composed by Ḥamd-Allāh Mustawfī of Qazwīn in 740 (1340)*, (Persian text) London, 1915, (English translation) London, 1919.
——— [Trans.], *Clavijo, Embassy to Tamerlane, 1403-1406*, London, 1928.
Levy, R., "The Letters of Rasīd al-Dīn Faḍl-Allāh," *Journal Royal Asiatic Society*, 1/2 (1946).
Long, W. R. [Ed.], *La Flor de las Ystorias de Orient by Hayton Prince of Gorgios*, Chicago, 1934.
Lutyens, E., "Persian Brickwork—II," *Country Life*, LXXIII, no. 1881 (1933).
Lycklama, T. M. a Nijeholt, *Voyage en Russie, au Caucase et en Perse, dans la Mesopotamie, le Kurdistan . . .* , 4 vols., Paris, 1872-1875.
Lynch, H. F. B., *Armenia, Travels and Studies*, 2 vols., London and New York, 1901.

MacGregor, Colonel C. M., *Narrative of a Journey through the province of Khorassan and on the n.w. frontier of Afghanistan in 1875*, 2 vols., London, 1879.
Malcolm, J., *The History of Persia, from the most early period to the present time . . .* , 2 vols., London, 1815.
Margoliouth, D. S. [Trans. and Ed.], *The Eclipse of the Abbasid Caliphate; original chronicles of the fourth Islamic century . . .* , 7 vols., Oxford, 1920-1921.
Marr, N. Y., *Ani* (in Russian), Leningrad, 1934.
Mas Latrie, L. de, "Privilèges commercial accordé en 1320 à la République de Venise par un roi de Perse, faussement attribué à un roi de Tunis," *Bibliothèque de l'École de Chartres*, Paris, XXX (1870).
Mendel, G., "Les Monuments Seldjoukides en Asie Mineure," *La Revue de l'art ancien et moderne*, XXIII (1908).

———, and Sakisian, A. B., "Les faïences d'Asie Mineure du XIIIe au XVIe siècle. 1. La ceramique Seldjoukide du XIIIe siècle," *Revue de l'Art ancien et moderne*, XLIII (1923).
Migeon, G., and Sakisian, A. B., "Les faïences d'Asie-Mineure du XIIIe siècle au XVIe siècle. 1. La ceramique Seldjoukide du XIIIe siècle," *La Revue de l'art ancien et moderne*, XLIII (1923).
Miles, G. C., "Epigraphical Notice," following Smith, M. B., "Two dated Seljuk monuments at Sīn (Isfahan)," *Ars Islamica*, VI, 1 (1939).
Miles, S. B., *The Shajrat ul Atrak*, London, 1839.
Minorsky, V., "Maragha," *Encyclopedia of Islam*.
———, "The Mosque of Varamin," *Apollo*, XIII (1931).
Mirsky, D. S., *The Life of Chingis-Khan*, London, 1930 (a translation of Vladimirtsov, B., *Tchingiz-Khan* [in Russian], Leningrad, 1922).
Montgomery, J. A. [Trans. and Ed.], *The History of Yaballaha III, Nestorian patriarch, and of his vicar, Bar Sauma, Mongol ambassador to the Frankish courts at the end of the thirteenth century* . . . , New York, 1927.
Morgan, J. de, *Mission scientifique en Perse*, 5 vols. in 7, Paris, 1894-1905.
Morier, J. J., *A Journey through Persia, Armenia and Asia Minor, to Constantinople, in the years 1808 and 1809* . . . , London, 1812.
———, *A second journey through Persia, Armenia, and Asia Minor, to Constantinople, between the years 1810 and 1816*, London, 1818.
Morley, W. H., *The History of the Atabegs of Syria and Persia by Mirchond*, London, 1848.
Moule, A. C. and Pelliot, P. [Trans. and Ed.], [*Marco Polo*], *The description of the world*, 2 vols., London, 1938.
Munshi Mohun Lal, "A brief description of Herat," *Journal Asiatic Society of Bengal*, III (1834).

Napier, G. C., "Extracts from a diary of a tour in Khorassan and notes on the Eastern Alburz Tract," *Journal Royal Geographical Society*, XLVI (1876).
Niedermayer, O. von, *Afganistan*, Leipzig, 1924.

O'Donovan, E., *The Merv Oasis; travels and adventures east of the Caspian during the years 1879-80-81* . . . , 2 vols., London, 1883.
———, "Merv and its surroundings," *Proceedings of the Royal Geographic Society*, IV (1882).
Ogilby, J., *Asia, the first part. Being an accurate description of Persia, and the several provinces thereof* . . . , London, 1673.
d'Ohsson, C. M., *Histoire des Mongols, depuis Tchinguiz-Khan jusqu'à Timour Beg, ou Tamerlan* . . . , 4 vols., La Haye, 1834-1835.
*Relation du voyage d'Adam Olearius en Moscovie, Tartarie et Perse* . . . , 2 vols., Paris, 1666.
Olschki, L., *Marco Polo's Precursors*, Baltimore, 1943.
Ouseley, W., *Travels in various countries of the East; more particularly Persia* . . . , 3 vols., London, 1819-1823.

Pauty, E., "L'architecture dans les miniatures islamiques," *Bull. de l'Institut d'Egypte*, Cairo, XVII (1935).
Pelliot, P., *Les Mongols et la Papauté*, 3 vols., Paris, 1923. (Originally published in *Revue de l'Orient Chrétien*, 3rd series, III, 1 and 2, 1922-1923).
———, "Les documents mongols du musée de Ṭeherān," *Athār-é Irān*, I, 1 (1936).
———, *Mongols et papes au XIIIe et XIVe siècles*, Paris, 1922.
Pope, A. U. [Ed.], *A Survey of Persian Art from prehistoric times to the present*, 6 vols., London and New York, 1938.
———, "Some recently discovered Seldjūk stucco," *Ars Islamica*, I, 1 (1934).
———, "New findings in Persian ceramics of the Islamic period," *Bull. Am. Inst. Iranian Art and Archaeology*, V, 2 (1937).
———, "The Photographic Survey of Persian Islamic Architecture," *Bull. Am. Inst. Persian Art and Archaeology*, 7 (1934).
Porter, R. Ker, *Travels in Georgia, Persia, Armenia, ancient Babylon . . . during the years 1817, 1818, 1819 and 1820*, 2 vols., London, 1821-1822.
Prawdin, M. [Charol, M.], *The Mongol Empire: its rise and legacy*, London, 1940.
*The Collection formed by J. R. Preece at the Vincent Robinson Galleries*, London, 1913.
Preusser, C., *Nordmesopotamische baudenkmäler, altchristlichen und islamischen Zeit*, Leipzig, 1911.

Quatremere, E. M., *Histoire des Mongols de la Perse écrite en persan par Raschid-eldin, publiée, traduite en français, accompagnée de notes et d'un mémoire sur la vie et les ouvrages de l'auteur*, Paris, 1836.

*Rāhnamā-yi Qumm* (in Persian), Tehran, 1317 [1938].
Raverty, Major H. G., *Tabakat-i-Nasiri* (*of Minhaj-ud-Din Abu 'Umar-i-'Usman al-Jurjani, or al-Jusjani*), London, 1881, index volume of 1897.
Raymond, A. M., *Vielles faïences turques en Asie Mineure et à Constantinople*, Karlsruhe, 1921.
Reinaud, M. and Guyard, S. [Trans. and Ed.],

*Géographie d'Aboulféda*, 2 vols., Paris, 1848-1883.

Remusat, J. P. A. Abel-, "Mémoire sur les relations politiques des princes chrétiens, et particulièrement des rois de France, avec les empereurs Mongols," *Mémoires de l'Institut Royal de France, Académie des Inscriptions et Belle-Lettres*, VI (1822), VII (1824).

Reuther, O., *Das Wohnhaus in Baghdad und anderen Städten des Irak*, Berlin, 1910.

Rey, E. G., *Les colonies franques de Syrie aux XIIme et XIIIme siècles . . .*, Paris, 1883.

Riefstahl, R. M., *Turkish Architecture in Southwestern Anatolia*, Cambridge, 1931.

Rockhill, W. W. [Trans. and Ed.], *The journey of William of Rubruck to the eastern parts of the world, 1253-55, as narrated by himself . . .*, London, 1900.

Rodkin, A., *Unveiled Iran*, London, n.d.

Rosintal, J., *Pendentifs, trompes, et stalactites dans l'architecture orientale*, Paris, 1928.

———, *Le réseau, forme intermédiare perse inconnue jusqu'à present*, Paris, 1937.

———, *L'origine des stalactites de l'architecture orientale*, Paris, 1938.

Sachau, E., *Zur geschichte und chronologie von Khwarizm*, Vienna, 1873.

Sādeqi, N. H., *Iṣfahān* (in Persian), Tehran, 1316 [1937].

*Sainamayi mo'aref-i-Fārs, 1315-1316* (in Persian), Shiraz [1937].

Sanī' ad-dawla Muḥammad Ḥasan Khān, *Maṭla' ash-Shams* (in Persian), 3 vols., Tehran, 1301-1303 [1884-1886].

———, *Merāt al-Boldān Nāṣirī* (in Persian), 4 vols., Tehran, 1293-1296 [1876-1879].

Sarre, F., *Reise in Kleinasien—sommer 1895 . . .*, Berlin, 1896.

———, *Konia; seldschukische baudenkmäler*, Berlin, 1910.

———, *Denkmäler persischer baukunst . . .*, 2 vols., Berlin, 1901-1910.

———, "Eine keramische Werkstatt von Kashan im 13.—14. Jahrhundert," *Istanbuler Mitteilungen, herausgegeben von der Abteilung Istanbul des Archaeologischen Institutes des Deutschen Reiches*, 3 (1935).

———, *Der Kiosk von Konia*, Berlin, 1936.

*Beiträge zur Kunst des Islam. Festschrift fuer Friedrich Sarre . . .*, Leipzig, 1925.

Sarre, F. and Herzfeld, E. E., *Archäologische reise im Euphrat- und Tigris- gebiet*, 4 vols., Berlin, 1911-1920.

———, and Kühnel, E., "Zwie persische Gebetnischen aus lüstrierten Fliesen," *Berliner Museen*, XLIX (1928).

Sayali, A., "Ghāzān Khān's observatory" (in Turkish), *Belletin*, Ankara, 10 (1946).

Schaube, A., *Handelsgeschichte der Romanischen Völker des Mittelmeergebiets bis zum ende der Kreuzzüge*, Munich-Berlin, 1906.

Schindler, A. Houtum-, *Historical and archaeological notes, on a journey in South-Western Persia, 1877-78*, London, 1880.

———, "Reisen im südlichen Persien," *Zeitschrift der Gesellschaft für Erdkunde zu Berlin*, XVI (1881).

———, "Reisen in nordwestlichen Persien," *Zeitschrift der Gesellschaft für Erdkunde zu Berlin*, XVIII (1883).

———, *Eastern Persian Irak*, London [1897].

Schmidt, E., *Flights over Ancient Cities of Iran*, Chicago, 1940.

Schmidt, I. J., *Philologisch-Kritische Zugabe zu den von Herrn Abel-Rémusat bekannt gemachten . . . zwei mongolischen Original-Briefen der Könige von Persien Argun und Öldshaitu an Philipp den Schönen*, Saint Petersbourg, 1824.

Schroeder, E., "M. Godard's review of the architectural section of *A Survey of Persian Art*," *Ars Islamica*, IX (1942).

———, "Preliminary Note on work in Persia and Afghanistan," *Bull. Am. Inst. Persian Art and Archaeology*, IV, 3 (1936).

Schwarz, P., *Iran im Mittelalter nach den arabischen geographen*, 9 vols., Leipzig and Stuttgart, 1896-1936.

Serdārvar [Trans.], *Bārtuld—Joghrāfīyayi tārīkhī Irān* (in Persian), Tehran, 1307 [1929].

*The Sherley Brothers, An historical memoir of the lives of Sir Thomas Sherley, Sir Anthony Sherley, and Sir Robert Sherley, Knights. By one of the same house*, London, 1848.

*The Three Brothers; or, The travels and adventures of Sir Anthony, Sir Robert, & Sir Thomas Sherley, in Persia, Russia, Turkey, Spain . . .*, London, 1825.

Muḥammad Naṣīr Mirza Āqā Forṣat Ḥusayni Shīrāzī, *Āthār-i-'Ajam* (in Persian), Bombay, 1314 [1896].

Ḥājjī Mirzā Ḥasan Shīrāzī, *Farsnāma-i-Nāṣirī* (in Persian), Tehran, 1313 [1895-1896].

Abu'l 'Abbās Aḥmad bin Abī al-Kheir Zarkūb Shīrāzī, *Shīrāz Nāma* (in Persian), Tehran, 1350 [1931].

*L'Ambassade de D. Garcias de Silvia Figuerra en Perse*, Paris, 1667.

Siroux, M., "La Masdjid-e Djum'a de Yezd," *Bulletin de l'Institut français d'Archéologie orientale*, XLIV (1947), pp. 119-176, figs. 1-13, pls. I-IX.

———, "La Mosquée Djoumeh d'Ardabil," *Bul-*

*letin de l'Institut français d'Archéologie orientale*, XLIV (1945).

Sisojeff, B. M., "Nakchevan on the Araxes and its antiquities" (in Russian), *Bulletin Archaeological Society of Azerbaijan*, Baku, IV (1929).

Skrine, F. H. and Ross, E. D., *The Heart of Asia*, London, 1899.

Slane, M. de [Trans.], *Les Prolégomenes d'Ibn Khaldoun*, 3 vols., Paris, 1934.

Smith, M. B., "Imâm Zâdè Karrär at Buzûn. A Dated Seldjuk Ruin," *Archaeologischen Mitteilungen aus Iran*, VII 2/3 (1935).

———, "The Manârs of Iṣfahân," *Athâr-é Irân*, I, 2 (1936).

———, "Two dated Seljuk monuments at Sîn (Isfahan)," *Ars Islamica*, VI, 1 (1939).

———, and Smith, K., "Islamic Monuments of Iran," *Asia*, XXXIX, 4 (1939).

Soberheim, M., "Die Inschriften der Zitadelle im Damaskus," *Der Islam*, XII (1922).

Sorrento, G., *Il Papato, l'Europe Cristiana e i Tartari*, Milan, 1930.

Southgate, H., *Narrative of a tour through Armenia, Kurdistan, Persia and Mesopotamia*, 2 vols., New York, 1840.

Spuler, B., *Die Mongolen in Iran*, Leipzig, 1939.

———, *Die Goldene Horde: Die Mongolen in Russland*, Leipzig, 1939.

Stainton, B. W., "A Masterpiece from Old Persia," *International Studio*, LXXVII (1935).

Stein, M. A., "An Archaeological Tour in the Ancient Persis," *Geographical Journal*, LXXXVI (1935).

———, "An Archaeological Tour in the Ancient Persis," *Iraq*, III, 2 (1936).

Storey, C. A., *Persian Literature: A Bibliographical Survey. Section II*, London, 1936.

*Les voyages de Jean Struys, en Moscovie, en Tartarie, en Perse, aux Indes, et en plusieur autres Païs étrangers*, 3 vols., Amsterdam, 1718.

Stryzgowski, J., "Die persische Trompenkuppel," *Zeitschrift für Geschichte der Architektur*, III (1909).

Sykes, P. M., *Ten thousand miles in Persia; or, Eight years in Iran*, London, 1902.

———, "Historical notes on Khorasan," *Journal Royal Asiatic Society* (1910).

———, "A sixth journey into Persia," *Geographical Journal*, XXXVII (1911).

———, *A History of Persia*, 2 vols., London, 1921.

———; *The Quest for Cathay*, London, 1936.

"Preliminary Report on Takht-i-Sulayman. II. The Historical Documents by Mary Crane. III. Summary Description of the Extant Structures by Donald N. Wilber," *Bull. Am. Inst. Iranian Art and Archaeology*, V, 2 (1937).

Tate, G. P., *Seistan: a memoir on the history, topography, ruins and people of the country*, 2 vols., Calcutta, 1910-1912.

Tavernier, J. B., *Les six voyages de Jean-Baptiste Tavernier, chevalier baron d'aubonne, qu'il a fait en Turquie, en Perse et aux Indes . . .*, 2 vols., Paris, 1681-1682.

Texier, C. F. M., *Description de l'Armenie, la Perse et la Mesopotamie . . .*, 3 vols., Paris, 1842-1852.

Thomas, W. and Roy, S. A. [Trans.], *Travels to Tana and Persia, by Josafa Barbaro and Ambrogio Contarini*, London, 1873.

Tiesenhausen, V., "Brief notes and information on the mosque of Ali-Shah in Tabriz" (in Russian), *Zapiski Vosochnogo Otdeleniya Imperatorskogo Arkheologicheskogo Obshchestro*, Moscow, I (1886).

*Voyages de P.(ietro) della V.(alle) dans la Turquie, l'Egypte, la Palestine, la Perse, les Indes Orientales, et autres lieux*, 8 vols., Paris, 1745.

*The Travels of Ludovico di Varthema in Egypt, Syria, Arabia Deserta and Felix, Persia, India and Ethiopa, A.D. 1503 to 1508*, London, 1863.

Villard, V. M. de, "The Fire Temples," *Bull. Am. Inst. Persian Art and Archaeology*, V, 4 (1936).

Walker, C. C., *Jenghiz Khan*, London, 1940.

Wilber, D. N., "Preliminary Report of the Eighth Season of the Survey," *Bull. Am. Inst. Iranian Art and Archaeology*, V, 2 (1937).

———, "Preliminary Report on Takht-i-Sulayman. III. Summary Description of the Extant Structures," *Bull. Am. Inst. Iranian Art and Archaeology*, V, 2 (1937).

———, "The development of mosaic faïence in Islamic architecture in Iran," *Ars Islamica*, VI, 1 (1939).

———, "Preliminary Report of the Sixth Season of the Survey," *Bull. Am. Inst. Persian Art and Archaeology*, IV, 2 (1935).

———, and Minovi, M., "Notes on the Rab'-i-Rashidi," *Bull. Am. Inst. Iranian Art and Archaeology*, V, 3 (1938).

Wilson, C. E. [Trans.], *The Haft Paikar*, 2 vols., London, 1924.

Wilson, J. C., "The Masjid-i-Jami' of Riza'iya," *Bull. Am. Inst. Iranian Art and Archaeology*, V, 1 (1937).

Wulzinger, K., Wittek, P. and Sarre, F., *Das islamische Milet*, Berlin and Leipzig, 1935.

Wylie, A., *Chinese researches. Part III. The Mongol astronomical instruments in Peking*, Shanghai, 1897.

Yaghmānī, Eqbāl, *Joghrāfāyī tārīkhī Dāmghān* (in Persian), Tehran, 1326 [1947].

Yate, C. E., *Khurasan and Sistan*, Edinburgh and London, 1900.

Yule, H. [Trans.] and Cordier, H. [Ed. of third edition], *The Book of Ser Marco Polo, the Venetian, concerning the kingdoms and marvels of the East* . . . , 2 vols., London, 1929.

——— [Trans. and Ed.], and Cordier, H. [Ed.], *Cathay and the Way Thither; being a collection of medieval notices of China* . . . , 4 vols., London, 1913-1916.

Zasipkin, W., "The mausoleum of Sultan Sanjar at Merv" (in Russian), *Voprosij Restavratsy*, Moscow, II (1928).

# فهرست اعلام

# فهرست اعلام

# تصاوير

# منابع عکسها (با شمارهٔ تصویر)

بررسی هوایی ـ «مؤسسهٔ شرقی»: ۳ .
فرج‌الله برل . ۵۰، ۵۱ .
ژورف‌کوولو : ۱۵۷ .
آندره گودار : ۱، ۷، ۱۷، ۱۸، ۱۵۸، ۱۷۰، ۱۸۰، ۱۹۱، ۱۹۶، ۲۱۳،
۲۱۴، ۲۱۵ .
استفن نایمن : ۱۴، ۱۶، ۴۸، ۶۸ .
ارثرآپهام پوپ : ۵، ۶، ۱۱، ۲۰، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۶، ۳۷،
۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۹، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸،
۵۹، ۶۰، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷،
۷۸، ۸۷، ۸۸، ۹۶، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۲۳،
۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲،
۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۷۹،
۱۸۳، ۱۹۵، ۲۰۱، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱ .
سوروژین Sevrugin : ۴۲، ۱۲۴ .
دونالد ویلبر: ۴، ۸، ۹، ۱۲، ۱۳، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۳۳، ۳۴، ۳۵،
۴۷، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۶۱، ۶۲، ۶۶، ۶۷، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۴،
۸۵، ۸۶، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰،
۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۵،
۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸،
۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۲۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۱،
۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۶،
۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹،
۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۲، ۲۱۷،
۲۱۸ .
کریستی ویلسون J. Christy Wilson : ۱۰، ۱۶۸ .



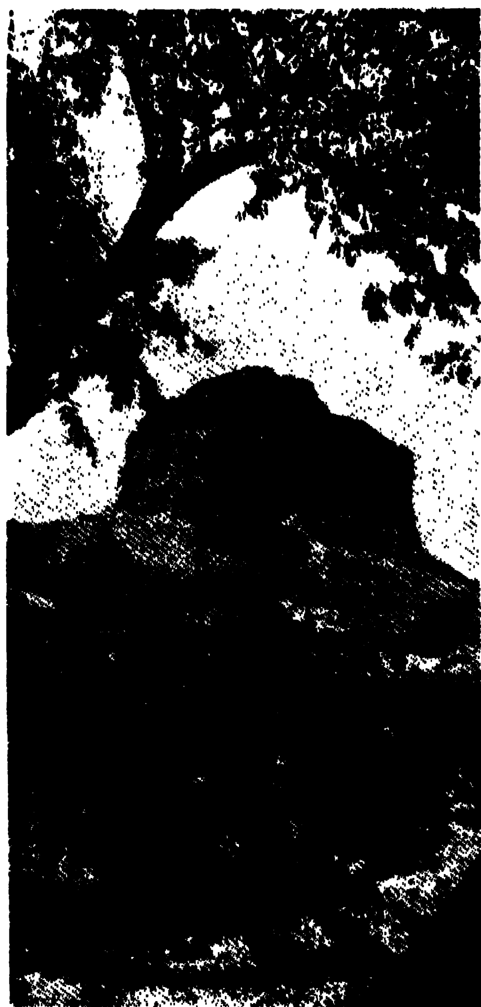
۱ . شمارهٔ فهرست، ۵ . شوشتر. امامزاده عبدالله



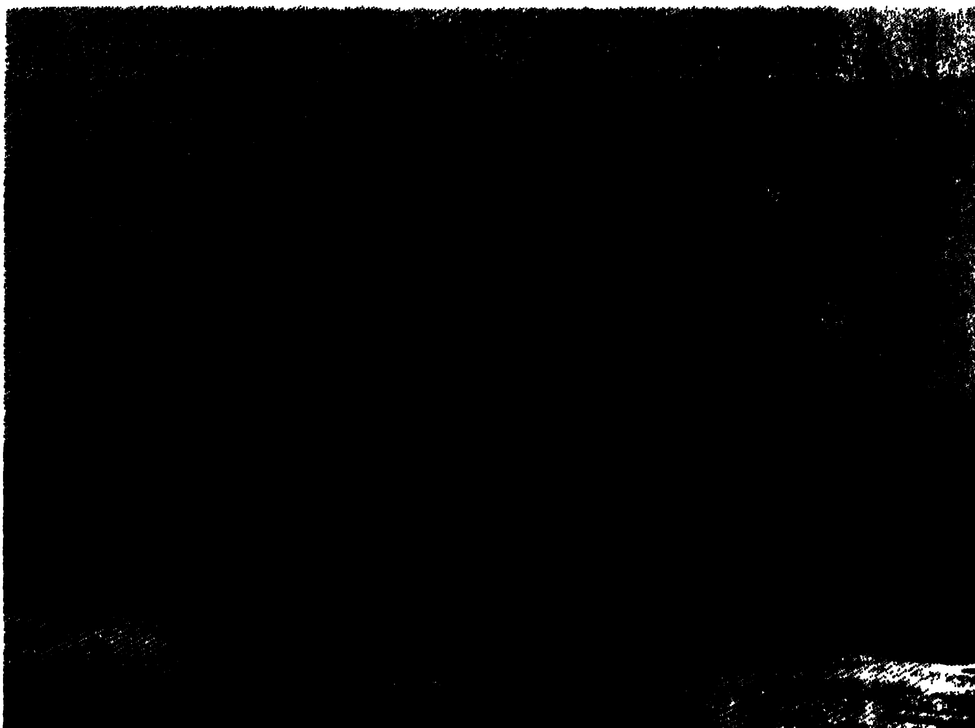
۲ . شمارهٔ فهرست، ۸ . داراب. مسجد سنگ ، نقل از فرصت شیرازی.



۳ . شمارهٔ فهرست، ۱۰ . جزیرهٔ شاهی. منظرهٔ هوایی کوه نزدیک ده سرای، سمت جنوب غربی

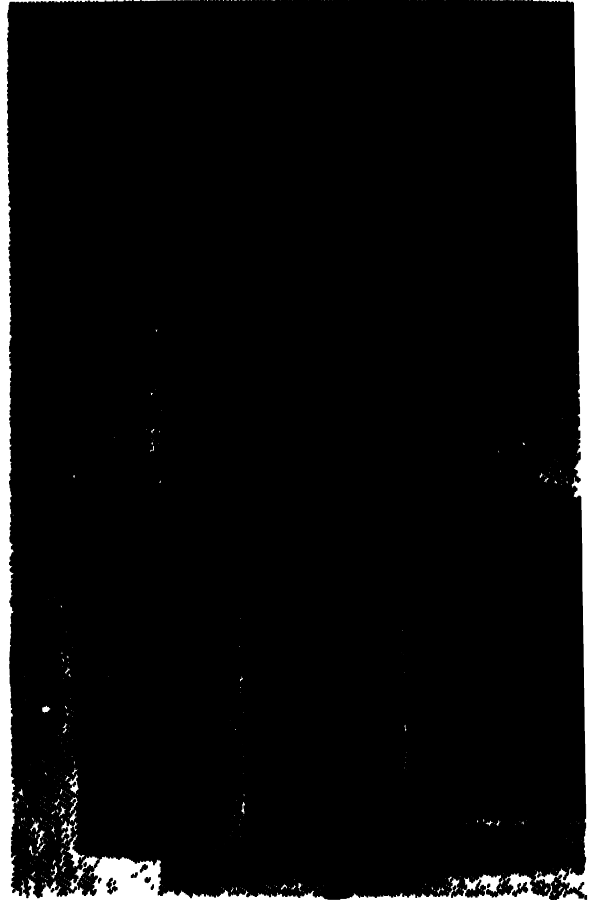


۴ . شمارهٔ فهرست، ۱۰ . جزیرهٔ شاهی. کوه نزدیک ده سرای، سمت شمال شرقی ده

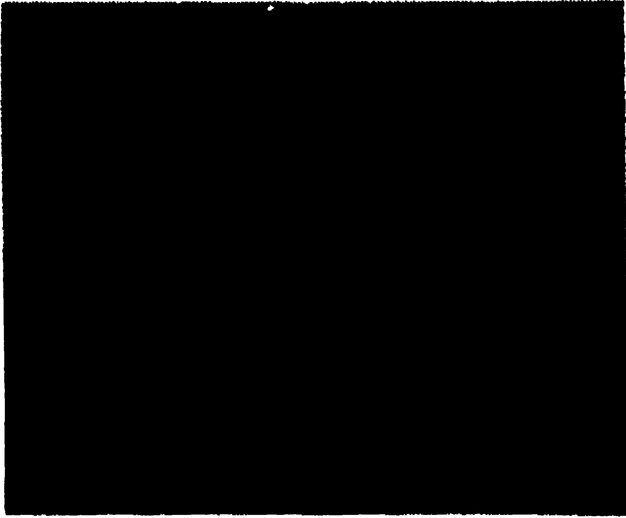


۵ . شمارهٔ فهرست، ۱۱ . ورامین. امامزاده یحیی (مدخل و طاق دور اطاق گنبد تازه است)

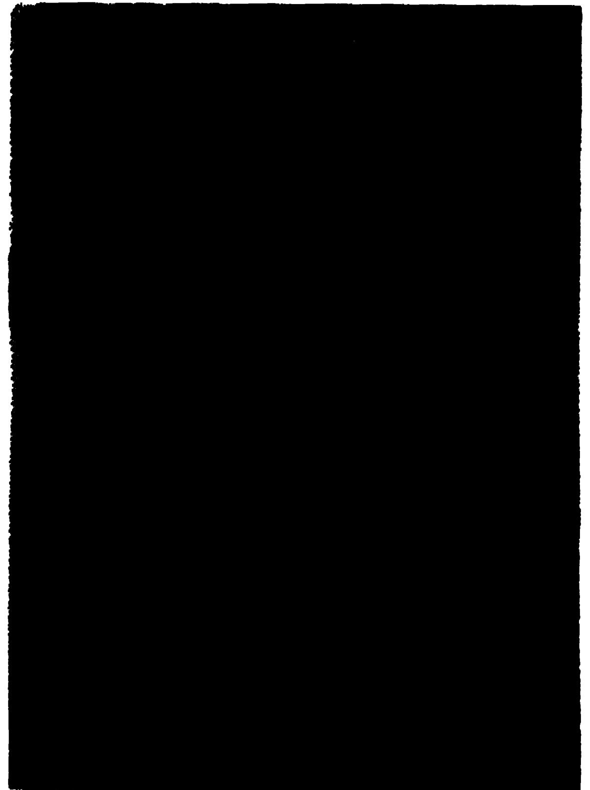
۶ . شمارهٔ فهرست، ۱۱ . ورامین. منظرهٔ عمودی پاطاق در اطاق گنبد امامزاده یحیی



۷ . شمارهٔ فهرست، ۱۴ . کاشان. امامزاده حبیب‌بن موسی (همهٔ قسمت مشهود ساختمان جدیدتر از دورهٔ ایلخانی است)



۸ . شمارهٔ فهرست، ۱۵ . تخت سلیمان. نمای تالار طاقدار



۹ . شمارهٔ فهرست، ۱۶ . رضائیه. محراب مسجد جامع

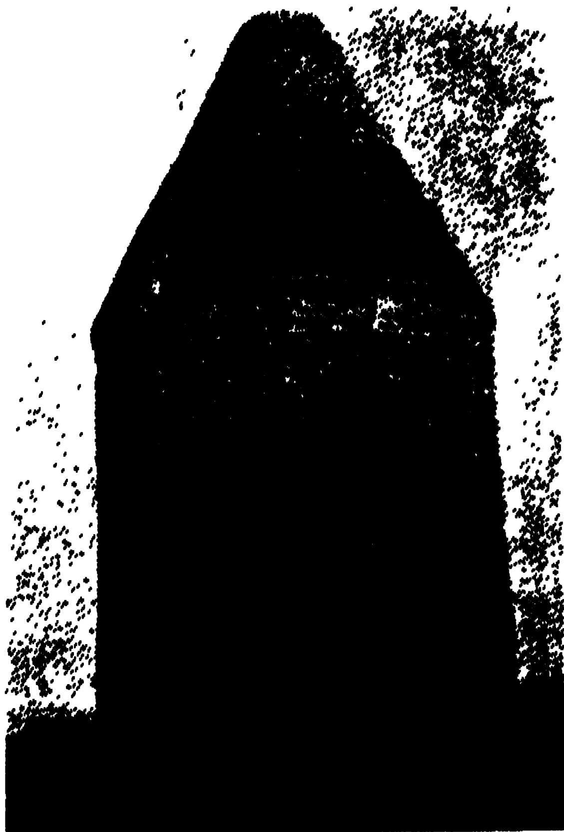


۱۰ . شمارهٔ فهرست، ۱۵ . تخت سلیمان. نمای جرز سمت راست تالار طاقدار

۱۱ . شمارهٔ فهرست، ۱۷ . ساوه. امامزاده سیداسحاق . (لوحه‌های لعابی آبی روشن که به طور نامنظم روی قبری داخل ساختمان قرار داده شده است. روی یکی از آنها تاریخ ۶۷۶ به رقم دیده می‌شود.)



۱۲ . شمارهٔ فهرست، ۱۸ . قم. نمای امامزاده جعفر



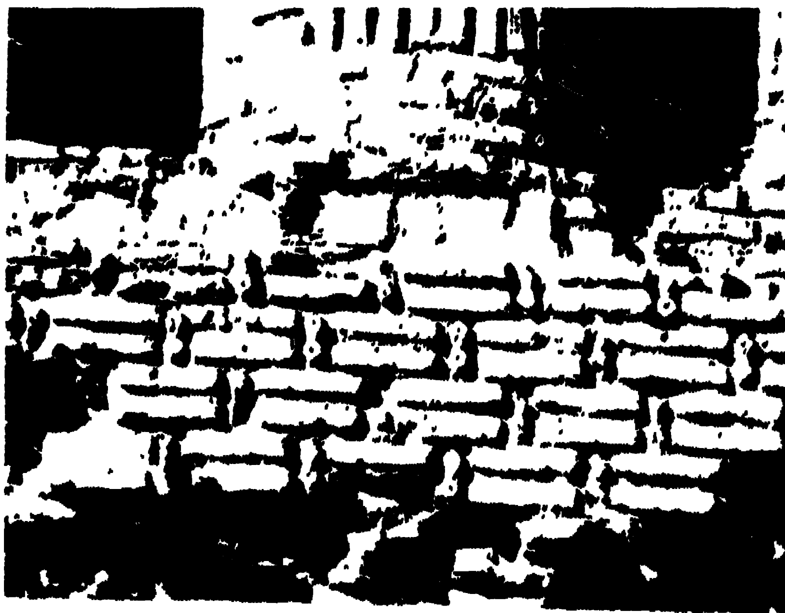
۱۳ . شمارهٔ فهرست، ۱۹ . رادکان. نمای میل رادکان



۱۵ . داخل سقف مخروطی

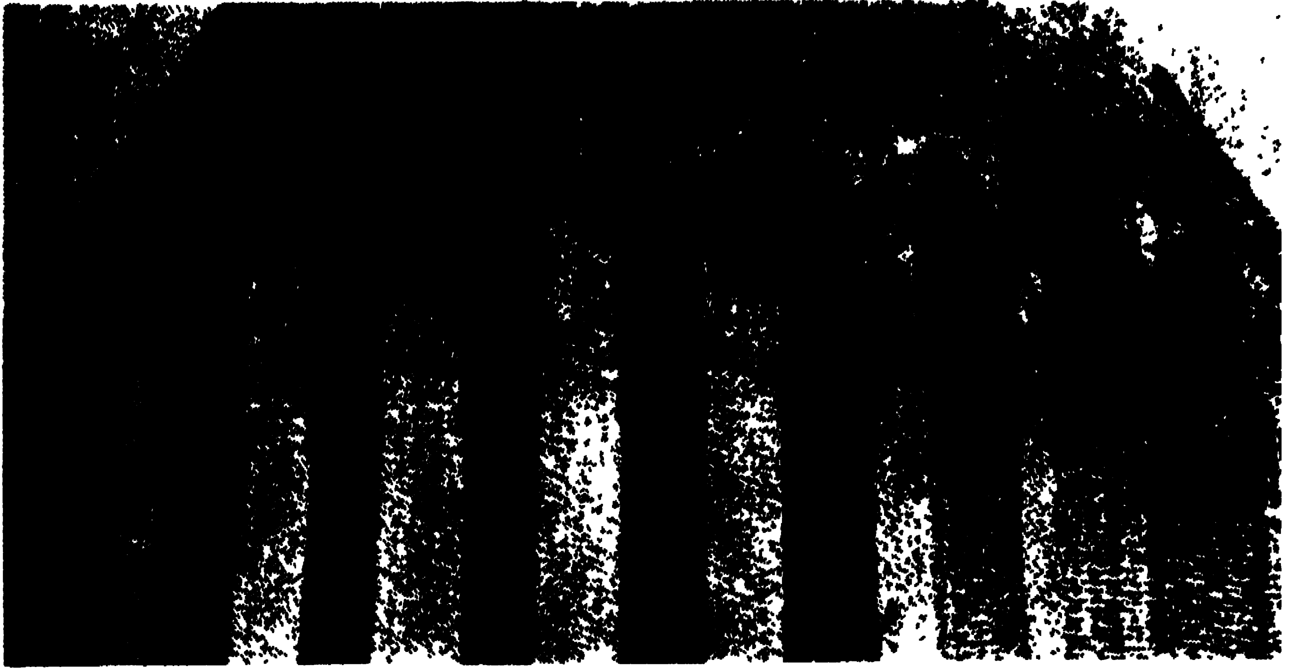


۱۴ . جزئیات ستونهای نیمه ملور چسبیده

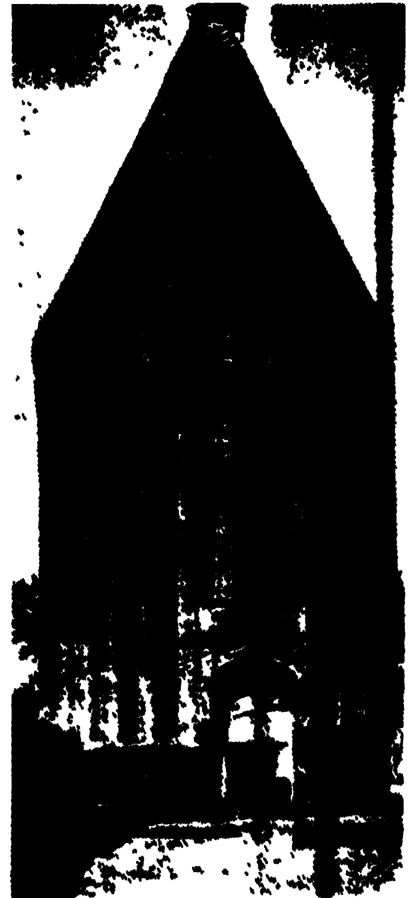


۱۶ . جزئیات آجرکاری پایه

۱۴ ـ ۱۶ . شمارهٔ فهرست، ۱۹ . رادکان. میل رادکان



۱۷ . شمارهٔ فهرست، ۲۱ . ورامین جزئیات قرنیس مقبرهٔ برجی علاءالدین



۱۸ . شمارهٔ فهرست، ۲۱ . ورامین. نمای مقبرهٔ برجی علاءالدین



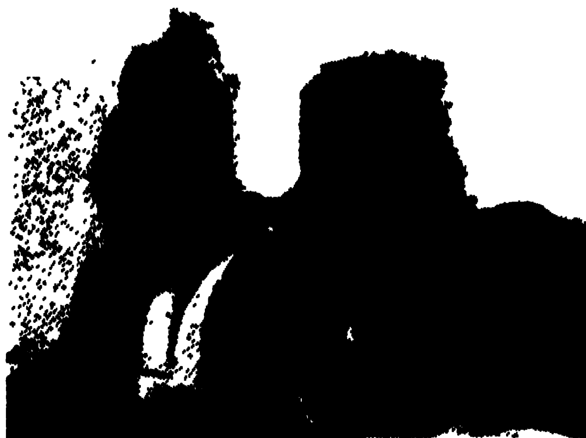
۱۹ . شمارهٔ فهرست، ۲۰ . سروستان. سنگ قبر شیخ یوسف سروستانی



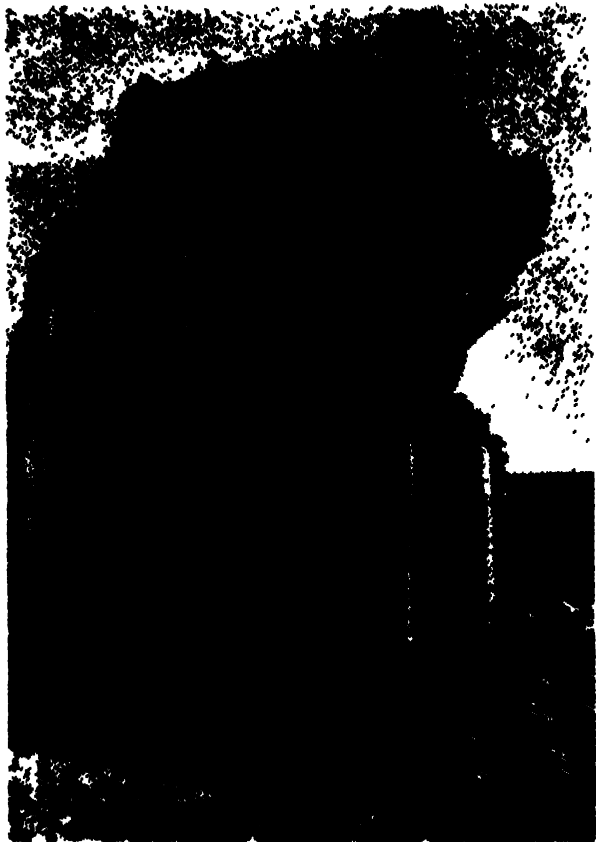
۲۰ . شمارهٔ فهرست، ۲۲ . سوجاس . نمای خارجی مسجد جامع



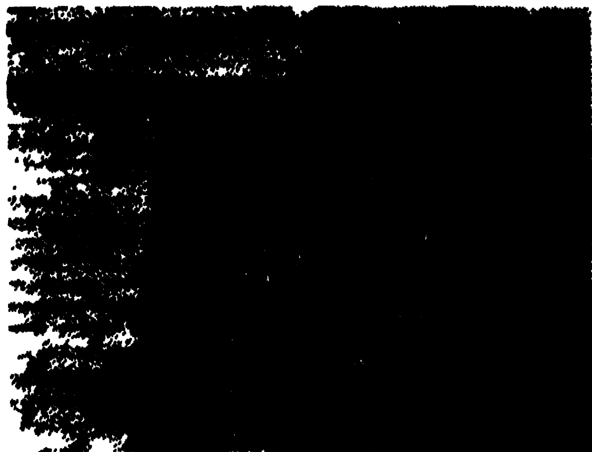
۲۱ . شمارهٔ فهرست، ۲۰ . سروستان. امامزاده شیخ یوسف سروستانی، تاریخ سر در ۱۳۱۴/۷۱۴



۲۲ . شمارهٔ فهرست، ۲۳ . گر (اصفهان) . اطاق گنبد



۲۳ . شمارهٔ فهرست، ۲۳ . گر (اصفهان) . دیوار اطاق گنبد با قسمتی از محراب





۲۴ ــ ۲۵ شمارهٔ فهرست، ۲۳ . گر (اصفهان) . کتیبهٔ روی دیوار شمالی اطاق گنبد



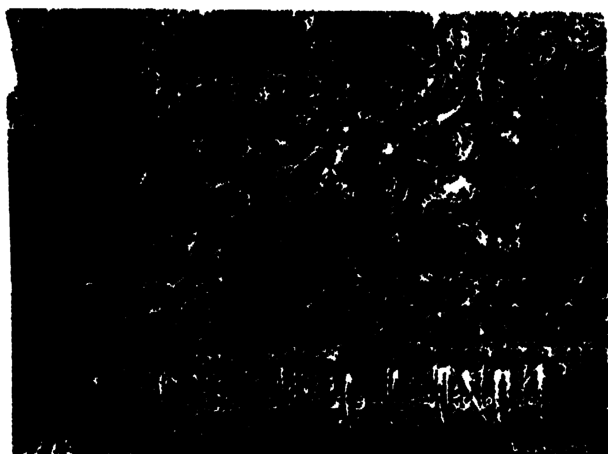
۲۶ شمارهٔ فهرست، ۲۶ لنجان (اصفهان) پیر بکران

۲۷ شمارهٔ فهرست، ۲۶ لنجان (اصفهان) نمای ایوان پیر بکران که به وسیلهٔ دیوار جلو حاوی محراب مسدود شده (شمع و گل اندود از تعمیرات دورهٔ اخیر است)

۲۸ . شمارهٔ فهرست، ۲۶ . لنجان (اصفهان) . صفحهٔ عقب ایوان پیر بکران



. شمارهٔ فهرست، ۲۶ . لنجان (اصفهان) . جزئیات گچکاری فرورفتگی دیوار ایوان پیر بکران



۳۰ . شمارهٔ فهرست، ۲۶ . لنجان (اصفهان) . جزئیات محراب پیر مکران





۳۱ . شمارهٔ فهرست، ۲۷ . تبریز. غازانیه. مقبره و ساختمانهای مجاور به طرزی که در یک نسخهٔ خطی، که احتمالاً قبل از ۱۳۱۸ م. نقاشی شده، دیده می‌شود.



۳۲ . ستون چسبیدهٔ مدخل از سفال قالبگیری شده



۳۳ . لوحه‌های سفالی قالبی مشابه در دهنهٔ سر در ورودی

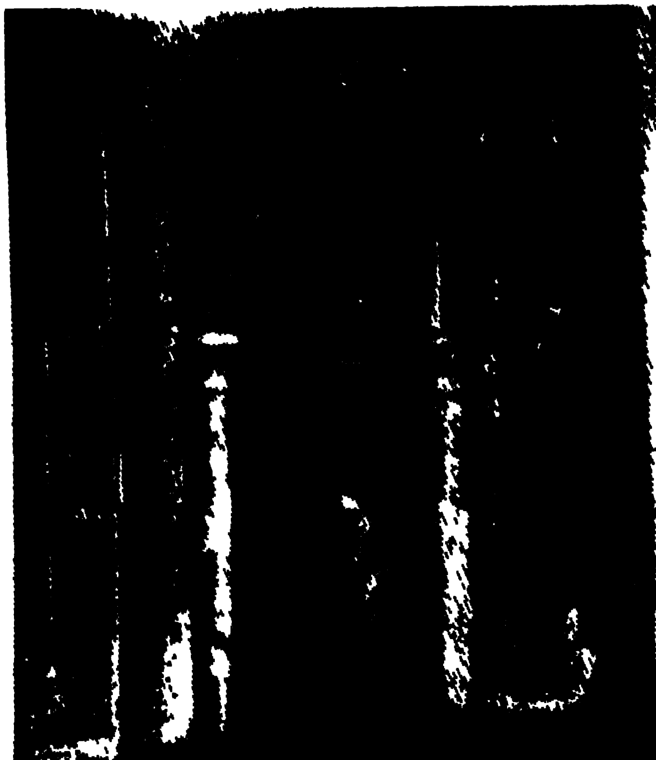


۳۴ . نغول تزیینی سر در ورودی

۳۲ – ۳۴ . شمارهٔ فهرست، ۲۸ . بسطام. مقبرهٔ بایزید.



۳۵ . سر در ورودی



۳۶ . محراب

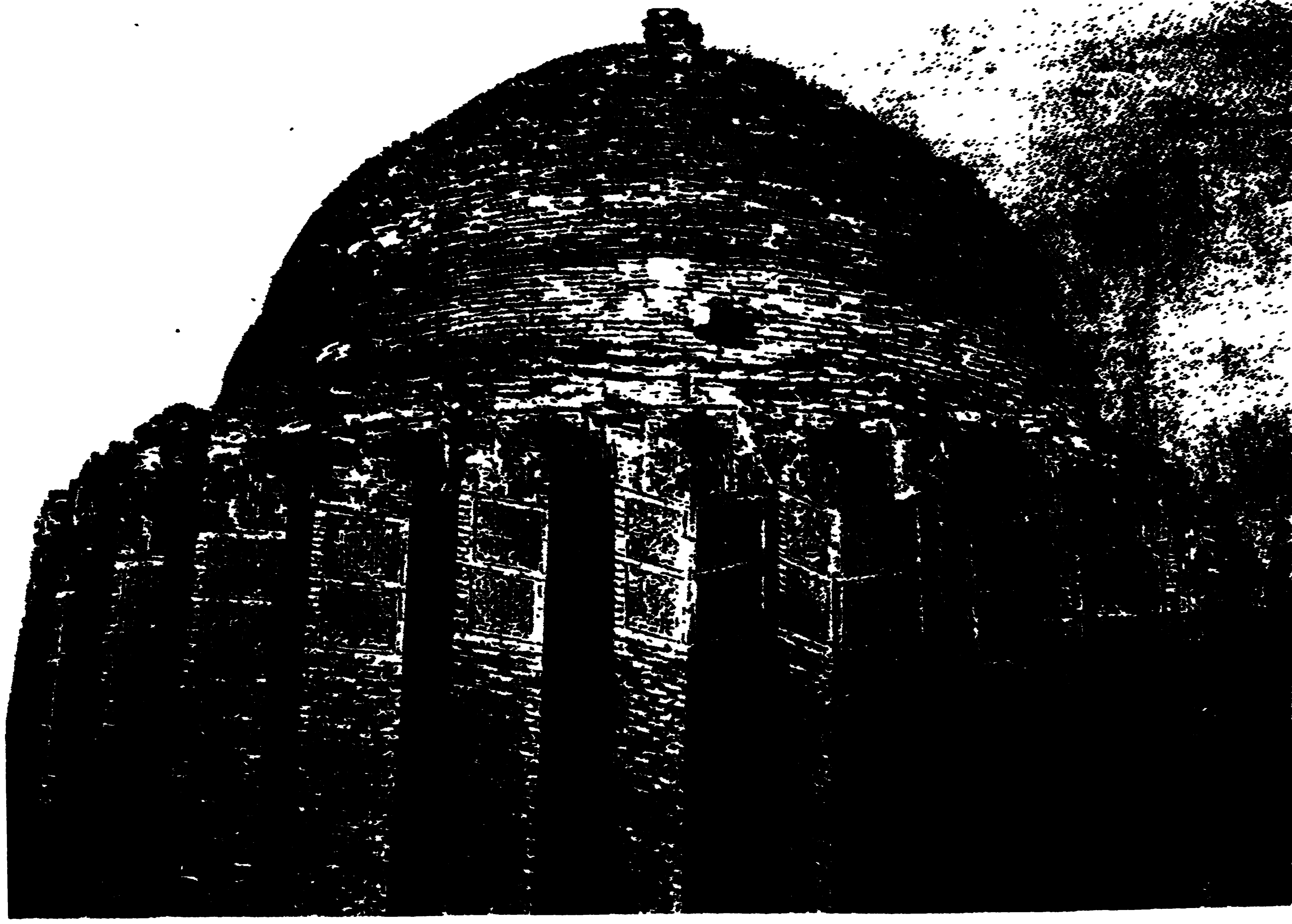
۳۷ . جزئیات محراب

۳۵ ـ ۳۷ . شمارهٔ فهرست، ۲۸ . بسطام. مقبرهٔ بایزید

۳۸ ـ شمارهٔ فهرست، ۲۸ ـ بسطام ـ محراب مسجد جامع



۳۹ ـ شمارهٔ فهرست، ۲۸ ـ بسطام ـ نمای مقبرهٔ برجی

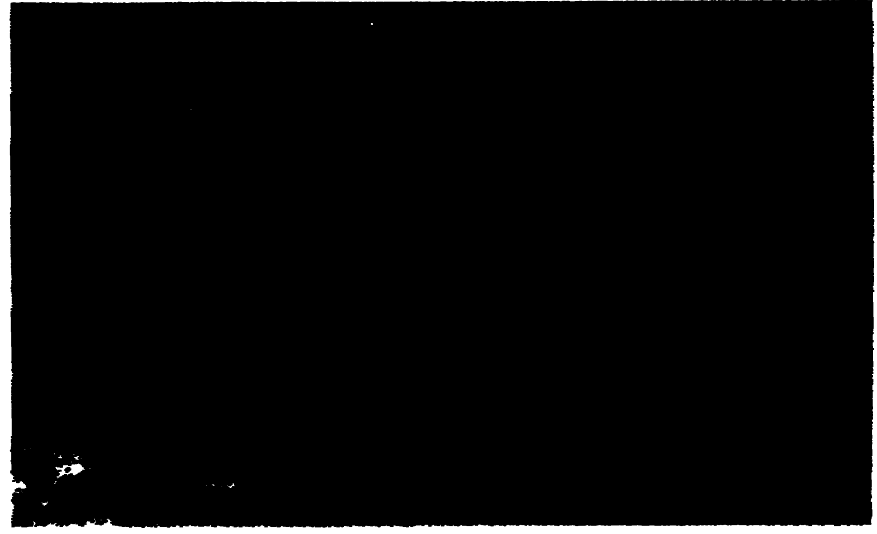


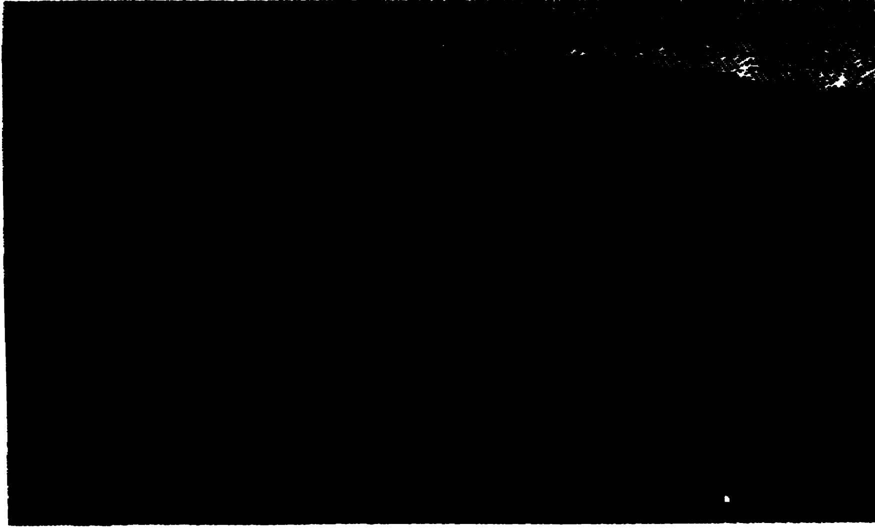
۴۰ . شمارهٔ فهرست، ۲۸ . بسطام. قرنیس مقبرهٔ برجی

۴۱ . شمارهٔ فهرست، ۲۹ . نایین. داخل گنبد مسجد بابا عبدالله

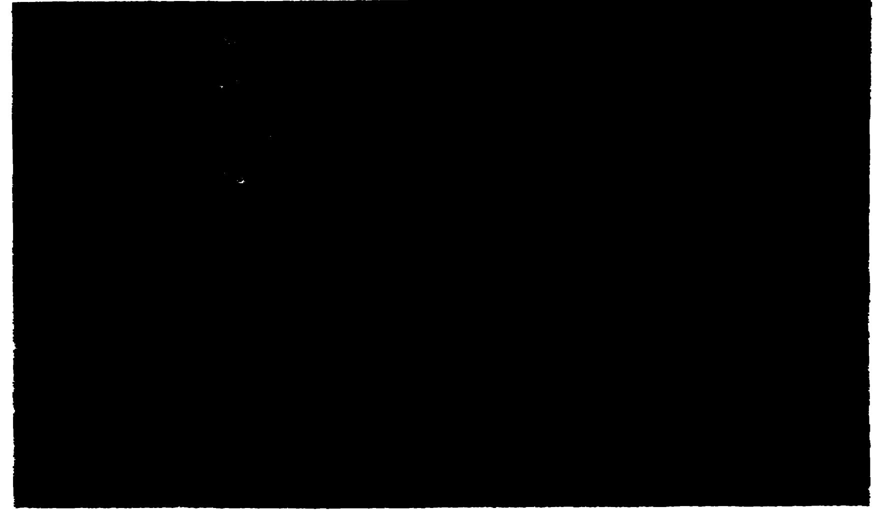


۴۲ . شمارهٔ فهرست، ۳۳ . ری. مقبرهٔ برجی که اکنون از بین رفته است.

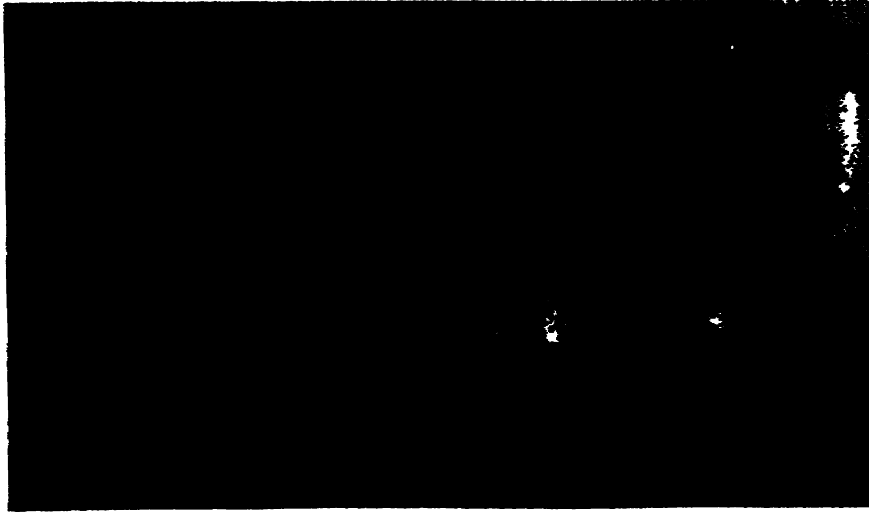




۴۳ ــ ۴۴ . منظرهٔ محل از سمت شمال شرقی



۴۵ . خرابهٔ پایهٔ مدور یک بنا



۴۶ . جزئیات ردههای فوقانی که از قطعات سنگی تراشیده پیش آمده است

۴۳ ــ ۴۶ . شمارهٔ فهرست، ۳۴ . تبریز. ربع رشیدی



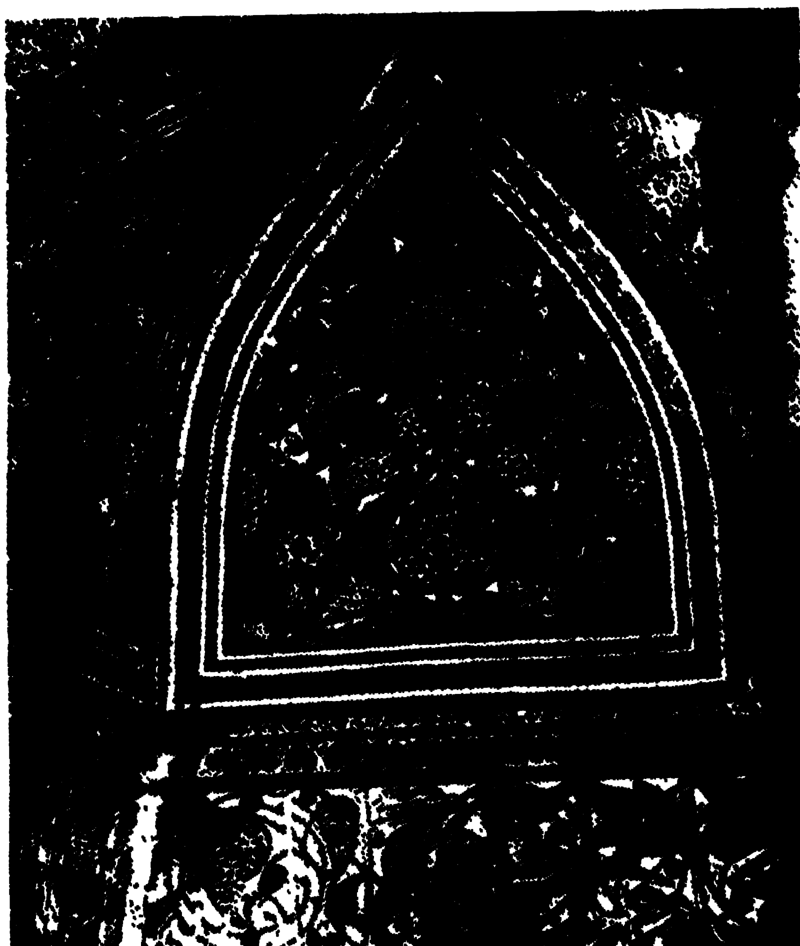
۴۷ . شمارهٔ فهرست، ۳۵ . زیارت. نمای مقبرهٔ زیارتی



۴۸ . شمارهٔ فهرست، ۳۵ . زیارت. راویهٔ گوشه و پاطاق در اطاق گنبد مقبره



۴۹ . شمارهٔ فهرست، ۳۶ . دماوند. نمای امامزاده عبدالله



۵۰ . شمارهٔ فهرست، ۳۷ . قم. گچبری چند رنگ در امامزاده علی بن‌جعفر



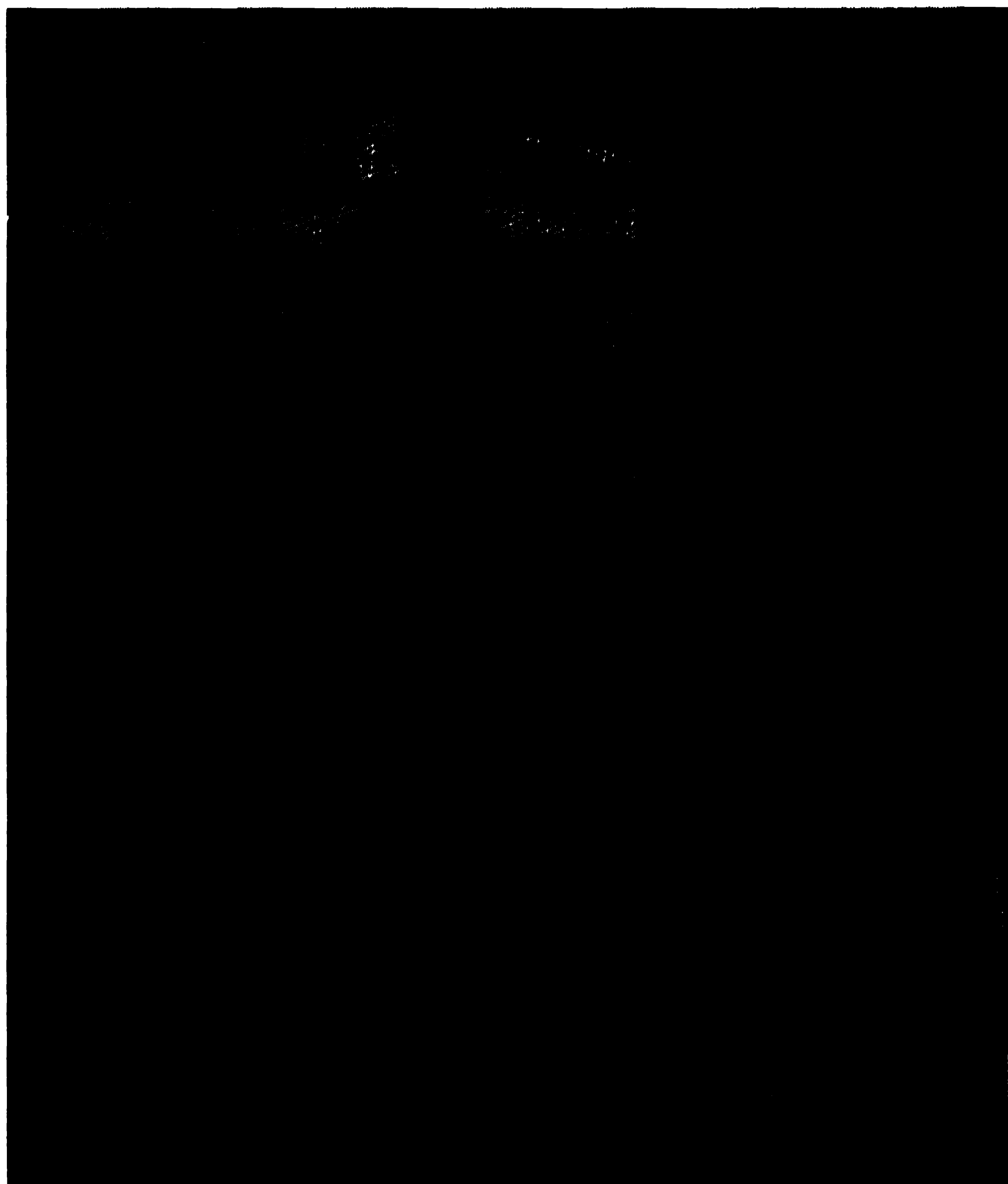
۵۱ . شمارهٔ فهرست، ۳۷ . قم. گچبری چند رنگ در امامزاده علی بن‌جعفر

۵۲ . سردر

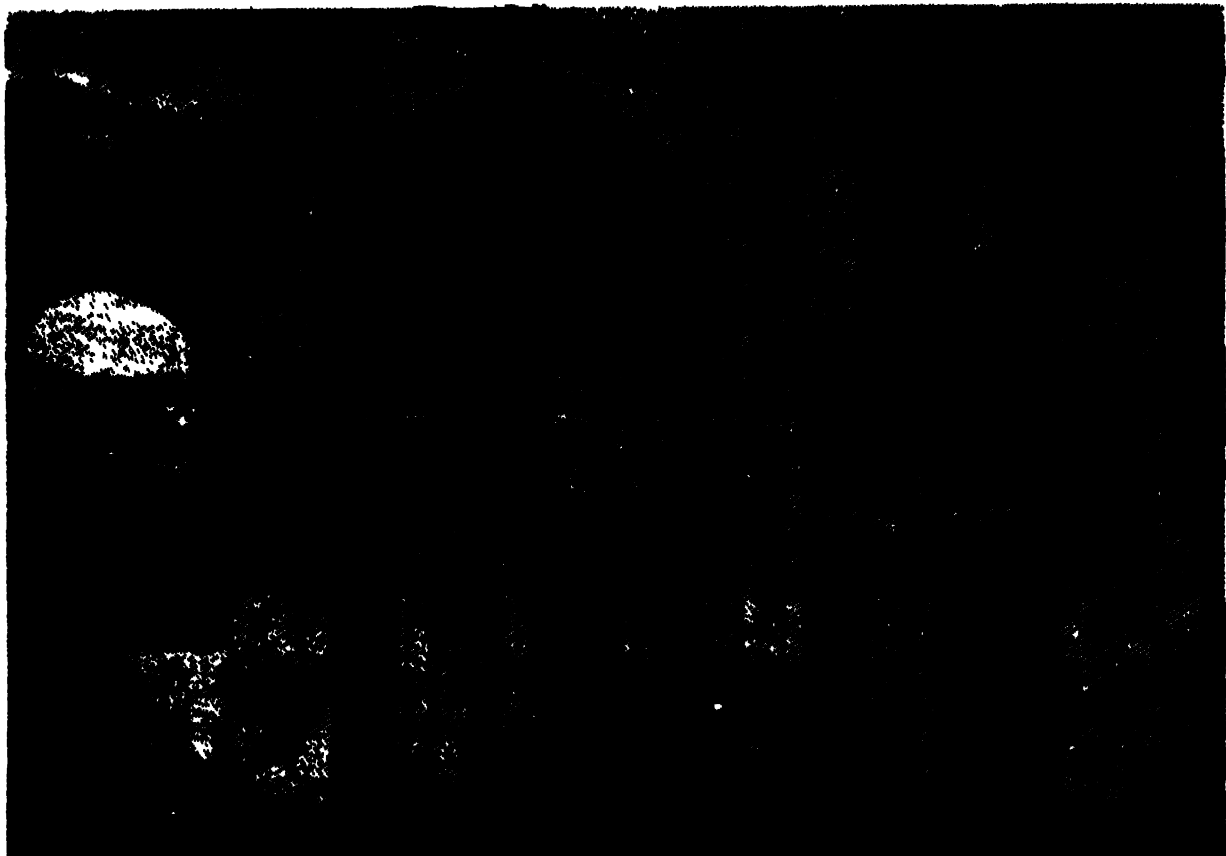
۵۳ . نغولهای سفالی تزیینی

۵۴ . جزئیات نغول: قطعات سفالی کار گذاشته شده

۵۲ – ۵۴ . شمارهٔ فهرست، ۳۹ . نطنز، سر در خانقاه



۵۵ . شمارهٔ فهرست، ۳۹ . نطنز، ایوان شمالی مسجد جامع



۵۶ . شمارهٔ فهرست، ۳۹ . نطنز . ایوان جنوبی مسجد جامع



۵۷ . شمارهٔ فهرست، ۳۹ . نطنز . داخل مقبرهٔ شیخ عبدالصمد اصفهانی



۵۸ . محراب

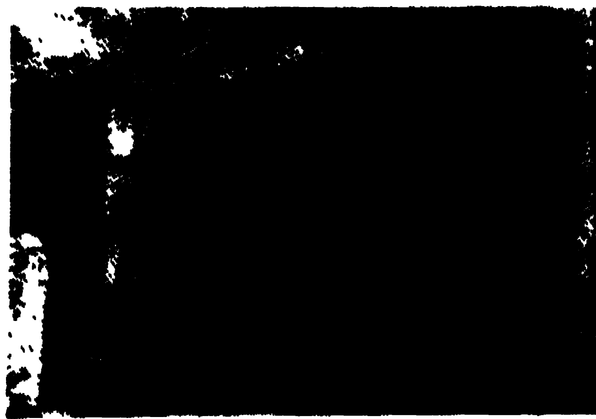


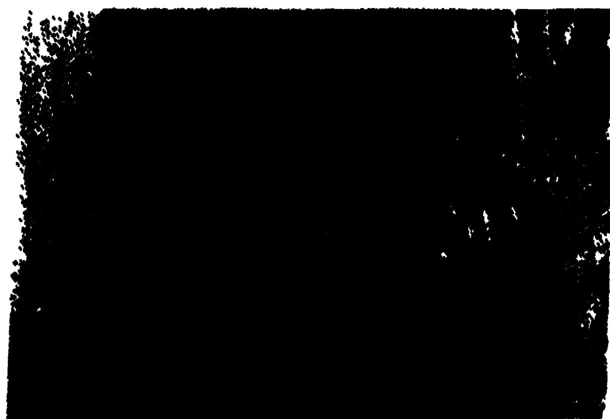
۵۹ . زاویهٔ گوشه و پاطاق



۶۰ . تزیین نقاشی شده بر صفحهٔ پاطاق

۵۸ ــ ۶۰ . شمارهٔ فهرست، ۳۰ . اردبیل . اطاق گنبد مسجد جامع





۶۱ ــ ۶۲ . شمارهٔ فهرست، ۳۲ . ورامین. سر در و جزئیات کتیبهٔ مسجدالشریف



۶۳ ...اب د... ه دیو ر شرقی اطاق مقبرهٔ غیاث الدین محمد

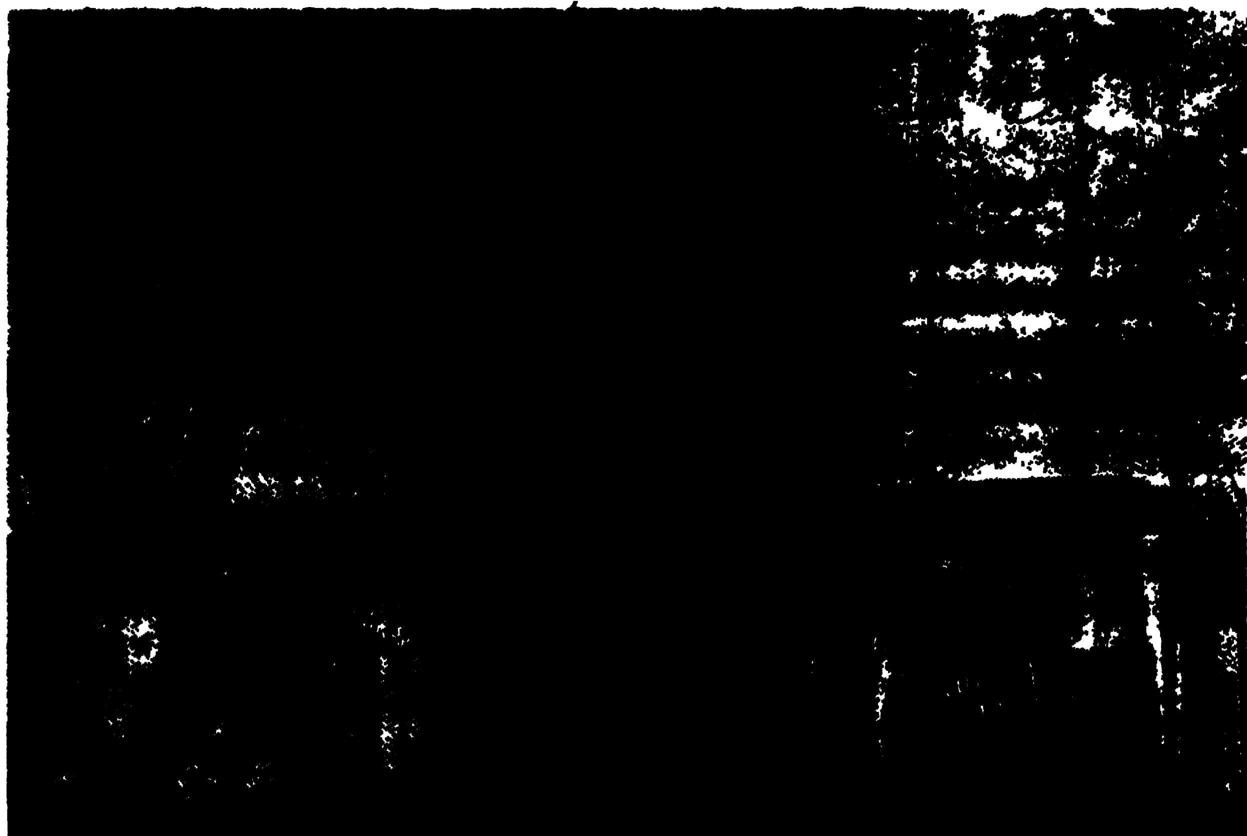


۶۴ منطقه میانی در اطاق مقبرهٔ غیاث‌الدین



۶۵ سر در دیوار خارجی که دو دورهٔ ساختمانی در آن مشهود است

۶۳ ــ ۶۵ . شمارهٔ فهرست، ۴۳ . هرات، مسجد جامع



۶۶ . شمارهٔ فهرست، ۳۴ . محلات بالا. نمای خارجی امامزاده ابوالفضل و یحیی

۶۷ . شمارهٔ فهرست، ۳۴ . محلات بالا. محراب امامزاده ابوالفضل و

۶۸ . شمارهٔ فهرست، ۴۶ . اشترجان (اصفهان) . محراب امامزاده ربیعه خاتون که اکنون در موزهٔ طهران ا

۶۹ . شمارهٔ فهرست، ۴۷ . سلطانیه . مقبرهٔ اولجایتو



۷۰ . شمارهٔ فهرست، ۴۷ . سلطانیه . تصویر شهر و مقبرهٔ اولجایتو توسط شاردن

۷۱ . جزئیات نمای خارجی





۷۲ . گنبد



۷۳ . مقرنسکاری آجری ساختمانی

۷۴ ار ۱۸

۷۱ ـ ۷۴ . شمارهٔ فهرست، ۴۷ . سلطانیه. مقبرهٔ اولجایتو

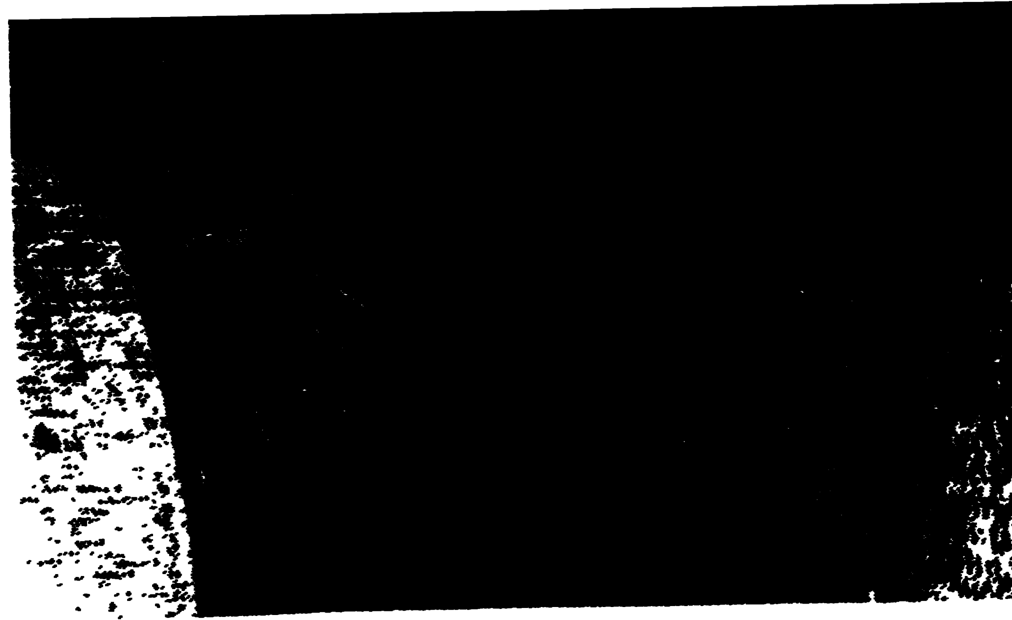
. منطقهٔ میانی

۷۶ . تزیین نقاشی شده در سر یک فرورفتگی

۷۷ . طرحهای نقاشی شده روی گچ، نام علی

۷۸ . جزئیات تزیین گچکاری

۷۹ غرفه



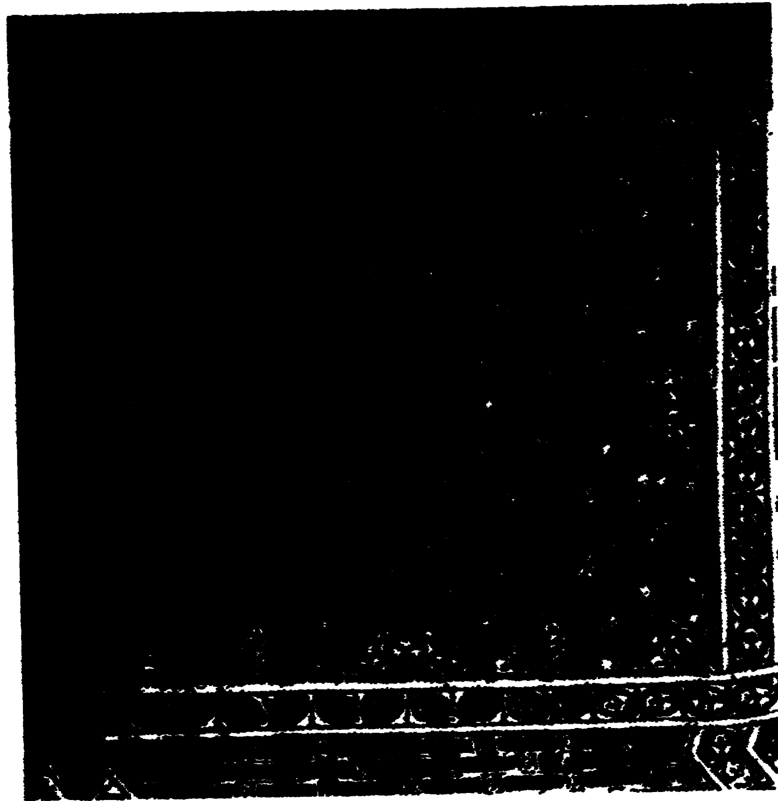
۸۰ . گچکاری چند رنگ بر یکی از طاقها



۸۲ . یک صفحه از قرآن که در سال ۱۳۱۳/۷۱۳ در همدان برای او لجایتو نوشته شده و اکنون در موزه مصر است.

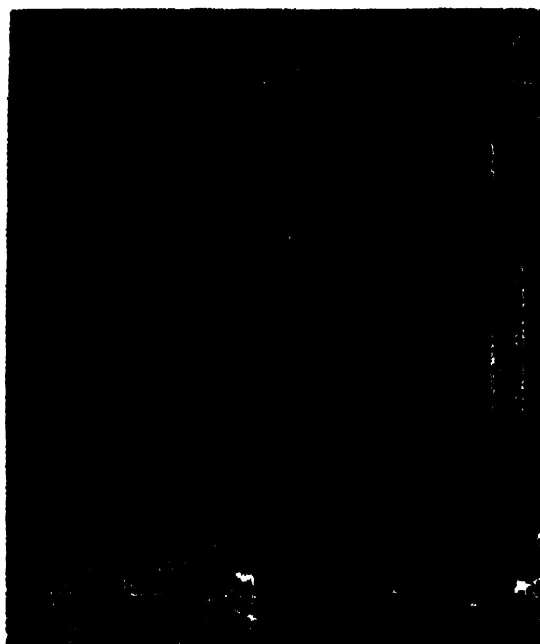


۸۳ . گچکاری چند رنگ بر یکی از طاقها

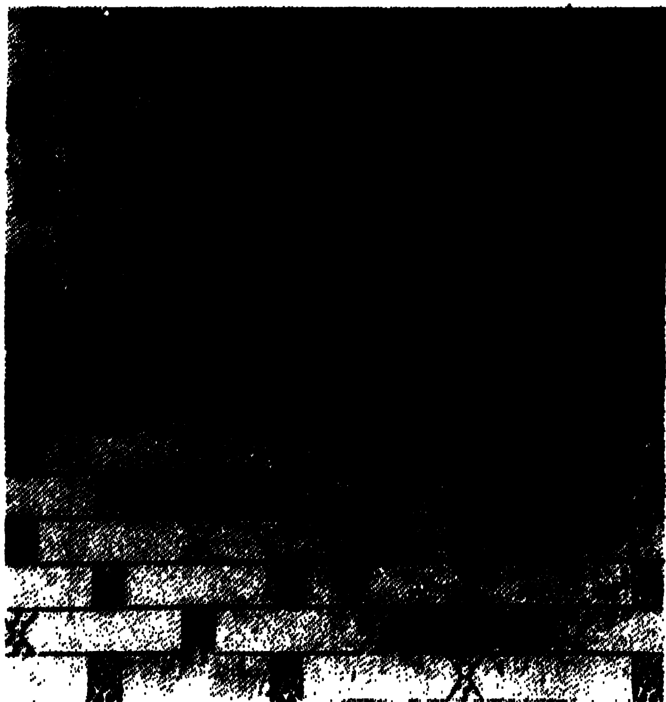


۸۱ . گچکاری چند رنگ بر یکی از طاقها

۸۰ ــ ۸۳ . شمارهٔ فهرست، ۴۷ . سلطانیه. مقبرهٔ اولجایتو



۸۴ . گچکاری چند رنگ بر یکی از طاقهای غرفه



۸۵ . طرح شبه آجر چینی که روی گچکاری غرفه نقاشی شده است.

۸۶ . جزئیات ساختمانی گنبد

۸۴ – ۸۶ . شمارهٔ فهرست، ۴۷ . سلطانیه. مقبرهٔ اولجایتو

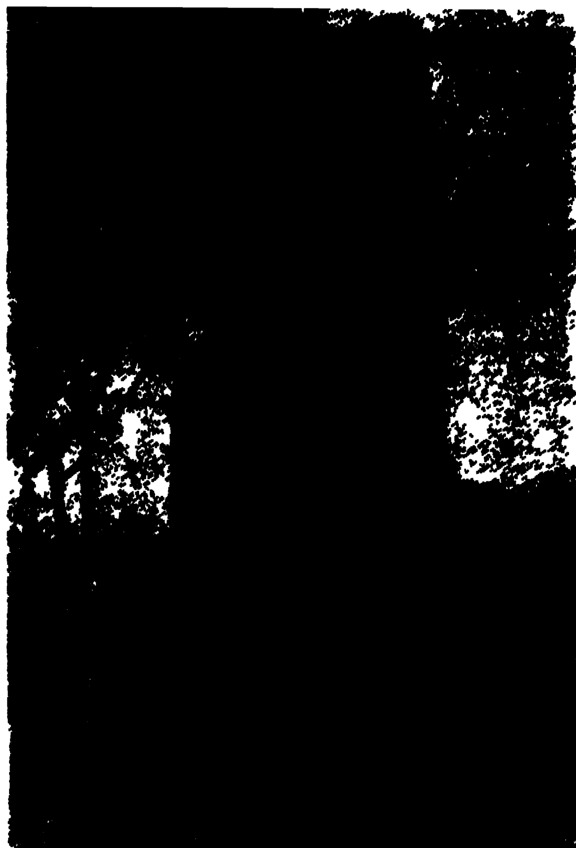
۸۷ ــ ۸۸ . شمارهٔ فهرست، ۴۸ . اصفهان. محراب مورخ ۱۳۱۰ م. در مسجد جامع و جزئیات آن







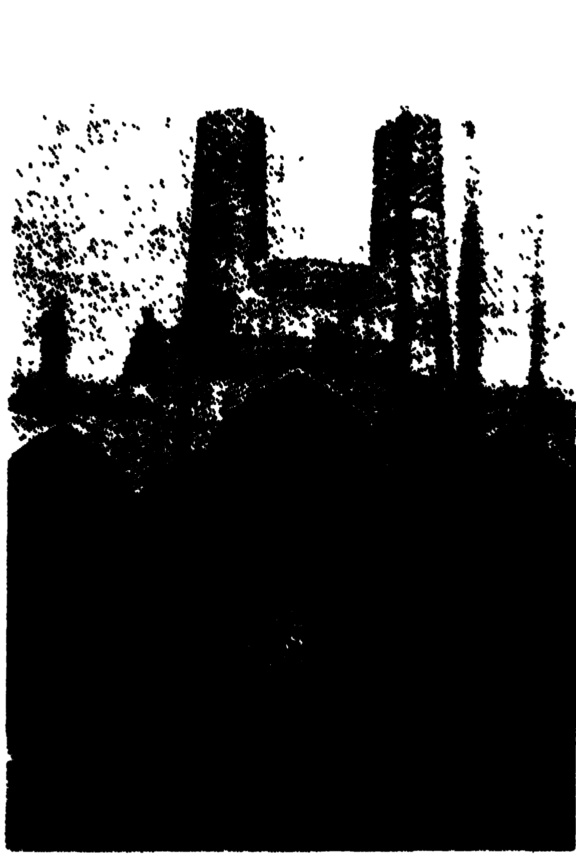
۸۹ ــ ۹۰ . شمارهٔ فهرست، ۴۹ . اشترجان (اصفهان) نمای
خارجی مسجد جامع



۹۱ . منظرهٔ کنار سر در ورودی



۹۲ . نیمه گنبد مقرنسکاری شدهٔ سر در ورودی

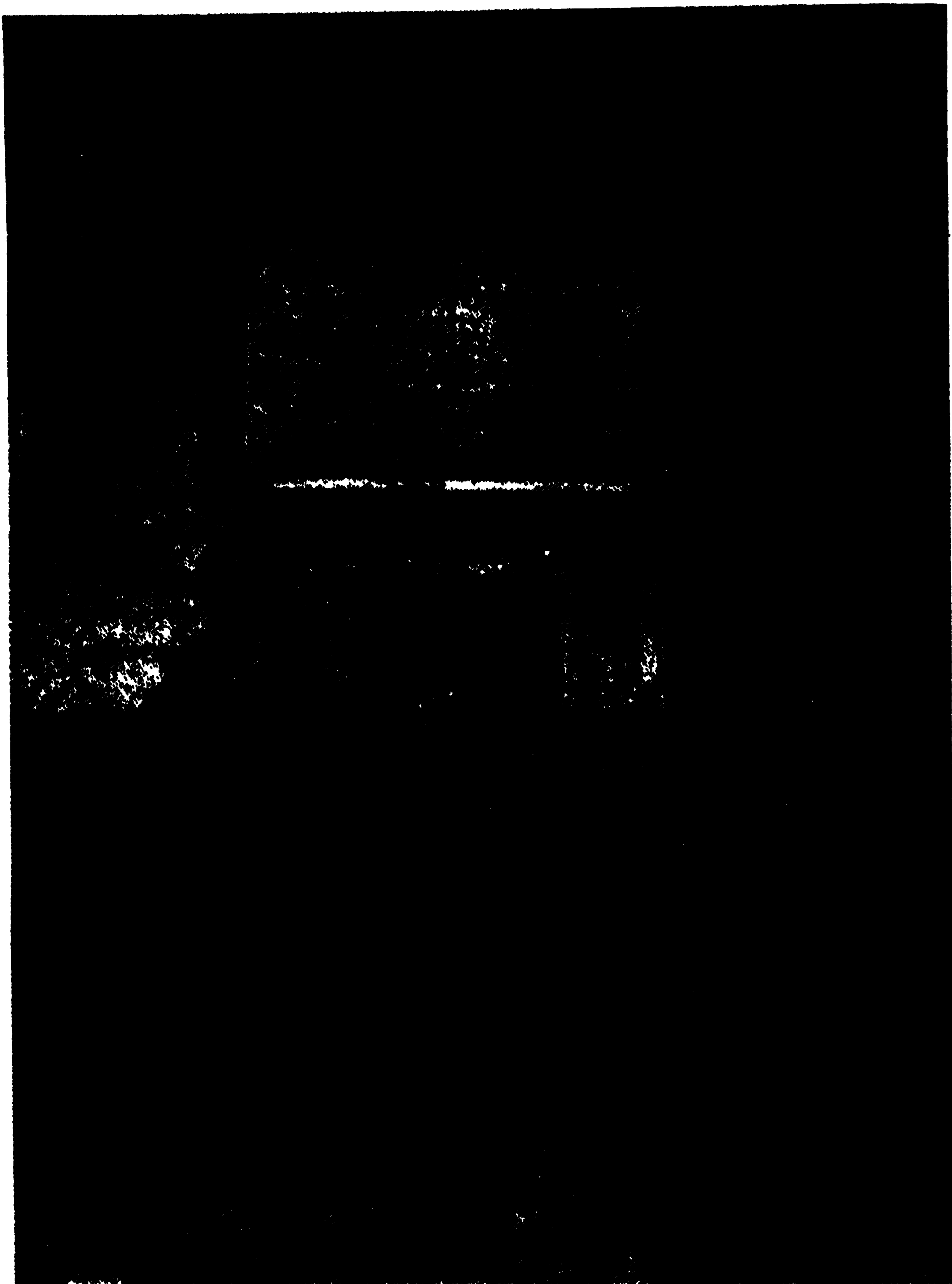


۹۳ . سمت شمالی صحن مسجد جامع

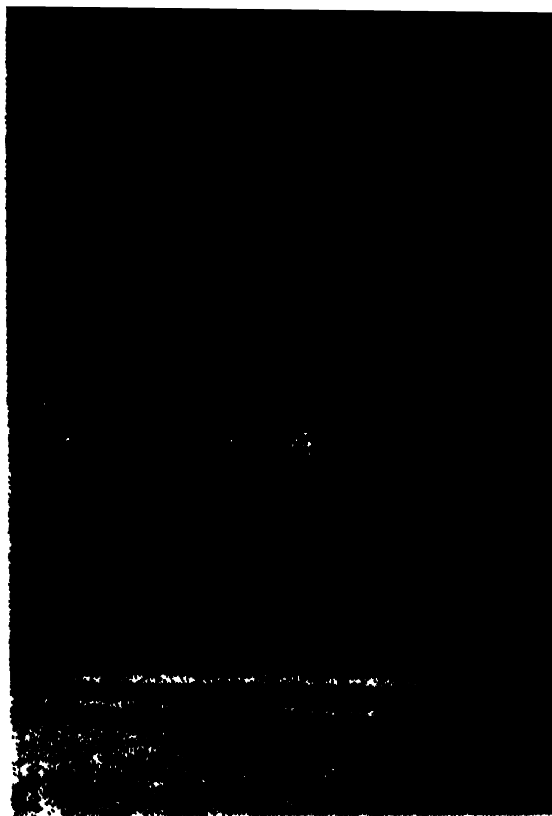


۹۴ . دیوار کنار دهنهٔ سر در ورودی

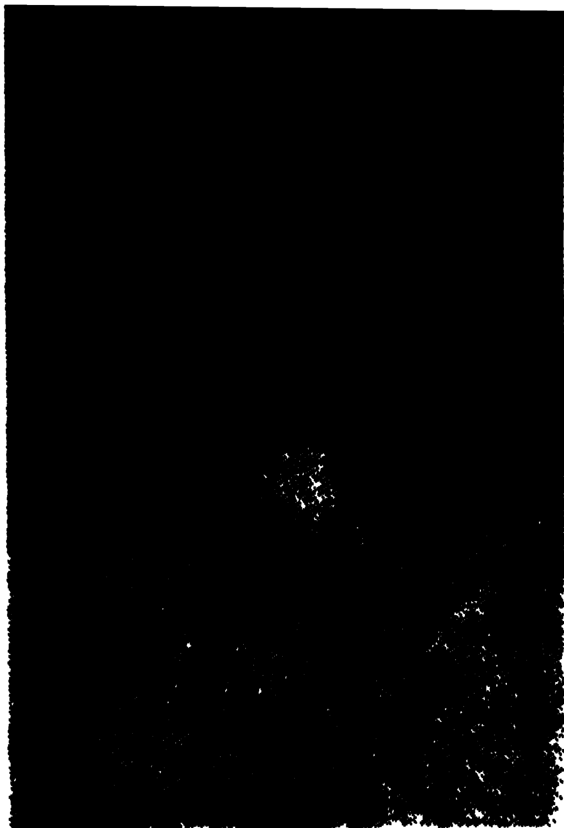
۹۱ – ۹۴ . شمارهٔ فهرست، ۴۹ . اشترجان (اصفهان) . مسجد جامع



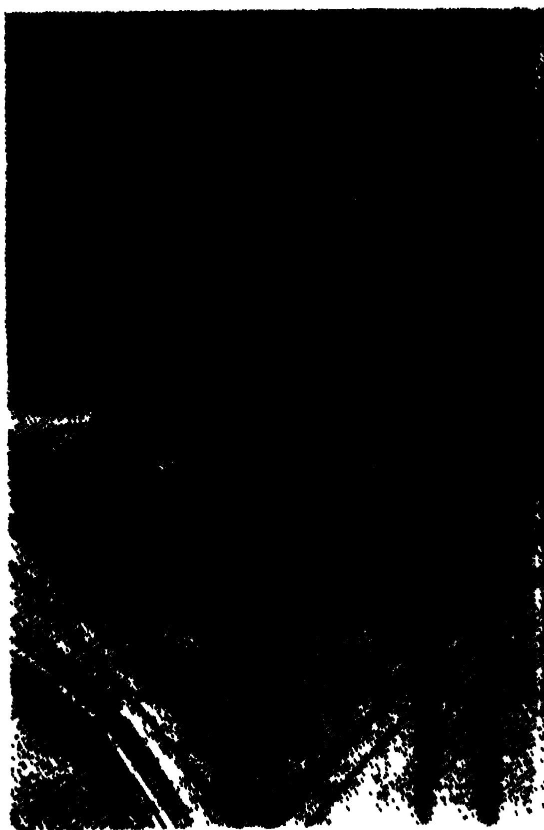
۹۵ . شمارهٔ فهرست، ۴۹ . اشترجان (اصفهان) . محراب اطاق گنبد مسجد جامع



۹۶ . ایوان جلوی اطاق گنبد



۹۷ . منطقهٔ میانی و گنبد



۹۸ . منظرهٔ عمودی ناحیهٔ پاطاق در اطاق گنبد



۹۹ . طاقهای نمازخانهٔ غربی

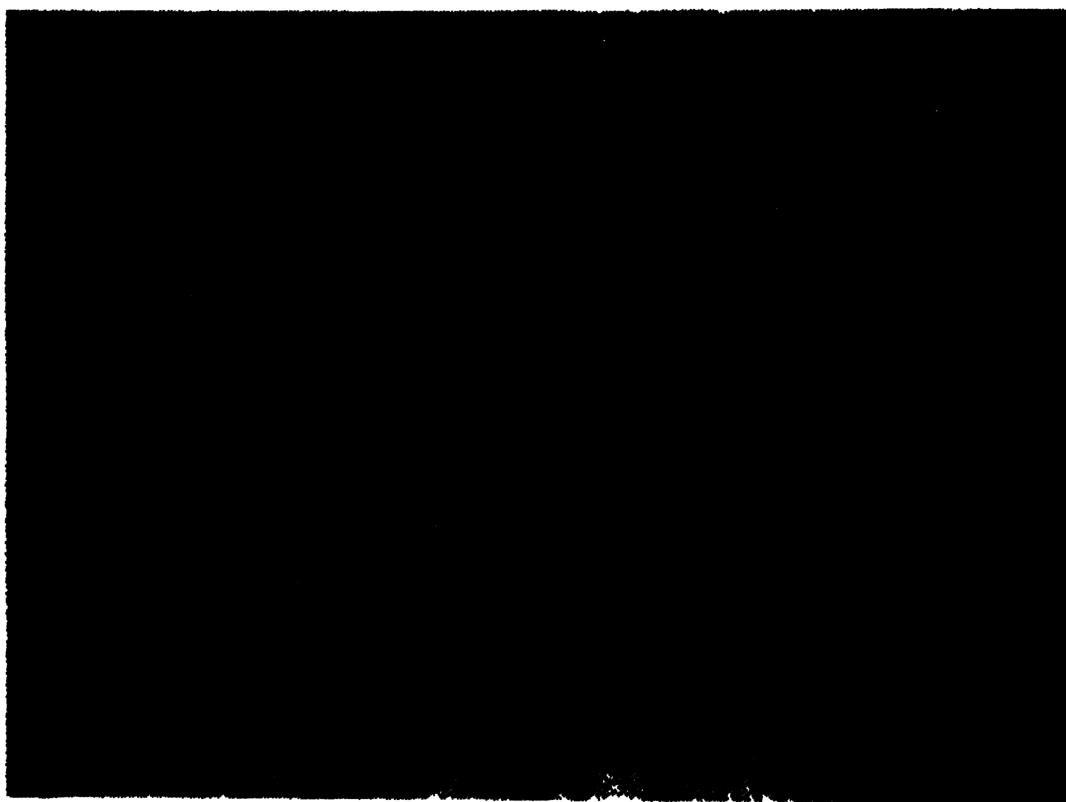
۹۶ ــ ۹۹ . شمارهٔ فهرست، ۳۹ . اشترجان (اصفهان) . مسجد جامع



۱۰ . جزئیات ایوان جلوی اطاق گنبد



۱۰۱ . تزیین کنده‌شده بر گچ



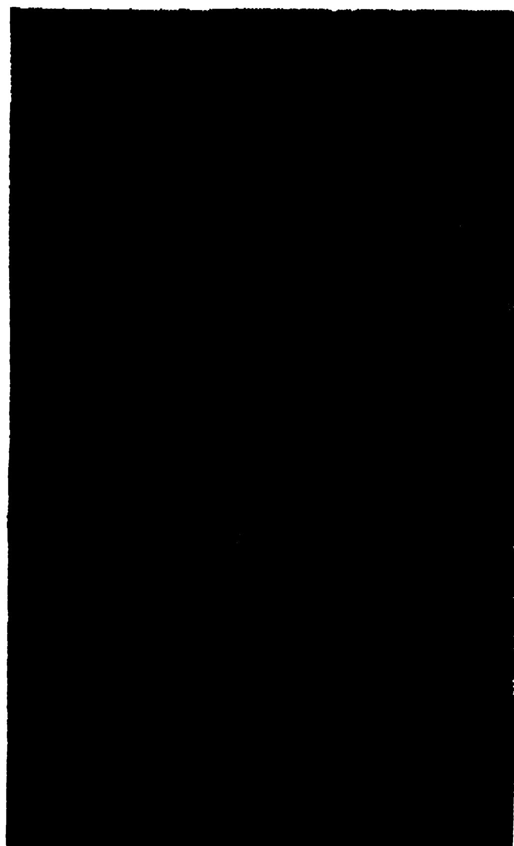
۱۰۲ . شبه بند آجر و طرح ته آجر تراشیده شده

۱۰ ـ ۱۰۲ . شمارهٔ فهرست، ۳۹ . اشترجان (اصفهان) مسجد جامع

۱۰۳ . منظرهٔ خارجی

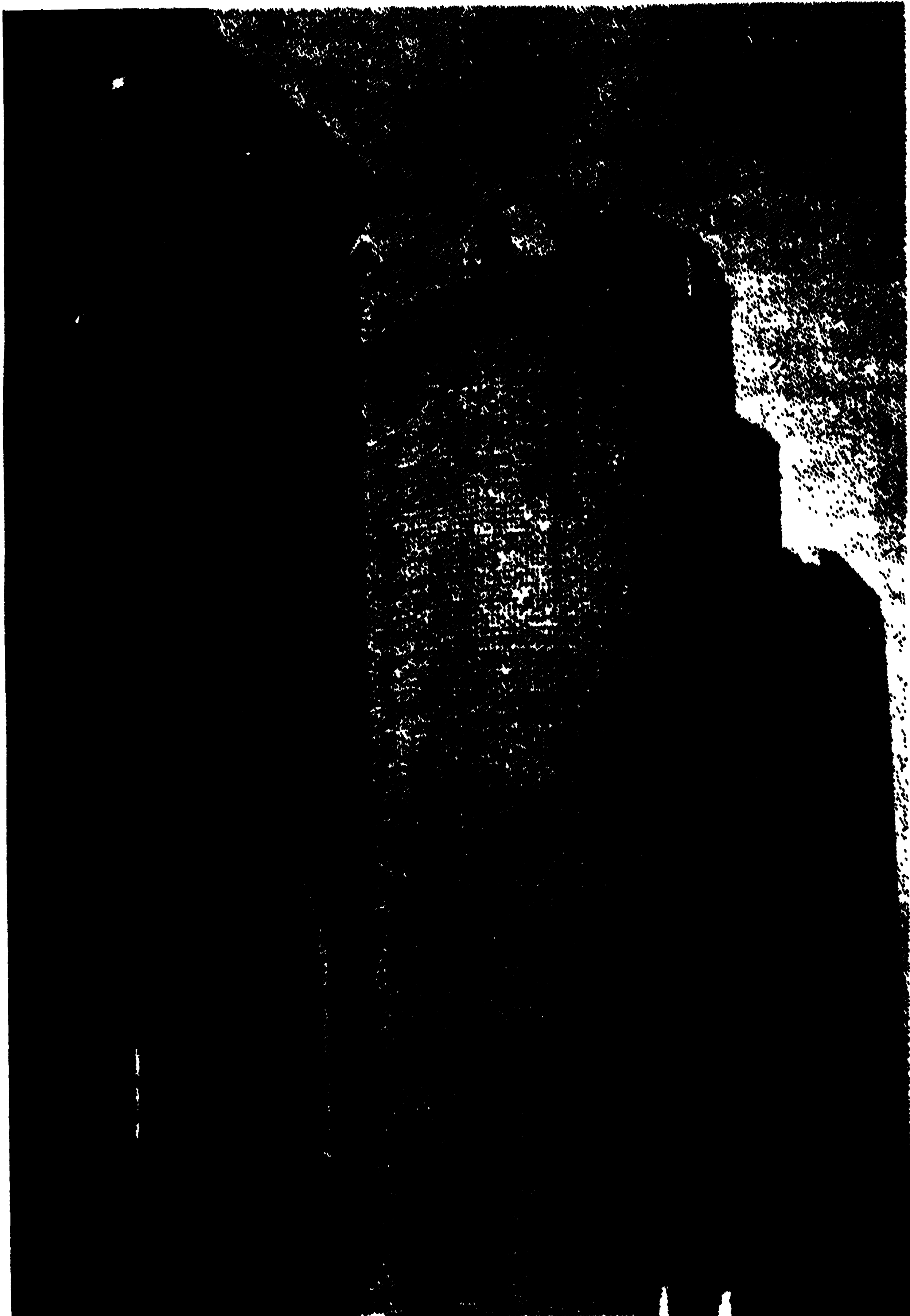


۱۰۵ . داخل: طاق مقرنسکاری شدهٔ گچی در دهنهٔ مقابل سر در ورودی



۱۰۴ . دهنهٔ مدخل خارجی

۱۰۳ ـ ۱۰۵ . شمارهٔ فهرست، ۵۰ . طوس . بنای معروف به هارونیه



۱۰۶ . شمارهٔ فهرست، ۵۱ . تبریز. صفحهٔ خارجی جنوبی مسجد جامع علی‌شاه

۱۰۷ . شمارهٔ فهرست، ۵۱ . تبریز. منظرهٔ شهر بطوریکه شاردن در نیمهٔ دوّم قرن هفدهم دیده است: مسجد جامع علی شاه نزدیک مرکز تصویر است.



۱۰۸ شمارهٔ فهرست، ۵۱ . تبریز. مسجد جامع علی شاه بطوریکه همردوهل در حدود سال ۱۸۵۰ دیده و آن را ارگ تبریز نامیده است.

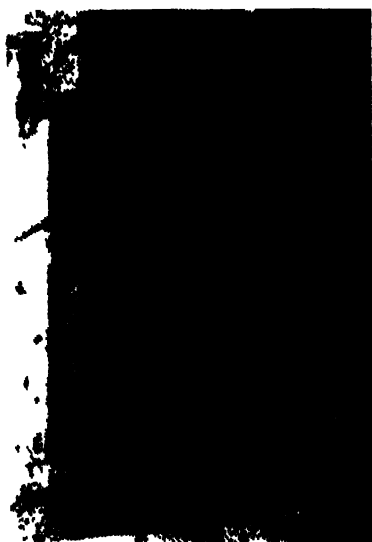
۱۰۹ . داخل سمت رو به ،



۱۱۰ . محراب



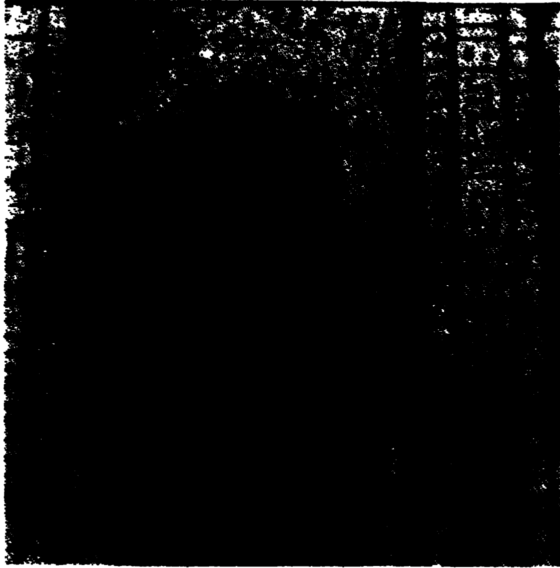
۱۱۱ . دیوار داخلی غربی



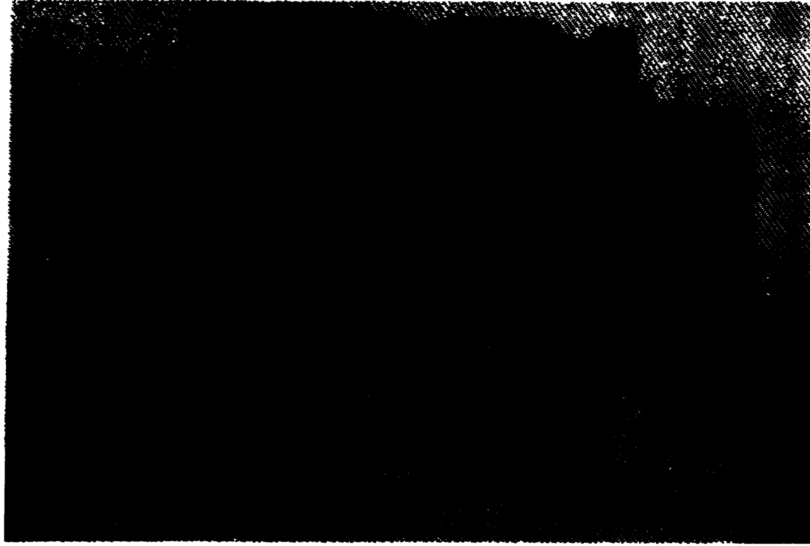
۱۱۲ . دیوار خارجی شرقی

۱۰۹ – ۱۱۲ . شمارهٔ فهرست، ۵۱ . تبریز. مسجد جامع علی شاه

۱۱۳ . شمارهٔ فهرست، ۵۳ . دامغان. سر در مسجد خرابه



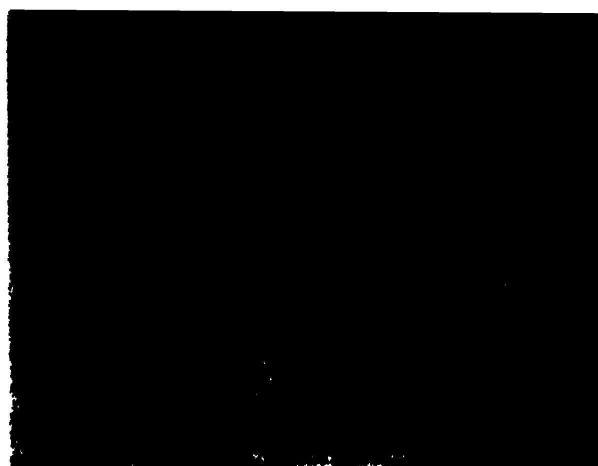
۱۱۴ . شمارهٔ فهرست، ۵۴ . گز (اصفهان) محراب ایوان مسجد بزرگ



۱۱۵ . شمارهٔ فهرست، ۵۵ . همدان. نمای ورودی گنبد علویان



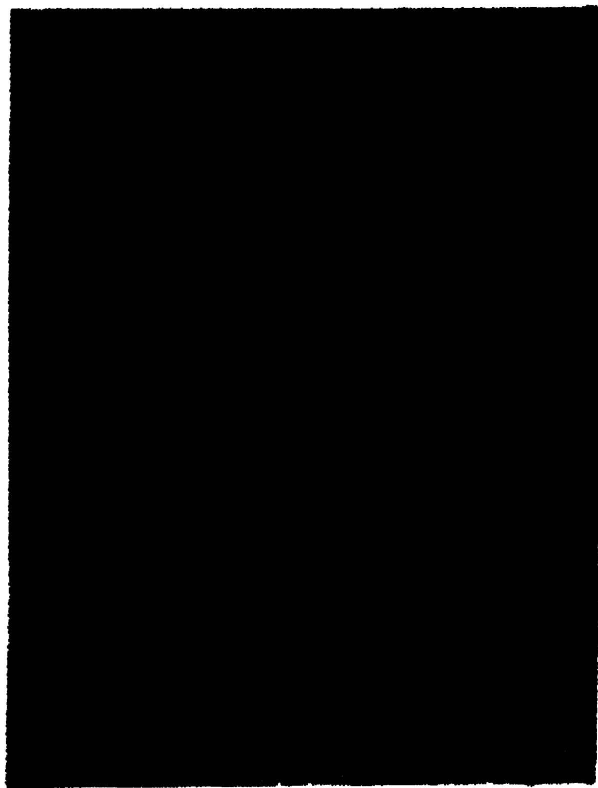
۱۱۶ . شمارهٔ فهرست، ۵۵ . همدان. محراب گنبد علویان



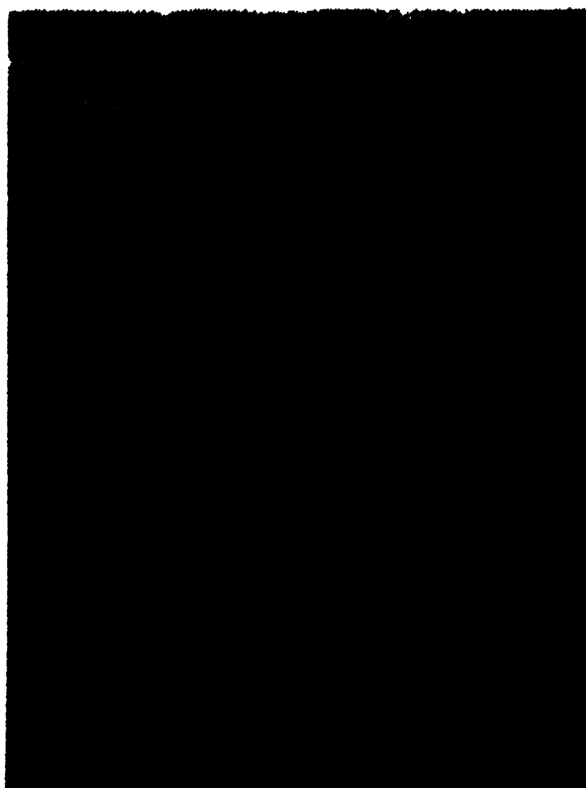
۱۱۷ . ایوان



۱۱۸ . جزئیات ایوان



۱۱۹ . یکی از طاقهای ایوان

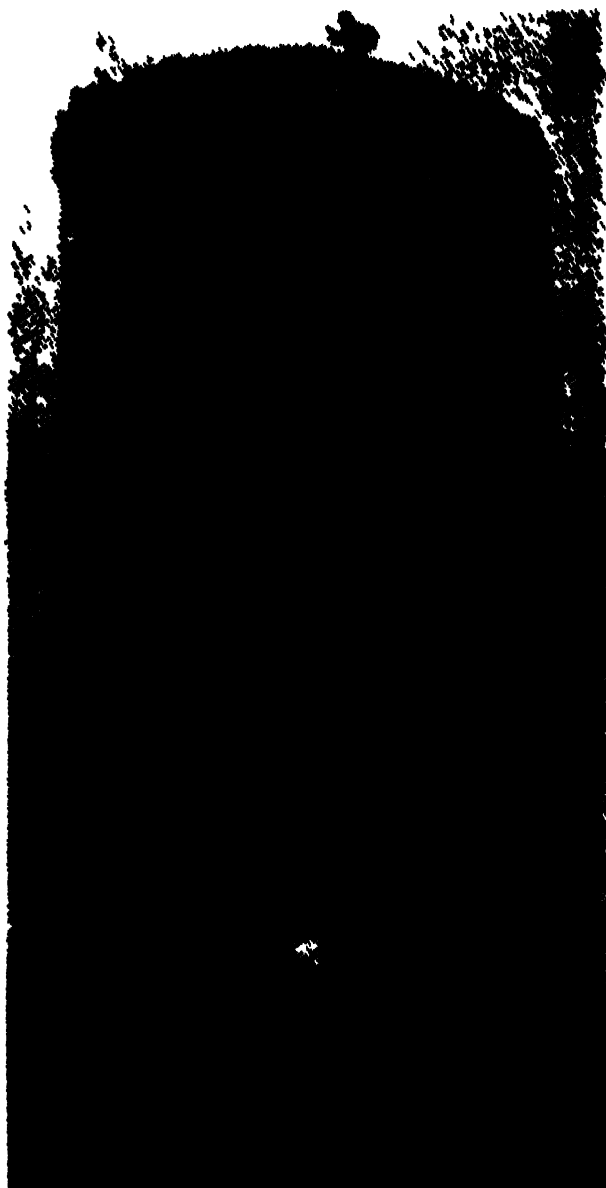


۱۲۰ . سنگ قبر عبدالله بن محمد بن محمد. مورخ ۱۳۱۶ م. در ایوان

۱۱۷ – ۱۲۰ . شمارهٔ فهرست، ۵۶ . گارلادان (اصفهان) منارجنبان



۱۲۱ شمارهٔ فهرست، ۵۹ ابرقو



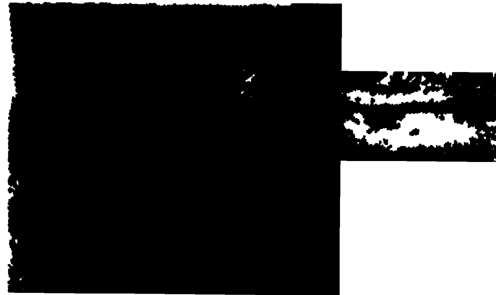
۱۲۲ شمارهٔ فهرست، ۶۰ سلماس بنای مسرحاتون اکنون وجود ندارد



۱۲۳ شمارهٔ فهرست، ۵۹ ابرقو کتیبهٔ نقاشی شده و جزئیات تزیینی داخل مقبرهٔ حسن بن کیخسرو

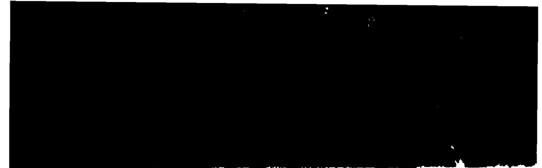


۱۲۴ مسطرهٔ سمت جنوب شرقی





۱۲۵ . ایوان و محراب



۱۲۶ تزیین تراشیده شده روی گچ یک طاق متقاطع



۱۲۷ ا سدال قال گسرد شدهٔ بدون لعاب

۱۲۴ ـ ۱۲۷ . شمارهٔ فهرست، ۶۱ . فریومد. مسجد جامع

۱۲۸ شمارهٔ فهرست، ۶۳ قم سمای امامزاده ابراهیم



۱۲۹ . شمارهٔ فهرست، ۶۴ . ورامین. مسجد جامع. سمت شمالی



۱۳۰ . جزئیات ایوان



۱۳۱ . سر در ورودی

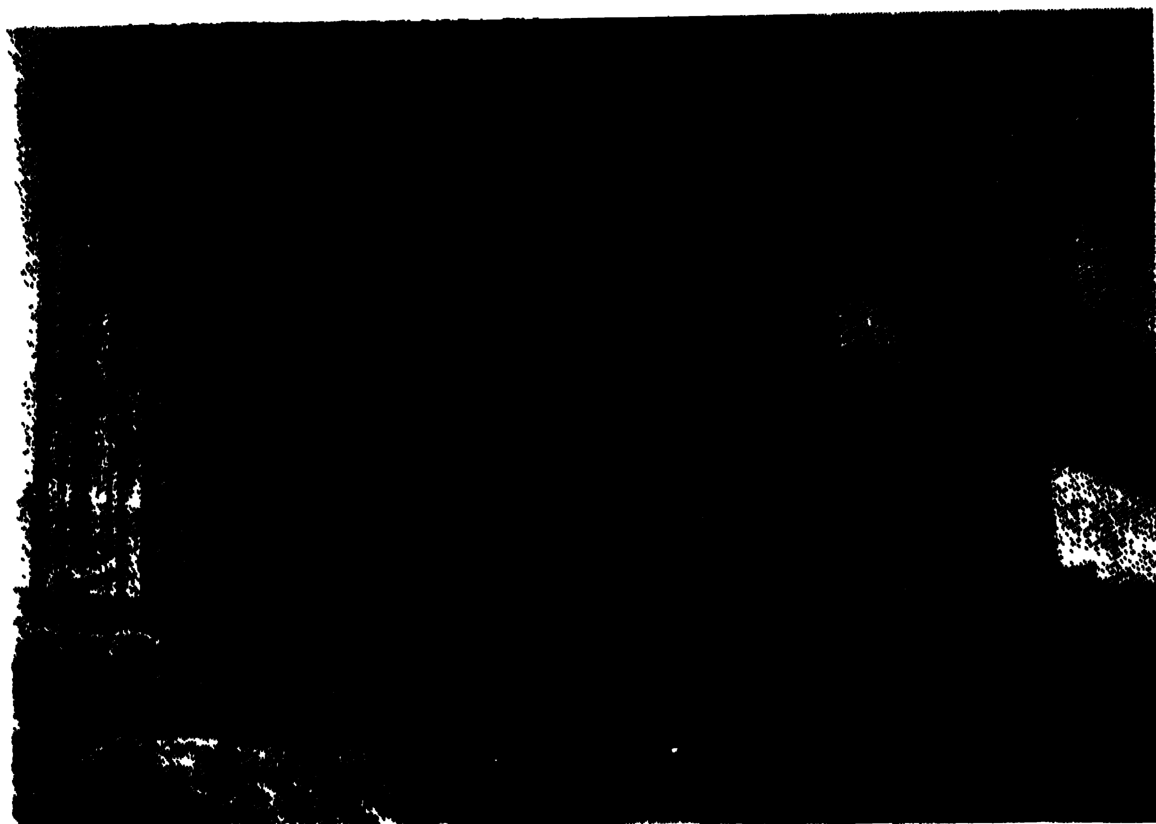


۱۳۲ . جزئیات ساختمانی طاق

۱۳۰ – ۱۳۲ . شمارهٔ فهرست، ۶۴ . ورامین. مسجد جامع

۱۳۳ . شمارهٔ فهرست، ۶۴ . ورامین. اطاق گنبد مسجد جامع سمت مغرب

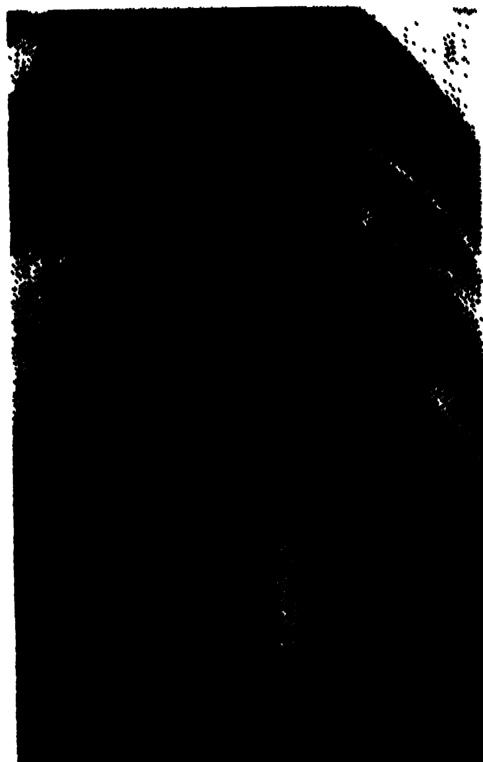
۱۳۴ . شمارهٔ فهرست، ۶۴ . ورامین. منطقهٔ میانی و گنبد مسجد جامع



۱۳۵ . سر در ورودی



۱۳۷ . طاقهای نمازخانهٔ مشرق اطاق گنبد



۱۳۶ . طاقهای نمازخانهٔ مغرب اطاق گنبد



۱۳۸ . جزئیات کاشیکاری

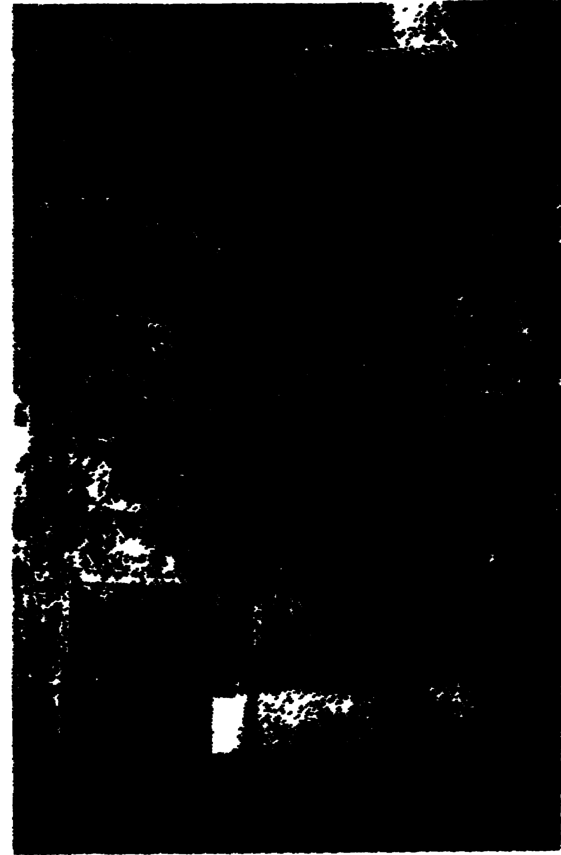
۱۳۵ ــ ۱۳۸ . شمارهٔ فهرست، ۶۶ . یزد. مسجد جامع



۱۳۹ . شمارهٔ فهرست، ۶۷ . یزد. نمای خارجی مقبرهٔ سید رکن‌الدین



۱۴۰ . شمارهٔ فهرست، ۶۷ . یزد. جزئیات تزیین گچکاری بر نمای شمالی مقبرهٔ شیخ رکن‌الدین



۱۴۱ . شبستان

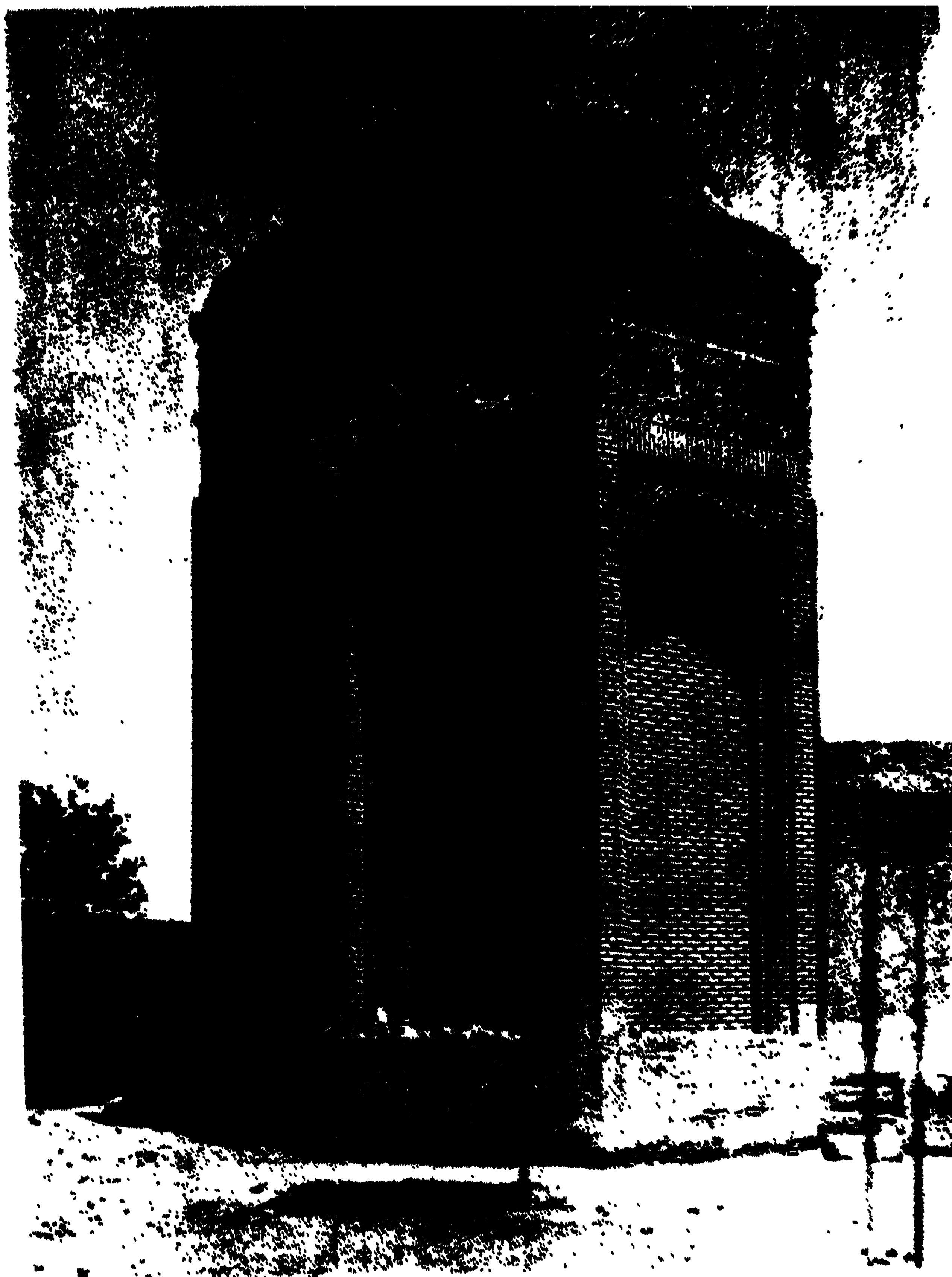


۱۴۲ . محراب



۱۴۳ . تزیین گچکاری چند رنگ گنبد

۱۴۱ ـ ۱۴۳ . شمارهٔ فهرست، ۶۷ . یزد. مقبرهٔ شیخ رکن‌الدین



۱۴۴ . شمارهٔ فهرست، ۶۸ . اصفهان. نمای امامزاده جعفر



۱۴۵ . مسجد سمت مغرب



۱۴۶ . نغول سفالی در نمای مدخل شمالی

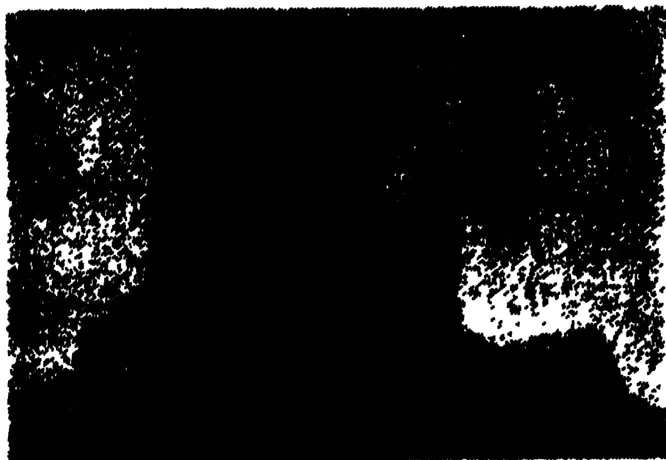


۱۴۷ . داخل اطاق گنبد

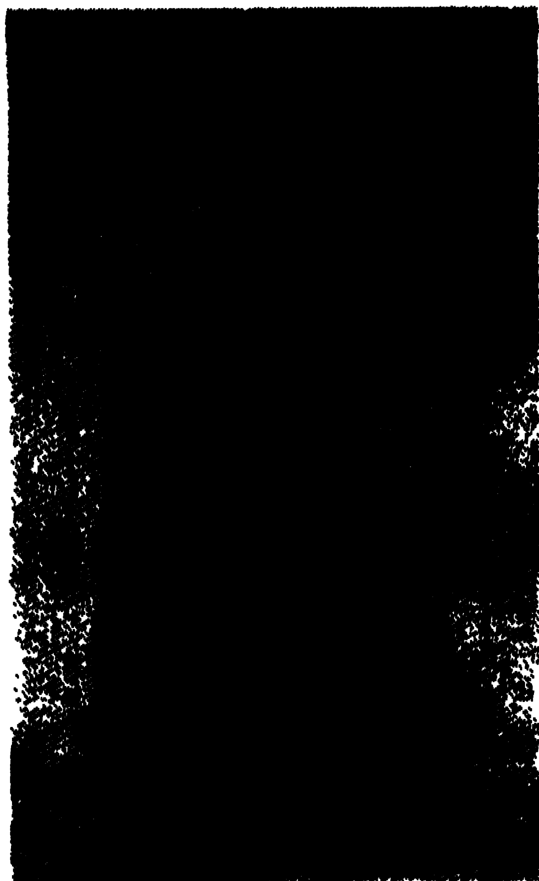


۱۴۸ . نمای مدخل در سمت شمال

۱۴۵ ــ ۱۴۸ . شمارهٔ فهرست، ۶۹ . دشتی (اصفهان) مسجد



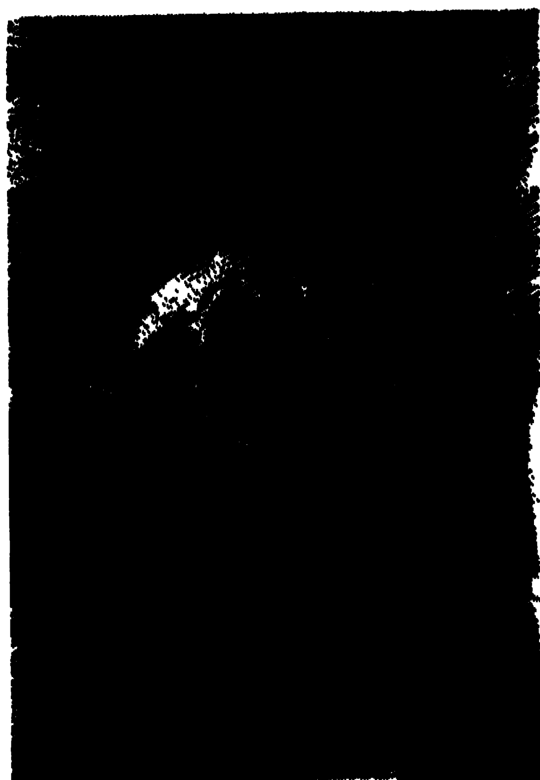
۱۴۹ . مسجد از سمت جنوب غربی



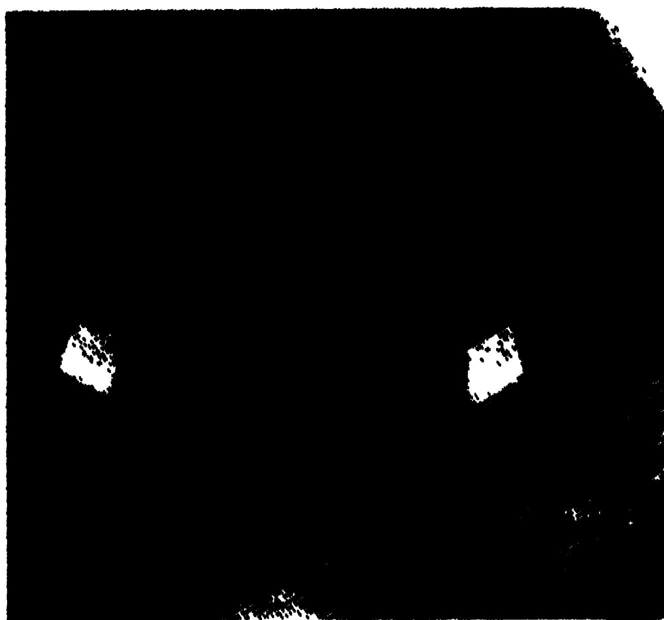
۱۵۰ . جرز خراب در نمای مدخل شمالی



۱۵۱ . مسجد از سمت شمال غربی



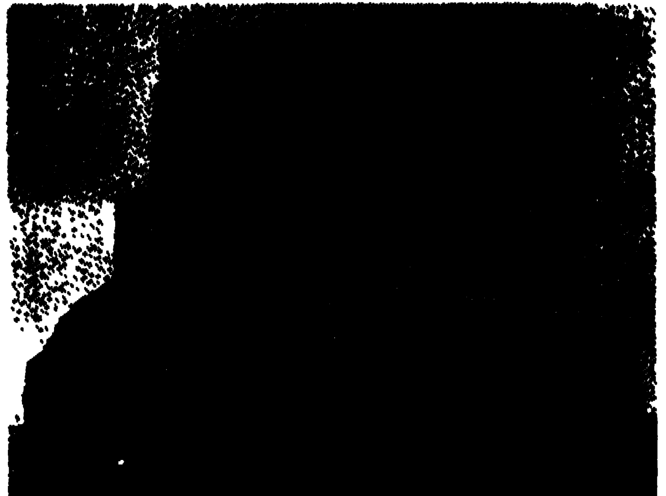
۱۵۲ . داخل اطاق گنبد



۱۵۳ . سطح داخلی گنبد

۱۴۹ ــ ۱۵۳ . شمارهٔ فهرست، ۷۰ . گاج (اصفهان) . مسجد

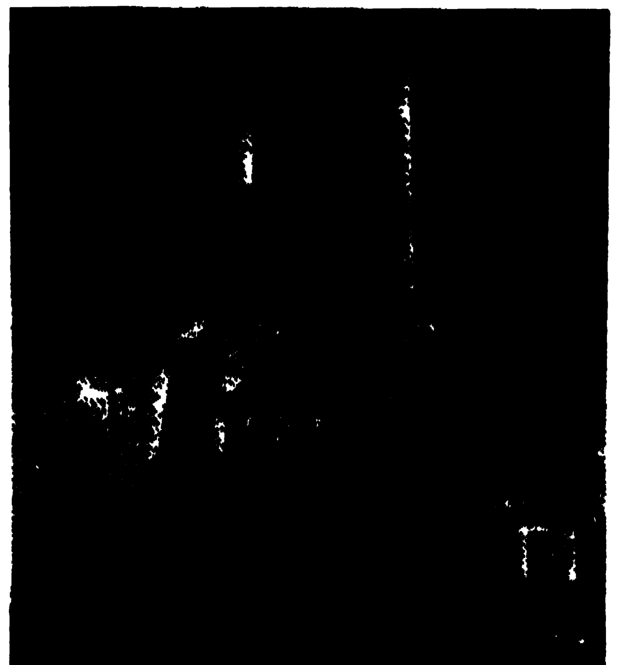




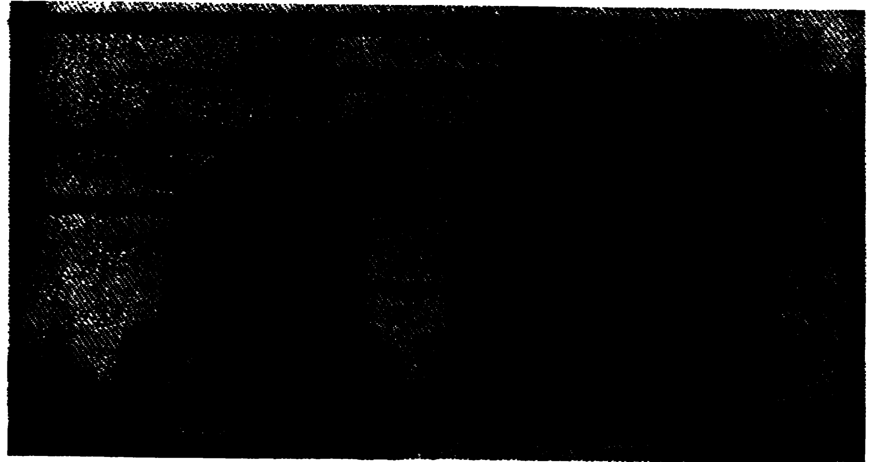
۱۵۴ ـ ۱۵۵ . شمارهٔ فهرست، ۷۱ . اریزان (اصفهان) . مسجد از سمت شمال غربی و داخل اطاق گنبد

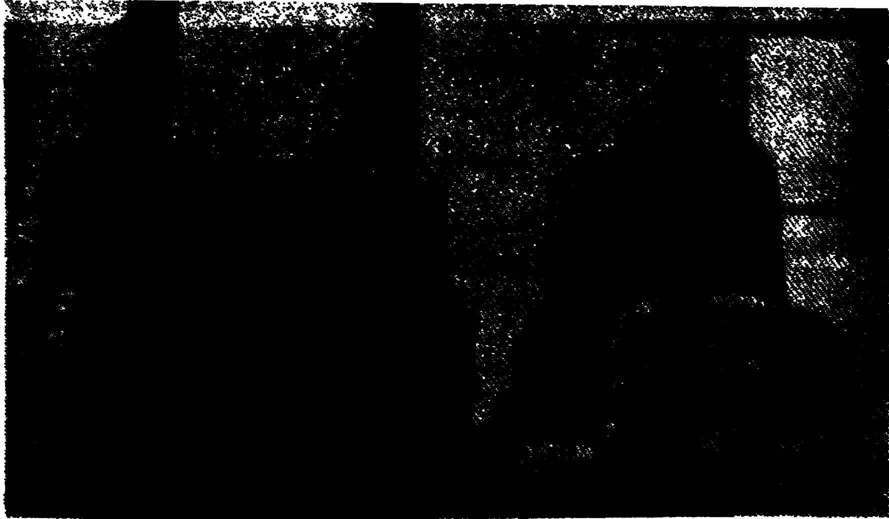


۱۵۷ . شمارهٔ فهرست، ۷۴ . ابرقو. سر در مسجد نظامیه



۱۵۶ . شمارهٔ فهرست، ۷۳ . قم. سر در و منارهای طرفین آن

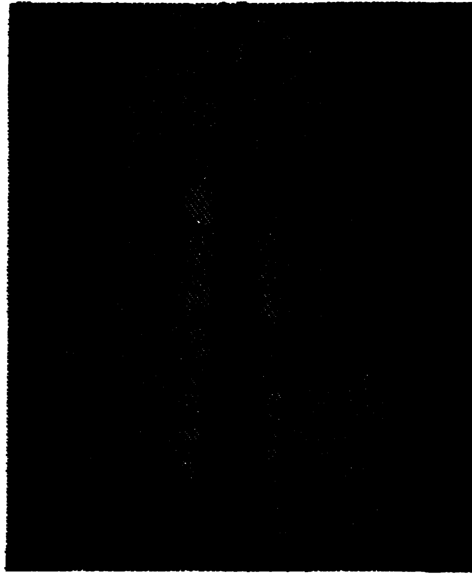


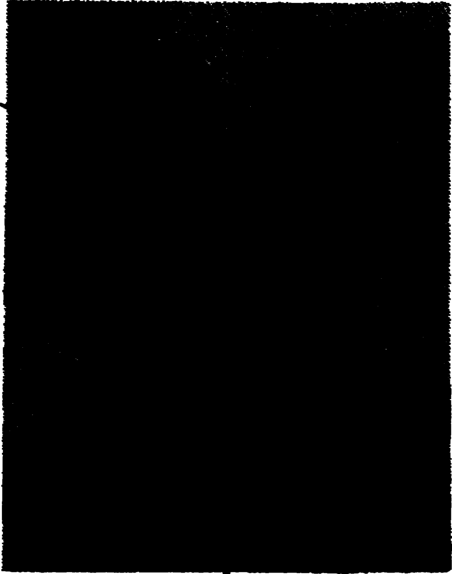


۱۵۸ ـ ۱۵۹ . شمارهٔ فهرست، ۷۵ . اصفهان. دو منار در دشت و اطاق مقبره از سمت شمال غربی و از سمت جنوب



۱۶۰ . شمارهٔ فهرست، ۷۵ . اصفهان. جزئیات دیوار کنار سردر زیر دو منار در دشت





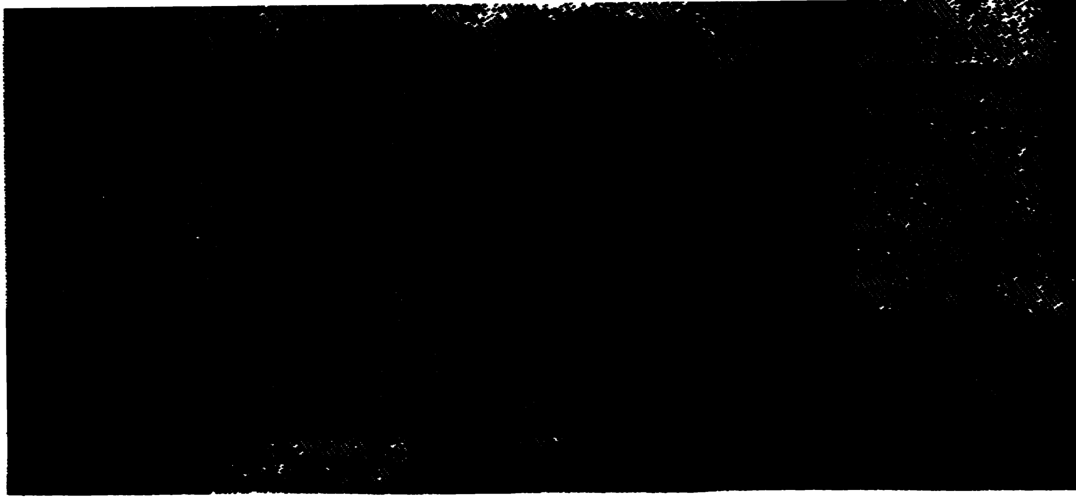
۱۶۱ ـ ۱۶۲ . شمارهٔ فهرست، ۷۶ . اصفهان. منار باغ قوش خانه از سمت شرقی و جزئیات آن.



۱۶۳ . شمارهٔ فهرست، ۷۷ . اصفهان. دو منار دارالبطیخ از سمت جنوبی



۱۶۵ . شمارهٔ فهرست، ۷۸ مراغه جزئیات سر در ورودی گنبد غفاریه



۶۴ شمارهٔ فهرست، ۷۸ . مراغه. گنبد غفاریه



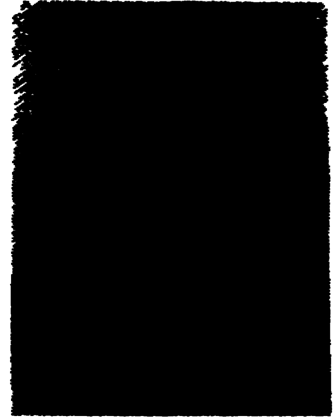
۱۶۶ . شمارهٔ فهرست، ۷۸ . مراغه. یک سر پنجره در گنبد غفاریه



۱۶۷ . شمارهٔ فهرست، ۷۹ . مرند. محراب مسجد جامع



۱۶۸ . مقبره و ساختمان مجاور



۱۶۹ . منظرهٔ مقبره



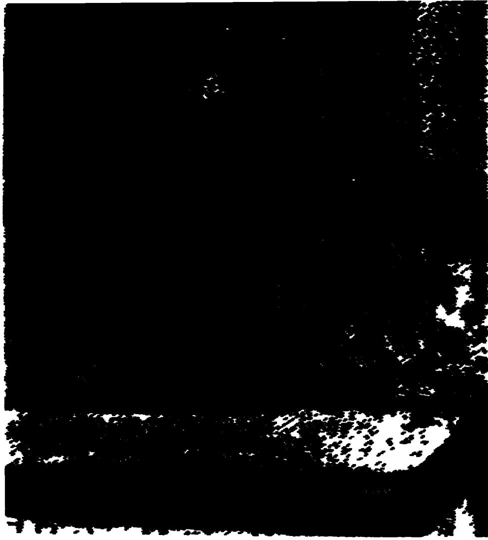
۱۷۰ . جزئیات سنگ‌تراش پایه

۱۶۸ – ۱۷۱ . شمارهٔ فهرست، ۸۰ . سلطانیه . مقبرهٔ چلبی اوغلو

۱۷۱ . جزئیات ساختمانی مقبره



۱۷۲ . قسمتی از زیارتگاه در حال تعمیر



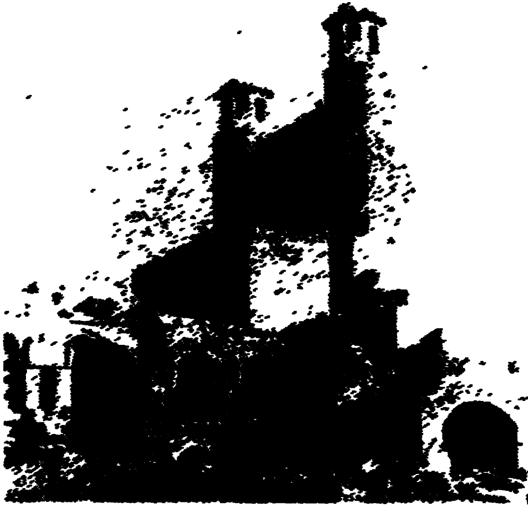
۱۷۳ . کتیبه گچبری



۱۷۴ . تزیینات گچبری

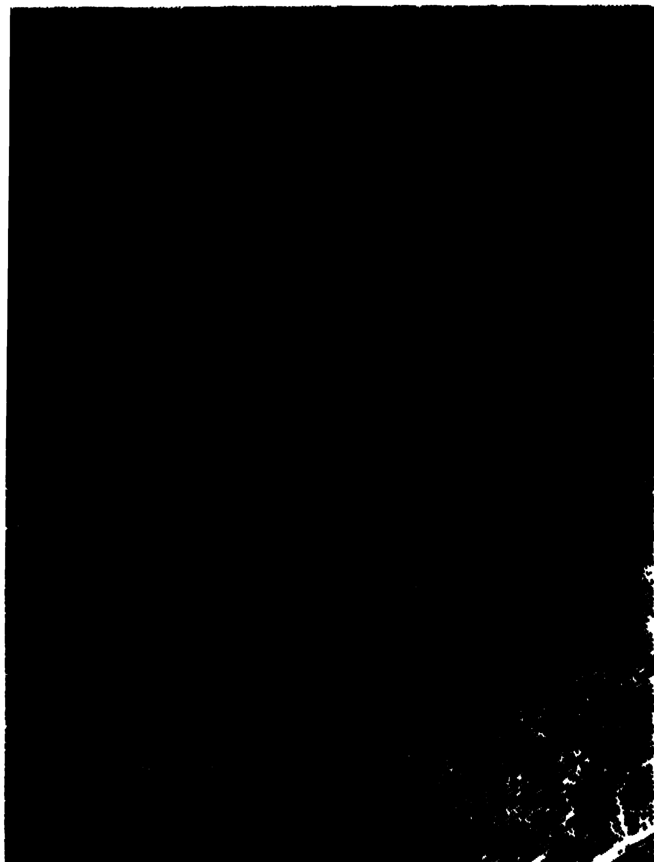


۱۷۵ . گچبری حکاکی و نقاشی شده



۱۷۶ . ناحیهٔ داخل ساختمان زیارتگاه

۱۷۲ ــ ۱۷۶ . شمارهٔ فهرست: ۸۱ . تربت شیخ جام. زیارتگاه سنی





۱۷۷ ـ ۱۷۸ . شمارهٔ فهرست، ۸۳ . خیاو. سلطان، معروف به سلطان حیدر در سمت شمال غربی و جزئیات سر در ورودی





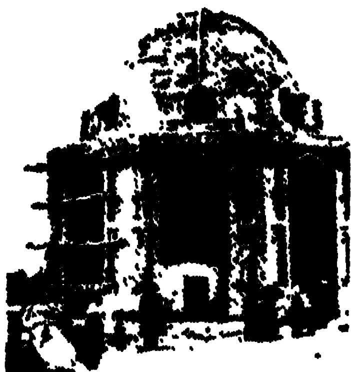
۱۷۹ ـ ۱۸۰ . شمارهٔ فهرست، ۸۵ . مرند (حوالی) . سر در ورودی کاروانسرا و طاق متقاطع



۱۸ . شمارهٔ فهرست، ۸۴ . ابرقو. محراب گنبد
سیدون گل سرخی



۱۸۲ . شمارهٔ فهرست، ۸۷ . قم. نمای خارجی
گنبد سبز



۱۸۳ . شمارهٔ فهرست، ۸۸ . قم. امامزاده
ابراهیم

۱۸۴ . شمارهٔ فهرست، ۸۶ . ورامین . محراب امامزاده شاه حسین



۱۸۵ . منظره از دور



۱۸۶ . نمای سردر



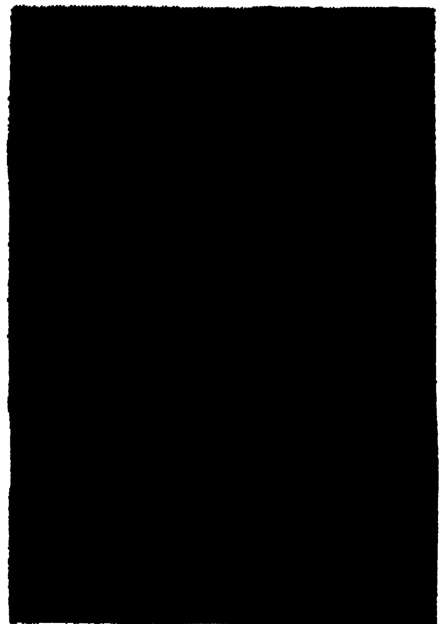
۱۸۷ . طاق نیمه خراب در تقاطع راهروها

۱۸۵ ـ ۱۸۷ . شمارهٔ فهرست، ۸۹ . سین (اصفهان) . کاروانسرا



۱۸۸ . شمارهٔ فهرست، ۹۰ سرچم سردر ورودی کاروانسرا

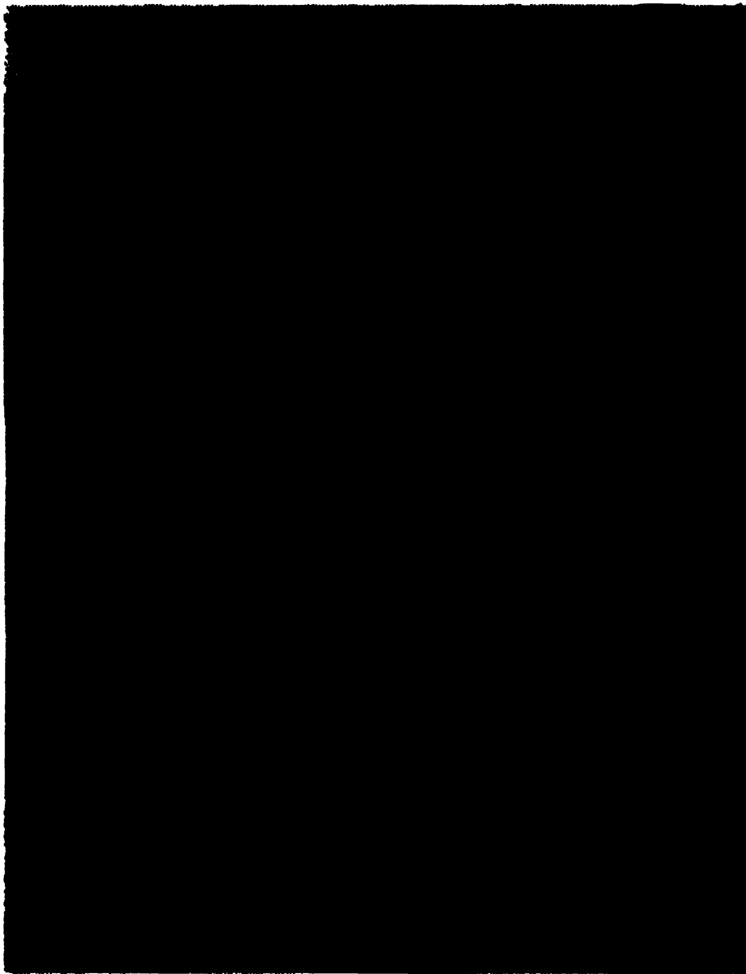
۱۸۹ شمارهٔ فهرست، ۹۰ سرچم کتیبهٔ مورخ ۳۳ - ۱۳۳۲ م بالای سر در



۱۹۰ . شمارهٔ فهرست، ۹۳ . کوهپا . منبر مسجد میانده

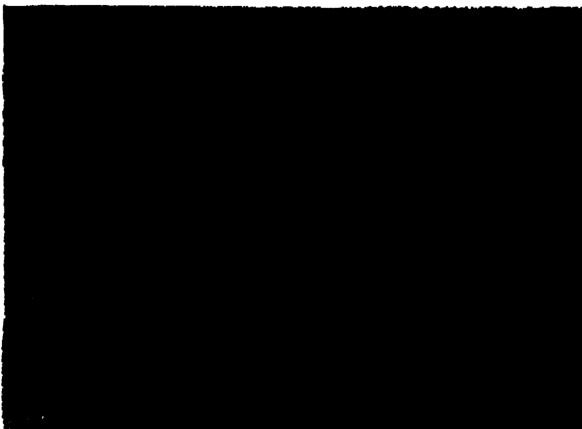


۱۹۱ . شمارهٔ فهرست، ۹۵ . اصفهان. سردر ورودی
امامزاده بابا قاسم



۱۹۲ . شمارهٔ فهرست، ۹۴ . ابرقو. محراب مسجد جامع

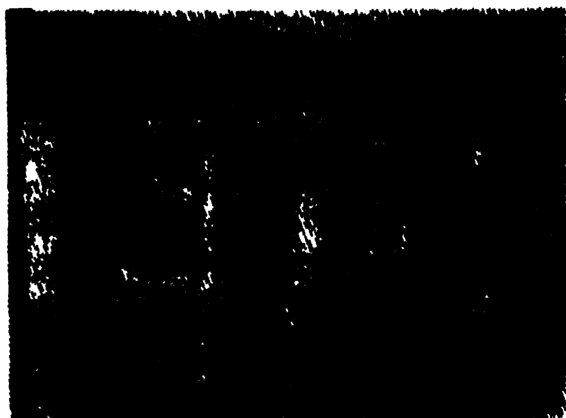




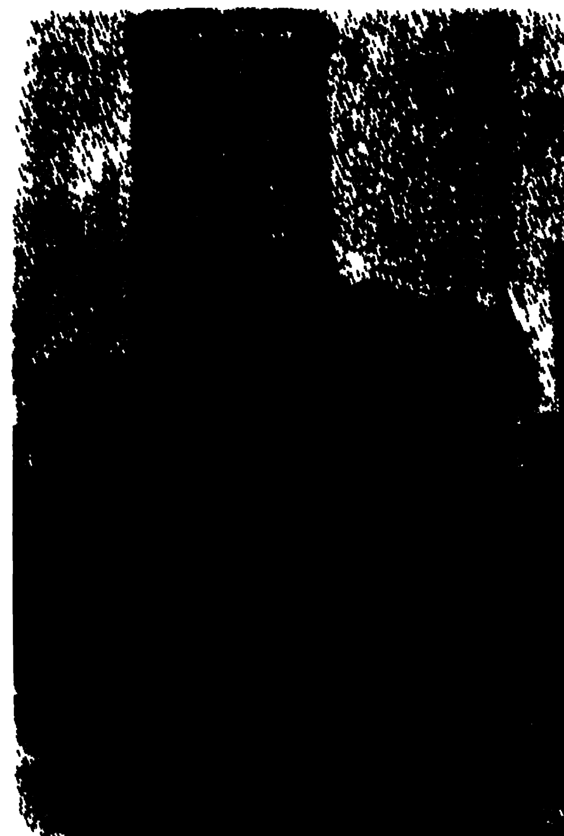
۱۹۳ ـ ۱۹۴ . شمارهٔ فهرست، ۹۵ . اصفهان. امامزاده بابا قاسم. تزیین سفالی سر در و طاق اطاق اصلی



۱۹۵ . شمارهٔ فهرست، ۹۶ . قزوین. مقبرهٔ حمدالله مستوفی (تجدید بنا شده)



۱۹۶ . شمارهٔ فهرست، ۹۸ . شیراز. مقبره در صحن مسجد جامع در ۱۹۳۵



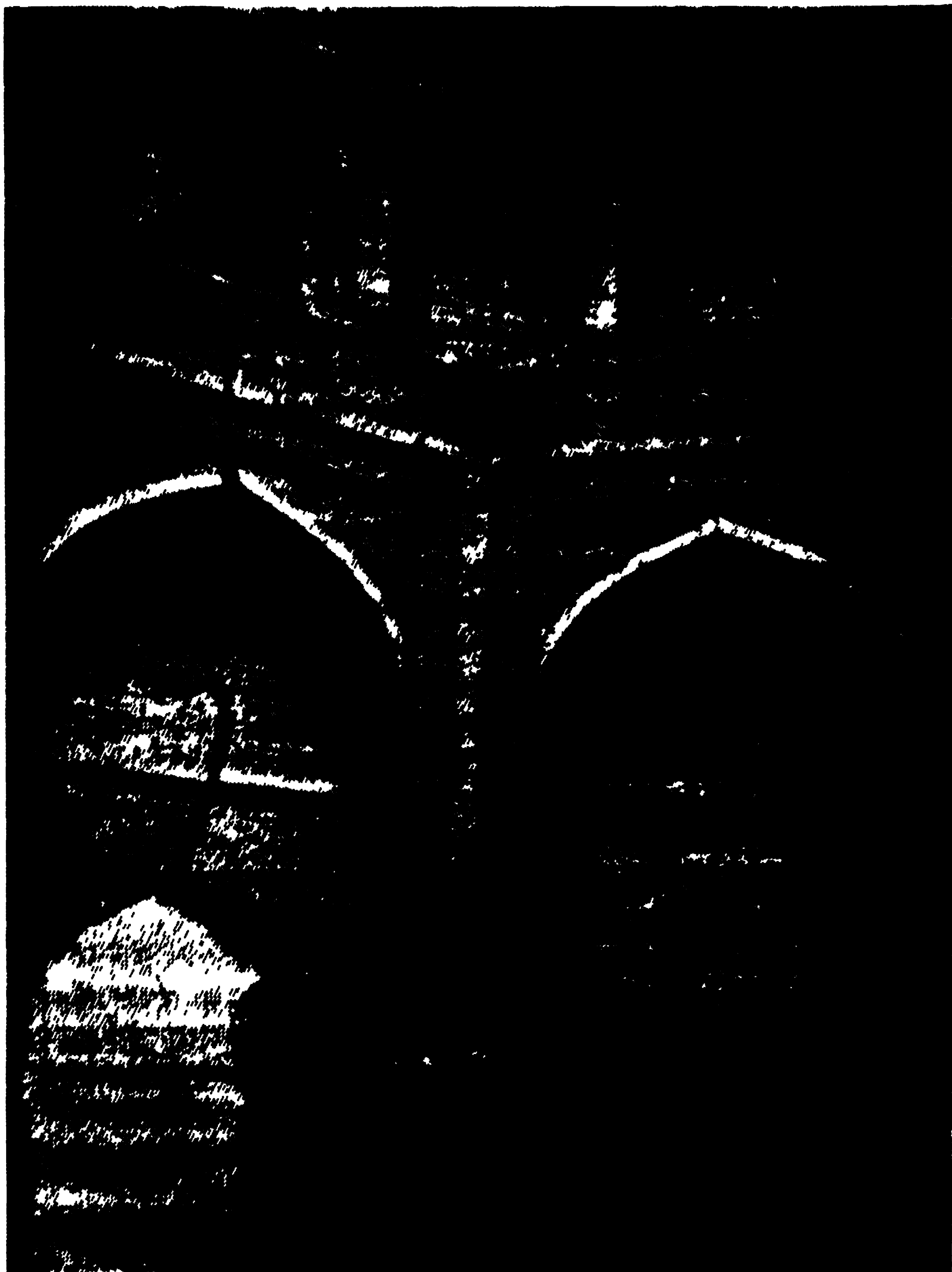
۱۹۷ . شمارهٔ فهرست، ۹۸ . شیراز. برج مقبرهٔ مورخ ۱۳۵۱/۷۵۲ در مسجد جامع



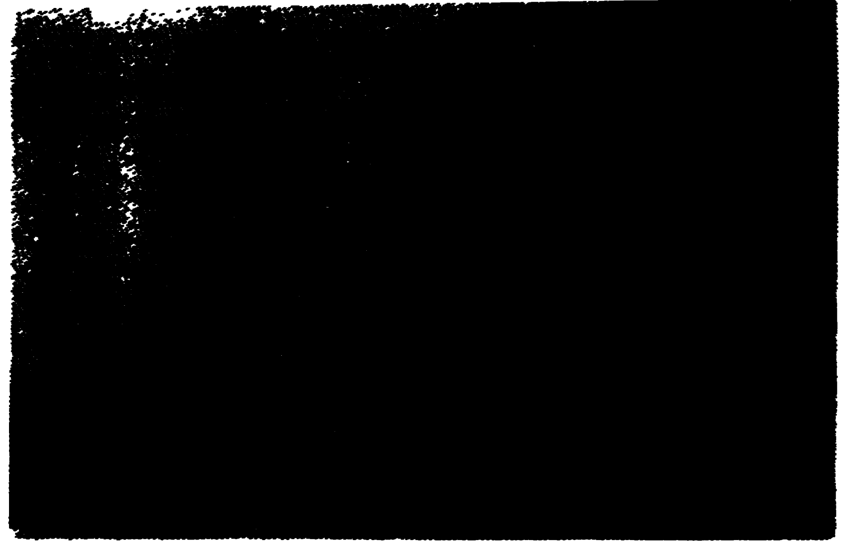
۱۹۸ . شمارهٔ فهرست، ۹۸ . شیراز. مقبره در صحن مسجد جامع پس از تعمیر و تجدید بنا

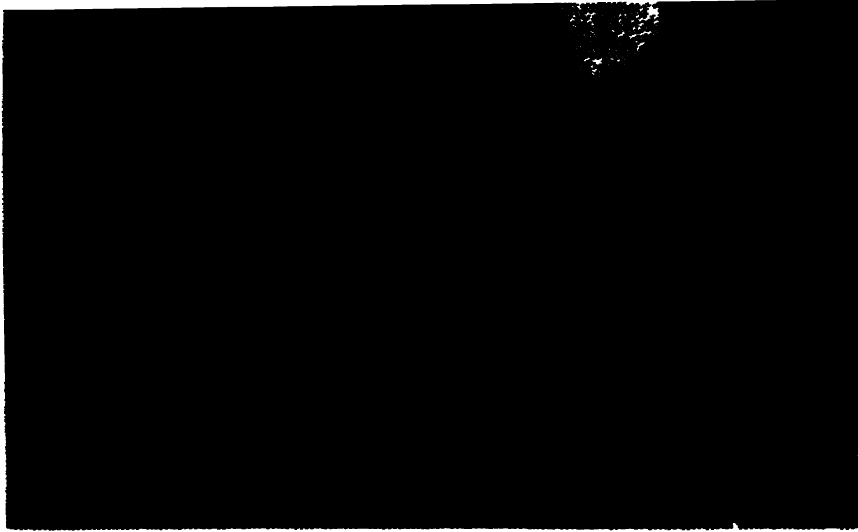


۱۹۹ . شمارهٔ فهرست، ۱۰۴ . قم امامزاده علی بن ابوالمعالی بن علی صافی



۲۰۰ . شمارهٔ فهرست، ۱۰۴ . قم. داخل امامزاده علی بن ابوالمعالی بن علی صافی





۲۰۱ – ۲۰۲ . شمارهٔ فهرست، ۱۰۵ . آزادان (اصفهان) مسجد گنبد از سمت شمال شرقی و منطقه میانی در اطاق گنبد

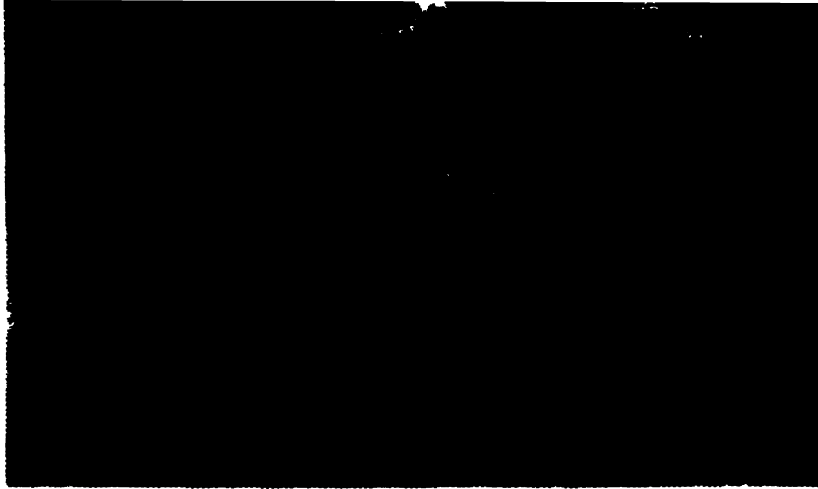


۲۰۳ . شمارهٔ فهرست، ۱۰۵ . آزادان (اصفهان) تزیین نقاشی شده بر دیوار اطاق گنبد
مسجد گنبد



۲۰۴ . شمارهٔ فهرست، ۱۰۶ . اصفهان. منطقه میانی در مقبرهٔ خواجه سعد

۲۰۵ . ایوان



۲۰۶ . تزیینات رنگارنگ و گچبری طاق ایوان



۲۰۷ . جزئیات کتیبهٔ گچبری در ایوان

۲۰۵ ــ ۲۰۷ . شمارهٔ فهرست ۱۰۷ . یزد. مدرسهٔ شمسیه



۲۰۸ ـ ۲۰۹ . شمارهٔ فهرست، ۱۱۴ . قم. امامزاده خواجه عمادالدین . نمای خارجی منطقه میانی و گنبد

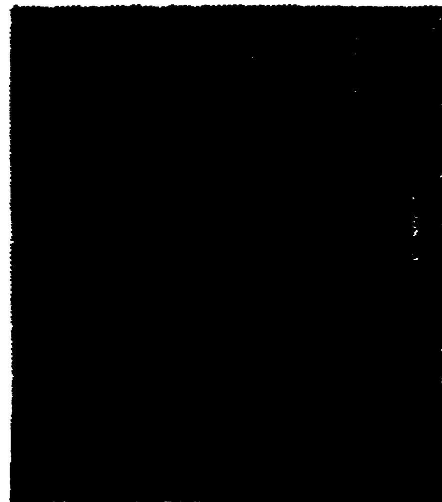
۲۱۰ . شمارهٔ فهرست، ۱۱۴ . قم. جزئیات تزیین داخل امامزاده خواجه عمادالدین



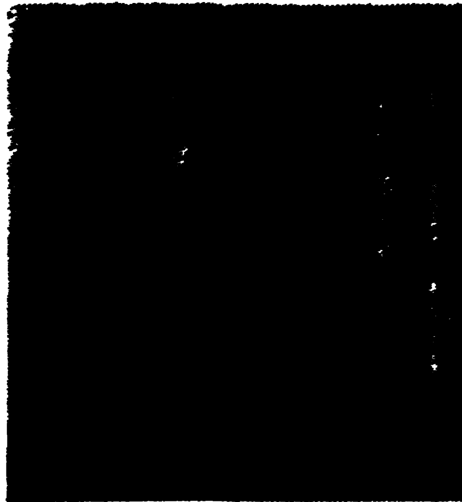
۲۱۱ . شمارهٔ فهرست، ۱۱۵ . کرمان. سر در ورودی مورخ ۱۳۹۰ م. مسجد پامنار



۲۱۲ . شمارهٔ فهرست، ۱۱۷ . مرق. مقبرهٔ افضل‌الدین کاشانی



۲۱۳ . شمارهٔ فهرست، ۱۱۸ . در حزین.
امامزاده هود



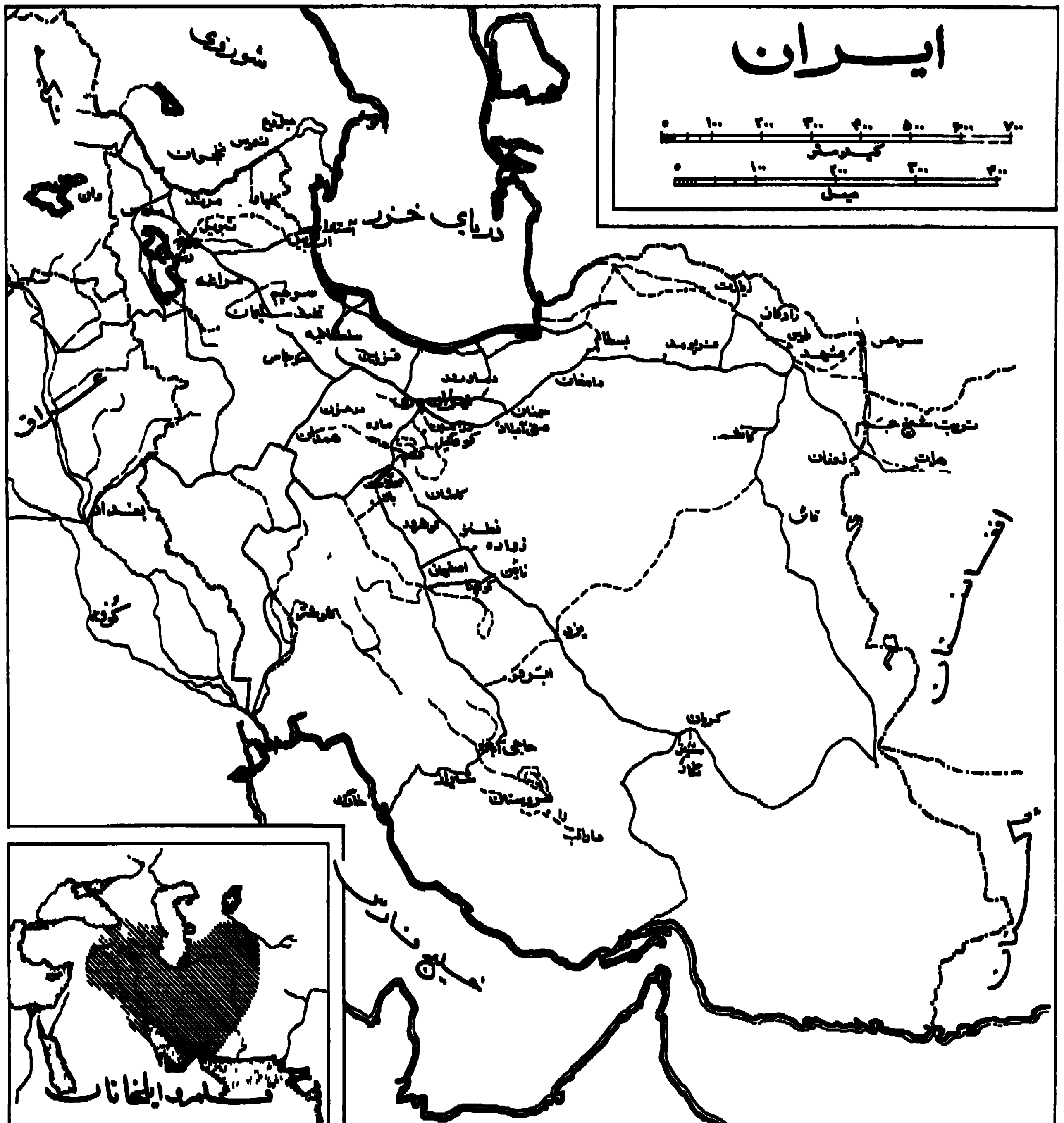
۲۱۴ . شمارهٔ فهرست، ۱۱۹ . در جزین.
امامزاده ازهر

۲۱۵ . مهران استاد شاهزاده خانم چینی برای انوشیروان انتخاب می‌کند. منظره‌ای از شاهنامهٔ فردوسی که احتمال می‌رود در اوایل قرن چهاردهم کشیده‌شده باشد و اکنون

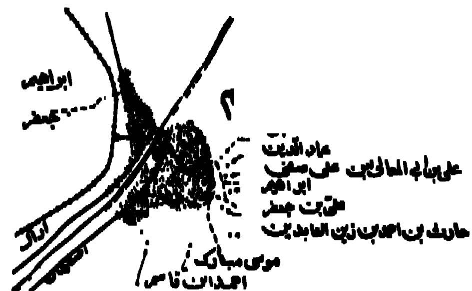




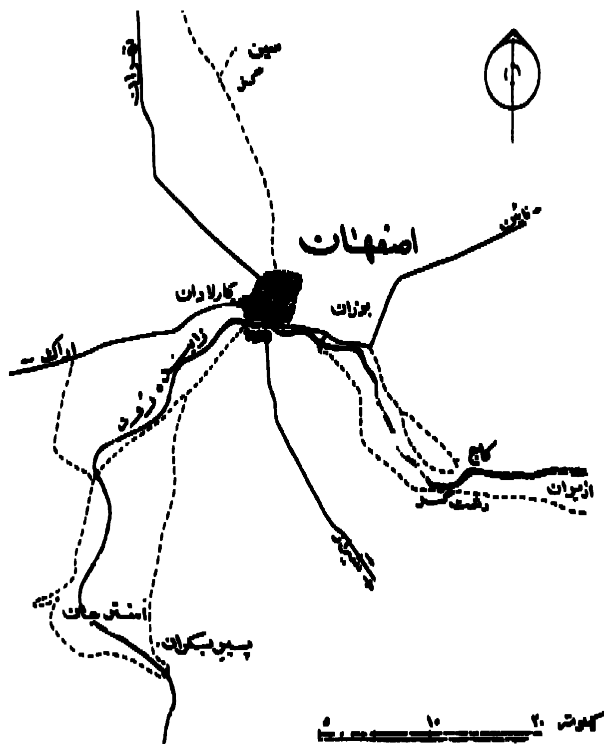
۲۱۶ ـ ۲۱۷ . طرز ساختمان طاق آجری بدون قالب در تهران امروز



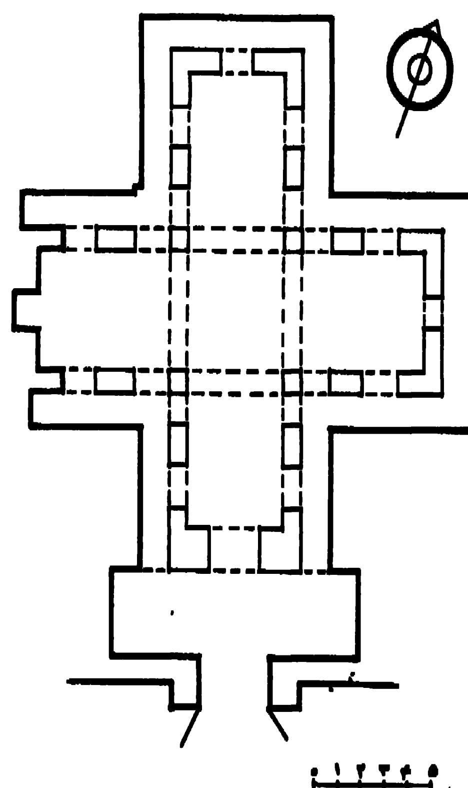

۱ . محل ابنیهٔ ساخته‌شده در دورهٔ ایلخانی. نقشهٔ پایین حدود کشور ایران را در زمان ایلخانان نشان می‌دهد



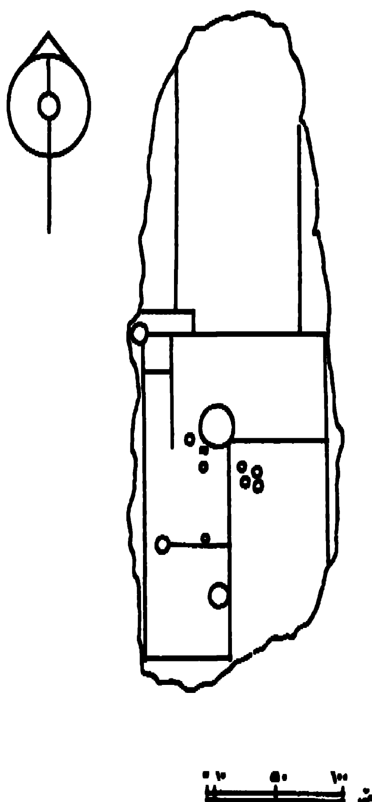

۲ . نقشهٔ شهر قم و محل مقبره‌های برجی موجود



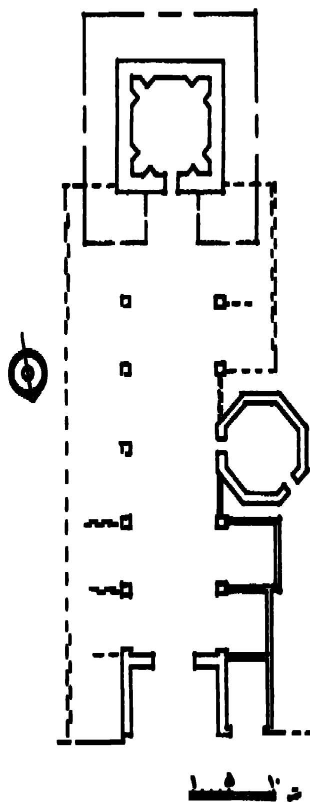

۳ . نقشهٔ حومهٔ شهر اصفهان و محل ابنیهٔ دورهٔ ایلخانی



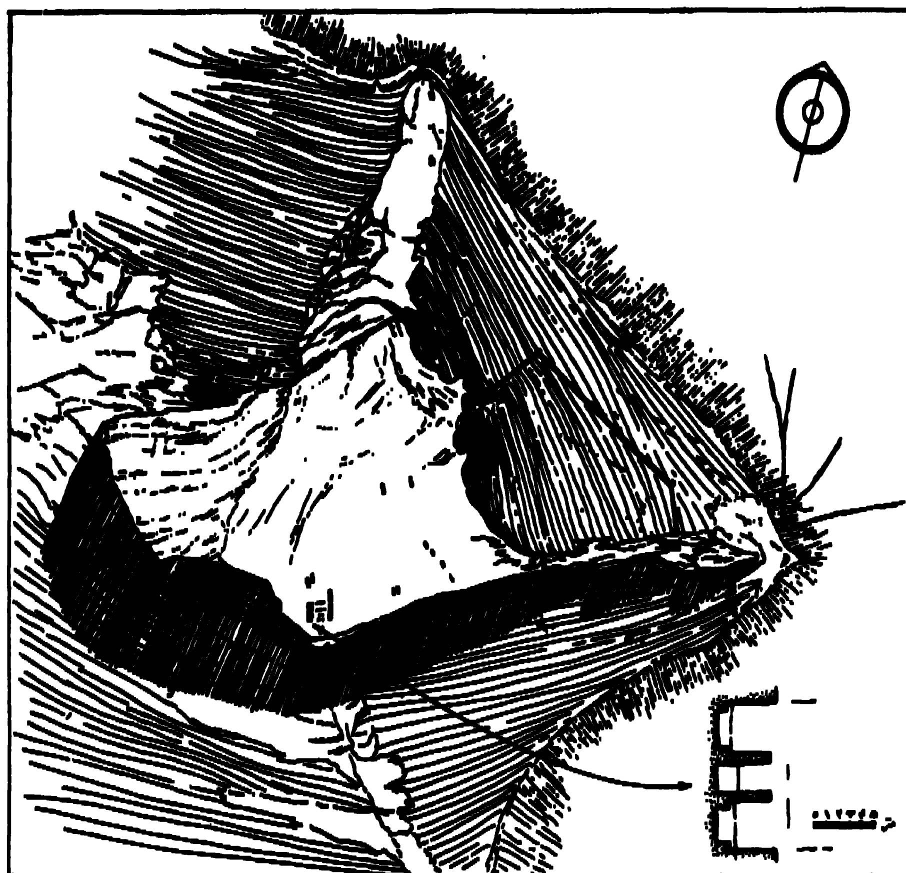
۴ . شمارهٔ فهرست، ۸ . داراب. نقشهٔ مسجد سنگ (اقتباس از ا . استاین و ف. شیرازی)



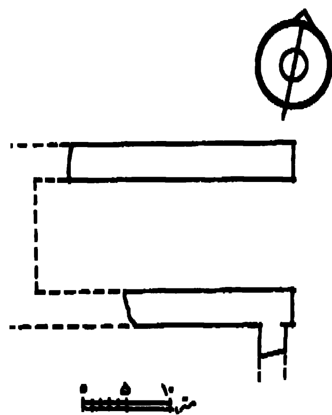
۵ . رصدخانه (اقتباس از کتاب T . ه. شیندلر، سیاحت در شمال غرب ایران)



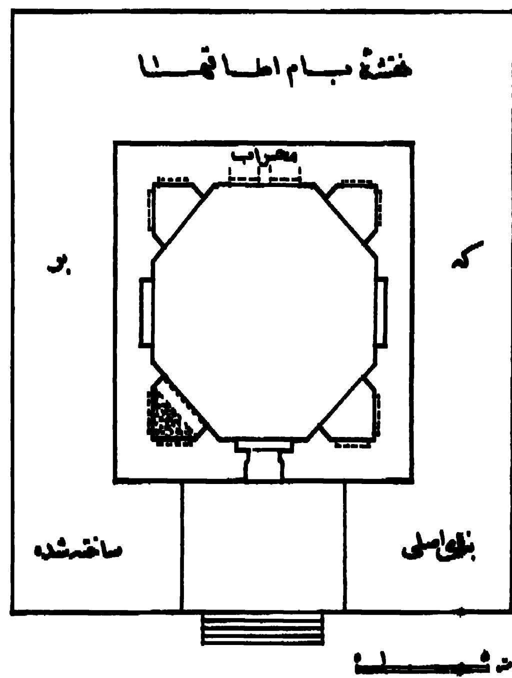
۶ . شمارهٔ فهرست، ۱۱ . ورامین. نقشهٔ مفروض ساختمان اصلی امامزاده یحیی و ابنیه مربوط به آن در حدود ۱۸۸۱



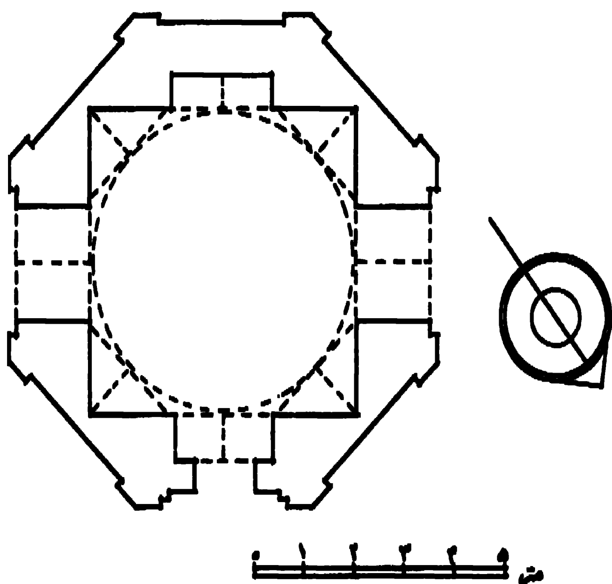
۷ . شمارهٔ فهرست، ۱۰ . جزیرهٔ شاهی. خرابه‌های کوه سرای با جزئیات برش کوه (اقتباس از بررسی هوایی، «مؤسسهٔ شرقی»)



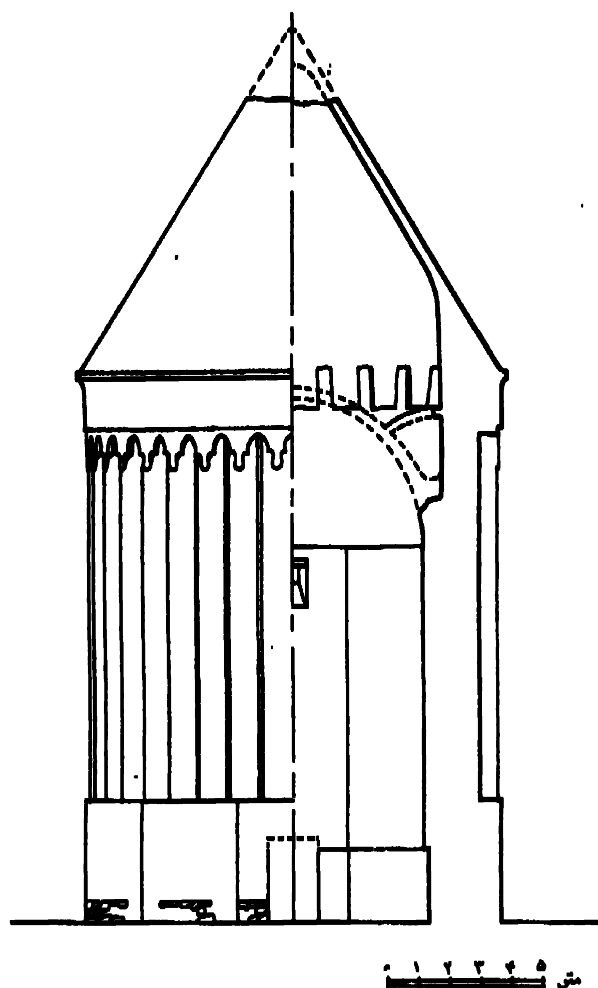
۸ . شمارهٔ فهرست، ۱۵ . تخت سلیمان. نقـ
تالار طاقدار

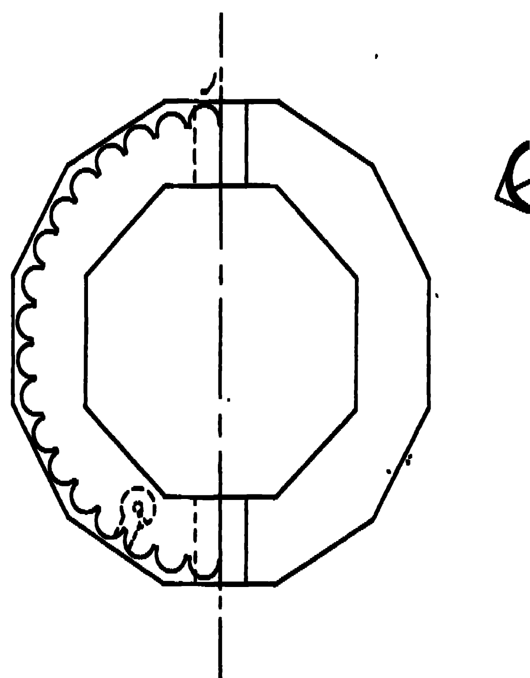



۹ . شمارهٔ فهرست، ۱۱ . ورامین. نقشهٔ امامزاده یحیی

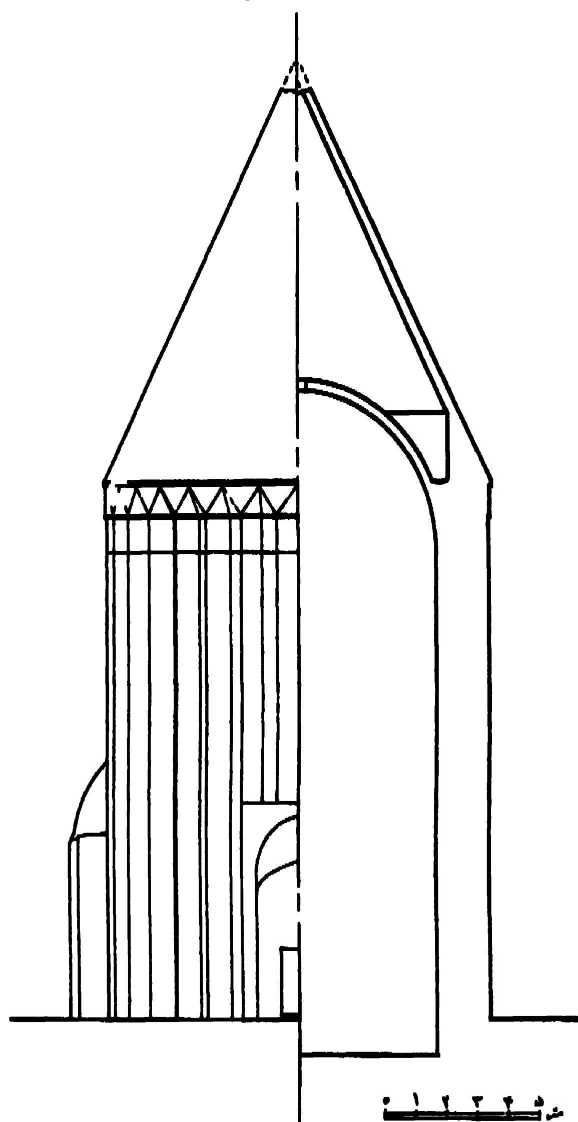


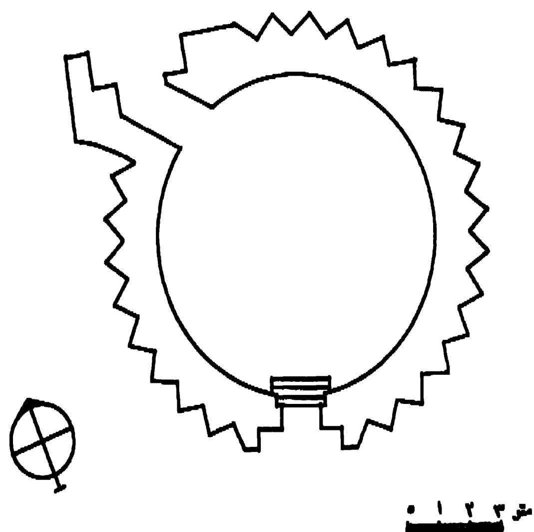
۱۰ . شمارهٔ فهرست، ۱۸ . قم. نقشهٔ امامزاده جعفر



۱۱ . شمارهٔ فهرست، ۱۹ . رادکان. نقشه و مقطع عمودی میل رادکان




۱۲ . شمارهٔ فهرست، ۲۱ . ورامین. نقشه و مقطع عمودی مقبرهٔ برجی علاءالدین



الف ب پ ت ث ج






خ د ذ ر






ز ژ س ش ص ض

۱۳ . ته آجرهای سوراخ گیر

الف ، ب، پ. لنجان (اصفهان) . پیربکران

ت، ث، ش . یزد. مسجد جامع

ج. اشترجان (اصفهان) . مسجد جامع

چ. سلطانیه . مقبرهٔ اولجایتو

ح. بسطام. مسجد جامع

خ. ورامین. مقبرهٔ علاءالدین

د، ذ. دماوند. امامزاده عبدالله

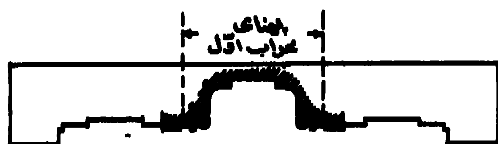
ر. همدان. گنبد علویان

ز. قزوین. مقبرهٔ حمدالله مستوفی

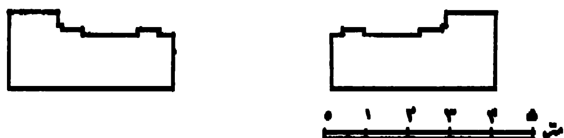
ژ. سجاس

س . نطنز. مقبرهٔ عبدالصمد

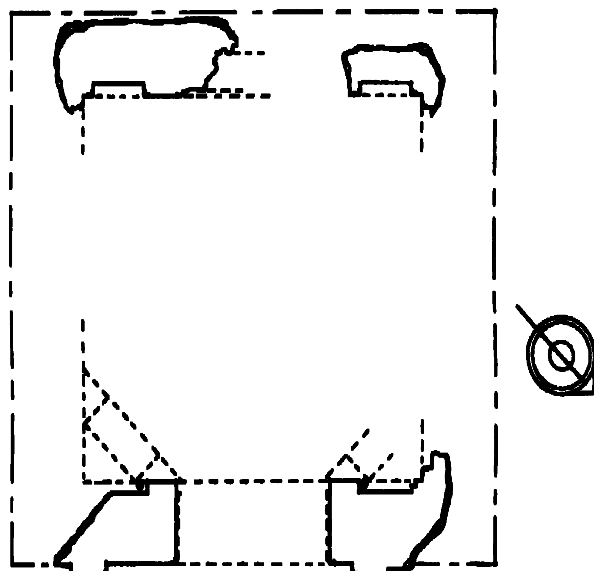
ص ، ض . ورامین . مسجد جامع



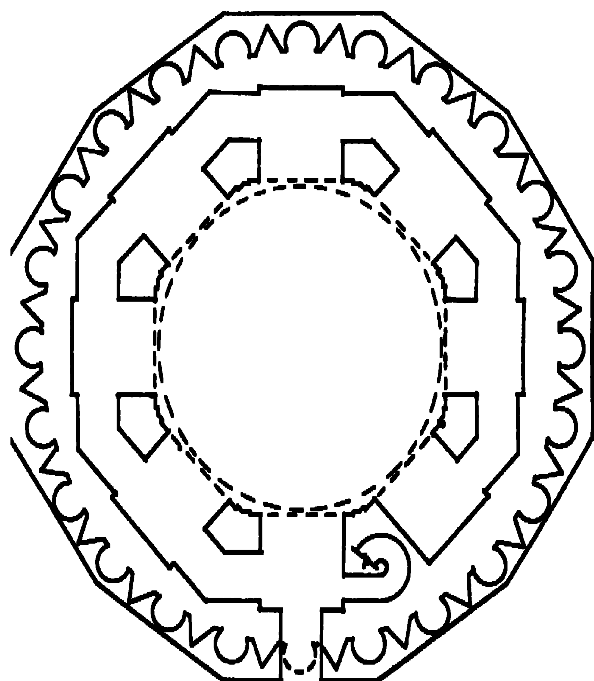



۱۴ . شمارهٔ فهرست، ۲۲ . سجاس . نقشهٔ مسجد. هاشور محل محراب ایلخانی را نشان می‌دهد که در ساختمان دورهٔ سلجوقی کار گذاشته شده است.




۱۵ . شمارهٔ فهرست، ۲۳ . گر (اصفهان) . نقشهٔ ساختمان نیمه خراب

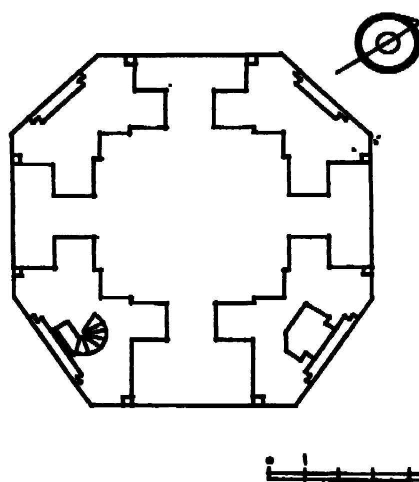



۱۶ . شمارهٔ فهرست، ۲۵ . کشمیر. نقشهٔ منار کشمر از روی عکس و شرح بنا

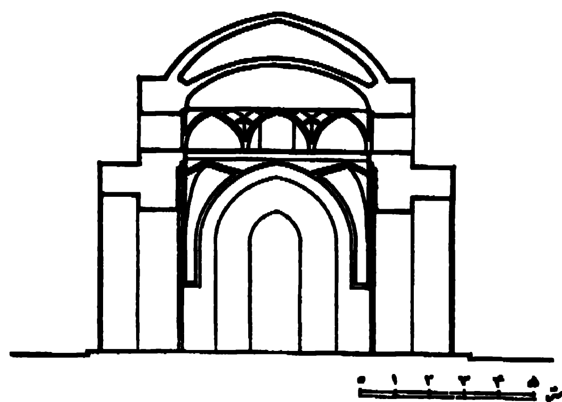
سلطان محمد غازان خان

۰ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۱۰ متر

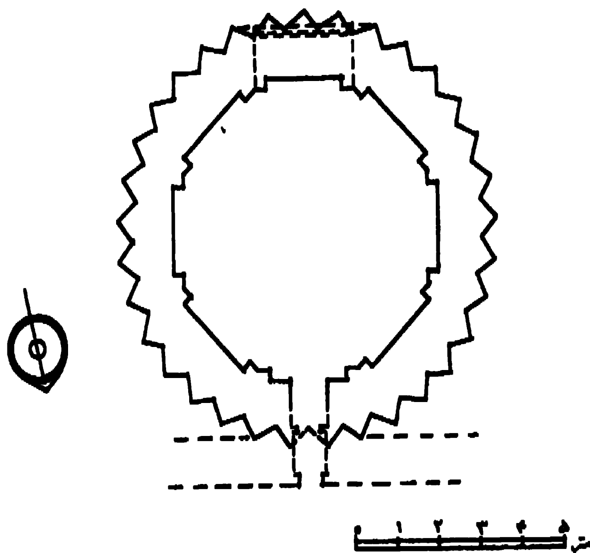
۱۷ . شمارهٔ فهرست، ۲۷ . تبریز. نمای مفروض مقبرهٔ غازان خان



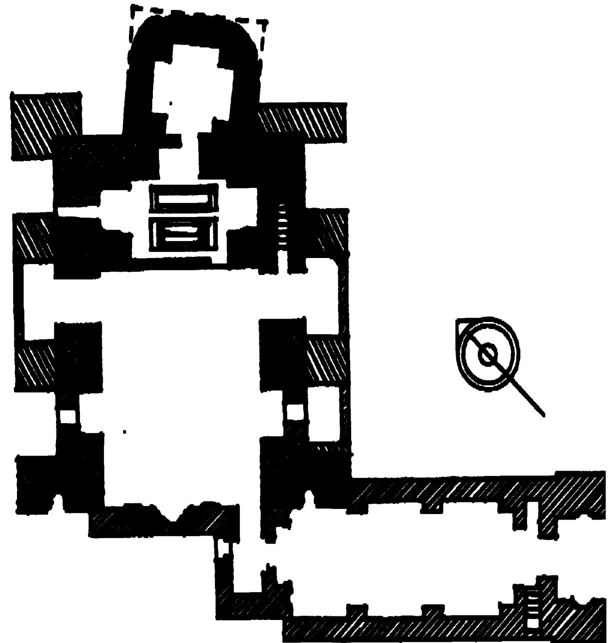

۱۸ . شمارهٔ فهرست، ۳۵ . زیارت. نقشهٔ مقبرهٔ زیارتی



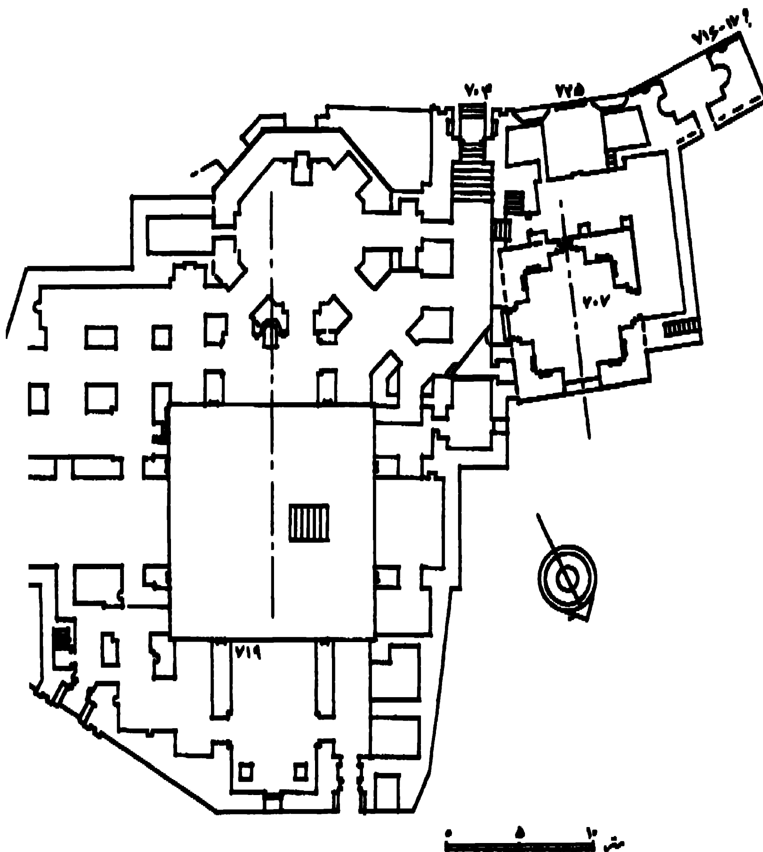

۱۹ . شمارهٔ فهرست، ۳۵ . زیارت. مقطع مقبرهٔ زیارتی

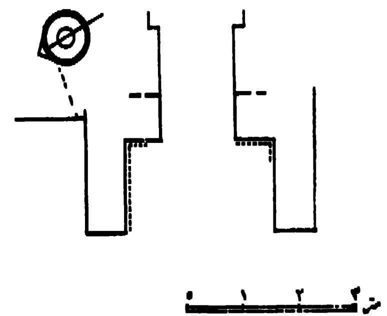



۲۱ . شمارهٔ فهرست، ۳۶ . دماوند. نقشهٔ امامزاده عبدالله



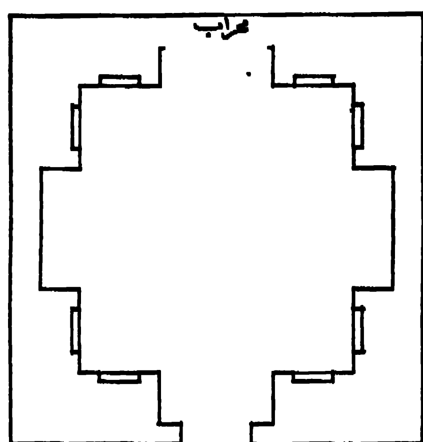

شمارهٔ فهرست، ۷۶ . لنجان (اصفهان) . نقشهٔ پیر بکران. قسمت سیاه ساختمان
ۀ دورهٔ قبل از ایلخانی و قسمت هاشوری یک ر ج و دو ر ج نشانهٔ مراحل مختلف
ساختمانی دورهٔ ایلخانی است



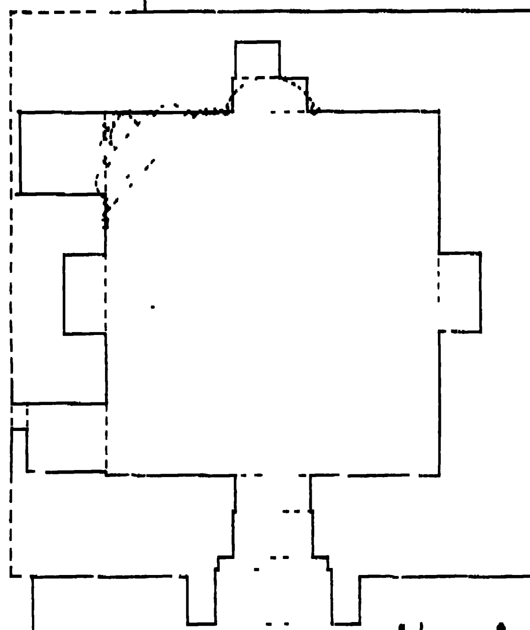




۲۲ . شمارهٔ فهرست، ۴۲ . ورامین. نقشهٔ سر در مسجد
الشریف . خط منقوط قسمت باقیماندهٔ کتیبهٔ
گچی را نشان می‌دهد.

۲۳ . شمارهٔ فهرست، ۳۹ . نطنز. نقشهٔ دستگاههای ساختمانی (اقتباس از گودار)



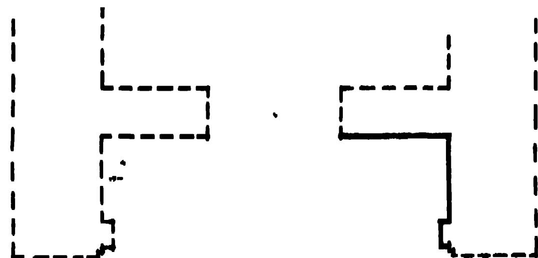

۲۵ . شمارهٔ فهرست، ۴۶ . اشترجان (اصفهان) . نقشهٔ امامزاده ربیعه خاتون



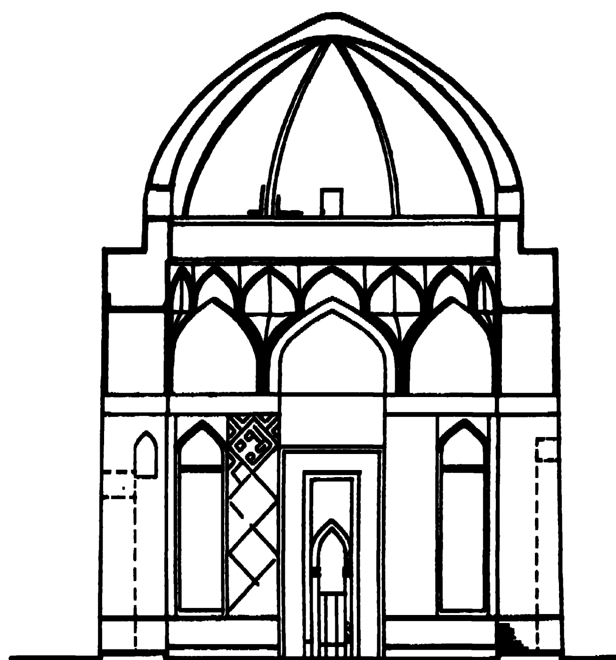
۲۴ . شمارهٔ فهرست، ۴۳ . هرات. نقشهٔ اطاق مقبرهٔ غیاث‌الدین محمد در مسجد جامع




۲۶ . شمارهٔ فهرست، ۴۹ . اشترجان (اصفهان) . نقشهٔ مسجد جامع



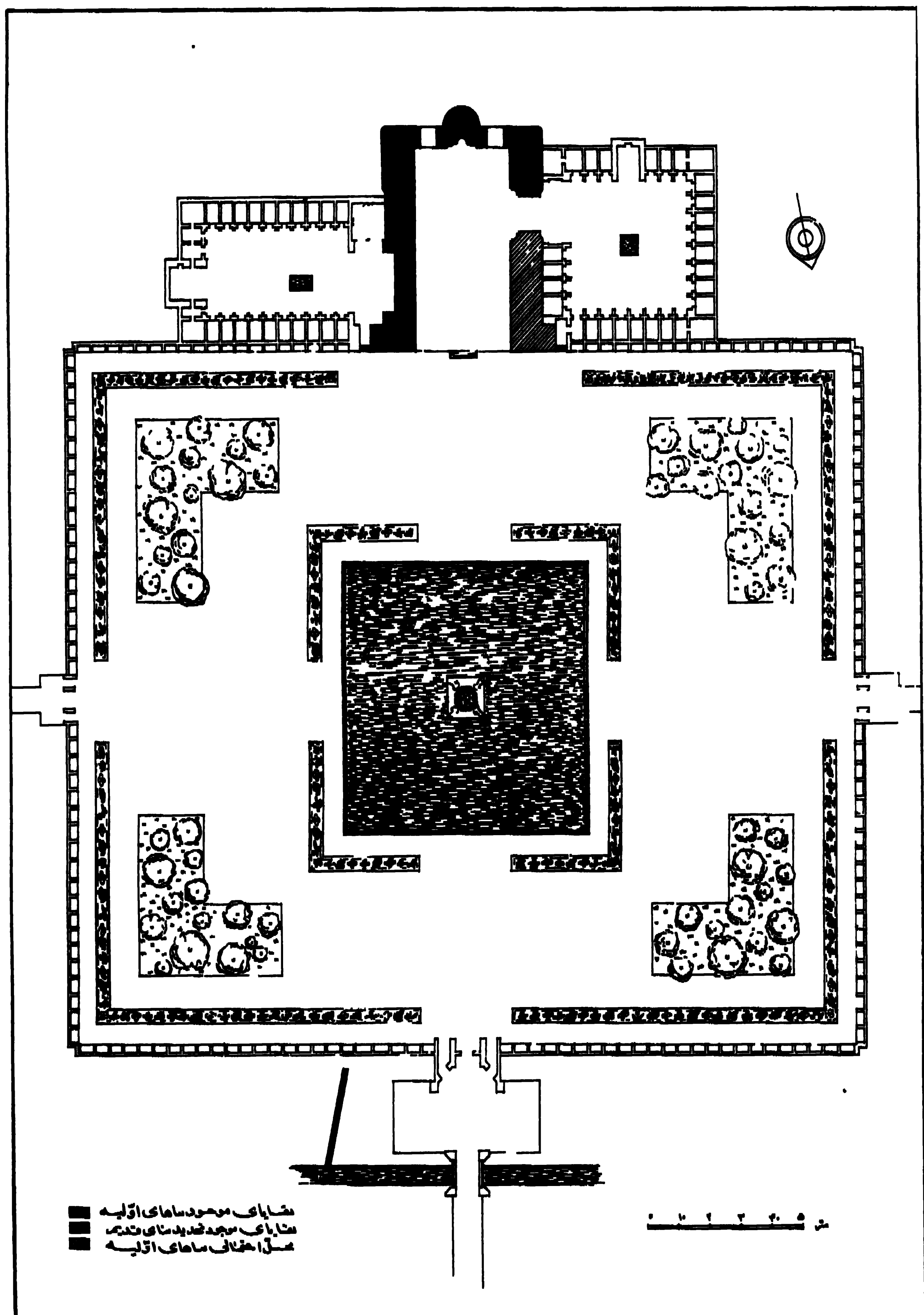

۲۸ . شمارهٔ فهرست، ۵۳ . دامغان. نقشهٔ سردر یک مسجد خرابه. محل کتیبهٔ باقی مانا
با خط سیاه نشان داده شده است.



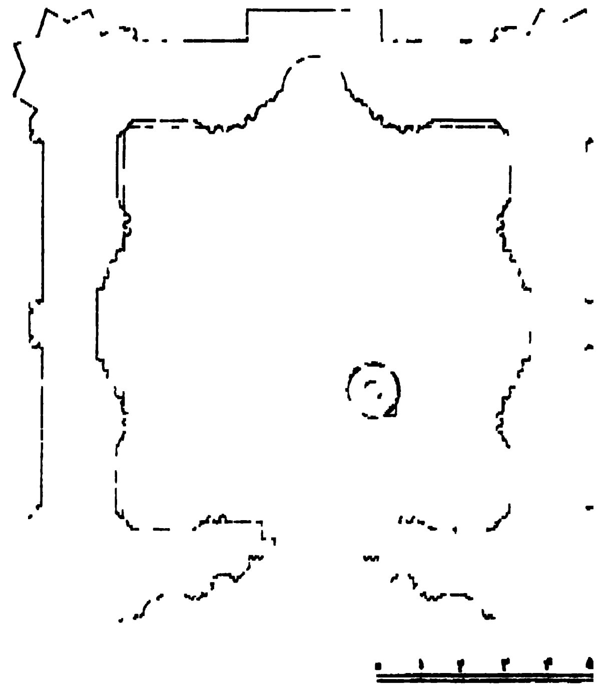
۲۷ . شمارهٔ فهرست، ۴۹ . اشترجان (اصفهان) . مقطع نمازخانهٔ مسجد جامع

متر ۰ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵

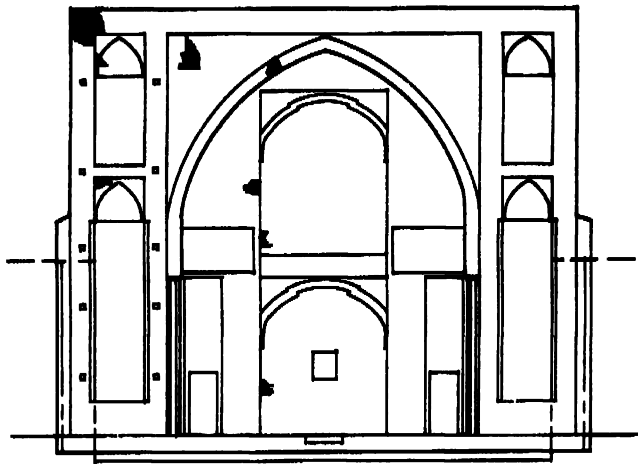
۲۹ . شمارهٔ فهرست، ۵۴ . گز (اصفهان) . نقشهٔ مسجد بزرگ . قسمتهای ساختمانی دورهٔ سلجوقی با هاشور دو رج و قسمتهای دورهٔ ایلخانی با هاشور یک رج
نشان داده شده است.



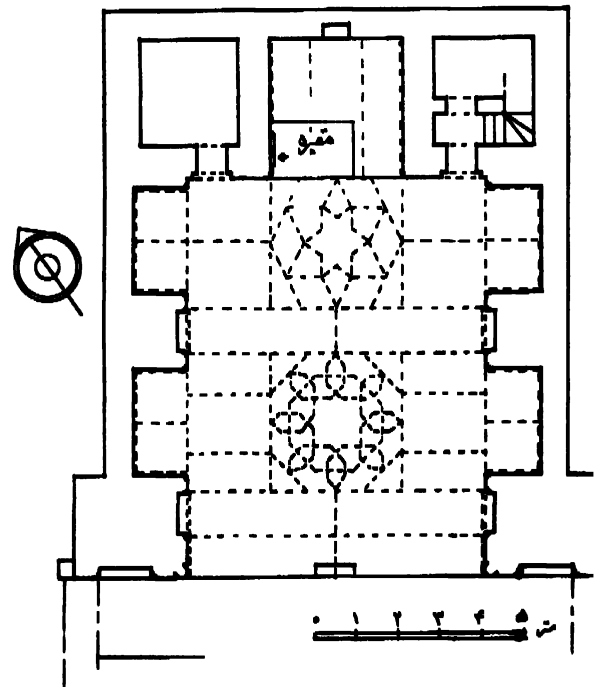

۳۰ . شمارهٔ فهرست، ۵۱ . تبریز . نقشهٔ معروض ساختمان اصلی مسجد جامع علی شاه و ابنیهٔ مجاور



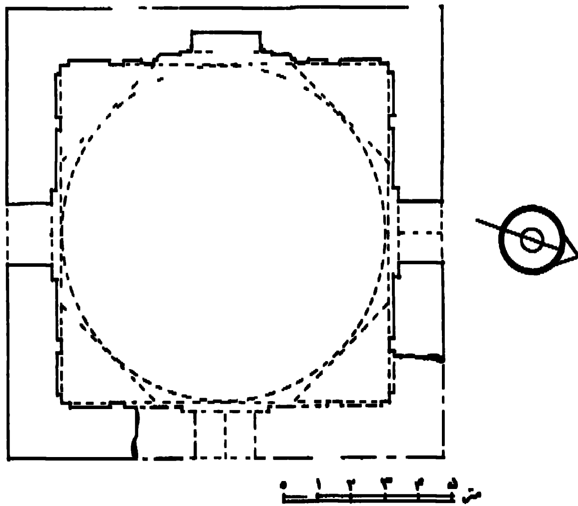

۳۱ . شمارهٔ فهرست، ۵۵ همدان. نقشهٔ گنبد علویان



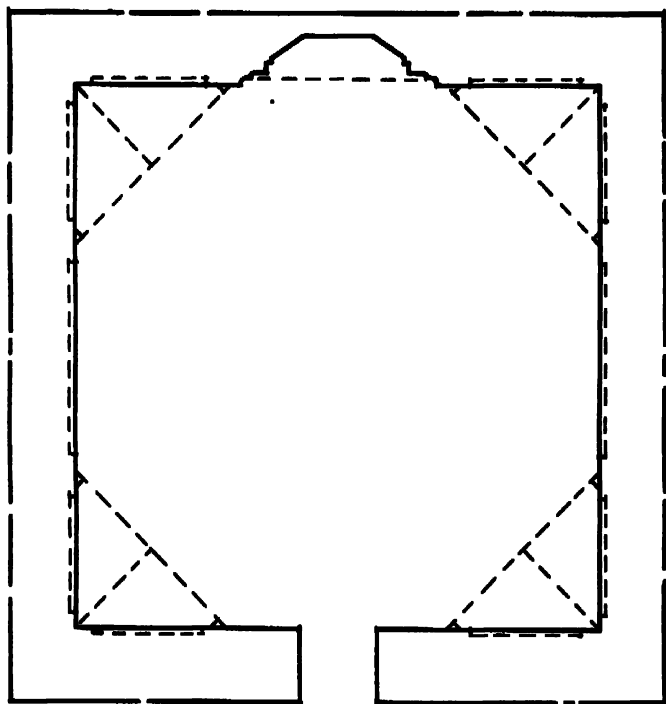
۳۲ شمارهٔ فهرست، ۵۶ . گارلادان (اصفهان) . مقطع عمودی ایوان زیر منارجنبان




۰ . شمارهٔ فهرست، ۵۶ . گارلادان (اصفهان) . نقشهٔ ایوان زیر منارجنبان

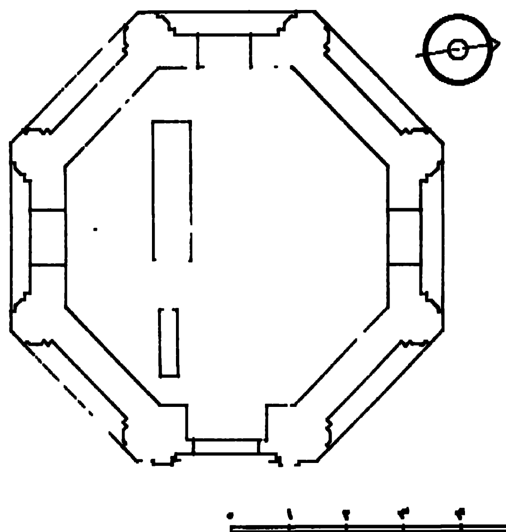



۳۴ . شمارهٔ فهرست، ۵۹ . ابرقو. نقشهٔ مقبرهٔ حسن بن کیخسرو

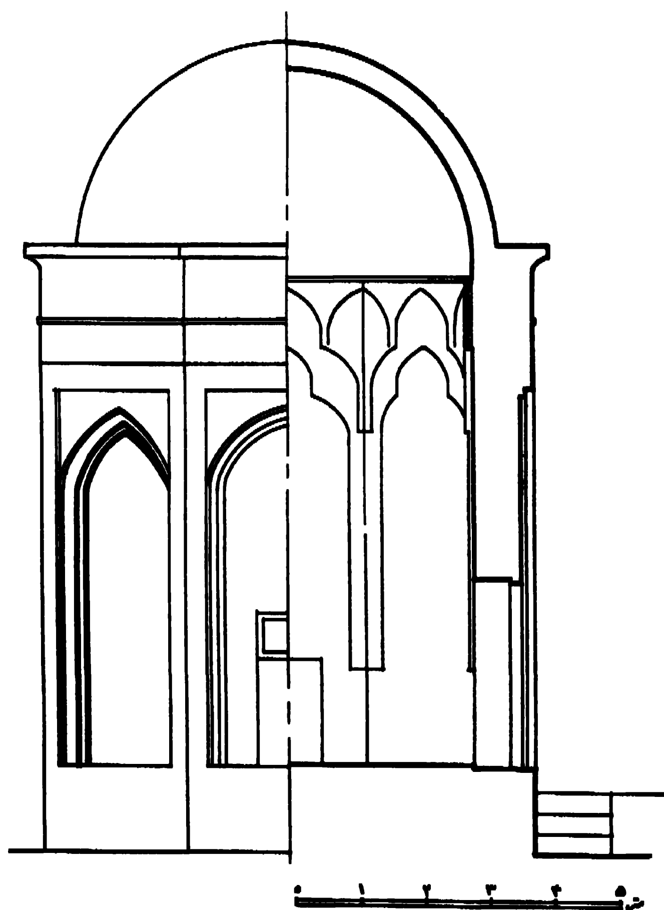




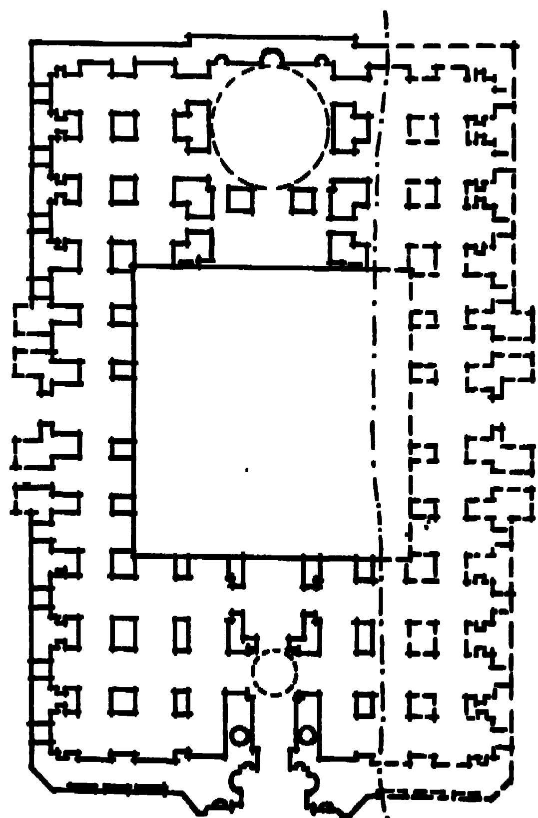
۳۶ . شمارهٔ فهرست، ۶۷ . یزد. نقشهٔ مقبرهٔ سید رکن‌الدین



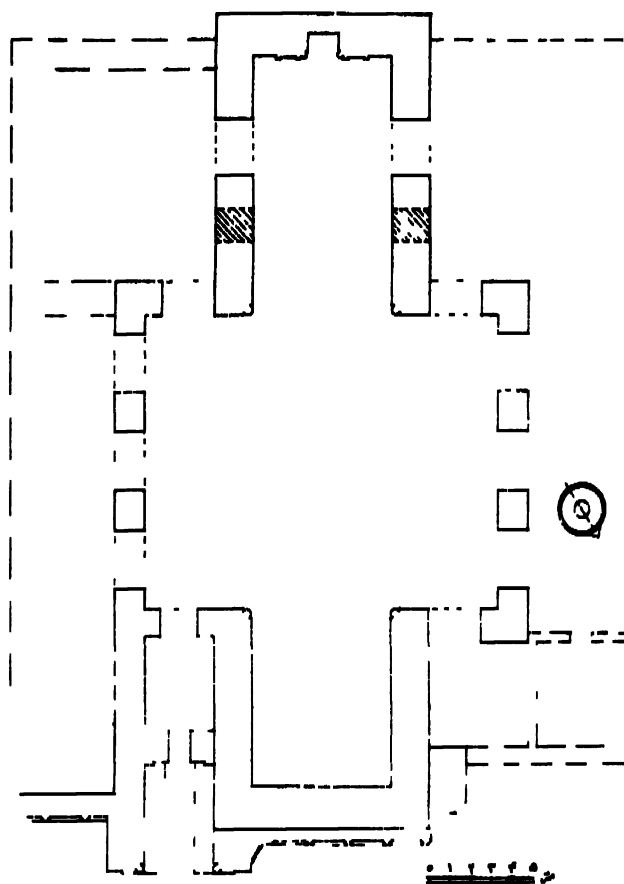
۳۵ . شمارهٔ فهرست، ۶۸ . اصفهان. نقشهٔ امامزاده جعفر



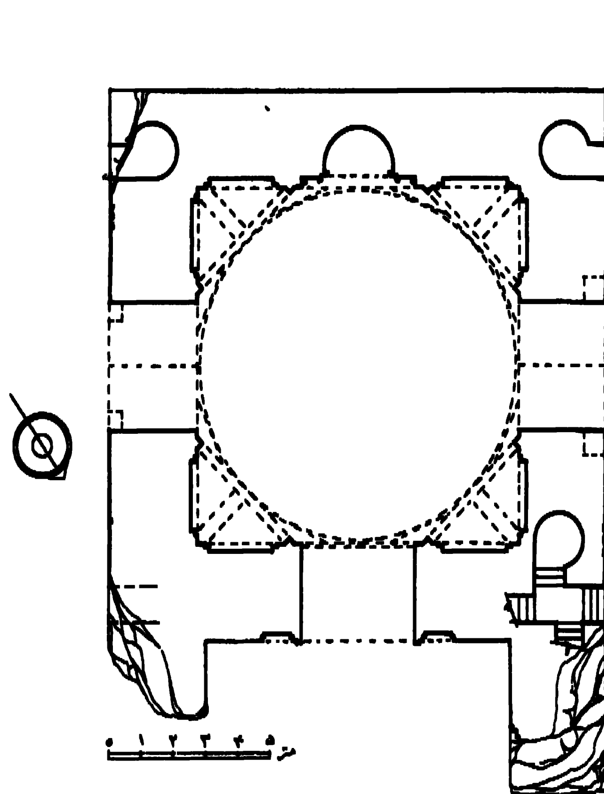
۳۸ . شمارهٔ فهرست، ۶۸ . اصفهان. مقطع عمودی و نمای جلوی امامزاده جعفر



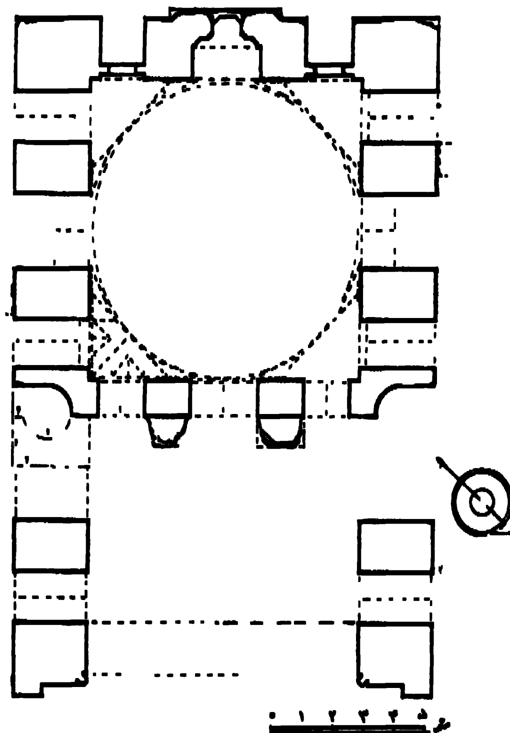
۳۷ . شمارهٔ فهرست، ۶۴ . ورامین. نقشهٔ مسجد جامع
(اقتباس از زاره)



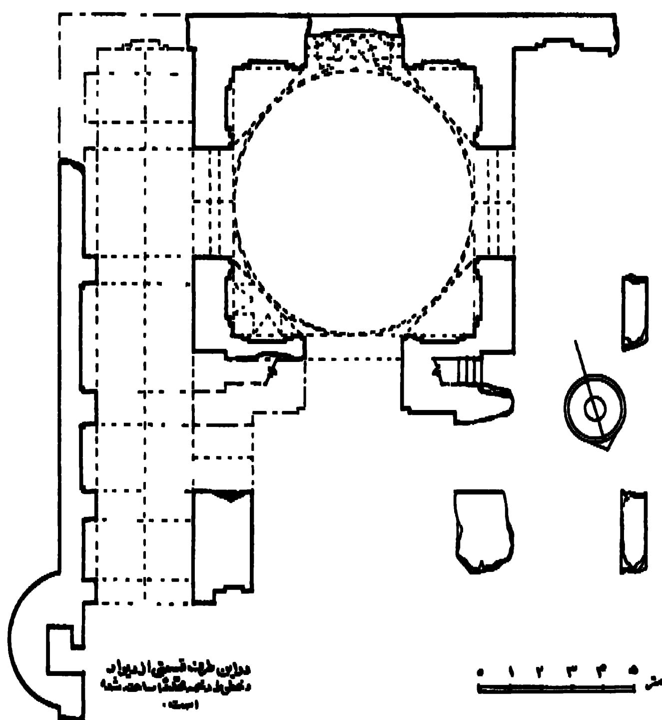

۳ . شمارهٔ فهرست،۶۱ . فریومد. نقشهٔ مسجد جامع. قسمت هاشور زده علامت محلی است در سر درهای اصلی دورهٔ سلجوقی که در زمان ایلخانان مسدود شده است.



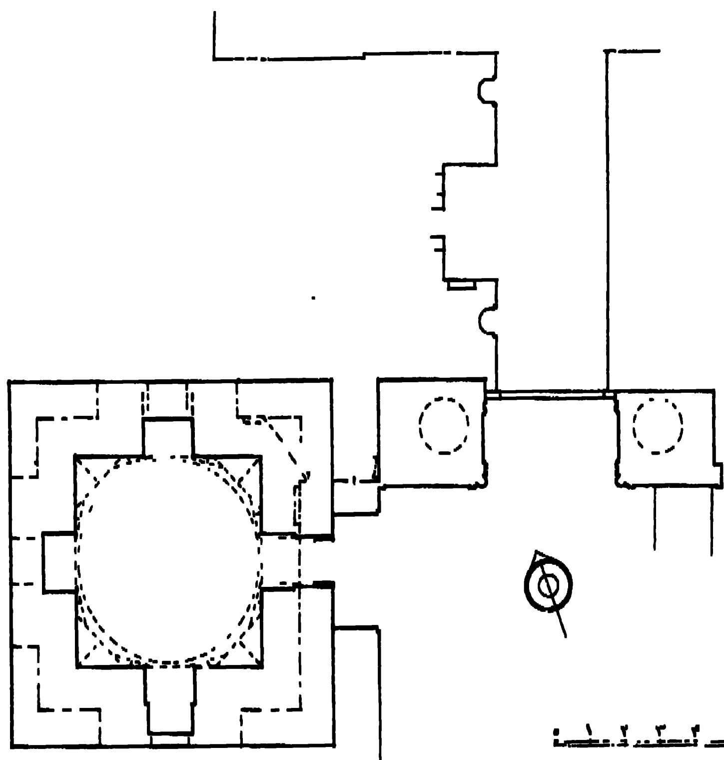

۴۰ . شمارهٔ فهرست، ۶۹ . دشتی (اصفهان) . نقشهٔ مسجد



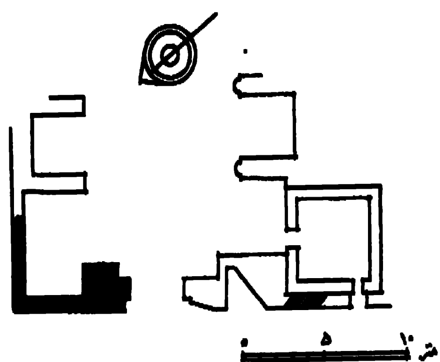

۴۱ . شمارهٔ فهرست، ۷۰ . کاج (اصفهان) . نقشهٔ مسجد



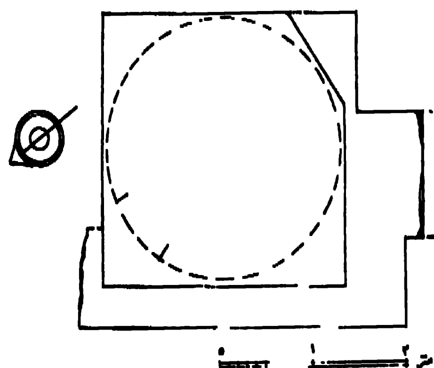

۴۲ . شمارهٔ فهرست، ۷۱ . ازیران (اصفهان) . نقشهٔ مسجد



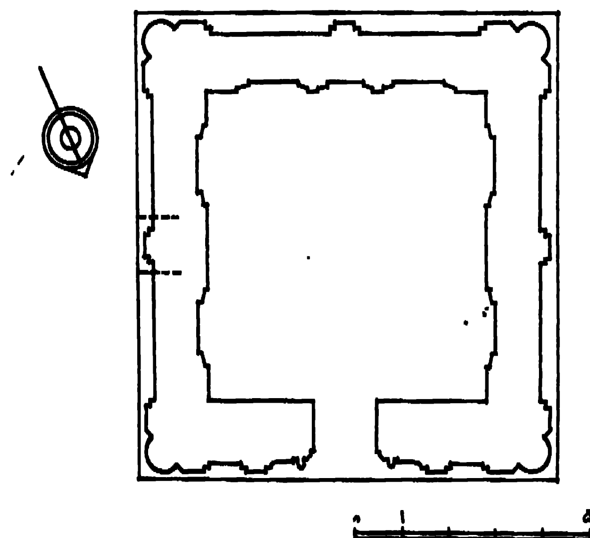

۴۳ . شمارهٔ فهرست، ۷۵ . اصفهان. نقشهٔ دومنار دردشت، و اطاق مقبرهٔ مجاور



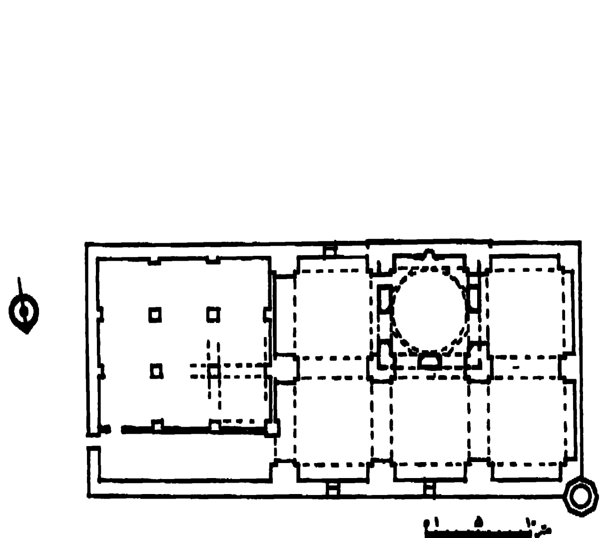

۴۴ . شمارهٔ فهرست، ۷۶ . اصفهان. نقشهٔ منار باغ قوشخانه و قسمتی از ابنیهٔ مجاور در حدود ۱۸۵۰



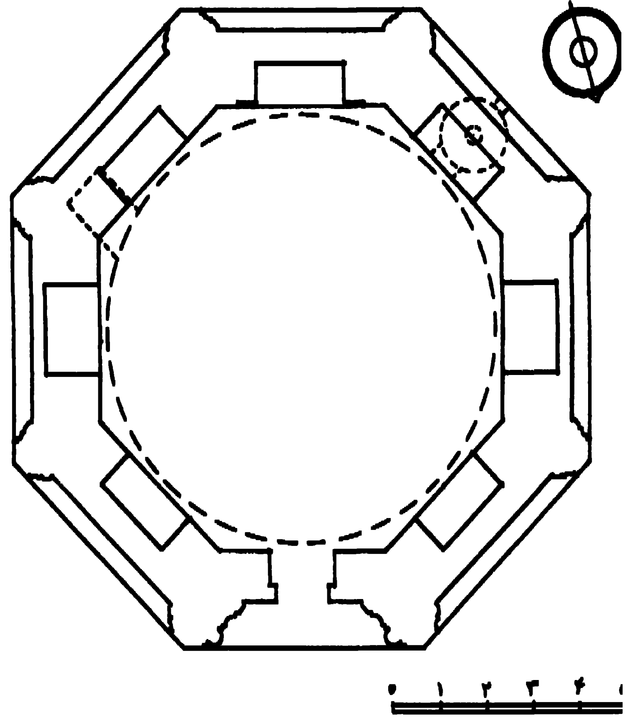

۴۵ . شمارهٔ فهرست، ۷۶ . اصفهان. نقشهٔ منار باغ قوشخانه



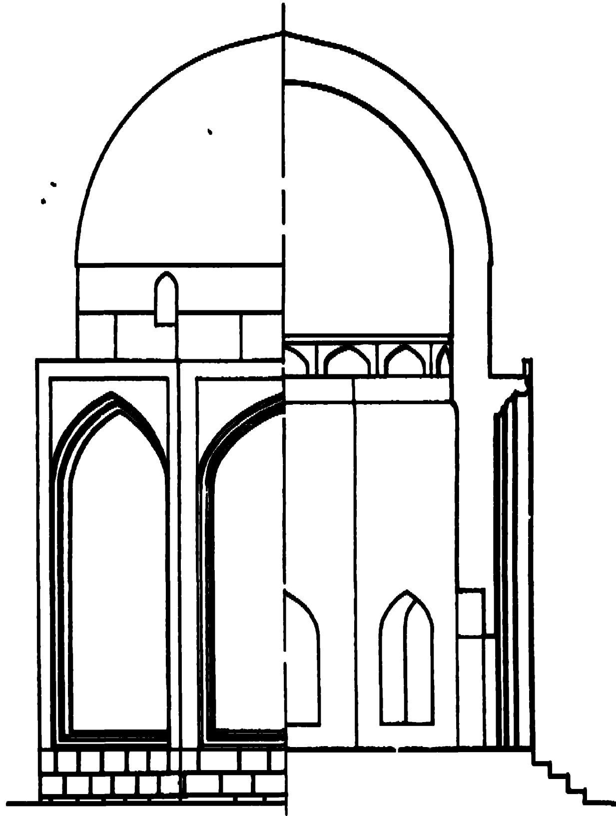

نمارهٔ فهرست، ۷۸ . مراغه. نقشهٔ گنبد غفاریه. خطوط شکسته محل سر در سرداب را نشان می‌دهد.



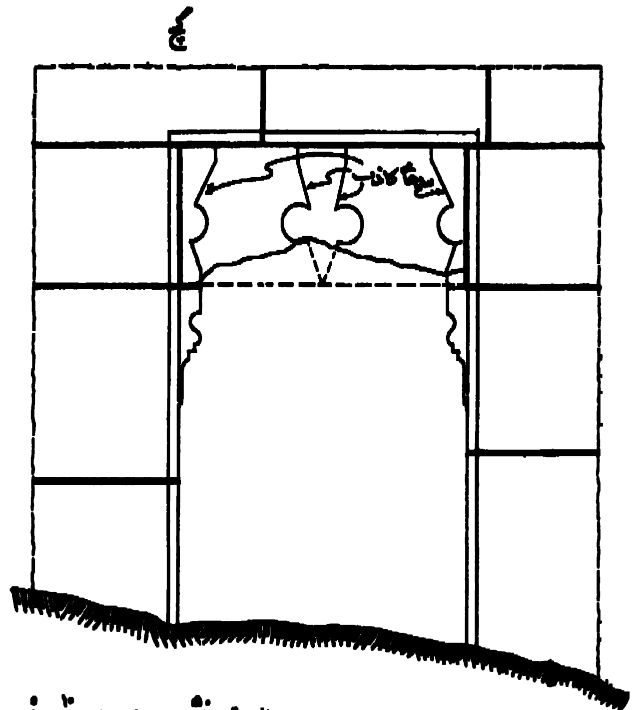

۴۷ . شمارهٔ فهرست، ۷۹ . مرند. نقشهٔ مسجد جامع. دیوارهای اولیه و قبلی با خطوط درشت نشان داده شده است.




۴۸ . شمارهٔ فهرست، ۸۰ . سلطانیه. نقشهٔ مقبرهٔ چلبی اوعلو



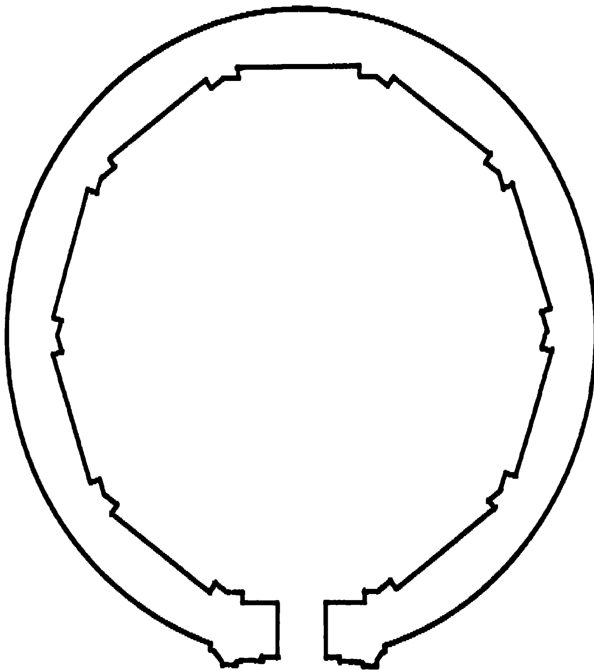
۴۹ . شمارهٔ فهرست، ۸۰ . سلطانیه. مقطع و مقطع عمودی مقبرهٔ چلبی اوعلو





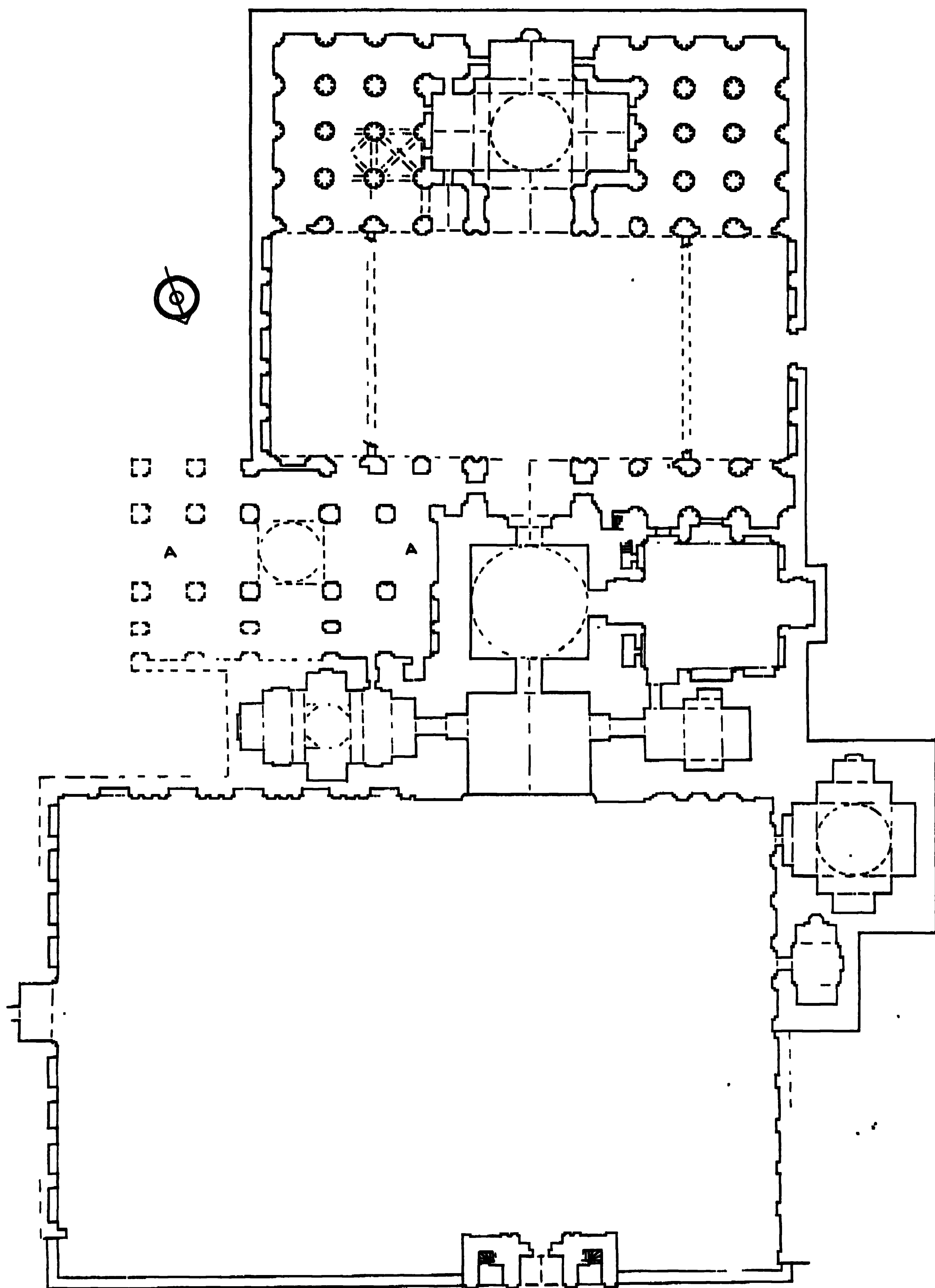


۵ . شمارهٔ فهرست، ۸۰ . سلطانیه. جزئیات یک سر در سنگی در ساختمان مجاور

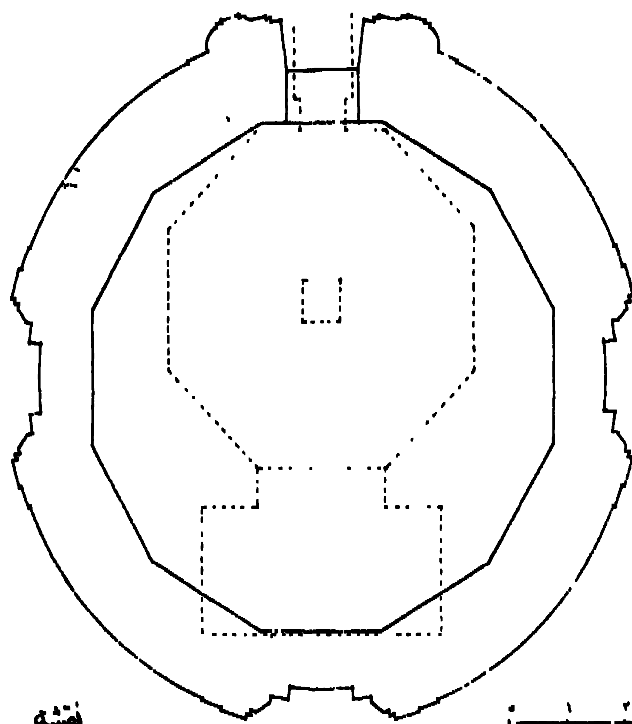


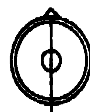



۵۱ . شمارهٔ فهرست، ۸۲ . مراغه. نقشهٔ جوی برج




۵۲ . شمارهٔ فهرست، ۸۱ . تربت شیخ‌جام. نقشهٔ دستگاه ساختمانی زیارتگاه. نواحی ساخته شده در حدود ۱۳۳۰ م. با علامت A مشخص شده است.







نصف نقشه در محل قرنیز

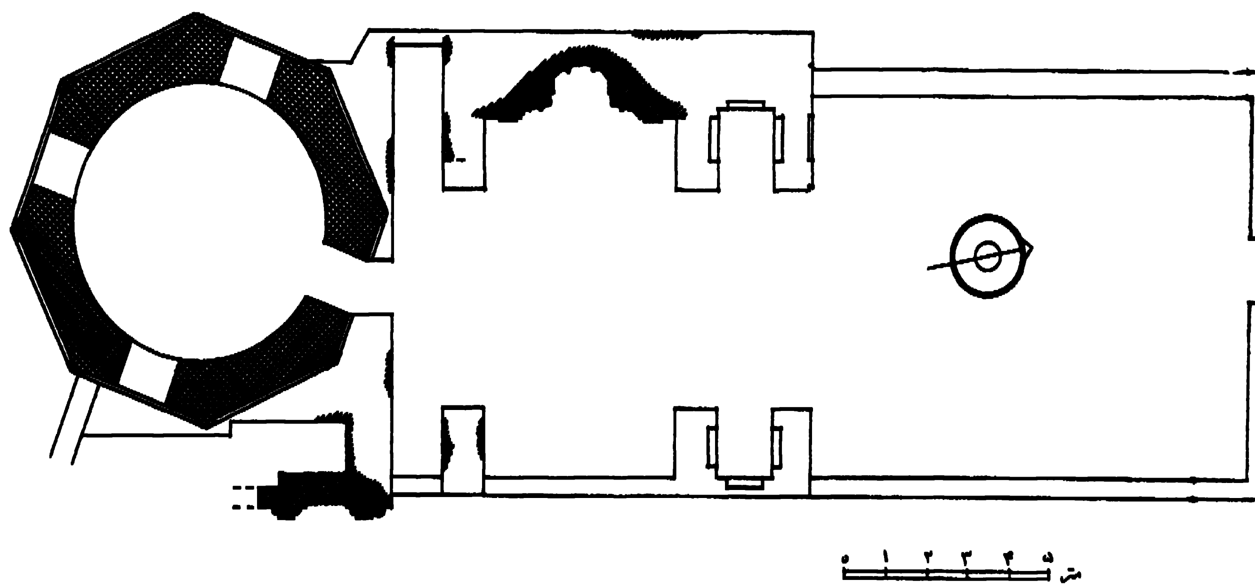


نصف نقشه در وسط

نقشه

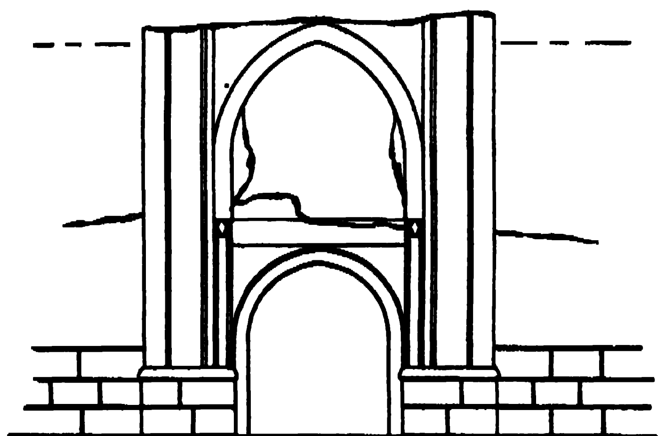
متر ۰ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵

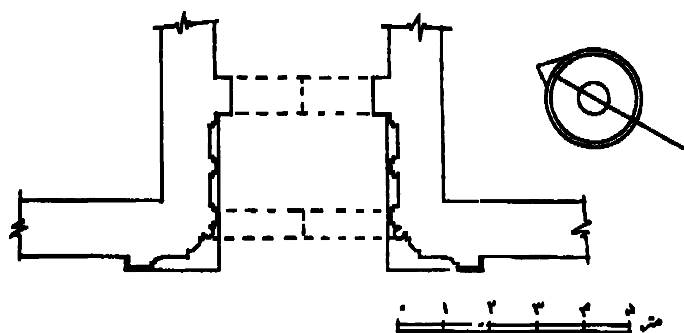
۵۳ . شمارهٔ فهرست، ۸۳ . خیاو. نقشهٔ مقبرهٔ سلطان حیدر (در سطوح مختلف)

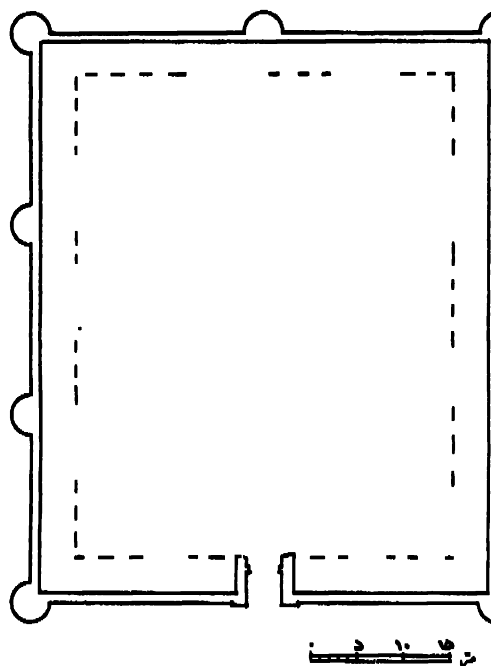


متر ۰ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵

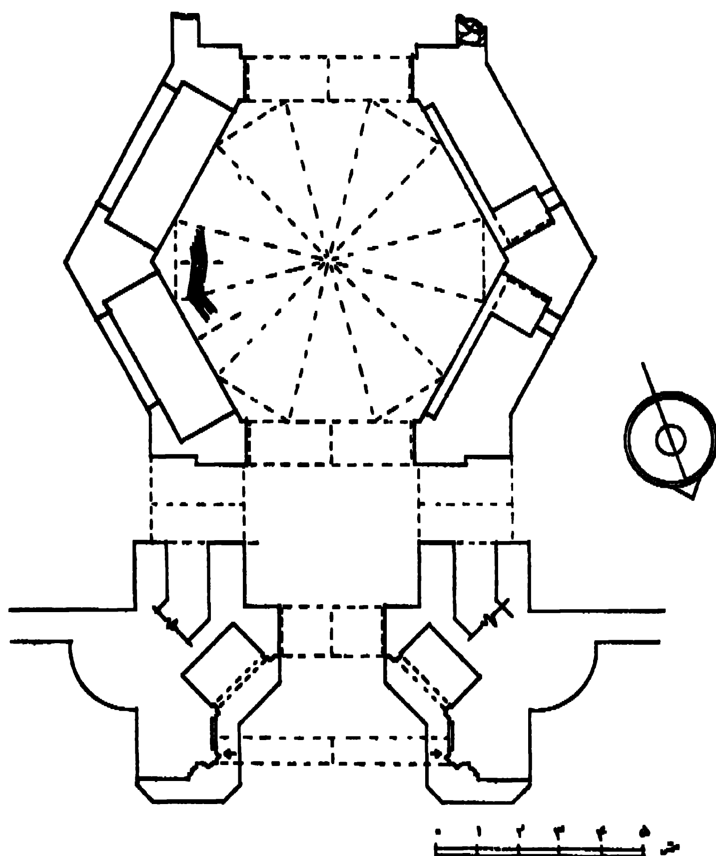
۵۴ . شمارهٔ فهرست، ۸۶ . ورامین . نقشهٔ امامزاده شاه حسین

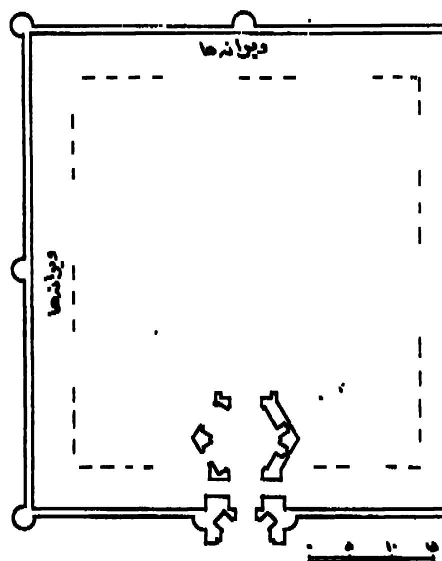




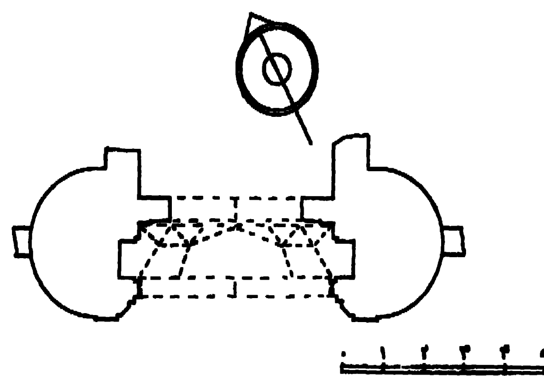




۵۵ . شمارهٔ فهرست، ۸۵ . مرند (حوالی) . نقشهٔ کاروانسرا با جزئیات نقشه و مقطع عمودی سر در ورودی

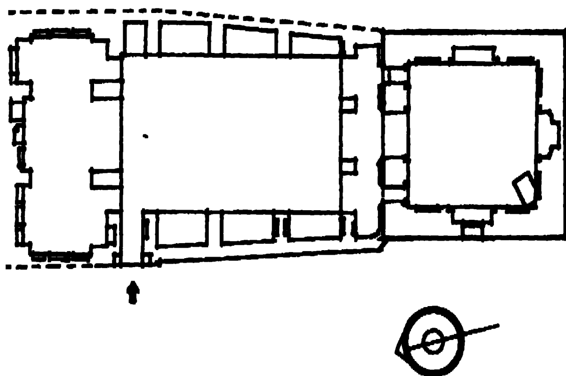


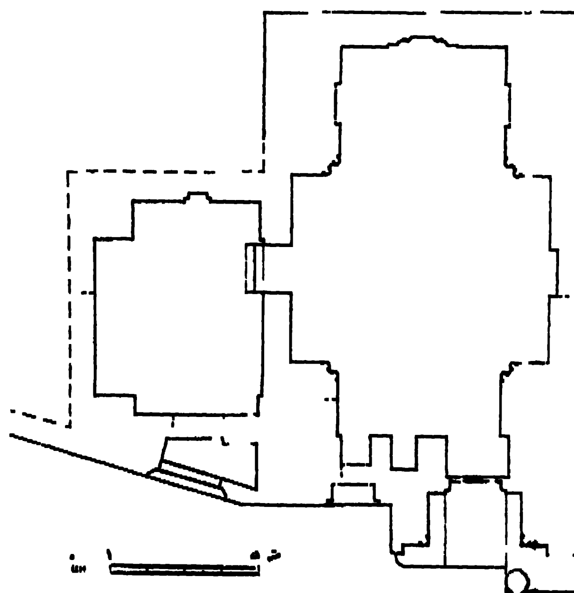

۵۶ . شمارهٔ فهرست، ۸۹ . سین (اصفهان) . نقشهٔ کاروانسرا با جزئیات ناحیهٔ مدخل



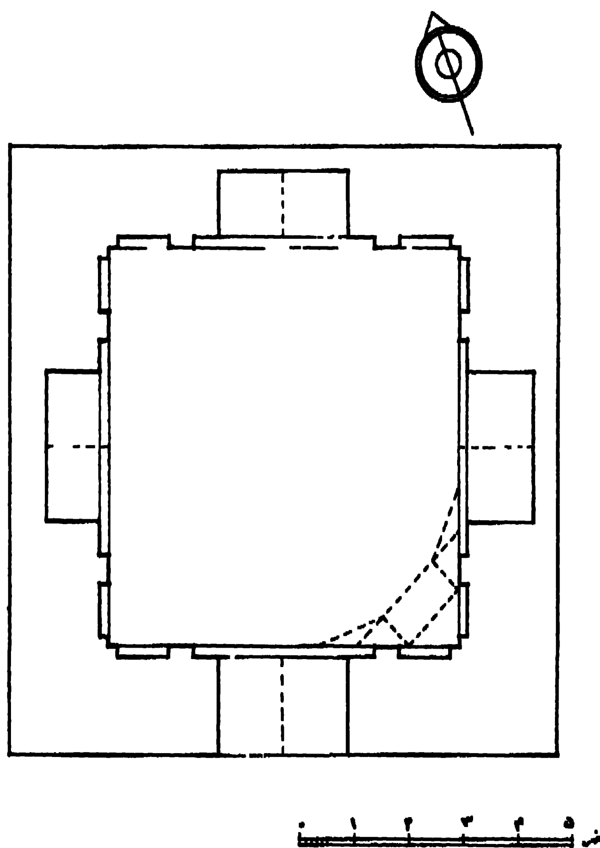
۵۷ شمارهٔ فهرست، ۹۰ . سرچم. نقشهٔ سردر ورودی کاروانسرا



۵۸ . شمارهٔ فهرست، ۱۰۵ ، آزادان (اصفهان) . نقشهٔ مسجد گنبد

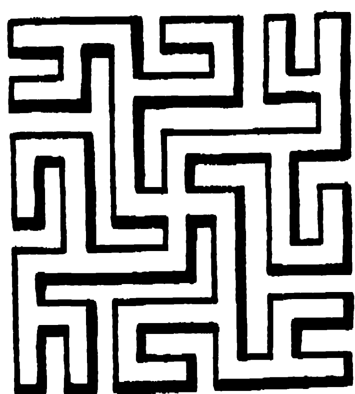


۵۹ . شمارهٔ فهرست، ۹۵ . اصفهان. نقشهٔ امامزاده بابا قاسم



۶۰ . شمارهٔ فهرست، ۱۰۶ . اصفهان. نقشهٔ مقبرهٔ خواجه سعد

*Printed at S.I.I.F. Printing House*
*Tihrān, Irān*



# THE ARCHITECTURE OF ISLAMIC IRAN

## *The Il Khānid Period*

BY

DONALD N. WILBER

*Translated into Persian*

by

**ʿAbdullāh Faryār**

**Scientific & Cultural Publications Company**

133